



کارنامه رضا شاه کبیر

بنیادگذار ایران نوین

نوشته
اقبال نعیمی

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر



کارنامه رضا شاه کبیر

بنیادگذار ایران نوین

نوشته

اقبال بعیا

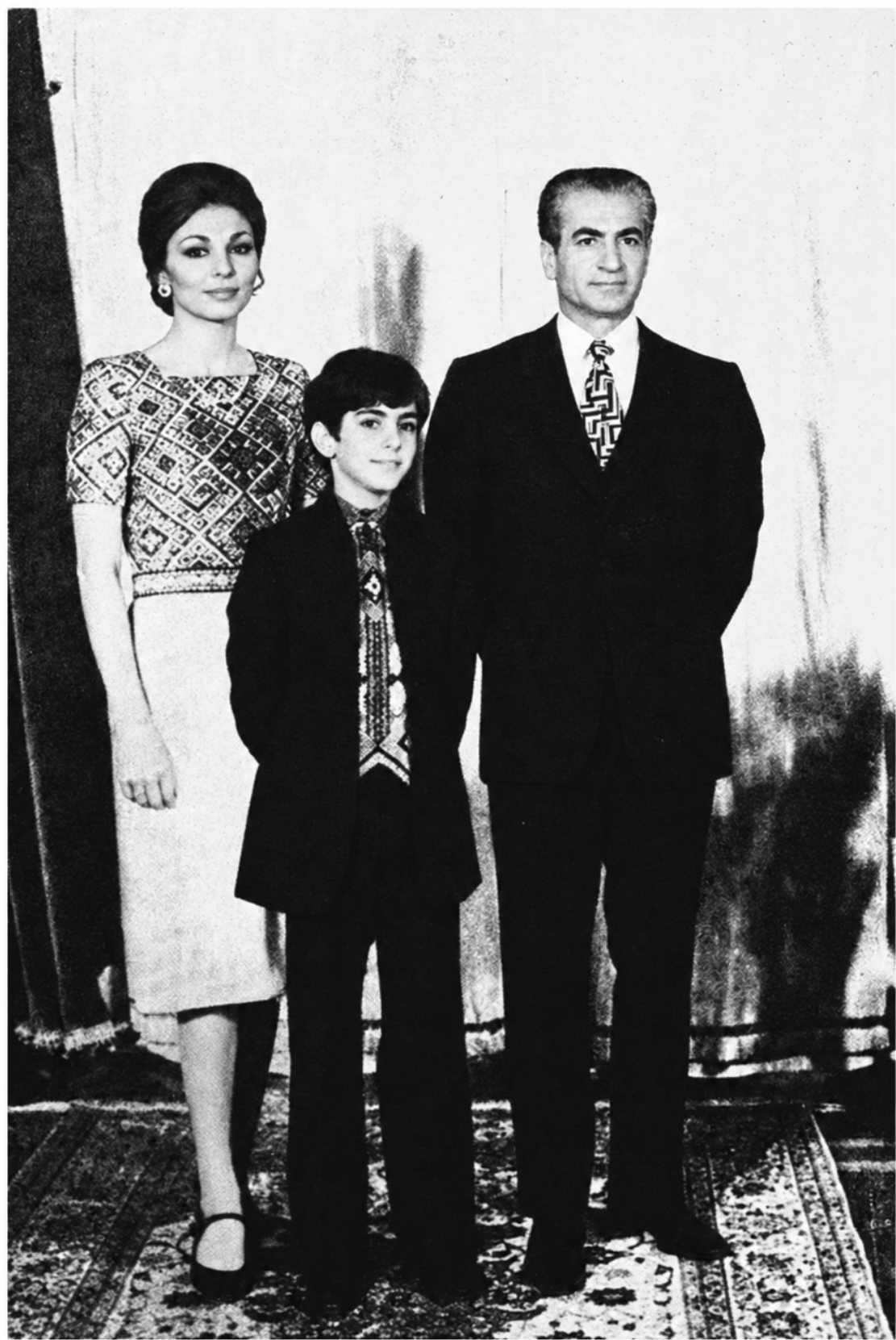
از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر



سالِ بزرگداشت

پنجاه سالِ شاهنشاهی پهلوی

۲۵۳۵



علی‌رغم اهمیتی که این دوران پرشکوه دارد، رویدادهای گرانبار این روزگار آنطور که باید و شاید مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته و حق مطلب ادا نشده است. شاید علت آن باشد که نسل معاصر - که خود برخوردار از مواهب این دوران است - آنچنان در جریان تحولات مملکتی مستغرق شده است که فرصت فاصله گرفتن از این جریان سریع تحول و اندیشیدن درباره آنرا نمی‌یابد.

این امر در عین حال که نشانهٔ تحرك شدید و تکاپوی دائم مردمی است که در این رستاخیز بزرگ ملی شریك هستند، از آنجا که مجال مطالعه و بررسی تاریخی این وقایع را سلب می‌کند ممکن است نسل معاصر را از اهمیت تاریخی این دوران و مخصوصاً جوانان این روزگار را از وظیفهٔ خطیری که در راه به ثمر رساندن این کوششها بر عهده دارند غافل بار آورد.

نظر بجهات مذکور، اینك که آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی برگزار میشود تحقیق دقیق در تاریخ این دوران بصورت یکی از مهمترین هدفهای ملی درآمده است.

وزارت فرهنگ و هنر که خود حاصل دوران پربرکت پهلوی است در این تحقیقات و کاوشگری و ارج گذاری وظیفه‌ای بسیار خطیر بر عهده دارد. از این رو کوشیده است که با فراهم آوردن اسناد و مدارك معتبر به پژوهشی واقع گرایانه در شناخت این دوران پردازد، که حاصل آن تألیفاتی است که بمناسبت این آیین ملی به همت گروهی از دانشمندان و محققان از سوی

واحدهای این وزارت انتشار می‌یابد و این کتاب یکی از آنهاست.
بی‌گمان این تألیفات تنها گوشه‌ای از این عصر درخشان را
نشان خواهند داد و از بسیارها اندکی را باز خواهند گفت، چه
باز نمودن و شناخت جوانب و شئون گوناگون این دوران، کاریست
بس‌سترگ که نیرویی عظیم و زمانی دراز و پژوهشی مداوم
می‌طلبد. امید است این توفیق حاصل آید.

مهر داد پهلبد

وزیر فرهنگ و هنر

مجلس شورای ملی به پاس حقشناسی
ملت ایران تصویب می کند عنوان رسمی
سر سلسله دودمان عظیم الشان پهلوی
«اعلیحضرت رضاشاه کبیر» خواهد بود.
این تصمیم باید بر لوحه‌ای از طلا
حک و در آرامگاه شاهنشاه فقید نصب گردد.
تصمیم فوق در جلسه سه‌شنبه ۳۱ خرداد
۱۳۲۸ از طرف مجلس شورای ملی اتخاذ
شده است.

طلوع ستاره‌ای فروزان

درماه صفر ۱۲۷۲ هجری قمری برابر ۱۲۳۵ شمسی (۲۴۱۵ شاهنشاهی) سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه^۱ والی خراسان برای بیرون راندن دوست محمدخان حاکم کابل که به تحریک و پشتیبانی انگلستان برهرات استیلا یافته بود، و سر از فرمانبرداری شاه ایران برتافته بود، راهی افغانستان شد. ازرمضان سال ۱۲۷۲ تا ۲۵ صفر ۱۲۷۳ هرات را در محاصره گرفت و سرانجام روز ۲۵ صفر آن را گشود.

عده‌ای از سرکردگان قشون ایران در این پیکار فداکاریهای شگفت‌انگیز کردند، از جمله مرادخان که افسری رشید، شجاع، و وطن‌پرست بود چندان دلیری کرد که به شهادت رسید، و او نخستین افسری بود که در این جنگ قربانی وطن شد.

عباسعلی‌خان پسر مرادخان نیز زورمند و بیباک بود و نشان‌آزیدر داشت؛ او هم سپاهی شد. تا درجه سرهنگی ترقی کرد و فرمانده هنگ سوادکوه شد. اما بسیار نزیست و فرزندش رضا چهل روزه بود که به سال ۱۲۹۵ قمری برابر ۲۴۵۵ درگذشت. پس از مرگ عباسعلی‌خان برادرش نصرالله‌خان تربیت کودک شیرخوار را متعهد شد. دیری نپایید، که مادر



اتاقی که اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیان‌گذار ایران نوین در آن چشم به جهان گشوده است
و گهواره دوران طفولیت معظم‌له

طفل در تهران درگذشت و جسدش را در گورستان حسن آباد (محل کنونی آتش نشانی) به خاک سپردند.

رضا اندك اندك باليد و در چهارده سالگی داخل نظام شد . مظفرالدین شاه^۲ هنگام بازگشتن از سفر اروپا چند شصت تیر خرید و به ایران آورد آنها را به عبدالله خان سرهنگ سپرد تا گروهان مخصوص تیراندازان شصت تیر را تشکیل دهد. او رضاخان را که جوانی تیزهوش ، غیرتمند ، رشید ، دلیر ، وطن پرست ، پرکار ، چاره اندیش و جوانمرد بود به همکاری خویش انتخاب کرد .

رضاخان در نظر سرهنگ عزت و اعتبار عظیم داشت. همقطاران و زیردستانش به سبب برتریهایش به وی احترام بسیار می نهادند. پس از اینکه سرهنگ عبدالله فرمانده فوج شصت تیر درگذشت رضاخان جای او را گرفت . هر زمان جنگی میان قوای دولتی و یاغیان در می گرفت و کار بر سر بازان تنگ می شد و جانشان در خطر می افتاد گروهان رضاخان به یاریشان می شتافت . همینکه سربازان درمانده ، از حرکت فوج شصت تیر آگاه می شدند امید و جان تازه می یافتند ، چه یقین داشتند رضاخان به هر تدبیر که میسر باشد ایشان را از بلا می رها کند ، او هرگز نمی ترسد و به خویشتن نمی پسندد که همزمانش به دست دشمن جان بسپارند .

دیری نگذشت که فرمانده فوج شصت تیر میان سپاهیان به دلیری و هوشمندی و جوانمردی نامبردار شد ، و هر وقت کار بر سپاهیان تنگ می شد چشم امید همه به سوی او بود . چنانکه در جنگی که میان قوای دولتی و رحیم خان چلپیانلو در گرفت اگر رضاخان به یاری سپاهیان نمی شتافت یکی از آنان جان به در نمی برد . و هم این صاحب منصب دلیر غیرتمند بود که جان پیرم خان^۳ را از خطر مرگ رها کند. وقتی سالارالدوله^۴ با چهل هزار نفر از اتباع خود به قصد گرفتن تهران تا ساوه پیش آمد

ارکان دولت نخست به وحشت درافتادند چنان‌که هیچکس را امید دفع چنان خطر مهیب نماند. رضاخان با فوجش حرکت کرد و چنان زهرچشمی از ایشان گرفت که همه سراسیمه گریختند.

زمانی که جهان به آتش جنگ بین الملل اول^۵ می‌سوخت و در ایران نیز آشوبها برپا شد رضاخان در همدان بود، و بر اثر دلیریها و تدبیرهایی که به منصب ظهور رساند به فرماندهی اتریاد همدان منصوب شد. پس از چند سال فرماندهی هنگ کرمانشاه به وی سپرده شد و دیری نپایید که بر اثر دلیری و همتی که به سال ۲۴۷۷ در سرکوبی متجاسران منطقه کرمانشاه کرد به فرماندهی هنگ تهران انتخاب شد. پس از آن در مدتی نسبتاً کوتاه چندان ترقی یافت که نخست وزیر جنگ، بعد رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا شد و سرانجام بر اورنگ خسروی تکیه زد که سزاوار سروری بود.

رضاخان بنیانگذار ایران نو بلند اندام، درشت استخوان، ورزیده بود. هر زمان میان جمعی ظاهر می‌شد قامت دیگران در برابر او پست می‌نمود. چهره‌ای مردانه و سوخته از تابش آفتاب داشت. پیشانی فراخ و بلند، چشمانش درشت و نافذ بود. نگاهش بیانگر قهر یا مهرش بود. قاطع، مصمم، قوی حافظه، چاره‌گر، منظم، دوراندیش، و حق شناس بود. در نظرش ایران از همه کس و همه چیز گرامی‌تر بود و هرگز گناه خیانتگران به وطن را نمی‌بخشید. به گاه درشتی چون سوهان درشت و به گاه نرمی ملایم و بردبار بود. سخن و رای درست را می‌پذیرفت. نیت هر کس را آسان می‌شناخت. در برابر دشواریها و موانع هرگز سپر نمی‌افکند و تسلیم نمی‌شد. حیل و گریهای بیگانگان بدخواه را آسان می‌شناخت، و به تدبیر رفع می‌فرمود. رشوه‌خواران و مزدوران بیگانه را به سخت‌ترین صورت مجازات می‌کرد. پاسدار خط و زبان و ادب فارسی بود و هرگز اجازه نمی‌داد که نامحرمان به تضعیف آن



سرتیپ رضاخان فرمانده آذرباد همدان وعده‌ای از افسران روسی که در ارتش ایران خدمت می کردند



رضاخان فرمانده نیروی مسلح در تهران

پیردازند. تا سایه‌اش بر سر ایران بود هرگز ظواهر زندگی گمراه‌کننده خارجیان، سبکسریها و بی‌بندوباریهای ایشان در ایران رخنه نکرد. هیچ نویسنده جرأت بدآموزی و نشر هرزه‌درایی نداشت. مدرسه‌ها جای درس و بحث و پرورش فضایل بود نه کانون نشر رذایل و مفساد؛ شاه که دردل همگان جا داشت ازتجمل بیزار و متنفر بود، قدر علم و عالم را می‌شناخت. فضیلت را در نظرکیمیای اثرش مقدارها بود. به کارهای گران مردان دانا می‌گماشت و خوارمایگان و بداندیشان و دغلان را به خویشتن راه نمی‌داد. مرد عمل بود نه دلخوش به گفتار، هیچ عاملی جرأت دعوی کار ناکرده نداشت بسیار کارهای عظیم کرد و نگفت، و مردم آنگاه دانستند که ثمرش را دریافتند.

بزرگترین آرزوی رضاشاه‌کبیر بنیانگذار ایران نو این بود که ایران از برکت کوشش و همت فرزندان و وطن‌آبادان و در سراسر جهان به دانش و هنر و آیین و رسمهای پسندیده شهره شود؛ او از میان مردم برخاسته بود و قدر مردم و نیازمندیهای ایشان را می‌شناخت.

دست همه ستم‌کاران را کوتاه کرد خاطرنگهدار مردم بود نه دربند آسایش خویش؛ فرزند خصال خود بود، چون گهر ارزش و نسب از خویش داشت، خاکستر نبود که از آتش زاده باشد و بدان بی‌بالد. چندانکه توانست در آبادانی کشور کوشید. جز به هنگام ناچاری اجازه خروج ارز را نمی‌داد و هیچ کس جرأت نداشت و در اندیشه هیچکس نمی‌گذشت که از راه‌های غیر مشروع سرمایه ملت را غارت کند، به دیار بیگانگان ببرد. و از آن رهگذر هوسهای پلید خویش را برآورد.

چندانکه مرییان، صنعتگران، کشاورزان و کارگران و دیگر طبقات مفید در نظر شاه مصلح و مصلحت‌نگر قدر و اعتبار داشتند دلالتان و بازار گانانی که بی‌اعتنا به مصالح مردم، سرمایه و همت خود را، به منظور افزودن بر درآمد، صرف خرید و فروخت می‌کردند، خوارمایه و بی‌قدر

می نمودند .

شاه همیشه به کشاورزان و کارگران و صنعتگران «فرزندان من» «بچه‌های من» خطاب می فرمود و از ایشان پیوسته حمایت می کرد، و چون دانست که بیشتر سرمایه‌داران از ایجاد کارخانه طفره می روند و تجارت را که نوعی دلالی است بی دردسرتر و سودآفرین تر می پندارند ، دستور داد به سرمایه وی چند کارخانه درمازندران تأسیس کنند، و چون به عرض رساندند که این کار سرمایه بسیار می خواهد و سودش اندک است ، فرمود هدف و نیت من سوداگری و تحصیل نفع مادی نیست ، غرض و هدفم آباد کردن وطن و بی نیاز کردن هموطنانم از محصولات خارجی است تا اندک اندک دست بیگانگان از دامان اقتصاد مملکت کوتاه شود .

در اوایل سال ۱۲۹۶ هنگامی که شاهنشاه بیدار دل تشریف فرمای شیراز شد، گروهی از بازرگانان که کارشان وارد کردن اجناس خارجی بود استدعای شرفیابی کردند. شاه آنان را پذیرفت و فرمود : دلالتا با من چه کار دارند ، هر وقت از وارد کردن اجناس غیر لازم خارجی که حاصلش تباه کردن ارز کشور است دست کشیدند ، سرمایه خود را روی هم گذاشتند ، کارخانه‌های مفید به کار انداختند و به تولید مملکت کمک کردند، آنان را می پذیرم و از دیدنشان خوشحال می شوم. و باز درسفری که به کرمان فرمود وقتی جزو پیشوازآمدگان چند تن از بازرگانان را معرفی کردند شاه روی درهم کشید و به لحنی عتاب آمیز فرمود : بروید از سرمایه داران یزدی یاد بگیرید ، کارخانه بیاورید و به کار اندازید تا هم ارز از کشور خارج نشود و هم جمعی به کارهای تولیدی و مفید مشغول شوند. دلالی کاری قابل و شرافتمندانه نیست .

در زمان شهریاری رضاشاه کبیر هیچ کس را دغدغه و بیم نبود . در سراسر کشور امنیت چنان گسترده و بر دوام بود که اگر زنی طبقی از زر و گوهر بر سر می نهاد و راهی دراز می پیمود هیچکس طمع در آن

نمی‌بست . واگر دختری صاحب جمال تنها و گشاده‌رو به آرایش تمام در گذرگاهی دراز و پر جمعیت ره می‌سپرد هیچ‌کس نظر بد براونمی‌افگند و سخن ناصواب بر زبان نمی‌آورد. زنان در نهایت عفاف بودند و مردان را نیز تعصب و بسیار فضیلت‌ها بود .

باری در زمان پادشاهی باآفرین رضاشاه کبیر در ایران همه چیز به نظم و آرامش تمام بود ؛ گرانی نبود ، فریب نبود ، بیم دزدی نبود ، نشانی از بی‌بندوباری و تخدیر جوانان نبود، بیکاری نبود، پدر و مادران از داشتن فرزند نگران و پشیمان نبودند. هرچه بود دلخواه بود ، و امید به آینده روشن و زندگی شیرین خالی از بیم و هراس و دور از تاریکیها ، به مردم نیرو می‌بخشید. و این کارنامه باآفرین رضاشاه کبیر است که من از سر شوق و ارادت و اعتقاد صافی نوشته‌ام و خداگواه است که آنچه دیده‌ام و دریافته‌ام و دلم خواسته آورده‌ام .

درآمد سخن

مظفرالدین شاه روز يكشنبه چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ برابر سیزدهم مرداد ۱۲۸۵ شمسی ، و پنجم اوت ۱۹۰۶ که مصادف با روز تولدش بود فرمان مشروطیت را توشیح کرد. روزشنبه ۲۷ جمادی الثانی همین سال برابر ۲۶ مرداد و ۱۸ اوت نخستین جلسه تقنینیه به منظور آماده ساختن گشایش دوره اول قانونگذاری ، و تدوین و تنظیم قانون انتخابات درمدرسه نظام تشکیل یافت^۱ و سرانجام نخستین جلسه رسمی مجلس شورای ملی روز شنبه ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ مطابق ۱۳ مهر ۲۴۶۵ و هشتم اکتبر ۱۹۰۶ با نطق مظفرالدین شاه تشکیل شد. و قانون اساسی روز یکشنبه چهاردهم ذی قعدة ۱۳۲۴ برابر هشتم جدی ۲۴۶۵ و سیام دسامبر ۱۹۰۶ به توشیح رسید.

تغییر رژیم ایران از استبدادی به مشروطیت، ناگهان و به دلخواه شاه قاجار نبود ، بلکه عواملی مؤثر طی سالها موجبات این تحول عظیم را فراهم آورد و سرانجام به بهای فداکاریها و جانبازیهای درخور آفرین، آزادی جایگزین استبداد شد.

ناصرالدین شاه از نفوذ افکار آزادیخواهی به داخل ایران و بیداری

و آگاهی مردم سخت یمناك و براین اعتقاد بود که هر فرد رعیت که فرق میان بلژیک و بادام، یا پرتغال (کشور پرتغال) و لیمو را بداند، به کار او نمی خورد. به همین جهت از رفتن جوانان به اروپا به قصد تحصیل به جد مخالفت می کرد. چه می ترسید که آنان پس از آگاهی و آشنا شدن به آزادیهای فردی و اجتماعی مردم اروپا، به بیداری و هشیار کردن هموطنان خود بکوشند و آنان را به آزادی طلبی برانگیزند.

حسین سرابی که همراه فرخ خان امین الدوله به اروپا رفته بود سفرنامه ای به نام مخزن الوقایع پرداخت و براین نیت بود که پس از بازگشتن به ایران طبع و نشر کند. میرزا آقاخان صدراعظم خبر یافت و به فرخ خان به تأکید تمام دستور داد که عزم او را بگرداند. بدو نوشت: «شما هم البته نخواهید گذاشت که عالیجاه میرزا حسین این کتاب را با سمه نماید که به همه جا منتشر شود و برای مردم درست آگاهی از اوضاع اروپا حاصل شود که مصلحت نیست.»

گفتنی است عاملی که بیش از عوامل دیگر در این دگرگونی مؤثر افتاد یکی نشر افکار متعالی آزادیخواهی وسیله روزنامه هایی بود که به زبان فارسی در کشورهای بیگانه طبع، و با همه سختگیریها و جلوگیریهای هیأت حاکم در ایران نیز منتشر می شد. مانند: ثریا^۷، جبل المتین و اختر^۸ و پرورش و قانون؛ و دیگر سخنان شورانگیز جوانان بازگشته از کشورهای بزرگ و مترقی که سخنانشان شوق وصول به آزادی و عدالت را در دلها برمی انگیزت.

از اینها گذشته ظهور برخی وقایع مردمان را آگاه و هشیار کرد که اگر همراه و همگام شوند، آسان می توانند با قیام بخردانه، قانون و آزادی را به جای استبداد بنشانند؛ رستاخیز مردم علیه قرارداد رژی از این جمله بود.

توضیح اینکه روز ۲۸ رجب سال ۱۳۰۷ قمری برابر ۲۴۴۹

شاهنشاهی، و پنجم مارس ۱۸۹۰ میلادی، ناصرالدین شاه انحصار خرید و فروخت دخانیات ایران را به ازای گرفتن پیشکشی با شرایطی که همه به زیان ایران بود، به کمپانی تالبوت انگلیسی واگذار کرد^۹. رفتار نمایندگان کمپانی انگلیسی که سروکارشان بیشتر با طبقات متوسط و پایین بود چنان وهن آمیز و خشم انگیز بود که مردم با همه بیمی که از سخط و خشم شاه و درباریان داشتند به پشتیبانی چند تن از بزرگان راستین دین سر به شورش برداشتند، و فریاد و طغیان خلق زمانی به اوج خود رسید و بیم انگیز شد که حاج میرزا حسن شیرازی^{۱۰} مجتهد دانا و روشن فکر و خوشنام و دلیر، به حرمت استعمال دخانیات فتوا داد و نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم اليوم استعمال تنباکو و توتون بئای کَنحو کان در حکم محاربه با امام زمان است. حرره الاحقر محمد حسن الحسینی.»
و به دنبال این فتوا تلگرام تحکم آمیزی خطاب به ناصرالدین شاه مخابره فرمود و در آن زیان های اقتصادی و سیاسی قرارداد را به روشنی تمام نمود.

حاج میرزا حسن معروف به میرزای شیرازی میان مسلمانان بخصوص میان شیعیان چندان احترام و نفوذ کلام داشت که خلق از زن و مرد و پیر و جوان سر به فرمانش بودند. وقتی فتوای این پیشوای بزرگ به گوش مردم ایران رسید هر کس به کشیدن قلیان و چپق معتاد بود استعمال آنرا ترک کرد. چه بسیار مردمان متعصب در نکوداشت فتوا، قلیانهای گرانهای خود را نیز شکستند. مخالفت مردم با قرارداد رژی چندان مایه گرفت که زنان شاه نیز کشیدن قلیان را بر خود حرام کردند. و چون ناصرالدین شاه به یکی از سوگلی هایش که در چاق کردن قلیان از او فرمان نبرد به درستی گفت: «چه کسی کشیدن قلیان را حرام کرده؟» گفت: همان خداوند قدرت که من و تو و دیگر زنان و شوهران را به هم حلال کرده است.

ناصرالدین شاه با همه سطوت و هیبتی که داشت آرام کردن خلق را نتوانست و چون بیم کرد که خشم و قیام مردمان پادشاهی را براندازد و زندگیش را به تباهی کشد ناچار تسلیم شد ، و روز هفتم رمضان سال ۱۳۰۹ قمری برابر پنجم آوریل ۱۸۹۲ میلادی امتیاز را لغو کرد . البته دولت ایران پرداخت غرامت کمپانی را متعهد شد . و چون به سبب خالی بودن خزانه پرداختن تاوان را نمی توانست ، ناچار درصدد استقراض از دولتهای بیگانه برآمد .

روز ۲۷ شوال ۱۳۰۹ قمری برابر ۲۷ آوریل ۱۸۹۲ با شرایطی که همه زیان بود مبلغی از انگلستان وام گرفت و این نخستین استقراض ایران از بیگانگان بود .

پس از تسلیم شدن ناصرالدین شاه مردم باور کردند که اگر در برابر خود کامگی ها و ناراستیها ، و بیدادگریها ، همراه و همراهی به مبارزه گری و پایداری برخیزند مرادمند می شوند . و این آگاهی اندیشه آزادی جویی را در دل مردمان ستم رسیده ، بیدار و استوار کرد .

بی گمان جنگ ژاپن و روس و شکست یافتن دولت مقتدر و جبّار روسیه ، از کشور نو سامان یافته ژاپن ، در شروع مبارزات مردم ایران برای سرنگون کردن استبداد اثر فراوان داشته است ۱۱ .

روز پنجم فوریه ۱۹۰۴ میلادی برابر ۲۴۶۳ و ۱۳۲۲ قمری ژاپن که بر اثر بیداری و هشیاری مردم و پیشرفت سریع و اعجاب انگیزش خود را به پایه پیشرفته ترین کشورها نزدیک کرده بود به سبب اختلافاتی که با دولت روسیه داشت قطع رابطه کرد و پس از اینکه خود را از هر جهت آماده پیکاری کوبنده و بی امان کرد به ناگاه ساعت ۲۲ هشتم فوریه ، با چند اژدرافکن و ناو به بندر پرت آرتور مرکز تجمع نیروی دریایی روسیه در مشرق ، حمله برد . بر اثر این حمله برق آسا و ناگهانی که به فرماندهی دریاسالار توگو انجام گرفت قسمت مهمی از نیروی

دریایی روسیه منهدم شد و سرانجام به شکست کلی روسیه انجامید .
خبر به زانو درآمدن روسیه مستبد و مقتدر، که بالاخص در نظر ایرانیان شکست ناپذیر می نمود ، ذهن مردم هوشمند را بیدار ساخت و معتقد نمود که اگر ملتی به دانش و هنر و صنعت بگراید و به تلاش برخیزد سرفراز و بردشوارها پیروز می شود . اثر چیرگی ژاپن بر روسیه در ایران چنان شدید و تکان دهنده بود که جمعی از پیشگامان ترقی در نهان و آشکارا درباره علل و نتایج آن داستانها نوشتند و کتابها پرداختند . از جمله میرزا حسینعلی شیرازی کتاب میکادونا مه را نوشت که مطبوع و مقبول روشنفکران افتاد .

در زمان قاجاریان^{۱۲} تجارت ایران مخصوصاً در قسمتهای شمال با کشور روسیه بود . وقتی جنگ میان ژاپن و روسیه اتفاق افتاد محصولات تولیدی و صنعتی روسیه نقصان گرفت . لاجرم بهای این گونه کالاهای مخصوصاً قند و شکر و چیت و امثال آن ، چندان گران شد که خریدنش بر بیشتر مردم دشوار گشت . اهالی درمانده پایتخت به عین الدوله صدراعظم وقت شکایت بردند و غوغا برآوردند . عین الدوله^{۱۳} نمایندگان شاکیان را نزد علاءالدوله حاکم تهران فرستاد تا به کارشان رسیدگی و رفع نگرانی کند . علاءالدوله مردی تیزخشم ، بدزبان ، بی رحم بود . به اندک بهانه ، دادخواهان را مجازات می کرد . شاکیان روز سه شنبه پانزدهم شوال ۱۳۲۲ قمری به دارالحکومه رفتند . او به جای اینکه به شکایتشان رسیدگی ، و موافق عقل و منطق چاره گری کند ، به سیدهاشم معروف به سید قندی که مردی محترم و پرهیزگار و مردم دوست بود و به حسن خلق و مروت معروف ، به خشم و عتاب گفت : تو که قند را به مقدار زیاد و قیمت ارزان از روسیه می آوری چرا احتکار می کنی و گران می فروشی؟ سید با ملایمت و مدارا که خوی او بود جواب داد : به سبب درگیری جنگ روس و ژاپن واردات قند کاهش یافته و قیمتش بالا رفته است . من

هرچه قند داشته‌ام به بهای قبل از جنگ فروخته‌ام و احتکار را حرام می‌دانم فکر دیگری بکن .

علاءالدوله از زبان آوری سید درخشم شد و به تهمتِ دروغگوئی آن سید بی‌آزار درستکار بی‌گناه را به فلك بست و چندان براو چوب زد که بیهوش شد. پسرش خود را روی پای پدرش انداخت که ضربت‌های چوب او را رنجه نکند ، وی را نیز عقوبت کردند.

وقتی بازرگانان از رفتار زشت و نابخردانه علاءالدوله نسبت به سیدهاشم قندی آگاه شدند به نشان اعتراض بازار را تعطیل و چنان غوغا کردند که عین‌الدوله بر عاقبت کار خود بیمناک شد. بازرگانان به قصد مقاومت در مسجد شاه اجتماع نمودند ، عده‌ای از روحانیان خوشنام به نشان تنفر از زشتکاری علاءالدوله و حکومت جابرانه عین‌الدوله و دربار ، به ایشان پیوستند. دیری نگذشت که مسجد شاه از انبوه جمعیت پر شد . علاءالدوله که از همگامی مردمِ خشمگین درهراس افتاده بود چاره‌گری را بر آن شد به مسجد شاه برود، از پیشوایان دین و بازرگانان پوزش بخواهد، دلجوئیشان کند ، و به هر کدام يك طاقه عبا بدهد. اما چند تن از علمای صاحب غرض که سرسته آنان میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران بود بدین کار رضا نبودند و به مردم گفتند بازرگانان از آن در مسجد اجتماع کرده‌اند و غوغا برانگیخته‌اند تا قیمت قند و شکر و دیگر چیزها را باز هم گران‌تر کنند. بعضی از مردم ساده‌دل زودباور سخن صاحب غرضان را راست انگاشتند. سید جمال واعظ^{۱۴} زبان‌آور دلیر برای آگاه کردن مردم از حقیقت حال، و گفتن اینکه اجتماع بمنظور بیان دردها و رفع ظلم است بر منبر شد. پس از اینکه در مقدمه گفتار خود به تفصیل از نرم‌دلی ، عاطفت و خیرخواهی و مسلمانی مظفرالدین‌شاه سخن کرد ، گفت : «اگر شاه مسلمان و خیرخواه مردم نبود هرگز اطاعت او را نمی‌کردیم اما چون شاه ما دادگستر و خیرخواه و مسلمان است و . . .» امام جمعه که منتظر بهانه

بود فرصت را غنیمت شمرد و فریاد کشید : ای سید بی‌دینِ بی‌سروپایِ مغرض ، چرا به شاه مملکت که سایه خدا است بی‌حرمتی می‌کنی ؟
به اشاره او عده‌ای از او باش که همراهش به مسجد آمده بودند سیدجمال را از منبر به زیر کشیدند و قصد جانش کردند ، و اگر حمایت چند تن از مردمان دلاور و هشیار نبود جان از دست آن او باشان به در نمی‌برد .

در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه زندگی بیشتر مردم ایران خاصه افراد طبقه سوم بر اثر بی‌چیزی و بینوایی چنان سخت و تنگ و تلخ شد که مردم گروه گروه ترك وطن کردند و به امید یافتن کار و نان به سرزمین بیگانگان پناه بردند . در ۲۶۶۳ برابر ۱۳۲۲ قمری مطابق ۱۹۰۴ میلادی تنها هفت هزار نفر از جوانان کارگر ایرانی - که اگر زندگی در وطن میسرشان بود می‌توانستند آبادانها و ثروتها بیافرینند - در بادکوبه مزدوری می‌کردند . به عبارت دیگر بیست و دو درصد از مجموع کارگران باکو ، ایرانی بودند . سال بعد سیصد هزار ایرانی در طلب کار راهی روسیه شدند . و در سال ۱۹۰۶ تنها در معدن مس اللهوردیخان ارمنستان ۲۵۰۰ کارگر ایرانی کار می‌کردند . این کارگران که هر چند گاه يك بار به ایران باز می‌گشتند و دگر بار به روسیه می‌رفتند ، در طول اقامت در روسیه خواه ناخواه چشم و گوششان با مسایل کلی آشنا می‌شد و آگاه می‌گشتند که شاه قاجار و درباریانش به خاطر ادامه برخورداریهای خود ، چگونه مانع رشد فکری و اجتماعی ایران و ایرانی می‌شوند . وقتی به ایران باز می‌آمدند با بستگان و دوستان و همکاران خویش از این گونه سخنان بسیار می‌گفتند و شوق مبارزه جویی و حق طلبی را در دلشان برمی‌انگیختند .

ستمگریهای شاهزادگان و بزرگان قاجاریه نیز یکی از عوامل بزرگ تغییر رژیم و برقراری مشروطیت در ایران بود . شاهان قاجار حکومت هراستان یا شهرستان را به دست یکی از پسران یا فرزندان زادگان

و یا منسوبان خود می‌سپردند. اینان برای فراهم آوردن اسباب تنعم و دولتمندی و آسایش خود از هیچ ستمگری نسبت به مردمان بیم و پروا نمی‌کردند. و هیچ‌کس در برابر خیره سری و خودرایی ایشان جرأت و یارای سرکشی و مقاومت نداشت.

زندگی مردم ایران در این دوره سیاه به‌چندان تلخی‌ها و سختی‌ها و بلاها آمیخته بود که حتی برشمردنشان آسان نیست، اما بی‌رحمی آصف‌الدوله^{۱۴} حاکم خراسان چنان جانگزای و خشم‌انگیز بود که همه مردمان آن سامان را به چاره‌گری برانگیخت و اگر مأموران حکومت به‌شدت و بی‌رحمانه مردم را سرکوبی نمی‌کردند فتنه‌ای عظیم برپا می‌شد. حادثه این بود که هر خانواده قوچانی را وادار و ناچار کرده بودند به ازای افراد خانواده خود سه ری گندم به دولت مالیات بدهند. در سال ۱۳۲۳ محصول گندم آن منطقه بر اثر بی‌آبی و آفت، نارسیده درخوشه خشید. بعضی از کشاورزان به امید مصون ماندن از تعرض و تجاوز حاکم بسیاری از وسایل زندگی و کار خود را فروختند و مالیات را پرداختند و از خطر رستند. اما سیصد نفر کشاورزان چیزی برای فروختن نداشتند. لاجرم از ادای مالیات درماندند. آصف‌الدوله والی خراسان - همان والی که حتی بر سر سجاده و به هنگام گزاردن نماز به کشتن بیگناهان اشارت می‌کرد - به حاکم قوچان دستور داد به ازای هر سه ری گندم يك دختر از هر خانواده‌ای که مالیات نداده به‌زور و عنف بستاند. حکم والی اجرا شد. حاکم قوچان خانه و جای کسانی را که مالیات نداده بودند معین کرد؛ نیم شبی گماشتگان سیصد دختر نورسیده و تازه جوان را از آغوش مادران به‌زور و ستم ربودند. به عشق آباد بردند و به ترکمانان فروختند تا از بهای وجود آن نوحاستگان بیگناه که هرگز نان سیر نخورده بودند ولدت آسایش نچشیده بودند خوان درباریان و حاکمان جبّار رنگین و بزمشان گرم شود.

دل‌های مردم سراسر ایران از شنیدن این ستم که هرگز دشمنی به دشمن خود نکرده بود، پرازخشم، و از آتش انتقام‌جویی تافته شد و مردم را به چاره‌گری برانگیخت.

این عوامل و موجبات دیگر، رستاخیز آزادی‌طلبی را سبب شد و سرانجام چنانکه گذشت مشروطیت جانشین استبداد شد.

شرح چگونگی استقرار مشروطیت و مجاهدتهای فداکارانی که برخی از آنان در این کار جان باخته‌اند در این کتاب لازم نمی‌نماید اما گفتنی است که پس از مبارزات دلیرانه مردم ایران چنانکه یاد شد سرانجام مظفرالدین‌شاه روز یکشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ برابر سیزدهم مرداد ۱۲۶۵ فرمان مشروطیت ایران را خطاب به میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به این شرح صادر کرد:

جناب اشرف صدراعظم، از آنجا که حضرت باری تعالی جل شأنه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رای و اراده همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافت تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را بعمل آورده و به هیأت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید، و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسد که به صبحه

همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود . بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود که به صحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای ملی مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید ؛ و نیز مقرر می داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی در نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعا گویی دوام این دولت و این نعمت باشند. در قصر صاحبقرانیه ، بتاريخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ در سال یازدهم سلطنت ما .

پس از صدور فرمان مشروطیت ، جنبش و کوشش مردم پایتخت و شهرستانها برای انجام انتخابات ، با گرمی و شتاب تمام آغاز گردید . بیماری شاه اندکی پس از صدور فرمان شدت بیشتر یافت و آزادیخواهان از بیم آنکه مبادا روزگار شاه علیل پیش از گشوده شدن مجلس به پایان رسد و گشایش مجلس بادشواریهایی غیر قابل تصور رویارو گردد ، بر تلاش خویش در کار اجرای انتخابات افزودند.

انتخابات تهران روز پنجشنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۴ برابر ۲۱ سنبله (شهریور) ۲۴۶۵ و ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۶ آغاز شد و روز دوشنبه ۱۲ شعبان - ۸ مهرماه ۲۴۶۵ به انجام رسید.

قرار شد روز پانزدهم شعبان میلاد حضرت قائم - صاحب الزمان - امام دوازدهم شیعیان - مجلس شورای ملی افتتاح یابد اما جمعی از آزادیخواهان پیشنهاد کردند افتتاح مجلس به روز دیگر موکول شود تا به سبب تداخل با عید مذهبی اهمیت و اعتبارش کاهش نیابد. از این رو تاریخ گشایش مجلس روز یکشنبه ۱۸ شعبان برابر ۱۴ میزان (مهر) - و ۷ اکتبر ۱۹۰۶ میلادی در عمارت گلستان معین شد. صدراعظم جمعی از علماء

شاهزادگان، تجار، اعیان و سفیران کشورهای بیگانه را به حضور در جشن دعوت کرد. نمایندگان پایتخت نیز جمله آمدند. شاه درحالی که سخت رنجور و فرسوده بود وارد تالار کاخ محل برگزاری جشن شد. بر روی صندلی مجللی که خاص جلوس وی نهاده بودند نشست. پس از اینکه موزیک سلام نواخته و خطبه خوانده شد شاه با صدایی که از شدت ضعف به پستی گراییده بود به دشواری شنیده می شد گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

منت خدای را که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه به فعل آمد و به انجام آن مقصود مهم به عنایت الهیه موفق شدیم. زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است. مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل می دارد - و علایق مابین دولت و ملت را متین و محکم می سازد. مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است، مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست در حفظ و دایمی که ذات واجب الوجود به کف کفایت ما سپرده. امروز روزی است که بر و داد و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده میشود و اساس دولت و ملت برشالوده محکم گذارده می شود. امروز روزی است که یقین داریم رؤسای محترم ملت و وزرای دولت و امناء و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی مملکت، و البته می دانید که نیت اساس مقدسی که به ملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود و به اغراض نفسانی فاسد نگردد. حالا بر انتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظور نظر دولت و ملت است انجام بدهند. بدیهی است که هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر

به واسطه تفوق و رجحانی که از حیث اخلاق و معلومات بر اغلب از مردم داشته‌اید؛ و خود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست و رجاء واثق داریم که با کمال دانش و بینش و بی‌غرضی در این جاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد. ولی با وجود این، چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم و نیک و بد آنها را نیک و بد خودمان می‌دانیم و درخشودی و مسرت و غم و الم آنها سهم و شریکیم، باز لازم است خاطر شما را به این نکته معطوف داریم که امروز نتیجه اعمال هر کدام از شماها فقط عاید به خودتان بود و بس، ولی امروز شامل حال هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده‌اند و منتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیدت به دولت و ملت خود کمک نمایید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمایید. پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما شرمنده و خجل نباشید. این پند و نصیحت ما را هیچ وقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته‌اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست و حافظ حق و حقانیت. دست خدا همراه شما، بروید مسئولیتی را که بر عهده گرفته‌اید با صداقت و درستی انجام بدهید و به فضل قادر متعال و توجه ما مستظهر و امیدوار باشید.

هیجدهم شعبان المعظم ۱۳۲۴

در حاشیه بالا. جناب اشرف صدراعظم این خطاب به عین فرمایشات خودمان است. ۱۸ شعبان ۱۳۲۴.

پس از رفتن شاه و مدعوان، نمایندگان تهران برای تشکیل نخستین جلسه و انتخاب رئیس و گفتگو و شور درباره مسایل فوری دیگر، به مدرسه نظام رفتند و در اتاق بزرگ آن به مذاکره پرداختند.

در خور یادآوری است که عده نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی ایران ۱۶۲ نفر^{۱۶} معین و بدین شرح تقسیم شده بود: تهران

۳۲ نفر ، آذربایجان ۱۲ نفر ، فارس ۱۲ نفر ، خراسان ۲۱ نفر ، کرمان ۶ نفر ، گیلان ۶ نفر ، قزوین ۶ نفر ، لرستان ۶ نفر ، همدان ۶ نفر ، اراک ۶ نفر ، و بقیه از ولایتهای دیگر. اما استثنائاً در دوره اول به جای سی و دو نفر پنجاه و دو نفر از نمایندگان تهران در مجلس راه یافتند و از آذربایجان به جای دوازده نفر ده نفر آمدند. قانون اساسی که در اول «نظامنامه اساسی» نامیده می شد و مشتمل بر پنجاه و یک ماده است روز یکشنبه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ برابر هشتم جدی (دی) ۲۴۶۵ و سی ام دسامبر ۱۹۰۶ به امضای شاه رسید و متمم قانون اساسی را که ۱۰۷ ماده است و حاج سید نصرالله تقوی ، سعدالدوله ، تقی زاده ، حاج امین الضرب ، مستشارالدوله ، صدیق حضرت ، و محقق الدوله تدوین کردند ، روز سه شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر ۱۵ میزان (مهر) ۲۴۶۶ محمدعلی شاه امضاء کرد .

نمایندگان دوره اول^{۱۷} پاکیزه سیرت و ساده دل و در حقیقت گویی دلیر بودند. تسلیم نظر صاحب غرضان و خداوندان قدرت نمی شدند و به وعدو وعید ، شکستن قانون را گردن نمی نهادند. به هیچ چیز فریفته نمی شدند و کردار و گفتارشان خالی از تکلف و تصنع بود . در اوائل روی فرش می نشستند و به مشورت ، و تدوین قانون می پرداختند. هر وقت هوا گرم و توقف در اتاق برایشان دشوار می شد ، در باغ بهارستان تشکیل جلسه می دادند. حاج میرزا علی خراسانی که از وکیلان دلیر مجلس اول بود و هرگز از حقیقت گفتن پروا نمی کرد از غایت و ارستگی و ساده دلی که داشت روزی که جلسه در باغ بهارستان برکنار جوی تشکیل شده بود چون تشنه شد لنگه نعلینش را از پای درآورد در جوی آب شست ، آنگاه به جای لیوان به کار برد .

حقوق نمایندگان دوره اول ماهی صد تومان بود . اما چون در آن روزگاران خزانه تهی بود نمایندگان در تمام مدت دوره اول که

بیش از بیست و دو ماه نباید فقط سیصد و پنجاه تومان حقوق گرفتند.
نخستین لایحه‌ای که تقدیم دوره اول قانونگذاری شد لایحه
استقراض از روس و انگلیس بود که نمایندگان دلیر و وطن پرست و با
شخصیت با وجود تأکید و اصرار رئیس الوزراء و درخواست آمیخته
به التماس وزیر مالیه (ناصرالملک) آن را رد کردند.

آزادیخواهان دو کلمه «عدل مظفر» را که هم یادآور موافقت
مظفرالدین شاه با مشروطیت ایران بود، و هم با احتساب حروف ابجد
برابر ۱۳۲۴، سال استقرار مشروطیت، برای ماده تاریخ تشکیل مجلس
شورای ملی مناسب دانستند، و برسر در مجلس نقش کردند. کتیبه «عدل
مظفر» را میرزا سید عبدالرزاق خان که آزادیخواهی پاکدل و صمیم و صاحب
«دارالصنایع و وظیفه» بود درست، و به مجلس تقدیم کرد. وی پس از
بمباردمان مجلس به قفقاز گریخت و بعد از فتح تهران به دست مجاهدان
به ایران بازگشت اما دیری نگذشت که به جرم آزادیخواهی به تیر حسین
نوروز اف قفقازی خائن کشته شد.

شب پنجشنبه ۱۴ جمادی الاخر سال ۱۳۲۵ برابر دوم مرداد
۲۴۶۶ به مناسبت دومین سال مشروطیت جشن باشکوهی در مجلس برپا
گردید. برسر در مجلس طاقنمای مجللی آراستند. بر اطراف و میان محوطه
بهارستان پرچم بسیار نصب، و چراغهای الوان روشن کردند. محمدعلی
شاه^{۲۱} که دردل با آزادی و آزادیخواهان عناد داشت به بهانه بیماری
در جشن شرکت نجست اما عکسش را با این دستخط به مجلس فرستاد:
جناب اشرف اتابك اعظم، در این موقع که ملت شاه پرست ایران
به شکرانه اعطای تأسیس کنستیتوسیون که از عطایای پدر تاجدار ما بود
جشن ملی گرفته‌اند و وظیفه دولتخواهی و شاه پرستی را به موقع بروز
و ظهور رسانیده‌اند و خاطر همایون ملت دوست ما را در اقامه این جشن
بجا آورده‌اند به آن جناب اشرف امر و مقرر می‌شود که مراجع ملوکانه

ومسرات ضمير مقدس همايون ما را شماها به مجلس مقدس شورای ملی
ابلاغ داريد وازطرف قرين الشرف ما انعقاد اين جشن ملی واقامه اين
اساس مقدس را تبريك وتهنيت گفته نيات مقدسه مارا كه هميشه مصروف
به انتظام عظمت ودولت وخير ورفاه رعييت وترقى وتمدن ملت است
اظهار داريد .

اميدواريم كه انشاءالله تعالى با اتحاد واتفاق وزراى صديق
ووكلاى امينى كه دراين سال دوم تأسيس اين اساس مكنونات خاطر
ملوكانه صادر، نظم امور وپيشرفت مقاصد دولت وملت بيشتر به ظهور
آمده مملكت قديمه ما انشاءالله به سرعت هرچه تمامتر به اعلى درجات
ترقى وتمدن نايل شوند .

۱۴ شهر جمادى الثانيه ۱۳۲۵

از کودتا تا ظهور انقلاب جنگل

روز يكشنبه دوم اوت ۱۹۱۴ میلادی برابر دهم مرداد ۱۳۰۳ و نهم رمضان ۱۳۳۲ ، جنگ اول جهانی آغاز شد ، و پس از ۱۵۶۳ روز ، دوشنبه یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ برابر ۱۹ آبان ۱۳۰۷ ، و ششم صفر ۱۳۳۷ پایان یافت. چون روز دوشنبه دوم نوامبر ۱۹۱۴ برابر دهم آبان ۱۳۰۳ و ۱۳ ذی حجه سه ماه پس از شروع جنگ ، دولت عثمانی به نفع متحدین وارد جنگ شد . نیروهای روسیه که درجهت مخالف می جنگیدند ، در سرحدات ایران با ارتش عثمانی رویارو شدند . در این هنگام مستوفی الممالک^{۱۸} زمامدار ایران بود.

در اواسط جنگ جهانی ، نیروهای جدا از هم ، و با نظامات و فرماندهان مختلف ، در ایران به خدمت آماده بودند. نخستین آنها نیرویی به نام اسپاریا تفنگداران جنوب^{۱۹} بود که افراد ایرانی و افسران برخی ایرانی و بیشتر انگلیسی یا هندی بودند. دسته دیگر به فرماندهی ژنرال مالیسن Mallesan در مرزهای خاوری ایران مستقر ، و مأمور حراست

افغانستان و خراسان و سیستان در برابر تجاوز بلشویکها بودند.

نیروی دیگر زیر فرمان ژنرال دانسترویل Dunsterville انگلیسی در شمال ایران استقرار داشت. این عده همزمان با ظهور انقلاب روسیه شهر بادکوبه را تصرف کرد، اما پس از مدتی نسبتاً کوتاه بر اثر حمله نیروهای تازه نفس بلشویک، تا انزلی (پهلوی) عقب نشست و پس از تجدید نفرات و تجهیزات، مأمور نگهبانی کناره‌های شمالی ایران از تجاوز بلشویکها شد. این نیرو که نورپرفورث نام داشت، پس از مدتی زیر فرمان ژنرال ایرن‌ساید درآمد.

عظیم‌ترین این نیروها و نیروی ژاندارمری ایران، نیروی قزاق بود که يك افسر بزرگ روسی بر آن فرماندهی می‌کرد. مخارج نگهداری این نیرو، و حقوق افسران آن، که همه روسی و حامی منافع دولت خود، و مجری اوامر فرماندهان روسی بودند، به عهده دولت ایران بود. بیشتر افسران این نیرو پس از سقوط تزار، و پیوستن به رژیم انقلابی، به وطن خود بازگشتند. انگلیسیان بیم کردند که مبادا باقی‌مانده آنان نیز به حمایت از رژیم بلشویک برخیزند، تهران را بگیرند، اندك اندك بر سراسر ایران تسلط یابند و رژیم اشتراکی را برقرار نمایند. چاره‌گری را بر آن شدند که پیش از وخامت بیشتر اوضاع، به هر تدبیر که میسر باشد افسران روسی را برکنار کنند و اداره نیروی قزاق را به دست افسران غیر روسی و مخالف بلشویسم بسپارند.

اجرای این نقشه کار آسانی نبود و دشواریهای بسیار در برداشت.

چهل روز پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول کمیته امور خاوری کابینه انگلستان چنین رای داد که جلوگیری از پیشرفت بلشویسم باید به خود ایرانیان واگذار شود، و مصلحت آنست که سپاهیان پراکنده انگلیسی و هندی ایران را تخلیه و ترك کنند. اما لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس با تخلیه سریع ایران از نیروهای انگلیسی موافق نبود و معتقد

بود که دسته‌های مختلف اسپیار، قزاق و ژاندارمری باید درهم ادغام ، و زیر نظر چند افسر برجسته انگلیسی اداره شود ، و چون اعضای کمیته امور خاوری را به نحوی با خود همراه و همراهی کرد، مأموریت یافت که با اولیای امور ایران در این زمینه گفتگو کند.

قرارداد شوم ۱۹۱۹

در آن هنگام رئیس‌الوزرای ایران میرزا حسن خان وثوق‌الدوله بود . کرزن با او به مذاکره پرداخت و این گفتگوها منجر به عقد قرارداد محرمانه معروف به قرارداد ۱۹۱۹ شد^{۲۰} که بر اثر بیداری وهشیاری وطنخواهان روشن‌اندیش و پرخاشگری و اعتراض مردم نقش بر آب شد. گفتنی است که سیاستمداران انگلیسی چندان از استحکام و استقرار قرارداد ، و پیشرفت مقاصد و نظرات خود اطمینان داشتند که پیش از اعلام آن، دوهیات : یکی نظامی به ریاست ژنرال دیکسن، و یکی مالی بریاست ارمیتاژ به ایران فرستادند. این دو ، پس از ورود بی‌درنگ به کار آغاز کردند . دیکسن به منظور گفتگو در چگونگی اجرای امور نظامی قرارداد ، کمیسیونی از افسران ایرانی و انگلیسی ترتیب داد . نمایندگان ایران در این کمیسیون کلنل فضل‌الله خان آق‌اولی ، مائز عزیزالله خان ضرغامی ، سالار لشکر ، و دکتر امیراعلم بودند . کلنل فضل‌الله خان بزرگ مردی وطن‌پرست ، آزاده و بزرگ‌منش و تحصیل کرده بود . چون در آغاز کار دریافت که کمک به اجرای این قرارداد خیانت به ایران و ایرانیان است ، و مایه ننگ وی و دودمانش خواهد بود ، برای اینکه دامان پاکش به لوث این گناه عظیم آلوده نگردد به نشان اعتراض ، بعد از ظهر روز یکشنبه اول فروردین ۲۴۷۸ به ضرب گلوله خود را کشت . مجلس ترحیمش در تالار بزرگ صاحب‌منصبان برپا شد اما از بیم بدآمدن بدان ، جز هشت نفر هیچکس در آن شرکت نجست . حسن مشارالملک

وزیر فلاحات که یکی از آن گروه اندک بود سخت دژم و افسرده شد و گفت: «روز دیگر هم مجلس ختم برپاست.» چون او که از خویشاوندان وثوق الدوله بود، این سخن بر زبان آورد، نان به نرخ روز خوران جرأت کردند، و روز بعد چندان در مجلس ختم گرد آمدند که جای خالی نماند. گفتنی است که وثوق الدوله کوشش بسیار کرد که مردم از انتحار و سبب خودکشی آن شهید غیرت مند وطن پرست آگاه نشوند، اما سعیش سودمند نیفتاد و انتحار کلنل مردم را چنان منقلب و جسور کرد که آماده قیام شدند. هیأت های نظامی و مالی انگلیسی تعطیل شد و سرانجام پس از سقوط کابینه ننگین وثوق الدوله خائن، قرارداد منتفی و بی اثر شد.

کلرژه، استاروسلسکی

در بهار سال ۱۹۱۷ در کشور روسیه انقلابی برپا شد که در نتیجه روز سه شنبه سیزدهم مارس ۱۹۱۷ برابر ۲۳ حوت (اسفند) ۱۲۹۵ و ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۵ نیکولای دوم تزار روسیه از سلطنت خلع شد و الکساندر کرنسکی رهبر سوسیالیست های انقلابی حکومت یافت. دیری نگذشت که بلشویکها وی را از میان برداشتند و خود زمام امور کشور را به دست گرفتند ۲۱.

پیش از ظهور انقلاب و سقوط حکومت نیکولا، فرمانده قوای قزاق ایران ژنرال بارون مایدل بود. بلشویکها وی را که از حامیان متعصب تزار بود معزول، و سرتیپ کلرژه را که مورد اعتمادشان بود به جای وی منصوب کردند. کلرژه، سرهنگ استاروسلسکی را به سمت معاونت خویش برگزید و به ایران آورد. پس از مدتی به جهاتی میان این دو خلاف افتاد و استاروسلسکی که جاه طلب و فتنه انگیز و حق ناشناس بود آشکارا به دشمنی وی برخاست.

دیری نگذشت که کلرژه از ایران رانده، و فرماندهی نیروی قزاق

ایران به استاروسلسکی سپرده شد.

در برخوردی که میان سپاهیان نیروی سرخ و نیروی انگلیسی در قفقاز اتفاق افتاد، سپاهیان سرخ، انگلیسیان و هندیان را از سراسر قفقاز بیرون راندند. بر اثر پیشرفت سپاهیان روس گروه گروه روسهای سفید طرفدار نیکولا با مهماتی که در اختیارشان بود، از بنادر بحر خزر به داخل ایران روی آوردند و مستقر شدند. بر اثر تجمع این عده که دولت ایران از گرد آمدن و عملیاتشان بی میل و نگران بود، دولت جدید روسیه بوسیله تلگرام از دولت ایران درخواست کرد: اولاً نیروهای انگلیسی را بیرون کند، ثانیاً روسیهای سفید سلطنت طلب و کشتیهای آنها را بگیرد و تحویل دولت انقلابی دهد. دولت انقلابی روسیه بلافاصله بی آنکه به ایران فرصت جواب گفتن بدهد نیرو به سواحل ایران پیاده کرد.

نوربرفورث، نیروی انگلیسی مستقر در ولایات شمال، چون از پایداری در برابر حمله های تند و پرنهییب سربازان بلشویک درماند، یکسره تامنچیل عقب نشست اما چندانکه توانست از وسایلی که روسیهای سفید با خود داشتند تصاحب و استفاده کرد.

پس از شکست خوردن، و عقب نشینی نیروهای انگلیسی، و نفوذ سپاهیان سرخ در گیلان حوادثی به بار آمد که یکی از آنها تشکیل حکومت شورشی گیلان به سرکردگی میرزا کوچک خان جنگلی بود.

شوریدگی و بی نظمی ولایات شمالی، تهران را چنان دچار وحشت کرد که مشیرالدوله^{۳۳} رئیس الوزرای وقت در پایتخت و تمام ولایات شمالی حکومت نظامی اعلام کرد، و شاه، در روز چهارشنبه ۲۳ سرطان (تیر) ۱۳۳۸ شمایل ۲۷ برابر ۲۴۷۹ قمری استاروسلسکی رئیس کل قزاقخانه را به فرماندهی قوای ایران منصوب، و طبق فرمان مشروح در زیر به آرام کردن ولایات شمالی مأمور کرد:

به فضل و عنایت خداوند متعال

سلطان احمد شاه قاجار^{۳۳} شاهنشاه کل ممالک ایران

از آنجا که حفظ انتظامات داخله و آسایش اهالی اولین منظور مقدس شاهانه است، چون بعضی از اتباع دولت علیه ایران به اسامی مختلفه به مقام اقداماتی برآمده اند که مخالف اصول اسلامی و قانون اساسی و مخل نظم عمومی است و دفع این اشخاص از وظایف اولیه دولت است لهذا جناب جلالتما ب سردار استار و سلسکی رئیس کل قزاقخانه را که از صاحب منصبان لایق، و همیشه در انجام وظایف مرجوعه امتحانات کافیه داده است، به سمت فرماندهی کل قوای دفاعیه مازندران و تهران انتخاب، و مقرر می داریم که مشارالیه با تمام وسایل لازمه به معیت قوای ابواب جمعی خود به حدود مازندران عزیمت کرده، موجبات تنبیه متجاسرین را بر طبق مقررات شاهانه هر قدر زود تر فراهم و مراتب شایستگی خود را بیش از پیش مشهود، و خاطر خطیر ملوکانه را از بروز لیاقت خود مشعوف و خرسند سازد. و نیز مقرر می فرماییم که تا زمان انجام این مأموریت علاوه بر قوایی که از مرکز در معیت مشارالیه اعزام می شود فرماندهی کل نظامیان سواحل و محلی مازندران هم از سوار و سرباز و توپچی به عهده مشارالیه واگذار، و تمام سرکردگان محلی باید خود را در تحت اطاعت او دانسته و جهامن الوجوه از صلاح و صوابدید مشارالیه انحراف و تخلف نورزند که کاملاً به اجرای خدمات و مقررات شاهانه موفق گردد. ۲۷ شهر شوال الکرم ۱۳۳۸

رضا خان میرپنج

گفتنی است که در آن زمان مجموع عدد قزاقان ایران بیش از یازده هزار نفر نبود که شش هزار نفر در تهران و بقیه در آذربایجان و دیگر نقاط پراکنده بودند. فرمانده قسمت پیاده نیروی قزاق میرپنج رضا خان،

و فرمانده سوار نظام میرپنج احمد آقاخان بود .

در ماه ذی قعدة ۱۳۳۸ قمری قسمت مهم سرزمینهای شمالی از متجاسران شورشی پاك شد و روز ۲۶ ذی قعدة نیروی فاتح قزاق پیشروی به سوی رشت را آغاز کرد. روز اول ذی حجه اسماعیل آباد را که مرکز فرماندهی بلشویکهای ایرانی بود ، گرفت اما روز دهم ذی حجه در برخوردی که میان یاغیان و نیروی قزاق روی داد ، روسیان به یاری متجاسران برخاستند و به آتش توپ ، نیروی دولت را تا آن سوی رشت عقب نشاندند. بسیاری از نفرات قزاق به سبب شرکت آشکار نیروی روسی در جنگ ، و خیانت فرماندهان روسی قزاق ، کشته شدند ، و بقیه به زحمت خود را به قزوین رساندند.

رضاخان میرپنج که از خیانت فرماندهان بیگانه و معایب تسلیحاتی قوا آگاه بود سخت از اوضاع عمومی ایران ، خاصه نابسامانی نظام متأثر ورنجه شد ، اما جزشکیبایی چاره نداشت .

استاروسلسکی پس از اینکه ظاهراً باقی مانده افراد را جمع آوری نمود عزم کرد که باز به گیلان حمله برد . رضاخان که یقین داشت این بار نیز در برابر قشون مجهز و پرخاشگر بیگانه کاری از پیش نمی رود به همزمانش گفت : «دفاع از وطن بزرگترین وظیفه هر فرد شرافتمند است ، اما استاروسلسکی صمیم و امین نمی نماید و نیتش صیانت ایران نیست .»

به هر روی ، سپاهیان زیر فرمان استاروسلسکی باردیگر به دشمن حمله بردند اما چنانکه فرمانده پیاده نظام ، پیش بینی کرده بود این بار نیز به سبب خیانت مجدد استاروسلسکی شکسته و پراکنده شدند.

احمدشاه که قبل از ظهر روز سه شنبه ۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۷ برابر هشتم اسد ۲۴۷۸ از تهران راهی اروپا شده بود صبح روز سه شنبه ۲۹ شعبان ۱۳۳۸ برابر ۲۸ ثور (اردیبهشت) ۲۴۷۹ به تهران بازگشت. مردم

که از آن اوضاع سخت متغیر و خشمگین بودند از او خواستند که شکستها و خرابیها و آشفتگیها را چاره‌گری کند اما او چنان ناتوان و زبون و درمانده بود که هرگز نمی‌توانست گرهی از این دشواریهای بزرگ بگشاید. رضاخان میرپنج به زحمت دوهزار نفر باقی‌مانده سربازان خود را به دهکده آقابابا واقع در چهار فرسخی قزوین رساند و به تقویت روحیه آنان کوشید.

کابینه سردار منصور و عزل استاروسلسکی

مقارن این احوال مشیرالدوله بر اثر نامساعد بودن اوضاع، و دشمنیهای نهانی و آشکارای سیاستمداران انگلیسی با زمامداری او، روز سه‌شنبه سوم عقرب (آبان) ۲۴۷۹ برابر سیزدهم صفر ۱۳۳۹ ناچار استعفا کرد و روز بعد فتح‌الله‌خان سردار منصور (سپه‌دار اعظم) به تشکیل کابینه مأمور شد. او به عزل استاروسلسکی ناچار و مصمم شد. شب دوشنبه هفدهم آبان ۲۴۷۹ برابر ۲۶ جمادی‌الثانی همراه مشاورالدوله حکمت معاون وزارت جنگ به وزارت جنگ رفت. استاروسلسکی و همه صاحب‌منصبان روسی را معزول کرد و کارشان را به افسران ایرانی سپرد. قاسم‌خان والی ملقب به سردار همایون فرمانده بریگاد قزاق شد.

کودتا

زمامداری سردار منصور که مردی سست و بی‌حال بود اوضاع را وخیم‌تر از پیش کرد. تحمل این شوریدگیها و نابسامانیهای ایران بر بادده، برای رضاخان میرپنج افسر غیرتمند و وطن‌پرست رنجی عظیم بود، از این رو به تهران وارد شد تا اولیای امور را از خواب غفلت بیدار، و به چاره‌گریهای مؤثر وادار کند. پس از مذاکرات بسیار، چون دانست که آنان از غایت بی‌کفایتی و عدم لیاقت رضا به قضا داده‌اند به قزوین بازگشت،



سرتیپ رضاخان با گروهی از افسران تحت فرماندهی خود یکروز پیش از کودتا

و در اندیشه کودتا افتاد. وی پس از اینکه سربازان زیر فرمان خود را از بی‌تدبیری و آسانگیری زمامداران، و ناتوانی‌شان در بیرون راندن متجاوزان، و حفظ استقلال مملکت آگاه کرد، گفت که باید برای رهایی سرزمینشان از شر بیگانگان آماده فداکاری و جانپساری شوند. همگی به شرف خود سوگند خوردند که در این کار از باختن جان نهراسند و پروا نکنند. سر تیپ احمد آقاخان، سر هنگ مرتضی خان، سر هنگ رضاقلیخان، مآثر کاظم خان سیاح و مآثر مسعودخان نیز به صدق و ارادت متعهد شدند که تا آخرین نفس از یاریش باز نایستند. شاه از تصمیم رضاخان میرپنج آگاه شد. هنگام غروب قاسم خان والی را احضار کرد و گفت پیش رضاخان برو و او را از آمدن به پایتخت منصرف کند. گفتنی است که اتفاقاً عصر همان روز چند ساعت قبل از این مأموریت احمدشاه قاسمخان والی (سردار همایون) را از ریاست دیویزیون قزاق عزل کرده بود، او با اینکه عزل خود را به رئیس‌الوزرا و حاج امیر نظام وزیر جنگ اطلاع داده بود، اطاعت امر شاه را با اتومبیل دربار به مهرآباد محل استقرار رضاخان و یاران و سربازانش رهسپار شد. رضاخان با سردار همایون به مدارا و مهربانی رفتار کرد اما دستور احمد شاه را نپذیرفت و اجازه داد که پیغام‌گزار با همان اتومبیل که آمده بود باز گردد.

قاسم خان والی نیمه شب به تهران بازگشت و عدم تمکین فرمانده قوا را، وسیله تلفن به شاه اطلاع داد. این دسته صاحب‌منصبان و سربازان غیور به فرماندهی میرپنج رضاخان چهار ساعت بعد از نیمه شب دوشنبه سوم اسفند ۲۴۷۹ برابر ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ و ۲۱ فوریه ۱۹۲۱، پس از زد و خوردی کوتاه با قوای قزاق، در حوالی خندق امامزاده حسن، آنها را گریزانند، تهران را تصرف کردند و در مدتی کوتاه مراکز مهم نظامی، وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی را گرفتند. از این میان تنها نیروی پلیس چند ساعت مقاومت کرد، مقارن این احوال و ستداهل^{۲۴} سوئدی

رئیس نظمیّه، و نیروی پلیس زیر فرمان او بود.

نخستین اعلامیه حکومت نظامی دولت کودتا

روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۳۹ نخستین اعلامیه حکومت نظامی تهران و توابع به امضای رضا رئیس دیویزیون قزاق به این شرح منتشر شد :

«حکم می کنم مواد مصرحه ذیل را مردم تهران نصب العین قرار داده ، فرداً فرد تشریک مساعی نمایند و در صورت تخلف شدیداً عقوبت خواهند شد :

- ۱ - تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع اوامر نظامی باشند؛
- ۲ - حکومت نظامی در شهر برقرار، و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و مأمورین انتظامی شهر کسی نباید در معابر عبور نماید؛
- ۳ - کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد؛
- ۴ - تمام روزنامه جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه ای که بعداً داده خواهد شد ، باید منتشر شود ؛

- ۵ - اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه بکلی موقوف ، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق و جلب خواهند شد؛
- ۶ - تا دستور ثانوی تمام مغازه های مشروب فروشی و تئاترها و قمارخانه ها و کلوبها تعطیل است و هر کس مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد؛

- ۷ - تا زمانی که دولت تشکیل نشده است ادارات و دوایر دولتی به استثنای اداره ارزاق تعطیل خواهد بود . پستخانه و تلگرافخانه و تلفونخانه هم مطیع این حکم خواهند بود ؛

۸ - کسانی که در اطاعت از مواد فوق سرپیچی نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید؛
۹ - کاظم‌خان به سمت کماندانی شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق است .

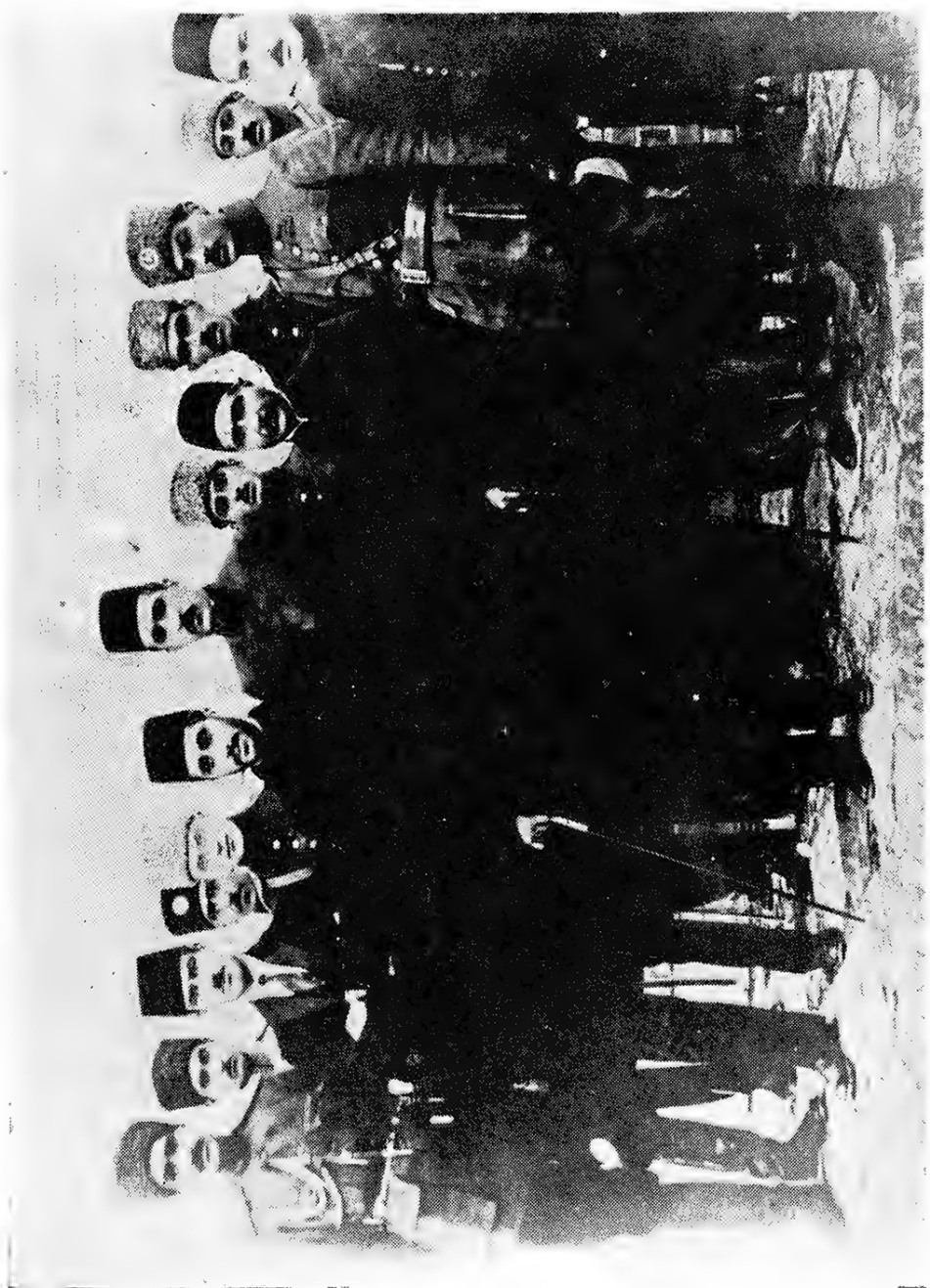
چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۹
رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده کل قوا
رضا

زاممداری سید ضیاء‌الدین طباطبائی

بامداد روز سه‌شنبه چهارم اسفند برابر سیزدهم جمادی‌الثانی ، رضاخان عامل کودتا ، به احمدشاه اطلاع داد که به منظور ایجاد ایرانی آزاد و آباد که میان کشورها صاحب نام و اعتبار باشد باید کسی زمامدار شود که مصمم و جسور و مصلحت‌نگر و باشهامت باشد ، و در شرایط حاضر هیچکس بهتر از سید ضیاء‌الدین طباطبائی نیست .

احمد شاه در اول به یادآوری و توصیه رضاخان نپرداخت ، اما چون دریافت که جز پذیرفتن نظر آن سردار رشید چاره ندارد ، با همه نگرانی و تشویش خاطر که داشت طباطبائی را احضار کرد و پس از گفت و شنود بسیار فرمان رئیس‌الوزرای را چنانکه خود سید خواسته بود و نوشته بود صادر کرد .

سید ضیاء‌الدین روز چهارشنبه پنجم اسفند برابر ۱۴ جمادی‌الثانی در قصر فرح‌آباد حضور یافت و کابینه‌اش را به این شرح معرفی کرد :
وزیر خارجه میرزا محمودخان مدبرالملک ، وزیر مالیه میرزا عیسی‌خان فیض ، وزیر جنگ مآثر مسعودخان ، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه رضاقلی‌خان نیرالملک ، وزیر عدلیه میرزا مصطفی‌خان منصورالسلطنه ، وزیر صحنیه و امور خیریه دکتر علی‌اصغر خان مؤدب‌الدوله ،



کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر کو دنا

وزیر فواید عامه و تجارت میرزا محمودخان موقرالذوله ، وزیر پست و تلگراف تقی خان مشیرمعظم ، کفیل وزارت داخله میرزا حسن خان عدل الملك .

دولت جدید تمام دروازه های تهران را بست ، مکالمه و مخابره با تلفن و تلگراف را به شهرهای داخلی و کشورهای بیگانه ممنوع کرد . برادر سفارتخانه های بیگانه مأمورانی گماشت که کسی در آنجا متحصن نشود . آنگاه جمعی از سرشناسان از جمله : ولیخان سپهدار اعظم ، عین الدوله ، سیدحسن مدرس ، نصره الدوله ، سردارمعظم تیمورتاش ، سعدالدوله ، حاج محمدتقی بنکدار ، آقا شیخ حسین یزدی ، امیراسعد پسر ولیخان سپهدار ، حشمت الدوله طباطبایی ، علی دشتی توقیف شدند . مقارن این احوال جمعی از بزرگان که بیشترشان مسئول امور مهم ، و مخالف عامل کودتا و استقرار امن و نظم بودند ، برای خنثی کردن یا کاستن قدرت دولت جدید نقشه ها طرح کردند . سیدضیاء که هوشمند و مدبر و متهور بود پیش از آنکه فعالیت های مضر ایشان مصایبی در وجود آورد برخی از ایشان را که خطرناک تر بودند ، به تهران فراخواند . از جمله محمد مصدق السلطنه والی فارس^{۲۵} ، اکبر میرزای صارم الدوله والی کرمانشاه و چند تن دیگر را احضار نمود . احمد قوام السلطنه والی خراسان برای مخالفت در برابر حکومت کودتا نقشه و تدابیری اندیشیده بود ، اما کلنل محمدتقی خان پسیان که در آن زمان فرمانده ژاندارمری منطقه خراسان بود ، و میان مردم آن سامان نفوذ و حرمت بسیار داشت او را گرفت و به خواری به تهران فرستاد .

منصب سرداری و لقب سردار سپه

روز هفتم اسفند ۲۴۷۹ برابر ۱۶ جمادی الثانی ، احمد شاه مقام سرتیپ رضاخان را به سرداری ارتقا داد و وی را ملقب به سردار سپه کرد .

سردار سپه روز هشتم اسفند بیانیهای بدین شرح منتشر کرد :
«این جانب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی به منصب
سرداری ، ولقب سردار سپه مفتخر و سرافراز گردیده و تشکرات خود را
به خاکپای مهر اعتلای ملوکانه تقدیم ، و از درگاه حضرت احدیت توفیق
و استمداد می جویم که باتمام قوا از عهده هر گونه خدمتگزاری و جانفشانی
برآمده پاس حق شناسی را بجای آورم . رضا»

فداکاری های قزاقان و انگیزه کودتا

و همان روز بیانیۀ دیگری درباره فداکاریهای قشون قزاق و علت
کودتا به شرح زیر منتشر کرد :

«هموطنان ، وظایف مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن ، ما
را به میدان های جنگ هولناک گیلان اعزام نمود. همان میدان های خونین
مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران ، و تهدید پایتخت با قوای
قوی تر و اسلحه مکمل تر تشکیل نموده بود .

افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال
نمودند ، زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می توانست وظیفه مدافعه وطن را
ایفا نماید همین قوه و افراد آن بودند ، که بدون لباس ، بدون کفش ،
بدون غذا ، بدون اسلحه کافی ، سینه و پیکر خود را سپر توپهای آتش فشان
نمودند. غیرت و حمیت ایرانی را ثابت ، و دستجات انبوه متجاسرین را
از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند. اگر فداکاری و خدمات
جانبا زانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک
مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم
تقصیری متوجه ما نبود ، بلکه خیانتکاری صاحب منصبان و کسانی که
سرپرستی و اداره امور به آنها محول شده بود ، موجب عقیم ماندن نتیجه
خدمات ما گردید. ولی باز افتخار می کنیم که فوراً قشون قزاق دلیر



اعلیٰ حضرت رضا شاه کبیر در دوران سردار سپه

توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد.

اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجه فداکاریهای اولاد ایران را خنثی نمایند برای این بود که خیانتکاران داخلی ما را بازیچه دست و آلت شهوات دیگران قرار می دادند. هنگام عقب نشینی از باتلاقهای گیلان در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشاء تمام بدبختیهای ایران و ذلت و فلاکت قشون ، خیانتکاران داخلی هستند.

در همان هنگامی که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم می ریختیم به حرمت همان خونهای پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت ، خون خود را نثار نماییم تا ریشه خیانتکاران خودخواه تن پرور داخلی را برانداخته ، ملت ایران را از سلطه رقت مشتی دزد و جنایتکار آزاد نماییم .

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی ، این فرصت را برای ما تدارك دیده ، و اینك در تهران هستیم . ما پایتخت را تسخیر نکرده ایم زیرا نمی توانستیم اسلحه خود را در جایی بلند کنیم که شهریار تاجدار ما در آنجا حضور دارد ، فقط به تهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد ، حکومتی که در فکر ایران باشد ، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد ، حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت بشمار آورد ، نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند ، حکومتی که بیت المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفتخواران تنبل و تن پروران بی حمیت قرار ندهد ، حکومتی که سواد اعظم مسلمین را وسیله مرکز شقاوتها و کانون مظالم و فساد نسازد ، حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند ، حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی ، تبریزی ، کرمانی را با خواهر خود فرق نگذارد ، حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی ،

بدبختی مملکتی را تجویز ننماید، حکومتی که بازیچه دست سیاسیون خارجی نباشد، حکومتی که برای چند صد هزار تومان قرض هرروز آبروی ایران را نریزد، ومملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد.

ما سرباز هستیم وفداکار، حاضر شده ایم به ازای انجام این آمال خون خود را نثار نماییم، وغیر از قوت وعظمت قشون برای حفظ وطن مقدس آرزویی نداریم.

هر لحظه چنان حکومتی تشکیل شود وموجبات شرافت وطن وآزادی وآسایش وترقی ملت را عملاً نمودار سازد، و با ملت نه مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید، بلکه به معنی واقعی ملت بنگرد، آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بوده وچنانکه نشان دادیم وظیفه مدافع وطن را ایفا نماییم. با تمام برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج پلیس که آنها هم با دل های دردناک شریک فداکاری اردوی قزاق بودند، کمال صمیمیت را داشته واجازه نخواهیم داد که دشمنان قشون بین ماها تفرقه وتفاق یی فگنند. همه شاه پرست وفداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمتگزار مملکت هستیم. زنده باد شاهنشاه ایران، زنده باد ملت ایران، پاینده باد مملکت ایران، قوی و با عظمت باد قشون دلاور ایران».

رئیس دیویزیون قزاق وفرمانده کل قوا
رضا

رضاخان میرپنج وزیر جنگ

گفتنی است که يك ماه و چند روز پس از وقوع کودتا، يك شنبه هفتم فروردین، مآثر مسعودخان کیهان وزیر جنگ به عللی از سمت خویش استعفا کرد، سید ضیاء الدین رئیس الوزرا نپذیرفت، اما چون کیهان نتوانست دشواریهایی را که در کارش پیش آمده بود از میان بردارد، روز



رضا خان میرپنج وزیر جنگ

هفتم اردیبهشت دگر بار کناره گیری خواست ، و وزیر مشاور شد و سردار سپه جای وی را گرفت .

مقارن این احوال به تحریک بیگانگان و خائنان داخلی، در گوشه و کنار کشور برخی خود کامگان سرکشی آغاز کردند . از جمله اینان امیر مؤید سواد کوهی بود که درمازندران غوغای خود مختاری ساز کرد. احمد آقاخان سرتیپ او را به تسلیم وادار کرد. وی مورد عفو قرار گرفت ، به تهران آمد و سرانجام در سال ۲۴۸۵ درگذشت . فتنه ای که علی اصغر خان ساعدالدوله پسر محمد ولیخان سپهدار تنکابنی در قسمتی ازمازندران انگیزته بود از همت نیروی دولتی که به حمایت و قدرت وزیر جنگ مستظهر بودند آسان فرونشست و تسلیم شد.

سقوط کابینه سید ضیاء الدین

کابینه سید ضیاء الدین طباطبایی که به کابینه سیاه شهرت یافت بر اثر تند رویهای نابهنگام ، تهمتهایی که معاندانش براو بستند ، و از همه کاری تر، ناسازگاری آشکارا و پنهانش با سردار سپه که برآورده و مقام یافته آن سردار دلیر بود ، دیری نپایید و پس از صد روز، روز چهارشنبه چهارم جوزای ۲۴۸۰ مطابق ۱۸ رمضان ۱۳۳۹ معزول ، و فرمان عزلش بدین شرح به تمام ایالات و ولایات مخابره شد :

«نظر به مصالح مملکتی میرزا سید ضیاء الدین را از ریاست وزرا منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیأت وزرای جدید هستیم . باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات به عمل آورید و مطالب مهمه را به عرض برسانید .»

چون انتخاب رئیس الوزرای جدید به جهاتی آسان نبود از این رو احمد شاه اختیارات کلی و حفظ انتظامات پایتخت را به سردار سپه وزیر جنگ و رئیس دیویزیون قزاق سپرد . سید ضیاء الدین طباطبایی نیز همان

روز که عزل شد (چهارشنبه چهارم جوزای ۱۲۴۸۰) بیست و پنج هزار تومان پول گرفت و چهار ساعت قبل از ظهر از راه بغداد به خارج سفر کرد. به عبارت دیگر تبعید شد.

زمانمداری قوام السلطنه

چهار روز پس از عزل سید، فرمان انتصاب احمد قوام السلطنه به ریاست وزیران بدین شرح صادر گردید:

«نظر به حسن کفایت و خدمتگزاری جناب اشرف قوام السلطنه و امتحانات عدیده کافیه که در این موقع در استقرار انتظامات مملکتی دارد، و اعتماد کامل خاطر همایون ما را به صداقت و دولتخواهی و شاهپرستی خود جلب نموده است محض اهمیت موقع و برای تهیه آسایش عمومی، معزی الیه را به صدور این دستخط مهر طلعت مبارک به ریاست وزرا منصوب فرمودیم که هیأت وزرا را تشکیل داده در انتظامات مملکتی و اعاده امنیت و آسایش عمومی مساعی جمیله به عمل آورده، مزید رضامندی و اعتماد خاطر ملوکانه را جلب و تحصیل نماید.» ۲۲ رمضان ۱۳۳۹ (نهم جوزای ۱۲۴۸۰).

چنانکه گذشت پس از اینکه کلنل محمدتقی خان قوام السلطنه را تحت الحفظ به تهران فرستاد، سیدضیاء رئیس الوزرای وقت او را به زندان کرد. کلنل چند روز پس از اعزام قوام السلطنه زنش را هم که بیمار و رنجور بود با گاری به تهران فرستاد. چون به شاهرود میان راه مشهد به تهران، رسید به سیدضیاءالدین تلگرام و شکایت کرد که: اگر شوهرم به زعم شما گناهکار است، گناه من چیست که باید دردمند و پریشان، به عنف با گاری به تهران سفر کنم؟ سیدضیاءالدین دستور داد دوستان تومان به او بدهند و با کالسکه، محترمانه به تهران روانه اش کنند. چون به سمنان رسید دگر بار به رئیس الوزراء تلگرام کرد: خانه ما را دولت

ضبط کرده پس از رسیدن به پایتخت کجا وارد شوم . او خبر نداشت که سید ضیاءالدین طباطبایی معزول و به خارج تبعید شده و شوهرش قوام السلطنه از زندان رها و جانشین او گشته است . قوام السلطنه به زنش جواب داد پس از رسیدن به تهران به خانه خودت وارد خواهی شد . وتلگرام را قوام السلطنه رئیس الوزرا امضاء کرده بود . قوام پس از اینکه رئیس الوزرا شد خانه اش را که سید ضیاءالدین مصادره و محل وزارت خارجه کرده بود تخلیه و آماده پذیرائی همسرش نمود .

انتقامجویی ، کشته شدن کلنل آزاده ، محمدتقی پسیان

قوام السلطنه مردی درشتخوی ، زود خشم ، متهور و مغرور و کینه توز بود . وقتی به مسند ریاست وزرا تکیه زد کلنل محمدتقی خان که وی را بدان خواری رانده بود از پایان کار خویش نگران شد و بر اثر تلقین برخی از معاشران و مصاحبان از موافقت با قوام سر باز زد . کلنل مردی شرافتمند ، تحصیل کرده ، درست کار ، وطن پرست و خداوند فضیلت های بسیار بود . او اولین کس بود که در آلمان فن خلبانی آموخته بود ، نه تنها در خراسان نفوذ و قدرت و محبوبیت فراوان داشت بلکه بسیاری از بزرگان و وطنخواهان پایتخت معتقد و هوادارش بودند .

قوام السلطنه با اینکه سخت کینه خواه بود مصلحت را در آغاز زمامداری با وی به مدارا رفتار کرد و در همان مقام بداشت . اما خیانتگران داخلی و دشمنان بیگانه مایل به ادامه و افزایش قدرتمندی و محبوبیت کلنل نبودند ، از این رو در اوایل میزان ۲۴۸۱ سفیر انگلیس در تهران نامه ای به وزارت خارجه فرستاد و در آن از سوء رفتار و سردمهری کلنل محمدتقی خان با ژنرال قنصل انگلیس در خراسان شکوه ها کرد . از سوی دیگر مقارن همین احوال کلنل نیت خود را دایر بر قطع رابطه ادارات خراسان با مرکز ، که به تعبیر دیگر جدایی از حکومت مرکزی ، و خود مختاری بود ،

به تهران تلگرام کرد. هردو موضوع در جلسه مورخ هشتم میزان ۲۴۸۱ هیأت وزیران مطرح و مشورت شد. قوام ناچار به چاره‌گری پرداخت، جمعی از سیاستمداران و روزنامه‌نگاران، چون ملک‌الشعرای بهار، و کسانی دیگر چون رئیس‌التجار به جای اینکه رئیس‌الوزرای تندخو و زودخشم را به چاره‌گریهای ملایم رهنمون شوند به درشتی و خونریزی برانگیختند. قوام چهار هزار سرباز به سرکوبی وی فرستاد. مردم خراسان جملگی به هواداری کلنل برخاستند، و سربازان کاری از پیش نبردند. دولت وسایلی دیگر انگیخت، سرانجام کلنل، شرافتمندانه در راه آزادی و وطنخواهی شهید شد، و در پایان کار این ابلاغیه از طرف «ریاست وزرای اعظم» انتشار یافت:

«... بعد از جنگ اخیر قوچان که بین قوای محلی دولتی و قوای متمردين واقع شده و در نتیجه قوای دولتی قوچان را متصرف گردید کلنل محمدتقی‌خان شخصاً با عده‌ای کثیر از مشهد برای تقویت افراد متمرّد به سمت قوچان حرکت نموده، در جعفرآباد، دوفرسخی قوچان بین مشارالیه و قوای دولت جنگ سختی واقع، و پس از شکست قوای متمرّد، خود کلنل محمدتقی‌خان نیز در جنگ مقتول گردید. در نتیجه قضیه فوق‌الذکر صاحب‌منصبان و افراد ژاندارمری خراسان اطاعت و تمکین خود را تلگرافاً اظهار داشته و از طرف دولت نیز به آنها عفو عمومی داده شد، و به سرکردگان خراسان تلگرافاً اخطار شد که صاحب‌منصبان افراد ژاندارم را مطیع و خدمتگزار دولت شناخته به هیچوجه نسبت به آنها تعرض و مزاحمتی نرسانند.» ۱۲ میزان ۱۳۰۰ قوام السلطنه رئیس‌الوزرا.

اعلامیه سردار سپه خطاب به مردم خراسان

پس از شهید شدن کلنل محمدتقی‌خان، وضع خراسان همچنان ناآرام و بیم‌انگیز ماند. بدخواهان شرانگیز فرصت را غنیمت شمردند

و مردم خشمگین و سوگوار را به شورش و قیام برمی‌انگیختند. قوام السلطنه خراسانیان را وعده و وعیدها داد و از مخالفت بر حذر داشت، اما اثر نکرد. سردار سپه وزیر جنگ که در سراسر ایران نفوذ و محبوبیت خاص یافته بود دانست که اگر خود به پیشگیری از بروز حوادث نامطلوب نکوشد زود باشد که وقایعی ناگوار و پر رنج و زیان خیز روی دهد، از این رو این اعلامیه را خطاب به اهالی خراسان صادر کرد که البته اثر نیکو بخشید.

«عشق و علاقه مفراط من به این آب و خاک، مجدویت بی‌آلایش من به استقلال مملکت، و حقایق فنا ناپذیری که دست وطن در دیباچه زندگانی من به ودیعت گذارده است، مرا وادار می‌نماید که عموم ساکنین آن مرز و بوم را با هر عقیده و لباسی هستند مخاطب قرار داده، و توجه هر یک از شماها را بلا استثناء به نشر عقاید خود معطوف سازم.

«از طرف دیگر تجلیات نابکاری که در تحت لباسهای ناموزون در ساحت قدس خراسان عرض اندام نموده، و تظاهرات خانمانسوزی که در زیر چهره‌های متلون، مقدس‌ترین صفحه مملکت را خائنانه در کار ویران کردن است، شما را مجبور می‌نماید که به عقاید من تسلیم شده، موقعیت خود را در پیشگاه مملکت، و موقعیت مملکت را در مقابل عالم سنجیده، آنچه را که وظیفه شما، و وظیفه وجدان و خواص عقلانی شماست به موقع اجرا و عمل بگذارید.

«هموطنان عزیز من، من یک نفر سربازی هستم که در تمام دوره زندگانیم برای این آب و خاک، و برای عشق به این مملکت با جان سربازی کرده‌ام و حاضر شده‌ام که تمام افکار، تمام خیالات، و تمام قدرت خود را در راه سعادت ایران صرف کنم. در مقابل تمام مشکلات مقاومت نمایم تا بالاخره مؤسسين تفرقه جماعت و خائنين متلون الخلقه این مملکت را معدوم نمایم. اعتقاد کامل دارم که موفقیت با من خواهد بود، زیرا

وظیفه‌ای را که انجام می‌دهم وظیفه‌ای بس مقدس است .

«هموطنان ، من سربازی هستم که قسمت عمده زندگی خود را در میان توده ملت به سر برده ، در تمام مصایب و در تمام بدبختیها با شما شریک بوده‌ام و به تمام احساسات و افکار و خیالات ، و به تمام حواشی و آمال شما بصیرت دارم . در این موقع که جلالت و عظمت تخت و تاج کیان و قوت و سطوت دست برومند اعلیحضرت اقدس شهریاری انتظامات این مملکت و تصفیة آن را از لوٹ وجود خائنین و متلونین به دست من و به کف کفایت قشون دلیر من سپرده است با نظری عمیق و تجربیاتی که در پایان چندین فکر برای من حاصل گشته بلا تردید مقدس‌ترین وظیفه سربازی را عملاً به موقع اجرا خواهم گذاشت ، و به این شأمت کاری‌هایی که از اثر جهالت و خیانت درپیشانی این مملکت مرتسم و منقوش کرده‌اند خاتمه خواهم داد . به موفقیت خود اطمینان دارم زیرا فکر و وجدان توأماً قاید و راهنمای من می‌باشد .

«خراسانیان عزیز و برادران من ، دستهای سیاست غیر ایرانی اگر ماهرانه خود را زیر ابرهای غلیظ مظلّم پنهان کرده ، و اثرات خود را از قیافه اولادان ناخلف ایران ظاهر می‌سازد اهمیت ندهید اما متأثر باشید ، ولی دیر یا زود حقایق روزگار و حقیقت ایرانیت بالاخره این ابرهای ضخیم را از هم دریده و ناخلفان بی‌تعصب را رسوا خواهد ساخت . فقط ، عبرت بگیرید و از مرور ایام غفلت نکنید .

«سرکردگان شجاع و امرای محلی خراسان ، اسلاف شما که از هزار سال قبل تاریخ ایران را جولانگاه اسامی خود قرار داده و در تمام وقایع مهمه یگانه پشتیبان ایران بوده و لوای خود را بر کنگره قصور جهانگیران عالم افراخته‌اند ، امروز با نظر عبرت به جانب شما نگران و مراقب عملیات و رفتار شماها می‌باشند . بر شماست که خاك مقدس خراسان را از وجود خیانتکاران بی‌حمیت و بی‌ناموسان بی‌شرف پاک

کرده ، شهامت ورشادت خود را زیب دفتر اسلاف کنید . بر شماها است که بایک قلب سرشار از وطن پرستی ، طرح اتحاد جدیدی ریخته ، به استقبال استقلال مملکت حرکت نمایید .

«خاک مقدس خراسان که سالیان دراز کنام شیران و جایگاه دلیران بود امروز باکمال تأسف مکن اطفال اجنبی پرست و دون همتان لاابالی واقع گشته و مقابیر سلحشوران نامدار شماست که امروز بدبختانه لگدکوب پست فطرتان بی تعصب واقع شده است .

«ژاندارمری اغفال شده خراسان ، شما که فرداً فرد ایرانی و از ناز و نعمت ایران پرورش یافته و افتخار و اقتدار و شرف و غیرت خود را در ایران و ایرانیت می دانید و دعوی ایران خواهی می کنید تا به ابد در پیشگاه ایران منفعل و خجل و سرافکنده بمانید ، زیرا دست خیانت خائنین چهره شما را سیاه خواهد ساخت . پیر هیزید و از اینکه باز فریب بی شرمان منفعت پرست را خورده ، آلت ملعبه آنان واقع بشوید ، وهویت خود را در تاریخ مملکت یکسره محو و نابود نمایید .

«اینک برادران ژاندارم شما هستند که برای آگاهی و سرکوبی و تدمیر و قلع و قمع شما از مرکز می آیند ! چه بدبخت مردمی هستند که در عوض خدمت به این آب و خاک که اولین وظیفه مقدس شماست ، طرح برادر کشی را آغاز کرده و به نیرنگهای چند نفر وطن فروش منفعت پرست اغفال شده اید . قطعاً و بطور یقین بدانید که اسامی فرداً فرد شما ثبت و ضبط است و اگر تا وقت باقی است از رویه و رفتار خود که فقط ناشی از غفلت شماهاست دست نکشید و عدم اطاعت خود را نسبت به خائنین وطن ظاهر نسازید خاتمه زندگانی خود و خانواده خود را در هر جا هستید محقق و مسجل بدانید .

«برادران خراسانی من ، من به فضل خداوند و به شمشیر خود تکیه داده و حقیقت ملیت را رهنمون خود ساخته ام . هیچ رادع و مانعی

عقاید وجدانی وافکار استقلال طلبی مرا متزلزل نخواهد کرد ، من ایران را برای ایرانی می خواهم و شرف و اعتبار را نیز در ایرانیت می دانم و از بزرگترین عواقبی که سد جلو من در این راه واقع شوند اندیشه ندارم . آن دسته های پلیدی که از آستین اجنبی بیرون آید باید قطع شود و آن نعمات شومی که گلزار فرح بخش این مملکت را مکدر سازند باید تا به ابد منقطع و مقطوع بمانند .

«هموطنان خراسانی من ، من مدلول این عقاید را به تمام قسمتهای اردوی رشید خود که از هر طرف برای مصفا کردن خاک پاک شما حرکت کرده اند شدیداً توصیه کرده ام و شما هم ای ایرانیان ، ناخلفان را از خود دور کنید و اهلیت خود را بر عالم ثابت نمایید . به پای خود بایستید و به بازوی توانای خود تکیه کنید . خداوند مددگار شما ، و ایران پشتیبان شماست .»

وزیر جنگ رضا

کوچک جنگلی

به سال ۱۹۰۷ میلادی ، برابر ۲۴۶۶ ، هفت سال پیش از آغاز جنگ جهانی اول ، دو دشمن قوی پنجه ایران روس و انگلیس ، در خاموش کردن جنبش‌های آزادیخواهی ملت ما متفق و همدست و همدستان شدند . پنج سال پس از این حادثه ، به سال ۲۴۷۱ میهن پرستان و آزادیخواهان گیلان به نیّت مبارزه با فعالیت‌های خصمانه روس و انگلیس ، سازمانی به نام «اتحاد اسلام» تشکیل دادند که میرزا کوچک‌خان هم به این گروه پیوست ، و اندک اندک بر اثر دلیریا و فداکاریهای خویش آوازه و محبوبیت یافت .

«او مردی مذهبی ، تیزهوش ، مصمم ، چاره‌گر ، سریع‌الانتقال ، وطن‌پرست ، و شیفته آزادی بود ، و یک سال پیش از پیوستن به گروه «اتحاد اسلام» متشکل در گیلان ، هنگام بازگشتن محمدعلی میرزا - شاه مخلوع - به ایران روز سه‌شنبه ۲۶ سرطان (تیر) ۲۴۷۰ برابر ۲۱ رجب ۱۳۲۹ ، در ترکمن صحرا با طرفداران او جنگیده بود و چنان مجروح

شده بود که چند روز بیهوش ، و مدت‌ها رنجور و زمینگیر مانده بود .

پس از بر ملا شدن قرارداد شوم ۱۹۱۹ وقایعی در چند منطقه ایران روی داد که یکی از آنها نهضت گیلان و تشکیل حکومت انقلابی به دست عده‌ای از کمونیست‌های روسی و کارگران ایرانی پرورش یافته بادکوبه بود ، میرزا کوچک‌خان نیز به این گروه پیوست . همزمان با این وقایع مردمان ناحیه بزرگ و کوهستانی و عشایرنشین دیلمان نیز جدا از جنگلیها، از اطاعت حکومت مرکزی سر باز زدند و دعوی خودمختاری کردند. به عبارت دیگر نه با جنگلیها دمساز شدند و نه فرمانبرداری مرکز را گردن نهادند. دولت فتنه دیلمان را به جیتی مهم‌تر از آشوب جنگلیان شمرد و پیش از کوشش در خاموش کردن غوغای جنگلیان سرهنگ شیخ لسکی فرمانده «اتریاد اردبیل» را به آرام کردن دیلمان فرستاد . شیخ لسکی که از تیره ترکمانان مهاجر بود با افراد زیرفرمانش به دیلمان فرود آمد ، اما به جای اینکه شورشیان را مطیع و خلع سلاح کند در آبادی اسپیلی که خوش آب و هوایترین آبادیهای آن منطقه بود ، آرام گرفت ، و خود به بهانه‌های گوناگون مردمان را مورد آزار و تجاوز قرارداد .

باری روز چهاردهم خرداد ۲۴۷۹ شهر رشت به تصرف حکومت انقلابی درآمد ، و سه روز بعد جمهوری گیلان تشکیل یافت ، سیدجعفر- خان محسنی صومعه سرایی به سمت کمیسر خارجه ، سید محمود رضا طلوع به سمت کمیسر عدلیه ، ابوالقاسم رضا زاده به سمت کمیسر تجارت ، میرشمس‌الدین وقاری معروف به وقار السلطنه به سمت کمیسر داخله معین شدند. کمیسر دارایی محمدعلی پیربازاری . . . همزمان با روزهای اول زمامداری مشیرالدوله که کابینه‌اش را روز شنبه ۱۲ سرطان (تیر) ۲۴۷۹ برابر ۱۶ شوال ۱۳۳۸ تشکیل داده بود ، انقلابیون که به زعم خود بنای جمهوری گیلان را نهاده بودند ، اعلامیه‌ای منتشر و در آن ، مردم را آگاه کردند که از آن پس : اجاره بهای کلیه مستغلات ، سهم مالکان

از همه املاك مزروعى، خانه‌هاى اضافى هر مالك، كالاهاى همه بازرگانان، از آن دولت جمهورى خواهد بود. مردمان از اين اعلاميه به خشم آمدند. ميرزا كوچك نيز اندك اندك دريافت كه همكارى او با آن گروه تجزيه طلب گناهى فاحش، خطايى منكر، ومايه ننگ و بدنامى اوست. از اين رو از ايشان برید و روز ۱۲ مرداد ۲۴۷۹ با هزار نفر از پيروان خود از رشت بيرون شد و به فومن پناه برد. اما موجبات ديگرى پيش آمد كه پس از مدتى دگر بار با تجزيه طلبان مجبور به سازش شد و به رشت بازگشت و از نو برقرارى و موجوديت جمهورى گيلان و جدايى آن را از حكومت مركزى اعلام داشت. سپس قواى خود را به سه بخش تقسيم كرد: بخش مركزى را زير نظر و فرمان خود گرفت، و فرماندهى دو بخش ديگر را به خالوقربان و احسان الله خان سپرد.

ميرزا احمد خان قوام السلطنه رئيس الوزرا چون دانست كه بى مذاكره با دولت روسيه كار تصفيه گيلان از وجود جنگليان، آسان ميسرنمى شود، گفتگوى با روسيه را آغاز كرد و نتيجه اين مذاكرات در جلسه مورخ ۲۴ اسد ۲۴۸۰ هيات وزيران مطرح شد و مورد شور قرار گرفت.

مقارن اين احوال رضا خان سردارسپه وزير جنگ بود و در آن اوضاع آشفته و شوريده اميد همه ميهن پرستان به سوى او بود. چه هيچيك از سياستمداران و بزرگان را به قدر او تدبير و همت و غم وطن نبود. سردارسپه كه تمام مردم، خاصه سپاهيان به صدق و ارادت معتقد و هوادارش بودند پيش از آنكه فتنه گيلان و خيم تر و گسترده تر شود، ميرزا كوچك خان جنگلى را به فرمانبردارى از حكومت مركزى دعوت، و وعده كرد كه اگر مطيع گردد منصبى شايسته به او سپرده خواهد شد. اما ميرزا كوچك خان كه در آن وقت خيالهاى ديگر در سر داشت و به كثرت اطرافيان خود غره شده بود و مى نازيد، تمكين نكرد، و آشتى جويى

وزیر جنگ را نپذیرفت .

سردار سپه چون دانست که جز با جنگ کار يك رویه نمی شود با قوایی که آماده رزم داشت راهی رشت شد. صبح روز شنبه ۲۲ میزان (مهر) ۲۴۸۰ برابر سیزدهم محرم ۱۳۴۰ وارد شهر گردید و بامداد روز سه شنبه ۲۵ میزان به بيله سوار و پسی خان محل تجمع و تمرکز قوای کوچك خان حمله برد . جنگلیان پس از جنگی که سه ساعت مدت گرفت ، شکست خوردند و در جنگلهای پیرامون آن منطقه پراکنده شدند.

سردار سپه وزیر جنگ پس از پاك کردن رشت و اطراف آن از وجود جنگلیان ، و گریزاندن باقیمانده ایشان به جنگلها ، روز چهارشنبه سوم عقرب ۲۴۸۰ برابر ۲۴ صفر ۱۳۴۰ قمری این اعلامیه را به مناسبت دفع و رفع نفوذ اجانب و هواداران شان از گیلان منتشر کرد :

«هموطنان من ، از چند سال است که من تأثرات خود را نسبت به شما از دست نداده ام اما در مقابل این منظره های دلخراش ، یگانه تسلاي خاطر من این بوده که يك روزی شما و خاندان شما را از جنگال غارتگران رهایی بخشم.

«خداوند قهار و وجدان خود را گواه می گیرم که در مقابل بدبختیهای شما سکوت و اغماض را پیشه خود قرار نداده قدمی برنداشته ام مگر آنکه بیچارگی تمام شماها در نظرم مجسم و منقوش بوده است .

«آن خانواده هایی که سالیان دراز در ناز و تنعم زندگی کرده و در يك طرفه العین به يك عایله های پریشان روزگاری تبدیل قیافه دادند از نظر من محو و فراموش نبود . اصغای همین ناله ها و استغاثه ها است که صمیمانه مرا به جانب شما شتاب داده و اکنون بشما بشارت می دهم که بعد از این ، موانع شما مرتفع و توجهات دولت آسایش شما را در پرتو شمشیر من مقرر فرموده است .

«من يك نفر سربازی هستم که اساس زندگانی خود را بر پایه

خدمتگزاری وطن مستحکم داشته استقلال مملکت و حفظ این آب و خاک را از روی معنویت مرام خود قرار داده‌ام . جز لوای شیروخورشید قائد و راهنمایی برای خود قائل نیستم و به مظفریت خود در تمام موارد اطمینان دارم زیرا وظیفه‌ای را که انجام می‌دهم وظیفهٔ بس مقدسی است .

«من هرگز نفع شخصی را بر منفعت عموم ترجیح نداده و هیچوقت آسودگی عامه را فدای نظریات شخصی خود ننموده‌ام و بهمین جهت به پیشرفت عملیات خود اعتماد کامل دارم زیرا روح ایرانیست پشتیبان من و حقیقت راهنمای من است .

«شکر خدا را که در ضمن همین نیت بی‌آلایش به یکی از مقاصد خود رسیده ، موقعی قدم در مرکز ایالت شما می‌گذارم که حیات یغماگران در معرض تهدید قشون دلیر من واقع گشته است .

«من برای آسایش شما از هیچ مهلکه نخواهم اندیشید و محض تأمین رفاهیت شما از بذل آخرین قوه خود صرف نظر نخواهم کرد . اما تمام اهالی صفحهٔ گیلان باید بدانند و متذکر باشند که قسمت اعظم مصیبت‌های وارد بر آنها از اثر دورویی بعضی از اهالی خود گیلان بوده و آنها بوده‌اند که هموطنان خود را به خاک مذلت نشانده‌اند.

«اکنون موقع آنست که دوست را از دشمن تشخیص داده و آسایش خود را فقط از طرف دولت انتظار داشته باشند و بفهمند که استقلال مملکت محفوظ نخواهد ماند مگر در حفظ اصول مرکزیت . زیرا بر اثر مرکزیت مملکت است که می‌توان استقلال آن را محفوظ داشت و الا بدون توجه به تمرکز دولت از هریالتی اگر نفع جدیدی آغاز شود طبعاً اساس هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی را ترویج و باعث تجزیهٔ مملکت به چندین قسمت خواهد گردید و طبیعی است که نتیجهٔ هرج و مرج هم مورث ضعف تمام ملت و اضمحلال قطعی مملکت خواهد شد.

«هر ملتی که استقلال خود را در نظر دارد حتماً باید به مرکزیت

دولت و مملکت اظهار علاقه نماید تا دولت نیز با قوای جامعه ملت در مقابل مشکلات خارجی و داخلی تاب مقاومت آورده و متفقاً بتوانند سعادت ملی خود را محفوظ بدارند. و اینک برعهده شما اهالی گیلان است که در این موقعی که دست توانای قشون دولت متجاسرین را عقب رانده و در همه جا تعقیب خواهند شد مادهٔ و معناً با قوای دولت کمک و همراهی نموده اصول تجزیه و تقسیم مملکت را از نظرها دورسازید و پیش آمدهای گذشته را آئینهٔ عبرت آتیه خود قرار داده از آزادی کنونی که لطف خداوند برای شما مقدر کرده استفاده نمایید و اگر وطنخواه و مملکت دوست هستید اصول مرکزیت مملکت و تصمیماتی که دولت دربارهٔ شما اتخاذ خواهد کرد از مد نظر دور ندارید و من امیدوارم که دولت نیز تأمین آسایش دایمی شما را طوری مقرر خواهد داشت که هم مملکت از اصول ملوک الطوائفی مستخلص و هم اهالی به رفاهیت خود امیدوار باشند.

«درخاتمہ باز خودداری از آن ندارم که با مراجعه به صدمات وارده بر شما و تأثرات چند ساله خود به درگاه خداوندی تقدیم تشکر نمایم که ورود مرا وسیلهٔ نجات جان و مال و ناموس شما قرارداد و از صمیم قلب مسألت می‌نمایم که همیشه مرا به خدمتگزاری وطن و حفظ آسایش هموطنان عزیز خود در هر نقطه و ایالتی هستند موفق داشته و آرزوهای قلبی مرا در انجام این مسئلہ اجابت فرماید.»

وزیر جنگ - رضا

چون کار پیراستن سراسر گیلان از وجود متجاسران به پایان نزدیک شد و زیدق نیز پس از دو روز جنگ سخت به تصرف قوای دولتی درآمد روز دهم عقرب (آبان) ۲۴۸۰ سردار سپه خبر استقرار مجدد قدرت و نفوذ دولت را در گیلان به مشیرالدوله رئیس الوزرا مخابره کرد. احمد شاه که هرگز امید نداشت و باور نمی‌کرد منطقه آشفته گیلان بر اثر

همت و کاردانی سردار سپه بدان زودی آرام گردد به وسیله رئیس الوزراء از وزیر جنگ ، اظهار قدردانی و حق شناسی کرد .

آنگاه سردار سپه راهی پایتخت شد و شب جمعه ۱۲ عقرب ۲۴۸۰ برابر سوم ربیع الاول ۱۳۴۰ به تهران رسید.

میرپنج محمدقلی خان ، رئیس قوای گیلان آخرین آثار غایله را از میان برداشت و روز سه شنبه چهاردهم قوس (آذر) ۲۴۸۰ برابر ششم ربیع الثانی ، وسیله تلگرام به سردار سپه و وزیر جنگ اطلاع داد که :

«بالاخره میرزا کوچك خان و گائوك به طرف گردنه گیلوان متواری شده در آنجا از شدت سرما تلف شدند. قبل از اینکه قزاقهای تعاقب کننده برسند میان طالشها و طارمی ها در سرنعش گفتگو شده ، طالشی ها سرنعش را بریده بودند که قزاقها رسیده و سر را گرفته و حمل به شهر می نمایند. اینك سر بریده در دفتر حاضر است هر طور دستور می فرمایند اطاعت شود» .

درست این است پس از اینکه کوچك خان با گائوك افسر آلمانی همدست خود قریب دوماه در جنگل سرگردان ماند بر اثر برودت بسیار جان سپرد . اتفاق را چارپاداری به هنگام گذر کردن از آنجا جسد را دید و شناخت . مردم «گیلوان» را خبر کرد . آنان جسد کوچك خان را به خاتقاه بردند. محمدخان سالار شجاع برادر امیر مقتدر طالش به خاتقاه رفت ، رضا اسکستانی یکی از تنفگچیان وی به اشاره او سر میرزا کوچك خان را از تن جدا کرد ، سر را به رشت بردند و به فرمانده نظامی سپردند. خالو قربان که در آغاز انقلاب یکی از دستیاران و رفیقان میرزا کوچك خان بود ، و پس از شکست خوردن از قوای دولت تسلیم و فرمانبردار سردار سپه شده بود ، به منظور نشان دادن صمیمیت و وفاداری ، سر رفیق قدیم خود را به تهران برد . سردار سپه را این کار خوش نیامد ، فرمود سر را در گورستان حسن آباد ، جایی که امروز «آتش نشانی» است

دفن کنند.

بعدها کاس آقا حسام ازدوستان قدیمی کوچک خان سروتن اورا که جدا ازهم به خاک سپرده شده بود ، در گیلوان کنارهم دفن کرد .
وبدین سان غایله میرزا کوچک خان وجمهوری گیلان پایان یافت . .

درماه اردیبهشت ۱۳۰۱ سیدجلال چمنی که ازجمله یاران میرزا کوچک خان جنگلی بود وبه جرم یاغیگری گرفتار وبه زندان افکنده شده بودگریخت ، خودرا به گیلان رساند و با چهار برادر وگروهی از کسان وپیروانش ازنو به شرارت وراهزنی پرداخت ، وامنیت آن منطقه را برهم زد ، اما دیری نگذشت که چهار برادرش دستگیر، جلال وگروهی ازپیروانش کشته شدند.

گفتنی است که درجریان این رویدادها بر اثر آشفتگیها و نابسامانیهای کلی ، روابط سیاسی ایران با کشورهای خارجی تا حداقل تنزل و کاهش یافت چنانکه در آغاز زمامداری سردار سپه جز کشورهای عثمانی ، اتحاد جماهیر شوروی ، آلمان ، فرانسه ، امریکا ، انگلستان ، بلژیک ، ایتالیا ، و افغانستان در تهران نمایندگی سیاسی نداشتند و ایران نیز جز درسیزده کشور وزیرمختار نداشت .

ایجاد قشون منظم و مستعد و سرکوبی سرکشان جنوب

سردار سپه بی‌اعتنا به فعالیت‌های زشت و زیبای رئیس‌الوزرا بیشتر همت و وقت خود را صرف نیرومندی و مجهز کردن ارتش می‌کرد، چه می‌دانست در آن شرایط بی‌وجود قدرت نظامی، اوضاع شوریده و پریشان‌کشور هرگز به سامان نمی‌رسد و امنیت و نظم برقرار نمی‌گردد. دیری نپایید که از برکت همت و هوشمندی سردار سپه، بیشتر نقاط کشور آرام و امنیت برقرار شد، به شیوه‌ای خردمندانه که جز او از اندیشه و تدبیر هیچکس بر نمی‌آمد، عدهٔ سربازان را به سی هزار نفر رساند که همه مجهز و تعلیم یافته بودند. آنگاه از مجموع افراد پلیس جنوب و ژاندارمری و بریگاد قزاق که تا آن زمان هر یک نظامات و استعدادی جداگانه داشت ارتش واحد و متحدالشکلی تشکیل داد. و روز شنبه ۱۶ دی ۲۴۸۰ شمسی برابر هشتم جمادی‌الاول ۱۳۴۰ حکمی بدین شرح به تمام واحدهای قشونی صادر کرد:



در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) اداره دارائی ارتش تشکیل شد و برای بودجه آن مالیاتهای غیرمستقیم و درآمد خالصجات دولتی تحت نظارت مستقیم قرار گرفت

حکم عمومی شماره یک
اجرای مواد ذیل را امر می‌دهم و باید فوراً به موقع اجرا
گذاشته شود :

۱ - در تعقیب عقاید و نظریات سابقه خود از این تاریخ کلمه
«ژاندارم» و قزاق مطلقاً ملغی و متروک خواهد بود و برای افراد نظام
دولت علیه ایران بلاستشنا عنوان «قشون» را انتخاب نموده ، امر می‌دهم
که عنوان مزبور را به رسمیت شناخته مارک نوشتجات و مراسلات دوایر
قشونی را به عنوان فوق تبدیل نمایند ؛

۲ - چون تشکیل ارکان حرب کل قشون در درجه اول اهمیت
است لذا شاهزاده امان‌الله میرزای سرتیپ فرمانده توپخانه که مراتب
لیاقت خود را در انجام وظایف مرجوعه کاملاً ابراز داشته اجازه می‌دهم
فوراً ارکان حرب کل قشون را از عناصر لایقی که قابل فیصله امور باشند
تشکیل داده و به من معرفی نمایند ؛

۳ - ریاست ارکان حرب کل قشون با شاهزاده امان‌الله میرزا ،
معاونت آن با سرهنگ حبیب‌الله خان شیانی خواهد بود ؛

۴ - نظرباینکه رئیس مطالب قشونی با حضور صاحبمنصبان متفقاً
باید مورد مطالعه و مشاوره واقع گردد به سردار مقتدر حکم می‌کنم که
صاحبمنصبان ذیل را در تحت ریاست خود به رسمیت شناخته و وظایف
راجع به این امر را مجموعاً ایفاء نمایند.
هیأت شورای قشونی :

مدحت الممالک ، حاجی میرزا محمدخان ، معاون نظام ، شاهزاده
ناصرالدوله ، محمد طاهرخان امیرپنجه ، سرهنگ حصن‌الدوله ، شاهزاده
محمدحسین میرزا ، سرهنگ علیخان ، سرهنگ عزیزاللهخان ، سرهنگ
سالار نظام ، نایب سرهنگ میرزا علیخان ریاضی .

۵ - تبدیل اسامی ولغات ذیل را به موجب این حکم متحدالمال
به تمام دوایر قشونی امر می‌دهم ، و باید فوراً مورد تلفظ و اطلاق

قرار دهند :

قشون	اسم عمومی
نظامی	اسم سرباز
لشکر	بجای دیویزیون
تیپ	به جای بریگاد
گردان	به جای باتالیون
آتشبار	به جای باطری
بهادران	به جای اسکادران
مسلل	به جای مترالیوز

۶ - در این موقع که به حفظ تمرکز قشون امر داده شده ، برای حفظ انتظامات قطعی داخله ، نواحی ایران را بر پنج ناحیه تقسیم و به جهت هر ناحیه يك لشکر تخصیص می دهیم که مراکز آنها عبارت از تهران ، تبریز ، مشهد ، اصفهان و همدان خواهد بود ؛ و چون برای هر يك از مراکز نیز ارکان حرب جداگانه ای را امر به تشکیل داده ام لذا شعبات جزء نواحی تمام مطالب خود را باید به ارکان حرب ناحیه خود اظهار ، و در مقام کسب تکلیف بر آیند . مجموعه ارکان حربهای جزء نیز به ارکان کل قشون طرف رجوع و مراجعه خواهند بود ؛

۷ - ارکان حرب کل قشون باید فوراً وارد تشکیل ارکان حربهای مراکز قشونی شده و نتیجه اقدامات خود را به من راپرت دهند ؛

۸ - مدلول اوامر فوق از امروز بلافاصله مجری خواهد بود ؛

۹ - تشکیلات اداره ارکان حرب قشون من بعد به طریق ذیل

خواهد بود :

الف - دایره آجودانی کل قشون که ریاست آن در عهده نایب

سر هنگ علیخان ریاضی خواهد بود ؛

ب - دایره دوم عملیات قشونی که ریاست آن با سر هنگ

محمدحسین میرزاست ؛

ج - دایره سوم مباشرت که رئیس آن سردار منتخب است ؛

د - دایره چهارم صحیه قشون ، که رئیس آن سردار امیراعلم خواهد بود ؛

ه - دایره پنجم بیطاری قشون که رئیس آن نایب سرهنگ مشیراعلم است .

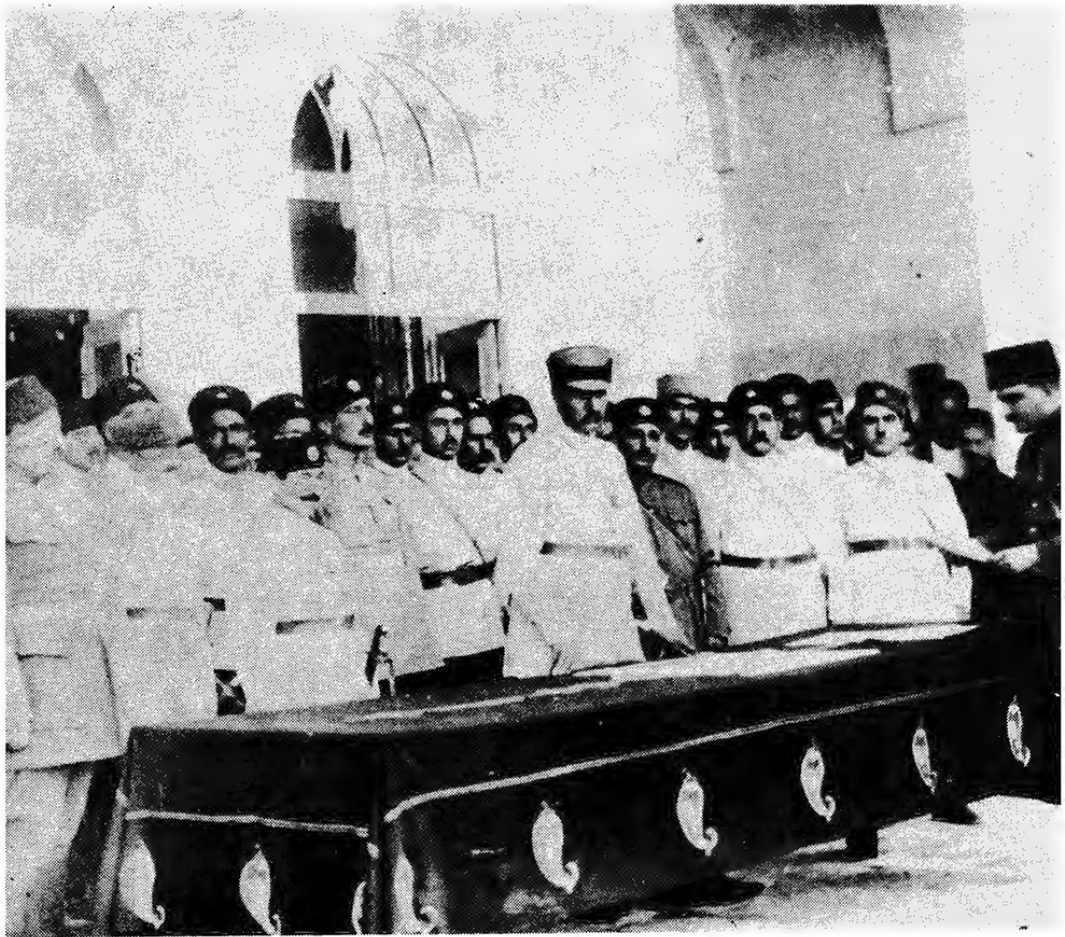
رؤسای دوایر فوق مطابق دستورات علیحده که داده شده است شعبات خود را به فوریت تشکیل خواهند نمود .

و - سرهنگ عزیزالله خان به ریاست کل مدارس قشونی منصوب و به فوریت کلیه مدارس نظامی را متحدالشکل ، و در عمارت مسعودیه برقرار داشته ، نظریات خود را راجع به تشکیلات جدید مدرسه راپرت خواهد نمود .

تهران : مورخه جدی ۱۳۰۰

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون - رضا

سردار سپه پس از سرکوب کردن بسیاری از سرکشان در سال ۲۴۸۱ به دفع یاغیان جنوب پرداخت . دیری نگذشت که بر اثر همت و دلیری سربازان ، مناطق بویراحمدی و ممسنی از وجود راهزنان پاک شد و عده ای از سران یاغیان از وزیر جنگ تأمین خواستند . یاغیان معروف طایفه چهارراهی که سالها در اطراف کازرون به راهزنی مشغول بودند و از بیم ایشان مردمان آن منطقه را آسایش و آرامش نمانده بود ، همه گرفتار و به زندان شدند . صفحات غرب نیز از فتنه انگیزیها و راهزنیهای برخی گردنکشان ایلات پیرانه وند، سکوند، حسن وند، کاکاوند و طوایف کلباغی پرداخته شد . همچنین کریم خان و جعفر خان بلوچ که سالها در منطقه جنوب شرقی ایران شرارت و راهزنی می کردند تأمین خواستند و آرام گرفتند .



رئیس مدارس کل نظام گزارش سال تحصیلی را به عرض می‌رساند

سردار سپه و قوام السلطنه و دیگر وقایع تا پایان میزان ۲۴۸۲

قوام السلطنه ظاهراً به سردار سپه وزیر جنگ مقتدر کابینه خود احترام بسیار می نمود اما چون سردار سپه میان وطن پرستان ، به سبب فداکاریهای پیراجی که در کار سرکوبی گردنکشان و راهزنان و امن کردن مملکت کرده بود شهرت و محبوبیت شایان یافته بود در نهان براو رشك می برد ، و با وی سازگار و مهربان نبود .

دیری نگذشت که نمایندگان مجلس به مخالفت با زمامداری قوام السلطنه برخاستند. وی روز چهارشنبه ۲۹ سنبله (شهریور) ۲۴۸۰ استعفای خود را به احمدشاه تقدیم داشت و پذیرفته آمد. اما دگر بار به سببی چند ، مأمور تشکیل کابینه شد و تا اواخر جدی (دی) ۲۴۸۰ بر سر این کار بود .

سفر احمدشاه به اروپا

گفتنی است که مقارن این احوال ، احمدشاه به سبب عدم کفایت و استعداد در رفع دشواریها و تنگنایهای امور مهم مملکت مصلحت خویش

در آن دید که وطن و ملت را در آن مضایق به قضا و قدر سپارد و به اروپا رود ، از این رو بیماری را بهانه آورد و روز شنبه ۲۳ جدی (دی) ۱۲۸۰ برابر ۱۵ جمادی الاول ۱۳۴۰ این بیانیه را صادر کرد :

«ازچندی قبل نظر به کسالت مزاجی و لزوم معالجه به مسافرت اروپا تصمیم گرفته بودیم لیکن علاقه مندی به امور مملکت ما را مترصد داشت که پس از استقرار نظم و تأمین آسایش عمومی این تصمیم را به موقع اجرا گذاریم . اینک که به عون الله تعالی انتظام کامل برقرار ، و نگرانیهای سابق مرتفع و امور دولت با موافقت مجلس شورای ملی قرین جبران است ، ضرورت معالجه سرعت مسافرت را ایجاب نموده لهذا روز چهارشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۴۰ هجری قمری از تهران از راه بغداد به اروپا حرکت خواهیم کرد و تلگرافاً مقرر داشته ایم برادر کامگار و لیعهد مراجعت به پایتخت نماید و در غیاب ما مراقب امور مملکت باشد و قریباً وارد خواهد شد . تا زمانی که و لیعهد وارد نشده است برادر خودمان اعتضاد السلطنه را مقرر فرموده ایم که به اتفاق جناب اشرف رئیس الوزرا مطالب مهمه را به عرض ما رسانیده ، و ما را از مجاری امور مطلع سازند . از خداوند متعال سعادت اهالی مملکت را مسألت می نماییم و اطمینان داریم در غیاب ما موجبات نظم و آسایش عمومی کاملاً محفوظ و برقرار خواهد بود ؛ و امر و مقرر می فرماییم که عموم ادارات از قشونی و کشوری با حس شاه پرستی و وظیفه شناسی که در هر مورد از خودشان بروز داده اند طوری مراقب درو ظایف خدمت باشند که در مدت غیبت ما و جهامن الوجوه خلاف نظم و خلاف انتظاری در مملکت حادث نشود . انشاء الله تعالی پس از شش ماه خودمان هم به مملکت و پایتخت مراجعت خواهیم نمود . شاه»

احمد شاه دو ساعت پیش از ظهر روز پنجشنبه ششم دلو ۱۲۸۰ برابر ۲۷ جمادی الاول ۱۳۴۰ راهی اروپا شد و سردار سپه تا خاقین وی را بدرقه کرد .

هنگامی که شاه به سفر رفت میرزا حسن خان مشیرالدوله رئیس الوزرا بود . مقارن این احوال وقایعی پیش آمد که در اواسط ماه حوت ۲۴۸۰ حکومت نظامی برقرار شد و محمود آقا انصاری فرمانده حکومت نظامی به منظور جلوگیری از اجتماعات مضرونشربعضی مقالات وشایعات به مردم ابلاغ کرد که :

«زبان گوینده و قلم نویسنده باید پاک و بی آلاش باشد؛ هرزبانی که آلوده به فحاشی و هتاکی شد ، و هر قلم که تجاوز از حد آزادی کرد شکسته خواهد شد» .

کابینه مشیرالدوله که روز یکشنبه دوم دلو (بهمن) ۲۴۸۰ برابر ۲۳ جمادی الاول ۱۳۴۰ به مجلس معرفی شد دوام بسیار نیافت ، و روز دوشنبه ۱۸ ثور ۲۴۸۱ برابر دهم رمضان ۱۳۴۰ استعفا کرد. شاه از مؤتمن الملك و مشیرالدوله و سردار سپه جداگانه تمایل مجلس را نسبت به رئیس الوزرای آینده جویا شد. مجلسیان همچنان به زمامداری مشیرالدوله مایل بودند نظرشان روز دوشنبه ۲۵ ثور برابر ۱۷ رمضان به شاه مخابره شد ، احمدشاه روز پنجشنبه بیستم رمضان فرمان نخست وزیری مشیرالدوله را به این شرح مخابره کرد :

«جناب اشرف مشیرالدوله رئیس الوزرا

مراتب اعتماد من نسبت به شما محتاج به اظهار و بیان نیست . به طوری که در تلگراف سابق گفته بودم اظهار کناره جویی شما موجب کمال تأسف و نگرانی بوده ، احساسات مجلس شورای ملی هم که تلگرافاً اظهار کرده اند نظریات مرا تأیید می نماید. تصور می کنم وظیفه مخصوصی که در دولت خواهی دارید مقتضی است بدون تأمل از استعفای خودتان صرف نظر نموده ، و جداً به ادای تکالیف خدمت به مملکت مداومت نمایید . امیدوارم انشاءالله با مساعدتی که از طرف مجلس شورای ملی

مشهود است کاملاً به اجرای مصالح مملکت و موجبات عمومی موفق باشید . شاه» .

مشیرالدوله به قبول زمامداری ناچار شد ؛ اما به جهاتی دگر بار استعفا کرد . مجلسیان چون از قبول زمامداری مشیرالدوله ناامید شدند به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه اظهار تمایل کردند و شاه روزشنبه بیستم جوزا برابر سیزدهم شوال ۱۳۴۰ مطابق دهم ژوئن ۱۹۲۲ فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را بدین شرح از پاریس مخابره کرد :

جناب اشرف قوام‌السلطنه ، مسرور هستم که باردیگر موقع خدمتگزاری شما رسیده و نظر به اعتمادی که به شما داشته و داریم شما را به ریاست وزرا منصوب می‌داریم که هرچه زودتر کابینه را تشکیل نمایید . امیدوارم که انشاءالله تعالی موفقیت کامل در خدمات به مملکت حاصل کنید .

قوام‌السلطنه نیم ساعت قبل از غروب روزشنبه بیستم شوال برابر ۲۷ جوزا هیأت وزیران را به مجلس معرفی ، و گزارش کار را به شاه مخابره کرد . احمد شاه به او جواب داد :

جناب اشرف رئیس‌الوزرا ، تلگراف شما رسید . از اینکه در این موقع حاضر به خدمتگزاری شده‌اید کمال خوشوقتی و قدرشناسی دارم و برای شما و وزرا از خداوند متعال موفقیت تامه مسألت می‌کنم . البته مرتباً مرا از جریان امور مستحضر خواهید کرد .

قهر و استعفای سردار سپه وزیر جنگ

در جلسه مورخ پنجشنبه دوازدهم میزان ۲۴۸۱ برابر ۱۳ صفر ، در مجلس شورای ملی سیدحسن مدرس ، به اشارت و کنایت سخنانی



جشن سالانه مدرسه عالی بیطاری دامپزشکی و اعطای گواهینامه‌ها

گفت که بر طبع سردار سپه، گران آمد. او روز بعد، استعفای خود را به ولیعهد تسلیم کرد. حکومت نظامی که نیز برای حفظ پایتخت در آن روزهای پر آشوب و وظیفه خطیری داشت بساط خود را برچید. از این رو مجلس، وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی که حفاظت آنان ضرورت داشت بی‌نگهبان ماند. اتفاق را در آن شب و چند شب بعد، در پایتخت دزدیها و قتل‌هایی روی داد که اهالی متوحش و نگران شدند.

از سوی دیگر سردار سپه روز شنبه ۱۴ میزان صاحب‌منصبان ارشد حاضر در تهران را به وزارت جنگ احضار کرد و خطاب به ایشان گفت:

«من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت به این مملکت سعی کردم و نظام ایران را مرتب و منظم نموده و فتنه‌ها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود به وسیله قوه نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم. همواره دسایس اجنبی بر ضد انتظام و تنسیق قشون ایران در کار بود؛ اینک هم بعضی زمزمه‌ها در داخله بلند شده. معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند، وعده معدودی هم بیشتر نیستند آلت تحریک اجانب واقع می‌شوند. چنانکه مسبوق هستید از مدت‌ها قبل پلتيك خارجی در این مملکت حکمفرما، و برای اثبات همان پلتيك دو اداره نظامی در این مملکت تشکیل دادند که یکی از آنها قزاقخانه و دیگری ژاندارمری بود. برای تمام اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبوده که هیچک از این دو يك اداره حقیقی ایرانی شناخته نمی‌شد، و هر يك برای پیشرفت مقاصد بخصوصی سابقاً تشکیل شده بود. چون احتیاجات مملکت به وجود يك اداره قوی نظامی واضح بود و حفظ موقعیت ایران هم در مقابل دنیا لازم شده بود به این مناسبت من با يك نظر خالصانه و از روی حقیقت‌میت و ایرانیت ادارات فوق‌الذکر را با تمام مشکلات متصوره منحل، و به يك وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم.

«چون این اقدامات مخالف با منافع ضدایرانی شناخته می‌شد

وازه‌مان روز اول از هر گونه مشکلات فروگذار نکرده و با هر زحمتی که بود موقعیت مملکت را از نظر خود دور نداشتیم و خدماتی که در ظرف این مدت کم از طرف همین قوای جدید التأسیس در پیشگاه مملکت ظاهر شده شاید بر احدی پوشیده نباشد و جز مغرضین نتوانند آنرا کتمان کنند؛ نظر به اینکه تحریکات مزبور غالباً با دست و زبان عده معدودی داخلی به مورد نمایش گذارده می‌شود، چندی است که پاره‌ای اعتراضات نسبت به شخص من شده است. اگر هیچ کس از خدمات من سابقه نداشته باشد زحمات فوق‌الطافه‌ای که در راه مملکت کشیده‌ام برخود من مجهول نیست. در پایان این تصورات چون اعتراضاتی که می‌شود به شخص من می‌کنند، من در هیچ حال مملکت را از نظر خودم فراموش نمی‌کنم و برای اینکه همه بدانند که من هیچ وقت مملکت را فدای اغراض شخصی نکرده‌ام و نخواهم کرد، برای اینکه راه هر گونه عذری مسدود باشد، از امروز از کار کناره می‌کنم، و به حضور اعلیحضرت هم‌تلگراف مخصوص عرض کردم چون فرماندهی کل قوا با شخص اعلیحضرت اقدس همایونی است به این مناسبت من هم بایستی استعفای خودم را حضور اعلیحضرت عرض کنم.

«به شما صاحب‌منصبان نظامی تذکر می‌دهم که باید هیچ وقت انتظامات مملکتی را از نظر خود فراموش نکنید و مثل سابق با کمال صمیمیت مشغول خدمات خودتان باشید، و در ضمن همیشه باید متذکر باشید که برای تمام مردم مخصوصاً طبقه نظامی افتخار و شرف بالاترین وظیفه آنهاست».

صاحب‌منصبان از این خبر به هم برآمدند و متفقاً به ترك خدمت مصمم شدند. فرماندهان قشون برخی از ولایات نیز به مرکز خبر دادند در صورتی که خدمت ادامه می‌دهند که سردار سپه وزیر جنگ باشد. مردم

شهرها هم از بیم تجدید ناامنی درهراس افتادند و ابقای وزیر جنگ را به تأکید تمام خواستار شدند.

محمدحسن میرزای ولیعهد که بیش از دیگران نگران اوضاع بود با قوام السلطنه رئیس الوزرا ، مؤتمن الملک رئیس مجلس ، و سردار سپه جداگانه ، و سپس باهم مذاکره کرد و آنان را به آشتی جویی و سازگاری تشویق کرد . پس از این مذاکرات سردار سپه در جلسه مورخ سه شنبه ۲۴ میزان ۱۲۸۱ برابر ۲۵ صفر در مجلس حضور یافت، برای اولین مرتبه پشت تریبون مجلس قرار گرفت و لایحه ای در باب علت استعفای خود و خط مشی خویش در آینده قرائت کرد . مؤتمن الملک در جواب گفت :

« از مضامین اوایل این لایحه بنده چنین استنباط می کنم که ایشان يك نوع دلتنگی داشته باشند ، ولی بنده گمان می کنم هیچ جهت ندارد که آقای وزیر جنگ دلتنگ و افسرده شوند. چندی قبل در مجلس يك مذاکراتی شد ، بنده هم در خارج يك توضیحاتی به ایشان دادم ولی حالا هم موقع را مغتنم می دانم که در مجلس علنی در حضور آقایان نمایندگان همان توضیحات را به طور اختصار تکرار کنم . به ایشان عرض کردم که اولاً مجلس شورای ملی نسبت به شخص شما به هیچوجه نظرسویی ندارد (صحیح است) برای اینکه مجلس شورای ملی منکر بدیهیات و محسوسات نیست (صحیح است) خدمات و مجاهدات شما وقشون رشید ایران يك خدمات برجسته و محسوسی است که هیچ کس نمی تواند تردید نماید و این امر به هیچ کس مشتبّه نخواهد شد. مجلس هم حیاتی دارد و قدر اشخاص خدمتگزار را می داند. (صحیح است) شاهد این امر هم مکرر در مجلس مشاهده شده مگر نه این بود که در موقع فتح قلعه چهریق جمعی از نمایندگان در تحت يك تأثیرات شدیدی با يك بیاناتی که حاکی از صمیمیت بود در پشت همین کرسی خطابا به از شخص شما وقشون فداکار مملکت اظهار امتنان و مسرت کردند؟ (صحیح است) مگر

نه این بود که در اغلب مذاکراتی که راجع به قوانین بود اشاره می‌شد به فعالیتها و فداکاریهای قشون، و مساعی جمیله آن شخص که مربی آن قشون است (صحیح است) اینها همه دال بر اینست که حس قدرشناسی در ما هست، منتها اگر يك سوء تفاهمی شده باشد باید آن را مرتفع ساخت . . . بحمدالله با مساعی جمیله آقای سردار سپه وزیر جنگ قشون و قوای تأمینیه مملکت در شرف تکمیل، و روبه ترقی است (صحیح است) ما هم باید خواهان و طالب باشیم که این قشون در حدود مقررات خود قدرت و نفوذ داشته باشد، و همچنین مربی قشون بتواند با دلگرمی و قدرت کامل وظایف خود را انجام دهد.

«حالا بعد از این عرایضی که بنده کردم و می‌بینم که طرف تصدیق مجلس واقع شده است، و این صحیح است‌های زیاد که از طرف آقایان نمایندگان گفته می‌شود این صحیح است‌ها برای من نیست، برای آقای وزیر جنگ است و حاکی از احسیات قدرشناسی نسبت به ایشان است، بعد از این عرایض گمان می‌کنم اگر سوء تفاهمی هم بوده است رفع شده است . . .»

زمانداری مستوفی الممالك

حکومت قوام دوام نیافت و روز پنجشنبه پنجم بهمن ۱۲۸۱ برابر هفتم جمادی الثانی ۱۳۴۱ استعفا کرد. میرزا حسن خان مستوفی الممالك مأمور تشکیل کابینه شد. او صبح روز چهارشنبه ۲۵ دلو ۱۲۸۱ برابر ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۴۱ هیأت وزیران را به شاه و بعد از ظهر همان روز به مجلس معرفی کرد.

در این کابینه‌ها که در فواصل نسبتاً کوتاه یکی جانشین دیگری می‌شد تقریباً همه وزیران تغییر می‌یافتند یا جای یکدیگر را می‌گرفتند، اما وزیر جنگ همچنان سردار سپه بود، که جز او هیچکس لیاقت

وسزاواری احراز این مقام را نداشت. وی بی‌اعتنا به قهر و آشتیها و مخالفت‌هایی که رجال غالباً بر سر تضاد منافع شخصی یا خودخواهیهای نابخردانه، و کسب مقام با یکدیگر می‌کردند به نیرومندی ارتش و گسترش و استواری امنیت و آسایش مردم می‌کوشید. وی هم محبوب افسران و سربازان بود، و هم مورد احترام عمیق دیگر مردمان. روحانیان نیز به وی حرمت بسیار می‌نهادند.

پاداش حرمت نهادن به مبانی دین

در اواخر شوال ۱۳۴۰ منسوبان آستان حضرت ابوالفضل‌العباس سلام‌الله علیه به پاس ارادتی که سردار سپه به حقایق مبانی دینی، و بزرگداشت ائمه اطهار و منسوبان خاندان امامت داشت، شمشیری مرصع برای او فرستادند. روز چهارشنبه نهم ذی‌قعدة ۱۳۴۰ برابر ۱۴ سرطان ۲۴۸۱ به شادی رسیدن این خلعت گرانمایه از آستان حضرت ابوالفضل، مراسمی در منزل سردار سپه به عمل آمد و عصر پنجشنبه و جمعه آقایان حجج اسلام واعیان و تجار برای ادای تبریک این موهبت پرافتخار از سردار سپه دیدار کردند.

دلجویی از علمای تبعید شده

روز سیزدهم تیر ۲۴۸۲ برابر بیستم ذی‌قعدة ۱۳۴۱ به ایران وسیلهٔ تلگرام خبر رسید که به دستور بریتانیا و دولت عراق بیش از سی تن از علمای طراز اول از بین‌النهرین (عراق) به ایران تبعید شده‌اند و وارد کرمانشاه می‌شوند. علمای تبعیدی روز پانزدهم سرطان به کرمانشاه رسیدند، سردار سپه امیر لشکر غرب را مأمور پذیرایی آنان کرد و به حضرات حجج اسلام این تلگرام را مخابره نمود:

حضور محترم حضرات آیة‌الله حجج اسلام دامت برکاته خبر

سلامت و ورود آن ذوات مقدسه به کرمانشاه با يك خشنودی و بهجت تلقی ، و لازم دانستم در این موقع هم تجدید عرض ارادت نمایم . به امیر لشکر غرب هم که این دوروزه وارد و شرفیاب می شود دستور مؤکد داده شده است که در اطاعت فرمایشات خودداری ننمایند. همواره مترصدم که اخبار سلامت آن ذوات مقدسه را با هرگونه فرمایشات مخاברה فرمایند. وزیر جنگ - رضا

علمای تبعیدی پس از مراجعت به عراق به پاس حمایت و احترامی که سردار سپه نسبت به ایشان کرده بود در صدد جبران برآمدند. آیت الله حاج میرزا حسین نائینی که در آن روزگاران مرجع تقلید شیعیان بود به نمایندگی همه علماء نامه ای در این خصوص به شرح زیر، به سردار سپه نوشت و با تمثالی از مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام همراه سردار رفعت (سرلشکر نقدی) - که آنان را تا عراق بدرقه کرده بود - برای وی فرستاد .

بسم الله الرحمن الرحيم

«مقام منیع ریاست و زرای عظام دامت شوکت»

در این موقع که حمد الله سبحانه و تعالی سالماً به عتبه مقدسه شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین مشرف شدیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکت در اعتلاء دین و دولت و موجبات تعالی مملکت و ملت را در تحت قبّه منوره از اهمّ ادعیه دانسته کاملاً مراقب و محض کمال میمنت و تبرک يك قطعه تمثال مقدس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذالانام آقای سیدعباس ، کلیددار روضه منوره برای حرز آن وجود اشرف درخواست شد ، و اینک به صحبت اجل اکرم سردار رفعت دام تأییده تقدیم می نماید. بهترین تعویذ و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود ، انشاء الله تعالی .

بحمدالله تعالی عنایات حضرت اشرف ازابتدای پیش آمد این مسافرت و مدت اقامت در دارالایمان قم الی کنون مستمر، و هرکدام شایان کمال تشکر و امتنان، و سرآمد همه، اعزام جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییداته الی ورود به این آستانه مبارکه و یقین است همچنانکه زحمات و خدمات و حسن مراقبت های آن جناب اجل درپیشگاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین به اعلی درجه قبول انشاءالله تعالی فایز خواهد بود، همین طور در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه خواهد بود. انشاءالله تعالی، و به اقتضای فرط اشتیاق و کمال امیدواری که دوره زمامداری حضرت اشرف دامت شوکته شرف عظیم تاریخی و ذکر جمیل ابدی در صفحات تاریخ ایران به یادگار گذارد.

به امر رئیس الوزراء به شکرانه و شادی وصول این تمثال مبارک روز جمعه ۱۷ جوزای ۲۴۸۳ برابر دوم ذی قعده ۱۳۴۲ جشن باشکوهی درباغ شاه تشکیل شد. جمع کثیری از علما و بزرگان، و مدیران جراید، و سفرای دولتهای اسلامی و نمایندگان مجلس شورای ملی و بازرگانان، حضور یافتند. حاضران ابراز احساسات پرشور کردند و رئیس الوزراء طی نطقی از این عطیه بزرگ ابراز حق شناسی و شکر گذاری کرد.

پیمان بستن برای خدمت به ایران

سردار سپه برای زودتر رسیدن به هدفهای بزرگ ملی خود و خنثی کردن دشواریهایی که مخالفان اهرمن روان بر سر راهش پدید آوردند به یافتن همفکران و همگامانی صمیم و صادق و پرهت می کوشید، و چون دانست سید محمد صادق طباطبایی، سرلشکر خدایارخان، اعتماد الاسلام و سلیمان محسن، راستی را مایل به یاری وی اند، همکاری شان

را پذیرفت، و این پنج، شب سه‌شنبه ۱۶ میزان ۲۴۸۲ این عهدنامه را امضاء کردند :

بسم الله الرحمن الرحيم

امضاء کنندگان ذیل خداوند متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید قسم یاد می‌کنند و به ضمانت قول و شرافت و ناموس و وجدان خود برطبق مواد آتیه با یکدیگر معاهده نموده پیمان می‌بندند که به اتحاد و اتفاق و صمیمیت کامله در حفظ استقلال و تمامیت ایران و اقدام فداکارانه در پیشرفت ترقیات قشونی و سیاسی و اداری و فلاحی و صنعتی و علمی مملکت و نجات وطن از خرابی اوضاع ناگوار کنونی می‌کوشند.

۱ - ریاست عالیۀ نظام ایران کماکان با شخص حضرت اشرف آقای رضاخان سردار سپه وزیر جنگ خواهد بود و حضرت معظم له قوه مجریه این هیئت هستند ؛

۲ - افراد این هیأت همه جا و در هر حال باشند و به هر مقام نائل شوند از صمیم قلب با یکدیگر دوست صمیمی بوده با جان و دل و تمام هستی خود، از یکدیگر دفاع کرده تا آخرین نقطه امکان با تمام قوای خود در حمایت جان و مال و حیثیت و عرض و ناموس یکدیگر ثبات و مقاومت خواهند نمود و نخواهند گذاشت هیچ قوه و هیچ وسیله باعث تفرقه آنان شده آنها را از یکدیگر جدا کند ؛

۳ - این هیأت در تشکیل دولت و کلیه امور مملکتی (غیر از نظام که اداره آن با شخص آقای سردار سپه است) با یکدیگر مشورت و اتخاذ تصمیم نموده به موقع اجرا خواهند گذارد ؛

۴ - هیچیک از اعضای این هیأت نمی‌تواند از مواد این تعهدنامه تخلف ورزد و همچنین این هیأت حق ندارد به مجرد حرف و سوء ظن عضوی از اعضای خود را تخلف کننده از مواد مزبور بداند مگر اینکه حقیقت امر مکشوف و ثابت شده باشد و این در صورتیست که مسأله قبلاً در هیأت

مطرح و معلوم شود ؛

۵ - این هیأت با مشورت و صلاحدید همدیگر سعی خواهد کرد که اشخاص خوش سابقه را که به هیچوجه آلوده به خیانت و ارتشاء نباشند جمع آوری نموده در اطراف این هیأت تمرکز دهد که متحداً در انجام منظورات این هیأت کار کند ؛

۶ - این هیأت اقدام خواهد نمود که دولتی قادر و لایق تشکیل داده و به دست آن دولت از ریشه و اساس به اصلاح امور مملکت قیام کند و تمام همت خود را متوجه خواهد نمود که دولت مذکور مدتی کافی که لااقل کمتر از سه سال نباشد قائم و باقی باشد ؛

۷ - امضاء کنندگان این ورقه حق ندارند که با احدی خارج از این هیأت تعهداتی داشته باشند که منافی با مواد این تعهد باشد ؛

۸ - هر گاه یکی از اعضای این هیأت در نزد هیأت محکوم گردیده و یا فوت نماید یا به مأموریتی منصوب شود که در ظرف شش ماه در جلسات هیأت حضور بهم نرساند این هیأت با مشورت یکدیگر يك نفر امین صالح به جای او انتخاب خواهد کرد ؛

۹ - هیأت لااقل هر پانزده روز يك جلسه خواهد داشت ؛

۱۰ - مواد فوق تا پنج سال حتمی الاجرا بوده پس از آن به اتفاق آراء هیأت ممکنست تجدید شود و علی ای حال صمیمیت و دوستی بین اعضای هیأت ثابت و باقی خواهد بود . قبل از خاتمه پنج سال مذکور هیچيك حق استعفا ندارند مگر اینکه مبتلا به مرض مزمنی شده مبنی بر طفره و تعلل نباشد ؛

۱۱ - این مواد سری بوده افشاء آن نزد هر کس باشد ممنوع است ؛

۱۲ - به حول و قوه و تفضل الهی و توجه اولیاء اطهار سلام الله علیهم اجمعین عهد مقدس و میثاق مبارك و پیمان شکست ناپذیر فوق در تاریخ شب سه شنبه ۱۶ میزان ۱۳۰۲ هجری شمسی مطابق ۲۷ صفر الخیر

۱۳۴۲ هجری قمری در عمارت شهری حضرت اشرف آقای سردار سپه دامت شوکته با حضور حضرات آقایان امضاء کنندگان ذیل برقرار و منعقد و امضاء گردید ؛

امضاء : سردار سپه ، سلیمان محسن ، اعتمادالاسلام ، سید محمد صادق طباطبائی ، سرلشکر خدایارخان .

انتخابات دوره پنجم وزماداری مشیرالدوله

فرمان انتخابات دوره پنجم تفتینه ، روز دوشنبه دوازدهم حمل ۲۴۸۲ برابر پانزدهم شعبان ۱۳۴۱ مطابق دوم آوریل ۱۹۲۳ ، سه ماه پیش از اختتام دوره چهارم^{۲۶} در سراسر کشور منتشر شد. در این هنگام مستوفی الممالک رئیس الوزرا بود . در انتخابات تهران به ترتیب مؤتمن الملك ، مشیرالدوله ، سلیمان میرزا ، مستوفی الممالک ، شیخ علی مدرس ، تقی زاده ، قوام السلطنه ، نصره الدوله ، آشتیانی ، سید حسن مدرس ، بهبهانی و مصدق السلطنه اکثریت یافتند . مؤتمن الملك ۷۳۱۹ رأی ، مشیرالدوله ۶۵۵۵ رأی ، سلیمان میرزا ۶۳۳۱ رأی ، مستوفی- الممالک ۵۹۴۳ رأی ، شیخ علی مدرس ۵۴۸۳ رأی ، تقی زاده ۴۴۹۸ رأی ، قوام السلطنه ۴۱۷۸ رأی ، نصره الدوله ۳۹۶۴ رأی ، آشتیانی ۳۹۴۲ رأی ، سید حسن مدرس ۳۸۴۸ رأی ، بهبهانی ۳۶۳۴ رأی و مصدق السلطنه ۳۵۵۹ رأی داشتند.

در جریان انتخابات ، روز دوشنبه ۲۵ شوال ۱۳۴۱ برابر ۲۱ جوزای ۲۴۸۲ مستوفی الممالک به قصر فرح آباد رفت ، و از ریاست وزرا استعفا کرد . مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد ، و روز شنبه ۲۶ جوزا برابر اول ذی قعده کابینه اش را به مجلس شورای ملی (هنوز مجلس چهارم پایان نیافته بود) معرفی کرد .

توطئه قوام علیه سردار سپه و تبعید شدن او

در زمان زمامداری مشیرالدوله واقعه‌ای روی داد که ذکرش ناروا نیست :

قوام السلطنه در مخالفت به سردار سپه بیش از دیگران می‌کوشید. روز دوشنبه یازدهم شوال ۱۳۴۱ برابر هفتم جوزای ۱۲۸۲ نظمی قزوین دزدی را دستگیر کرد که ضمن بازپرسی گفت: درپایتخت کمیته‌ای به منظور ترور سردار سپه تشکیل شده است. چون دامنه تحقیق گسترده‌تر شد، عبدالصمد نامی به جرم شرکت در این توطئه دستگیر گردید و او اقرار کرد که رهبر کمیته ترور قوام السلطنه است. سردار سپه بعد از ظهر روز دوشنبه پانزدهم میزان برابر ۲۶ صفر، وی را احضار و توقیف کرد. همسر قوام شکایت به شاه برد. احمد شاه که قدرت تحکم و ستیزگری با سردار سپه را نداشت، مشیرالدوله رئیس‌الوزرا را مأمور حل این مشکل کرد. مشیرالدوله پس از گفتگوی بسیار با وزیران این تصویب‌نامه را به اطلاع عموم رساند :

« متعلقه آقای قوام السلطنه عریضه‌ای به خاکپای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحانفاده عرض، و استدعا کرده بود به علت کسالت مزاج آقای قوام السلطنه، امر فرمایند ایشان را به فرنگستان روانه نمایند. اعلیحضرت همایونی به آقای وزیر جنگ امر فرمودند این استدعای متعلقه ایشان را به موقع اجرا بگذارند. در هیأت وزیران نیز در جلسه ۲۵ میزان ۱۳۰۲ همین مطلب را از آقای وزیر جنگ تقاضا کردند و مومی‌الیه امر مطاع همایونی را امتثال نمودند، و آقای وزیر جنگ از حق خودشان که تعقیب قضیه باشد صرف نظر کردند. مشیرالدوله » .

سردار سپه نیز متعاقب نشر تصویب‌نامه هیأت وزیران این بیانیه را صادر کرد :

« چون بر اثر امر مطاع همایونی هیأت وزرا تصویب و تقاضا نمود

که اینجانب از حق خودم راجع به مجازات قوام السلطنه صرف نظر نمایم ،
نظر به اینکه مطلب مربوط به شخص این جانب بوده ، بر طبق امرهایونی
و تقاضای هیأت دولت از تعقیب و مجازات او انصراف و اغماض نموده ،
ولی در ضمن برای اینکه در اذهان عمومی کمترین توهمی هم از نقطه نظر
اغراض خصوصی متوجه اینجانب نشده باشد دستور دادم که از اداره
نظمیه عین دوسیه مدونه را به معرض انتشار بگذارند که برای هیچکس
مجال شبهه و تردید باقی نماند. وزیر جنگ و فرمانده کل قوا : رضا»

در پی این تصمیم قوام السلطنه شب جمعه ۲۶ میزان ۱۲۸۲ برابر
هشتم ربیع الاول آزاد گردید. او مستقیماً بایک نفر صاحب منصب از توقیف گاه
به تجریش ، باغ معتمد الملك رفت تا پس از تهیه وسایل مسافرت راهی
اروپا شود ، و چنین کرد .

گفتنی است که بعضی از روزنامه ها ، یکی دوتن از صاحب منصبان
انگلیسی را نیز به شرکت در این توطئه متهم کردند ، اما سفارت انگلیس
این اتهام را تکذیب کرد ، و پاسخ این سفارت در جلسه مورخ هشتم میزان
۱۲۸۲ هیأت وزیران مورد بررسی قرار گرفت.

فتنه سمیتقو و نابودی او

از زمانی که قدرت دولت مرکزی ایران کاسته شد ، و نفوذ روس و انگلیس فزونی یافت ، آشوبگرانی چند ، فرصت غنیمت شمرده ، بنای خودسری و تمرد نهادند. اسماعیل آقا معروف به سمیتقو پسر محمد رئیس ایل مرزی شکاک از این جمله بود . او هر زمان اراده می کرد به شهرهای خوی ، سلماس (شاهپور) ، اورمیه (رضائیه) ، ساوجبلاغ (میاندوآب) حمله می برد و آنجا را غارت می کرد ، مردان را می کشت و زنان و دختران را به اسارت می گرفت . سه دولت روس و انگلیس و عثمانی هر یک به انگیزه های ، پیوسته از او حمایت می کردند.

دولت وقت ، با همه ناآمادگی به دفع تجاوزات سمیتقو مصمم گردید ، و نیرویی به نابود کردن آن یاغی جسور و بی رحم فرستاد ، اما توفیق حاصل نشد .

پس از وقوع انقلاب سرخ در روسیه ، ابوالقاسم لاهوتی که یکی از افسران ارشد ژاندارمری بود به کمونیستها گروید و با افرادی که زیر

فرمانش بودند تبریز را گرفت ، و خیالهایی در سر داشت . لاهوتی به منظور پیشبرد مقاصد خود اسماعیل سمیتقو را به تشدید مخالفت با دولت مرکزی و حمله به شهرها برانگیخت. دولت نیرویی به سرکردگی سرتیپ شیانی برای سرکوبی لاهوتی به تبریز فرستاد . سمیتقو در مدتی که فشار نیروی دولت متوجه لاهوتی بود تجهیزات فراوان از یگانگان گرفت و خود را برای نبرد با قوای دولت آماده کرد . لاهوتی پس از شکست خوردن از قوای اعزامی به روسیه گریخت ، و سمیتقو که در مدت درگیری قوای دولت با لاهوتی، خود را از هر جهت آماده کرده بود با دو توپ صحرایی و چندین مسلسل که یگانگان در اختیارش نهاده بودند به قصد غارت اورمیه و شهرهای پیرامون آن روانه شد.

قوام السلطنه رئیس الوزراء که روز شنبه ۲۷ خرداد ۱۲۸۱ برابر بیستم شوال ۱۳۴۰ کابینه خود را تشکیل داده بود ، سامخان سردار ارشد را به سرکوبی وی فرستاد ، سمیتقو همچنان که در جنگهای پیش همه افرادی را که زیر فرمان سرهنگ ملک زاده با وی جنگیده بودند ، کشته بود ، قوای اعزامی را شکست داد و سردار ارشد نیز شهید شد.

این بار سردار سپه به نابود کردن سمیتقو و امن کردن آذربایجان تصمیم ، و سرتیپ امان الله خان جهانبانی را با سمت کفالت حکومت ، و فرماندهی کل قوای آذربایجان بدین امر مهم مأمور کرد . جهانبانی پس از کوشش بسیار ساعت یازده صبح روز شنبه بیستم مرداد ۱۲۸۱ برابر هجدهم ذی حجه ۱۳۴۰ «قلعه چهریق» ، مرکز کردها را گرفت و عمارات مخصوص او را درهم کوبید*.

* و وسیله تلگرام چنین گزارش داد :

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته تعقیب راپرت نمره ۱۷۱ به عرض حضور مبارک می رساند : قوای ما در تعاقب دشمن ، امروز بیستم برج اسد ، ساعت یازده صبح قلعه چهریق را متصرف ، توپ و مسلسلهایی که در این مدت از قوای دولتی به دست آورده بود مسترد ، دشمن منکوباً فراری ، و متواری گردید . قوای ما در تعقیب دشمن سریعاً پیش می روند . فرمانده قوای آذربایجان - سرتیپ امان الله خان

همزمان با این پیروزی که باورکردنش آسان نبود، سردار سپه به منظور بازدید نتایج پیروزی نظامیان و طرح نقشه ترمیم خرابیهای حاصل از ویرانگریهای سمیتقو و اتباعش، به آذربایجان رفت.

شب دوشنبه ۲۹ اسد (مرداد) برابر ۲۷ ذی حجه ۱۳۴۰ در جشن باشکوهی که به افتخار فتوحات اردوی رشید ایران در میدان مشق تبریز ترتیب یافته بود شرکت، و این خطابه را ایراد فرمود:

«صاحبمنصبان رشید من، بی‌پیرایه از من بشنوید و در ضمیر خود بسپارید که ظهور این جشن، و ترانه‌هایی که از اثر این محفل انس در آسمان ایران طنین انداز است، يك فصل جدیدی است که در دیباچه افتخارات شما دارد شروع می‌شود. من در مقابل لطف کردگار، و قدرت خداوند توانا، زانو زده در همان حینی که ذرات وجودم عظمت تاریخ وطن و افتخارات ابدی شما را استقبال می‌کند، در همان حال يك قدم فراتر گذاشته انعقاد این مجلس جشن را به فرد فرد شماها تبریک می‌گویم. انعقاد این جشن مقدس به آحاد و افراد صاحبمنصبان رشید و نفرات دلیر خود که در لشکرهای ایالات و ولایات مشغول جانبازی هستند مخصوصاً به آن سلحشوران صمیمی که در زوایای اطراف آذربایجان پرده دشمن را از هم دریده و بیرق مقدس وطن را بر زبر اجساد خائنین مملکت افراخته‌اند تهنیت می‌گویم.

«فرزندان من، قبه بارگاه سیروس و کنگره‌های عظمت و کبر بایی وطن نور و فروغ خود را در گذرگاه شما تجدید نمود، پای بکوبید و از دل و جان نعره نشاط و شادی برآرید که جانبازیهای شما در راه وطن افتخار آیندگان شماست. بکوشید که گذشتگان وطن را به ابراز لیاقت و اهلیت خود دلشاد و آیندگان وطن را به ظهور تجلیات خود سربلند و مفتخر سازید.

«من جمال مقدس وطن را به اقامتگاه شهامت و شجاعت شماها

مراجعة و تجلی داده از خلال همین انوار مقدس است که شمارا به قریانگاه افتخار و سعادت دعوت کرده و فتوحات دلیرانه شما را به فرد فرد شما تبریک می گویم .

«آری برای من جای بسی خوشوقتی است که با اطمینان خاطر و قلب مملو از امید به ذکر تبریکات مفتخرانه خود مبادرت می ورزم ، زیرا می بینم که تهییجات وطن پرستی پیشانی شما را روشن و با تمام معنی در سیمای شما عرض وجود کرده است .

«من دریایان همین تبریک و در ضمن اینکه از خدمات شما قدرشناسی می کنم ، خودداری از این اظهار ندارم که لشکرهای ما در تمام ولایات صمیمی ترین درجات فداکاری و لیاقت خود را به معرض افکار عمومی گذارده و در پیشگاه با عظمت و جلال وطن موجبات سرافرازی و افتخار خود را فراهم ساخته اند . من رضایت خاطر خود را نسبت به خدمات تمام آنها اظهار و فداکاری های آنها را در راه وطن و در حراست و نگهبانی مملکت تمجید می کنم . من به آن صاحب منصبان رشید و افراد فداکاری که چهره های ملالت خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علایم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آنها را درهم شکسته اند تحسین می فرستم . من به آن دستجات شجاعی که از آتش توپ و اسلحه مکمل دشمن نهرا سیده تاروپود آنها را از هم گسسته و حلقه های مستحکم ولانه و آشیانه آنها را با خاک یکسان کرده اند تهنیت می گویم ، و بالاخره به آن دست و بازو هایی که می توانند در وطن خود و به نام استقلال و عظمت مملکت خود انعقاد جلسات جشن و شادمانی را آیین سازند از صمیم قلب تمجید و تبریک می گویم .

«صاحب منصبان و فرزندان رشید من ، اکنون با آنکه تمام رفتار و اقدام و اعمال شما در مرکز و ولایات حاکی از احساسات وطن پرستانه

شماست و پیدایش این جشن نیز بر جانبازیهای شما متکی است مع هذا ساعی و جاهد بوده از من بشنوید و به علم الیقین بدانید که افتخار شما فقط و فقط در وطن پرستی شماست زیرا آن ملتی که برخلاف جهات وطن پرستی طی طریق نماید ، نه تنها از مراحل سعادت و افتخار ابدی محروم است بلکه دردنیای حیات و زندگی حق زندگی و حیات را از او مسلوب خواهند کرد . به عزم خود جازم و به عقیده خود راسخ بمانید که حس وطن پرستی بر طبق تشکیلات امروزه ، عام طبیعی اولاد بشر است و محرومین از این احساس محرومین عالم حیات شمرده خواهد شد. اینک در مراحل قطعی نشو و ارتقاء تا زمانی افتخارات و سعادت و نیکنامی شما باقی است که از همین شاهراه مستقیم وارد شوید و اگر به فلسفه تاریخ ملل و دول عالم مراجعه کنید قطعاً خواهید دید که بقای هر ملتی منوط به بقای اخلاق آنها و اخلاق هیچ ملتی نیز ثبات و دوام نخواهد گرفت تا زمانی که مشحون و مجهز به مقامات وطن پرستی باشد. پس از اینجا و از همین مرحله است که من به حکم تاریخ و فلسفه تاریخ با تمام قلب شما را دعوت به وطن پرستی می نمایم و به طور قطع و یقین گوشزد می کنم که زندگانی جاویدانه شما با توسل به دامان وطن پرستی توأم و این لباس زیبنده را با هر قیمتی که هست باید به اندام رسای خود استوار و برقرار سازید.

«من خدای متعال و قادر ذوالجلال را شاهد گرفته و بعضی از شماها را نیز که اختصاراً به عقاید درونی من واقف بوده اید به شهادت طلبیده و بالاخره جامعه شما را به مدلول بیانیه اولیه خود مراجعه می دهم که من از روز اول و در پایان سالیان دراز به همین عقاید وطن پرستانه معتقد و متکی بوده کمتر شب و روزی بر من می گذشت که زهر تلخ نفوذ خارجیان از یک طرف ، و بی لیاقتی زمامداران امور از طرف دیگر ، قلب من و قلب هر صاحب دلی را مجروح و مکدر نسازد و بالاخره از همین جراحت قلب و یاد عظمت از دست رفته ، و جلوگیری از ایران کشی خارجیان بود که

رازهای نهفته خود را آشکار و به تأییدات الهی و عزم راسخ خود تکیه داده و مکنونات قلبی را علنی و اظهار کردم ، و برای تعقیب همین عقیده مقدس بود که اهتزازات لوای شیروخورشید را نصب العین خود قرار داده قوای نظامی را در دست گرفتم و از هیچ اندیشه‌ای نهراسیدم .

«من تمام مشکلات و سدهای سیدی که در جلو من به انواع و اقسام کشیده می شد درهم شکسته خدای ایران را درهمه جا ناظر و به عقاید قلبیه خود تکیه دادم فقط به این نیت که اقتدارات از دست داده را به کف آرم ، و حق حیات ایران را در جامعه بشریت تثبیت نمایم .

«اینک روح حقیقی کاینات را شاکر و سپاسگزارم که به اصول عقاید مقدسه خود نایل گشته و بیشتر، الطاف غیبیه را شاکرم که در نیات و احساسات چندین ساله خود به قدر خردلی رخنه‌های تغییر و تبدیل راه نداده بر عزم خود راسخ ، و هیچ رادع و مانعی نتوانست مرا از انجام مقاصد عاری از آلاش خود منحرف سازد .

«جمال وطن در هر آن و هر دقیقه جلوی چشم من مجسم و مرتسم و افتخارات آن سرلوحه سعادت ماست . آری ، من در عزم و نیت خود ثابت و هیچ عایقی قادر نتواند بود که مرا از حب وطن و استقلال مملکت مانع گردد ، زیرا ایران خانه ماست و به ایران عزیز خود دعوی علاقه مندی می نمایم . ما وطن خود را دوست می داریم و به این عقیده مفتخریم . ما در همان حین و در پایان تمام این عقاید که با دنیا در دوستی و صدق و صفا را کوبیده و میل داریم خود را يك ملت صلحجو و صلح طلب معرفی کنیم و در همان حال به هیچ دست نامحرمی هر که باشد اجازه نخواهیم داد که نوامیس ملی و مملکتی ما را به هیچ شمرده و تجاوزات به مصالح اجتماعی ما را وسیله استفاده‌های نامشروع خود قرار دهند. ما همان اندازه که درهای مملکت خود را برای قبول آثار تمدن و مدنیت باز گذارده ایم به همان اندازه سوء استعمالهایی که از این کلمه مقدس در نظر

هر کس متصور باشد منفور می‌شماریم ، وجلوگیری از آثار مشئوم آن را مقدس‌ترین وظیفه ملیت و ایرانیت خود می‌دانیم .

«چون در خط مشی و طریق روش من از سنوات قبل به این طرف ابداء تغییری حاصل نگشته و در هر حال و هر مقام مرام ما منحصر به فرد و حفظ حمایت و استقلال وطن یگانه قائد ماست اینک همانطور که در راه استقلال وطن شمشیر کشیده ؛ بر آن شدیم که افتخارات ازدست رفته خود را به چنگ آریم امروز هم باید به پای خود بایستیم و به شمشیر توانای خود تکیه کنیم .

«صاحبمنصبان ، ما باید وطن خود را مقدس شمرده از نفوذ اجانب و طریق سوء استعمال آن با هر لباس هست جلوگیری نماییم . ما باید عالی‌ترین وظیفه و صمیمی‌ترین حراست خود را نسبت به عظمت سلطنت و حفظ تاج و تخت سلطنت و خدمت نسبت به موقعیت رفیع سلطنت ابراز و اظهار بداریم . این وظیفه سربازی ماست . این مرامی است که حقیقت سپاهیگری در جبین ما منقوش ساخته است . ما باید حفظ اساس قانون و احترام قانون اساسی وطن را سرسلسله مکنونات قلبی خود قرار داده اجرای تمام مواد آن را ازدل و جان تصدیق و تقدیس کنیم . ما باید اساس مقدس مشروطیت و حریت و آزادی ملی را مقدس‌ترین دیباچه مرام و درخشنده‌ترین دفتر آرزو و آمال خود بدانیم و در مقابل شورای حقیقی ملت پیوسته با نظر احترام نگریسته اجرائیات احکام حقیقی ملت را به چشم تقدیس و تکریم تلقی نماییم و خاطر خود را به همین انتظار مشعوف و مسرور سازیم که انتخابات جدید عنقریب شروع و امیدوار باشیم که انتخابات مزبور انشاء الله با نظر حقیقی ملت و بر منفعت ملت و خیر و صلاح ملت صورت ختام خواهد یافت و از حالا مستعد آن باشیم که خدمات مستمری را از خود آشکار ساخته و مفاد آن را نیاز راه ملت و وطن مقدس و برادران اسلامی خود نماییم .

«بالاخره صاحبمنصبان رشید من ، آن عواطف و احساس ، و آن ملکات فاضله که ازچندین سال به این طرف درضمیر ما متّور بود و شما را به تعقیب دستور و مقررات من وادار کرد کماکان به حال خود باقی ، وابدأ تغییر لون و صورتی به خود راه نداده و نخواهد داد . ما از عواطف و احساسات وطن پرستانه خود سوءاستفاده نکرده و اقتدارات نظامی خود را وسیله منفعت طلبی و استفاده های شخصی قرار ندادیم . ما با تمام قیافه و معنی خدمت سربازی را خدمت به مملکت و وطن تشخیص داده ، امیدواریم که ایران خود را در عرصه پهنای مدنیت و استقلال ، يك ایران مصفا و مستقلى معرفی نماییم . اشعه پرچم شیروخورشید نور چشم ماست ، ولوای مقدس ملی ما پیشاهنگ نجات ملت ماست . این احساسات مقدس و این عقاید بی آلاش همان قسم که دیروز سرنوشت ما را معین ، و به دست ما سپرد و ما هم خوشبختانه همان راهی را که حقیقت وطن پرستی برای ما مقرر کرده بود تعقیب نمودیم ، امروز هم ما را مجبور می دارد که اساس مقدس مشروطیت و مواد قانون اساسی و عظمت مقام سلطنت و جلوگیری از نفوذ خارجیان را نقش ضمیر خود ساخته از دل و جان بکوشیم و حفظ این آثار را ثبت دفاتر ابدی خود نماییم .

«اینك بشنوید و به هوش باشید که آسمان ایران اقدامات يك ساله شما را تا به ابد منعکس خواهد داشت . اینك چشم اختران اورمیه و سلماس ، ناله عسرت خیز گیلان و گیلانیان ، غم های جان فزای خراسان و مازندران ، ضجه های دلخراش خطه غرب و کردستان و لرستان و عراق و همدان ، آه های سوزناك کشور جنوب و شمال و شرق و غرب پیشاهنگ افتخارات شماست .

«دیروز اگر این ناله های حسرت خیز چشم شما را گریان و قلوب با شهامت شما را مجروح می ساخت امروز بر اثر تبسم های جان بخش و نعمات دلفریب آنها آغاز جشن و شادکامی و اظهار انبساط و سرور نماید

وهشیار باشید که خدای ایران و رب النوع استقلال و عظمت ایران با شماست . پیش بروید و مطمئن باشید آن دستهای خائنی که در اثر اقدامات خائنانه خود بر ضد شما بلند می شود منقطع و مقطوع خواهد شد. آثار شهامت و رشادت شما در همه جا باقی است و دنیای افتخار و سعادت به استقبال شما قدم برداشته است . پس ؛ پیش بروید .

«آفتاب عظمت کشور باستان طلوع خود را به شما مژده و نوید می دهد. جای تردید نیست روح شهدای شما و نظامیان عزیزم که در میدانهای جنگ به خون غلتیده اند افتخارات اعقاب شما را منتظرند. من از بجهوه همین مجلس جشن به ارواح شهدا و خونهای پاک و شجاعت فنا ناپذیر آنها سلام می فرستم . آنها زنده جاویدند ، از شما نیز انتظار دارم که با من همصدا شده به آن خونهای عزیزی که در راه عظمت وطن و استقلال وطن جاری شده سلام کنید. عواطف قلبی من پیوسته متوجه شماست . خدمات هیچیک از شماها در مرکز و ولایات از نظر من مستور نیست . جبران خدمات و فداکاری و رضایت هریک از شماها را به قدرشناسی خود و روح شهدای وطن واگذار می کنم و اقتدارات نظام را از یزدان پاک آرزو دارم .»

کمیته فرقه دموکرات مستقل ایران روز پنجشنبه اول سنبله (شهریور) ۲۴۸۱ برابر سی ام ذی حجه ۱۳۴۰ این اعلامیه را منتشر ساخت:

«خدمات وطن خواهانۀ قشون شجاع ایران را در کلیۀ نقاط مملکت خصوصاً در آذربایجان قابل تقدیر دانسته و موفقیت آنان را در حفظ وطن و قلع و قمع اشرار از خدای قادر متعال خواستار است و به تمام رفقای خود توصیه می نماید که در اظهار قدردانی نسبت به نظامیان فداکار خودداری نکنند .»

احمد شاه نیز که مقارن این احوال در اروپا بسر می برد پس از آگاهی چیره شدن نیروی دولت بر سمیتقو و رفع غائله ای که هفت هشت

سال آن سرزمین مقدس را دچار ناامنی و ویرانگری کرده بود ، ضمن این تلگرام ابرازشادمانی و شکرگزاری و حقشناسی کرد :

تهران وزیر جنگ ؛ کمال خوشوقتی و مسرت را دارم که بحمدالله اردوی رشید در آذربایجان به فتوحات نمایان موفق گردیده ، صفحه چهریق و سلماس را تنزیه و تصفیه کرده اند. خدمات بزرگی که شما و جانفشانی هایی که صاحبمنصبان و افرادقشون شجاع در این موقع نموده اند هیچ وقت از نظر ما و مملکت محو نخواهد شد. مخصوصاً مراتب قلبیه و رضایت خاطر ما را به تمام صاحبمنصبان و افراد رشید قشون ابلاغ نمایید. در جواب گزارش سردار سپه وزیر جنگ درباره پاکیزه کردن آذربایجان از وجود سمیتقوی یاغی جسور و عامل بیگانه و اتباعش دوهفته بعد باردگر احمدشاه این تلگرام را به وزیر جنگ مخابره کرد :

وزارت خارجه تهران وزیر جنگ ؛ از ملاحظه تلگراف و شرح فتوحات اردو بی نهایت مسرور شدم . این خدمات بزرگ شما و نظامیان قابل تمجید و دلیل بزرگ شاهپرستی شماست . و همیشه منظور نظامیان خواهد بود . چنانچه اظهار اشتیاق به مراجعت من کرده اید من هم کمال اشتیاق را به مراجعت وطن عزیز دارم . انشاءالله ماه نو به سمت ایران حرکت خواهم کرد و رضایت قلبی خودم را از خدمات شما حضوراً خواهم گفت . مخصوصاً مراحم مرا به عموم نظامیان رشید ابلاغ نمایید . شاه پس از گریختن سمیتقو بی درنگ ترمیم خرابیها آغاز شد. از جمله خط تلگراف میان تبریز و اورمیه که سخت آسیب دیده بود و از کار افتاده بود در اواخر اسد (مرداد) ترمیم و برای مخابره آماده شد.

سمیتقو پس از اینکه در برابر حمله های دلیرانه نیروی دولت شکست سخت خورد و جمعی از یارانش کشته شدند. به ترکیه گریخت و در پی فرصت مساعد بود که به ایران باز گردد و کارهای زشت خویش را از سر گیرد اما چون دانست که از نیرومندی و بیداری سپاهیان هرگز

به مراد نمی‌رسد در سال ۲۴۸۷ شمسی از دولت تأمین خواست و شاهنشاه رضاشاه پهلوی وی را عفو فرمود .

گفتی است که در مهرماه ۲۴۸۷ باردگر رضاشاه پهلوی به آذربایجان سفر فرمود ؛ در مجلس ضیافتی که در باشگاه افسران شهر تبریز به افتخار ورود شاه تشکیل یافت شاهنشاه پس از صرف شام و مرخص فرمودن غیر نظامیان خطاب به افسران فرمود :

«فرزندان عزیزم ؛ خدمات چند ساله شما همیشه منظور نظر بوده کم و بیش زحماتی کشیده‌اید که در نتیجه امروز خطه آذربایجان کاملاً امن و امان است ، و مردم راحت و آسوده و امیدوار به کار و کسب خود مشغول می‌باشند ، چون نتیجه کارهای شما مثبت بوده و قابل تقدیر است ؛ ولی يك موضوع روحی که برای من اسباب نگرانی است تغییر روحیه شما با تغییر فرماندهان است .

«شیانی فرمانده شما می‌شود فتنه لاهوتی را به سرعت خاموش می‌کنید و خود او با سرعت عجیبی که در تاریخ نظامی بی سابقه است از انتهای خاك مهاباد تا تبریز می‌آید. جهانبانی فرمانده است اسماعیل آقای سمیتقو را در چهل و هشت ساعت شکست می‌دهد؛ امیر طهماسبی فرمانده است به تمام مشکلات فائق می‌آید. اما وقتی محمدحسین خان آیرم فرمانده می‌شود همه تنبل می‌شوند ، عیاشی می‌کنند ، حتی سربازان بی انضباط می‌شوند . باز فرماندهی به امیر احمدی واگذار می‌شود ، اوضاع تغییر می‌کند و دشمن منکوب می‌شود . اینها نشان می‌دهند که شما به قدر کافی اتکاء به نفس ندارید. می‌شنوم که بعضی از سربازان و افسران می‌گویند ما جنگ می‌کنیم برای پهلوی ؛ فتح می‌کنیم برای پهلوی ؛ خوب آقایان اگر من نباشم چه خواهید کرد ؟ باید هدف شما مملکت باشد و همیشه متکی به نفس و با اراده باشید تا پس از من هم در ارکان مملکت خللی وارد نشود .

«شما می‌دانید من شب و روز برای مملکت زحمت می‌کشم آنی آسودگی و راحتی را بر خود حرام کرده‌ام . می‌خواهم شما جوری ایمان به فداکاری کنید که من وقتی به خواب ابدی می‌روم درقبر برای این مملکت متزلزل نباشم . بدانم که این مملکت و سلطنت آن به همت و فداکاری شما باقی و جاوید است .

«آقایان ، اگر این جور فکر کنید موفق خواهید شد . وظیفه شما سربازان و افسران است که تاریخ ایران را به دقت بخوانید . سرگذشت پدران خود را که در راه این آب و خاک جانبازی کرده‌اند و این مملکت را برای ما باقی گذاشته‌اند مطالعه کنید و از آن مردان دلیر سرمشق بگیرید . شما افسران نباید گرد رقص و عیش و عشرت بگردید . عیش شما باید خدمت به کشور و فداکاری در راه وطن باشد .»

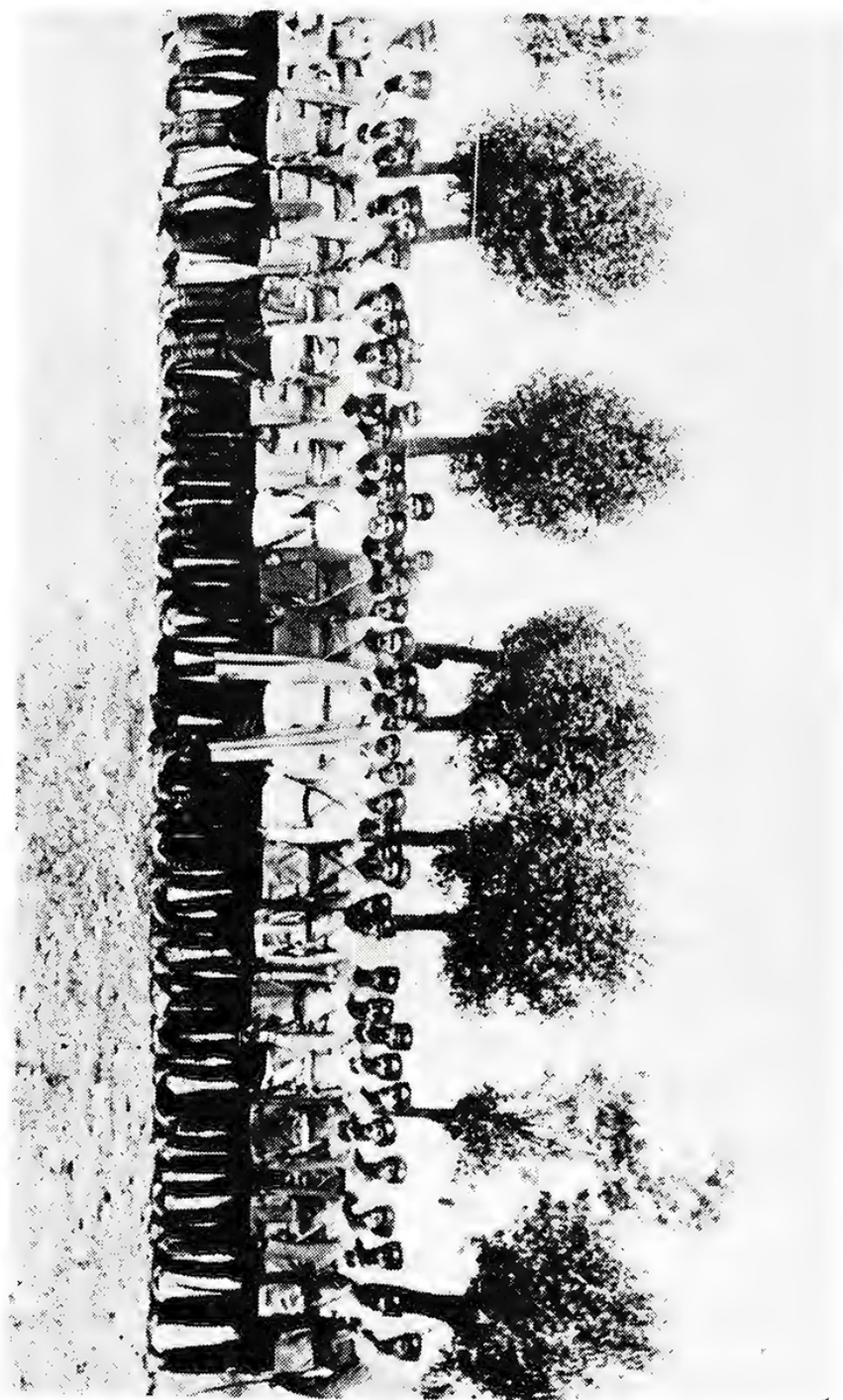
سمیتقو پس از مدتی باردگر سرکشی آغاز و بعد از گردآوردن عده‌ای از غارتگران به دور خویش ، از نو به تاخت و تاز و ویرانگری و غارتگری پرداخت . دولت بی‌درنگ به دفع او کوشید . و سرانجام سمیتقو در جنگی که روز دوشنبه سی‌ام تیر ۲۴۸۹ برابر ۲۴ صفر ۱۳۴۹ میان سربازان و او در گرفت کشته و فتنه او خاموش شد .

گفتنی است که طبق قانون برقراری وظیفه و مستمری مصوب ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۴ شمسی برای هریک از دوپسر اسماعیل سمیتقو ماهیانه دوهزار و پانصد ریال مستمری مقرر گردید .

اعزام افسران به خارج

سردار سپه هوشمند ودانا، و برای نکتہ آگاه بود کہ بی مردان سپاهی کار امنیت کشور سامان نمی پذیرد، و بی وجود و مدد افسران مؤمن و کارآمد و لایق، امر تربیت سربازان فداکار و با ایسان نتیجہ نمی دهد. در آن روزگاران صاحبمنصبان نظامی جز اندکی، به تکنیک جنگ و وسایل و ابزار سپاهیگری و مخابرات و نقشه برداری و پل سازی و جز اینها نا آشنا بودند. از این رو سردار سپه به اعزام پنجاه تن از صاحبمنصبان تحصیل کرده جہان و مستعد، بہ کشور فرانسه جهت تکمیل فنون سپاهیگری مصمم شد. تأمین مخارج این عده در آن زمان آسان نبود. اما سردار پهلوی بہ تدبیر درست و اندیشہ نیکو، این دشواری بزرگ را از میان برداشت و پنجاه تن افسران پرشور و آمادہ را برای فرا گرفتن آخرین و تازه ترین اصول و فنون نظامی برگزید. این عده روز یک شنبہ ششم خرداد ۲۴۸۲ برابر دهم شوال ۱۳۴۱ مہیای عزیزت شدند. سردار سپه ایشان را بدرقہ ، و خطاب بہ آنان فرمود :

سردار سپه نخستین گروه افسران محصل اعزامی به اروپا را تا مهر آباد بدرقه فرمودند



«فرزندان رشیدم

«امروز یکی از بهترین ایام تاریخی دوره حیات شما و قشون به شمار می‌رود. دولت شما را برای تحصیل به سرزمینی می‌فرستد که علاوه بر دارا بودن نظم، و معظم‌ترین قشونهای عالم، از نقطه نظر عرق ملیت، حس فداکاری، پرستش و پاسبانی وطن، عملیات خود را سرمشق سایر ممالك قرار داده‌اند و در راه استقلال و تمامیت خویش در همین جنگ بین‌المللی اخیر با دادن هزاران قربانی حق حیات و موجودیت خود را يك مرتبه دیگر به عالم اثبات نمود. شما در این محیط که موظف به تکمیل معلومات علمی و فنی خود هستید باید قوای دماغی و روحی خویش را نیز تنویر داده، و از همان احساسات عالی و فناپذیر به‌ارمغان آورید.

«شما نباید تصور کنید که اعزام پنجاه نفر صاحب‌منصب محصل به اروپا برای دولت به رایگان تمام شده بلکه باید به‌خاطر بیاورید که تا چندی پیش دولت حتی به جمع‌آوری پنجاه نفر سرباز برای جلوگیری از کوچک‌ترین سرقت‌های پشت دروازه قادر و توانا نبود. فقط در نتیجه عملیات دلیرانه و فداکاری شما بود که در اندک مدتی قشون جوان‌بخت ایران نخستین وظیفه خود را که عملیات از قطع ریشه کهن سال شرارت، استقرار امنیت، انقیاد ایلات، بود انجام داد، و اینک در صدد تکمیل تشکیلات برآمده، و شمارا به انجام این مأموریت معین و نامزد نموده‌است.

«فرزندان عزیزم، البته می‌دانید که مملکت ما فاقد وسایل مولده ثروت از قبیل راه‌آهن و کارخانه و غیره بوده و یگانه محل عایدات آن منحصر به منافع زراعتی است. این وجوهی که دولت برای مخارج مسافرت و دوره تحصیل شما می‌پردازد از قرضه‌های کمرشکن که سابقاً به‌همین عناوین از خارجه به‌عمل می‌آمد و صرف لهو و لعب و هوسرانی عده معدودی می‌گردید، فراهم نشده بلکه از قیمت گندم و جو، حاصل

دسترنج زارعین، آن طبقه زحمتکش ورنجبر ایرانی تهیه گردیده است. پس باید همیشه به‌خاطر آورید که برای فراهم نمودن هر يك قران آن از زارعین غیرتمند ایرانی روزهای متمادی دقایق عمر عزیز خود را در مقابل اشعه سوزان آفتاب صرف زیروزبرکردن زمین، و کشت و زرع نموده‌اند. اینك برزگران ایرانی ثمره سعی و عمل خود را به‌شما می‌دهند که در مقابل بدون فوت دقیقه‌ای از وقت با کمال جدیت به تحصیل و تکمیل معلومات نظامی پرداخته و با يك توشه و سرمایه بزرگ علمی به‌وطن خود مراجعت، و با تمام قوا و معلومات خود به‌نگهبانی و حراست جان و مال و ناموس آنها اشتغال ورزید. بروید، شما را به‌خدا می‌سپارم». گفتنی است هنگام عزیمت این گروه بر چشمان سردار سپه اشك شوق و امید دوید. افراد نظامی پس از تکمیل تحصیلات بازگشتند و به تربیت نظامیان و تعهد امور مهم پرداختند. به رهنمایی و همت این دسته، ارتش نوبنیاد ایران نظم و قدرت و کارآیی قابل تحسین یافت و از برکت آن نیروی مجهز و فداکار راه رسیدن به آرمانها و هدف‌های بزرگ صاف و هموار شد.

تأسیس شیر و خورشید سرخ ایران

هفت ساعت و نیم گذشته از شب شنبه پنجم خرداد ۱۳۴۲، برابر نهم شوال ۱۳۴۱، زلزله مهیب و مرگ آوری، در تربت حیدریه و اطراف آن روی داد که از نظر طول مدت و شدت و کثرت تلفات بی سابقه بود. همه ساختمانهایی که استحکام بسیار نداشت فرو ریخت، و آنچه برجای ماند به سبب شکافهایی که در آسمانه‌ها و پایه‌های بناها به وجود آمد، بی اعتبار شد. زلزله در روزهای پنجم و ششم و هفتم متناوباً ادامه داشت. در نتیجه نجات مجروحان و بیرون آوردن جسد مردگان به دشواری انجام می شد. بیشتر کاریزهای شهر و روستاها همه فرو ریخت و جریان آبها متوقف شد. عفونت جسد مردگان و لاشه‌های گوسفندان هوا را سخت بد بوی کرد و بیم آن بود آنان که از خشم زلزله جان به در برده بودند دچار بیماری شوند. نزدیک سه هزار نفر از مردم تیره بخت شهر و روستاها در زیر آوار جان سپردند و چند برابر این عده مجروح و بیهوش شدند.

در چنین شوریده حالی به دعوت احمدشاه عصر يكشنبه بیستم خرداد برابر ۲۴ شوال در حدود صد و پنجاه تن در کاخ گلستان گرد آمدند تا به منظور رها کردن جان مجروحان، و کمک به حال ایشان چاره اندیشی کنند. شاه آنان را به دادن اعانه تشویق کرد و هر يك پرداختن مبلغی را تعهد کردند. چندین نفر دیگر که مورد اعتماد مردم بودند به جمع آوری اعانه پرداختند.

سردار سپه زودتر و سریعتر از همه اینان به چاره گیری پرداخت. دسته‌هایی از سربازان لشکر شرق را به یاری آسیب دیدگان فرستاد و به فرمانده لشکر دستور داد با پزشکان و مأموران بهداری لشکر و خواربار و پتوی کافی به منطقه آسیب رسیده سفر، و در کار کمک به ایشان اهتمام و نظارت کند. به کوشش این دسته‌های مجهز عده‌ای از مجروحان و بیماران از خطر مرگ رستند. از آن پس کار سربازان در تنقیه کاریزها آغاز گردید و دیری نگذشت که این مشکل نیز بر مردم بلا رسیده آسان گردید.

پس از این حادثه تلخ سردار سپه در اندیشه تأسیس شیروخورشید سرخ برآمد. در ماه دلو ۱۲۸۱ نیز چندتن از نکوکاران به تشکیل جمعیت شیروخورشید سرخ مصمم شده بودند اما هرگز حرفشان به عمل نینجامید.

ساعت شش و نیم بعد از ظهر روز شنبه ۶ اسد (امرداد) ۱۲۸۲ برابر سیزدهم ذی‌حجه ۱۳۴۱ به دعوت سردار سپه جمعی از بزرگان از جمله: حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، ممتازالدوله، نصیرالدوله، نصرت‌الدوله، امیراعلم سردار، شاهزاده سلیمان میرزا، حاج نصیرالسلطنه، مدیرالملک، دبیرالدوله، اعلم‌الدوله، فرزین، میرزا مجیدخان آهی، صاحب اختیار، لقمان‌الدوله، حشمة‌السلطنه، اعلم‌الملک، امین‌الملک، نبیل‌الدوله، اوئسی، حکیم‌اعظم، سردار اکرم، لقمان‌الملک، سیف‌الاطباء،

مترجم الملك ، در عمارت بادگیر گرد آمدند . پس از نطق محمدحسن میرزای ولیعهد و امیراعلم سردار، انتخاب هیأت عامله آغاز شد، در نتیجه سردار سپه وزیر جنگ به ریاست هیأت عامل ، امیراعلم سردار به سمت نایب رئیس اول ، دکتر لقمان الدوله به سمت نایب رئیس دوم، مجید آهی و مترجم الملك به سمت منشی ، اویسی به سمت محاسب و مدیر الملك به سمت صندوقدار انتخاب شدند.

پس از اینکه هیأت مؤسس شیروخورشید سرخ ایران به رهنمایی و پشتیبانی سردار سپه فعالیت های ثمر بخشی را آغاز نهادند، شاهزادگان : نصرت السلطنه ، ناصرالدین میرزا ، عضد السلطان ، سالار السلطنه ، یمین الدوله ، عضد السلطنه ، و مشیر الدوله رئیس الوزراء ، حکیم الملك وزیر عدلیه ، ذکاء الملك وزیر مالیه ، مصدق السلطنه وزیر خارجه ، فهیم الدوله وزیر پست و تلگراف، حکیم الدوله وزیر معارف، اعتلاء السلطنه کفیل وزارت داخله، و معاون السلطان معاون ریاست وزراء عضویت افتخاری سازمان شیروخورشید سرخ ایران را پذیرفتند.

زمانداری سردار سپه

کابینه مشیرالدوله نیز بیش از چهار ماه و سه روز نپائید ؛ رئیس‌الوزرا دوشنبه ۲۹ میزان ۱۲۸۲ برابر ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ به‌قصر صاحبقرانیه رفت و استعفا کرد، و فرمان ریاست وزرا روز شنبه سوم عقرب (آبان) ۱۲۸۲ برابر ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ و ۲۷ اکتبر ۱۹۲۳ بدین شرح به نام رضاخان سردار سپه صادر شد :

چون برای خدمت مهم ریاست وزرا وجود يك نفر شخص کافی و لایق لازم بود، لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به‌ایشان داریم به ریاست وزرایی منصوب و برقرار فرمودیم که مشغول انجام این خدمت مهم باشد. شاه

سردار سپه سه‌ساعت بعد از ظهر روز بعد، وزیران خود را بدین شرح به‌احمد شاه معرفی کرد : (در آن هنگام به‌مناسبت تصادف با فترت میان دوره چهارم و پنجم مجلس تعطیل بود)^{۲۷} وزیر امور خارجه میرزا محمد علی‌خان ذکاء‌الملک ، وزیر عدلیه میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه ،

وزیر مالیه میرزا محمودخان مدیرالملک ، وزیر پست و تلگراف سرلشکر خدایارخان ، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه شاهزاده سلیمان میرزا ، وزیر جنگ رضاخان سردار سپه ، کفیل وزارت داخله میرزا قاسمخان صور ، وزیر فوائد عامه و تجارت امانالله خان عزالمالک ، معاون رئیس الوزرا حسینخان عدلالملک .

گفتنی است که احمدشاه در دل به زمامداری سردار سپه رضا نبود ، و سیدحسن مدرس و پیروانش نیز به مخالفت پرداختند اما سردار سپه میان مردمان ازچنان محبوبیتی برخوردار بود که این مخالفتها هیچ اثر نکرد و روز چهارشنبه هفتم عقرب ۱۳۴۲ برابر بیستم ربیع الاول ۱۳۴۲ این بیانیه را که درضمن، برنامه کار دولت او نیز بود، منتشر نمود:

نخستین بیانیه سردار سپه رئیس الوزراء

«همه کس اوضاع قشون و درجه امنیت و آسایش ملت و تسرکز قوای مملکت ، و میزان عظمت و قدرت حکومت را در سه سال قبل می داند ، و اوضاع اجتماعی و سیاسی امروز که نتیجه مستقیم سه سال زحمت و خدمت و عشق مفرط این جانب به بسط قوای نظامی بوده است می بیند . تصور می کنم لازم نباشد در این موضوع کلمه ای بنگارم ، زیرا میزان سنجش هرچیزی همانا عمل است.

«اگر اینجانب تا امروز از خطه اصلاحات نظامی انحراف نورزیده و حاضر نشده بودم که وارد يك منطقه وسیع تری از خدمات اجتماعی شوم، برای این بوده است که ایجاد امنیت در اطراف واکناف مملکت و محو کردن آثار خودسری و طغیان و بسط نفوذ حکومت مرکزی در انحاء دور دست کشور ، از هرچیزی لازم تر بوده است ، زیرا هیچ مملکتی به طرف ترقی و تعالی نخواهد رفت مگر آنکه بدو اصول امنیت در تمام جوانب آن توسعه یافته باشد. نظر به این اصل روشن بود که

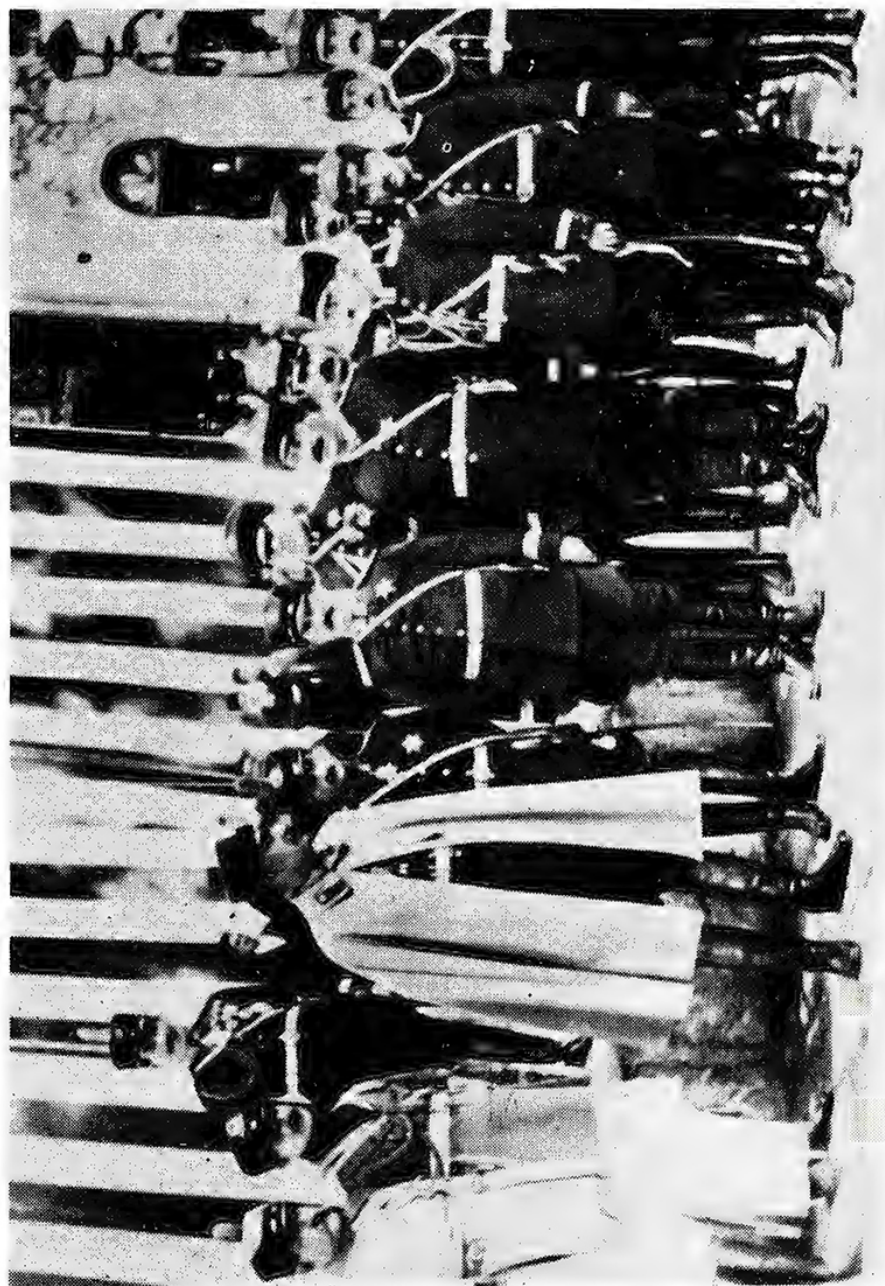
تقریباً از سه سال قبل بلاتردید به تعقیب این موضوع اساسی پرداخته با هرفداکاری و زحمتی بود به تجهیز مقدمات امر شروع ، تا آنکه بحمدالله امروزه اصول مرکزیت و وسایل آسایش و امنیت کاملاً فراهم، و اساس هرج و مرج و اغتشاشات داخلی یکسره نابود گشته است و لازم شد دومین قدم را به طرف آرزوهای ملی که عبارت از سیر به طرف ترقی و تکامل است برداشته شود، مبنی بر همین نظریه است که این جانب با وجود گرفتاری در امر نظام و عشق مفروطی که در تنظیمات و تنسیقات قشونی دارم معهذا خواست خداوندی و استظهار مراحم ملوکانه و احساسات هموطنان را در قبول زمامداری مملکت استقبال کرده و در طی این عقیده راسخ و عزم ثابت می روم که يك مرتبه دیگر امتحان فداکاری و خدمتگزاری را به ملت شرافتمند ایران بدهم.

«البته عامه اهالی می دانند که همیشه عمل فرع اراده، و اراده تابع عقیده ، و بالاخره از روی صدق نیت عمل است که می توان به اجرای عقاید مکنونه موفق شد.

«این جانب هیچ وقت تاکنون معتقد به اظهار يك سلسله الفاظ بارونق ، ولی عاری از حقیقت و جملات مشعشع ولی غیرمتعاقب به عمل نبوده ، و پیوسته عقیده داشته ام که به واسطه عمل بهتر می توان حقایق را گفت تا به واسطه الفاظ . از این رو بدون اینکه به تدوین فصول و ترتیب مواد و بالجمله ذکر الفاظ و کلماتی که سرمایه بدبختی این مملکت و اسباب تشتت فرق و مایه جلب قلوب عوام محسوب می شود ، مبادرت نمایم. خاطر هموطنان را مستحضر می سازم که با اتکاء به نیت پاک و صحت عمل خود و به استظهار احساسات و حوایج عمومی پرگرام خود را به دو جمله ذیل محدود می سازم :

۱ - حفظ حقوق مملکت.

۲ - اجرای قانون.



شریفایی جمعی از سران سپاه در حضور سردار سپه رئیس الوزرا برای برگزاری مراسم سلام نوروز سال ۱۳۰۳

در خاتمه از صمیم قلب آرزومندم که صمیمی‌ترین آمال و آرزوی من به یمن حفظ اصول مشروطیت و تسریع افتتاح مجلس مقدس شورای ملی و معاضدت نمایندگان ملت در اجرای جمالات فوق به مورد اجرا و عمل گذاشته شود. ضمناً به لطف خدا متمسک، و امید است عموم هموطنان عزیز به نوبه خود در پیشرفت این عقیده قلباً به من کمک نمایند.

رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا - رضا

استقبال روشنفکران و وطنخواهان از زمامداری سردار سپه

زمامداری سردار سپه مردم سراسر ایران خاصه روشنفکران وطن‌خواه را به پیشرفتهای گسترده و عمیق در همه زمینه‌ها نوید و امید بخشید و مورد استقبال شایان قرار گرفت. روزنامه «فکر آزاد» در شماره ۹۶ مورخ جمعه نهم عقرب ۱۳۰۲ برابر ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ سرمقاله خود را به این موضوع مهم اختصاص داد و زیر عنوان کابینه قدرت نوشت :

« در شماره گذشته احتیاج مملکت را به يك کابینه مقتدر و نیرومند بیان نموده و اینك با يك عالم امیدواری خبر تشکیل کابینه ملی را تحت ریاست آقای سردار سپه اعلیحضرت شاه به ریاست وزرا تعیین و به قسمی که در تلگراف رسمی خود اطلاع داده‌اند ده روز قبل کابینه را تشکیل، و وزرا را معرفی نموده‌اند.

در اینجا در عقبه نگارشات شماره قبل مفهوم حقیقی ملت و احتیاجات ملت حقیقی را شرح داده و مدلل می‌سازیم که بهترین و مناسب‌ترین کابینه برای وضعیات امروزه مملکت و احتیاجات توده اکثریت همین کابینه است و اگر خدای نخواست این کابینه موفق به اصلاحات لازمه و رفع احتیاجات عمومی نشود باید از همه چیز و همه جا

مأیوس بوده خود را شایسته مرگ و لایق فنا و اضمحلال بدانیم . . .
. . . بنا به نظریات فوق ، ما اطمینان داریم که کابینه آقای سردار سپه منافع واقعی ملت را در نظر آورده و تکیه گاه خود را تمایلات ملت حقیقی قرار داده و در اصلاح امور عامه و رفع حوائج اکثریت ملت کوشیده، تمام افراد مملکت را در برابر قوانین مملکتی یکسان و مساوی بشمرد .

آقای سردار سپه همان امتحاناتی را که در مدت وزارت جنگ خود داده اند در مدت ریاست وزرا نیز خواهند داد و در نتیجه يك سلسله اقدامات وطن پرستانه جدی ، به هرج و مرج فعلی خاتمه داده ، و امور مملکت را طوری اداره خواهند نمود که طبقات عامه راضی و متشکر، و در این دوره معنی قانون را دانسته، ولذت آزادی و مشروطیت را بچشند .

کابینه آقای سردار سپه برخلاف سایر کابینه ها که به هو آمده و به هو رفتند تا مدت متمادی دوام و ثبات خواهد ورزید، و تنها دوام و ثبات يك کابینه بهترین راه اصلاح امور و ترقی حال جمهور است.
اینست پیش بینی ما و امیدواریهای ما نسبت به کابینه آقای سردار سپه که او را کابینه قدرت و دوام نام گذاردیم».

سفر سوم احمد شاه به اروپا

احمد شاه هشت روز پس از آغاز زمامداری سردار سپه، سه ساعت پیش از ظهر روز یکشنبه یازدهم عقرب ۱۲۸۲، برابر ۲۴ ربیع الاول ۱۳۴۲، با سه نفر از خاصان دربار خود، برای بار سوم، راهی سفر اروپا شد . سردار سپه ، رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا ، شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار ، قائم مقام الملك، و سردار رفعت، تا مرز غرب وی را بدرقه کردند.

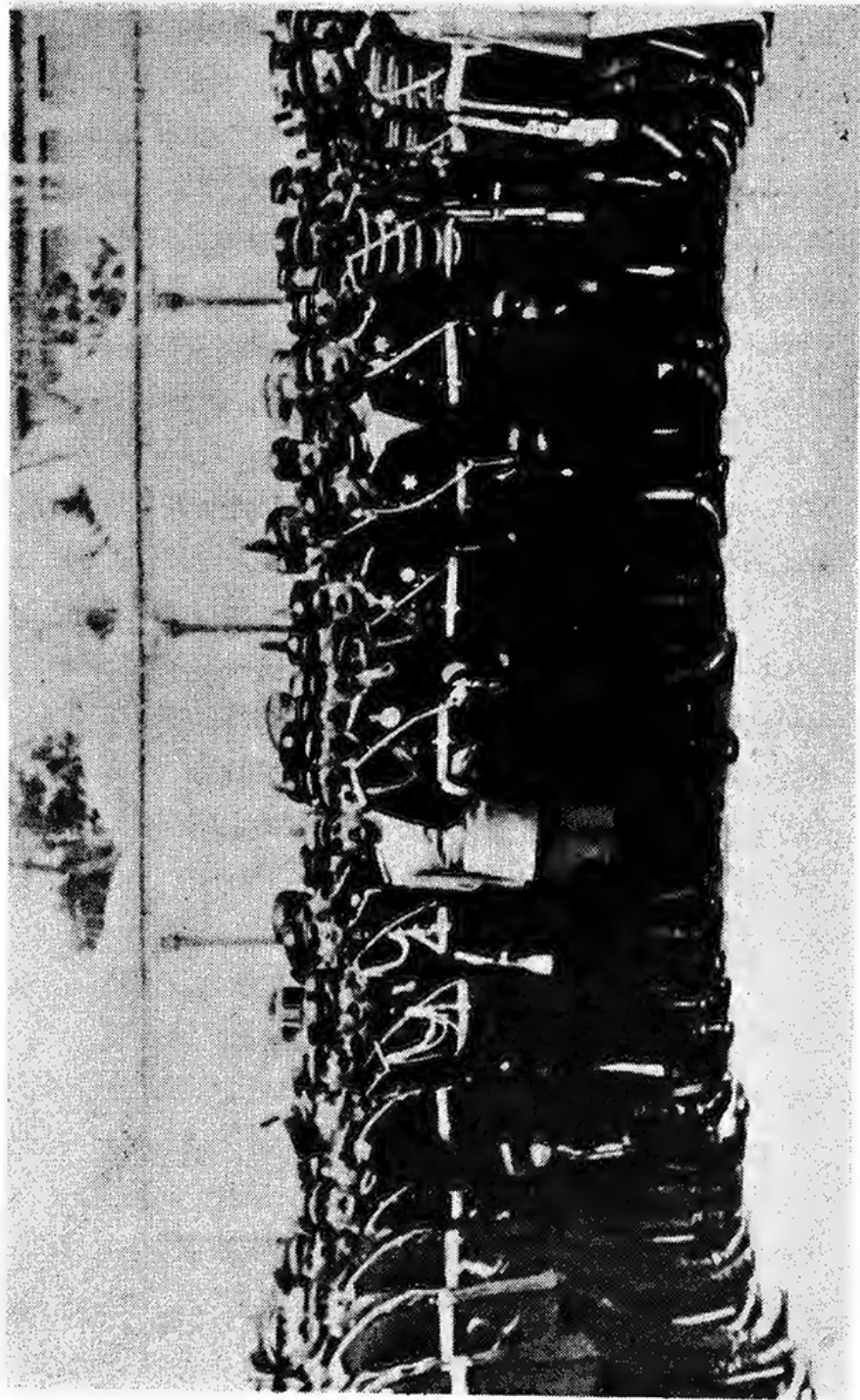
سردار سپه هنگام بازگشتن از سرحد، غروب روز يكشنبه ۱۸
عقرب وارد قزوین شد. چون هم چندان كه به ایجاد ارتش نوین علاقه‌مند
بود، به بسط معارف دلبستگی داشت، روز بعد، از مدرسه آنجا بازدید
کرد چون پیشرفت معارف آن شهر در نظرش جلوه نمود از جیب فتوت
خود هزار تومان به معارف، و دویست تومان برای تکمیل مدرسه
ارامنه مرحمت فرمود.

انتخاب سردار سپه به نمایندگی مجلس

در انتخابات دوره پنجم، در شهر اصفهان، در فاصله هفدهم
تا بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۴۲ (۴ تا ۷ عقرب ۱۲۸۲) ۱۹۶۴۱ تعرفه
توزیع، و پس از وضع آرای باطل و کسر آن، ۱۶۰۰۸ برگ پس گرفته
شد و معلوم گردید كه در آن دوره ۸۰۹۹ نفر به سردار سپه رئیس الوزرا
و ۵۴۸۲ نفر به عماد السلطنه فاطمی، و ۵۰۷۴ نفر به احتشام الحکما رأی
داده بودند. هم در این دوره ۱۰۷۶۵ نفر از مردان لاهیجان سردار سپه،
و ۸۳۵۹ نفر سید محمد کاظم سرکشیک زاده، را به نمایندگی برگزیده
بودند. رئیس الوزرا البته نمایندگی هیچیک این دوشهر را نپذیرفت،
لاجرم از اصفهان حاج میرزا یحیی دولت آبادی كه از دیگر داوطلبان
نمایندگی، رأی بیشتر داشت، انتخاب شد، و از لاهیجان نیز سرکشیک زاده
نمایندگی یافت.

دومین بیانیه سردار سپه رئیس الوزراء

مردم همه شهرهای ایران كه سالهای بسیار تحمل رنج ناامنی
و تجاوز و غارتگری را کرده بودند و اکنون از برکت همت و تدبیر
سردار سپه زندگی آرام و مرفهی یافته بودند هر يك به نوعی از آن



برگزاری مراسم عید غدیر در حضور سردار سپه ریاست عالی کل قوا و رئیس الوزرا
در محوطه فوج پهلوی (میدان مشق)

سردار بزرگ اظهار حق شناسی می کردند ، و مردم اصفهان و لاهیجان نیز این راه را برگزیدند.

بزرگترین هدف سردار سپه ترقی میهن ، فراهم آوردن اسباب آسایش مردمان، و آبادان کردن کشور بود. مردم به صداقت و صمیمیت و راست اندیشی و مصلحت نگریش اعتقاد کامل داشتند، و از صمیم دل وی را تقویت می کردند. رئیس الوزرای دانا هیچ زمان چیزی از ملت پوشیده نمی داشت، دشواریها و موانع پیشرفت نظرات خویش را صادقانه می نمود؛ راه صواب را نشان می داد و مردم را به یاری و پشتیبانی خویش می خواند .

روز دوشنبه ۱۹ عقرب (آبان) ۲۴۸۲ برابر سوم ربیع الثانی ۱۳۴۲ این بیانیه را که بیانگر نیات آن مصلح با همت ، و آرزوها و هدفهای او بود ، منتشر کرد :

۱۹ عقرب ۱۳۰۲ بیانیه ریاست وزراء

«در ادوار انحطاط همیشه دوسلسله بدبختی عاید ملت و مملکت می گردد که اگر پیش بینی فوری و جلوگیری عاجل تصادف ننماید هر يك از آنها کافی تواند بود که اساس قومیت هرملتی را متزلزل و به آخرین درجه اضمحلال آنها را سوق بنماید :

۱ - اختلال انتظامات و عدم امنیت داخلی.

۲ - هرج و مرج افکار و تششت عقاید و اخلاق.

«يك نظر دقیق اگر به سنوات اخیر ایران افکنده شود تصدیق خواهد شد که این دو عامل مؤثر و این دو رشته شوربختی در اکناف مملکت موجود و بالاخره بلایای غیر مترقبه ایران نیز بر اثر همین دو موضوع مهم پیش آمد کرده است.

«منت خدای را که قسمت اول کاملاً مرتفع و چون در این موقع کمترین توهمی از این اصل باقی نیست بناچار باید بلافاصله به تصحیح

مرحله دوم پرداخته استحکام قومیت را که یگانه آرزوی هریرانی است پابرجا نمود.

«همه می‌دانند و برهیچ‌کس پوشیده نیست که از چندین سال به این طرف اساس اخلاق عمومی تقریباً درحالت تزلزل، دیده می‌شود اشخاصی که متانت اخلاق ملی را ازدست داده و توسل به مبادی خارجی را وسیله ارتزاق و پیشرفت مقاصد خود قرار داده‌اند.

«این نکته نه تنها قوم ایرانی را که همیشه در صفحات تاریخ شجاع و نیکنام و سربلند معرفی گشته درانظار خارجی و عمومی شرمگین و بدنام خواهد نمود بلکه اگر این رشته امتداد یابد و جلوگیری فوری نشود انتظامات ملی مختل و بنیان قومیت جامعه دچار ارتعاش واضعحال ابدی خواهد گردید.

«نظر به اینکه دولت نماینده افکار جماعت و یگانه دلیل راه نجات مملکت شناخته می‌شود در این موقع که زمام امر به دست اینجانب مفوض گردیده من ناچارم که قبح این توسلات و تشتتات را به عموم اهالی اعم از مرکز و ولایات تذکر داده و مخصوصاً به اشخاصی که شرافت ایران و ملیت خود را درتثبث به مبادی خارجی مجروح می‌سازند متذکر گردم که معایب این توسل از حد و حصر خارج و باید قطعاً از این به بعد به این موضوع خاتمه داده شود.

«به تمام ملل متمدن عالم اگر نظری افکنده شود دیده نخواهد شد که يك فردی از افراد آن ذلت توسل به اجانب را به خود هموار کرده و اجرای مقاصد خود را از این راه ننگ آلود پیشرفت داده باشد و هرگز يك عنصر باشرقی به این مسکن تن نخواهد داد که در داخله مملکت خود و در تحت لوای استقلال خود اساس قومیت و ملیت خود را فراموش کرده و تشبثات اجنبی را وسیله امرارحیات خود قرار بدهد. قوم ایرانی نیز که افتخارات فناپذیر آن در تمام ادوار اوراق تاریخ را منور ساخته

است باید با تمام دقت به این موضوع نگریسته و علایم انحطاط را با تمام جزئیات آن از خود دور کرده قائم بالذات بنشیند و به بازوی توانای ملی خود تکیه کند.

«ایرانی باید مستقیم‌الفکر و مستقیم‌الاراده زیست کرده شرافت ملی خود را بالاتر از آن بشمارد که به ننگ تشبثات موهون مخمر و آلوده گردد.

«هموطنان، شما اگر در داخله خود از زحمت فقر و ناتوانایی جان بسپرید هزار درجه مفتخرتر خواهد بود که خود را درانظار خارجی به ذلت و پستی معرفی کرده و ایادی غیرایرانی را درطرز زندگانی خود طرف مداخله قرار بدهید.

«همه می‌دانند که در يك مملکت مستقل عیبی بزرگتر از این شمرده نخواهد شد که نفرات آن نظریات بیگانه را در امورات سیاسی خود دخالت داده و خود را وسیله اجرای مقاصد دیگران معرفی نمایند.

«همه مسبوقند که تعقیب این رویه مشئوم تا چه درجه به ارکان استقلال مملکت سکنه وارد خواهد کرد و بر اثر این رویه تا چه پایه مفساد اخلاقی در جامعه تولید خواهد شد.

«حقیقه فوق‌العاده شرم‌آور است که ابناء مملکتی تاریخ با افتخار اسلاف خود را به این دنائت‌کاریها آلوده و تاریک نمایند.

«بی‌نهایت تأسف‌آور و تأثرخیز است که بعضی از افراد يك ملتی با داشتن استقلال و مشروطیت، با داشتن قومیت و ملیت، و با داشتن مراکز مربوطه، حرکات و سکنات خود را مخالف ملیت و قومیت و استقلال نشان بدهند.

«اگر سابقاً بعضی‌ها توسلات خود را فرع اختلالات حاصله قرار داده و محظورات مترقبه جاریه را دلیل تشبث‌اجباری خود به مقامات خارجی می‌دانستند باینکه این منطق دارای استدلال دقیق نیست مع هذا

ممکن بود که اعتراضی متوجه اشخاص نگردد اما حالا که تمام آن اختلافات و کلیه آن محظورات از هر حیث و هر جهت مرتفع، وانتظامات از دست رفته کاملاً اعاده، و کمترین توهمی هم از این حیثیات برای اشخاص مترقب و متصور نیست دیگر حقیقهٔ هیچ گونه علت و دلیلی برای توسل و تثبث باقی نخواهد بود و حق آنست که خود اشخاص به قباحات این موضوع پی برده معایب و مفسد و مضرات انفرادی و اجتماعی آنرا پیش خود تشخیص بدهند.

«نظر به اینکه در پایان این عقیده بلافاصله وبالمره باید به این عقاید تاریک و افکار مشوش بعدها خاتمه داده شود من لاعلاجم که بلااستثناء به تمام طبقات از عالی ودانی گوشزد نمایم که بدو معایب فوق را به مخیله خود خطور داده بی سبب وجهت تن به مذلت ومسکنت ندهند .

«سپس اگر دیده شود که باز این رویه نامطبوع تعقیب می گردد و اشخاص غیر صلاحیت دار طرف مشاوره بامقامات غیر مربوط می گردند بدون شبهه آنها را در ردیف خائنین وطن محسوب و چنانکه يك نفر خائن حق حیات در زندگانی اجتماعی يك مملکت ندارد آنها را حقاً و عدلاً محکوم ملك و ملت دانسته همان مجازاتی را که شایسته آنهاست قویاً دربارهٔ آنها اجرا خواهم نمود. تا به حال اگر دولتهای وقت، از نقطه نظر حیثیات و اعتبارات مملکتی تذکر این موضوع را جایز ندانسته، بواسطه حفظ موقعیت هر مشاهده و منظره سوئی را طرف اغماض و پرده پوشی قرار داده اند، البته اغماض و پرده پوشی های فوق تا زمانی ممکن بود امتداد یابد که کار منجر به انقطاع رشته ملیت نشود در صورتی که جهالت اشخاص و امتداد مفسد اخلاقی آنها اساس ملیت را متلاشی نماید دیگر خود اغماض و پرده پوشی نیز در ردیف خیانت محسوب و بلاتردید امورات و رفتاری که افنای ملیت و قومیت را تهدید می نماید باید

اختتام یافته و ریشه آن قطع و منقطع گردد. در خاتمه ضمناً یادآوری می‌نماید که هیچکس نباید از نقطه نظر خارجی دولت راجع به مدلول این بیانیه و اجرای آن که وظیفه ملی و وجدانی این جانب است سوء استنباط و استفاده نماید و همه باید بدانند که روابط و سیاست خارجی دولت با عسوم نمایندگان خارجی کاملاً حسنه و مستحکم و مخصوصاً من سعی خواهم کرد که روابط سابقه را در اتخاذ اصول کامله الوداد تعقیب و تکمیل نمایم .

رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا - رضا

توجه به حال کارگران

در آغاز زمامداری سردار سپه مشکلات مملکتی از هرگونه چندان زیاد بود که تمام کوشش و همت رئیس دولت صرف از میان برداشتن دشواریهای مسایل بزرگ می شد . با همه این اشتغالات سنگین، به هنگام ضرورت از پرداختن به مسایل دیگر نیز غفلت نمی فرمود . در نیمه دوم ماه قوس (آذر) ۱۲۸۲ آگاه شد که کارگران قالی بافی کرمان در شرایط بسیار سخت و نامساعد به کار اشتغال دارند؛ رنج بسیار می برند و مزد کم می گیرند. از این خبر، دژم و پراکنده دل شد و به والی کرمان تلگراف کرد که بی درنگ آئین نامه جامعی درباره شرایط کار و مزد کارگران قالیبافی تهیه و اجرا کند. والی فرمان برد و این آئین نامه را تنظیم و صاحبان کارگاههای قالیبافی را به اجرای آن موظف کرد :

بر حسب ضرورت و برای اصلاح وضع کارگران کارخانه های قالیبافی، و طبق دستورات دین مبین اسلام که دولت و حضرت سردار سپه رئیس الوزرا و وزیر جنگ و فرمانده قوای مسلح ایران دام بقائه همیشه

آنرا در نظر داشته‌اند، نظامنامه زیر اعلام می‌گردد :

۱ - ساعات کار تمام کارگران کارخانجات قالبیافی روزی هشت ساعت می‌باشد. صاحبان کارخانه‌ها حق ندارند بیشتر از هشت ساعت در روز کارگران را به کار وادارند.

۲ - در روز جمعه و ایام تعطیل رسمی قالبی‌بافها کار نخواهند کرد ولی مزد آنرا مطابق يك روز کار دریافت خواهند داشت.

۳ - پسرانی که کمتر از هشت سال دارند و دخترانی که سنشان از ده سال کمتر است نباید کارکنند.

۴ - کارگاه دختران از کارگاه پسران باید مجزا باشد. تشکیل کارگاههای مختلط اکیداً ممنوع است.

۵ - در کارگاه دختران، زنان می‌توانند به‌عنوان سرکارگر به کار پردازند. در کارگاهی که دختران کار می‌کنند، کارکردن مردان به‌عنوان سرکارگر مطلقاً ممنوع است.

۶ - هیچ صاحب کارخانه حق ندارد کارگر بیمار را به کار بگمارد.

۷ - کارخانه باید دارای پنجره رو به آفتاب باشد تا نورخورشید از آن به درون کارخانه بتابد. برپاکردن دستگاه قالبی در زیرزمینهای مرطوب و کم‌نور ممنوع است.

۸ - دار قالبی باید يك متر بالاتر از کف کارگاه باشد و جای نشستن کارگران چنان آماده شود که جا گرفتن و کارکردن در آن راحت باشد.

۹ - دارخانه باید از نظر بهداشتی کاملاً بی‌عیب باشد. اگر مسئولان امور صحی تشخیص دادند که شرایط حفظالصحه رعایت نشده، صاحبان کارگاهها جریمه و مجازات می‌شوند.

۱۰ - هر صاحب کارخانه قالبی‌بافی که مواد این آئین‌نامه را

رعايت نکند از يك تا بيست روز زندان، يا به پرداخت ده تا پنجاه تومان جريمه محکوم خواهد شد.

۱۱ - اداره نظميۀ مأمور اجرای اين آئين نامه است.

۲۵ قوس ۱۳۰۲

ديري نگذشت که به فرمان سردار سپه صاحبان کارگاههای قالبيافی در شهرهای ديگر ملزم به اجرای اين نظامنامه شدند، و برای حفظ منافع کارگران چند صنف ديگر هم که عده شان نسبتاً زياد بود آئين نامه های خاصی تنظيم و اجرا شد.

واگذاری فرماندهی کل قوا به سردار سپه

دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی که پس از يك فترت طولانی به مدت پنج سال و هفت ماه و هشت روز، روز چهارشنبه اول تیر ۱۳۳۹ برابر پانزدهم شوال ۱۳۳۹ افتتاح یافته بود، روز چهارشنبه سیام خرداد ماه ۱۳۰۲ برابر پنجم ذی قعدة ۱۳۴۱ به پایان رسید و دورهٔ پنجم پس از سپری شدن فترت هفت ماه و بیست و دو روز، روز دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۲ برابر پنجم رجب ۱۳۴۲ گشایش یافت.^{۲۸}

مقارن این احوال آثار نیکوی امنیت که از برکت همت سردار سپه در بیشتر نقاط ایران گسترده شده بود نمایانتر گردید، و گروهی از نمایندگان برای اینکه این سردار رشید آسان‌تر و زودتر بتواند امنیت را در سراسر کشور استقرار دهد بر آن شدند فرماندهی کل قوا را که قانون اساسی به شاه اختصاص داده است به وی بسپارند. بر این نیت طرحی به شرح زیر تنظیم و به مجلس تقدیم کردند :

«نظر به اینکه در سنوات اخیر که سرپرستی و زمامداری قشون



فرماندهان پنج لشکر در حضور سردار سپه فرمانده کل قوا (بزرگ ارتشتاران)

کاخ مرمر ، سال ۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ -

از راست به چپ : امیر لشکر محمد حسین آیرم - امیر لشکر خزاعی - امیر لشکر محمود خان
آیرم - سردار سپه فرمانده کل قوا - امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی - امیر لشکر امیر اتندار
انصاری - سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه

واستقرار امنیت را آقای سردار سپه عهده‌دار شده‌اند با اقدامات وجدیت ایشان قوای مسلح مملکتی به‌طور غیرمترقب به‌مدارجی از ترقی و انتظام رسیده که آرزوی هرایرانی وطن‌خواه بوده و می‌باشد، و نظر به‌اینکه به برکت این قوهٔ منظم و عملیات قشونی، و مراقبت و جدیت آقای سردار سپه، امنیت کامل در تمام مملکت حکمفرما گردیده، و جای تردید نیست که این قوهٔ تأمینیه هنوز تا سنوات عدیده بالضروره باید در دست موجد آن باقی بماند تا به درجه کمال رسیده و استفادات سیاسی و اقتصادی ملت ایران در پرتو امنیت عمومی کامل شود، علیهذا مادهٔ واحدهٔ ذیل را پیشنهاد و تقاضای تصویب آنرا به‌فوریت در این جلسه می‌نماییم :

«مادهٔ واحده - مجلس شورای ملی ریاست عالیۀ کل قوای دفاعیه و تأمینیهٔ مملکتی را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که بااختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون رأی و تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد».

خدمات پر ارج سردار سپه در امر استقرار نظم و امن در ایران چندان نمایان بود که حتی مخالفانش جرأت مخالفت نکردند. این طرح بعد از افزوده شدن کلمهٔ «امنیه» پس از تأمینیه در جلسهٔ مورخ ۲۵ دلو ۱۲۸۲، با رأی اکثریت قریب به‌اتفاق (دو نفر رأی ممتنع دادند) به تصویب رسید.



سردار سپه فرمانده کل قوا

امتیاز نفت شمال

پس از کودتای ۱۲۹۹ روس و انگلیس دریافتند که اوضاع آشفته و شوریده ایران اندك اندك به بهبود و آرامش می گراید و بیم آنست که بر اثر ثبات نسبی دولتها به تدریج قدرت و نفوذشان کاسته شود از این رو در ایران سیاست مشترکی درپیش گرفتند تا متحداً نفوذ خود را تقویت کنند. قوام السلطنه رئیس الوزرا از نقشه شان آگاه شد و چون می دانست که بی پشتیبانی يك دولت خارجی مخالف آنها، با مبارزه دو خصم قوی پنجه توانا نیست، بر آن شد پای رقیبشان امریکا را در ایران باز کند، مگر خطرات ناشی از مداخلات و فتنه انگیزیهای آن دو کاسته شود. بدین منظور لایحه اجازه واگذاری امتیاز نفت شمال را به يك کمپانی امریکایی به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. مجلس در جلسه مورخ سه شنبه سی ام عقرب (آبان) ۲۴۸۰ برابر ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ مطابق ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ این امتیاز را تصویب نمود. انگلیس و روس هر دو متفقاً برای باطل کردن، یا غیر قابل عمل نمودن امتیاز به تلاش پرداختند و مخالفت خویش را

آشکارا کردند. بعضی از نویسندگان و سیاستمداران به تبعیت از منافع روس وانگلیس در مضار این امتیاز مقاله‌ها نوشتند و شعرها سرودند. از تصویب قانون واگذاری نفت شمال به کمپانی امریکایی مدتی بسیار نگذشت که کابینه قوام سقوط کرد، متعاقب آن دوره چهارم مجلس روز سی‌ام خرداد ۲۴۸۲ برابر هفتم ذی‌قعدة ۱۳۴۱ پایان یافت و اجرای قرارداد به‌جهتی چند معوق ماند.

وقتی سردار سپه رئیس‌الوزرا شد چون این امتیاز را برای خشی کردن فعالیت‌های زیانبار روس و انگلیس مفید می‌شمرد، ضمن معرفی دولت خود به مجلس گفت که گذراندن امتیاز نفت شمال موافق قانونی که از مجلس چهارم گذشته جزو برنامه دولت اوست و چون پیرگرم دولت در جلسه مورخ بیست‌وششم حمل ۲۴۸۳ به تصویب رسید روز یکشنبه اول ثور ۲۴۸۳ برابر پانزدهم رمضان ۱۳۴۲ در این باره لایحه جدیدی به شرح زیر به مجلس داد:

مجلس مقدس شورای ملی، خاطر نمایندگان مستحضر است که در مجلس چهارم برای اعطای امتیاز نفت شمال قانونی تصویب شده و هیأت دولت مجاز گردید که به یکی از مسیونهای امریکایی برطبق آن قانون قراردادی در باب اعطای امتیاز نفت شمال بدهد. اینک هیأت دولت بر همان اساس که در مجلس تصویب شده قراردادی با کمپانی سینکلر امریکایی داده و لایحه آن را به مجلس شورای ملی تقدیم نموده. چون این لایحه تقریباً مطابق با عین همان قانونی است که در مجلس چهارم رأی به آن داده شده است و به ملاحظه اینکه اقدام به بعضی مسایل اقتصادی دیگر موقوف به تعیین تکلیف این امتیاز است لهذا در مجلس محترم تصویب این لایحه را به قید فوریت تقدیم می‌نماید.

هنگام بحث در لایحه مدرس گفت عقیده دارم کمیسیونی با شرکت عده‌ای از نمایندگان دانا و صاحب‌نظر تشکیل یابد تا در این موضوع

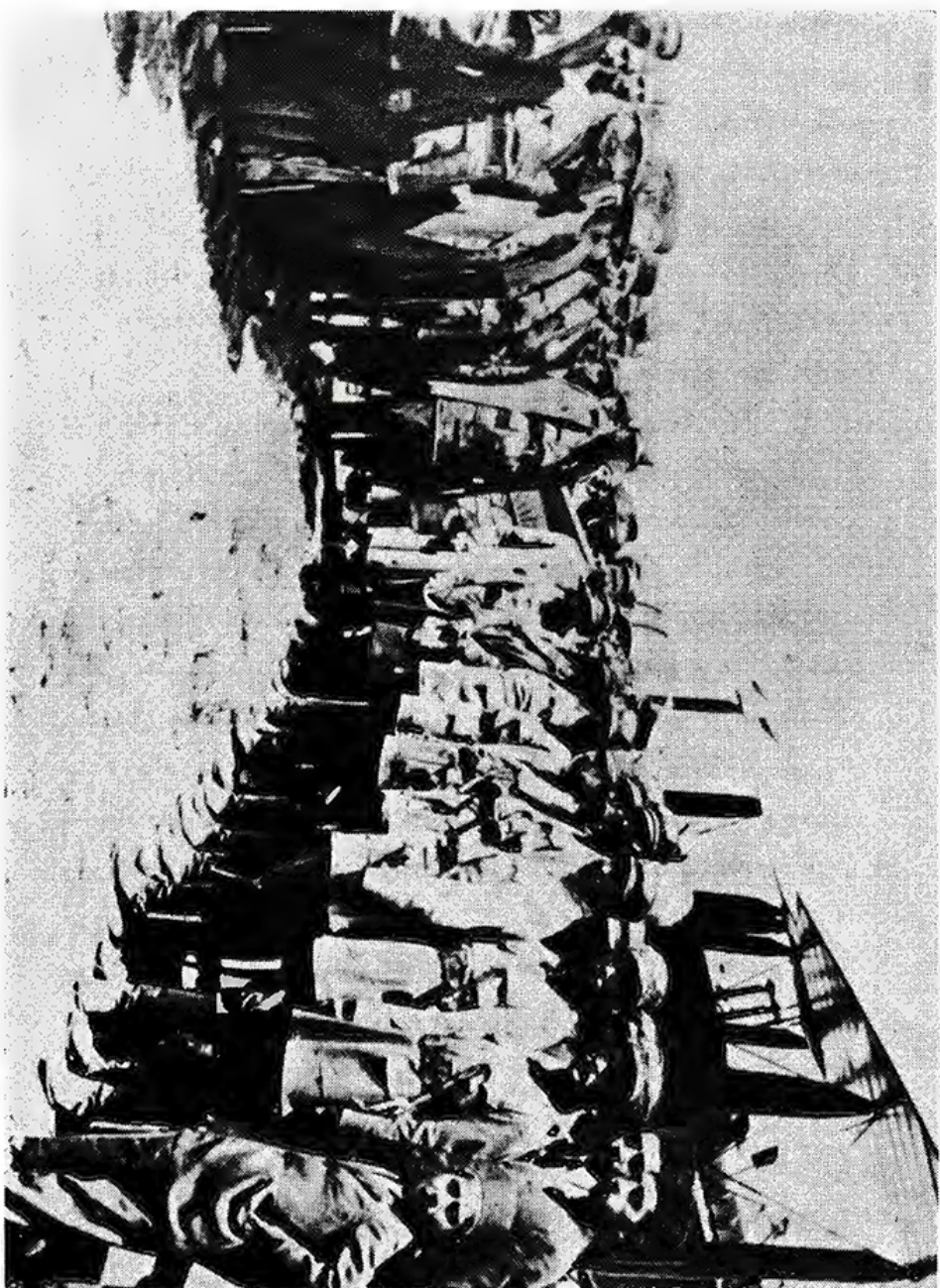
به دقت تمام غور و اظهار نظر کند پس آنگاه مجلس به گفتگو و مشورت پردازد. چون گروهی از نمایندگان این نظر را پسندیدند و تأیید کردند در دو جلسه دهم و نوزدهم ثور، مشیرالدوله، سهام السلطنه، مستوفی الممالک، عماد السلطنه، سلیمان میرزا، صدرالاسلام، نصرت الدوله، سردار فاخر، تدین، و امیر حشمت به عضویت این کمیسیون انتخاب شدند.

در خارج مجلس، اهل قلم و سیاست همچنان در بیان سود یا زیان این امتیاز سخن می گفتند و می نوشتند و مردمان را به مخالفت یا موافقت می انگیزتند.

کار مشورت درباره قانون واگذاری نفت شمال به کمپانی امریکایی مدتها به طول انجامید. سردار سپه نیز به جهاتی در کار تصویب لایحه دولت خود پافشاری نکرد. روس و انگلیس برای جلوگیری از تصویب شدن این لایحه پیوسته فعالیت می کردند و هر زمان فرصت می یافتند فتنه ای نو می آفریدند. حادثه سقاخانه را بیگانگان برای ترساندن امریکا و صرف نظر کردن او از توجه به ایران ترتیب دادند.

ایجاد نیروی هوائی

تا اواخر سلطنت قاجاریه نه تنها دولت ایران از داشتن تجهیزات نظامی جدید بی بهره بود بلکه سربازان غالباً گرسنه و برهنه بودند و روزی خود را از راه هیزم شکنی ، باربری ، و مانند این کارها به دست می آوردند. پس از کودتا چنانکه در فصول پیش اشاره شد سردار سپه به ایجاد قشونی منظم و مجهز همت گماشت چه سرکوبی متمردان و یانگیان زورمند گستاخ که در هر گوشه کشور سر برافراشته بودند بی وجود نیرویی مجهز و آماده میسر نبود. زمانی که وزیر جنگ، در کار تنبیه سرکشان بود برای رساندن تجهیزات به سربازان در تنگناها ، و کشف محل تجمع متمردان، چند طیاره یونکرس به کرایه گرفت، پس از اینکه برخی از سرکشان دستگیر یا تسلیم شدند و امنیت در بسیاری از نقاط کشور گسترده شد سردار سپه که در آن وقت رئیس الوزراء بود چند هواپیما برای قشون خرید و به منظور اینکه حامیان اشرار که غالباً در پایتخت زندگی می کردند با دیدن قدرت نظامی دولت متنبه شوند،



بازدید سردار سپه از اولین هواپیمایی که به خدمت ارتش ایران در آمد



هوابیماهای یونکرز در خدمت ارتش ایران

خیره سری نکنند ، و دیگر مردمان نیز به آرام شدن سراسر کشور امیدواری تمام یابند همگان را دعوت فرمود که برای مشاهده نمایش طیارات قشون ایران روزپنجم جوزای ۲۴۸۳ درقلعه مرغی گرد آیند^{۲۹} . گفتنی است نخستین خلبان ایرانی با هواپیمایی که از دولت فرانسه خریداری شده بود روز پانزدهم اسفند ۲۴۸۴ در فرودگاه قلعه مرغی فرود آمد.

اما طیاره‌هایی که برای تقویت قوای نظامی ایران خریداری شده بود رفع نیازمندی نمی‌کرد از این رو به‌هنگام ضرورت، دولت يك يا چند هواپیما موقتاً به‌کرایه و دراختیار می‌گرفت.

اندك اندك بر اثر تدبیر و همت شهريار بلند اندیشه، ارتش ایران دارای نیروی هوایی مجهز و افتخارآفرین شد، افزون بر این در سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی «شهباز» کارخانه‌هواپیماسازی ایران واقع در دوشان‌تپه به‌دست شاهنشاه گشایش یافت. در این کارخانه بعضی از قطعات هواپیما ساخته و بسیاری ترمیم و تعمیر می‌شد.

تأسیس انجمن آثار ملی

شاهنشاه به نگهبانی و حفاظت آثار ملی و باستانی که یادگار دوران پر عظمت و باشکوه ایران باستان است توجه و اعتنای بسیار داشت ، از این رو در آن زمان که هنوز رئیس الوزراء بود جمعی را به تشکیل دادن مجمعی به نام انجمن آثار ملی تشویق فرمود. ذکاء الملك (محمد علی فروغی) ، حکیم الملك (ابراهیم حکیمی) ، مؤتمن الملك (حسین پیرنیا) ، مشیرالدوله (حسن پیرنیا) ، مستوفی الممالک (حسن مستوفی) ، سردار معظم (عبدالحسین تیمورتاش) ، سید حسن تقی زاده ، ارباب کیخسرو ، ادیب السلطنه (حسین سمیعی) ، حاج محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) ، مستشارالدوله (صادق صادق) ، معین الوزاره (حسین علاء) ، فرج الله آق اولی ، امان الله جهانبانی ، محمد قزوینی ، علی هیأت ، رضا زاده شفق ، علی هانیبال ، دکتر قاسم غنی ، محمد علی فرزین ، بهاء الملك (علیرضا قره گزلو) ، نصرت الدوله فیروز (فیروز میرزا) انجمن آثار ملی

را بنیان نهادند، و سردار سپه ریاست افتخاری انجمن را پذیرفت.
« فهرست مختصری از آثار و ابنیه تاریخی ایران » نخستین
نشریه‌ای بود که به همت انجمن آثار ملی انتشار یافت. این رساله را
پرفسور ارنست هرتسفلد آلمانی بنابه تقاضای انجمن تألیف کرد که در سال
۱۳۸۴ در ۳۸ صفحه انتشار یافت.

حادثه سقاخانه

بداندیشان که از آشفته‌گی کشور بهره‌ها می‌گرفتند به پیروی از سیاست شوم بیگانگان، هر زمان فرصت می‌یافتند فتنه‌ای می‌آفریدند تا نیرو و وقت دولت و مردم به رفع آثار بد آن تباه شود.

در نیمه دوم تیرماه ۲۴۸۳ گروهی مفسد بیگانه‌خواه، به دروغ بر سر زبانها انداختند که سقاخانه حاج شیخ‌هادی، واقع در چهارراه شیخ‌هادی، معجزه کرده است. بعضی مردمان ساده‌دل زود باور این خبر دروغ را راست انگاشتند، سقاخانه را چراغانی کردند و دسته دسته مردمان عامی به تماشا رفتند.

روز جمعه ۲۷ تیر برابر پانزدهم ذی‌حجه ۱۳۴۲ رابرت میچر ایلمبری کنسول امریکا که از آمدنش به ایران بیش از دوماه‌وده روز نگذشته بود، به اتفاق بلوین سیمور امریکایی که در شرکت نفت ایران وانگلیس کار می‌کرد، و یکی از خدمتگزاران کنسولخانه برای تماشا و عکسبرداری به سقاخانه رفتند. ناگهان چندتن از مفسدان به دیدن آنها

فریاد برآوردند : این کافران که به این مکان مقدس آمده‌اند باید رانده شوند . بدین سخن فسادانگیز جمعی مردم نادان غافل از نیت سوء بداندیشان ، بر آن دوییگانه حمله کردند. ایامبری مجروح شد و به زحمت خود را با درشکه به‌نظمیه رساند. اما چندتن از حمله‌کنندگان مفسد وی را رها نکردند و درنظمیه او را کشتند.

بر اثر این واقعه اسف‌انگیز که حاصل فتنه‌آفرینی بیگانگان بود حکومت نظامی به فرماندهی سرتیپ مرتضی‌خان در پایتخت برقرار شد و عده‌ای به جرم شرکت در این جنایت دستگیر گردیدند. سفیران خارجی مقیم پایتخت به دولت ایران اعتراض کردند و نمایندگان مجلس شورای ملی در جلسه مورخ یکشنبه ۲۹ تیر از کشته‌شدن کنسول امریکا در تهران اظهار تأسف کردند. از سوی دیگر محمدعلی خان ذکاءالملک فروغی وزیر امور خارجه این تلگرام را به فیشبو عمه ایامبری مخابره کرد :

توسط سفارت ایران در واشنگتن ، مادام فیشبو ، خواهشمندم تأسفات عمیقۀ بنده را به واسطه فوت مستر ایامبری برادرزاده ناکام خودتان که در نتیجه واقعه تأسف‌انگیزی به‌وقوع پیوست پذیرید. بنده قلباً در اندوه شما خود را سهم دانسته، و ضمناً غمگسار شما هستم.

دولت مبلغ شصت هزار دلار بابت غرامت متوفی به‌مادام ایامبری همسر او پرداخت؛ افزون بر این صد هزار دلار بابت کرایه یک فروند کشتی جنگی که برای حمل جنازه مقتول به امریکا اختصاص یافته بود به دولت امریکا داد.

گفتنی است چون پس از تحقیق و بازپرسیهای کافی درباره این واقعه معلوم شد که مرتضی، نظامی جزو قسمت نقلیه، در جلوگیری از حمله اراذل به کنسول امریکا سستی، و از حکم مافوق تردد کرده به موجب حکم محکمه نظامی به مرگ محکوم و این حکم ساعت هشت صبح روز پنج‌شنبه دهم میزان ۱۳۸۳ اجرا شد.

فتنه خزرعل

احمدشاه وقتی از توجه روزافزون مردم به سردار سپه رئیس الوزرا و عدم توجه آنان به وی آگاه شد، با همه آسانگیری که خوی و روش او بود، درصدد چاره‌گری برآمد، و به نشان عدم اعتماد از زمامداری سردار سپه تمایل مجلسیان را نسبت به رئیس‌الوزراء آینده به وسیله تلگراف جویا شد. سردار سپه نه از این مطلب آگاه شد و نه اصولاً به نقشه‌ها و اقدامات آشکار و نهانی احمدشاه اعتنا داشت. چیزی که بیشتر از همه آن سردار رشید را رنجه و دلشکسته می‌داشت، مخالفت‌های چند تن از مجلسیان و شرانگیزی برخی ملایان در برانگیختن مردمان نادان علیه وی بود. چون مبارزه با این مخالفت‌ها مستلزم صرف وقت و نیرو بود و او هرگز رضا نمی‌شد به‌جای کوشش در بهبود اوضاع و دنبال کردن اصلاحات، وقت و همت خویش را صرف خشی کردن مخالفت بدخواهان نماید. از این رو روزیکشنبه هفدهم حمل (فروردین) ۱۳۴۲ برابر اول رمضان ۱۳۴۲ کناره‌گیری خود را از زمامداری با ذکر

علل وجهات، به مجلس شورای ملی اطلاع داد و پس از اینکه موجبات استعفای خویش را که مهمتر آنها مخالفت سردمداران مجلس و فتنه‌انگیزی برخی مغرضان بود به سران لشکر پایتخت و استانها اطلاع داد، بی‌خبر از تهران بیرون شد و به بومهن رفت.

همان شب هواداران متجاسران عده‌ای از راهزنان را که سالها قتل و غارت کرده بودند و خانه‌ها را به آتش کشیده بودند، و به‌همت سردار سپه گرفتار و به زندان افکنده شده بودند، رها ساختند. اینان خود را به جایی رساندند که مدتها راهزنی می‌کردند و از نو به شرارت پرداختند.

شیخ خزعل پسر شیخ جابر که در پناه حمایت انگلستان برای خود حکومتی جابرا نه تشکیل داده بود و هوسهای بزرگ در سر داشت نیز از فرصت استفاده کرد و طی تلگرافی علناً اظهار تمرد کرد.

پس از آنکه سردار سپه بر اثر قیام همه‌جانبه ملت به تخصیص گروه لشکری و کشوری دگر باره ریاست هیأت دولت را پذیرفت^{۲۰} بجد در اندیشه سرکوبی خزعل، گستاخ‌ترین متمردان برآمد. نخست به منظور پرهیز از زیانهای لشکرکشی و خونریزی‌های احتمالی، کوشید که آن گم‌کرده راه خود را را به اندرز و وعده و وعید به اطاعت درآورد.

خزعل به حمایت انگلستان مستظهر بود و هرگز باور نمی‌کرد که ارتش نوحاسته دولت مرکزی با چنان تیزی و شدت به سرکوبی او برخیزد. چون دلالت سود نبخشید سردار سپه به نیروهای متمرکز در اصفهان و شیراز فرمان داد که با تمام تجهیزات و امکانات خود به خوزستان عزیمت کنند، به لشکر لرستان نیز دستور داد که بدان جانب روی نهند و خود نیز در اواسط پاییز ۱۳۰۳ وارد شیراز شد^{۲۱}.

رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا به‌منظور اینکه در جنگ احتمالی با خزعل خون ییگناهان ریخته نشود فرمود این ابلاغیه را به دو زبان

فارسی و عربی طبع ، و وسیله هواپیما در شهرهای بزرگ خوزستان منتشر کنند.

ابلاغیه ریاست وزرا و فرمانده کل قوا

«اهالی خوزستان از علما و اعیان و تجار و کسبه و طوایف و شیوخ و غنی و فقیر و زارع و کاسب، و بالاخره فرداً فرد و بلااستثنا باید بدانند که قطعه خوزستان یکی از ایالات قدیم و عزیز ایران، و جزو صفحاتی است که انتظام و آسایش عموم اهالی آنجا از روز اول مرکوز خاطر من بوده و در تمام اقدام و عملیاتی که تا به حال مصروف انتظامات ایران نموده‌ام، همیشه وضعیت رقت بار مردم آنجا در ضمیر من منعکس، و منتهز فرصت بودم آن نعمتی که امروز شامل حال ایرانیان است متوجه حال اهالی مصیبت زده این مرز و بوم هم بشود.

«اینک که پریشان حواسی خزعل دارد او را به طرف عواقب روزگار خود سوق می‌دهد و همین‌طور انتقامی که طبیعت در مقابل تعدیات و تجاوزات سابقه او نسبت به اهالی باید متوجه مشارالیه بشود، مرا به این حدود رهبری کرده و امر به سوق الجیش داده‌ام، که هم او را از این خواب گران بیدار کرده، و هم آن بیچارگانی را که تاکنون اسیر چنگال بی‌رحمی او بود، و خون و مال آنها را ظالمانه مکیده است رهایی بخشند.

«برادران و فرزندان من، تمام شما از وضع و شریف مظلوم بوده و هستید، و قشون دولت با هیچیک از شما طرفیت ندارد. زیرا من شما را مقصر نمیدانم، و همه باید از نعمت ایرانیت بهره‌مند شده، با کمال ناز و نعمت زندگانی نمایند. فقط و فقط خزعل مقصر دولت است، و اگر عده‌ای نظامی بدان حدود اعزام می‌شوند، برای سرکوبی و تدمیر شخص اوست، و تنها اوست که باید در زیر شمشیر انتقام درآمده، و مکافات اعمال او همان اعمالی که تاکنون درباره شما روا داشته است، در کنارش

گذارده شود.

«با یاری خداوند عنقریب او به صورت سایر خائنین خواهد نشست. شما که تمام اولاد و برادر من هستید، همه جا تکیه به قشون دولت داده و قشون را برای حفظ آسایش خود بدانید. زیرا به فرمانده آنها امر قطعی داده شده که تمام شما را به منزله خود قشون و برادران من دانسته و از هیچ مساعدتی در حفظ آسایش شما فروگذار نکنند.

«اهالی خوزستان در هر نقطه این ایالت که باشند بطور قطع و یقین بدانند که همه آنها به موجب همین بیانیه در امان من هستند، و هیچ کس مزاحم آنها نبوده و نیست؛ و باید از تمام قلب به توجهات و سرپرستی من مستظهر و امیدوار باشند. فقط باید مراتب ایران پرستی و دولتخواهی خود را به فرمانده قشون اثبات کرده، و از هر نوع تعرضی مصون و محروس نشینند.

«چنانکه گفتم من چون شخصاً به این صفحه آمده‌ام که برادران خوزستانی خود را ملاقات کرده و نوید امنیت و انتظام و آسایش و ترقی و تعالی آتیه آنها را حضوراً به آنها گوشزد نمایم، و دستور سرکوبی و قلع و قمع خزل و هر کس که تابع و پیرو اوست عنقریب صادر خواهد شد. تمام اهالی بکلی بر حذر باشند که کسی از پیروان خزل را در منازل خود راه و پناه ندهند. نظر به اینکه از هوا و زمین عنقریب خانه خزل و تابعین او طعمه توپ و آتش خواهد شد، باید با تمام قوا از خزعلیها دوری بجویند که هیچ خانه‌ای مورد سوء ظن قشون واقع نشود.

«این آخرین واقعه‌ای است که برای خوزستان پیش خواهد آمد و خیلی مردم آنجا باید احتیاط داشته باشند که محشور با پیروان خزل نشوند، و اگر دیده و شنیده شود که کسی حتی يك نفر از کسان خزل را پناه داده و یا از زن و بچه آنها سرپرستی کرده دچار شدیدترین مجازات خواهد شد.

«درخاتمه نظر به اینکه من جز شخص خزعل دیگری را مقصر نمی‌شناسم، تا زمانی که اعلان یورش داده نشده هریک از اتباع خزعل هم بیایند و پناهنده به قشون شوند من از تقصیر سابقه آنها صرف نظر می‌کنم و به نظر سرپرستی به او نگاه خواهم کرد. ولی اگر اعلان حمله و یورش داده شد هر کسی که برضد قشون اسلحه در دست داشته باشد در ردیف خود خزعل محسوب، و جزای او فقط مرگ خواهد بود.

«تمام عشایر و طوایف ساکن خوزستان لازم است مدلول این بیانیه را با کمال دقت بخوانند و پند بگیرند زیرا بعد از این پشیمان شود حاصلی ندارد.»

رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا - رضا

و نیز در اعلامیه دیگری به هواداران شیخ خزعل اعلام شده بود که اگر پراکنده و مطیع نشوند دولت بر ایشان نمی‌بخشاید. لحن اعلامیه چنان قاطع و بیم‌انگیز بود که برخی از ایلات و عشایر مانند هویزه و بنی‌طرف نه تنها از یاری کردن خزعل خودداری کردند، بلکه پیش از نزدیک شدن نیروی دولتی به آن حدود «حمیدیه»، «قصر» سردار اجل پسر خزعل را به آتش کشیدند.

خزعل بر عاقبت کار خود بیمناک شد و پیش از آنکه روزگارش به وخامت انجامد این تلگرام را به تهران مخابره کرد:

«مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمته، بعضی‌ها فدوی را معتقد ساخته بودند که حضرت اشرف نسبت به این بنده احساسات بی‌مهری و بی‌لطفی دارند ولی بحمدالله در این اواخر مطلع گردیدم که حقیقت چنین نیست و این مسئله موجب کمال امیدواری شد. البته بر خاطر مبارك معلوم است که آن سوء تفاهم از دسایس و اتریگهای بعضی مغرضین و مفسدین غیر از

بختیاری که نسبت به وجود ذیجود حضرت اشرف عداوت داشتند و می خواستند فدوی را آلت اغراض شخصیه و مقاصد دیرینه خود سازند تقویت و فزونی یافت. ولی بالاخره از کجی و اعوجاج این مسلک مطلع شده و اینک به عرض تأسف مبادرت نموده از اعمال ناشایستی که در ظرف این چند ماه گذشته از طرف این بنده نسبت به دولت علیه سرزده معذرت می خواهم و در آینده نیز کمافی السابق نهایت آمال فدوی اینست که نسبت به دولت متبوعه کمال خدمتگزاری را به عمل آورده، تا آخرین درجه امکان با نهایت خلوص نیت و حسن عقیدت به اجرای اوامر مبارک اقدام کنم. امیدواری کامل دارم که حضرت اشرف نیز این تأسف را پذیرفته و بازهم فدوی را مورد اعتماد قرار داده از دولتخواهی فدوی اطمینان خواهند داشت. از قرار معلوم موکب عظمی این روزها به جنوب تشریف فرما می شوند. اگر این مسئله صحیح است خیلی شایق هستم که به شرف ملاقات نایل شده و شخصاً به آن وجود محترم که ریاست دولت متبوعه را دارا هستند تأسفات خود را از ماضی، و تأمینات خدمتگزاری و خلوص نیت را در آینده عرض کنم. منتظر اظهار نظر مرحمت و تعیین محل و موعد شرفیابی هستم. خزعل .

سردار سپه گناه و خطای خزعل را عفو فرمود، و دستور داد بی درنگ به تهران عزیمت نماید. اما او که آسان بهرها کردن دستگاه و حکومت آنچنانی خود رضا نبود وقت را به تعلل گذراند مگر موجبی برای ادامه تسلطش به سرزمین زرخیز خوزستان فراهم شود. اطرافیان نیز او را به تمرد تشویق می کردند.

سردار سپه که هوشمندی با تدبیر و تجربت آموخته بود به عدم صداقت و نیت ناستوده خزعل پی برد. بهریشه کن کردن او و آثار شوم تسلطش مصمم شد و روز اول قوس (آذر) ۱۳۰۳ این تلگرام را به ارکان حرب کل قشون - ستاد ارتش - مخابره فرمود :

«بطوریکه اطلاع دارید تصمیم من از تهران این بود که مستقیماً به خوزستان عزیمت نمایم. در ورود به شیراز که تصادف با وصول تلگراف انقیاد خزل شد، مقصود من از صدور جوابی دایر به تسلیم قطعی مشارالیه این بود که او را روانه تهران نموده و خود بدون جنگ، و عدم اتلاف نفوس، به مرکز خوزستان رهسپار شوم. اینک نظر به اینکه عدم وصول جواب اعلامیه مزبور زیاده براین توقف مرا متضمن نتواند شد، لهذا امروز از شیراز به طرف فرونت حرکت می‌نمایم که از آنجا با اردو رهسپار محمره شوم. شیراز اول قوس ۱۳۰۳ - رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا» .

گفتنی است مقارن این احوال به منظور خشی کردن فعالیت‌های سری و رسواکننده حامیان راهزنان و متمردان، و تأمین آسایش و آسودگی فکری مردمان در تهران و توابع حکومت نظامی برقرار شده بود. فرمانده حکومت نظامی سرتیپ مرتضی‌خان افسر صدیق وطن‌دوست و رشید و همکار فدائی سردار سپه بود.

سردار سپه رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا فارغ از اندیشه نفرات کم نیروی خود، و فزونی و انبوهی متجاسران، از شیراز روانه بوشهر شد. از آنجا با کشتی مظفری به بندر دیلم، از آن بندر به زیدون رفت، و این تلگرام را که بیانگر تصمیم قطعی او به محو آثار نفوذ بیگانگان و پیراستن خوزستان زرخیز از وجود منحوس آن دست‌نشانده اجنبی بود به ارکان حرب کل قشون و حکومت نظامی مخابره فرمود :

« . . . امروز که غره جمادی‌الاولی است وارد فرونت شدم .
طیاره‌ها که صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودند عملیات خود را انجام دادند . قسمت‌بندی اردوی زیدون تمام رضایت‌بخش می‌باشد . ستون مقدم قوای اصفهان به بهبهان وارد شدند . از قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند. امروز مجدداً از خزل تلگرافی

رسیده که بدو به واسطه مستقیم نبودن خطوط تلگرافی و نبودن سیم، و اینکه مجبوراً باید با کشتی بادی جواب مرا به او برسانند و از این تأخیر که طبیعتاً پیش آمده و نتوانسته است فوری با تقدیم جواب مبادرت نماید اظهار تأسف و انفعال کرده، سپس در ضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است که مدلول تلگراف اولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده و همان است که من متذکر شده بودم. ضمناً متضرعانه طلب تأمین و عفو و اغماض نموده است. در جواب به او نوشتم چون مشارالیه یک نفر ایرانی است و من به اضمحلال آحاد و افراد ایرانی راضی و متمایل نیستم و جز اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عموم کرده‌ام هیچ قصد و منظوری ندارم، لازم است به فرونت مقدم آمده حضوراً تأمین خود را درخواست، و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نماید.»

رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

و نیز روز دوشنبه نهم قوس - آذر - ۱۳۰۳ این تلگرام را به ارکان حرب کل قشون و حکومت نظامی تهران مخابره نمود.

۱ - روز هشتم قوس وارد «لنگیر» مرکز اردو شدم. در ساعت هشت بعد از ظهر همین روز مطابق راپرتی که به وسیله پستهای ارتباطیه رسید معلوم شد اعراب مواضع خود را تخلیه کرده و رفته‌اند.

۲ - ستونهای قسمت‌های عمده قوای اصفهان متناوباً وارد بهبهان شده و می‌شوند.

۳ - در هفتم قوس ستون اول قوای اعزامی خرم‌آباد وارد به دزفول شده و سایر ستونها مرتباً دارند وارد می‌شوند.

۴ - قوای تجهیزیه لشکر شمال غرب از کرمانشاه به طرف پشتکوه، و از پشتکوه به جانب دزفول رهسپار و عازم می‌شوند.

۵ - تا ده روز دیگر از قرارگاه کنونی اردو «لنگیر» به طرف

مرکز خوزستان حرکت خواهم نمود. نمره ۴۲۰۱ - «لنگیر» نهم قوس ۱۳۰۳ - رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا . رضا».

رهنمایان و پیشوایان دینی ، بزرگان روشن اندیش ، و آزاده مردانی که جز خیر و صلاح مردم و کشور به چیزی نمی اندیشیدند و از فتنه سازیها و نقشه پردازیهای نابکارانه متمردان سرسپرده بیگانه آگاه بودند ، پیوسته اقدامات بخردانه و دلیرانه سردار سپه را می ستودند و تأیید می کردند . حجت الاسلام آقا شیخ حسین مجتهد یزدی که از پیشوایان بزرگ دینی بود و میان جامعه روحانیت و مردم به دانش و خرد بسیار، و نیت درست، و پاکی اعتقاد، شهره و ممتاز بود و گفته اش حجت بود سردار سپه را در ریشه کن کردن عوامل فساد و قلع و قمع موجبات آشفته گی کشور و فقر و پریشانی، پیوسته تأیید و تقویت می نمود. سردار سپه در جواب یکی از تلگرامهای وی چنین مخابره کرد :

« از زیدون به تهران . خدمت ذی شرافت جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا شیخ حسین مجتهد یزدی دامت برکاته، شرح عقاید و ظهور افکار حضرت عالی همیشه بر عامه ایرانی ها مورد تقدیر بوده و این جانب نیز از روشنی فکر شریف محظوظ و متلذذ می شوم . باور بفرمایید که برخورد این قبیل افکار در این بیابان خشك، و در بجهوحه فرونت برای من يك لذت مخصوص دارد که وصف آنرا فقط عاشقان حقیقی ایران می توانند از عهده برآیند. با طی این مسافت دور و دراز ، از صرفه و صلاح ایران يك علتی است که همیشه در جلوی چشم من در اهتزاز است، و چون خلاصه آنرا در ابلاغیه ها مسبوق می شوند مبسوط آنرا به آتیه حواله داده عجلتاً از مودت قلبی حضرت عالی متشکر ، و معتقدات خود را به ادعیه خالصانه شما اظهار می دارم . رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا - رضا» .

وقتی فرمانده کل قوا به «لنگیر» وارد شد خزعل دانست که

مقاومتش در برابر نیت و عزم سردار سپه بیهوده است، و جز محو او و دودمانش حاصلی ندارد. از این رو دگر بار تلگرامی به فرمانده کل قوا مخابره و استدعای عفو و تأمین کرد.

سردار سپه متن تلگرام خزل و جوابی را که به او داده بود بدین شرح به ارکان حرب کل قشون و حکومت نظامی تهران مخابره فرمود:

«۱- از قرارگاه کنونی اردو «لنگیر» به مضمون ذیل تلگرافی از خزل به من رسیده: مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دامت شوکته. زیارت تلگراف مبارک که مبنی بر اظهار مرحمت به این فدوی واقعی بود بردرجات استظهار و امیدواریم افزود. باکمال امیدواری از مراحم مبذول، عرض شکرگزاری تقدیم، و بقای آن وجود مبارک را برای سرپرستی ایران و ایرانیان از خداوند خواستارم. فدوی را به هندیجان احضار فرموده بودند چون علت مزاج و ضعف قوه که چندی است شدت کرده مانع وصول این نعمت است معذک فرط اشتیاق شرفیابی حضور مبارک با نهایت آرزومندی به زیارت هر صوب را امر و مقرر فرمایند به قصد زیارت حضور مبارک حرکت می کنم. امیدوارم به مساعدت بخت و اقبال هرچه زودتر به شرف حضور مبارک نایل گردم، و برای هدایت یکی از فدوی زادگان را به حضور مبارک می فرستم که برای تعیین شرفیابی از بندگان اشرف عالی اخذ دستور بنماید. فدوی - خزل.

جواب به او نوشتم: تلگراف شما را در «لنگیر» قرارگاه اردو دیدم چون من به طرف ده ملا حرکت می کنم به طوری که درخواست نموده اید یکی از پسرهای خود را به ده ملا نزد من بفرستید. «لنگیر» قرارگاه اردو دهم قوس ۱۳۰۳ - رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا. رضا». نمره ۴۲۰۲.

گفتنی است که همزمان با بسط تدریجی قدرت مرکزی در

خوزستان، جایی که سالیان دراز قلمرو خاص خزل و اسلافش بود، و دولت هیچگونه تسلط و نفوذی در آن نداشت، مردم به هر صورت که می‌توانستند از دلیرها و فداکاریهای افسران و سربازان اعزامی به جنوب حقشناسی و حمایت می‌کردند. در پایتخت و شهرهای دور و نزدیک، انجمن‌هایی به منظور جمع‌آوری هدایایی که عامه مردم از دولتمند و تنک‌مایه، زن و مرد، فراهم آورده بودند تشکیل یافت. این هدایا که اندک نبود امیراعلم نایب‌اول جمعیت شیروخورشید سرخ مرتباً به خوزستان می‌فرستاد که میان سربازان تقسیم می‌شد.

سردار سپه نتیجه اقدامات خود را در کار تسلیم‌شدن خزل، و سرکوبی متسردان، و امنیت بخشیدن صفحات جنوب، به منظور آگاه شدن مردم، مرتباً به تهران مخابره می‌فرمود که در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. این تلگرامها بیانگر اقدامات متهورانه سردار سپه سردار رشید و میهن‌پرست در سرکوبی خزل، و محو نفوذ بیگانه، و استقرار حکومت و حاکمیت مرکزی، و تأمین امنیت خوزستان تواند بود.

از زیدون - ۱۱ قوس ۱۳۰۳ - نمره ۴۲۰۹ - ده ملا

۱ - روز چهارشنبه ۱۱ قوس وارد «ده ملا» قرارگاه سابق اردوی عرب شده و خزل به‌طوری که قبلاً تقاضا کرده بود، یکی از پسرهای خود را برای هدایت راه به «ده ملا» فرستاده بود، و خود او هم روز حرکت من به استقبال خواهد آمد. من یکی دو روز دیگر جلو خواهم رفت.

۲ - خط سیر اردوها به استقامت رامهرمز خواهد بود.

* * *

۱ - روز ۱۳ قوس ساعت پنج عصر وارد ناصری شدم. پسر خزل به اتفاق عده‌ای از مشایخ و وجوه اهالی، تا چند فرسخی استقبال کرده، ناصری را تمام چراغان و آذین بسته، عموم اهالی به‌تهیه وسایل

خوشوقتی و فرح و شادی قیام کرده بودند.

۲ - خزعل که به واسطه کسالت شدید به محمره رفته بود به ناصری مراجعت، و امروز صبح به اتفاق مرتضی قلی خان بختیاری، پیش من حضور یافت و حضوراً تأمین خود را درخواست و به اخذ آن موفق شد.

۳ - کلیه قوای اعزامی لشکر غرب در دزفول متمرکز شده، و اهالی سه شب چراغانی و جشن مفصلی برپا نمودند.

۴ - قسمتی از اشرار که چندین ماه بود قوای شوشتر را در محاصره داشت، قیام مسلح نموده و برضد محصورین مشغول جنگ می‌شوند. نظامیان با استحضار از رسیدن کمک از طرف قوای اعزامی دزفول، شجاعانه خود را از محاصره خارج و به معیت قوای تازه وارد شهر را کاملاً تسخیر نمودند. سرمنشاهای فساد بعضی مقتول و برخی دستگیر، و برخی هم متواری شدند. کاظم داود و اتباعش که از اشرار معروف بودند جزء دستگیرشدگان هستند، از این موفقیتی که نصیب نظامیان شده تجار و توده اهالی که همیشه انتظار آسایش و امنیت را دارند تشکرات خود را تقدیم فرمانده اردو نموده، به چراغانی شهر و دعای دوام دولت پرداختند. ناصری . ۱۴ قوس ۱۳۰۳ - نمره ۴۲۲۹ - وزیر جنگ و فرمانده کل قوا . رضا .



از محمره

۱ - قوای اعزامی از بهبهان در چهار فرسخی رامهرمز سر راه سلطان آباد و سگ کله که از طرف بختیارها تهیه مقاومت دیده شده بود ستون اول آن تصادف با متجاسرین کرده پس از شش ساعت جنگ متجاسرین را با وارد آوردن تلفات کلی منهزم، مواقع آنها را اشغال، و بعد به اتفاق ستون احتیاطی وارد شهر رامهرمز شدند. بدین لحاظ فعلاً کلیه

صفحات خوزستان مصفا گشته، و با امر صریحی که داده‌ام تا دو سه روز دیگر سیم تلگراف بین رامهرمز و بهبهان ملصق و روابط تلگرافی مستقیم خواهد گردید.

۲ - امروز ۱۶ قوس از ناصری به عزم دیدن مناطق میدان نفتی و مسجد سلیمان حرکت، و پس از دو روز به ناصری مراجعت می‌کنم.



از ناصری

۱ - امروز که دوشنبه ۲۳ قوس است از بازدید قوای اعزامی عموماً و معاینه شهرها و معدن نفت و دیدن طوایف و عشایر فراغت حاصل کرده، مجدداً به ناصری مراجعت، و بحمدالله تعالی کار خوزستان را خاتمه یافته می‌بینم.

۲ - تحکیمات انتظامات آینده خوزستان را به طریق ذیل امر دادم: تا زمانی که انتظامات عمومی اساساً استوار گردد قوای اعزامی مأموریت خود را در این صفحه ادامه دهد. سرטיפ فضل‌الله‌خان به حکومت کل خوزستان منصوب، و حکومت‌های نظامی از طرف مشارالیه به شهرها تعیین و حکومت عشایری نیز از جانب او معین و منصوب خواهد شد.

۳ - راه خرم‌آباد به خوزستان مطابق مشهوداتی که شخصاً به عمل آورده‌ام افتتاح قطعی یافته و قوافل از طرفین شروع به عبور و مرور نموده‌اند.

۴ - چون در این صفحه دیگر کاری ندارم و انتظامات کامله مقرر گشته به شکرانه آسایش و رفاهیت تامه که برای عموم اهالی تحصیل شده است پس فردا روز چهارشنبه ۲۵ قوس از طریق عتبات عالیات عرش درجات، عزیمت تهران خواهم نمود. فقط يك هفته در آنجا به زیارت مشاهد متبرکه واقناع آمال دیرینه خود پرداخته، و بعد عزیمت مرکز

می‌نمایم . بدیهی است مسافرت از راه بین‌النهرین بکلی غیررسمی خواهد بود.

نمره ۴۲۷۵ ناصری ۲۳ قوس - رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا .

گفتنی است که وقتی سردار سپه عزم کرد با عده‌ای بسیار اندک وارد ناصری - اهواز - شود برخی کسان به غرضی خاص نه خیراندیشی و مصلحت‌نگری، و بعضی به نیت خوب وی را بیم دادند که وارد شهر نگردد که گروهی از گماشتگان و فدائیان خزعل در کمین نشسته‌اند. سردار سپه به گفته‌های آنان اعتنا نفرمود و پروا نکرد. وارد ناصری شد و به قصر شیخ که برای پذیرایی وی آراسته بودند درآمد. روز بعد خزعل اجازه حضور یافت. موقعی که سردار سپه در ایوان جنوبی قصر قدم می‌زد برپایش افتاد و برآن بوسه‌ها زد. سردار سپه وی را از خاک برداشت، دلجویی فرمود و گفت : «اگر خود را ایرانی بدانی، جز تهران چشم و دل را جای دیگر ندوزی و به بیگانگان امید نبندی، مطمئن باش که جان و مال و حیثیت تو در امان خواهد بود. هر وقت سخنی و مرادی داری به حکومت نظامی خوزستان مراجعه کن. زنه‌ار جز آنچه گفتم نکنی . .» .

خزعل که هرگز باور نمی‌کرد پس از آنهمه خطا کاریه‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها مورد عفو و نوازش قرار گیرد بدین‌نویدها جانش تازه ، و دلش امیدوار شد و معروض داشت:

چون در این اواخر بیماریم شدت یافته اگر اجازه فرمایند چندی در ناصری استراحت کنم و یکی از پسرانم به خدمتگزاری آماده شود غایت رأفت و عنایت باشد. سردار سپه پذیرفت. خزعل همان‌جا ماند و روز جمعه دهم دلو - بهمن - ۱۳۰۳ برابر پنجم رجب ۱۳۴۳ این تلگرام را به‌نشان حقشناسی و اظهار اطاعت به تهران مخابره کرد :

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا دامت عظمته، ضمن تقدیم عرض عبودیت خاطر نشان حضور مبارك می‌نماید چون درموقع جنگ عمومی که انقلاب به کلیه مملکت ایران سرایت نمود اولیای دولت علیه را اشغال به سایر نقاط مانع از این بود که به این سرحد عمده پردازد و حفظ امنیت آن را به عهده فدوی وا گذاشتند و فدوی هم با نهایت دولتخواهی و جانفشانی وسایل حفظ آب و خاک و آسایش اهالی را فراهم نمود و بحمدالله کاملاً موفق به انجام وظیفه خود گردیده من جمله ده عراده توپ طرح جدید از هر قبیل ابتیاع نموده يك عراده توپ هشت سانتی متری و سه عراده توپ هفت سانتی متری هم که از دولت علیه در این حدود شکسته و خراب بود تعمیر کرده اینک که از فضل خداوند به توجهات کامله حضرت اشرف قشون نیرومند دولت تشکیل، و تمام مملکت ایران را تحت انتظام و امنیت کامل آورده، ملك و جان عامه ملت به مرحمت و مراقبت آن یگانه سرپرست حقیقی محفوظ است، با کمال افتخار حاضر است کلیه توپ‌ها را با مونیسیون که موجود دارند به اداره قشونی تقدیم نماید و به هر کس امر و مقرر فرمایند تسلیم خواهد کرد. آرزوی انجام خدمات را دارد. فدوی خزعل .

اما چون پیوسته در بیم بود که مبادا به سبب کج رفتاریها و زشتکاریهایی که کرده بود مؤاخذه و مجازات شود، پس از چندی بی خبر سرتیپ زاهدی فرمانده حکومت نظامی جنوب به بصره رفت. زاهدی از حرکت نابهنگام خزعل ناراحت و نگران شد. سرهنگ دوم شوکت را دنبال وی به بصره فرستاد. خزعل دانست کاری ناصواب کرده، بازگشت و آرام گرفت. اما چون پس از مدتی دگر بار بر اثر تحریک بیگانگان و همدستان سابقش مورد بدگمانی شد زاهدی به تدبیر وی را گرفت و تحت الحفظ به تهران فرستاد. روز یکشنبه بیستم اردیبهشت

۲۴۸۴ برابر ۱۶ شوال ۱۳۴۳ به پایتخت رسید. سردار سپه دگر بار خطایش را بخشید، خانه‌ای مناسب برای اقامت وی اختصاص یافت، و در همه مراسم عمومی در صف وزیران و نمایندگان مجلس و بزرگان ظاهر می‌شد. تا سرانجام در شب چهاردهم خرداد ۲۴۹۵ - ۱۳۵۵ ه. ق درگذشت. در سال ۱۲۸۰ قمری برابر ۲۴۲۲ تولد یافته بود.

سردار سپه پس از استقرار امنیت در خوزستان بی‌هیچ تشریفات و مراسم به اعتقاد صافی و صدق و اخلاص از راه بصره به زیارت عتبات عالیات رفت. گفتنی است که وقتی سردار سپه وارد حرم مطهر حضرت ابوالفضل‌العباس شد سردار رشید کردستانی یاغی که از زندان دژبان تهران گریخته بود و خود را به عراق رسانده بود، خویش را برپای سردار سپه افکند، تقاضای تأمین کرد و مراد یافت.

سردار سپه پس از مدتی رهسپار وطن شد. ظهر روز پنج‌شنبه یازدهم جدی - دی - ۲۴۸۳ برابر پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۴۳ از قزوین به کرج رسید. سلیمان میرزا، نصرت‌الدوله، ناصرالاسلام، عدل‌الملک، روحی، مشیرمعظم، ایزدی، یاسایی، امیرحشمت، و جمعی دیگر از نمایندگان مجلس، حاج‌معین‌التجار بوشهری و گروهی از دیگر بازرگانان معروف، سادات شیرازی و بعضی دیگر از بزرگان، تا کرج، و چندتن از سفیران تا بیرون شهر به استقبال رفتند. رئیس‌الوزراء سه ساعت بعد از ظهر همین روز از دروازه حضرت عبدالعظیم وارد پایتخت شد و مردم به‌نشان حقشناسی از خدمات بزرگی که آن سردار بزرگ در کار استقرار مرکزیت و ایجاد نظم در سراسر مملکت فرموده بود، در مسیرش چندین طاق نصرت باشکوه و زیبا برپا داشتند، و قربانیهای مفصل کردند. دسته‌های موزیک در فاصله‌های معین آهنگهای ملی می‌نواختند و مردم از روی شوق و اخلاص به دیدنش کف می‌زدند، و تظاهرات پرشور می‌کردند. وقتی به میدان توپخانه رسید صف پاسبانان را که برای ایجاد



اجتماع علمای از نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان مطبوعات هنگام عرض تبریک
به سردار سپه به مناسبت پیروزی معظّمه در سرکوبی خزعّل و استقرار نفوذ دولت در خوزستان

نظم و آسان گذشتن سردار سپه و همراهانش برقرار کرده بودند، شکستند و راه را برگزشتن اتومبیل حامل رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا بستند. سردار سپه پیاده شد مدتی میان جمعیت ره سپرد، آنگاه بر اسبی سوار شد و در میان ابراز احساسات صمیمانه مردم که به احترام وی کف می زدند و هورا می کشیدند و برخی از شدت شوق و شادی می گریستند از چهارراه حسن آباد گذشت و به خانه اش رفت؛ و همین روز این اعلامیه را صادر فرمود :

به یمن تأییدات حضرت باری تعالی، با اراده تزلزل ناپذیری که برای عظمت و مرکزیت دولت از اولین روز مرکز ذهن من است، در این موقع که قدرت و سلطه دولت را در صفحات جنوب مستقر، و به مرکز مراجعت نمودم لازم می دانم مراتب رضایت تام و خرسندی خاطر خود را از فداکاری و صمیمیت مافوق انتظاری که از طرف صاحب منصبان و افراد قشون ابراز گردیده اظهار، و پایداری و استقامت آنان را در انجام خدمات مهم دیگری که در راه ابهت و استقلال وطن مقدس به عهده گرفته اند خواستار شوم. تهران مورخه یازدهم جدی ۱۳۰۳ - وزیر جنگ و فرمانده کل قوا - رضا .

بزرگداشت کودتای سوم حوت ۱۲۹۹

شب یکشنبه چهارم حوت ۱۲۸۳ برابر ۲۸ رجب ۱۳۴۳ بمنظور بزرگداشت کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ صاحبمنصبان ارشد حاضر در پایتخت در عمارت مدرسه نظام جشن باشکوهی ترتیب دادند. سردار سپه در این جشن شرکت و این نطق را ایراد فرمود :

«من نظر به عادات نظامی خود هرگز مایل نیستم خدماتی را که بر حسب وظیفه مقدسه سربازی انجام می‌دهم هر قدر هم مهم و به حال مملکت مفید باشد، به زبان آورده و برخلاف عادت جاریه آنها را در افکار جلوه گر سازم. چه اختیار نمودن همین لباس سربازی بالطبع ما را به انجام خدمات و فداکاریهایی وظیفه‌دار می‌کند که اگر کاملاً از عهده برآئیم غیر از اجرای تکلیف کاری نکرده‌ایم؛ و بر روی همین عقیده بود که در این مدت با وجود پیشنهادات و اصرار همقطاران نظامی، تا این تاریخ که سال چهارم زندگانی قشون جوان است از تشکیل مجلس جشن به یادگار سوم حوت خودداری می‌نمودم و همیشه در نظر داشتم که

فعالاً بدون هیچگونه خودنمایی با همان روش ساده سربازی، مشغول تکمیل خدمت بوده و کاری بکنم که این قبیل جشنها را بعد از ما به نام قدردانی و به یادگار سابقین برپا نمایند.

«بالجمله سوم حوت که امشب به پاس احترام آن در اینجا جمع شده‌ایم در واقع مبداء تاریخ حیات جدید قشون فعلی می‌باشد.

«استقلال بخشیدن به آن که منزله روح مملکت است عبارت از فلسفه نهضت سوم حوت ۱۲۹۹ و آمال دیرینه ما می‌بود که فقط با توکل به خدا و اعتماد به نفس در آن دل شب با عده قلیلی قزاق به مرکز وارد، و این تصمیم قلبی خود را به موقع اجرا گذاشتیم.

«پس از نیل به این مقصود بلا درنگ به اصلاح داخله خود پرداختیم یعنی پایه‌های کج و بی‌استحکامی را که برخلاف مصالح مملکت برپا شده بود یکسره برانداخته و بر روی خرابه‌های آن شالوده محکمی را ریخته و شروع به پیشرفتهایی نمودیم که شرح آن را لازم به ذکر نمی‌دانم؛ ولی همین قدر گوشزد می‌کنم با وجود تمام زحمات و فداکاریهایی که تا بحال تحمل نموده‌ایم مملکت خدمات بزرگتری را از فرد فرد ما انتظار دارد، که مهمترین آنها تقویت و استحکام این بنایی است که جدیداً برپا نموده‌ایم.

«به عقیده من اولین شرط ایفای این وظیفه مهم آنست که مشی ساده و بلا آرایش سربازی خود را از دست نداده و از هر زوائد و تجملات زندگانی که موجب اشتغال خیال و انحراف از راه ترقی و تعالی است قویاً دوری و اجتناب ورزیم.

«بالاخره در هر مرتبه و مقام که باشیم باید همیشه این نکته مهم را پیش خود متذکر شویم همان طوری که تاریخ گذشتگان موجب عبرت و تنبه ماست، دفتر روزگار صفحات جدیدی را هم به نام ما تخصیص داده که به نظر من عملیات این مدت بیش از چند سطر آن را تشکیل نداده

و هنوز صفحات دیگر آن باز و سفید مانده و منتظر ثبت اعمال آتیۀ ماست.
«پس ما باید تمام مساعی و جهد خود را در راه تکمیل نقایص
و تقویت و توسعه این مؤسسه جوان مصروف داریم که مبادا حوادث
روزگار آن را دچار بحران و تزلزل سازد.

«ما باید تا آخرین نفس در حفظ عظمت و ابّهت این مؤسسه
کوشیده و آن را به طوری که قابل نمو و تکامل باشد به دست اخلاف
خود بسپاریم. ما باید در تحمل شداید و سختیهای که لازمه سپاهیگری
است همیشه سرمشق دیگران واقع شده و از روی همین نظریه این بار
سنگین را مردانه به دوش گرفته ایم به سر منزل سعادت و نیکبختی
برسانیم» .

تنظیم تقویم

در زمان حکومت سردار سپه و فرمانده کل قوا، تقویم نیز نظامی نیکو و به آیین یافت. تا آن زمان شمارش روزها به برج و ماه معمول و شماره ایام برجها از بیست و نه تا سی و دو روز متغیر بود. تقویمها نیز غالباً با هم اختلاف داشت. سردار سپه به منظور جلوگیری از این تشتت در اواخر سال ۱۲۸۳ قانون تبدیل بروج به ماههای فارسی را به مجلس شورای ملی تقدیم کرد که در جلسه مورخ یازدهم فروردین ۱۲۸۴ به شرح زیر به تصویب رسید :

ماده اول - مجلس شورای ملی تصویب می نماید که از نوروز ۱۳۰۴ تاریخ رسمی سالیانه مملکت به ترتیب ذیل معمول گردد و دولت مکلف است که در تمام دوایر دولتی اجرا نماید:

الف - مبداء تاریخ سال هجرت حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلوات الله علیه از مکه معظمه به مدینه طیبه است.

ب - آغاز سال روز اول بهار است.

ج - سال کماکان شمسی حقیقی است.

د - اسامی وعده ماهها : فروردین ، اردیبهشت ، خرداد ، تیر ،
امرداد ، شهریور سیویک روز، مهر وآبان و آذر و دی و بهمن سیروز ،
اسفند ۲۹ روز است ۲۰ .

تبصره - در سنین کیسه اسفند سیروز خواهد بود.

ماده دوم - ترتیب سال شماری ختا و ایغور که در تقویمهای
سابق معمول بوده از تاریخ تصویب این قانون منسوخ خواهد بود.

اصلاح مقیاسها و اوزان

پیش از دوران فرخنده پادشاهی پهلوی در ایران واحدی معین و مشخص برای اندازه گیری وزن و طول و سطح و حجم نبود و در هر ولایت حتی هر شهر و شهرکی واحد خاصی به کار می رفت. سردار سپه که به عیبهای حاصل از اختلاف مقیاسها آگاه بود دستور فرمود پس از مطالعات دقیق واحدی که تبدیلیش به اجزا و اضعاف آسان باشد انتخاب، و لایحه آنرا برای تصویب مجلس آماده کنند.

نخستین لایحه اوزان مقیاسها در ماه اردیبهشت ۲۴۸۴ تهیه و تقدیم مجلس شد و در جلسه مورخ یکشنبه دهم خرداد برابر هشتم ذی قعدة ۱۳۴۳ به تصویب رسید. اما چون در عمل لزوم تکمیل آن معلوم شد، لغو، و در جلسه مورخ هجدهم دی ماه ۲۴۹۱ برابر ۱۱ رمضان ۱۳۵۱ قانون جدیدی تصویب شد. مطابق این قانون که پنج ماده دارد واحد طول یا متر معین شد.

ماده اول قانون می گوید :

«اوزان و مقیاسهای رسمی مملکت ایران مطابق اصول متری بوده و واحد آنها برای طول متر ، برای سطح مترمربع ، برای حجم مترمکعب ، و برای وزن کیلوگرم است. اضعاف و اجزای مقیاسهای مزبور مطابق اصول متری خواهد بود».

متر برابر است با يك چهل میلیونیم نصف النهار زمین. چگونگی انتخاب این واحد طول و متعلقات آن به دانستن می‌ارزد. توضیح اینکه در سال ۱۷۹۵ میلادی مجلس مؤسسان فرانسه تصمیم کرد سیستم علمی و دقیقی برای سنجش طول و سطح و حجم و پیمانه ابداع کند. لاپلاس ، لاگراژ ، موثر ، بوردا و کندرسه را که هر پنج از بزرگان دانش بودند مأمور اجرای این کار کرد. ایشان هم‌رأی شدند که يك چهل میلیونیم نصف النهار زمین را واحد طول انتخاب کنند، و «دالامبر» و «مشن» متعهد شدند که قوس نصف النهار پاریس را که از میان دو نكرك و بارسلن می‌گذرد باروش مثلث‌بندی اندازه‌بگیرند. پس از تعیین طول نصف النهار معلوم شد که يك چهل میلیونیم نصف النهار برابر ۱۳۰۷۴/۵ تراز واحد طول معمول زمان آنهاست، همان درازا را واحد طول انتخاب کردند. آنگاه میله‌ای از پلاتین به طول يك متر ساختند و آن را در آرشیو ناسیونال گذاشتند.

از آن زمان این اندازه واحد طول شناخته، و متر مربع و مترمکعب، و اجزاء و اضعاف هريك معین شد. و چون تقسیمات این واحد ده ده فزونی یا کاهش می‌یابد و محاسبه‌اش آسان است اندك اندك بیشتر کشورهای بزرگ و كوچك آن را پذیرفتند و سیستم متر يك مقیاس معمول جهان شد.

قانون خدمت نظام وظیفه عمومی

پیش از کودتا، سربازگیری قاعده و نظم درست نداشت. معمولاً مردمان هر شهر و روستا به نسبت جمعیت عده‌ای برای خدمت سربازی به دولت می‌دادند. بر اثر عدم لیاقت و کفایت و صلاحیت زمامداران وقت، و توجه کلی ایشان به افزودن ثروت و منافع شخصی هیچیک از مسئولان را پروای نگهداشتن و تعلیم دادن سربازان نبود. این آوارگان شوریده حال بی‌جا و بی‌جیره را که غالباً برای رفع گرسنگی ناچار هیزم‌شکنی، باربری، قالی‌شویی و کارهایی از این گونه می‌کردند، هر زمان لازم می‌شد برای مقابله با اشرار و دزدان اعزام می‌داشتند و چون غالباً نه تعلیمات جنگی دیده بودند و نه فن تیراندازی می‌دانستند می‌گریختند یا کشته می‌شدند. سردار سپه که راستی را در کار سپاهیگری و جنگاوری کم‌نظیر بود بر این نکته وقوف داشت که بدون ارتش منظم و ورزیده امنیت و آبادانی و ترقی میسر نمی‌شود. لاجرم در صدد تنظیم قانون نظام وظیفه عمومی برآمد. در آن زمان تصویب و اجرای این قانون خالی از دشواری

نبود، چه دشمنان خارجی و داخلی ایران هر کدام جداگانه و به نیروی تمام با ایجاد سازمان ارتش مجهز و قوی مخالفت می کردند زیرا منافعیشان اقتضا داشت که کشور پیوسته آشفته و نابسامان باشد.

اما با همه مخالفت های بد اندیشان سردار سپه قانون نظام وظیفه را که مشتمل بر ۳۶ ماده بود در جلسه مورخ شانزدهم خرداد ۲۴۸۴ از تصویب مجلس شورای ملی گذراند و پس از اینکه پادشاهی یافت مستوفی السمالک رئیس الوزرا را به اجرای قانون مأمور فرمود و روز پنجم آبان ۲۴۸۵ به او نوشت :

«جناب اشرف رئیس الوزرا، از آن جایی که اجرای قوانین موضوعه مملکتی عموماً و بالخصوص قانون خدمت نظام اجباری مورد توجه خاطر خطیر ملوکانه است علیهذا امر و مقرر می داریم در نقاطی که احصائیه صورت اجرا و اختتام یافته است بر طبق قوانین مصوبه نفراتی که به سنین سربازی رسیده اند به خدمت اجباری احضار شوند. با اتکاء به توجهات یزدانی امید است در سایه تجدید وضعیت قشون گیری و شرکت آحاد ایرانیان در حفظ و صیانت مملکت دوره های اقتدار و عظمت خود را اعاده داده روح سربازی و سلحشوری چنانچه در ازمنه قدیمه خصلت ایرانیان بوده است در کالبد فرزندان ما اثبات وجود نموده ارکان مملکت بدین وسیله تحکیم گردد».

در اجرای این فرمان اولین دوره مجلس ، سرباز گیری روز یکشنبه ۱۵ آبان ۲۴۸۵ برابر اول جمادی الاول ۱۳۴۵ شروع گردید. نخست سمیعی فرماندار تهران دستخط شاه را قرائت کرد سپس مراسم سرباز گیری به عمل آمد.

به دنبال این کار تحریکات خارجی و توطئه گران پیروان سیاست بیگانه آغاز گردید. نخست گروهی از روحانیان اصفهان و شیراز به قم مهاجرت کردند و با ملایان قم همصدا شدند و با اجرای قانون نظام وظیفه



نخستین احضار جوانان به خدمت مقدس نظام وظیفه

به مخالفت برخاستند. همزمان با این اقدامات بازاریان اصفهان، شیراز و قم مغازه‌های خود را بستند و این سه شهر به صورت نیمه تعطیل درآمد. هیأت علمیه مهاجر به مجلس تلگراف کرد که :

« ما هیأت علمیه مهاجر که مدتی است در قم مقیم هستیم و از طرفی هم شیراز و اصفهان که البته مستحضرید تعطیل نموده‌اند تقاضا داریم راجع به نظام اجباری راه حلی پیدا نمایید زیرا با وضعیت مردم و اینکه عده زیادی در مملکت بیکار هستند مناسبتر آنست که نظام داوطلبی در مملکت اجرا گردد. بنابراین برای تعیین تکلیف تقاضا می‌نماییم که مجلس شورای ملی راه حلی پیدا کند.»

هیأت علمیه مهاجر

مجلس در يك جلسه خصوصی استدعای هیأت را مورد بررسی قرار داد، چند تن از وکیلان درخواست هیأت را تأیید کردند اما بیشتر نمایندگان که به حقیقت نیت این دسته آگاهی داشتند خواهش و نظر آنان را باطل و نادرست دانستند. سرانجام تلگرافی در جواب هیأت بدین شرح مخابره شد :

«موقعی که قانون نظام عمومی به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد منافع و مضار آن از طرف نمایندگان مجلس کاملاً سنجیده شده بالاخره این طور تشخیص داده شد که منافع آن بیشتر و برای مملکت لازم است. بدین لحاظ قانون مزبور به تصویب رسید و در طرز اجرای آن تسهیلاتی که برای ضعف لازم است هیأت دولت کاملاً مراقب آن خواهند بود که مدلول قانون اجرا گردد. و باز هم به هیأت دولت تذکر داده شد که نسبت به ضعف رعایت‌های قانونی بنماید.»

اما اعضای هیأت بدین جواب قانع نشدند و شریعتمدار اصفهانی را برای ملاقات رئیس دولت و طرح اعتراض و نیات و مستدعیات خود

به تهران فرستادند.

درخواست روحانیان این بود :

۱ - قانون نظام وظیفه لغو یا موافق نظر ایشان اصلاح شود.

۲ - پنج نفر از علمای طراز اول به مجلس راه یابند.

۳ - ناظران شرعیات ولایات معین شوند.

۴ - از منهیات جلوگیری شود.

۵ - محاضر شرع موافق تشکیلات سابق تقویت گردد.

معترضان متوقع بودند که دولت بی درنگ آنچه را که خواسته بودند بپذیرد. رئیس الوزرا به نمایندۀ ایشان گفت: کمتر قانونی می توان یافت که خالی از عیب باشد، نارساییهای این قانون هم ضمن عمل معلوم و اصلاح خواهد شد. اما به هر صورت باید پذیرفت که دین آموختن فنون جنگی را برای حراست مرز و بوم واجب می شمارد. بنابراین قانون و اجرای نظام وظیفه از نظر ملی و مذهبی ضرورت دارد. اما در مورد حضور نمایندگان علما در مجلس قانون اساسی صراحت دارد که باید حضرات حجج اسلام مرجع تقلید بیست نفر از مجتهدان درجۀ اول و مطلع از امور سیاسی و اجتماعی را در هر دوره به مجلس شورای ملی معرفی نمایند تا به ترتیبی که در قانون پیش بینی شده پنج تن از میان آنان انتخاب شود.

برای تفاهم بیشتر صبح روز شنبه ۱۸ آذر ۲۴۸۶ برابر ۱۵ جمادی الاخر ۱۳۴۶ آقای مهدیقلی هدایت رئیس الوزرا و آقایان تیمورتاش وزیر دربار امام جمعه تهران و ظهیرالاسلام به قم عزیمت کردند. پس از مذاکرات حضوری آقایان روحانیان تصمیمات دولت را پذیرفتند و تلگرافی به شرح زیر حضور اعلیحضرت شاهنشاه مخابره کردند :

تلگراف از قم به قصر همایونی

ساحت مقدس و پیشگاه اقدس اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه

خداالله ملکه وسلطانہ، پس از تقدیم ادعیه خالصانه از تفقادات شاهانه والطف خسروانه از اعزام حضرتین آقای رئیس الوزراء و آقای وزیر دربار به جهت استمالت و بروز الطاف شاهانه به عموم روحانیان و مقام دیانت، تشکرات فوق العاده خود را تقدیم می داریم. الحمدلله به حسن اخلاق حضرتین عمل ختم ومستدعیات ملت و روحانیین مقرون به اجابت گردید و امیدواریم که در تحت ظل ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و مراحم والطف خسروانه تمام مواد عملی و عموم مسلمانها خصوصاً عموم روحانیین به دعای وجود مبارک رطب اللسان باشند. در خاتمه امیدواریم که در تحت اقدامات خسروانه آن یگانه ناجی ایران اسلام و مسلمانان به حسن سعادت موفق باشند.

شیخ نورالله نجفی - داعی فشارکی - داعی حاج شیخ کمال الدین نجفی - .

شاهنشاه نیز ضمن تلگرافی بدین شرح از ایشان تفقد فرمود :

جنابان مستطابان حجج اسلام حاجی آقا نورالله مجتهد وفشارکی وحاجی شیخ کمال الدین وسیدالعراقین دامت افاضاتهم، تلگراف جنابان عالی واصل گردید. از اینکه رئیس دولت و وزیر دربار موفق شده اند مکنونات خاطر ما را آنطور که منظور نظر بود ابلاغ و اظهار نمایند مسرت خاطر داریم. چنانکه البته به جنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچ وقت منظوری جز حفظ عظمت وشوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه مند به این مقصود بوده وهستیم که اجرای عقاید و نیات ما نسبت به سلسله علمای اعلام وترویج شعائر مقدسه اسلامی باهیچ مانع وعایقی مصادف نشود. امیدواریم علمای اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون به خیر و صلاح مملکت وحفظ عظمت دیانت است همه وقت حسن استقبال نموده به ابراز صمیمیت

بیش از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت دارند.

محل صبحه همایونی

رئیس الوزراء و وزیر دربار و همراهان پنج ساعت بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۲ آذر برابر ۱۹ جمادی الثانی از قم به تهران مراجعت کردند.

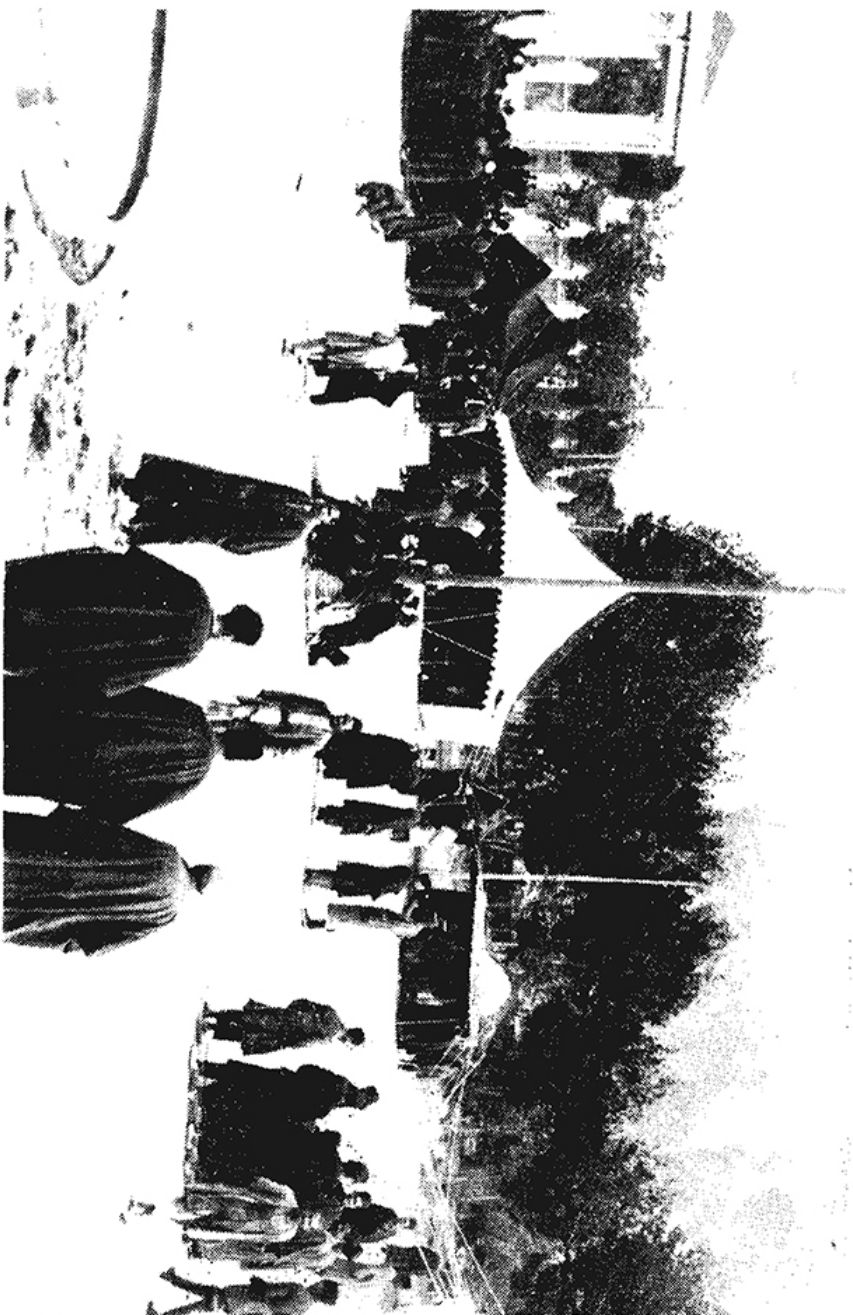
گفتنی است چون بر سر انتخاب بیست نفر مجتهد درجه اول میان علما توافق حاصل نشد ورود پنج تن از علمای طراز اول به مجلس منتفی گردید، و نیز درخور تذکر است اولین جوانی که طبق این قانون سرباز وظیفه شناخته شد و از سر شوق لباس سربازی پوشید ابوالقاسم نام داشت و از مردم تهران بود^{۳۲}.

بر اورنگ شاهنشاهی

پیشرفتهای مایه‌ور و گسترده دامنی که در مدت نسبتاً کوتاه زمامداری سردار سپه نصیب ایران شد، دردل مردم ناامید و تن به قضا و بلا سپرده شور و امید انگیخت. همه بتخصیص روشن‌اندیشان براین اعتقاد شدند که اگر زمام‌کشور به دست چنان بزرگ‌مردی دانا و دلیر و وطن‌پرست سپرده شود مملکت امن و آبادان می‌گردد.

از اوایل مهرماه ۲۴۸۴ روزهایی که مجلس جلسه داشت گروهی از مردم طبقات مختلف پایتخت درمیدان بهارستان گرد می‌آمدند و علیه ادامهٔ سلطنت قاجاریه، تظاهراتی تند و هیجان‌انگیز می‌کردند. دیری نگذشت که دامنهٔ تظاهرات در شهرهای دور و نزدیک سراسر کشور گسترش یافت و تلگرامهای فراوان در لزوم انقراض سلطنت قاجاریه به مجلس شورای ملی و دیگر مراکز رسمی مخابره شد.

بامداد روز پنجم آبان دسته‌ای از ترقیخواهان پایتخت وعده‌ای به نمایندگی انجمن ایالتی آذربایجان در خانهٔ شخصی سردار سپه متحصن



نگونه دیگری از اجتماع مردم در مدرسه نظام برای تغییر سلطنت و تشکیل مجلس مؤسسان (۱۳۰۴)

شدند و دو سه روز بعد گروه دیگر از نمایندگان شهرستانها و ترقیخواهان تهران در محوطه وسیع مدرسه نظام چادرها برپا کردند، و روز دیگر، گروه گروه مردم از هر طبقه و هر صنف اعم از روحانی، معلم، کارمند دولت، و شاگرد و پیشه‌ور، به ایشان پیوستند. بیشتر نمایندگان مجلس نیز به پشتیبانی از خواسته‌های مردم برخاستند. روز هفتم آبان همه متحصنان و ترقیخواهان و نمایندگان شهرستانها به نمایندگان انجمن ایالتی آذربایجان و کالت و اختیار دادند که تا حصول مقصود دست از طلب برندارند. روز بعد بازرگانان تهران به نشان همراهی و همفکری با خواستاران انقراض سلطنت قاجاریه کسب و کارشان را رها کردند و دکانها را بستند. عده‌ای در مجلس، دسته‌هایی در محوطه مدرسه نظام و انبوهی در منزل سردار سپه اجتماع نمودند و متحصن شدند.

پس از این تظاهرات وسیع و پرهیجان، فراکسیون اتفاق مجلس، دیگر نمایندگان، هیأت دولت را به لزوم توجه به خواسته‌های مردم، و خطرات احتمالی حاصل از تأخیر اقدام در این امر مهم و ضروری، آگاه کرد، و نمود که اگر دولت در اجابت مستدعیات مردم بیش از این اهمال و تردید کند، بسا باشد که آشوبها و آشفته‌گیهای جبران‌ناپذیری اتفاق افتد. وقتی که جوش و خروش و هیجان مردم ایران در سراسر کشور به نهایت شدت رسید، هفتاد تن از نمایندگان مصلحت‌اندیش و عاقبت‌نگر مجلس شورای ملی طرح انقراض سلطنت قاجاریه را تنظیم، و در جلسه مورخ یکشنبه نهم آبان ۱۲۸۴ با قید دوفوریت به مجلس شورای ملی تقدیم کردند.

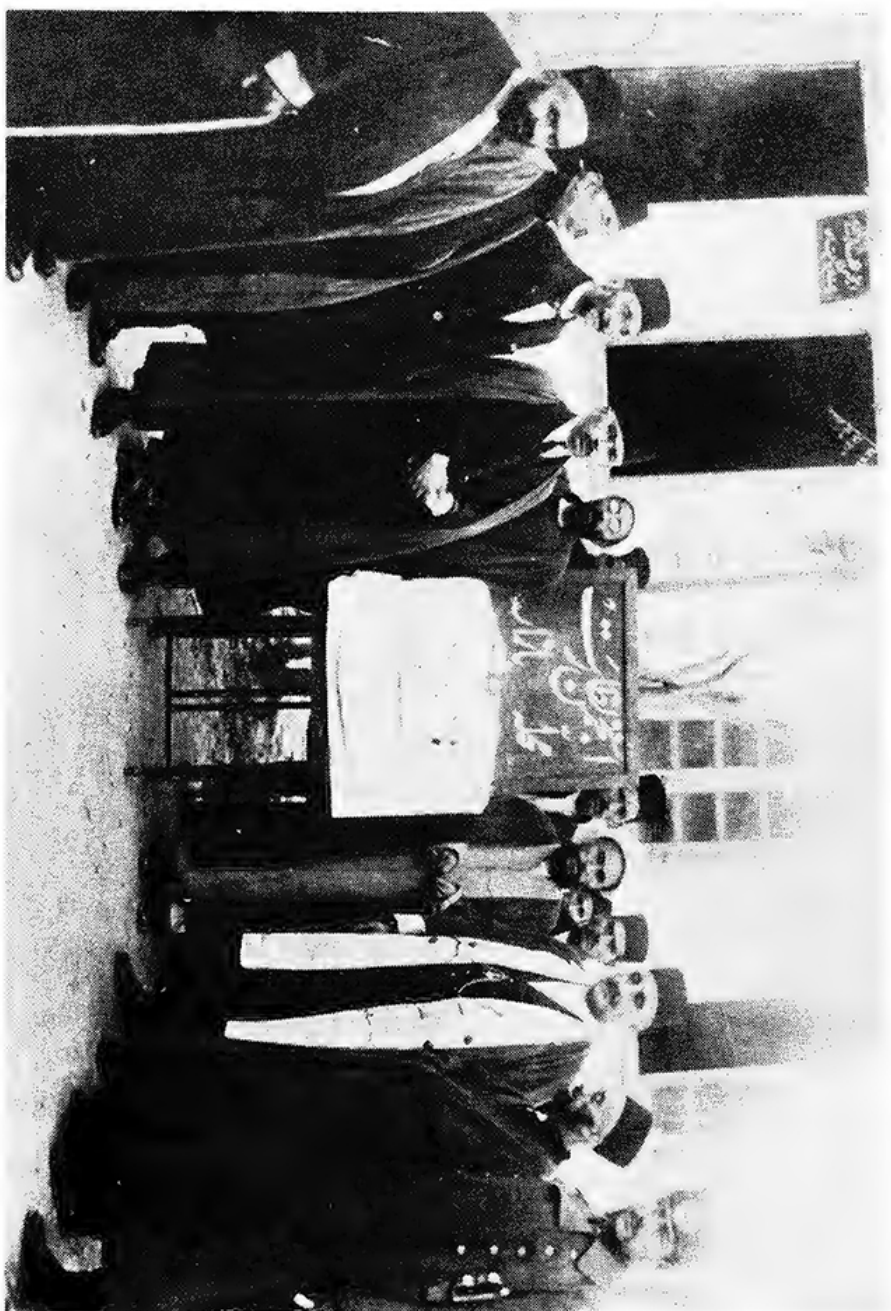
در آن روز چند تن از نمایندگان در مخالفت یا موافقت طرح سخن گفتند و سرانجام پس از چهار ساعت بحث و گفتگو به اکثریت هشتاد و پنج رأی موافق در برابر پنج رأی مخالف، ماده واحده به شرح زیر تصویب شد: ماده واحده - مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض



اجتماع بازاریان در مدرسه نظام در تقاضای تغییر سلطنت



گونه دیگری از اجتماع مردم در تقاضای خلع سلسله قاجاریه



یکی از اعضای هیئت نظارت انتخابات مجلس مؤسسان (۱۳۰۴ شمسی)

سلطنت قاجاریه را اعلام نموده ، و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می کند. تعیین تکلیف قطعی حکومت موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می شود .

به دنبال تصویب این ماده قانونی مردم در سراسر کشور به شادمانی پرداختند. میدانها و خیابانها چراغان شد ، تلگرامهای تبریک از شهرهای دور و نزدیک به پایتخت رسید. شاعران قصیده ها پرداختند و نویسندگان مقالاتها نوشتند. از جمله ملك الشعرای بهار قصیده ای بدین مطلع سرود :

بدرود گفت دولت قاجاری مرگ اندر آمد از پس بیماری
فرجام زشت خویش پدید آورد کندی و کاهلی و سبکساری
و در خاتمه :

شاهی به رایگان ندهد کس را این چرخ سالخورده زنگاری
ساعت پنج بعد از ظهر همان روز سید محمد تدین به اتفاق دیگر اعضای هیأت رئیسه و چند تن از نمایندگان مجلس به خانه و الاحضرت رضا پهلوی رفت و ضمن عرض تهنیت معروض داشت :

«قانون مصوبه انقراض سلطنت قاجاریه و اعطای حکومت موقتی مملکت ایران است که تقدیم حضور و الاحضرت اقدس می گردد . کلیه نمایندگان با يك قلب امیدوار انتظار دارند که سعادت ایران و ایرانیان در ظل عطوفت و الاحضرت تأمین و این اقدام بزرگی که در حیات جدید مملکت برداشته شده برای عامه ملت میسون و مبارك باشد .»

در این هنگام چند تیرتوپ شلیک شد.

پس از پایان یافتن این آیین اعلامیه مشروح در زیر از طرف و الاحضرت رضا پهلوی انتشار یافت و مفاد آن به وسیله وزارت امور خارجه به نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی در پایتخت ابلاغ شد :

چنانکه عامه سابقه دارند ، ازچندی به این طرف در تمام اطراف واکناف مملکت در اظهار انزجار ازسلطنت قاجاریه والغای آن نهضت عمومی ایجاد ، واحساسات ملی روز به روز شدیدتر شده وطوری غلیان یافت که در مرکز نیزهیجان فوق العاده برای نیل به این آمال ملی بروز کرد ودنباله آن به جایی رسید که اگر مورد توجه عاجل واقع نمی شد قطعاً به انقلاب عظیم وعواقب وخیم منتهی می گشت . دولت به پاس احترام آزادی افکار عمومی واحساسات ملی در تمام این مدت بالسرہ رویه بی طرفی را اتخاذ نمود تا عامه اہالی ومجلس شورای ملی ہر طریقہ را کہ موافق صلاح ملت ومملکت می دانند اختیار نمایند . مجلس شورای ملی بنابر موافقت با افکار عمومی متوجہ لزوم خاتمہ دادن بہ اوضاع وبحران مملکتی شدہ وپس ازچندی مطالعہ ومذاکرہ درجلسہ یک شنبہ نہم آبان ماہ انقراض سلطنت قاجاریہ را اعلان نمودہ وریاست حکومت موقتی را بہ این جانب واگذار کرد تا اینکه مجلس مؤسسان بہ فوریت تکلیف قطعی حکومت آتیہ مملکت را معین نماید . این است کہ در تعقیب رأی مجلس شورای ملی انقراض سلطنت را از آل قاجار وبدست گرفتن حکومت موقتی را بہ وسیلہ این اعلامیہ رسماً اعلان می کنم . امیدوارم کہ تمام علاقہ مندان بہ سعادت مملکت در حفظ مصالح عمومی با من کمک نمایند .

رئیس حکومت موقتی مملکت ورئیس عالی کل قوا : رضا

مقارن این احوال احمدشاه در اروپا بود وبرادرش محمدحسن میرزا وظایف سلطنت را انجام می داد . چون پس از انقراض سلطنت قاجاریہ محمدحسن میرزا وظیفہ وسمتی نداشت امیر لشکر عبداللہ خان طہماسبی فرماندہ حکومت نظامی تہران و توابع ، سرتیپ محمدخان درگاہی رئیس نظمیہ وسرتیپ مرتضی خان ، همان روز بہ دربار رفتند و ہنہ عمارت ہا و انبارہای سلطنتی را مہرموم کردند . محمدحسن

میرزا ساعت ده و پنج دقیقه بعد از ظهر همان روز با پنج هزار تومان پول و چند ماشین که دولت در اختیارش نهاد از راه قزوین عازم بغداد شد تا از آنجا به اروپا برود .

روز چهارشنبه دوازدهم آبان نمایندگان مجلس شورای ملی به افتخار موفقیت ملت در انقراض سلطنت قاجاریه مجلس جشنی در سالن کتابخانه مجلس شورای ملی ترتیب دادند. در این مجلس افزون بر نمایندگان مجلس ، سفیران و نمایندگان دولتهای بیگانه ، گروهی از بزرگان و مدیران جراید حضور داشتند. پس از اینکه رئیس حکومت موقت وارد شد و در جای خاص خود نشست رئیس مجلس گفت :

والاحضرتا

مجلس شورای ملی با بهترین شمع و شوقی که زینت این ایام سعادت فرجام و ساعات فرح بخش است مقدم همایون والاحضرت اقدس را استقبال و پذیرایی نموده بسی شادمان است که سعادت تاریخی و نیکبختی ابدی مملکت باستانی را در اثر افکار علاقه مندانه بی‌آلایش اعضای خود به کف با کفایت آن والاحضرت تفویض ، و ترقیات آتیۀ وطن مقدس را در پر تو عظمت و فداکاریهای آن ذات خجسته صفات تأمین کرده است .

والاحضرتا ، مجلس شورای ملی کاملاً اطمینان دارد که ایام خفت بار گذشته در نتیجه عملیات قادرانه و مجاهدات بی‌پایان آن والاحضرت به روزگار درخشانی تبدیل گردیده و با کمال قوت قلب می‌تواند عموم ملت ایران را به ازدیاد سعادت و ترقیات روز افزون مملکت وعده قطعی داده و بانهایت امیدواری حسن موفقیت و مزید توانایی و قدرت والاحضرت را از درگاه عظمت احدیت مسألت می‌نماید.

والاحضرت در پاسخ سخنان رئیس مجلس شورای ملی فرمود :
«از احساساتی که آقایان محترم در این موقع نسبت به من ابراز

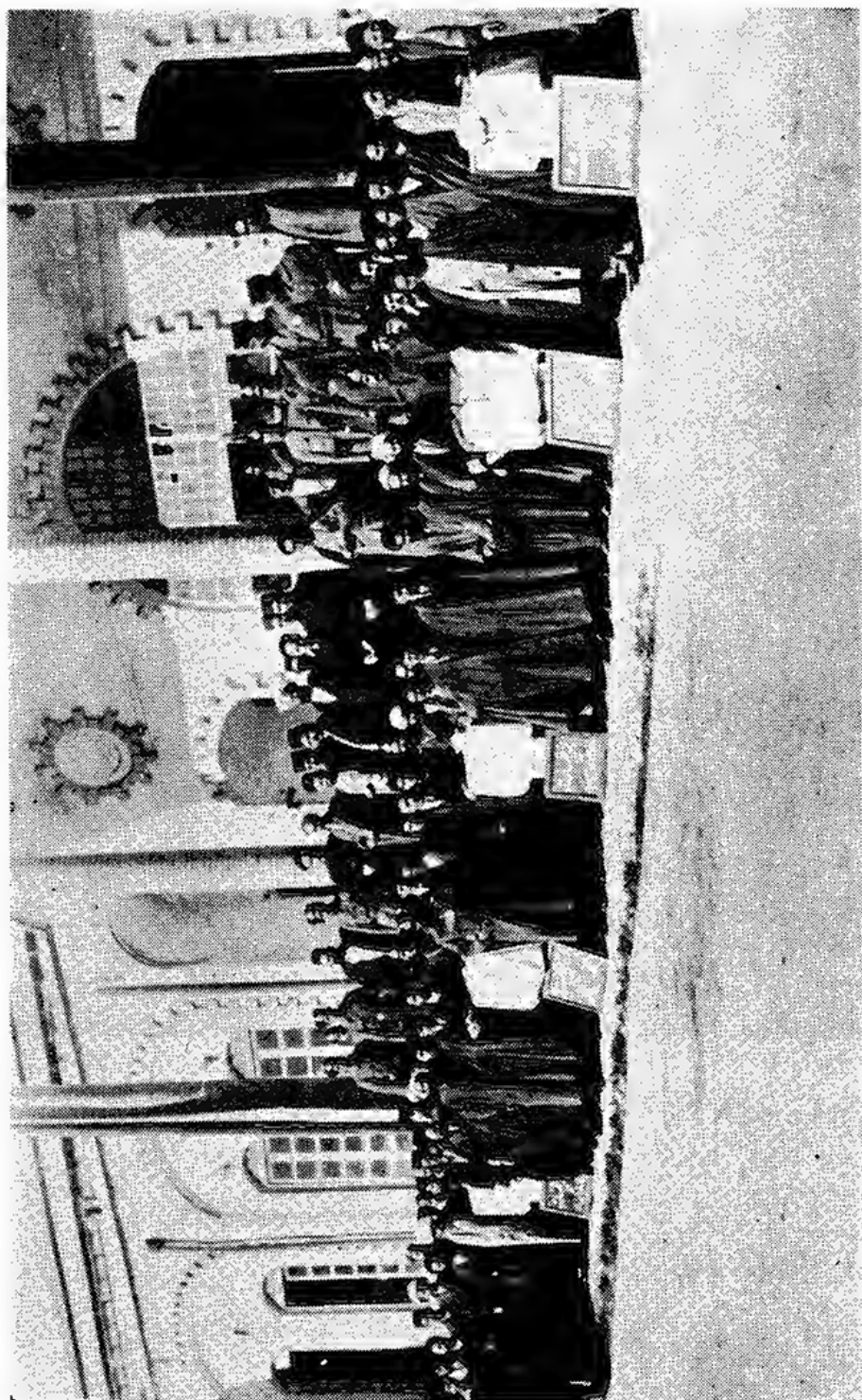
می‌نمایند ممنون و سپاسگزارم . نیت ملت نجیب ایران و منتخبین آن
همانا اعاده و استقرار سعادت و عظمت تاریخی وطن است . اینجانب
بحمدالله تعالی در این نیت مقدس کاملاً شریک بوده و هستم و عملیات من
در گذشته شاهد این مدعا می‌باشد، و امیدوارم در آینده نیز چنانکه منظور
نظر است ظاهر شود .

« گرچه تاکنون ترقیات عمده راجع به قوه و قدرت دولت حاصل
شده ولیکن بر خاطر من پوشیده نیست که هنوز در امور مملکت خاصه
نسبت به مسایل اقتصادی و قضایی و معارفی اصلاحات عدیده ضرورت
دارد ، و رجاء واثق دارم که با احساسات سرشار و اشتیاقی که در عامه
و خصوصاً در آقایان نمایندگان برای نیل به این مقاصد مشاهده می‌شود
در فراهم ساختن موجبات آن از هر گونه مجاهدات و فداکاری مضایقه
نشده و موفقیت کامل و عاجل حاصل گردد . در خاتمه سعادت و عظمت وطن
را از خداوند مسألت می‌نمایم . »

مقارن این احوال دستور فرمان تشکیل مجلس مؤسسان برای
تعیین تکلیف قطعی حکومت صادر شد . پس از خاتمه انتخابات نمایندگان
شهرستانها به تدریج در تهران گرد آمدند^{۳۳} .

محمدعلی فروغی ذکاءالملک^{۳۴} کفیل ریاست وزرا ، یک هزار و
پانصد برگ نامه دعوت برای نخست وزیران و وزیران اسبق ، بزرگان
کشور، مدیران جراید، رؤسای ادارات، و بازرگانان فرستاد تا یک ساعت
و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه پانزدهم آذر در تکیه دولت محل تشکیل
جلسات مجلس مؤسسان حضور یابند .

از یک ساعت بعد از ظهر آن روز قوای نظامی از در منزل شخصی
والاحضرت اقدس رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی تا در باغ
وزارت فواید عامه پیوسته به تکیه دولت به ترتیبی که امیر لشکر طهماسبی
وزیر جنگ معین کرده بود استقرار یافتند . گارد مخصوص و شاگردان



تشکیل انجمنهای نظارت برای گشایش مجلس مؤسسان

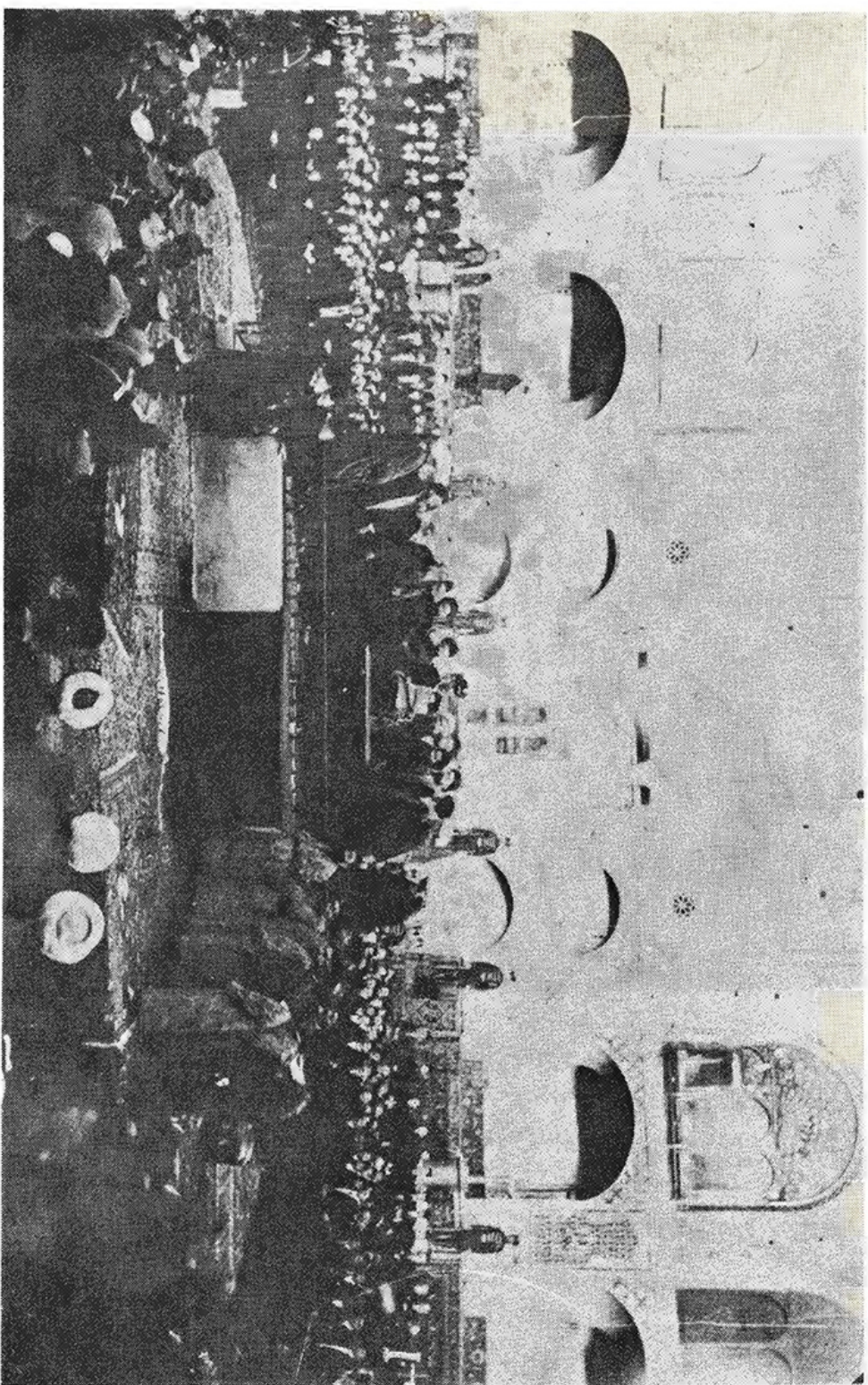


گروہی از نمایندگان مجلس مؤسسان

ارشد مدرسه نظام نیز درمدخل مجلس صف کشیدند. دو ساعت بعد از ظهر والاحضرت درحالی که درکالسکه سلطنتی نشسته بود و پنجاه نفر پاسبان سواره، بیست نفر امنیه، صد نفر سوار نیزه دار پیشاپیش کالسکه حرکت می کردند روانه مجلس شد. امیر لشکر خدایارخان با بیرق سلطنتی، رئیس بلدیة (شهرداری) رئیس نظمیه (شهربانی) و صد نفر از افراد گارد سوار با کالسکه سلطنتی می رفتند. در لحظه سوار شدن والاحضرت به کالسکه سلطنتی يك تیرتوپ شلیک شد، و چون کالسکه به میدان سپه رسید سه تیرتوپ، و هنگام رسیدن والاحضرت به تکیه دولت يك تیرتوپ شلیک شد. دو ساعت و ده دقیقه بعد از ظهر، وزیران جلو اتاق مخصوص ایستادند والاحضرت در ساعت دو و بیست دقیقه وارد باغ وزارت فواید عامه شد و ده دقیقه در اتاق مخصوص توقف و استراحت کرد. مدعوین درجایی که برای هریک معین شده بود قرار گرفتند.

ساعت دو و نیم بعد از ظهر محمود جم، ورود والاحضرت را به مجلس خبرداد و همه به احترام معظم له قیام کردند. رئیس حکومت موقت نطق افتتاحیه مجلس را به این شرح بیان فرمود:

«بسمه تعالی، البته آقایان محترم از علل و پیش آمدهایی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و می دانند که مجلس شورای ملی که به موجب قانون اساسی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام مملکت ابراز و اظهار شده بود، برای نیل به استقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً به عهده این جانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست. این بود که این جانب حسب التکلیف و بنا بر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی ملت را به تعیین و انتخاب امنای خود به جهت این مقصود مهم دعوت کردم



سردار سپه رئيس حكومت موقتي هنگام ايراد خطابه افتتاح مجلس مؤسسان

وملت نیز شما را منتخب نمود . اينك به عون الله و توفيقه اداى آن وظیفه را که معظم ترین وظایف ملی و مملکتی است بر حسب رأى ملت به شما واگذار نموده و شما را دعوت می کنم که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و در هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته و آنچه وجدان شما بر آن حکم می کند به موقع عمل بگذارید . و چون در این امر خاص ، طول مدت بی تکلیفی برای مملکت ممکن است جلب مضرات و مفاسد نماید مقتضی است حتی الامکان در انجام وظیفه تسریع نمایید . در خاتمه امیدوارم خداوند تبارك و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد .» در طول مدت نطق چهارده تیرتوپ شلیك شد .

والاحضرت پس از پایان یافتن نطق دگر بار به اتاق مخصوص درآمد و بعد از توقف کوتاهی با همان آیین که آمده بود ، باز گشت . هنگام حرکت از مجلس يك تیرتوپ و در وقت ورود به عمارت شخصی نیز يك تیر شلیك شد . مسیر در رفتن به مجلس خیابان سپه ، میدان سپه ، باب همایون ، میدان ارك ، باغ وزارت فواید عامه ، مجلس مؤسسان (تکیه دولت) بود و باز گشتن نیز از همان راه بود .

نخستین جلسه مجلس مؤسسان اول ساعت سه و نیم به ریاست سنی آقای شیخ محمد حسین یزدی سالمندترین نمایندگان و منشیگری آقایان : عیسی صدیق ، میرزا افلاطون ، عبدالحسین سنندجی ، نصرت الله قراگزلو ، که از دیگر نمایندگان جوان تر بودند ، تشکیل شد . رئیس جلسه را بدین سخنان گشود :

«بسم الله و له الحمد و به نستعين ، در تحت توجهات ولی عصر عجل الله فرجه این مجلس را که منضمن سعادت آتیۀ ایران است افتتاح می نمایم . ما که باید در رأس دورۀ تعالی و ترقی ایران واقع شویم از خداوند متعال استعانت می جوئیم که انشاء الله به طوری که مورد ترقی ایران است موفق شویم .»



مجلس قزستان

آنگاه اعضای شعب شش گانه معین شدند سپس برای انتخاب رئیس رأی گرفتند. میرزا صادق خان مستشارالدوله ۱۲۲ ، سید محمد تدین ۶۸ ، حاج امین‌الضرب هفت رأی داشت . ۱۴ برگ سفید و ۱۳ برگ متفرقه بود . و در موقع رأی گیری جهت تعیین نایب رئیس اول ازدویست و سی نفر رأی دهندگان حاضر در جلسه ، ۱۲۱ نفر به حسین دادگر رأی دادند و چون رأی گیری برای انتخاب نایب رئیس دوم تجدید شد ، ۱۱۹ نفر از نمایندگان حاضر در جلسه به مرتضی قلیخان بیات (سهم السلطان) ، ۹۰ نفر به راد رأی دادند. میرزا شهاب شیروانی ، صدرالتجار و شاهرودی نیز به سمت منشیگری ، ارباب کیخسرو ، دست‌غیب و گلستان به مباشرت انتخاب شدند.

باری ، مجلس مؤسسان در چهارمین جلسه ، که روزشنبه ۲۱ آذر تشکیل شد تغییر سه اصل ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ متمم قانون اساسی را که در کمیسیون منتخب نمایندگان طرح و تصویب شده بود و ماده واحده پیشنهادی آقای ارباب کیخسرو را طرح و با اکثریت ۲۵۷ رأی از ۲۶۰ نفر عده حاضر بشرح زیر تصویب کرد :

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده در اعقاب ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود .

اصل ۳۷ - ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد به موجب پیشنهاد پادشاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. مشروط بر اینکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعی که پسر برای پادشاه به وجود آمد حقا ولایتعهد با او خواهد بود .

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً



ھىت رايونى ھېلى ھۇسان

امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد نایب السلطنه‌ای از غیر خانواده قاجاریه ، به تصویب مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد.

ماده واحده - مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه ۲۱ آذرماه ۱۲۸۴ را به جای سه اصل ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده سه اصل مذکور سابق را ملغی می‌داند .

صبح روزیکشنبه ۲۲ آذرماه ۱۲۸۴ برابر ۲۶ جمادی الاول ۱۳۴۴ پنجمین و آخرین جلسه مجلس مؤسسان تشکیل ، و پس از تصویب صورت جلسه روز قبل انحلال مجلس به وسیله رئیس مجلس مؤسسان ، و رئیس مجلس شورای ملی اعلام شد. دو ساعت پیش از ظهر روزیکشنبه ۲۲ آذر مستشارالدوله همراه دادگر و بیات و سی و شش تن از منتخبان مجلس برای تقدیم اصل سی و شش که اختصاص به اعلیحضرت همایونی داشت به کاخ سلطنتی رفتند و اصل مذکور را که با خطی زیبا نوشته ، و در جلدی گرانها جا داده بودند و در سینی نقره‌ای نفیسی نهاده بودند تقدیم داشتند. مستشارالدوله ضمن نطق کوتاهی معروض داشت: «آرزوی ملت ایران در مورد خلع سلطنت قاجاریه و انتصاب اعلیحضرت شاهنشاه به حقیقت پیوسته ، درهای امید به روی مردم ستمرسیده ایران باز شده ، و همه ایرانیان یقین دارند که به یمن تدبیر و کاردانی و همت و کوشش اعلیحضرت ، ایران آبادان می‌شود و عظمت و شکوه دیرین را بازمی‌یابد.» در همین روز وزارت خارجه موضوع تغییر اصل سی و شش متمم قانون اساسی را دایر به تفویض سلطنت به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی از طرف مجلس مؤسسان ، به همه سفارتخانه‌ها ابلاغ کرد ؛ و نیز به همه سفیران و نمایندگان ایران در کشورهای خارج دستور داد که روز چهارشنبه ۲۵ آذر به مناسبت جلوس اعلیحضرت همایونی به تخت سلطنت جشنی

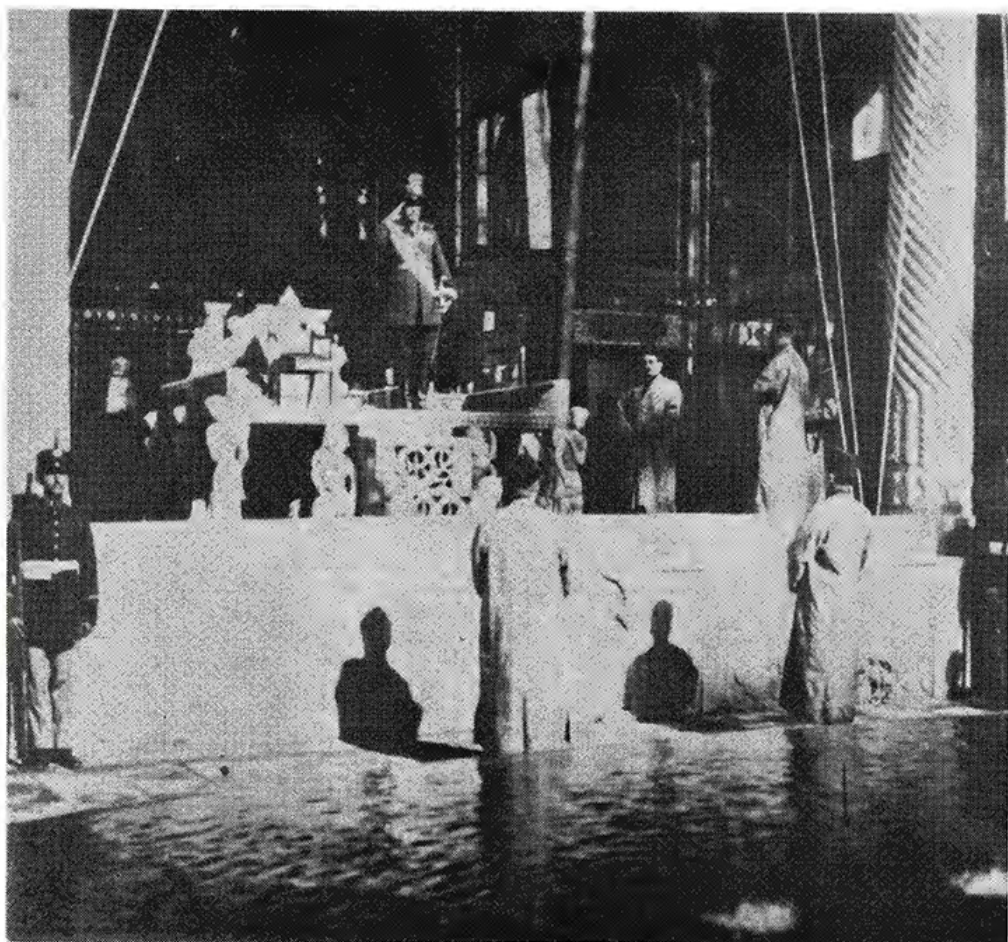
باشکوه ترتیب دهند.

دو ساعت بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۲۴ آذر ۲۴۸۴ برابر ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۴۴ رضاشاه پهلوی برای ادای مراسم تحلیف به مجلس شورای ملی تشریف فرما شد. لحظه‌ای قبل از ورود ایشان به تالار جلسه محمود جم - مدیرالملک - که جبه‌ای از ترمه پوشیده بود به تالار درآمد و با صدای بلند گفت: اعلیحضرت همایونی تشریف فرما شدند. نمایندگان به احترام ورود شاهنشاه قیام کردند. شاه این خطابه را خواند:

«نظر به احساسات عالی‌های که ملت محبوب من نسبت به من ابراز نموده و به پاس صمیمیت و مجاهدات من در خدمت به مملکت و برای تقدیر مراتب مزبوره بلندترین مقامی را که در حَیْز امکان داشته است به من تفویض کرده است میل دارم در اولین موقع که برای من میسر می‌شود با کمال مسرت، اظهار امتنان خود را از این صفت قدردانی ملت عزیز بنمایم، و خاطر نشان کنم که همچنان که در گذشته از هیچ‌گونه مجاهدت و فداکاری برای مملکت فروگذار نکرده‌ام در آینده نیز از نیت خود در سعی و کوشش برای خیر و سعادت ملت اطمینان کامل دارم. و از خداوند تبارک و تعالی برای نیل به مقاصد بی‌آلایش خود طلب توفیق کرده اینک به ایفای مراسم تحلیف و ادای اولین تکلیفی که قانون اساسی برای من مقرر داشته است اقدام می‌نمایم.»

سپس ورقه‌ای را که متن قسم‌نامه مصرح در قانون اساسی روی آن نوشته شده بود برداشته بدین شرح قرائت فرمود:

«من خداوند قادر متعال را گواه گرفته، به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هَم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده، حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم.»



پایان مراسم نخستین روز سلطنت

«قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن وقوانین مقررہ سلطنت نمایم ، و در ترویج مذهب جعفری اثنا عشری سعی و کوشش نمایم . و در تمام اعمال و افعال خداوند عز شأنه را حاضر و ناظر دانسته ، منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم، و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبہ اولیای اسلام استمداد می کنم .»

آنگاه قلم را برداشت و قسم نامه را امضا کرد .

چند تن از علما گفتند : بالعزة والسعادة ، منصور و مظفر باشید . سپس قرآن را که روی میز بود برداشت ؛ بوسید بر چشم نهاد ، و باز روی میز گذاشت .

روز چهارشنبه بیست و پنجم آذر ۱۲۸۴ مراسم جلوس و سلام رسمی در ایوان کاخ تخت مرمر به عمل آمد . شاه لباس نظامی برتن ، و کلاه پهلوی مزین به جقه دریای نور بر سر داشت . وزیران ، نمایندگان مجلس ، سفیران کشورهای خارجی ، امرای لشکر ، رجال ورؤسای ادارات مهم ، افتخار حضور داشتند . شاه فرمود :

«در این موقع که به حول و قوۃ الہی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت به من تفویض شده است جلوس می کنم لازم می دانم که ارادہ خودم را به همه اعلام نمایم که بدانند که تمام مجاہدت و کوشش من در آتیہ مثل گذشته معطوف سیر دادن وطن عزیزم به طرف ترقی و تعالی خواهد بود . و امیدوارم که خداوند در این نیت مرا موفق بدارد .» پس از اینکه تیمورتاش جواب مناسب عرض کرد ، آقای ادیب الدولہ این خطبہ را خواند :

«الحمد لله مالک الملك توتی الملك من تشاء وتنزع الملك من تشاء
بیده الخیر انه علی کل شیء قدير . والسلام علی العبد المؤید والرسول
المسدود المحمود الاحمد حبیب الہ العالمین ابوالقاسم محمد صل الله علیه

وآله وعلی بن عمه و خلیفته من بعده علی امیر المؤمنین و اولاده المعصومین الطیبین الطاهرین .

«و بعد سجدهات شکر عبیدانه خود را به درگاه خداوندی سزاوار می دانیم که بر اثر وحدت جامعه و آمال ملی از فیض رحمت و بروز نعمت خود روزگار یأس و حرمان ایران را به صبح امید تبدیل ، و انتظاراتی که ساکنین مملکت از سالیان دراز در گذرگاه وصول آن نشسته بودند حقاً نصیب آنان فرمود .

«به بارگاه استغنائی خالق نیازمندیم که در پایان بحر انهای خطیر و مراحلی که ممکن بود زوال مملکت را در دفاتر گیتی مرتسم سازد و دیعه نادرالوجودی را به ایران عنایت فرمود که صیت لیاقتش شهره آفاق و خدمات فوق العاده اش تا به ابد زینت افزای تاریخ ایران و نام آوران جهان محسوب خواهد شد .

«به شکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری باز از سجدهات شکر خداوندی خودداری نمی کنیم که در پایان بدبختی های سالفه ، و تبه - روزگاری های سابقه ، اورنگ شاهنشاهی ایران و تخت و تاج کیان را به وجود نابغه ای مزین فرمود که از وجود با قدرتش دوران عظمت ایران تجدید و یادگارهای تاریخی آن اعاده می گردد .

«اکنون که به پاس همین احترامات و یادآوری همین دوران های تاریخی است که عموم ملت ایران با تمام قلب و روان تکریمات مستظهرانه و تعظیمات نیازمندانه خود را به پیشگاه سریر اعلیحضرت قوی شوکت همایون شاهنشاه با عظمت ایران رضاشاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطانه تقدیم و تسلیم می دارد ، امید از درگاه پروردگار مجید آنکه این جلوس میمنت مأنوس همایونی را بر جمیع اهالی ایران فرخنده و مبارک بدارد .

«اعلیحضرتا ، شاهنشاهها ، آثار قدرت و شهامت ملت ایران را مفتخر و تاریخ مجد و عظمت ایران باستان را تکرار کرد .

خوش به جای خویشتن بود این بساط خسروی
تا نشیند هرکسی اکنون به جای خویشتن
سپس «سرپرسی لرن» وزیرمختار انگلیس از طرف همه نمایندگان
دولتهائی که در تهران نمایندگی داشتند بدین شرح تهنیت عرض کرد :

«در این موقع مسرت بخش مهم ، بلانهایه خوشوقت و مفتخر است
که مترجم تبریکات قلبیه مودت آمیزی که هیأت نمایندگان سیاسی مجتمع
در این نقاط مایلند تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند ،
گردیده ، جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت اقدس شهریارى به تخت
سلطنت سه هزار ساله ایران که در نتیجه تظاهر اراده ملت به وسیله آراء
نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت مرحله مهمی در تاریخ
باستانی و مفخرت آمیز ملت نجیبی می باشد که مزایای اخلاقی و صفات
مهمان نوازی وی معروف خاطر همگی است . این مرحله مهم صحنه
جدیدی در تاریخ ایران باز کرده و حاکی از طلوع عصر نوین مشعشی
در حیات مملکت باستانی و برای ملت آن می باشد .

«اینک مشاهده می نمایم که در نتیجه قبول زمام مهام حکومت ،
و تقبل بار سنگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریارى ، تمایلات
شدیدی برای احراز آتیه درخشان و آنچه که موجب ترقی و سعادت ملی
است ابراز می دارد . با نهایت افتخار از طرف نمایندگان محترمی که
در اینجا حضور دارند ، و همچنین شخصاً آرزو می نمایم که آن اعلیحضرت
اقدس شهریارى سالیان دراز برای انجام وظیفه مهمی که عهده دار شده اند
و برای حفظ نیکنامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیه موجبات
رفاه و ترقی ملتی که آن اعلیحضرت اقدس را به سمت سلطنت برگزیده
است ، بر اریکه سلطنت مستقر بوده و يك دوره طولانی باشکوه و عظمت
و خیریت اثر برای آن اعلیحضرت مسألت می نمایم . و امیدواریم که
مجاهدات دایمی اعلیحضرت شهریارى برای اصلاح حال ملت ایران

به وسیله قدردانی و محبت ابدی هر يك از افراد مأجور گردد .
« امید است همواره آن اعلیحضرت به توفیقات ربّانی مؤید
و مستظهر باشند . »

شاهنشاه در پاسخ عرض تبریک وزیرمختار فرمود :
آقای وزیرمختار، بیانات فصیحی که به مناسبت جلوس ما به تخت
سلطنت از طرف خود و به نام هیأت نمایندگان سیاسی ابراز نمودید موجب
مسرت گردید. و خوشوقتم در این روز تاریخی که ملت ایران ساط جشن
و شادی گسترده است ، هیأت نمایندگان سیاسی خاطر همایون ما را
از ملاقات خود قرین مسرت ساخته اند. به طوری که اظهار داشتید اطمینان
داریم آرزوی ملت ایران که به وسیله آرای مجلس مؤسسان صورت
خارجی پیدا کرد حاکی از طلوع عصر جدیدی در مملکت ما می باشد، و برای
این مقصود بارسنگین مسئولیت و مقدرات مملکت را در دست گرفتیم که
اصلاحات لازمه را که ایران نهایت احتیاج را به آنها دارد در مملکت خود
بنماییم ؛ و یقین کامل داریم که دول معظمه متحابه در انجام این وظیفه
مشکل با ما معاوضت خواهند نمود. در این موقع اطمینان می دهیم که
نهایت اشتیاق را به حفظ استقرار روابط و مناسبات حسنه با کلیه ممالك
و مخصوصاً با ممالکی که نمایندگان محترم آنها در اینجا حاضرند داریم .
از خداوند متعال مسألت می نماییم که ما را در انجام وظیفه مهمی که عهده دار
شده ایم ، مؤید و منصور دارد .

و در جواب عرض تبریک گروهی از نمایندگان طبقات مختلف ،
وعده ای از ارباب جراید ، که مدتی بعد با اجازه قلی شرفیاب شده
بودند فرمود :

« چون تمام توجه و همّ من معطوف و متوجه به ترقی و تعالی
ایران ، و سعادت مندی مملکت و ملت است به این جهت در علل انحطاط
و ترقی مملکت مطالعات عمیقّه نموده ام و نتیجه مطالعات من این است که

اول وثیقه ترقی مملکت خوب شدن اخلاق عمومی و ایجاد روح صداقت و صمیمیت و وظیفه شناسی و از بین رفتن نفاق و دورویی و بی عقیدگی و تذبذب در جامعه است؛ و مادامی که در اخلاق جامعه اصلاح حقیقی حاصل نشود با تمام ترقیات مادی باز هم ترقی روحی مملکت غیر ممکن خواهد بود. در این مملکت پاره‌ای حالات روحی وجود دارد که حقیقتاً موجب تعجب و تأثر است. یکی از این حالات حس ترحم به بدکار، و ظالم نوازی است و در هر موقعی که يك نفر آدم بدکاری مورد مجازات واقع می‌شود فوراً حس ترحم همه به جوش آمده و همه به وسایل ممکنه در صدد تهیه وسایل عدم اجرای مجازات و مصون ماندن بدکار بر می‌آیند. در صورتی که برخلاف عادت حالیه مجازات بدکار باید مسرت عمومی را باعث گردد. حالت روحیه بد دیگری که در میان مردم موجود است حسد بردن بر ترقی دیگران و کوشش در تنزل دادن آنهاست که بالاستحقاق ترقی کرده‌اند. این رویه به قدری نامطبوع است که اندازه ندارد و حاکی از کوچکی روح است. هر کسی باید سعی کند که با ابراز صداقت و لیاقت ترقی کرده و به آن کسی که جلوتر از اوست برسد. نه اینکه تمام هم خود را صرف تنزل دادن دیگران برای مساوی شدن با خود بنماید. اینگونه اخلاق برای مملکت و جامعه مضربوده و باید محو و نابود شود. در نظر من صداقت و صمیمیت و وظیفه شناسی ذی قدر بوده و فقط صاحبان این صفات می‌توانند مورد توجه من واقع شوند.»

تاجگذاری شاهنشاه رضاشاه کبیر

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۲۴۸۵ مراسم تاجگذاری اعلیحضرت همایونی رضاشاه پهلوی بنیانگذار سلسله پهلوی در کاخ گلستان به عمل آمد. یکصد هزار تومان مخارج برگزاری جشن را مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ۲۱ بهمن ۲۴۸۴ به اکثریت ۶۹ رأی در برابر سیزده رأی تصویب کرده بود.

بعد از ظهر روز چهارم اردیبهشت وزیران ، نمایندگان مجلس ، علماء ، امرای لشکر، قضات ، سفیران کشورهای خارجی ، نمایندگان مطبوعات ، نمایندگان بازرگانان و اصناف مختلف ، نمایندگان مردم شهرستانها و عشایر، در کاخ گلستان گرد آمدند. نگهبانی داخل عمارت به شاگردان مدرسه نظام سپرده شده بود.

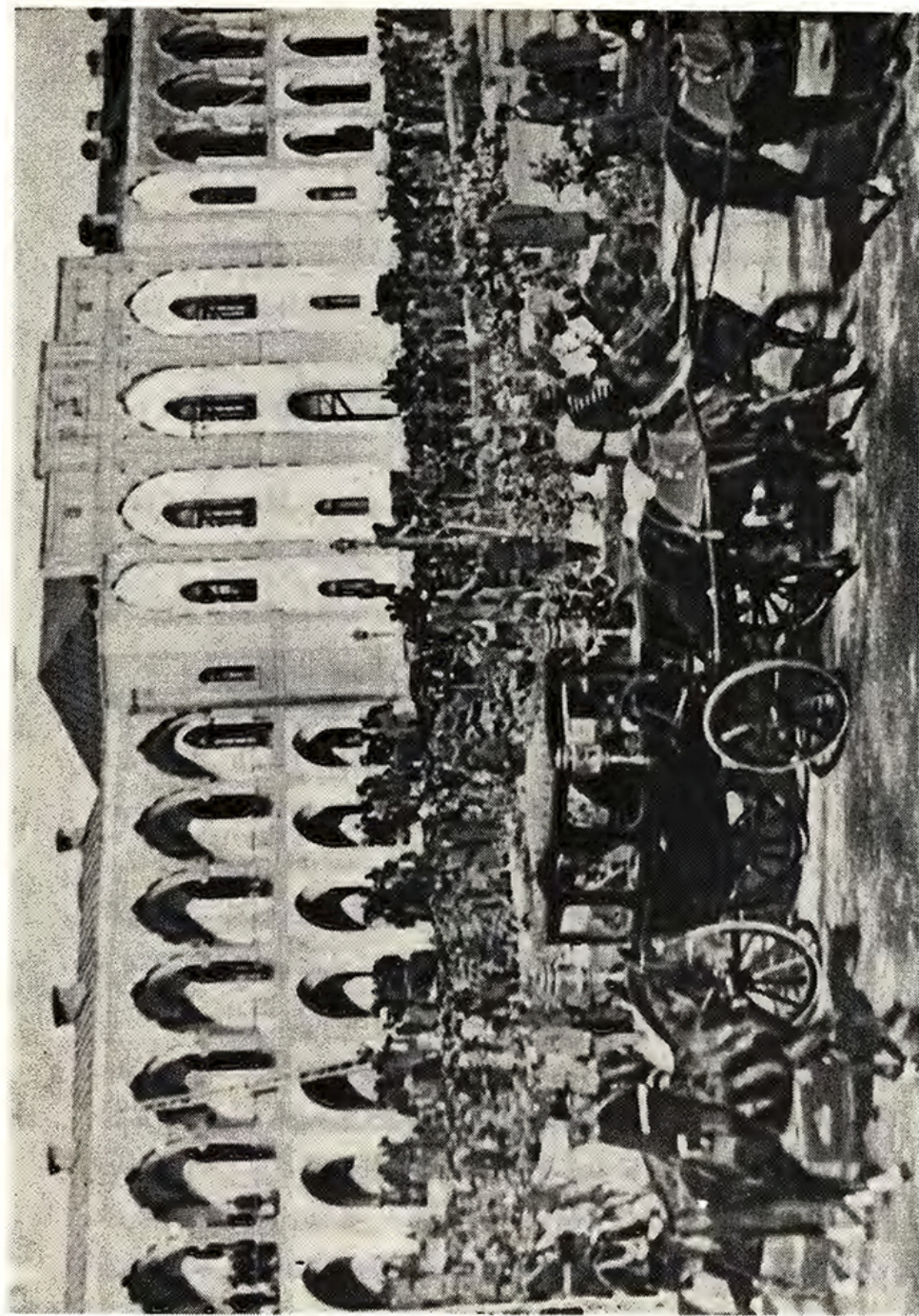
پس از استقرار مدعوین ، والا حضرت محمدرضا پهلوی ولیعهد و حاملان تاجها و دیگر ائانه سلطنتی بدین ترتیب وارد تالار موزه شدند: فروغی حامل تاج کیانی؛ تیمورتاش وزیر دربار حامل تاج پهلوی؛

امیر لشکر امیر طهماسبی وزیر جنگ حامل شمشیر نادری؛ اسعد وزیر پست و تلگراف حامل تاج مروارید؛ فاطمی وزیر عدلیه حامل عصای گوهر نشان سلطنتی؛ داور وزیر فواید عامه حامل نشان شاهنشاهی؛ امیر لشکر احمد آقاخان رئیس امنیه حامل گرز سلطنتی؛ امیر لشکر نصرالله آیرم حامل شمشیر شاه اسماعیل صفوی؛ امیر لشکر جلایر حامل سپر سلطنتی؛ امیر لشکر انصاری حامل قداره مرصع؛ امیر لشکر نقدی حامل شمشیر شاه عباس؛ امیر لشکر خزاعی حامل تبرزین سلطنتی؛ امیر لشکر اسماعیل خان حامل زره شاه اسماعیل صفوی؛ امیر لشکر امان الله میرزا جهانبانی حامل کمان نادری؛ امیر لشکر قاسم والی حامل ترکش مرصع؛ و در آخر مفتاح کفیل وزارت خارجه، چراغعلیخان پهلوی پیشکار والاحضرت. سمیعی حکمران تهران، جم معاون ریاست وزراء، میرزا یوسف خان مشار کفیل وزارت معارف. حاملان اثاثه سلطنتی در فاصله ای معین از تخت نادری در دوصف روبروی هم ایستادند.

سه ساعت بعد از ظهر اعلیحضرت همایونی در حالی که شغل مروارید دوزی مخصوص بردوش انداخته، و کلاه پهلوی بر سر داشت، به تالار موزه درآمد. پس از عبور در فاصله میان دوصف حاملان پرچمها و اثاثه سلطنتی بر تخت جلوس فرمود. آیت الله حاج سید محمد مجتهد امام جمعه تهران این خطبه را خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله مالک الملک، توتی الملک من تشاء بيدك الخير وهو اعلیٰ کل شیء قدير. الذی جعل الشمس ضياء والقمر نوراً وجعل الارض مطلقاً لانوار ربوبیّه ومظهر اللطاف ربانیّه. الذی جعل الانبیاء والاسلاطین الحافظین علی حقوق عبادہ فامرهم بالعدل والاحسان کما قال فی کتابه الکریم:

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل. منت خدای را که تاج کیانی را افسر سری فرموده که به نیروی



تشریف‌رمایی رضاشاه کبیر به کاخ گلستان به‌منظور اجرای مراسم تاجگذاری
پن‌شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ (۱۳۴۸۵)

عمل و درایت و الطاف ربانیت مقام سلطنت را احراز فرموده ، از حضرت احدیت تمنا داریم که نعمت وجودش را مستدام داشته تا عموم ایرانیان از نعمت وجودش متنعم شوند. درخاتمه از طرف عموم ایرانیان ، خصوصاً مقام روحانیان تبریکات صمیمانه خود را تقدیم اعلیحضرتش می نماییم و استدعا داریم که بیش از پیش در حفظ اساس دیانت و مقام روحانیت توجه مخصوص فرموده که موجب تشکر عموم ایرانیان و بقای سلطنت در آن دودمان خواهد بود . والسلام من اتبع الهدی .

آنگاه شاهنشاه کلاه پهلوی را از سر برداشته به فروغی رییس-الوزرا سپرد و به دست خود تاج پهلوی را بر سر نهاد ، گرز جواهر نشان - هدیه مردم آذربایجان - را به دست گرفت و شمشیر نادری را بر کمر بست . مقارن این احوال در میدان مشق بیست و یک تیر توپ شلیک شد . شاهنشاه فرمود :

«در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را به عمل می آورم لازم می دانم نیت خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم تا بروز این نیت هم دستور جامعی برای دولتهای من شناخته شود و هم عامه اهالی به مدلول آن آشنا باشند.

«اولاً - توجه مخصوص من معطوف اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود . زیرا یکی از وسایل مؤثره وحدت ملی، و تقویت روح جامعه ایرانیت را تقویت کامل از اساس دیانت می دانم .

«ثانیاً - از آنجایی که باخواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود را برگفتار ترجیح داده و هر موفقیتی هم که در جریان اصلاحات مملکت نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده بدو ا مایلیم که کارکنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برده و این دستور اساسی را سر لوحه وظایف اصلی خود تشخیص دهند. و همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ امری ممکن

و میسر نخواهد بود مگر در سایه کوشش وجدیت و پایان سعی و عمل . سپس دولتهای شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعه قوای تأمینیه ، و بسط معارف ، و توجه مؤثر به حفظ الصحة عمومی ، و همچنین توجه جدی به ترقی و صنعت اقتصادی ، و تکثیر ثروت عمومی ، و تکمیل وسایل نقلیه ، و بهبود اوضاع فلاح و تجارت ، و اصلاح فوری و عاجل قوه قضائیه ، رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده با کمال فوریت وسایل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجه اهمیت است فراهم نمایند که نیات من همانطور که انتظار دارم به موقع اجرا گذاشته شود . و مخصوصاً مقرر داشتیم که برای افتتاح دوره ششم مجلس شورای ملی موجبات و مقدمات امر از طرف دولت تهیه گردد .

«عمال دولت باید سرمشق حسن عمل و صراحت اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند ، و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است بر طبق انتظار من میسر گردد .»

پس از پایان یافتن بیانات شاهنشاه آقای محمدعلی فروغی (ذکاء الملک) رئیس الوزرا معروض داشت :

نخستین سخن چون گشایش کنم جهان آفرین را ستایش کنم
جهاندار بر داوران داور است زهر برتری جاودان بر تراست

اعلیحضرتا

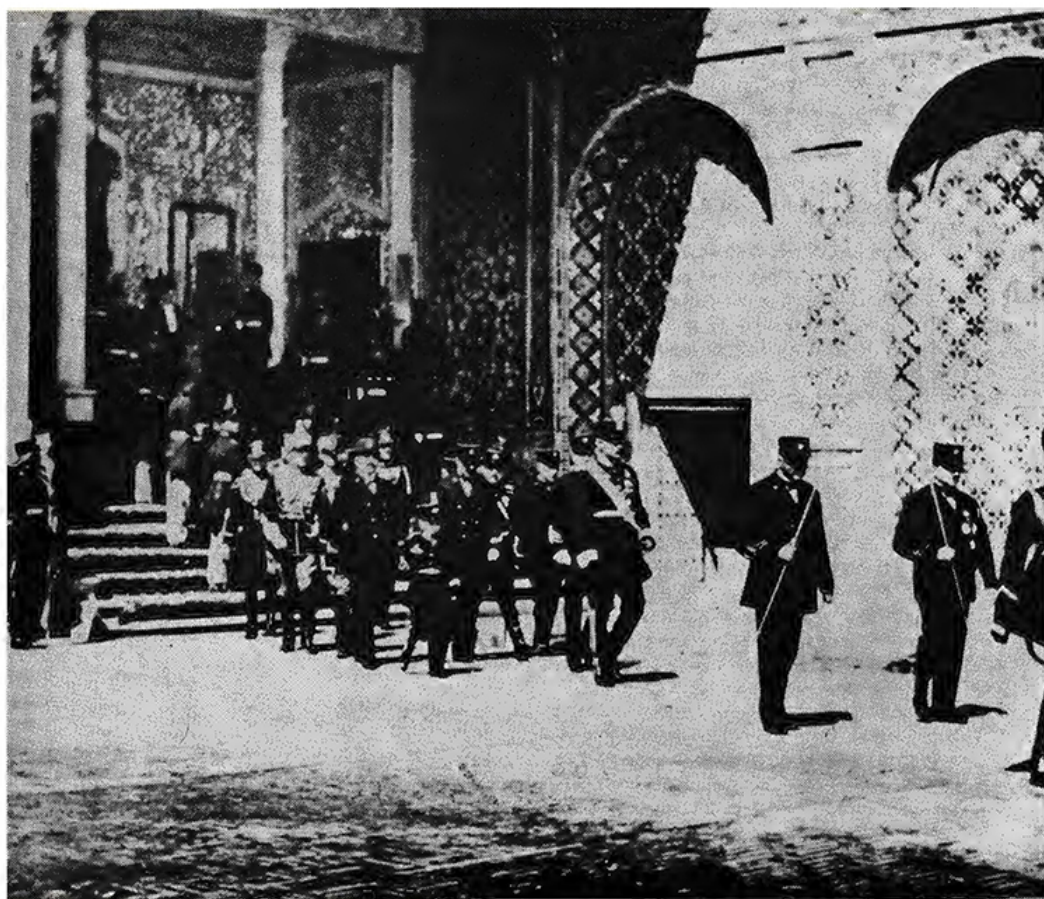
این تاج و تخت که امروز به مبارکی و میمنت به وجود مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خداالله ملکه و سلطانه مزین می شود یادگار سلاسل عدیده از ملوک نامدار و جمعی کثیر از سلاطین عظیم الشأن است که از دیرزمانی آوازه این سرزمین را درد دنیا به نیکی بلند نموده و قوم ایرانی را به مدارج عالیّه مجد و شرف رسانیده اند . جمشید و فریدون

پیشدادی و کیکاوس و کیخسرو کیانی را اگر موضوع افسانه‌های باستانی بخوانند دربارهٔ رفعت مقام کورش و داریوش هخامنشی شبهه نمی‌توانند که مصداق الفضل ماشهدت بالاعداء گردیده و در بیست و پنج قرن پیش - به تصدیق دشمنان - معظم‌ترین دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصه پهناوری که يك حد آن چین و هند، وحد دیگرش روم و یونان بود، جولانگاه رشادت و شهامت ایرانیان ساخته و آثار حیرت‌انگیزی مانند عمارات تخت جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته، و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود خود جمع نموده‌اند. ذکر اسامی اردشیر و شاپور ذوالاکتاف به خاطر می‌آورد که چگونه پادشاهان ساسانی سر به سر امپراتورهای روم می‌گذاشتند، و همواره دست تعدی و تجاوز آنان را از خاک ایران کوتاه می‌نمودند.

«خسرو انوشیروان، نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرار داده و علم و مکتب را اگرچه در هند و روم بوده، به مملکت خود جلب نموده و در عالم انسانیت دارای آن مقام منیع گردیده که سید کاینات صل‌الله علیه و آله وسلم به دوران او نازیده است.

«خسرو پرویز دربار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی‌نظیر معرفی کرده و امراء ساسانی و دیلمی مانند نصر بن احمد و عضدالدوله عشق و شور ایرانی را به هنرپروری و آبادی و عمران ثابت نموده‌اند.

«شاه اسماعیل صفوی خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده، و شاه عباس کبیر نمونهٔ کاملی از مملکت‌داری و رعیت‌پروری و سیاستمداری به دست عالیشان داده است. حکمت بالغه خداوند جل قدرته چنین مقتضی است که احوال ممالك و امم نیز مانند طبیعت زیرورو و نشیب و فراز داشته باشند، و گاهی به اوج ترقی و تمکن و قدرت صعود کنند و زمانی به حضيض ضعف و نکبت نزول نمایند. مملکت و ملت ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل ما گردیده



آغاز پادشاهی رضاشاه کبیر ، مراسم سلام در کاخ گلستان

و اگر وقتی به حکمت دری را بسته پس از چندی به رحمت در دیگری گشوده و در طی ادوار قصیر یا طویل از پستی و انحطاط ، رادمردان بزرگ به وجود آورده است که دوره سربلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده اند.

« ظهور اردشیر بابکان پس از انحطاط سلسله اشکانی و شاه اسماعیل ، دورهٔ تطاول مغولان و انقلابات ناشیه از آن ، و نادر شاه دردنباله فتنهٔ افغان بهترین امثلهٔ این قضیه و شاهد این مدعا می باشد .

« شهریارا ، انعقاد این محفل عالی که وجود ملت ایران با قلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و حسن ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال عموم اهل مملکت در سرتاسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز با شوق و لذتی وافی در این شادمانی شرکت می نمایند تنها برای آن نیست که یک پادشاه نو به تخت این سلطنت کهن ، پای می نهد و تاج کیانی بر سر می گذارد ، بلکه برای آنست که به این ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته به جوی آمده و به خواست خداوندی روزگار حرمان و محنت سپری شده و ایام سربلندی و عزت روی نموده است .

« مبشر این نوید و حامل این مژده که جانفشاندن بر آن رواست عملیات محیر العقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملت در مدتی قلیل راهی طویل پیموده و در موقعی که هیچگونه ترقب و انتظاری نبود بلکه علایم یأس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود ، دست همت از آستین غیرت در آورده و وسایل قدرت دولت و سعادت ملت را از سر حد عدم به اقلیم وجود و به مدارج عالیه ارتقاء داد و به این موجب وارث استحقاقی تاج کی و تخت جم گردید .

« شاهنشاهها ، ملت ایران می داند که امروز پادشاهی پاکزاد و ایرانی نژاد که غمخوار اوست و مقام سلطنت را برای هوای نفس و عیش



بازگشت اعلیحضرت رضاشاه کبیر از کاخ گلستان پس از اجرای مراسم تاجگذاری
یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ (۱۳۸۵)

و کامرانی خویش احراز ننموده بلکه در ازای زحمات و مجاهدات فوق‌العاده‌اش در راه احیای ملك و ملت و دولت برای تکمیل اجرای نیات گفته شده خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع آبادی این مرز و بوم دریافته است .

«ملت ایران می‌داند که ذات شاهانه با آنکه وظیفه خود را نسبت به وطن به طور وافی و اکمل قبلاً ادا فرموده‌اید و پس از تحمل این همه متاع و بکار بردن آن اندازه مساعی بر حسب قاعده حقاً برای وجود مبارك نوبت استراحت و فراغت رسیده مع هذا آن ضمیر منیر آنی از خیال رعیت آسوده نیست و دائماً در فکر بهبودی احوال آنان است و اگر هر آینه به واسطه موانع طبیعی یا فقدان وسایل و اسباب در انجام منظورات تأخیر و تأنی حاصل شود خاطر مقدس مکدر و قلب مبارك متألم می‌گردد.

«ملت ایران می‌بیند که امروز به فیض وجود شاهنشاهی فایض شده که رفتار و گفتارش برای هر فردی از افراد و هر جمعیتی از جماعات ، باید سرمشق واقع شود ، و اگر طریق «الناس علی دین ملوکهم» بپیماید همانا به سر منزل سعادت و شرافت خواهد رسید.

«ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست - که امروز تقرب به حضرت سلطنت به وسیله تأیید هواهای نفسانی و استرضای جنبه ضعف بشری و تشبثات گوناگون و توسل به مقامات غیر مقتضیه میسر نخواهد شد ، بلکه یگانه راه نیل به آن مقصد عالی احراز مقامات رفیع‌ه هنر و کمال و ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاک است ، خادم محترم و عزیز ، و خائن خوار و ضعیف خواهد بود . و به همین سبب در سایه توجهات ملوکانه ، دولت خدمتگزاران لایق پرورش داده ، و ملت قابلیت و استعداد خود را نمودار خواهد ساخت . و یقین است که نیت پاك اعلی حضرت همایونی ارواحنا فدا افراد ملت و چاکران درگاه را نیز در شاهراه صحت و استقامت هدایت خواهد نمود . روح آن بزرگواران

عالی نشان که اکنون وجود مبارك به حق به جای ایشان تکیه می زند شاد و خرم خواهد گشت .

«شاهنشاه، همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گزاف نگفتم و اینک از روی دل و جان زبان به دعا گشوده عرض می کنم :

ز دیدار تو تاج روشن شده است ز بدها ترا بخت جوشن شده است
سرت سبز بادا دلت پر ز داد جهان بی سر و افسر تو مباد
ترا باد جاوید تخت و کلاه که شایست تاجی و زیبای گاه
خداوند پیروز یار تو باد دل زبردستان شکار تو باد

پس از پایان یافتن عرض تبریک نخست وزیر، سفیرکبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی که سمت شیخ السفرائی داشت نطقی مبنی بر تهنیت تاجگذاری به زبان فرانسوی معروض داشت و شاه در جواب فرمود :

آقای مقدم السفراء

«جشن تاجگذاری ما موقع بسیار مطلوبی پیش آورده که نمایندگان محترم دول دوست را ملاقات می نمایم . ادعیه خالصانه ای را که با بیان فصیح تبلیغ نمودید ، با کمال مسرت پذیرفته احساسات مودت آمیزی که برای مملکت ما اظهار داشتید باعث شعف خاطر ما گردید . از خداوند قادر متعال خواستاریم به مجاهدات ما برای تهیه موجبات سعادت ملت ایران توفیق کامل عطا فرماید .

«آقایان مطمئن باشید تمام مساعی ما مانند گذشته در حفظ و تشیید روابط حسنه با دولی که سمت نمایندگی آنها به کف با کفایت شما محول شده مصروف خواهد شد .»

جشن بزرگ تاجگذاری يك هفته دوام داشت و بسیاری از بزرگان به افتخار تاجگذاری شاهنشاه جداگانه جشنهای باشکوهی آراستند . از جمله محمد ابراهیم خان شوکت الملك روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت



اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر

در محل کلوب ایران واقع در خیابان صاحب اختیار، جشنی مجلل آراست
و از گروه کثیری به سزا پذیری کرد، در خور یادآوری است که :
بسیاری از پادشاهان و رؤسای جمهوری کشورهای بزرگ و دوست
به مناسبت تاجگذاری شاه نو تلگرامهای تهنیت آمیز به شاهنشاه مخابره
کردند. نمونه ای است از آنها :

از پاریس :

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی . تهران
به مناسبت تاجگذاری اعلیحضرت همایونی نهایت خوشوقتم
که ادعیه خالصانه خودم را برای شوکت وعظمت سلطنت اعلیحضرت
همایونی وترقی مملکت ایران تقدیم نمایم .
کاستن دومرک (رئیس جمهوری فرانسه)

از آنقره :

حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران رضاشاه پهلوی
به مناسبت تاجگذاری همایونی سعادت وموفقیت شاهنشاهی
وملت سامی را تمنا دارم وبه این وسیله از طرف ملت ترك، متقابل به ملت
ایران تحیات محبت کارانه تأیید می نمایم .
غازی مصطفی کمال (رئیس جمهوری ترکیه)

از واشنگتن :

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی
از طرف دولت وملت امریکا با نهایت خوشوقتی اینجانب مراتب
تهنیت را به مناسبت تاجگذاری مسعود اعلیحضرت همایونی تقدیم
می دارد . امیدوارم صحت وخوشوقتی نصیب اعلیحضرت همایونی گردد
وامیدوارم در ایام سلطنت همایونی روابط ودادیه قدیمی که مملکت ما را
با یکدیگر مرتبط ساخته است مادتا مستحکم وهمچنین تشریک مساعی
ملتین بیش از پیش برقرار گردد .

کالون کولیج (رئیس جمهور امریکا)

از رم :

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

از آن اعلیحضرت مستدعی است ادعیه خالصانه مرا که به نام دولت ایتالیا و شخص خود تقدیم می‌دارم برای ترقی مملکت ایران و سلامت مزاج مبارک قبول فرماید.

موسولینی

از پراگ :

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی . تهران

به مناسبت تجلیل تاجگذاری اعلیحضرت همایونی تبریکات خالصانه و بهترین ادعیه خود را برای سعادت شخص و عظمت مملکت اعلیحضرت همایونی تقدیم می‌دارد .

ماساریک

از کابل :

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران . تهران

به مناسبت روز مسعود جشن تاجگذاری آن اعلیحضرت تبریکات و احساسات صمیمانه را ابراز داشته امیدواریهای قلبی خود را برای اعتلا و ارتقای ملت و مملکت ایران تجدید می‌نمایم . وزیرمختار ما به دربار اعلیحضرت حضوراً نیز تبریکات و احساسات ما را به آن اعلیحضرت و برادر محترم اظهار خواهند نمود.

امیر امان‌الله

گفتنی است که به یادبود تاجگذاری اعلیحضرت رضاشاه پهلوی مدالی ضرب شد. بریک روی مدال صورت شاهنشاه و بر روی دیگر عبارت : یادگار تاجگذاری پهلوی شاهنشاه ایران اردیبهشت ۱۳۰۵ در چهار سطر نقش شده بود .

به هر یک از حاملین اثاثه سلطنتی ، و به همه نمایندگان که از ولایات آمده بودند و به هر یک از نمایندگان کشورهای خارجی یک مدال داده شد .

قابل گفتن است که پیش از ظهر روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت هیأت فارغ التحصیلان مدرسه عالی علوم سیاسی نیز برای عرض تبریک تاجگذاری شرفیاب شدند.

رئیس جامعه يك قطعه تمثال مبارك شاهنشاه را که هنرمند بلندنام ایران کمال الملك کشیده بود و در قاب خاتم گرانمایی جا داشت تقدیم داشت ؛ و استدعا کرد که شاهنشاه پیوسته جامعه را در حمایت عنایت خود بگیرد . اعلیحضرت به هیأت فارغ التحصیلان فرمود :

« شما خودتان را پیوسته تحت توجهات من بدانید. مخصوصاً میل دارم با ذوق و اشتیاق کامل به خدمت مملکت مشغول باشید و بدانید که مملکت رو به ترقی گذارده ، دوره سعادت و عظمت ایران شروع شده است . »

هیأت فارغ التحصیلان خوشدل و امیدوار از رأفت و عنایت و حمایت شاه نو ، بازگشتند.

انتخاب ولایتعهد و صدور فرمان

شاهنشاه طبق اصل سی و هفتم قانون اساسی روز پنجشنبه هشتم بهمن ۲۴۸۴ برابر سیزدهم رجب ۱۳۴۴ فرمان ولایتعهدی ایران را به شرح زیر به نام والا حضرت شاهپور محمدرضا پهلوی صادر فرمود که طی تشریفات باشکوه ابلاغ و اعلام شد.

نظر به اینکه سلطان ممالك امكان و سلطنت بخشای ملوك جهان، به اقتضای حکمت بالغه و نعمت کامله در هر عهدی از عهود و قرنی از قرون، ساحت زمین را به وجود سرپرستان لایق و سلاطین عدل آیین منسوط فرموده، و رفاه عباد و بلاد را در ضمن این تقدیر مقرر داشته، در این عهد فرخنده و مسعود نیز ذات همایون ما را از مطلع جاه و جلال فروزنده و لامع و سلطنت ایران را به کف کفایت ما باز گذارده است، ما نیز به شکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری که قیاسش از حد و وصف خارج خواهد بود بر ذمت همت والا نهمت و ضمیر منیر موهبت تخمیر خود لازم و متحتم فرموده ایم که موازین عدل و داد و آسایش عباد را چنانکه سزاوار

نصف شاهانه است اولین فریضه خود دانسته در اقامه قواعد عدالت و رفع آثار ظلم و تعدی و تشیید مبانی عدل و دادگستری مساعی جمیله مبذول فرماییم و برای پیدایش و تثبیت باقیات صالحات طریقه سعی و عمل را که شاهراه مستقیم سعادت شمرده می شود در تمام مملکت منتشر ساخته و خود سرمشق آن باشیم تا در تلو آن شکر خدای متعال را بجا آورده بر متکای رحمتش تکیه نماییم .

سپس برای تشیید اصول مملکت داری و تحکیم بنیان سلطنت مشروطه ایران و اجرای اصل ۳۷ متمم قانون اساسی مطابق تصمیم مجلس مؤسسان تعیین ولیعهد ابد مدت در بدایت طلوع نیر سلطنت ملزوم همت خسروانه افتاده و علیهذا بر طبق آیین فرمان ملوکانه نوباوه سلطنت و تاجداری ، فرزند ارجمند سعادت مند کامکار شاهپور محمدرضا پهلوی را که مقدمات استعداد فطری از وجنات حال و سیمایش ظاهر و آشکار است به مهم مزبور و شغل مذکور منتخب و مخصوص فرمودیم تا در بذل این التفات بر مدارج افتخار او بیفزاید و خاطر خطیر شاهنشاهی ما را بر تعقیب اصول ترقی مملکت و حفاظت آسایش رعیت و ترویج اساس مدنیت قرین مسرت و رضایت سازد .

از بارگاه حضرت خداوند قدیر نیاز مندیم که حصول مقاصد همایون ما را که تمام متوجه به استقلال و عظمت مملکت و ترویج تعالی ایرانست با قلم تقدیر در دفاتر جاوید مرتسم و منقوش فرماید .

مقرر اینکه منتسبین و مقربین خاندان پهلوی بالعموم ، و کلیه امنای دربار و جمیع اهالی مملکت از وضع و شریف فرزند مشارالیه را وارث دیهیم سلطنت و ولیعهد مملکت دانسته مدلول این فرمان را در عهده شناسند .

ساعت ده و نیم روز هشتم بهمن و الاحضرت همراه چند تن از آجودانهای لشکری و کشوری با تشریفات خاصی از تالار عاج به تالار

موزه کاخ گلستان وارد شد. نیم ساعت پیش از آن عده ای از علما، نمایندگان مجلس، سران لشکر ورؤسای ادارات مهم در تالار موزه گرد آمده، مہیای تشریف فرمایی ولیعهد بودند.

پس از وارد شدن ولیعهد وزیر دربار که حامل فرمان بود همراه دیگر وزیران به تالار موزه آمدند. در این هنگام موزیک آهنگ سلام نواخت و والا حضرت ولیعهد تا مدخل تالار فرمان همایونی را استقبال کرد، و پس از بوسیدن آن به کنار تخت بازگشت. آنگاه شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی فرمان همایونی را قرائت و به محمد علی فروغی رئیس دولت تسلیم کرد. در این لحظات هفت تیرتوپ شلیک شد. مقارن ظهر والا حضرت از تالار عاج به تالار برلیان حضور شاهنشاه مراجعت نمود.

عزیمت والا حضرت ولیعهد برای تکمیل تحصیل به سویس

عصر روز شنبه ۱۳ شهریور ۲۴۹۰ برابر ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۵۰ و پنجم سپتامبر ۱۹۳۱، شاهنشاه بیدار دل، ولیعهد را برای تکمیل تحصیل به اروپا فرستاد. يك ساعت بعد از ظهر این روز رئیس الوزرا، رئیس مجلس شورای ملی، وزیران، نمایندگان مجلس، معاونان وزارتخانه‌ها، رؤسای ادارات دولتی، و گروهی از بزرگان در قصر سلطنتی سعدآباد حضور یافتند. نخست هیأت دولت و معاونان وزارتخانه‌ها و پس از چند دقیقه مستوفی الممالك، مؤتمن الملك، مشیرالدوله، وثوق الدوله، فرمانفرما، و بعد نمایندگان مجلس و رؤسای ادارات حضور والا حضرت تشرف حاصل نمودند.

مستوفی الممالك شرحی دایر به لزوم و اهمیت مسافرت والا حضرت حضور شاهنشاه معروض داشت. اعلیحضرت شاه، علیاحضرت ملکه، سردار اسعد وزیر جنگ، شکوه الملك رئیس دفتر مخصوص، دکتر

امیراعلم تا بندرپهلوی ولیعهد را بدرقه کردند. پاکروان سفیر ایران درمسکو برای تشریف به حضور ملوکانه واستقبال والاحضرت ولیعهد ازمسکو به بندرپهلوی آمده بود.

يك فروندكشتی جنگی كه دولت شوروی برای سفر ولیعهد ایران فرستاده بود روزيكشنبه ۱۴ شهریور دربندرپهلوی لنگرانداخت، وژنرال قوکین وهمسرش وشانزده سرباز روسی برای پذیرایی آماده شدند. والاحضرت به اتفاق وزیردربار وملتزمان ركاب روز دوشنبه ۱۵ شهریور ۲۴۹۰ به طرف باکو حرکت کردند. دولت شوروی به احترام وافتخار ورود ولیعهد همه زندانیان سیاسی ایران را آزادکرد.

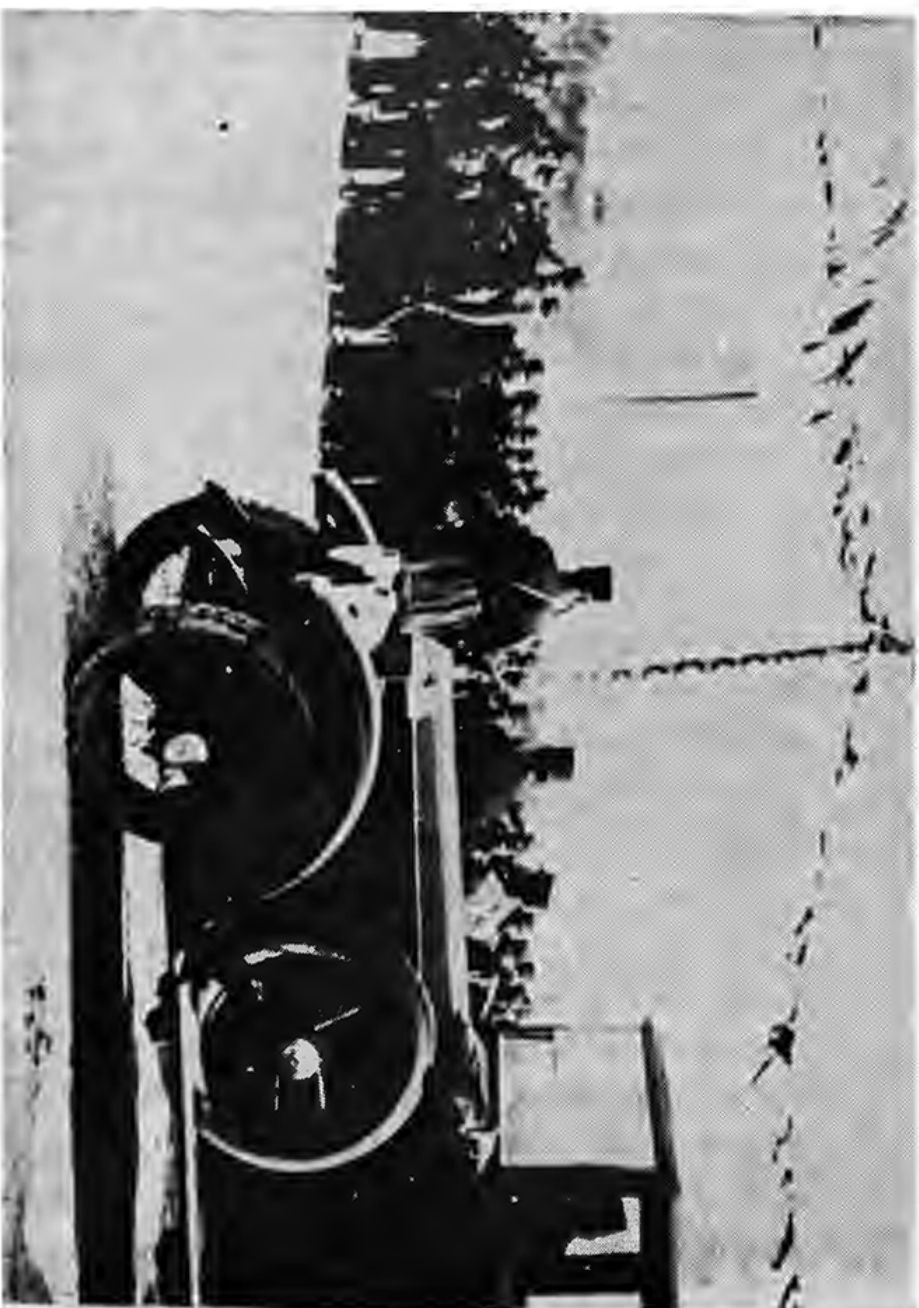
بازگشت والاحضرت ولیعهد ازسوئیس

والاحضرت ولیعهد بعدازظهر روز دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۲۴۹۵ برابر ۱۹ صفر ۱۳۵۵ پس ازپنج سال تحصیل درسوئیس به ایران بازگشت. شاهنشاه، هیأت دولت، هیأت رئیسه مجلس، نمایندگان وافسران ارشد، تاكرج به استقبال رفتند. دختران پیشاهنگ وشاگردان مدارس دخترانه نیز برای اولین بار بیرون شهر صف کشیدند وازولیعهد استقبال کردند.

تأسیس بی سیم پهلوی

یکی دیگر از کارهای سودآفرین عصرفرخنده بنیانگذار ایران نوین تأسیس بی سیم بود . در سال ۲۴۸۴ به امر معظم له چند دستگاه بی سیم خریداری شد که عظیم ترین آن در فاصله میان تهران و قلهک نصب و دو ساعت و نیم بعد از ظهر روز سه شنبه ششم اردیبهشت ۲۴۸۵ برابر چهاردهم شوال ۱۳۴۴ به دست شاهنشاه افتتاح شد. پس از قطع نوار سه رنگ این تلگراف به تمام ایستگاههای بی سیم دنیا مخابره شد :

«تلگراف بی سیم پهلوی تهران ، با امواج چهار هزار متر با شما مخابره می کند. این خبر که فرستاده می شود بگیری و جواب بدهید. امروز سومین روز تاجگذاری اعلیحضرت همایونی است و جشن و سرور همگانی همچنان ادامه دارد . در این ساعت دستگاه بی سیم تهران با تشریف فرمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاه گشایش یافت . اعضای هیأت دولت ، وزیران مختار، عده ای از رؤسای ادارات افتخار حضور دارند. این بی سیم به امر شاهنشاه تأسیس شده و تحت حمایت عالیۀ ملوکانه است،



باردند اعلیٰحضرت رضاشاه کبیر از ہیستم پهلوی

از این جهت بی سیم پهلوی نامیده شده . این دستگاه اکنون می تواند ایستگاههای بی سیم دیگر را دعوت به مخابره نماید .»

بی سیم مسکو اول ایستگاهی بود که بدین پیام پاسخ داد . چیچرین کمیسر خارجه روسیه خطاب به هیأت دولت چنین جواب داد :

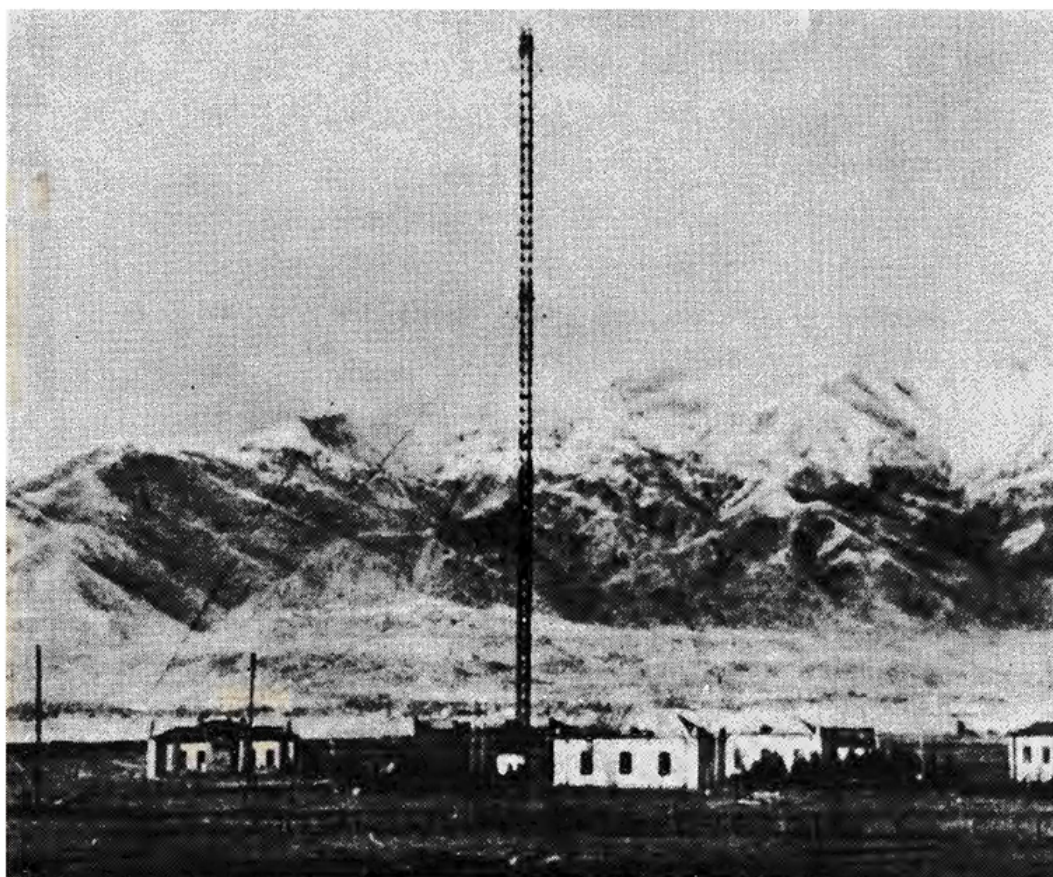
مسکو ۲۷ آوریل ۱۹۲۶ آقای مستوفی رئیس الوزرا ، تهران ؛ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جشنی که به مناسبت گشایش دستگاه بی سیم پهلوی تشکیل یافته شادمانی خود را ابراز و صمیمانه ترین احساسات خود را تقدیم دولت دوست ایران می نماید . تأسیس دستگاه قوی بی سیم در تهران نشان مسلم ترقی اقتصادی و فنی سریع ایران در چند سال اخیر و بیانگر فعالیت های عمیق و درخشان دولت ایران برای اصلاح بیشتر وضع اقتصادی و فراهم آوردن موجبات رفاه و آسایش ملت ایران و نیز وثیقه گرانبهائی از حسن موفقیتی است که در نتیجه اشتراك مساعی دولت ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حاصل شده است .

بی گمان تأسیس بی سیم و آغاز ارتباط به وسیله این دستگاه بیش از پیش مایه استواری دوستی و همکاری میان دو دولت خواهد بود . آقای رئیس الوزرا و آقای معاون وزارت خارجه متمنی است آرزوهای عمیق مرا بدین مناسبت که همزمان با ادامه جشن تاجگذاری است قبول فرماید .

در سال ۲۴۸۹ در ضلع جنوب شرقی تهران - نجف آباد - دستگاه بی سیم دیگری نیز نصب شد که از روز سوم آبان ۱۳۰۹ به وسیله آن ارتباط مخابرات مستقیم با بیشتر کشورهای بزرگ جهان آغاز گردید .



شاهنشاه به مهندسان خارجی که در کار ساختن و بکار انداختن اولین فرستنده بی سیم
کوشش کرده اند اظهار تقدیر می فرمایند



اولین بی‌سیم میان تهران و شمیران ، سال ۱۳۰۶ (۲۴۸۶)

گشایش ششمین دوره تقنینیه

روز پنجشنبه دوم دی ۲۴۸۴ برابر هشتم جمادی الثانی ۱۳۴۴ شاهنشاه به دولت اجازه فرمود که مقدمات انتخابات دوره ششم قانونگزاری را آماده کند، وحسین دادگر وزیر کشور در اجرای فرمان مبارك شاه روز ششم دی آگهی انتخابات را صادر کرد.

روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ۲۴۸۴ برابر ۲۷ رجب ۱۳۴۴، دوره پنجم مجلس شورای ملی که ۲۲ بهمن ۲۴۸۲ آغاز شده بود، سرآمد. پس از اینکه نمایندگان دوره ششم انتخاب شدند شاهنشاه دو ساعت ونیم پیش از ظهر روز يكشنبه ۱۹ تیرماه ۲۴۸۵ برابر سیام ذی حجه ۱۳۴۴ به مجلس شورای ملی تشریف فرما شد ونطق افتتاحیه را بدین شرح بیان فرمود:

«با نهایت مسرت اولین مجلس شورای ملی زمان سلطنت خود را که ششمین دوره تقنینیه است باتوفیق وعنایت سبحانی افتتاح می نمایم. امیدواری کامل داریم که سلطنت ما که نتیجه وقایع مهمه واراده آزاد ملت

محبوب ما بود تاریخ خوشبختی و سعادت مملکت ما را تجدید و نمایندگان ملت در تأمین سعادت و افتخارات مملکت و تهیة وسایل آسایش و رفاه عموم به اجرای نیات خیریه ما و متحقق ساختن آمال ملی ، توفیق خواهند یافت .

«روابط ما با دول متحابه در نهایت صمیمیت و مودت است و خوشبختانه عهدنامه جدید با دولت ترکیه مرادوات ما را با دولت معزی الیها نیز بر روی اساس محکم و متینی گذاشته است که منافع و مصالح طرفین در ضمن آن کاملاً تأمین خواهد گردید.

«امضای عهدنامه تجاری با دولت لهستان که موجب تسهیل روابط با دولت مزبور، خواهد شد نیز موجب مسرت ما بوده و دو عهدنامه مزبوره به زودی از طرف دولت برای تصدیق شورای ملی پیشنهاد خواهد شد .

«جدیت و اهتمام دولت ما در سال گذشته که از نتایج ناگوار نقصان محصول و قلت زراعت موجب نگرانی شده بود جلوگیری نمود، و رجاء واثق حاصل است که ایجاد و تسطیح طرق و شوارع که از منافع عهد ماست ، و ترقی وسایل حمل و نقل ، و اتخاذ تدابیر مؤثره دیگر منتهی به تأمین دایمی ارزاق عمومی گردیده ، نگرانیهای گذشته تجدید نشود.

«اهتمام و مراقبت خاص نمایندگان ملت را در دوره حاضره به ترقی احوال اقتصادی مملکت دعوت می نماییم . برای نیل به این مقصود دولت لوایح لازمه راجع به ساختن راههای آهن و شوسه و استخراج منابع ثروت مملکت و ترویج صنایع ، علی الخصوص ترقی و توسعه زراعت و فلاحات به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد کرد .

«اصلاحات لازمه در عموم ادارات مملکت و تهیة وسایل حسن جریان امور که مستلزم آسایش اهالی و ترقی مملکت می باشد ، منظور نظر ماست ، و اکیداً توصیه شده است که لوایح مقتضیه راجع به اصلاحات

مزبور به مجلس پیشنهاد شود .

«درخاتمه احتیاج شدید مملکت و توقف اصلاحات را برتوحید مساعی و اتفاق کلمه ، به نمایندگان ملت خاطر نشان نموده ، توفیق آنان را در ادای وظایفی که برعهده گرفته اند از خداوند مسألت می نمایم.»

يك ساعت ونیم پیش از ظهر همین روز، نخستین جلسه دوره ششم به ریاست مدرس مسن ترین نمایندگان ، به منظور انتخاب رئیس و دو نایب رئیس تشکیل شد. در نتیجه تدین با ۶۶ رأی از ۷۵ نفر عده حاضر به ریاست مجلس انتخاب گردید . (مؤتمن الملك ، مدرس ، مصدق ، معتمد السلطنه هر کدام يك رأی داشتند و پنج نفر رأی سفید داده بودند) طباطبائی دیبا و بیات نیز به ترتیب ، نایب رئیس اول و دوم شدند. پس از انتخابات هیأت ریسه ، تدین رئیس مجلس متن عریضه آمادگی مجلس را برای شروع کار و انجام وظایف خطیری که برعهده داشت به شرح زیر تهیه کرد. در جلسه هفتم مورخ سه شنبه اول شهریور ۱۲۸۵ برای نمایندگان خواند و بعد از آنکه تصویب شد به دفتر مخصوص فرستاد :

«به پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رضاشاه پهلوی خلد الله ملکه و سلطانه، مجلس شورای ملی که بعون الله تعالی و عنایات کامله حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و توجهات خاصه ملوکانه افتتاح یافته با کمال مسرت دایر بودن خود را برای انجام وظایف ملی و اجرای نیات صادقانه ای که در حفظ منافع و مصالح مملکت دارد به عرض پیشگاه ملوکانه می رساند. مجلس شورای ملی که جز ترفیه حال عموم و تکمیل تنسیقات صحیحه و عظمت مملکت منظوری ندارد معتقد است که در سیاست داخلی و خارجی باید تشیید مبانی استقلال کامل و آزادی وحیثیت مملکت به عمل آمده ، با تمام وسایل ممکنه به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی واداری که احتیاج شدید مملکت ایجاب می نماید شروع شود .

به رعایت عظمت مقام سلطنت از عرض جزئیات مقاصد خودداری

شده ، مراتب منظوره به نوبه خود به دولت اعلیحضرت شاهنشاهی
خاطر نشان خواهد شد .»

شاهنشاه در جواب عریضه آمادگی مجلس این دستخط را صادر
فرمود :

ریاست محترم مجلس شورای ملی

مشروح‌های که طی آن مقدمات امور داخلی مجلس شورای ملی
ومہیا بودن برای انجام وظایف ملی مملکتی را اطلاع می‌داد باعث کمال
مسرت گردید. انتظار داریم که مجلس شورای ملی در این دوره بیش از پیش
به احتیاجات و ضروریات مملکت متوجه شده ، اصلاحات منظوره را
استقبال ، ضمناً لوایحی را که از طرف دولت در زمینه اصلاحات مزبور
ارسال خواهد گشت با نظر موافقت کامل بنگرید تا ترقی و عمران مملکت
چنانکه منظور نظر است به منصه ظهور و شہود آید.

موقیت مجلس را در انجام وظایف ملی از خداوند متعال خواستاریم.

نہم شهریور ۱۳۰۵ رضاشاہ پهلوی

بدین گونه مجلس ششم روز نوزدهم تیر ۲۴۸۵ برابر دهم ژوئیه
۱۹۲۶ افتتاح ، و روز ۲۲ مرداد رسمیت یافت .

علاقه شاهنشاه به تأمین بهداشت مردم

رضاشاه کبیر به توسعه و تکمیل مؤسسات صحی و تأمین بهداشت مردم توجه بسیار داشت و به موازات دیگر اصلاحات در این امر مهم نیز کوشش بسیار فرمود. به منظور تجهیز هرچه بیشتر مدرسه طب دستور داد نقایص آن را برطرف و به کامل ترین و مدرن ترین لابراتوارها و دیگر وسایل علمی مجهز کنند تا آموختن دروس علمی طب، به نیکوترین شیوه برشاگردان آسان شود. روز پنجشنبه سوم جمادی الثانی ۱۳۴۵ برابر ۱۷ آذر ۱۲۸۵ کمیسیونی مرکب از دکتر خلیل خان معاون وزارت معارف، دکتر امیرخان اعلم، دکتر لقمان الدوله، دکتر لقمان الملك، دکتر اعلم-الملک، دکتر حکیم اعظم، دکتر علیم الدوله، دکتر علاء، دکتر حسین خان معتمد، و چند نفر دیگر از پزشکان در مدرسه طب تشکیل، و خرید وسایل کلی لابراتوار و دیگر لوازم طبی تصویب، و بودجه آن تأمین شد.

در اوایل مهر ۱۲۸۶ عزیزخان خواجه طبق وصیت، همه دارایی خود را اعم از منقول و غیر منقول به شاهنشاه تقدیم داشت. رضاشاه کبیر

همان روز دستخطی خطاب به مستوفی رئیس‌الوزرا بدین شرح صادر فرمود :

«جناب اشرف رئیس‌الوزرا عزیزخان خواجه به موجب اسناد شرعی ، اموال خود را به ما واگذار نموده و در نظر گرفته‌ایم که عین آنها را برای مصارف صحی یا معارف مملکت تخصیص دهیم . به صدور این امر مقرر می‌داریم که اصلح و اولی بودن یکی از این دو محل را فوراً تشخیص کرده متعاقب آن دستور بدهید اموال مزبوره را هرچه هست ضبط و به مصرف برسانند.

«ضمناً نظر به اینکه نظارت در مصارف مزبوره را شخصاً برعهده خواهیم داشت ، باید صورت عملیات را مرتباً برای اطلاع تقدیم کرده مراقبت نمایند که از هرگونه افراط و تفریط مصون و محروس بماند .»
مستوفی‌المالک پس از بررسی و مذاقه تشخیص داد که در آن شرایط اختصاص این دارایی به امور صحی سزاوارتر است ، و نظر خود را به عرض رساند. شاه موافقت فرمود .

افزون بر این دستور فرمود در امور توسعه مؤسسات درمانی ، ایجاد بیمارستان‌های مجهز و درمانگاهها اهتمام فراوان کنند و نیز به فرمان شاهنشاه برای ارتش چند بیمارستان عظیم دایر گردید.

تعلیمات اجباری

وقتی حسن مستوفی روزشنبه یازدهم تیر ۲۴۸۵ برابر ۲۲ ذی حجه ۱۳۴۴ - هفت روز پیش از گشایش مجلس ششم - کابینه خود را حضور شاه معرفی کرد . شاهنشاه وی را به تنظیم قانون تعلیمات اجباری و تقدیم آن به مجلس، و اجرای قانون مأمور فرمود. احمد بدر (نصیرالدوله) وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کابینه، در اجرای فرمان شاهنشاه اواخر آذر ۲۴۸۵ لایحه تحصیلات اجباری را که يك هفتم عایدات مالیات ممیزی بدان اختصاص یافته بود تنظیم، و روز پنجشنبه اول دی ۲۴۸۵ در هیأت وزیران مطرح کرد تا پس از تصویب تقدیم مجلس شود . بدر بعد از اینکه لایحه به تصویب هیأت وزیران رسید در جلسه چهل و هفت مورخ یکشنبه یازدهم دی برابر ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۴۵ به شرح زیر تقدیم مجلس کرد و گفت : تصویب و اجرای این قانون قریب یک هزار و پانصد باب مدرسه در ظرف چهار سال در قراء و قصبات مملکت دایر خواهد کرد و متجاوز از صدوسی هزار طفل مشغول تحصیل خواهند شد.

به این ترتیب عدهٔ محصلین مدارس با در نظر گرفتن عدهٔ محصلین فعلی به دوست و پنجاه هزار نفر بالغ می‌گردد یعنی تقریباً ثلث کلیهٔ اطفال مدرسه‌رو مملکت مشغول تحصیل خواهند بود و به این طریق از هذّه‌السنه شروع به اجرای تعلیمات عمومی مجانی می‌شود و می‌توان گفت که در این عصر همایونی آمال مقدسه محترم عملی شده است :

مادهٔ اول - به دولت اجازه داده می‌شود که از هذّه‌السنه به ترتیب ذیل که ذکر می‌شود به مصرف تعلیمات ابتدائیه علاوهٔ مبالغی که تاکنون به مصرف معارف می‌رسیده برساند: در سال ۱۳۰۵ شصت هزار تومان؛ در سال ۱۳۰۶ صد و شصت هزار تومان؛ در سال ۱۳۰۷ دوست و شصت هزار تومان؛ در سال ۱۳۰۸ سیصد و شصت هزار تومان؛ در سال ۱۳۰۹ پانصد هزار تومان. مادهٔ دوم - وجوه مذکور در مادهٔ اول از بابت صدی نیم املاک اربابی تخصیص به معارف داده شده محسوب خواهد شد.

در آخر سال ۱۳۰۹ چنانچه کلیهٔ عایدات صدی نیم سنوات مزبور از مبلغی که پرداخت شده زیادتر باشد، وزارت مالیه مازاد عایدات را نیز توسط وزارت معارف به مصرف خواهد رسانید.

مادهٔ سوم - مادام که صدی نیم معارفی بالتامه به حیطةٔ وصول درنیامده وزارت مالیه مجاز است از بابت صرفه‌جوییهای بودجهٔ مملکتی هر سال مبلغ مذکوره در مادهٔ اول را تأدیه نماید و بعد از بابت صدی نیم، مأخوذ دارد.

مادهٔ چهارم - هرگاه در ترتیب مالیات اربابی و دواب مصوب دی‌ماه ۱۳۰۴ تغییری حاصل شود همیشه معادل يك هفتم هر مالیاتی که به جای مالیات مذکور وضع گردد مختص تعلیمات ابتدایی مملکت خواهد بود که بر طبق مواد مندرجه در این قانون به مصرف خواهد رسید.

مادهٔ پنجم - مصارف اولیه مدارس ابتدایی مذکور، از قبیل ساختمان - خرید عمارت و اثاثیه و کتب ابتدایی و خرج سفر معلمین از مبالغ

منظوره ماده اول به عمل خواهد آمد.

ماده ششم - در صورتی که صدی نیم مالیات يك ده تكافوی تأسیس و نگاهداری مدرسه در آن ده ننماید وزارت معارف می تواند عایدات صدی نیم چند ده یا قصبه مجاور را که برای تأسیس و نگاهداری يك باب مدرسه کافی باشد در مناسب ترین موقع آن دهات یا قصبات به مصرف تأسیس مدرسه برساند.

تبصره - جمله آخر تبصره دوم از ماده اول قانون مالیات املاك اربابی و دواب مصوب دی ماه ۱۳۰۴ که می گوید عایدات هر دهی صرف معارف همان ده خواهد شد ، ملغی است .

ماده هفتم - مبالغ مذکور در ماده اول این قانون به تناسب مالیات ملکی هر محلی تقسیم خواهد شد.

ماده هشتم - حداکثر سنوات تحصیلی مدارس که به موجب این قانون تأسیس می شود چهار سال ، و حداکثر ساعات درس در سال ، نهصد ساعت خواهد بود که به مقتضای فصل و احتیاجات اقتضای محل به روز تقسیم خواهد شد.

ماده نهم - در مراکز ذیل از جوه صدی نیم وزارت معارف دارالمعلمین ابتدایی (برای تهیه معلم مدرسه ابتدایی) تأسیس خواهد شد: مشهد ، استرآباد ، ساری ، رشت ، اردبیل ، تبریز ، ارومیه ، کرمانشاهان ، همدان ، سنندج ، بروجرد ، ناصری ، اصفهان ، یزد ، شیراز ، کرمان ، قزوین ، سلطان آباد ، بوشهر ، سیستان .

ماده دهم - در هر محلی که لا اقل هشتاد نفر طفل مدرسه رو داشته باشد يك مدرسه ابتدایی تأسیس خواهد شد.

ماده یازدهم - اگر عده اطفال مدرسه رو محلی کمتر از هشتاد نفر باشد با امکنه مجاوره که بیشتر از سه ربع فرسخ فاصله نداشته باشد مشترکاً يك مدرسه خواهد داشت .

ماده دوازدهم - حقوق و مخارج مفتشی که وزارت معارف برای تفتیش مدارس مزبور اعزام می کند از محل صدی نیم املاک اربابی پرداخته خواهد شد.

ماده سیزدهم - وزارت معارف در مراکزی که لازم بداند در فصل مقتضی از اطفالی که مدارس چهارساله را به اتمام رسانیده اند امتحان به عمل آورده و شهادتنامه ابتدایی به کسانی که استحقاق دارند خواهد داد. ماده چهاردهم - وزارت معارف مأمور اجرای این قانون، و وزارت مالیه مسئول پرداخت وجوه مذکور در این قانون می باشد.

ریاست وزرا	وزارت معارف	وزارت مالیه
حسن مستوفی	احمد بدر	حسن اسفندیاری

سفر شاهنشاه به خراسان

در اوایل سلطنت رضاشاه پهلوی، سرتیپ جان محمدخان پسر علاءالدوله فرمانده لشکر شرق بود. او مردی تیزخشم، دیوخوی، خودرای، بیرحم و مغرور بود و از بستن و کشتن مردمان هرگز پروا نمی‌کرد. بر اثر ستمگریهایش، هم سربازان و صاحبمنصبان، وهم مردم خراسان از او رمیده و بیزار شدند. لاهک خان یکی از افسران لشکر خراسان که از بیدادگریها و درشتخوییهای وی بیش از همه رنج کشیده بود ناچار سر به شورش برداشت. عده‌ای از سپاهیان و صاحبمنصبان نیز به دلخواه یا به اجبار به وی پیوستند. او گروهی از سپاهیان که با وی همدست نشدند خلع سلاح کرد و در اندیشه تعرض به پایتخت افتاد، اما پس از رویاروشدن با قوای اعزامی پایداری کردن نتوانست و گریخت. شاه به فراست دریافت که سختگیریها و مردم‌آزاریهای جان محمدخان مایه بروز فتنه و شورش است، در اوایل مرداد ۱۲۸۵ راهی خراسان شد. سرلشکر امان‌الله جهانبانی را نیز به سمت فرماندهی

لشکر شرق انتخاب فرمود و با خود برد. جان محمدخان با عده‌ای از افسران برای عرض گزارش مربوط به اوضاع منطقه شرق، تا این سوی خاک خراسان به پیشواز آمد. شاه روی از او گرداند و به وی اعتنا نفرمود. دادور استاندار خراسان، اسدی متولی آستان قدس رضوی با گروه انبوهی از روحانیان و بزرگان خراسان مقدم مبارك شاه را پذیرا شدند. شاهنشاه پس از اینکه مرقد مقدس حضرت رضا امام هشتم را زیارت کرد، فرمود که همه افسران لشکر حاضر در مشهد، در تالار بزرگ ستاد لشکر گرد آیند. همه جمع آمدند. شاه نطق پرمعنی و مهیجی درباره وظایف سپاهیان و امید مردمان به فداکاری ایشان در تأمین امنیت کشور بیان فرمود و در حضور آنان به اسکورت شاهی فرمان داد که سردوشیهای جان محمدخان را که بدرفتاریهای وی مایه فتنه و آشوب خراسان شده بود بکنند و او را به زندان کنند. سپس از برابر صف افسران گذشت و عده‌ای از آنها را که خطا کرده بودند خلع درجه و به زندان کرد.

شاهنشاه پس از چهار روز توقف در مشهد به بجنورد مرکز طغیان لاهک خان رفت و فرمان داد برای محاکمه افسران و درجه‌داران خطاکار و دیگر گنهکاران محکمه نظامی صحرائی تشکیل دهند. هشتاد نفر محکوم به اعدام شدند. اما شاه هفتادویک نفرشان را بخشید.

جهانبانی به فرمان شاه بیدرنک به ترمیم خرابیها و جبران کارهای زشت جان محمدخان پرداخت و بسی نیایید که سراسر خطه خراسان امن و آرام شد.

الغاء كاپيتولاسيون

در اصطلاح قضايي ، حق قضاوت كشوري را در كشور ديگر كاپيتولاسيون مي گويند. در زمان هاي گذشته برخي از ممالك زورمند به بهانه اي در كشورهاي عقب افتاده وضعيف ، حق كاپيتولاسيون براي خود برقرار مي كردند. و اگر يكي از اتباعشان در آن كشور مرتكب خلاف يا جرمي مي شد محاكمه او را به كنسول خودشان يا به كنسول يكي از كشورهاي دوستشان واگذار مي كردند، ومقامات قضايي كشور ضعيف را در آن كار حق مداخله وچون وچرا نبود.

در ايران حق كاپيتولاسيون نخستين بار پس از انعقاد پيمان تركمان چاي كه روسيه به پشتيباني انگليس براي ايران تحميل كرد ، و پنجم شعبان ۱۲۴۳ برابر فوريه ۱۸۲۸ به امضا رسيد ، به روسيه داده شد . متعاقب آن ده دولت ديگر: انگليس ، هلند ، دانمارك ، سوئد ونروژ ، سويس ، مكزيك ، آرژانتين ، شيلي ، اروگوئه ، برزيل ، به بهانه اينكه روابطشان با ايران مانند روابط ايران وروسيه «كاملة الوداد» است خود

را در این مهم ذی نفع شمرند^{۳۵}.

از آن زمان دولتهای ضعیف ایران برای رسیدگی به دعاوی تبعه کشورهای «کامله‌الوداد» مقیم ایران، در وزارت خارجه اداره‌ای به نام اداره محاکمات تشکیل دادند که سالیان بسیار فعالیت داشت و از مهم‌ترین ادارات تابع این وزارت بود. زیرا همه دعاوی اتباع خارجه به نوعی به این اداره ارتباط می‌یافت.

چون جنگ جهانی به پایان نزدیک شد نجفقلی خان بختیاری - صمصام‌السلطنه - به امید رهاندن ایران از دام منحوس کاپیتولاسیون، نخست روزشنبه چهارم اسد ۱۲۹۷ برابر هجدهم شوال ۱۳۳۶ مطابق ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۸ تصویب‌نامه‌ای به شماره ۵۴۶ به شرح زیر منتشر، و کلیه معاهدات و امتیازاتی را که بیگانگان به نفع خود بر ایران تحمیل کرده بودند، باطل شمرد:

«نظر به اینکه معاهدات، مقاولات، و امتیازاتی که از یکصد سال پیش به این طرف دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند تماماً در تحت فشار و جبر و زور و یا به وسیله عوامل غیر مشروع از قبیل تهدید و تطمیع و برخلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران شده است؛ نظر به اینکه دول معظمه دنیا از ابتدای جنگ حاضر حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را به وسایل متنوعه گوشزد جهانیان نموده و می‌نمایند؛

نظر به اینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تامه ملل را مقصد و آرزوی خود قرار داده، بالخاصه الغای امتیازات و عهدی را که از ایران تحصیل کرده‌اند از مجاری رسمی و غیر رسمی به دفعات اعلام کرده است؛

نظر به اینکه امتیازات و عهدنامه‌جات و مقاولات مزبور علاوه بر اینکه در تحت فشار و زور علیه مصالح مملکت اخذ، و آنهایی که بعد

از اعلان مشروطیت ایران برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است، یا به موقع اجرا گذارده نشده و یا به ترتیب خیلی ناقص اجرا و مخالف مواد مصرحه آنها رفتار شده نه تنها حقوق معینه دولت استیفا نگشته بلکه با نقل و انتقال و یا سوء استعمال مدلول آنها غالباً به بهانه‌های مضر سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال دولت و حوایج ملت اتخاذ شده است؛

و بالجمله نظربه اینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید، لهذا هیأت دولت در جلسه شنبه چهارم برج اسد ۱۲۹۷ مطابق ۱۷ شوال المکرم ۱۳۳۶ الغای کلیه عهدنامه‌جات و مقاولات و امتیازات فوق‌الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر می‌دارد که وزارت جلیله امور خارجه مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران و سفرای دولت علیه مقیمین خارجه را از مفاد این تصمیم مستحضر داشته، و وزارت جلیله فواید عامه و تجارت و فلاحه به وسایل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان نماید.»

و متعاقب آن پنج روز بعد - پنجشنبه نهم اسد، برابر ۲۳ شوال این تصویب‌نامه را که هیأت وزیران درباره لغو کاپیتولاسیون امضا کرده بودند صادر کرد:

«نظر به تصویب‌نامه مورخ هجدهم شوال - چهارم اسد ۱۲۹۷، نظربه اینکه در اجرای تصویب‌نامه مزبور محاکمات وزارت امور خارجه باید موقوف و رسیدگی به دعاوی واقع بین اتباع خارجه و اتباع ایران، در محاکمات عدلیه موافق قوانین مملکتی به عمل آید، هیأت وزرا بنا به پیشنهاد وزارتین عدلیه اعظم و خارجه مقرر می‌دارند:

ماده اول: در وزارت عدلیه کمیسیونی در تحت ریاست آقای ذکاء‌الملک منعقد خواهد شد مرکب از اشخاص ذیل‌الذکر: مسیو پرنی مستشار عدلیه، آقای منصور السلطنه، آقای ظهیرالملک، آقای ساعدالملک.

ماده دوم : کمیسیون مزبور در بودجه و پرسنل محاکمات وزارت امور خارجه و کارگزاری ها مذاقه لازم به عمل آورده و وسایل نقل و تحویل آنها را به حوزه قضائیه تسهیل خواهد نمود.

ماده سوم : در صورتی که کمیسیون مذکور در ماده اول نسبت به رسیدگی به دعاری که فعلاً در محاکمات وزارت خارجه مطرح است نظریات مخصوص داشته باشد ، نظریات خود را به وزارت عدلیه پیشنهاد خواهد نمود.

اقدامات صمصام السلطنه درباره لغو کاپیتولاسیون گرچه سرآغازی مفید بود اما هرگز به ثمر نرسید. چه هیأت حاکمه کشورهای «کامله الوداد» بیگانه می گفتند قوانین مورد عمل ایران غالباً جنبه اساس مذهبی دارد ، نه مدنی ، و چون ایرانیان مسلمان اند و بیشتر اروپائیان و امریکائیان مسیحی ، بیم آنست که هنگام طرح محاکمه اتباع در محاکم قضایی ایران، بر اثر تعصبات مذهبی، احتمالاً برایشان ستم رود. شاهنشاه دانا رضاشاه پهلوی در اواخر بهمن ۱۲۸۵ علی اکبر داور وزیر عدلیه را مأمور تصفیه و تجدید و تکمیل سازمان قضایی ایران کرد . مجلس شورای ملی نیز در جلسه مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ ضمن تصویب این ماده واحده به اختیارات داور با اکثریت ۸۲ رأی از ۱۰۱ نفر عده حاضر رأی داد :

ماده واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است به وسیله کمیسیونهایی مرکب از اشخاص ، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و به موقع اجرا بگذارد ، تا پس از آزمایش مدت شش ماه در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید.

کمیسیون های مذکور چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل خواهد شد. مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که به وسیله کمیسیون فوق الذکر و تصویب مجلس شورای ملی یا

کمیسیون عدلیه تغییر نکرده به قوه خود باقی است ، و در همین حال مواد مصوبه کمیسیونها موقتاً معمول به خواهد بود.

کمیسیونهای فوق الذکر برای اجرای موادی که تصویب می نمایند مدتی معین می کنند که پس از انقضای مدت ، مواد مصوبه به موقع اجرا گذارده می شود ، و پس از ابلاغ کمیسیونها در آن مواد دیگر حق تجدیدنظر نخواهد داشت .

تبصره - وزیر عدلیه می تواند اشخاصی را که لازم می داند اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه ، برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده و مؤسسات و محاکم را از آن اشخاص دایر نماید.

این اختیارات برای مدت چهار ماه از تصویب این قانون است .

داور روز دوشنبه پانزدهم اسفند ۲۴۸۵ برابر سوم رمضان ۱۳۴۵ کلیه ادارات عدلیه را در سراسر کشور منحل کرد و با کوشش وجدیتی در خور آفرین به تجدید سازمان آن پرداخت . اما پیش از اینکه این کار دشوار به آخر رسد مدت اختیاراتش پایان یافت. از این رو مجلس شورای ملی در جلسه صد و بیستم مورخ یکشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۰۶ برابر ۲۹ ذی حجه با اکثریت هشتاد رأی موافق در برابر يك رأی مخالف و هفت رأی ممتنع اختیارات داور را به مدت شش ماه به این شرح تمدید کرد :

ماده واحده - مجلس شورای ملی اختیارات وزیر فعلی عدلیه مصوب ۱۷ بهمن ۱۳۰۵ را از تاریخ تصویب این قانون برای مدت شش ماه تجدید و تمدید می نماید.

به هر روی داور در وهله اول رؤسای قضات را پس از غور و دقت بسیار برگزید و روز سه شنبه پنجم اردیبهشت ۲۴۸۶ برابر ۲۳ شوال ۱۳۴۵ در عمارت موزه کاخ گلستان به این شرح حضور شاهنشاه معرفی کرد:

حاج مخبر السلطنة هدايت ريس ديوان عالي تميز .
 ميرزا رضاخان نائيني مدعي العموم ديوان عالي تميز .
 ميرزا صادق خان طباطبائي ريس دوم ديوان عالي تميز .
 يحيى اعتمادالدوله همداني مستشار ديوان عالي تميز .
 ميرسيد محمد قمي مستشار ديوان عالي تميز .
 ميرزا عيسى علي آبادي ريس كل استيناف .
 ميرزا علي اصغر زرین كفش ريس شعبه استيناف .
 حاج شرف الملك ، عباسعلي خان شوكت ، ناصر الاسلام حائري
 زاده ، حاج شيخ اسدالله مقاني ، آقاشيخ محمد بروجردي ، ديگراعضای
 ديوان عالي تميز وعدهای ديگر . حسن مستوفي ريس الوزرا وهيأت
 وزيران نیز افتخار حضور داشتند .

اعليحضرت شاه خطاب به قضات فرمود :

«نظر به اهميتي که به تشکيلات قضائيه مملکتی می دهیم مایل
 شدم که فرامین نصب به مقام عالی قضاوت وصاحب منصبی پارکه، ریاست
 ادارات تشکيلات جدید عدليه را امروز به آقایان داده درضمن اهميت
 خدمت مرجوعه را تذکر داده وبه شما که وظیفه دار مهمترین امور مملکتی
 می شوید بگویم که در نظر من با قدرترین اشخاص کسانی هستند که اجرای
 وظیفه کرده و هیچگونه مسامحه وتعلل در انجام آن جایز ندانند . وبرعکس
 اشخاص وظیفه ناشناس یا مسامحه کار هیچوقت نمی توانند مورد عطوفت
 من وتوجه ملت واقع شوند . آرزومندی کامل دارم که تمام افراد مملکت
 عموماً ومأمورین من بالاخص ، اولین وظیفه خود را وطن دوستی
 وکوشش در اصلاحات مملکتی تشخیص بدهند .

«تأثیر اصلاح قوه قضائیه در اصلاحات عمومی مملکت وحفظ
 شئون وحیثیت آن محتاج به ذکر نیست یقین دارم که تمام شماها این
 حقیقت مسلم را همیشه در نظر داشته وساعی خواهید بود که از راه صمیمیت

کامل در خدمت به مملکت وعلاقه تام به انجام وظیفه و تأیید اصلاحات اساسی برای عموم خدمتگزاران دیگر سرمشق جدیت وصحت عمل باشید. «اینک بانهایت مسرت و امیدواری کامل به اینکه تذکرات امروز من همیشه منظور نظر و دستور العمل رفتار شما خواهد بود ، فرامین نصب شما را اعطا و موفقیت شما را در انجام وظیفه ، از خداوند تعالی خواهانم و چون در باب اجرای تصمیم دیگر راجع به الغای کاپیتولاسیون که امروز امر تهیه موجبات اجرای آن را به هیأت دولت صادر کرده ام مخصوصاً نصب العین شما می نمایم که باید وظایف مرجوعه را کاملاً بروفق انتظار ایفا نمایید .»

همان روز - سه شنبه پنجم اردیبهشت - دستخط همایونی راجع به الغای کاپیتولاسیون خطاب به رئیس الوزرا به این شرح صرف صدور یافت :

«جناب اشرف رئیس الوزرا ، در این موقع که تشکیلات جدید عدلیه شروع می شود ، لازم می دانم اراده خود را در باب الغای کاپیتولاسیون که اهمیت آن از نقطه نظر حفظ شئون و حقوق مملکت دارای کمال اهمیت است خاطر نشان هیأت دولت کنم که از طرف دولت موجبات عملی شدن آن فراهم گردد . بنابراین آن جناب اشرف مأمور است که موجبات اجرای این مقصد را فراهم سازد .»

رئیس الوزرا وزارت امور خارجه را مأمور ابلاغ تصمیم دولت به سفارتخانه ها کرد ، و کفیل وزارت خارجه این بخشنامه را برای سفرای کبار فرستاد :

آقای وزیر مختار ، چنانکه خاطر محترم آن جناب مستحضر گردیده است اراده سنیة اعلی حضرت شاهنشاه متبوع مفخم دوستدار بر این قرار گرفته است که قضاوت کنسولها و مزایای اتباع خارجه در مملکت ایران که معمولاً به حقوق کاپیتولاسیون تعبیر می شود موقوف و ملغی

گردد . والبته تصدیق می فرمایند که تغییرات کلی در اوضاع این مملکت و افکار عامه روی داده و اجرای این نیت را ایجاب می نماید . و از طرف دیگر دولت ایران همواره عهود و موثیق خود را که روی اختیار بدون اجبار و اکراه قبول نموده محترم شمرده و حتی الامکان از نقض آن اعراض دارد و بنابراین اولیای دولت چنین در نظر گرفته اند که عهدنامه هایی را که با دول متحابه دارند برای نیل به حصول مقصود مقدس ملوکانه که امروز آمال و آرزوی ملت ایران است تجدید کند . علیهذا با کمال افتخار به اطلاع خاطر محترم آن جناب رسانیده اعلام می کند که اولیای دولت دوستدار عهدنامه هایی را که بین دولت ایران و دولت فحیمه . . . در تاریخ . . . منعقد گردیده ، به موجب فصل . . . از همان عهدنامه فسخ می نماید و کمال مسرت را خواهد داشت که در عرض مدت يك سال که هنوز معاهده موجود و معتبر و مجری خواهد بود ، دولت متبوعه آن جناب به جهت عقد معاهده جدید با دولت ایران اقدام مقتضی بنمایند که از تاریخ دهم مه ۱۹۲۸ که معاهده حالیه ملغی و بی اثر خواهد بود در روابط حسنه بین دولتین و ملتین معظمین انقطاع نیابد . خواهشمند است مراتب فوق را لطفاً به اطلاع اولیای دولت متبوعه خودتان برسانید .

در خاتمه موقع را غنیمت شمرده و احترامات فایقه را تجدید می نمایم .
پاکروان

شب و روز پنجشنبه بیستم اردیبهشت ۲۴۸۷ برابر ۱۹ ذی قعده ۱۳۴۶ به شادی اجرای الغای کاپیتولاسیون جشنهای مفصلی در سراسر ایران به تخصیص در پایتخت برپا شد .

حاج مخبر السلطنه هدایت رییس الوزرا در جلسه رسمی مجلس اظهار داشت :

« . . . در يك سال قبل برای اجرای اراده سنیّه همایونی دولت تعهد الغای کاپیتولاسیون را کرد و رییس دولت وقت این تعهد را به عرض

مجلس شورای ملی رسانید. امروز بنده افتخار دارم که انجام آن عهد را به عرض مجلس شورای ملی برسانم. لا تفرق بین احد من الملل. بدون فرق هیچیک از ملل - همه در تحت یک قانون و یک محکمه رجوع خواهند شد. ضمناً اظهار مسرت می شود از ممالك و دولی که از این مسئله حسن نیت خودشان را ابراز کرده اند.»

(نمایندگان. زنده باد. سلامت باد شاهنشاه).

پس از پایان یافتن سخنان رئیس الوزرا، مؤتمن الملك رئیس مجلس شورای ملی اظهار داشت:

«خبری را که آقای رئیس الوزرا به مجلس دادند در واقع یک بشارت عظیمی است که قلوب ما را مملو از احساسات می کند و مسرت و خوشوقتی ما نه تنها برای اینست که یکی از آمال دیرینه ما امروز وجود خارجی پیدا می کند بلکه خوشوقت هستیم که وقوع یک همچو قضیه ای تخم آمال جدیدی را در قلوب مردم خواهد کاشت. برای اینکه ایجاد آمال و آرزو در بین مردم فقط به صرف نطق و نصیحت نمی شود و وقتی اشخاصی پیدا شدند که یکی از آمال مردم را صورت خارجی دادند، ضمناً آمالی را که در حال انحطاط و یأس است تقویت کرده و آمال جدیدی را هم در قلوب آنها ایجاد می کنند. حال در مقابل عزم متین اعلیحضرت همایونی که برای تحکیم بزرگترین رکن استقلال ملی عمل فرمودند قلباً و صمیمانه تشکر می کنم و به هیأت دولت تبریک می گویم که برای پیشرفت یک همچو منظور مقدسی راه حلی اندیشیده اند و فداکاری و جدیت کرده اند که قابل تقدیر و سرمشق است.

«بنده هم قطع دارم که ملت ایران خوب تمیز می دهد و این خبر را با کمال خوشوقتی و شغف تلقی خواهد کرد و با احساسات ما شریک خواهد بود. از شما نمایندگان ملت هم باید ممنون باشد و خواهد بود برای اینکه مثل نمایندگان ادوار سابق وقتی که عزت و غیرت ملی پایش

به میان آید تمام اختلافات را کنار می گذارید و با کمال جدیت يك دل و يك جهت با هیأت دولت در این امر همراهی خواهید کرد.»

عصر روز بیستم اردیبهشت وزیر مختار دولت انگلیس ، صبح روز ۲۴ اردیبهشت وزیر مختار امریکا ، روز ۲۵ سفیران کشورهای آلمان و بلژیک و روزهای بعد سفیران دیگر ممالک دوست در وزارت خارجه حضور یافتند و ضمن عقد قراردادهای تازه الغاء کاپیتولاسیون را پذیرفتند.

جشن وشادمانی طبقات مختلف در سراسر کشور خاصه در تهران يك هفته دوام یافت . شب ۲۳ اردیبهشت مدیران جراید پایتخت جشن باشکوهی ترتیب دادند. فرخی مدیر روزنامه طوفان از شرکت کنندگان در جشن به گرمی پذیرایی و نطقی ایراد کرد.

بدین گونه کار الغاء کاپیتولاسیون به مبارکی وشادی پایان یافت.

تأسیس بانک ملی

همچنانکه فقر انفرادی مایه لغزشها، خطاها، و تباهی هاست، فقر اجتماعی موجب شکستها، ناامیدیا، و مذلتهاست. در سراسر دوران پرملال و اندوهبار پادشاهی قاجاریان بر اثر نفوذ بی نهایت دو دشمن زورمند ایران روس و انگلیس، که گاه به خاطر جلب و تأمین منافع خویش جدا از هم، و گاه با همراهی و همزوری، به غارت و ویرانگری و بی اعتباری وطن ما می کوشیدند و فتنه ها می انگيختند، وضع سیاسی و اقتصادی واجتماعی ایران چنان شوریده و نابسامان شده بود که به علت خالی بودن خزانه و نبودن مردی مدبر و توانا تصور هیچ اصلاحی قابل باور نبود.

روز شنبه بیست و دوم رمضان ۱۳۲۵ مخبر السلطنه به مجلس آمد و نامه ای به خط صدارت عظمی خطاب به خود او که به مجلس ارائه دهد و قرائت کند همراه آورد، و قرائت نمود. مفهوم آن این بود که امروز شما به مجلس شورای ملی بروید و از طرف دولت ابلاغ به مجلس نمایید که دولت بیست و دو تومن فعلاً قرض داخلی و خارجی دارد که در

ادای آن ناگزیر است. با دولت روس وانگلیس مذاکره و قرارنامه آن تا يك اندازه مرتب شده که دولتين به بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی حواله نموده بدهند. چون اطلاع و آرای وکلای دراین باب شرط است به مجلس اظهار و آراء آنها را دراین باب گرفته بیاورید.

پس از قرائت این نامه، صورت قرارنامه که با دولتين روس وانگلیس مذاکره شده بود به این مضمون قرائت شد:

«دولتين روس وانگلیس بیست کروور تومان بالاشتراک به دولت علیه ایران از قرار صدی هفت قرض می دهند به شرایط ذیل :

اول - آنکه دولت علیه مصارف خرج این وجه را باید به اطلاع دولتين روس وانگلیس برساند.

دوم - دولت روس از این وجه حق مطالبه اقساط استقراضی قبل را ندارد و نباید از این وجه بردارد.

سوم - قرارنامه این بیست کروور تومان قرض که دولتين روس وانگلیس به دولت علیه ایران می دهند مطابق و موافق با قرارنامه استقراض دولت علیه ایران از دولت روس است که در سنه یک هزار و نه صد و دو نموده است.

چهارم - چهار کروور این وجه از امروز تا شب عید نوروز دولت علیه ایران از دولت روس وانگلیس مساعدت خواهد گرفت و مدت ادای این چهار کروور تا يك سال است و چهار ماه هم مهلت دارد.

پنجم - گرو و ضامن این چهار کروور تومان نزد دولت روس گمرکات شمالی، و نزد دولت انگلیس پستخانه و تلگرافخانه که سابق داده شده است می باشد؛ و هرگاه مکفی نباشد گمرکات بنادر خلیج فارس ضمیمه گرو نزد دولت انگلیس خواهد بود.

ششم - بقیه وجه این قرارنامه استقراضی وقتی داده خواهد شد که دولت ایران چند ماه قبل از لزوم، اطلاع به دولتين روس وانگلیس بدهد.

«بعد از قرائت این قرارنامه، صورت قروض و مخارجی که فعلاً و به فوریت لازم بود قرائت شد. تقریباً از قرار ذیل : مخارج درباری عقب افتاده ، موجب سفرای ایران در خارجه، موجب قشون، مخارج غیر مترقب که جمع آن طبق صورتی که داده بودند چهار کرویر تومان بود.

«جماعتی رأی دادند که این قروض فعلاً لازم است و کار دولت پریشان است ضرری ندارد. جماعتی دیگر که عقیده داشتند قرض از دول خارجی پسندیده نیست رأی دادند که نباید قرض گرفته شود . . . از طبقه تجار رأی خواسته شد. معین التجار بوشهری نطقی کرد و در طی آن مواد قرارنامه را يك يك رد نمود . . . گفت باید دولت جمع سه ساله و مخارج آنرا به مجلس بفرستد تا از روی دقت رسیدگی نمایم اگر مسلم باشد که دولت مقروض است البته بر ذمه ملت است که کار دولت را راه بیندازد، ولی نه آنکه از روس و انگلیس قرض شود با این شرایط سخت، آنهم برای چهار کرویر مملکت را تسلیم نمایم . . . »

پس از ختم بیانات حاجی معین التجار ، همه و ولوله غریبی در مجلس افتاد. جماعت تجار که عموماً قبل از این نطق حاجی معین التجار بوشهری ، با رأی او شرکت داشتند رأی او را متفقاً تصدیق کردند و رأی دادند که نباید قرض کرد.

سایر رأی دهندگان نیز از رأی اولیه خود منصرف شده، و به نمایندگان تجار پیوستند، و فقط عده معدودی که طرفدار قرض کردن بودند چنان برآشفتنند که غرض آنها بر عموم مجلسیان روشن شد. لیکن چون عده آنها معدود بود ساکت ماندند؛ و بالاخره مقرر شد که صورت مجلس و آرای وکلا و استدعای فرستادن صورت جمع و خرج و قرارنامه استقراض سابق را مخبر السلطنه به هیأت دولت ابلاغ نماید.

«روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۱۳۲۴ نیز مخبر السلطنه از طرف دولت به مجلس آمد و اظهار داشت عجالتاً پولی که لازم است اگر نرسد ادارات

دولت برهم می خورد ، دوکرور است. این دوکرور را فعلاً یا امضاء نمایید که از دو دولت قرض شود یا اینکه از جای دیگر برای دولت راه بیندازید تا بعد برای قرض کلی فکری نمایید. ولی این دوکرور باید در ظرف همین دو سه روزه به دستگاه دولت برسد وگرنه دولت از کار می افتد . . .

«معین التجار برخاسته گفت با این عجله قرض کردن ولو يك صدهزار تومان هم باشد برای دولت وملت عاقبت نیکو ندارد. ملت نمی تواند خانه ولانۀ خود را به روس و انگلیس بدهد که چه خبر است امیر بهادر جنگ، وفلان وزیر، وفلان دبیر وفلان امیر، پول می خواهد!»
«در این باب بسیار گفتگو و مشاجره شد.

«روز پنجشنبه ۲۷ رمضان مجلس تشکیل شد در این جلسه تجار در صدد تشکیل بانک ملی برآمدند که سرمایه ای معین نموده اسناد آن را در داخله بفروشدند. چند نفر هم لایحه ای به مجلس فرستادند که بانک ملی تشکیل بدهید. ما چند نفر گمنام فعلاً یکصدهزار تومان موجود کرده ایم . . .

روز شنبه ۲۹ رمضان چهار ساعت به غروب، مجلس تشکیل شد. يك ساعت به غروب ناصر الملك وزیر مالیه در مجلس حضور یافت و در باب استقراض از روس و انگلیس مذاکرات به عمل آورد و وجوب قرض را با عجله گوشزد نمود، و اظهار داشت که دستگاه حکومت امروز برای چند تومان معطل و پریشان است . . .

«حاجی معین التجار اظهار داشت که ما در فکر تشکیل بانک ملی هستیم همین قدر که ما موفق به تشکیل چنین بانکی شدیم اگر صدکرور پول هم لازم شود داده خواهد شد.

«ناصر الملك جواب داد اگر شما تا يك سال بعد هم به تشکیل چنین بانکی موفق شدید خیلی باید تشکر نمود. فعلاً مریض ما گنه گنه



→ (۱) سے (۲) تک

۱۰۰ اعلانی تأسیس بانک ملی ایران

امروز که قوه ارفی و معانی خلق ایران رو بجاوند و اول غنی است که بافتن آن لاجلی و مال اعلی
بر یافته و در تمام و وسیع آن ارض و در آن حال جن و مال و عتقه باورند و بران انظام این قدر مقدس
ایران دولت محتاج بود معناه بود و آنگوی انولین متجدد انکس و روس بود و ده که از آنها
است این ساند و این مزار ان ساند از حصر صمد بود که هم از بود که گدای بی بند از این ارضی
مقدس شکل انده صمد غنی باشد از روح انکس و در سانه و رسوم و احطار و حطی عواری می فرمود
اهل مجلس نصی این حقوق شانه و حط شونام می و بلاستفاد از حوطه دولت بود که عرض از
حاجه و انویوب شود و عو اعلی عزت بد و طری بر آن که عواری حاط و در هر یک یکا حتی حطرات
مختار مدار مجلس و ساند و ساند ارشد از این و عو اولی که عواری بود و انویوب خودن حطرات
که عواری داد و از حوطه انکس بود

[illegible]

توسیع انسانی اشخاص، خرابی شرکت وجه دیدن، بلورانی، بلع در آخر لغت، دروز، مدحان طبع و نشر خواهد شد.
بهار محرم دار الحلاله توسط شکرانی حضور یافتند این الفارای معوم تجاری و لایان مالک بحر و سه
اطراف دادند آنها را در تارک حس شد و قول نموده اند که اساس خود شکار با نوجوه مال الشراک همین نموده بودند.

لازم دارد تا رفع تب بشود بعد از قطع تب باید به تقویت مزاج پرداخت.
«روز سه‌شنبه سوم شوال ۱۳۲۵ چهار ساعت به‌غروب مجلس
شورا منعقد گردید. ناصرالملک اظهار داشت بدانید من ابداً اصراری
درین استقراض ندارم ولی‌ضرورت پول‌را به درجه‌ای می‌دانم که تکلیفم
نیست بیان نمایم . . .

حاج امین‌الضرب و حاج محمد اسماعیل آقا اظهار داشتند به‌شما
اطمینان می‌دهیم که تا چند روز بعد دو‌گروور وجه تسلیم نماییم و بعد هم
هرچه لازم‌شود به‌دولت برسانیم. ما از دیروز تا حالا داخل خط جمع‌آوری
پولیم یک‌صد و پنجاه هزار تومان از يك محل جمع شده که ما را خیلی
امیدوار نموده است که از پنجاه‌گروور هم سر به بالا خواهد زد».

باری، موضوع استقراض، نمایندگان مجلس را جداً به‌تأسیس
بانک ملی برانگیخت و چون همه می‌دانستند که دولت توانایی و آمادگی
سرمایه‌گذاری و شرکت کردن این کار را ندارد. به‌همت و حمایت توانگران
و سرمایه‌داران امید بستند؛ و پس از مطالعه کافی اعلانی بشرح زیر
منتشر کردند:

. . . امروز که دوره ترقی و سعادت به‌طرف ایران رونهاده و اول
قدمی است که به‌استقبال آن با جان و مال اهالی برداشته‌اند و در تدارك
وتهیة این امر محترم از بذل جان و مال مضایقه ندارند و برای انتظام این
نیت مقدس اولیای دولت محتاج به وجه معتدبه بودند و گفتگویی با
دولتین متحابتین انگلیس و روس نموده بودند که از آنها استقراض
نمایند. دولتین معزی‌الیهما نیز حاضر شده بودند که به‌قدر لزوم کارگشایی
نمایند؛ از طرف قرین‌الشرف مقدس بندگان اعلی‌حضرت اقدس شاهنشاه
ارواح‌العالمین فداه مسئله را رجوع و اخطار به مجلس شورای ملی
فرمودند اهل مجلس محض پاس حقوق شاهانه و حفظ شئون ملت
و ملاحظات خیرخواهانه دولت و ملت، قرض از خارجه را تصویب نمودند.

عموم اهالی غیرتمند وطن پرست - که خدای حافظ و ناصرشان باد - حتی مخدرات محترمه در مجالس و مساجد و مناظر به صدا درآمدند که این وجه را ولو اینکه مجاناً باشد و بلاعوض خودمان حاضریم که به دولت داده و از خارجه استقراض نشود.

«لهذا اعضای مجلس شورای ملی چنین صلاح دانستند که بانکی موسوم به بانک ملی تأسیس شود که عموم اهالی ایران در آن بانک شرکت داشته باشند. هر کس به قدر قوه و همت و وطن پرستی خود وجهی به عنوان سرمایه شراکتی در این بانک بگذارد، قبض و سهام دریافت دارد که بانک با این سرمایه دادوستد نماید. حالا و مالا رفع حوائج دولت و ملت را بنماید.

مراتب به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم مد ظله تعالی به عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس شاهانه ارواحنا فداه رسید؛ تأسیس این بانک را امر و اجازه فرمودند. لهذا جمعی از وزرای عظام و رجال محترم و تجار با یکدیگر همراهی و اتحاد نموده و تشکیل این بانک را در صدد برآمدند؛ و فعلاً سرمایه این بانک را در مبلغ سی کرویر تومان معین نمودند که بعدها لدی الاقتضا به یکصد کرویر تومان بالغ خواهد شد. تعداد مؤسسين این بانک یکصد نفر است، که این یکصد نفر هر کدام از پنج هزار تومان الی پنجاه هزار تومان وجه سرمایه تأسیس داده و خواهند داد، ولی عموم اهالی غیرتمند ایران از تمام ممالك محروسه مجاز و مختار است که در این بانک ملی به قدر قوه خود از پنج تومان الی هر میزانی که بخواهد وجه داده شرکت نماید. قبض و سهام دریافت داشته و خیر دنیا و آخرتی را برای خود تحصیل نماید.

چون تا موقع نوشتن قوانین صحیحه و شرایط آن، مدتی لازم است که از روی بصیرت و صحت و اعتبار موافق ترتیبات بانکهای ملی متمدنه ترتیبات اساس بانک فراهم شود و مبلغی عمده فعلاً بر حسب

ضرورت و لزوم برای مخارج فوق العاده دولتی که تأخیر و تعویق آن ممکن نیست لازم است، و عموم اهالی وطن دوست عجله در راه انداختن وجه و دفع احتیاج دولت از استقراض از خارجه داشتند و خواهش نمودند اعلانی نوشته شود و چندین محل برای تحویل دادن وجوهات معین شود. لهذا این اعلان انتشار داده شد که هر يك از ابنای وطن عزیز که مایل هستند در این بنای مقدس شريك و نام نيك خود را در صفحه روزگار باقی و ثابت بگذارند، در ادارات مقررۀ ذیل، وجه سرمایه اشتراکی خود را برده تحویل دهند. قبض موقتی که طبع شده با امضا و مهر صاحب اداره بگیرد. و همان طور که در قبوضات چاپ شده نوشته شده پس از آنکه اسهام بانك حاضر شود این قبوضات موقتی را به بانك ملی رد نموده ورقۀ اسهام دریافت خواهد داشت.

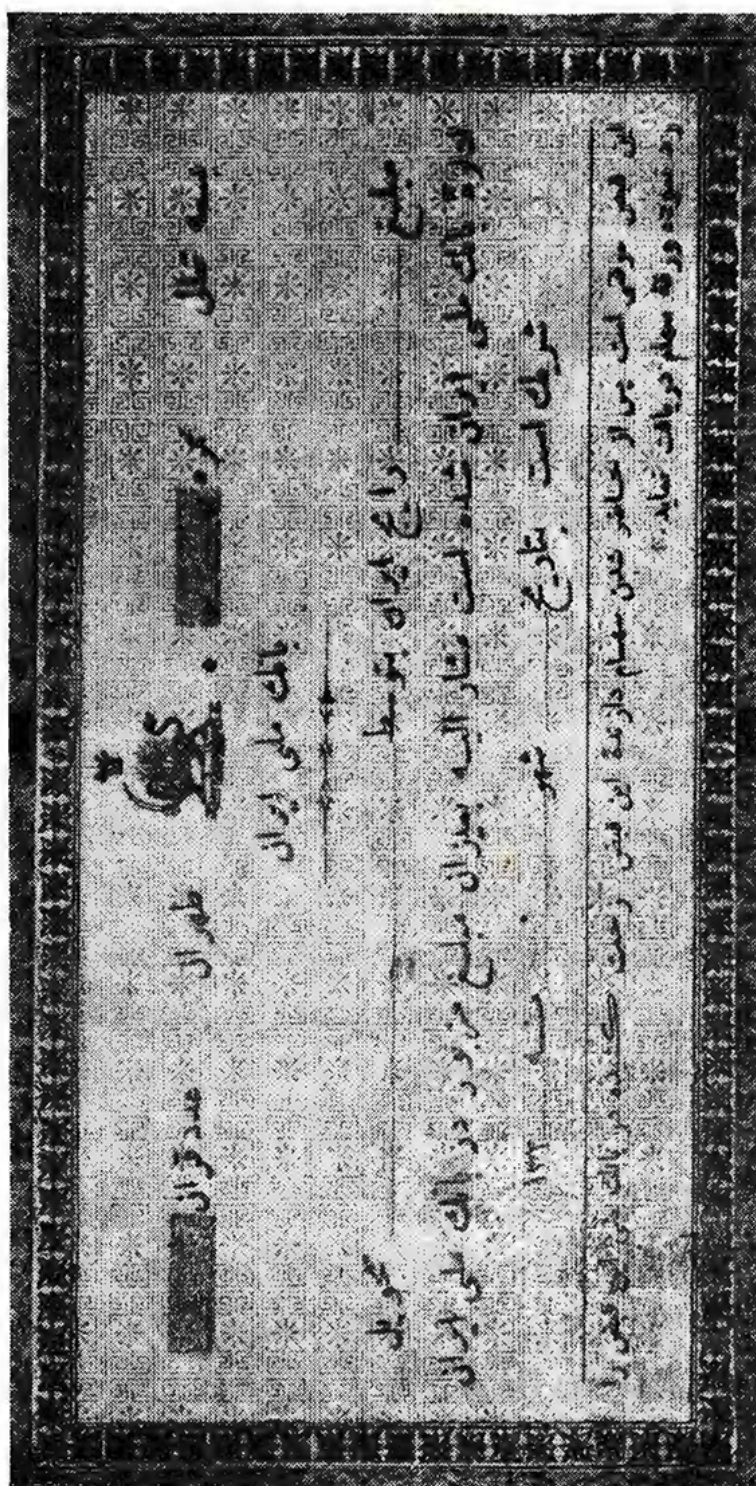
امتیازات راجعۀ به این بانك که از طرف دولت قوی شوكت مرحمت می شود با شرایط مقررۀ در قوانین اساسیه مندرج و اعلان خواهد گردید .

توضیح - اسامی اشخاصی که در این شرکت وجه می دهند با میزان مبلغ در آخر هفته در روزنامه جات طبع و نشر خواهد شد. تجار محترم دارالخلافة به توسط تلگراف حضوری تأسیس این بانك را به عموم تجار ولایات ممالك محروسه اطلاع داده اند. آنها هم در شراکت حاضر شده و قبول نموده اند که اسامی خودشان را با وجه مال الشراکه معین نموده، بنویسند.

ادارتی که وجه باید تحویل شود :

حجرۀ جناب حاجی امین الضرب ، حجرۀ جناب حاجی محمد اسماعیل آقا تبریزی ، حجرۀ جناب آقای حاجی باقر آقا صراف تبریزی ، حجرۀ ارباب جمشید، حجرۀ طومانیانس.

اسامی بعضی از مؤسسين دولتخواه ملت دوست :



قبض موقت سهام بانک ملی که در سال ۱۳۳۴ قمری منتشر شد

حضرت مستطاب اقدس والا آقای نایب السلطنه ، وزیر جنگ
دامت شوکت العالی ، حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم
مد ظله العالی، جناب مستطاب اجل اکرم آقای وزیر دربار، جناب مستطاب
اجل آقای مشیرالملک ، جناب مستطاب اجل آقای سعدالدوله ، جناب
مستطاب اجل آقای وزیر افخم، وزیر داخله، جناب مستطاب اجل آقای
حاجی ناصر السلطنه ، جناب جلالتماآب آقای وزیر بقایا ، جناب مستطاب
اجل آقای شیخ خزعل خان معز السلطنه سردار ارفع ، جناب جلالتماآب
شیخ جاسب خان نصرت الملک، جناب مستطاب اجل آقای سعید السلطنه،
جناب مستطاب اجل آقای سردار منصور ، جناب مستطاب اجل آقای
مدیر الملک ، جناب مستطاب اجل آقای محتشم الملک ، جناب مستطاب
اجل آقای فخر الملک وزیر تجارت، جناب مستطاب اجل آقای صدق السلطنه،
جناب مستطاب اجل آقای ناظم الدوله ، جناب مستطاب اجل آقای
عمید السلطنه سردار امجد ، جناب حاجی سید مرتضی آقا مرتضوی ،
جناب آقای حاجی سید محمد ، جناب حاجی سید رضی گیلانی، جناب
آقای امین التجار کردستانی، جناب آقای حاج امین دار الضرب ، جناب
آقای حاجی معین التجار ، جناب حاجی محمد اسماعیل آقا تاجر تبریزی،
جناب حاجی محمد علی شالفروش، جناب حاجی محمد ابراهیم ملک التجار
اصفهان، جناب حاجی عبدالرزاق تاجر اسکوئی، جناب حاجی افتخار-
التجار، جناب آقامیرزا محمد شفیع ملک التجار، جناب حاجی محمد حسین
کازرونی مقیم اصفهان، جناب حاجی محمد اسماعیل آقا قزوینی، جناب
حاجی فرج آقا صراف تبریزی، جناب حاجی ربیع آقا تاجر تبریزی، جناب
حاجی باقر آقا صراف تبریزی، جناب حاجی میرزا عباسقلی آقا تاجر
تبریزی، جناب حاجی لطفعلی آقا صراف تبریزی معروف به اتحادیه، جناب
حاجی محمد تقی تاجر شاهرودی، جناب حاجی میرزا علی صراف اصفهانی،
جناب حاجی علی اکبر آقا صراف تبریزی، جناب معاون التجار دهدشتی ،

جناب حاجی مشیرالتجار محمره، جناب آقا محمد صادق دہدشتی، جناب آقای حاجی میرزا احمد تاجرلاری شیراز، جناب حاجی سید محمدحسن شبانکاره و اخوان در بوشهر، جناب حاجی میرزا حسن کاشانی معروف شالفروش، جناب حاجی میرزا یعقوب آقا تاجر امینی قزوین، جناب آقای محمد آقا کمپانی عراق، جناب آقا محسن آقا، جناب آقا حسن آقا، عمدةالتجار ارباب جمشید فارسی، عمدةالتجار تومانیان.

متن اعلان تأسیس بانک ملی درجلسه مورخ پنجشنبه ۱۲ شوال ۱۳۲۴ قرائت شد. معینالتجار گفت: «اشخاصی که استقراض از خارجه را تصویب نمی کردند و ما را تحریض بر تأسیس بانک و معاونت در رفع احتیاجات دولت بوسیله استقراض داخلی می نمودند و اظهار مساعدت آتیه خود را در این باب می کردند، حالا وقت آنست که اقوال خود را به صورت فعلیت درآورند، وقوه واستعداد وتمکن خود را در پیشرفت این امر صرف کنند».

حاضران همه اظهار همراهی و هم رأی نمودند اما این همه وعده بود و بزرگان دولتمند و خداوندانی سرمایه به سرمایه گذاری در این کار بزرگ که سود بیشترش عاید خودشان می شد رغبت نکردند و سعدالدوله درجلسه مورخ شنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۴ در شکایت از عدم توجه توانگران گفت:

«قاطبه مردم در امر استقراض داخلی وتشکیل بانک ملی ادعای همراهی ومساعدت می کردند، معلوم می شود تمام الفاظ بی معنی بوده است؛ زیرا با اینکه چند روز است اعلان بانک منتشر شده ومحل فروش بلیط های آن معلوم شده است هنوز ده نفر نرفته و از بلیط های آن نخریده اند؛ در صورتی که فقط وکلای مجلس می توانند از خود و کسان خود بیشتر از یک کرور بلیط خریداری نموده و وجه آنرا کارسازی

نمایند، چرا کسان خود و تمام مردم ترغیب به همراهی و همدستی در این موضوع نمی‌کنید و باینکه صدای این مجلس به تمام روی زمین و تمام دول رسید و همه متوجه به این مجلس و منتظر مشاهده آثار و نتایج آن هستند چرا به واسطه عدم اقدام موجبات توهین آنرا در انظار فراهم می‌کنید . . . از ترتیب اطمینان بانک مذاکره شد جمعی عنوان کردند که باید مردم را مطمئن نمود و معلوم داشت که مایه عدم اطمینان مردم چیست، همه مردم پس از تحصیل اطمینان همراهی و اقدام خواهند کرد . . . » .

اما استقبال مردم طبقه متوسط حتی تنک‌مایگان به تخصیص زنان غیرقابل پیش‌بینی بود و درخور آفرین.

حاج سید نصرالله در جلسه ۱۷ شوال درحالی که از شدت تأثر چشمانش پر از اشک شده بود این تلگرام را که ایرانیان مقیم تفلیس مخابره کرده بودند خواند :

«چنین استماع شده که وکلای مجلس شورای ملی ایران در مقام تأسیس بانک ملی برآمده، و استقراض از خارج را تصویب نکرده‌اند و می‌خواهند احتیاجات دولت را به وسیله استقراض داخله رفع نمایند. ما همه برای شرکت در این بانک به دل و جان حاضریم».

و يك زن قزوینی این نامه را به مجلس فرستاد :

« بنده کمینه که جان ناقابل خودم را با نهایت افتخار برای پیشرفت مقاصد حضرات امنای دارالشورای ملی حاضرم فدا نمایم در روزنامه مبارکه دیدم که در خصوص تأخیر مراقبت عموم در بانک ملی کم کم خاطر مبارك وکلای محترم دارد مکدر و مأیوس می‌شود ای جان این کمینه فدای آن ساحت مقدس باد که گویا هنوز از فقر و پریشانی ملت اطلاع ندارید، والله بالله که ظلم و تعدی چیزی از برای ما باقی نگذاشته است و الا تا این درجه ایرانیان بی‌غیرت و بی‌همت نیستند.

به علاوه همه کس دسترس به تهران ندارد که بتواند به اندازه استطاعت سند اسهام بانك را دریافت نماید و این کمینه مقداری ناقابل از زیور آلات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار جهت بانك ملی فرستادم. عاجزانه استدعا دارم که هدیه مختصر کمینه را بانظر بلند خودتان دیده بفرمایید اشیاء مرسوله را اعضای محترم بانك ملی به امانت و شرافت خودشان فروخته و هرچه قیمت آنها شد سند اسهام بانك برای کمینه روانه فرمایید. چه کنم که زیاده از این قادر نبوم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم. امضای کمینه در خدمت شما در دفتر بانك محفوظ باشد. زنی هم از همسایگان کمینه همت و غیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و يك پسر صغیر دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسباب که در صورت علیحده ثبت شد به توسط کمینه تقدیم حضور مبارک نموده که آنها را هم فروخته سند اسهام بانك ملی به اسم صغیر مشارالیها مرحمت فرمایید. استدعا دارد که کمینه را از قبول اینها و تسلیم به بانك ملی قرین شرف و افتخار بزرگ فرمایید زنده بمانید. خیلی نيك بختی و افتخار این کمینه خواهد شد که اشیاء ناقابل را مخصوصاً در دارالشورای مقدس ملی به وکلای محترم ملت حراج فرمایید و قیمت هرچه باشد اسناد بانك بخريد که ذخایر ناقابل کمینه پیرایه وجودات بستگان اشراف ملت باشد. این مطلب فضولی بود و آنچه اراده حکیمانه اقتضا فرماید برای کمینه سعادت و شرف خواهد بود».

در تأیید قول این بانوی نیکوکار و همت مند و وطن خواه ، صدها نفر به مجلس نامه نوشتند و آمادگی خود را برای سرمایه گذا، ع. عرضه داشتند . اما پس از مدتی آنهمه شور و هیجان بر اثر بی اعتنائی خداوندان دولت در کار سرمایه گذاری به سردی و خاموشی گرایید . چه ایجاد بانك کاری نبود که تنها به خواستن و همت مردمان تنك مایه برآید . بنیانگذاری مدبر و حامی با اراده و دلسوز می خواست.

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی پس از اینکه به اصلاح و انجام دادن بسیاری از کارهای مهم موفق شد، به ایجاد بانک ملی تصمیم فرمود و به فرمان این شهریار با تدبیر و توانا در جلسه مورخ پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ۲۴۸۶ برابر سوم ذی قعدة ۱۳۴۵ قانون تأسیس بانک ملی به شرح زیر از تصویب مجلس شورای ملی گذشت :

ماده اول - دولت مکلف است برای پیشرفت امر تجارت و فلاح و زراعت و صناعت بانکی موسوم به بانک ملی ایران تأسیس نماید که مرکزش در تهران و شعب آن متدرجاً در ایالات و ولایات و ممالک خارجه دایر خواهد شد.

ماده دوم - سرمایه اصلی بانک پانزده میلیون تومان خواهد بود و محل آن وجوه حاصله از فروش جواهرات دولتی و خالصه جات است که به موجب قوانین مخصوص به فروش خواهد رسید.

ماده سوم - برای اینکه سرمایه ابتدایی جهت شروع به کارهای بانک تهیه شود دولت مجاز است مبلغی که بیش از پنج میلیون تومان نباشد از ودایع خود (به استثنای وجوه انحصار قند و چای) به عنوان سرمایه به بانک پردازد و اضافه عایدات و صرفه جویی های مملکتی ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ را از بابت آن مبلغ محسوب، و بقیه آنرا در بودجه سال ۱۳۰۷ و سنوات بعد مبلغی که بیش از سالی پانصد هزار تومان نباشد در جزء بودجه مخارج مملکتی منظور نماید.

ماده چهارم - از منافع خالص بانک آنچه به دولت تعلق می گیرد به سرمایه بانک افزوده می شود.

تبصره - در دو سال اول هرگاه لازم شود دولت می تواند مخارج اداری بانک را از صرفه جویی های اعتباراتی که برای جمع آوری سایر عواید به استثنای عواید حاصله از قند و شکر و چای ، منظور گشته پردازد .

ماده پنجم - بانک مجاز است ودایع نقدی مدت‌دار و جاری قبول کند و به‌استثنای مواردی که در ماده شش ممنوع گشته برای پیشرفت تجارت و فلاح و صنعت پول قرض بدهد. مشروط براینکه قروض مزبور به وسیله اموال معتبره اعم از منقول و یا غیرمنقول و یا ضمانت شخص یا اشخاصی که اعتبارشان نزد بانک مسلم باشد یا مؤسسات معتبره تأمین گردد و شرایط قبول ودیعه یا رهن و دادن وجه در نظامنامه معین خواهد شد.

تبصره - کلیه قروضی که به ترتیب فوق داده می‌شود نباید از ثلث سرمایه موجود در بانک تجاوز نماید.

ماده ششم - بانک ملی از قرض یا مساعدت دادن به دولت یا وزارتخانه‌ها و یا ادارات و دوائر دولتی و بلدی بدون تصویب مجلس شورای ملی ممنوع خواهد بود.

تبصره - بلدی‌های قانونی تا میزان صدی سی از عایدات مسلم سالیانه خود می‌توانند از بانک مساعدت تقاضا نمایند.

ماده هفتم - برای اداره کردن بانک دولت مجاز است یک نفر متخصص فنی استخدام نماید. «این ماده در جلسه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۰۶ لغو شد».

تبصره ۱ - عجلتاً برای تأسیس بانک، دولت یک نفر متخصص امریکایی به مدت سه سال با حقوقی که بیش از سالی دوازده هزار دلار نباشد استخدام نماید.

تبصره ۲ - سایر شرایط مالی استخدام متخصص مزبور مطابق مواد مربوط قانون مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۳۰۴ خواهد بود.

تبصره ۳ - باید تخصص متخصص مزبور را دولت امریکا تصدیق نماید.

ماده هشتم - رئیس بانک هر شش ماه یک مرتبه خلاصه عملیات

ووضعیات بانک را به وزارت مالیه راپرت می دهد و در فروردین ماه هر سال خلاصه حساب (بیان) سال قبل را منتشر می نماید. به علاوه یک نفر مفتش برحسب پیشنهاد وزارت مالیه و تصویب هیأت وزرا برای نظارت در جریان امور و معاملات بانک معین می شود.

تبصره - وظایف مفتش مزبور به موجب تصویب نامه هیأت وزرا معلوم خواهد شد.

ماده نهم - بانک ملی می تواند وجوه مختصر که مبلغ آن کمتر از یک قران نباشد از هر کسی قبول نموده رسید بدهد و هر وقت جمع وجوه متعلقه به شخص واحد به ده تومان بالغ شد مطابق نظامنامه بانک حق المضاربه به آن نیز تعلق خواهد گرفت.

ماده دهم - کلیه دفاتر و نوشتجات مکاتبات بانک ملی به زبان و خط فارسی خواهد بود.

ماده یازدهم - نظامنامه تشکیلات بانک ملی و نظامنامه های مذکور در مواد ۵ و ۹ را وزارت مالیه با موافقت رئیس بانک تهیه نموده و پس از تصویب هیأت وزرا و کمیسیون قوانین مالیه به موقع اجرا می گذارد.

ماده دوازدهم - هر موقعی که عملیات بانک توسعه پیدا کرد و وسایل مطمئن برای به کار انداختن و استفاده از وجوه و دایع دولتی فراهم شد دولت مکلف است وجوه و دایع خود را به بانک ملی انتقال دهد. همچنین در هر نقطه شعب بانک دایر شود عواید دولتی کلیتاً به آنجا تحویل شده ، نقل و انتقال وجوه متعلقه به دولت به وسیله بانک مزبور انجام می گردد .

ماده سیزدهم - پنج میلیون تومان سرمایه ابتدایی که بر طبق مدلول ماده سوم به بانک پرداخته می شود به سرمایه اصلی بانک مذکوره در ماده دوم افزوده شده و سرمایه بانک کلیتاً بیست میلیون تومان

خواهد بود.

ماده چهاردهم - دولت مکلف است که فوراً بعد از استخدام متخصص امریکایی لایحه را برای تبدیل اساس پول ایران به طلا تحت مطالعه قرار داده در ظرف يك سال به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. ماده پانزدهم - این قانون از تاریخ تصویب در ظرف شش ماه به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و وزیر مالیه مأمور اجرای آن است. این قانون که مشتمل بر پانزده ماده است در جلسه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا

بلافاصله وزارت مالیه (دارائی) به تنظیم اساسنامه و آماده کردن وسایل و لوازم کار پرداخت و روز ۲۸ مرداد ۲۴۸۷ آگهی تأسیس بانک ملی به امضای وزیر مالیه و رئیس بانک ملی بدین شرح انتشار یافت: «به استحضار عامه می‌رساند که برحسب قانون مصوب چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ شرکتی تحت عنوان بانک ملی ایران تأسیس شده است.

از سرمایه‌ای که به موجب قانون مزبور برحسب اساسنامه مصوبه از طرف هیأت وزرای عظام و کمیسیون قوانین مالیه مجلس شورای ملی برای بانک مقرر گردیده فعلاً معادل دو میلیون تومان به عنوان سرمایه سهامی تعیین و صدی چهل آن برای تأسیس و افتتاح بانک از طرف دولت نقداً پرداخت شده است.

بانک مزبور مطابق مقررات اساسنامه خود که طبع و نشر گردیده به تمام معاملات صرافی اقدام نموده به بسط تجارت و توسعه امور صنعتی و فلاحی در ایران اهتمام خواهد داشت. تاریخ شروع معاملات بانک ملی ۱۲ شهریور ۱۳۰۷ خواهد بود.

باری ، بانك ملی بعد از ظهر روز سه شنبه بیستم شهریور ۲۴۸۷ برابر ۲۶ ربیع الاول ۱۳۴۷ مطابق ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۸ در محل سابق خزانه داری افتتاح یافت. فیروز فیروز وزیر دارایی، ولیندن بلات آلمانی رئیس بانك ، از مدعوین پذیرایی کردند . ساعت چهارونیم بعد از ظهر اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی با لباس غیرنظامی به محل بانك تشریف فرما شد. مؤسسات آنرا بازدید فرمود و پس از شنیدن گزارش رئیس بانك فرمود :

«تأسیس بانك ملی که از اهم وسایل ترقیات اقتصادی مملکت محسوب می شود یکی از آرزوهای دیرینه ملت من بود. متأسفانه در سوابق ایام عملی نمودن این آرزو دچار موانع و حوادث گشته و تا این دوره به عهده تعویق افتاده بود. حال که من بعون الله تعالی به عملی کردن این آرزوی ملی موفق شدم لازم می دانم نکات چندی را به اطلاع عموم مردم برسانم .

در انظار مردم دنیا پیشرفت این قبیل مؤسسات نمونه لیاقت ملی محسوب خواهد شد. بنابراین بر هرفردی از افراد ملت خود توصیه اکید می کنم که از هیچ قسم فداکاری برای محکم نمودن این اساس عام المنفعه خودداری ننمایند. ومخصوصاً این نکته را خاطر نشان ملاکین و تجار می نمایم که نه فقط مراتب وطن پرستی بلکه منافع شخصی آنان نیز با حسن پیشرفت امور بانك ملی ارتباط و علاقه تامی دارد، و آنها باید با تمام وسایل ممکنه با این مؤسسه مساعدت نمایند.

با مساعدت های خاصی که از ناحیه خود من و دولت من برای کلیه امور مربوط به اقتصادیات مملکت معطوف بوده و می باشد یقین دارم که افراد ملت من نیز مراتب وطن پرستی و فداکاری را که شایسته عموم ملل راقیه است به منصه بروز خواهند رسانید».

چون محل آنروز بانك برای سازمان بانك که مستلزم گسترش

بود قابل و مناسب نبود اعلیحضرت همایونی امر فرمود ساختمانی باشکوه و درخور چنان مؤسسه‌ای عظیم بسازند. در اجرای فرمان شاه پس از مطالعات لازم محل باغ معروف ایلخانی برای برآوردن ساختمان بانك ملی انتخاب گردید.

باغ مزبور در آغاز از باغهای بزرگ و آباد تهران و از آن عزت‌نساء دختر سیزدهم فتحعلی‌شاه قاجار بود. عزت‌نساء زنی زورمند و چندان قوی‌پنجه بود که سینی‌های مسین و سیمین را بی‌زحمت ورنج زیاد پاره می‌کرد. او این باغ را به‌اختیار و تصرف موسی‌خان شوهر و پسر عمویش نهاد. عزت‌نساء يك پسر و دو دختر آورد پسرش الله‌قلی خان ایلخان نام گرفت و این باغ از آن او شد.

به منظور اجرای مفاد ماده چهاردهم قانون تأسیس بانك ملی راجع به تبدیل اساسی پول ایران به طلا در اسفند ماه سال ۱۳۰۸ لایحه‌ای از تصویب مجلس گذشت و در نوروز سال ۱۳۰۹ پهلوی و نیم‌پهلوی طلا همچنین پولهای نقره پنج ریالی و دو ریالی و يك ریالی از طرف بانك ملی ضرب و رایج شد.

متعاقب این اقدام پس از مدتها گفتگو و مذاکره، قرارداد واگذاری حق نشر اسکناس از بانك شاهنشاهی به بانك ملی امضاء و اسکناسهای جدید مزین به تمثال اعلیحضرت رضاشاه بنیانگذار ایران نوین منتشر شد^{۲۶}.

پس از خریداری و انتقال باغ ایلخانی به دولت در اوایل اردیبهشت ۱۳۰۹ نقشه ساختمان بانك پرداخته شد. شاهنشاه رضاشاه کبیر ساعت چهار بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۶ تیر ۱۳۰۹ برابر ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۵۲ برای نصب نخستین سنگ بناء به محل ساختمان تشریف‌فرما شد. حسین علاء رئیس بانك ملی معروض داشت:

اعلیحضرتا، بنایی که به‌اجازة اعلیحضرت اقدس روی این پایه

محکم ساخته می‌شود روح تازه‌ای برای بانك ملی ایجاد خواهد کرد. قصد هیأت مدیره این بانك این خواهد بود که همواره از روی صحت و دقت و صداقت مساعی خود را مصروف اصلاح و توسعه امور بانك ملی نماید. به نام هیأت مدیره از اعلیحضرت اقدس ملوکانه استدعا می‌نماید به دست مبارك سنگ اول بناء را نصب فرموده بانك ملی را سرافراز و قرین امتنان فرمایند.

پس از پایان یافتن سخنان علاء فرزین معاون کل بانك استوانه بلورینی را که محتوی لوح شروع بنای بانك ملی بود، با چکشی زرین که در يك سینی سیمین نهاده شده بود به شاهنشاه تقدیم کرد. شاه استوانه بلورین را میان دو سنگ نهاد. بر سنگها دو سه ضربه زد و بدین سان ساختمان بانك را اجازت فرمود. گفتنی است که شعب کشاورزی و صنعتی منضم ببانك نیز از روز یکشنبه ۲۵ تیر ۲۴۹۲ به کار آغاز کرد. کار ساختمان بانك در سال ۲۴۹۴ پایان یافت و در سال ۲۴۹۸ صندوق پس انداز دایر گردید.

ایجاد راه آهن سرتاسری

وقتی احداث راه آهن و بهره برداری از آن در بسیاری از کشورهای بزرگ و متمدن معمول شد، شوق و آرزوی ایجاد راه آهن در دل روشنفکران و تجددطلبان ایران نیز پدید آمد. اما آنان می دانستند که این کار سرمایه مادی فراوان و متخصص و نیروی انسانی کافی می خواهد و چون هیچ يك آنها در آن روزگاران فراهم نبود چاره، جز شکیبایی و حسرت خوردن و دریغ گفتن نداشتند.

به سال ۲۴۲۶ برابر ۱۲۸۶ قمری دوتقر فرانسوی به نام گوتیه Gothier و دولرمان De Lerman از سوی کمپانی ماهوت بافی بروسه Brossy پاریس برای یافتن بازار و مشتری به ایران آمدند. در آن زمان درآمد بیشتر مردم ایران چندان اندک و ناچیز بود که از ناچاری به فراهم آوردن و پوشیدن جامه های ساده و کم بها خرسند بودند. از این رو تبلیغ و دعوت نمایندگان کمپانی بروسه بی اثر ماند. و چون نمی خواستند دست خالی و نابرده سود به اروپا بازگردند، به این اندیشه

افتادند که امتیاز ساختن راه آهن تهران به قم را به نام کمپانی بروسه بگیرند و با سود قابل به یکی از کمپانیهای راه آهن سازی فرانسوی بفروشند. آنان آگاه بودند که برخی از اروپاییان با میانجیگری دربار ایران و بزرگان از این کارها بسیار کرده اند و مرادها و بهره ها یافته اند. مقارن آن روزگار دکتر تولوزان Toulousant فرانسوی پزشك خاص ناصرالدین شاه بود و عزت و اعتباری بسیار داشت. گوتیه و دولرمان به وی توسل جستند. و او چندان شاه را به شروع ایجاد راه آهن در ایران تشویق کرد و در فواید واگذاری امتیاز ساختن راه آهن میان تهران و قم به نمایندگان کمپانی بروسه مبالغه نمود که ناصرالدین شاه بر سر شوق آمد و پذیرفت و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه را به تنظیم مواد امتیاز مأمور کرد.

وزیر خارجه تجربت آموخته و به گفته ها و نیت گوتیه و دولرمان بدگمان بود. قرارداد را تنظیم و امضا کرد. اما چون به ایشان اعتماد نداشت آن را به میرزا مهدی خان ممتحن الدوله که فارغ التحصیل مدرسه عالی و دانشکده معماری پاریس ، و مردی دانا و درستکار بود سپرد ، تا به پاریس برد و اگر کمپانی بروسه بدان شرایط رضا بود مبادله کند. بدگمانی میرزا سعیدخان روا و بجا بود، چه وقتی ممتحن الدوله به کمپانی بروسه مراجعه کرد به او گفتند که گوتیه و دولرمان نه مأموریت بستن قرارداد احداث راه آهن در ایران داشته اند و نه آن کمپانی صلاحیت و وسایل کشیدن راه آهن در اختیار دارد.

سوء نیت و هدف گوتیه و دولرمان آشکار شد و میرزا مهدی خان ممتحن الدوله پس از انجام دادن مأموریت دیگری که در ایتالیا به او واگذار شده بود به ایران بازگشت.

مرتضی قلی خان صنیع الدوله که مدتی در آلمان درس خوانده بود و فواید تمدن و تجدد را دریافته بود بیش از بسیاری از روشنفکران

و درباریان و بزرگان آن زمان در اندیشه ترقی ایران بود. او در کتاب «راه نجات» سوده‌های احداث راه آهن را در ایران برشمرده بود و راه اجرای آن اقدام عظیم را نشان داده بود. وی با تمام نیرو و همت، مردم ایران را به ایجاد کارخانه‌های مدرن، و توجه به تمدن دعوت می‌کرد و چندان در بیداری خلق ایران کوشید که دشمنان ایران به نابود کردنش مصمم شدند و آن بزرگ‌مرد بلنداندیشه به دست گماشتگان یگانه کشته شد. در این میان مهندس فایوس بواتال Buatal فرانسوی در ماه دسامبر سال ۱۸۸۶ میلادی برابر ۲۴۴۵ - ۱۳۰۳ قمری - امتیاز احداث يك رشته راه آهن از پایتخت به قصبه حضرت عبدالعظیم، و ایجاد تراموای اسبی تهران را به مدت نود و نه سال گرفت. موافق شرایط قرارداد بواتال اجازه داشت کلیه وسایل و لوازم مورد احتیاج را بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد کند، و دولت ایران موظف بود به صاحب امتیاز در کار خریدن زمینهای واقع در مسیر خط کمک نماید.

بواتال Buatal چون به تنهایی از عهده انجام دادن این کار بزرگ بر نمی‌آمد و سرمایه کافی هم نداشت با چند نفر از سرمایه‌داران بلژیکی که کمپانی واحدی تشکیل دادند و «لازار پولیاکف» یکی از صرافان بزرگ روسی شرکتی تأسیس کرد.

ساختمان این راه که فقط ۸۷۰۰ متر طول داشت و با يك خط فرعی به طول ۶۵۰۰ متر به معادن سنگ می‌پیوست در سال ۲۴۴۷ برابر ۱۳۰۵ قمری به پایان رسید. گفتنی است که فاصله بین دو ریل این خط آهن يك متر، و وزن هر متر ریل بیست و يك کیلوگرم بود. در آغاز تأسیس پنج لوکوموتیو و بیست و هشت واگن داشت. قطر چرخهای لوکوموتیو ۷۵ سانتی‌متر و نیروی کشش ۱۸۰۰ کیلو بود. وقتی این راه آهن آماده بهره‌برداری شد مهندس فایوس بواتال فرانسوی از ناصرالدین شاه دعوت کرد که آن را بگشاید.

شاه و همراهانش با درشکه طلای سلطنتی به ایستگاه راه آهن رفتند. بر بام ساختمان ایستگاه چندین پرچم سه رنگ ایران نصب و کف همه اتاقها با قالیها و قالیچه های گرانبها فرش شده بود. شاه و همراهانش از اتاق بزرگ ایستگاه گذشتند و در سکویی که برای سوار و پیاده شدن مسافران ساخته شده بود ایستادند. چند لحظه بعد لکوموتیو و چهار واگن بسته به آن که به پرچم و گل آراسته شده بود در برابر شاه متوقف شد. ناصرالدین شاه باینکه چندین بار در اروپا با ترن سفرهای طولانی کرده بود از سوار شدن به آن قطار بیم کرد. از این رو خود سوار نشد اما به همراهانش گفت که سوار شوند. ترن به حرکت درآمد. مسافتی پیش رفت و بازگشت و ایستاد. آنگاه شاه به استدعای مکرر رییس شرکت و مهندس، با تردید و نگرانی سوار قطار شد و ترن به راه افتاد. اما به فرمان رییس پلیس آهسته آهسته پیش می رفت. قطار پس از نیم ساعت به قصبه حضرت عبدالعظیم رسید و مسافران بی آنکه پیاده شوند و درنگ کنند باز گشتند. هنگام مراجعت قطار بیست و دو دقیقه در راه بود.

گفتنی است که چون پیش بینی نکرده بودند که شاه تا انتهای خط پیش می رود ایستگاه حضرت عبدالعظیم را مزین نکرده بودند. ناصرالدین شاه در راه نذر کرده بود که اگر سفرش بی رنج و بی خطر و به خیر و خوشی به سررسد شکرانه را بی درنگ به زیارت نزدیک ترین امام زاده، رود. وفای نذر را پس از اینکه در ایستگاه از ترن فرود آمد مصمم به رفتن امام زاده شد. اتفاق را کالسه سلطنتی در آن ساعت آماده نبود چون شتاب داشت در یک گاری کوچک که به قالی و پستی آراستند نشست و رفت. همراهانش همه پیاده رفتند!

این نخستین راه آهن ایران بود!

گفتنی است که بیگانگان از احداث همین خط آهن کوتاه ناقص در ایران رضا نبودند از این رو برای ترساندن دیگر کمپانی ها از شروع

به‌چنین کارها ، به‌دست پیروان داخلی خویش فتنه‌ها انگيختند. يك بار یکی از مسافران که پیش‌از توقف قطار فرود آمده بود گوشه عبایش به‌چرخ پیچید و کشته‌شد. بدخواهان بهانه‌ساختند مردم عامی را به‌شورش برانگيختند و چون غوغا گرم شد قطار را به‌آتش کشیدند^{۳۷} . چندبار دیگر نیز چنین حادثه روی داد.

اما تراموای اسبی تهران که دارای چهار رشته خط بود و روی هم ۱۰۸۲۸ متر طول داشت روز ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۸ قمری به‌وسیله ناصرالدین‌شاه افتتاح یافت.



حاج محمدحسین امین‌الضرب که از جمله سرمایه‌داران بزرگ زمان خود بود در ماه ربیع‌الاول ۱۳۰۴ قمری برابر ۲۴۴۶ امتیاز استخراج معادن آمل و احداث راه آهن محمودآباد و آمل را از ناصرالدین‌شاه گرفت. امتیازنامه چنین بود :

بسم الله الرحمن الرحيم

صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت

اینکه چون اراده علیه‌قدسیه و مشیت کامله ملوکانه، براین‌علاقه دارد که ایجاد کارخانه آهن‌ریزی و آهن‌سازی در ایران نموده، و به‌این واسطه انکشاف بعضی از معادن مکنونه نماید، لهذا نظر به‌حسن اعتقاد و اعتمادی که صحه همایونی به‌خدمت و کارهای مقرب‌الخاقان حاجی محمدحسن امین‌الضرب داشته و داریم ایجاد کارخانه مزبور را از هذالسنه مسعود ایت‌ئیل لغایت سی‌سال به‌مشارالیه مفوض و مرجوع فرموده ، به‌صدور این خطاب مستطاب امر و مقرر می‌فرماییم که از این تاریخ تا انقضاء مدت سی‌سال احدی حق احداث و ایجاد این کارخانه را نخواهد داشت و معادنی از قبیل سنگ و مس و سرب و آهن، از چهار جانب

در اطراف نقطه این کارخانه الی ده فرسخ ایجاد شود حق مشارالیه است و از این بابت به هیچ اسم و رسم دیناری از مشارالیه به اسم مالیات و غیره مطالبه نخواهد شد و هر قدر سرب و مس از این معادن استخراج شود از این تاریخ تا مدت پنج سال در داخله ممالك محروسه ایران از رسوم راهداری و گمرکی معاف خواهد بود الی انقضای مدت پنج سال . و پس از آن اولیای دولت قاهره حق مطالبه گمرک خواهند داشت . و هر فلزی که از این چهار معدن سنگ و مس و سرب و آهن حاصل گردد حق مشارالیه است الا طلا که تعلق به دولت علیه دارد. و هرگاه از معادن مزبوره آب جاری شود حق مشارالیه است که در اراضی حوالی معادن به مصرف زراعت و آبادی رسانده و نیز به غیر از برادرش حاجی رحیم هرگاه بخواهد برای خودش سهم و شریک قرار بدهد مختار است. خود و شرکاء او هم در تحت حفظ و حمایت دولت علیه خواهند بود. و اگر در ظرف این مدت کمپانی به جهت ایجاد خطوط آهن به ایران آمد و خواست عهدنامه به بندد حق مشارالیه است که هر قدر می تواند از آهن آلات خطوط مزبور را بر عهده بگیرد و بسازد و تنخواه او را دریافت نماید. و به جهت حمل و نقل آهن آلات کارخانه خود به مرکز دارالخلافه می تواند در خط راه عراده آهنی ایجاد نماید که امتعه او به سهولت وارد دارالخلافه گردد. و عموم وزرای عظام و چاکران دربار سپهر احتشام باید شرایط تقویت و رعایت را در این فقره از مشارالیه به عمل آورده و مقرب الخاقان مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح منشور قضا دستور ملوکانه را از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس داشته در عهده شناسند. فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۴ .

حاج محمد حسن امین الضرب چند تن مهندس بلژیکی به خدمت گرفت و به کار آغاز نهاد. کار زیرسازی راه آماده و هیجده کیلومتر راه از مبداء محمود آباد ریل گذاری شد، اما بر اثر اختلافاتی که میان

حاجی امین‌الضرب و مهندسان بلژیکی پدید آمد و دشواریها و موانعی که به‌اشارهٔ بیگانگان و تأیید ناصرالدین‌شاه در پیشرفت کار به‌وجود آمد، سرمایه‌دار ایرانی از ادامهٔ کار عاجز و پشیمان و منصرف شد. مهندسان بلژیکی به وطن خود بازگشتند؛ يك لوکوموتیو کوچک، دوازده واگن باری بی‌سقف، و مقداری ریل و لوازم دیگر، برای صاحب امتیاز ماند و دیگر هیچ. رانندهٔ آلمانی لوکوموتیو نیز پس از مدتی به وطن خود بازگشت و دیری نگذشت که همهٔ زحمات و سرمایه صاحب امتیاز در کار احداث راه‌آهن و استخراج و تأسیس کارخانه ذوب‌آهن به باد رفت. و این سرنوشت دومین راه‌آهن ایران بود.



حسن وثوق‌الدوله که از اوایل مرداد ۲۴۷۰ تا اواسط مرداد ۲۴۷۲ وزیر خارجه ایران بود در مدت فترت میان دوره دوم و سوم قانونگذاری، امتیاز ساختن يك رشته راه‌آهن میان جلفا و تبریز را روز چهارم بهمن ۲۴۷۱ برابر شانزدهم صفر ۱۳۳۱ مطابق ۲۴ ژانویه ۱۹۱۳ به مدت هفتادوپنج سال به بانک استقراضی روس واگذار کرد.

طبق مواد این قرارداد که وثوق‌الدوله و مهندس. س. پودگوسکی امضاء کرده بودند بانک استقراضی حق داشت امتیاز احداث راه‌آهن میان تبریز و جلفا را به هر شرکت روسی واگذار کند. درفاصله ده فرسخ از دوطرف خط، معدن زغال‌سنگ و نفت کشف و استخراج نماید؛ با شرایط مساوی نسبت به دیگر مقاطعه‌کاران راه‌سازی بین تبریز و قزوین حق تقدم داشته باشد؛ از زمین‌های بایر متعلق به دولت برای ساختن راه رایگان استفاده کند؛ ماشینها و لوازمی که برای راه‌آهن یا استخراج نفت و زغال سنگ به ایران وارد می‌کند از پرداخت عوارض معاف، و شرکت مجاز باشد در طول خط تلگراف و تلفن دایر کند و تعیین نرخ کرایه مسافر و کالا با شرکت باشد.

در برابر این مزایا صاحب امتیاز متعهد بود پانزده درصد درآمد خالص خود را به دولت ایران بپردازد. زمینهای متعلق به اشخاص را که راه آهن از آن می گذرد به قیمت عادلانه بخرد؛ بسته ها و نامه های پستی را رایگان حمل کند؛ از نظامیان و لوازم ارتش نیم بها کرایه بگیرد؛ در پایان مدت امتیاز - ۷۵ سال - کلیه تأسیسات راه و متعلقات آنرا به دولت ایران تحویل دهد. و اگر پس از گذشتن سی و پنج سال دولت ایران مایل به تملک راه آهن شد صاحب امتیاز پس از گرفتن کلیه سرمایه ای که برای تأسیس راه به کار انداخته و احتساب پنج درصد سود سرمایه ، آنرا در اختیار ایران بگذارد.

بانك استقراضی مدتی پس از مبادله قرارداد ، امتیاز را به شرکت راه شوسه جلفا به تبریز واگذار کرد و از این زمان نام آن به «شرکت راه آهن تبریز به جلفا» تغییر یافت و مهندس ستانیلاس پودکورسکی به ریاست آن معین شد.

کار نقشه برداری راه مذکور در تابستان سال ۲۴۷۲ آغاز شد و در اواخر پاییز به پایان رسید. در ماه اردیبهشت ۲۴۷۳ درست دوماه پیش از شروع جنگ جهانی اول کار ساختمان راه شروع شد.

در دی ماه ۲۴۷۳ برابر ژانویه ۱۹۱۵ بر اثر تصادمات و نبردهای شدید روس و عثمانی در آذربایجان، به این راه خرابی و خسارت زیاد وارد آمد و پس از ظهور انقلاب در کشور روسیه و تغییر یافتن رژیم کلیه تأسیسات راه و قرضهایش که در حدود ۷,۹۷۰,۵۰۰ ریال بود به ایران واگذار شد .

راه آهن تبریز به جلفا از انتهای پل فلزی مجاور روسیه تا تبریز ۱۴۷,۴۱۲ متر طول داشت. درازای راه آهن فرعی رضاییه از صوفیان تا ایستگاه شرفخانه ۵۲,۳۱۹ متر و از ایستگاه شرفخانه تا آخر اسکله دریای رضاییه ۲,۹۷۵ متر بود. بنابراین در مجموع این راه آهن و دو

راهه دریاچه رضائیه به ۲۰۲۷۰۶ متر درازا داشت.
گفتنی است که وزن هر متر ریل راه آهن تبریز به جلفا ۳۰۸۹ کیلوگرم بود، در آن ۱۲۴۸۵ متر تونل ساخته شده بود، ۵۱۸ پل کوچک و بزرگ داشت که طول مجموع آنها به ۵۲۴۹۰ متر می رسید.
و این سومین راه آهن ساخته شده در ایران بود.



در زمان پادشاهی دودمان قاجاریه رقابتهای دولتهای بزرگ بیگانه، تهی بودن خزانه، نابسامانیها و آشفتگیهای کشور، ودهها عوامل دیگر، مردمان را چنان ناامید کرده بود که هیچکس، هرگز باور نمی کرد آن همه دشواریها به همت و اراده يك تن از میان برداشته شود و کار ساختن راه آهن سراسری به سرمایه داخلی و دهها کار عظیم دیگر آغاز گردد و پایان پذیرد، اما این معجزه به ظهور پیوست.

رضاخان سردار سپه رئیس الوزرا و وزیر جنگ که نخستین کابینه اش را اوایل آبان ۲۴۸۲ تشکیل داد به منظور تأمین هزینه احداث راه آهن سراسری ایران این قانون را از تصویب مجلس شورای ملی گذراند :

ماده اول - خرید و فروخت و صدور کلیه چای و قند و شکر و هر چه از قند و شکر ساخته شود و وارد خاک ایران می شود منحصر به دولت است. این انحصار موسوم به «انحصار دولتی قند و چای» بوده و به هیچ کس و به هیچ دولتی و به هیچ شرکتی اعم از داخله و خارجه قابل انتقال نیست.

ماده دوم - پس از تصویب این قانون وارد نمودن، خریدن، نگهداشتن، انبار کردن، و صادر نمودن قند و چای و شکر و آنچه از قند و شکر ساخته می شود در تمام مملکت ایران به غیر از مؤسسه «انحصار دولتی قند و چای» ممنوع می باشد. مگر پس از تحصیل اجازه از وزارت

مالیه. و صدور این جازه بدون هیچ نوع تبعیض به عمل خواهد آمد و تحصیل جواز سوای تأدیه اضافه قیمت مذکور ماده سوم مستلزم هیچگونه مخارجی نیست.

ماده سوم - مؤسسه «انحصار دولتی قندوچای» در موقع فروش بر قیمت ورود هر یک من (۶۴۰ مثقال) قندوشکر، و آنچه از قندوشکر ساخته می شود فقط دو قران در هر یک من (۶۴۰ مثقال) چای فقط شش قران اضافه خواهد نمود.

تبصره - مقصود از قیمت ورودیه جمع کل مخارج از قبیل قیمت خرید، مخارج حمل، حقوق گمرکی، و غیره است. به استثنای مصارف اداری که در ماده یازده ذکر می شود.

ماده چهارم - هر مقدار از قندوچای و شکر و آنچه از قندوشکر ساخته می شود که برخلاف مقررات ماده ۲ وارد، خریداری، نگهداری، انبار و یا صادر گردد (به استثنای چایی که در داخله مملکت به عمل می آید) از طرف دولت ضبط خواهد شد. به علاوه از مرتکب و کسانی که با او تخلف از قانون نمایند مبلغی که مساوی با قیمت جنس قاچاق باشد گرفته خواهد شد.

اگر مرتکب و یا شریک ارتکاب یکی از مستخدمین دولتی باشد علاوه بر مجازاتهای فوق مادام العمر از خدمت دولت اخراج شده و هیچ حقی نسبت به حقوق انتظار خدمت و یا حقوق تقاعد نخواهد داشت. و هرگاه ثابت شود مأمورین مسئول در دادن اجازه تبعیض کرده، و رعایت تقدم تاریخ را در تقاضای اشخاص نمایند به انفصال دایم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده پنجم - قندوشکر و چایی که به طور ترانزیت از خاک ایران به مملکت دیگر عبور می نماید مشمول مقررات این قانون نخواهد بود. ماده ششم - دولت مجاز است که قندوشکر و چای را که بیش از

احتیاج مملکتی برای ورود به ایران حمل شود خریداری ننموده و اجازه ورود ندهد.

تبصره - مادام که مطابق ماده ۱۳ این قانون وسایل اجراء عملی انحصار فراهم نشده و دولت بدادن جواز اکتفا نماید، این ماده به موقع اجرا گذارده نخواهد شد. و در این صورت هرگاه وزارت مالیه در ظرف پنج روز از تاریخ تقاضا از صدور جواز خودداری نموده تقاضاکننده می تواند مبلغی را که مطابق ماده سوم باید به دولت عاید شود به مأمورین سرحدی مؤسسه تأدیه نموده و مأمورین مزبور مکلف می باشند که وجه مزبور را قبول کرده و از ورود مال التجاره که موضوع مؤسسه انحصار است ممانعت نمایند.

ماده هفتم - کلیه مقادیر قندوشکر و آنچه از قندوشکر ساخته می شود و چای وارده که تا تاریخ ۲۲ اردیبهشت تاریخ تصویب این قانون در کمیسیون قوانین مالیه از گمرک خارج شده است از حقوق معینه در ماده سوم این قانون معاف می باشد و آنچه که از تاریخ ۲۲ اردیبهشت وارد شده است محکوم به تأدیه حقوق مذکوره در فوق خواهد بود.

ماده هشتم - اخذ حقوق انحصاری معینه در این قانون مانع از اخذ حقوق و عوارض گمرکی از قندوشکر و آنچه از قندوشکر ساخته می شود و چای نخواهد بود.

ماده نهم - کلیه عوایدی که از انحصار قندوچای و شکر برای دولت حاصل می شود پس از وضع مبالغی که در تبصره ماده سوم و ماده یازدهم مذکور است در حساب مخصوصی گذارده شده و سرمایه ذخیره مخصوصی را تشکیل خواهد داد؛ و سرمایه مزبور منحصرأ به مصارف زیر خواهد رسید :

الف - بدو تمام وجوهی که از طرف خزانه داری کل به عنوان سرمایه «انحصار دولتی قندوچای» مطابق مقررات ماده دهم داده شده

است به خزانه‌داری کل مسترد خواهد شد.

ب - بقیه عواید حاصله منحصرأً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوط به آن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن، و همچنین استقراض از داخله و یا خارجه و اعتبار وجوه مزبور ممنوع است.

عواید حاصله به تصویب هیأت وزرا در یکی از بانکهای معتبر به حساب مخصوص ودیعه گذارده می شود. مشروط به اینکه قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد می شود از حق تهاثر صرف نظر نماید.

وزارت مالیه مکلف است که هر شش ماه يك مرتبه صورت خلاصه عایدات و مخارج مؤسسه انحصار را با صورت محاسبه تفصیلی بانک به اطلاع عامه برساند.

متخلفین از مقررات این ماده به حبس از يك تا پنج سال محکوم، و از کلیه حقوقی که از قانون استخدام دارند محروم می گردند.

تبصره ۱ - عواید مذکور در قسمت «ب» به هیچوجه صرف ساختمان راه شوسه نخواهد شد.

تبصره ۲ - دولت مکلف است لایحه ساختمان راه آهن را هرچه زودتر تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم دارد.

ماده دهم - برای سرمایه مؤسسه «انحصار دولتی قند و چای» مجلس شورای ملی مبلغ يك میلیون تومان اعتبار به وزارت مالیه اعطا می نماید.

ماده یازدهم - برای مخارج اداری مؤسسه «انحصار دولتی قند و چای» به وزارت مالیه در سال معادل صدی هشت عایدات خالص آن اعتبار داده می شود.

تبصره - مقصود از عایدات خالص عایداتی است که پس از وضع مخارج ورودیه مذکور در ماده سوم حاصل شود.

ماده دوازدهم - اختلافات و شکایات حاصله در ضمن اجرای این قانون که يك طرف آن مؤسسه انحصار دولتی قندوچای باشد به واسطه کمیسیونهای اداری که طرز تشکیل آن مطابق نظامنامه معین میشود قطع و فصل خواهد شد. در کمیسیونهای مزبور بیش از يك نفر از طرف مؤسسه انحصار دولتی قندوچای عضویت نخواهد داشت.

ماده سیزدهم - وزارت مالیه پس از تصویب این قانون بلا تأخیر موجبات اجرای آن را فراهم کرده نظامنامه اجرای «انحصار دولتی قندوچای» را با مشارکت کمیسیون قوانین مالیه تهیه خواهد نمود، و تاموقع تهیه شدن موجبات اجرای عمل انحصار از تاریخ معینه در ماده ۷ این قانون از هر يك من قندوشکر و آنچه از قندوشکر ساخته میشود که وارد ایران میشود یا مشمول ماده ۷ میشود دو قران و هر يك من چای شش قران دریافت نموده آن جنس آزاد خواهد شد.

ماده چهاردهم - وزارت مالیه مأمور اجرای این قانون است. این قانون که مشتمل بر چهارده ماده است در جلسه نهم خرداد ۱۳۰۴ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا

در تاریخ بیستم بهمن ماه ۲۴۸۴ زمان پادشاهی اعلیحضرت رضاشاه کبیر قانون اجازه ساختن خطوط آهن اصلی و مهم مملکت به شرح زیر از تصویب مجلس شورای ملی گذشت :

ماده اول - مجلس شورای ملی ساختن خطوط آهن اصلی و مهم مملکت را به دولت اجازه میدهد و دولت مکلف است پس از جلب متخصصین لازم و مطالعات کافی در فواید اختصاصی و سیاسی و نظامی يك یا چند خط عمده که ساختن آنها را مقدم بر خطوط دیگر میداند نتیجه را به مجلس شورای ملی عرضه و تصویب مجلس را در انتخاب آن خطوط تحصیل نماید.

مادهٔ دوم - دولت مکلف است پس از تهیه نقشهٔ مقدماتی برای ساختن راه آهن، ترتیبی را که نافع و به صرفه نزدیک تر بداند پس از تصویب مجلس شورای ملی به موقع اجرا بگذارد و مواد اولیه ای که برای ساختن راه آهن لازم است، و تهیهٔ آن در مملکت امکان دارد و باید در خود ایران تهیه شود و کارخانه آهن آب کن برای این کار از طرف دولت ایجاد شود.

مادهٔ سوم - برای تهیه نقشه مقدماتی راه و نقشه ترتیب استخراج آهن، و تأسیس کارخانه آهن آب کنی در ایران، دولت مجاز است یک نفر متخصص امریکائی و یک نفر آلمانی بلافاصله پس از تصویب این قانون، و عدهٔ کافی مهندسین ایرانی استخدام نماید.

تبصره - حقوق دو نفر متخصصین مزبور در ماده فوق در سال بیشتر از بیست و پنج هزار تومان، و مدت استخدام آنها بیشتر از دو سال نخواهد بود.

مادهٔ چهارم - برای حقوق و مخارج متخصصین و سایر مخارج نقشه برداری مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان از محل عواید قندوچای به دولت اعتبار داده می شود.

مادهٔ پنجم - وزارتین فوائد عامه و مالیه هر یک در حدود وظایف خود مأمور اجرای این قانون هستند.

این قانون که مشتمل بر پنج ماده است در جلسهٔ بیستم بهمن ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین

چون پیشرفت کارهای راه آهن مورد توجه و عنایت خاص شاهنشاه و آرزوی مردم بود، وزارت فواید عامه در این کار تلاش و کوشش بسیار می کرد. پس از تهیهٔ مقدمات لازم، مهندس ویلیام باکوک پولند و چارل جوزف کارل را به سمت رییس و معاون نقشه برداری و ساختمان به خدمت گرفت. این دو از روز دوازدهم آذر ۱۳۰۵ به کار آغاز نهادند.

روز سه‌شنبه دوم اسفند ۲۴۸۵ شمسی به فرمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر حسن مستوفی نخست‌وزیر وقت ، لایحه اجازه ساختمان راه‌آهن را با قید دوفوریت تقدیم مجلس شورای ملی کرد. به فوریت اول رأی گرفتند و به اکثریت نود رأی موافق در مقابل دو رأی مخالف تصویب شد.

در فوریت دوم سید حسن مدرس مخالفت کرد و گفت : «من در فوریت ماده اول مخالفت دارم ولی راجع به سایر مواد معتقدم که باید به دوفوریت رأی داده شود. البته من و تمام آقایان که مثل من هستند هیچ اطلاع از این کار نداریم و نمی‌توانیم از نقطه نظر تخصص اظهار عقیده کنیم که کدام خط خوب و کدام خط بد است. شاید آقایان وزراء هم از ما اعلم نباشند. در اینکه خط‌آهن برای ما الزم امور است و هر ساعتی زودتر تأسیس شود بهتر است شکی نیست. ولی برای اینکه ما اتکا و اعتماد به وزراء بکنیم و به لایحه رأی دهیم، لازم است جهاتی را که آقایان وزراء در نظر گرفته‌اند به ما بفهمانند تا ما هم بتوانیم از روی عقیده رأی بدهیم. و بهتر اینست که لایحه به کمیسیون برود و توضیحات داده شده و بعد به مجلس بیاید».

هدایت وزیر فواید عامه اظهار داشت «آقای مدرس مختار بودند که در موضوع راه‌آهن از خودشان و نمایندگان اظهار عدم علم بکنند ولی از طرف وزراء مختار نبودند (خنده حاضران) زیرا وزراء مدعی هستند که در این موضوع از روی فهم و اطلاع اقدام کرده‌اند. موضوع اشتباه نشود کار متخصص يك کار دیگر است و کار زمامداری امور مملکت کار دیگر، و با هم فرق دارند. ما متخصص آوردیم که برآورد کند ببیند از راه‌های ایران کدام يك نزدیک‌تر، خرجش کمتر، و منافع اقتصادی بیشتر است. متخصص به ما گفته است که راهی که خطش کوتاه‌تر و خرجش کمتر است همین راه است. حالا در جزئیات چه باید کرد اینها

چیزهایی است که بعد باید معین شود.

مطلب دیگری که می‌خواستم عرض بکنم اینست که این راه امروز و دیروز نیست و همان راهی است که مرحوم صنیع‌الدوله جانش را سر آن گذاشت.

گفته شد مذاکرات کافی است. به فوریت دوم با اوراق رأی گرفته شد. با اکثریت ۶۹ رأی در مقابل چهار رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع تصویب گردید.

پس از شور و بحث فراوان و افزودن و کاستن و اصلاح بعضی مواد قانون اجازه ساختمان راه‌آهن روز پنجشنبه چهارم اسفند ۲۴۸۵ برابر ۲۱ شعبان ۱۳۴۵ بدین شرح از تصویب مجلس شورای ملی گذشت:

ماده اول - مجلس شورای ملی به دولت اجازه می‌دهد که خط راه‌آهن بین خورموسی و بندر محمره و بندر جزرا از طریق همدان - تهران - در امتداد خطی که از طرف مهندسین دقیقاً معین می‌شود. از طرفین شروع به ساختن نماید و باید بلافاصله بعد از تصویب این قانون شروع به اجرای مقدمات امر بشود.

ماده دوم - به دولت اجازه داده می‌شود که خرید لوازم ساختن راه‌آهن مزبور و خرید مصالح راجعه به آن را اعم از آنچه در داخله یا خارجه باید تهیه شود، پس از اعلان مناقصه مطابق قانون محاسبات عمومی به توسط شرکت‌های ساختمانی، خارجه یا داخله که شرایط آنها بیشتر مقرون به صرفه و صلاح مملکت باشد به عمل آورد.

تبصره ۱ - کلیه وجوهی که به مقتضای این لایحه صرف می‌شود همه ساله دولت مبلغ آن را پیش‌بینی نموده، لایحه آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌نماید. و بعد از تصویب مثل سایر مخارج مملکتی در تحت تفتیش مالیه به مصرف خواهد رسید.

تبصره ۲ - چنانچه عبور خط‌آهن از املاک اشخاص ضرورت

پیدا کند دولت مکلف است قیمت آن قسمتی را که طرف احتیاج است به نرخ عادلانه تأدیه نماید.

ماده سوم - ساختن راه آهن مزبور موافق نقشه متخصص راه آهن که به تصویب مجلس شورای ملی استخدام شده و در تحت نظارت معزی الیه بر حسب دستورالعمل هیأت دولت انجام می گیرد.

ماده چهارم - از وجوه عایدات انحصار قند و شکر و چای چهار میلیون و نیم تومان برای ساختن کارخانه آهن ذوب کنی اختصاص خواهد یافت که از آغاز سال ۱۳۰۶ در ظرف پنج سال به مصرف خواهد رسید و متوقف بر عملیات راه آهن نخواهد بود.

تبصره یک - تحصیل اعتبار مصرف برای هر یک از سنوات مذکوره به موجب لایحه علیحده خواهد بود که تقدیم و بعد از تصویب مجلس شورای ملی اجراء خواهد شد.

تبصره ۲ - کلیه مصارفی که برای کارخانه ذوب آهن به مصرف خواهد رسید در تحت تفتیش مالیه خواهد بود.

تبصره ۳ - هر قسمت از ماده دوم قانون بیست بهمن ۱۳۰۴ و همچنین ماده نهم قانون نهم خرداد ۱۳۰۴ که با مفاد این ماده مناقض باشد منسوخ است.

ماده پنجم - دولت مکلف است پس از تصویب این قانون در ظرف سه سال سایر خطوط اصلی راه آهن ایران را به وسیله متخصص فنی نقشه برداری نموده و با رعایت اهمیت هر یک متدرجاً برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی نماید.

ماده ششم - اعلان مناقصه باید در تمام ممالکی که کارخانجات تهیه لوازم ساختمان راه آهن دارند به وسیله سفارتخانه های ایران درجراید محلی منتشر شود. مدت مناقصه باید کمتر از شش ماه پس از انتشار اعلام بوده باشد و حقوق کمیسیون که در مورد خرید لوازم راه آهن معمولاً

منظور می‌شود باید ضمیمه سرمایه اختصاصی راه آهن بشود.
ماده هفتم - وزارتین فواید عامه و مالیه هر يك در حدود وظایف
و اختیارات خود مأمور اجرای این قانون می‌باشند.
این قانون که مشتمل بر هفت ماده است در جلسه چهارم اسفند
۱۳۰۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا
آگهی مناقصه خرید اولین قسمت ملزومات و ابزار و ماشینهای
ساختمانی و دیگر تجهیزاتی که برای ساختن راه آهن لازم بود روز
يكشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۰۶ شمسی برابر ۲۳ صفر ۱۳۴۶ قمری، از طرف
اداره کل راه آهن که جزو وزارت فواید عامه بود در روزنامه‌ها انتشار
یافت و بعد از ظهر يكشنبه ۲۳ مهر ۱۳۰۶ برابر ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۴۶ جشن
شروع ساختن راه آهن برپا شد.

سه ساعت بعد از ظهر این روز وزیران و معاونان وزارتخانه‌ها،
سفرای کبار و نمایندگان مجلس شورای ملی، امرای لشکر، مدیران
جراید، هیأت بازرگانی، نمایندگان کمپانیها، در محل جشن حضور یافتند
و هر دسته در چادری که خاص ایشان زده شده بود جا گرفتند. ساعت
چهار بعد از ظهر اعلیحضرت رضاشاه بانی ایران نو و والاحضرت ولیعهد
تشریف فرما شدند. شاهنشاه با کلنگی که از نقره بود، اولین کلنگ
ساختن بنای راه آهن ایران را در محلی که اکنون ایستگاه راه آهن تهران
است بر زمین زدند و در همان لحظه در دو نقطه ابتدا و انتهای راه آهن
سراسر ایران - به بندر جز و خور موسی* - بندر شاه و بندر شاهپور -
ساختمان راه آغاز گردید.

اعلیحضرت همایونی فرمودند :

* نام خور موسی - در جلسه مورخ چهارشنبه ۱۳ تیر ۲۴۸۷ هیأت وزیران به بندر
شاهپور تغییر یافت.

«امروز بعون الله یکی از آرزوهای دیرینه من يك قدم دیگری از مراحل خود را طی کرده و در محلی که ایستگاه آتیه راه آهن خواهد بود عملیات ساختمان راه آهن را افتتاح می کنم. و در همان موقع که در تهران شروع به ساختن راه آهن می شود اجازه می دهم که در جنوب و شمال مملکت یعنی در اهواز و بندر جز نیز شروع به ساختن راه بشود. نظر به اینکه تمام آرزو و فکر من متوجه ایجاد و تکمیل موجبات ترقی و سعادت مملکت و ملت خودم است و داشتن راهها را یکی از قوی ترین عوامل آن می بینم لهذا همیشه در این فکر بوده ام که موجبات عملی شدن این نیت فراهم گردد. قدم اول عملی شدن و اجرای نقشه راه آهن که از شرابین حیاتی ملت ایران است به وسیله ایجاد مالیات انحصار قند و چای و تخصیص عواید آن برای کشیدن راه آهن در مجلس پنجم عملی گردید و به این ملاحظه مجلس پنجم در قلب من و در صفحات تاریخ ایران مقام برجسته ای را احراز نموده است. دوره ششم مجلس شورای ملی نیز که در تکمیل موجبات ساختن راه آهن تشریک مساعی کرده است از این سعادت تاریخی در خدمت به مملکت بهره مهمی را دارا می باشد.

«اگرچه انتظار در اجرای عملیات مقدماتی ساختمان راه آهن سرعت عمل بیشتری را ایجاب می نمود و چنانچه نیز اکیداً رئیس دولت را مأمور می کنم که در تسریع عملیات آتیه مراقبت خاصی به عمل آورد ، معذک از اظهار مسرت از جشن امروز خودداری نمی توانم بکنم و امیدوارم که در اجرای این نیت مقدس که سعادت عمومی ایران را در بر دارد تأییدات خداوندی شامل حال همه گردد.

«اهالی ایران که فرزندان من هستند باید بدانند که دنیا نظر خود را به طرف ما معطوف کرده و شاهد عملیات ما می باشد. من و تمام افراد مملکت باید از هیچ نوع فداکاری در تهیه موجبات ترقی مملکت و سعادت عمومی خودداری ننماییم.

«باید عموم مردم بدانند که در اجرای وظایف ملی خود صدیق و فداکار بوده و در خدمت به مملکت متحداً تشریک مساعی نمایند.

«باید بدانند که در نظر من دارای قرب و منزلت کسانی هستند که خدمتگزار مملکت و وظیفه‌شناس می‌باشند و مخصوصاً اشخاصی که در باب عملی شدن راه‌آهن ایران زحمت می‌کشند و ادای وظیفه می‌نمایند از نظر من محو نشده و خدمات آنها همه‌وقت مورد تحسین و قدردانی مخصوص من خواهد بود.

«در خاتمه نیز تأییدات الهی را در موفقیت به این خدمت بزرگ به وطن و حسن انجام آن را از درگاه خداوندی مسألت می‌کنم».

در طول مدتی که شاهنشاه سخن می‌گفتند بیست و یک تیر توپ رها شد.

پس از پایان نطق اعلیحضرت همایونی نخست میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک پیرنیا گفت:

«مردم ایران از اینکه در زمان شاهنشاه محبوب و مدبر و توانا به چنین موفقیتها و اصلاحات عظیم کامیاب می‌شوند بس شاکر و شادمان‌اند و امروز در حیات ملی و اجتماعی ایران روزی تاریخی و مقدس است».

سپس مهدی‌قلی هدایت رئیس‌الوزرا نیز در این زمینه سخنانی کوتاه بیان کرد. پس از انجام یافتن مراسم اعلیحضرت همایونی به کاخ سلطنتی بازگشتند.

مجلس شورای ملی در جلسه مورخ سی‌ام فروردین ۲۴۸۷ با واگذاری نقشه‌برداری مسیر راه‌آهن به سندیکای امریکایی به قرار هر کیلومتر ۳۶۸ تومان موافقت کرد. قرار شد سندیکا نمونه عملیات خود را ارائه دهد تا اگر کامل بود و پسند افتاد دنباله کار را بگیرد.

عملیات مقدماتی ایجاد راه‌آهن سراسری با سرعت پیش می‌رفت.

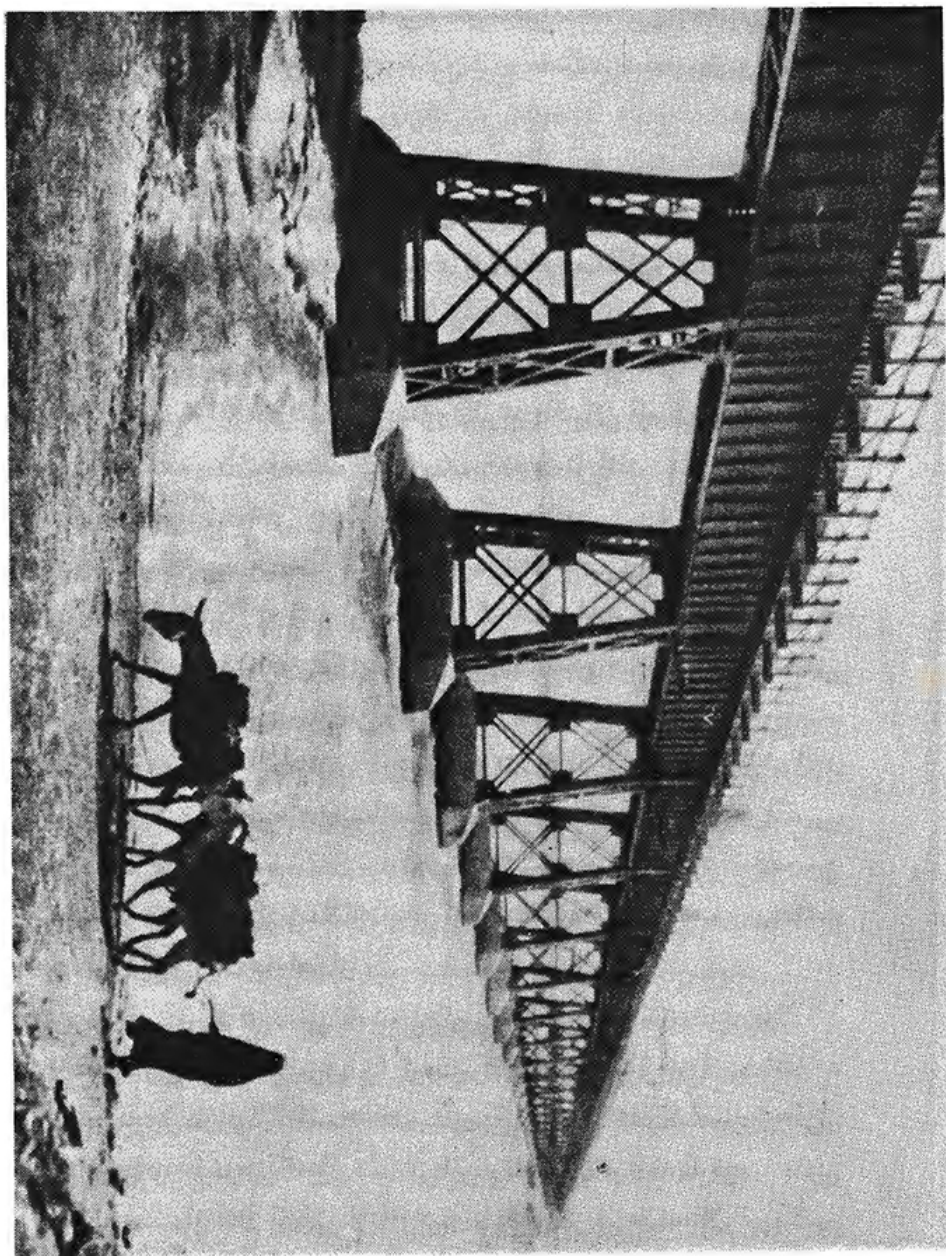
بعد از ظهر روز یکشنبه چهاردهم بهمن ۲۴۸۷ برابر ۲۳ شعبان ۱۳۴۷

به مناسبت نصب نخستین قطعه ریل در جنوب، مجلس جشنی برپا شد و معاون فرمانداری خوزستان اولین پیچ نخستین قطعه ریل را به نام نامی اعلیحضرت شاه بست.

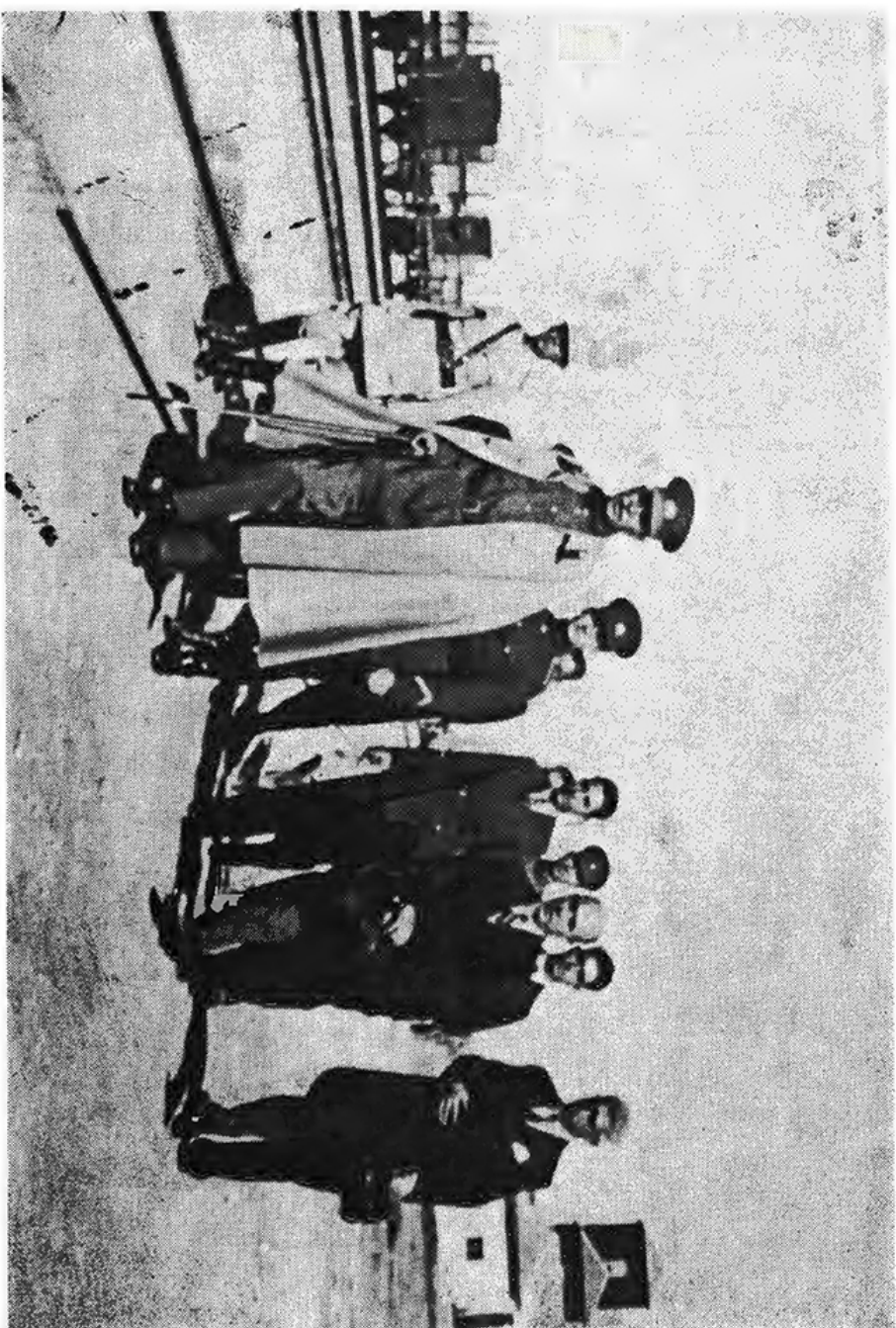
روز دوشنبه یازدهم اسفند ۲۴۸۹ هیأتی به ریاست ارباب کیخسرو رئیس اداره مباشرت مجلس شورای ملی با همراهانش برای خریدن لوازم راه آهن به اروپا عزیمت کرد و با شرکتی متشکل از یازده کمپانی سوئدی که برنده مناقصه شده بود قرارداد بست. در این معامله کمپانی به پیشنهاد و تأکید هیأت نمایندگی ایران پذیرفت که بهای کلیه لوازم را ریال بگیرد نه ارزهای خارجی؛ افزون بر این کمپانی قبول کرد در عوض پول نقد مصنوعات و محصولات ایران را دریافت کند.

پس از مدتی چون پیشرفت کار مطلوب نبود دولت در صدد چاره گری و جبران برآمد. شرکتهای چندگانه آلمانی و امریکایی به منظور هماهنگی و همکاری مؤثرتر و سریع تر شرکت واحدی تشکیل دادند که سندیکا نام گرفت. اداره راه آهن ایران با این سندیکا قراردادهایی در زمینه ادامه عملیات ساختن راه آهن سراسری ایران به شرح زیر بست. روز پنجشنبه ششم اردیبهشت ۲۴۸۷ برابر ۲۶ آوریل ۱۹۲۸ قرارداد نقشه برداری های نیمه تمام، و به پایان رساندن عملیاتی که قسمتی از آنها را اداره ساختمان راه آهن قبلاً شروع کرده بود، همچنین قرارداد نقشه برداری ایستگاه بندرگز و ایستگاه بندر شاهپور و نقشه برداری پل کارون در اهواز.

سندیکا در مدتی که پیشینی و در قرارداد قید شده بود کار نقشه برداری خط سراسری را از بندر شاه تهران، قزوین، همدان، بروجرد، و دورود تا فاصله ۱۴۲۷۵۳ کیلومتری بندر شاهپور به طول ۱۵۵۳۷۴۵ کیلومتر انجام داد. از این مقدار ۸۰۸۴۹۷ کیلومتر مسیر شمالی را مهندسان آلمانی و ۷۴۵۳۳۲ کیلومتر را مهندسان امریکایی



پل عظیم آهنگین که بر روی رود کارون زده شد



شاهنشاه رضاشاه کبیر ایستگاه راه آهن ساری را بازدید می فرمایند

نقشه‌برداری کردند، و نقشه‌برداری مهندسان آلمانی دقیق‌تر و روشن‌تر از نقشه‌برداری مهندسان امریکایی بود.

مهندسان ضمن عملیات نقشه‌برداری تشخیص دادند که محل بندر شاه - ۱۸۳۵۷ متر دور از بندرگز - برای ایجاد اسکله از محل بندرگز مساعدتر و بهتر است این نظر پذیرفته شد.

پس از مدتی خط میان بندر شاه و شاهی به طول ۱۲۶ کیلومتر و ۷۵۵ متر پایان یافت. مهندسان شرکت امریکایی سندیکا کار ساختن اسکله بندر شاهپور را در مدت چهارماه به پایان رساندند، و از آن‌پس پل بزرگ فلزی کارون را در اهواز که ۱۰۵۸٫۲۵ متر طول و پنجاه و یک دهانه ۲٫۷۵ متری دارد ساختند. این پل ۴۸۸ متر پهنا دارد و چنان ساخته شده که با عملیاتی می‌توان آن را به سدی تبدیل کرد.

درخور تذکر است که در کار احداث این پل به پول آن روز ۶,۷۴۴,۴۳۹٫۹۵ ریال خرج شده و گفتنی است که آن قسمت از راه آهن شمال که وسیله مهندسان آلمانی ساخته شده بطور متوسط هر کیلومتر ۶۵۸,۲۷۵ ریال، و در جنوب آنچه به دست مهندسان یولن آمریکایی آماده شده هر کیلومتر ۳۱۴,۴۷۴ ریال خرج برداشته است.

پس از پایان یافتن نقشه‌برداری سراسر راه، دولت تصمیم گرفت که راه کوتاه‌تری برای راه آهن انتخاب کند. بنابراین بجای مسیر همدان و قزوین راه اراک و ازنا انتخاب شد.

بعد از مدتی، به جهاتی، دولت ایران قرارداد با سندیکا را لغو، و کار ساختمان باقی مانده راه از شاهی به تهران و از اندیشک به پایتخت را که روی هم نهصد و پنجاه کیلومتر بود از اول اردیبهشت سال ۲۴۹۲ برابر ۲۱ آوریل ۱۹۳۳ به شرکت «کامپساکس» واگذار کرد. «کامپساکس» که متشکل از دو شرکت دانمارکی و یک شرکت سویدی بود متعهد شد به عنوان راهنما و مشاور، کلیه باقی مانده راه را طبق اصول فنی بی‌عیب

و نقص بسازد و در برابر هر متری پنج دلار امریکایی (هر دلار هم ارزش ۱۶۳۰۰۰۰۰۰ گرم طلا) نیم به ریال و نیم به دلار مزد بگیرد.

شرکت کامپساکس متعهد شد که راه شاهی به تهران را در مدت چهار سال، و راه اندیشک به تهران را در مدت شش سال به پایان رساند. بنابراین، مدت قرارداد شش سال معین شد.

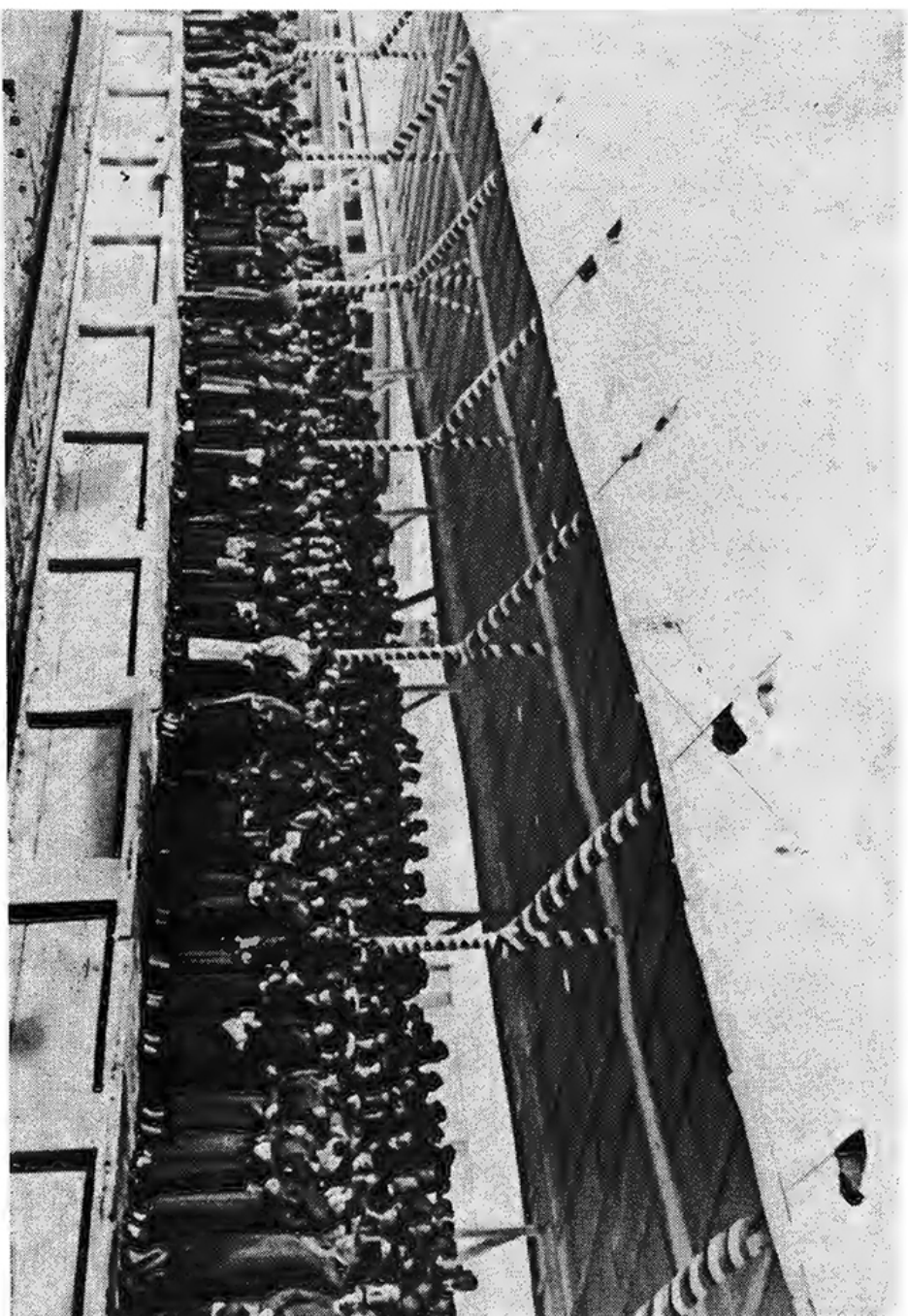
«کامپساکس» روز شنبه ۲۵ آذر ۲۴۹۲ برابر ۱۶ دسامبر ۱۹۳۳ ریل گذاری خط شمال را آغاز کرد و روز پنجشنبه سی و یکم اردیبهشت ۲۴۹۵ در کیلومتر ۲۵۸ به فیروزکوه رساند.

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی، والاحضرت شمس، والاحضرت اشرف پهلوی، وشاهیپورها باواگن مخصوص سلطنتی بهشاهی تشریف فرما شدند و از تأسیسات عظیم راه آهن، پلها، وتونلها بازدید فرمودند. این خط روز سی و یکم امرداد ۲۴۹۵ در کیلومتر ۳۱۳ به ایستگاه بن کوه، و روز پنجشنبه ۲۹ بهمن ۲۴۹۵ به تهران پیوست.

روز جمعه سی و ام بهمن به شادی این موفقیت عظیم جشن باشکوهی در ایستگاه راه آهن برپا شد. چندین هزار نفر از مردم پایتخت در میدان گرد آمدند و مقدم اعلیحضرت رضاشاه کبیر و ولایتعهد را گلباران کردند.

وقتی شاهنشاه در جایگاه مخصوص قرار گرفت مجید آهی وزیر راه معروض داشت:

«به نیروی عزم و اراده شاهنشاه، ساختمان قسمت مهم راه آهن سراسری ایران به پایان رسید. و امروز قطارهایی از بندرشاه وارد شده اند که این حقیقت مسرت بخش را اعلام می دارند. گذشته از ۶۱ کیلومتر خط شمال، اکنون ۳۳۶ کیلومتر راه آهن جنوب هم ریل گذاری شده و از بندر شاهپور، دو نقطه شمال و جنوب کشور ۵۴۰ کیلومتر باقی است که با جدیت پیش میرود. و اینک از پیشگاه مبارك استدعا دارد که بادست



اجتماع عده زیادی از مردم پایتخت در ایستگاه راه آهن تهران هنگام رسیدن نخستین قطار از بندر شاه



اعلیٰ حضرت رضا شاه کبیر اسکله خرمشهر را افتتاح می فرمایند.

مبارك آخرین مهره راه شمال را محکم فرموده و با قطع نوار سه رنگ اجازه بهره برداری از راه شمال را صادر فرمایند».

اعلیحضرت همایونی، ووالاحضرت ولیعهد پس از پایان یافتن گزارش وزیر راه از سکویی که برآن ایستاده بودند به کنار خط تشریف آوردند. رضاشاه کبیر آخرین مهره يك طرف و ووالاحضرت ولایتعهد آخرین مهره طرف دیگر را استوار کردند.

اعلیحضرت در میان غریو شادمانه و کف زدنهای ممتد جمعیت و صدای بلند سوت قطارهای سواری و باری، با قیچی زرین، نوار سه رنگ را برید و مهندسان را مورد تفقد قرار داد.

خط آهن جنوب روز سهشنبه ۲۵ مرداد ۲۴۹۷ برابر ۱۶ اوت ۱۹۳۸ در فاصله ۳۸۸۵۲۵ کیلومتری تهران، به ایستگاه سفید چشمه رسید. و دنباله خط آهن شمال نیز دو روز بعد - پنجشنبه ۲۷ مرداد به همان ایستگاه پیوست. وزیر راه مجیدآهی از هیأت دولت، نمایندگان مجلس شورای ملی، نمایندگان سیاسی - دولتهای بیگانه مأمور و مقیم تهران، مدیران جراید، و عده ای از رجال دعوت کرد در مجلسی که بدین مناسبت روز چهارم شهریور ۲۴۹۷ در پیشگاه شاهنشاه تشکیل می شد حضور یابند. هنگام تشریف فرمایی اعلیحضرت رضاشاه کبیر و ووالاحضرت ولایتعهد به ایستگاه سفید چشمه، وزیر راه ضمن عرض گزارش استدعا کرد که شاهنشاه آخرین مهره خط آهن را استوار فرمایند. اعلیحضرت رضاشاه کبیر یکی، و ووالاحضرت ولایتعهد مهره دیگر خط را پیچاندند.

اعلیحضرت فرمود:

«من از مردم ایران فوق العاده راضی و مسرور هستم که برای اصلاحات کشور از صمیم قلب حاضر شدند، و مخارج راه آهن را به طیب خاطر پرداختند؛ زیرا تشخیص دادند که این اقدام موجب سعادت و ترقی



اعلیحضرت رضاشاه کبیر و والاحضرت هایون ولایتعهد (اعلیحضرت هایون شاهنشاه آرمیامهر)
در قطار سلطنتی - سال ۱۳۰۷ شاهی

ایران است. ملت ایران مردم شرافتمند و نجیبی هستند و در هر موقع همین قدر که تشخیص دادند اقدام و اصلاحی برای تعالی و پیشرفت کشور آنها مفید است از ابراز هیچگونه فداکاری و علاقه‌مندی خودداری نمی‌کنند» .

خبر گشایش راه‌آهن سراسری ایران همان روز در سراسر جهان انتشار یافت و بیشتر پادشاهان و رؤسای جمهور کشورهای بزرگ از جمله : اتاترک رئیس جمهوری ترکیه، ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا، فرانکلین روزولت رئیس جمهور امریکا، کالینین رئیس هیأت اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی، هاگن پادشاه نروژ، البر لبرون رئیس جمهوری فرانسه، ادلف هیتلر صدراعظم آلمان، کریستیان دهم پادشاه دانمارک، فاروق اول پادشاه مصر، محمد ظاهر پادشاه افغانستان، دولت انگلیس، دولت لهستان، دولت سوئد ، دولت مجارستان، این موفقیت بزرگ را به‌شاهنشاه و ملت ایران تبریک گفتند.

پس از اینکه شاهنشاه راه‌آهن سرتاسری ایران را افتتاح فرمود فرمان داد که وزارت راه وسایل احداث خط‌آهن میان تبریز و تهران و مشهد و پایتخت و تهران ویزد را فراهم کند.

گفتنی است که طول راه‌آهن سراسری ایران ۸۶۷ - ۱۳۸۷ کیلومتر است. (۸۰۵-۶۰ کیلومتر فاصله تهران تا بندر شاه و ۶۲-۹۲۳ کیلومتر فاصله میان تهران تا بندر شاهپور). در راه‌آهن شمال در دل رشته کوه‌های عظیم البرز ۱۹۳ تونل مجموعاً به طول ۲۳۵۹۹ متر کنده شده، و تونل کدوک به درازای ۲۸۸۰ متر طویل‌ترین آنهاست. و نیز در فاصله تهران تا بندر شاهپور ۱۳۱ تونل به طول ۶۰۰۶۷ متر ساخته شده . برای ایجاد این تونلها ۳۳۴ تن باروت، ۲۸۰ تن دینامیت مصرف، و سه میلیون و سیصد هزار تن خاکبرداری شده؛ صد و هفتاد هزار تن بتن بکار رفته؛ و یک میلیون متر مکعب عملیات ساختمانی شده است. همچنین

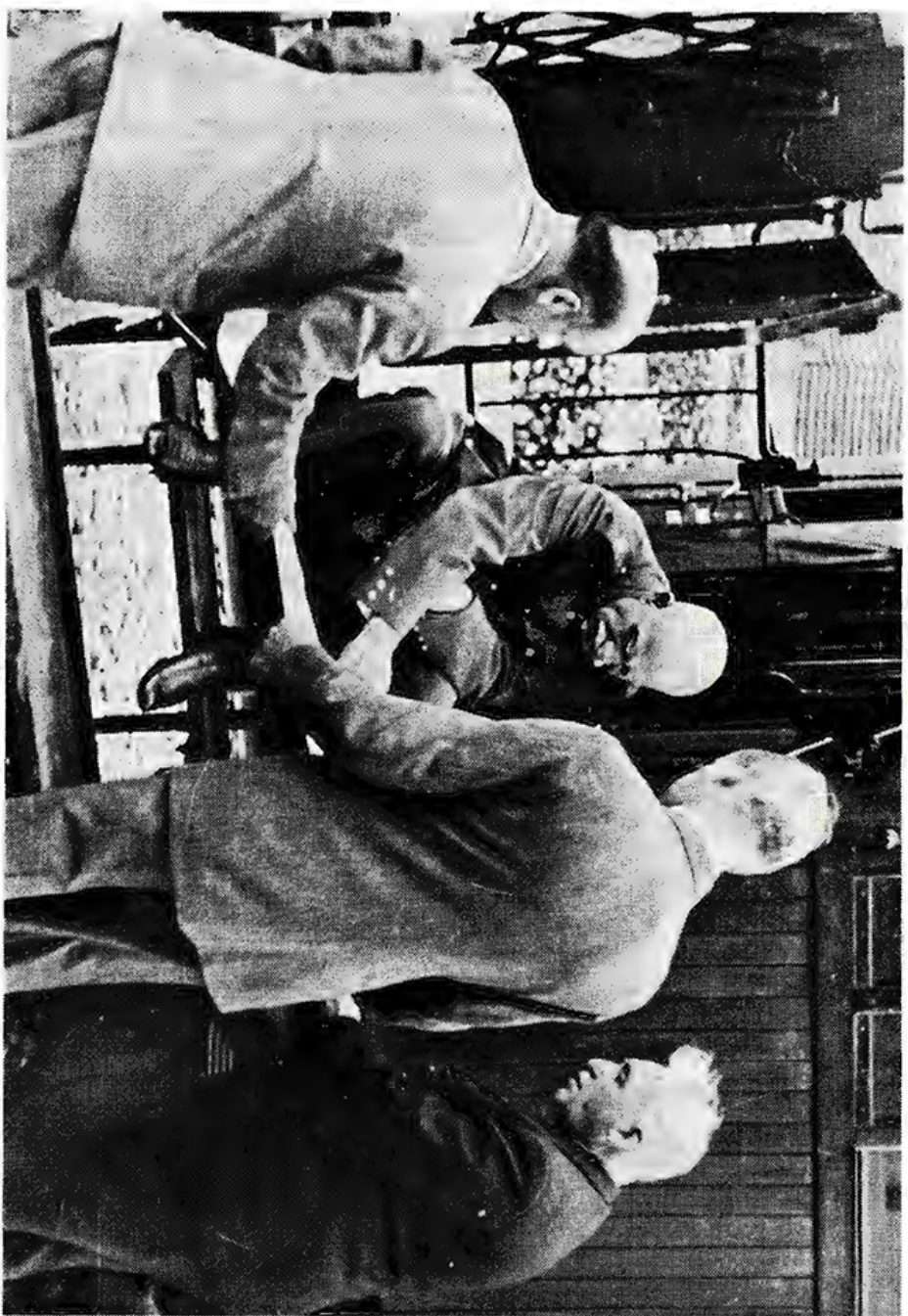
درخور یادآوری است که در راه آهن سراسری ایران مجموعاً بیست و هشت میلیون مترمکعب خاکبرداری، و ۴۹۳۵ پل، مجموعاً به طول ۲۰۶۰۰۸۷ متر زده شده، ۲۰۰۹ پل كوچك و بزرگ در شمال به طول ۷۰۰۰۹۵ متر، و ۲۹۳۶ پل در قسمت جنوب به طول ۱۳۶۹۹۹۲ متر. به طور متوسط در هر هزار متر راه آهن ۱۴۸۴ متر آن پل است. بزرگترین پلهای راه آهن در شمال پل ورسك و در جنوب پل كارون است. پل ورسك یکی از شاهکارهای پل سازی و کم مانند است. شصت و شش دهانه دارد و ارتفاعش از کف دره صدوده متر است. پل كارون از آهن ساخته شده هزار و پنجاه و هشت متر و بیست و پنج سانتی متر طول و پنجاه و یک چشمه دارد.

قابل گفتن است که بیشتر لوکوموتیوهای نفت سوز راه آهن سرتاسری ایران از کشور سوئد، قسمت مهم ریلها از استرالیا، برخی از مصالح فولادی مخصوص ریلها از روسیه، و بیشتر ماشین آلات و لوازم گوناگون از بلژیک و آلمان و آمریکا خریداری شده، و سهم عمده سیمان مورد مصرف از ژاپن و یوگسلاوی وارد شده است. ایستگاه راه آهن تهران را نیز شرکت سوئیسی سافیتک (Safitec) ساخته است.

در اجرای فرمان شاهنشاه رضاشاه کبیر بیدرنگ فعالیت های وسیعی برای کشیدن راه آهن از گرمسار به مشهد، و از تهران به تبریز، و از پایتخت به یزد آغاز گردید. پس از نه ماه کوشش مداوم خط آهن منشعب از گرمسار به سمنان رسید و روز جمعه ۲۵ خرداد ۲۴۹۸ طی مراسم باشکوهی افتتاح یافت.

گفتنی است که برای احداث این راه در حدود یک میلیون و دویست هزار مترمکعب خاکبرداری، و هفتاد و چهار میلیون و دویست هزار مترمکعب خاکریزی شده و هفتاد و چهار میلیون ریال خرج، و ده هزار تن ریل، صد و هفتاد هزار تراورس مصرف شده است.

بهره برداری از راه آهن تهران کرج از روز دوشنبه اول بهمن



اعلیٰ حضرت رضوانہ کبیر هنگام مطالعه نقشہ و طرح بل ورسک

۲۴۹۸ آغاز گردید و بعدازظهر روز جمعه ۱۷ اسفند ۲۴۹۸ راه آهن تهران قزوین به نام نامی اعلیحضرت رضاشاه کبیر گشایش یافت. هنگام اجرای مراسم وزیر راه گفت :

«طول خط آهن تهران تا قزوین ۱۴۴۵ کیلومتر است پل کرج بزرگترین پلی است که در مسیر این راه ساخته شده. این پل ۱۹۰ متر طول، هفت طاق بیست و یک متری دارد، و ارتفاعش تا کف رودخانه هشت متر است».

راه آهن تهران زنجان دو ساعت و نیم بعدازظهر روز جمعه ۱۲ مهر ۲۴۹۹ به نام نامی اعلیحضرت رضاشاه کبیر افتتاح یافت. کار ساختن این راه از هجدهم آبان ۲۴۹۷ آغاز شد. فاصله این راه از تهران تا کرج ۴۴۵ کیلومتر، از کرج تا قزوین صد کیلومتر، و از قزوین تا زنجان ۱۷۱ کیلومتر، و بر روی هم ۳۱۵ کیلومتر است.

آخرین خط آهنی که در دوران پادشاهی پرنس اعلیحضرت رضاشاه کبیر احداث شد راه آهن سمنان و شاهرود بود. بامداد روز پنجشنبه اول خرداد ۲۵۰۰ قطار حامل مدعوین جشن افتتاح این خط از تهران راهی شاهرود شد. ساعت شش بعدازظهر مراسم گشایش راه به عمل آمد.

وزیر راه ضمن گزارش گفت :

طول راه آهن تهران به شاهرود ۳۱۴ کیلومتر است. ۱۱۴ کیلومتر فاصله میان گرمسار تا سمنان، ۱۳۵ کیلومتر فاصله میان سمنان و دامغان، و ۶۵ کیلومتر فاصله میان دامغان تا شاهرود. در طول راه تهران به شاهرود ۱۲۸۸ پل کوچک و بزرگ، ۵۶ ویادوك ساخته شده، که از این جمله ۴۳۵ پل کوچک و بزرگ و ۱۷ پل بیست متر به بالا میان گرمسار و سمنان، ۶۹۵ پل کوچک و بزرگ و ۲۵ ویادوك در فاصله سمنان و دامغان و ۱۵۸ پل و ۱۴ ویادوك میان دامغان و شاهرود ساخته شده است.



بل ورسك

«در کارهای ساختمانی راه آهن گرمسار به شاهرود ۳,۷۵۶,۹۰۹ متر مکعب خاکریزی و ۲۷۰۷۵ تن سیمان مصرف شده. ۱۷۲,۰۶۷,۸۷۷ ریال خرج زیرسازی راه شده است، و در این فاصله ۲۶ هزار تن وسایل گذاردن ریل و ابزار عبور ترن، و ۴۶۵ هزار تراورس، و چهل و یک دوراهی به کار رفته است.

نیت و اراده اعلیحضرت رضاشاه کبیر بر این بود که در مرحله نخست چهار هزار کیلومتر راه آهن احداث فرماید به همین منظور دستور خریدن بیست و سه هزار تن ریل صادر فرمود. اما حادثه شوم شهریور ۲۵۰۰ نقشه ها و آرزوهای وسیع آن نابغه بزرگ را که شرح اقدامات عظیمش در ترقی راه ایران کتابی بزرگ می باید بی اثر کرد و سالها به تأخیر انداخت .

اعزام دانشجو به خارج

کار اعزام محصل به اروپا برای فراگرفتن دانش و هنر نو، سابقه‌ای نسبتاً دراز دارد و به ۱۶۵ سال پیش می‌پیوندد. عباس میرزای نایب‌السلطنه که شاهزاده‌ای بلند اندیشه، همت‌مند و دلیر و دانا بود آرزو داشت عده‌ای از جوانان اهل و مستعد را برای تحصیل علوم و فنون جدید به اروپا بفرستد تا پس از فراگرفتن دانشهای نو به وطن بازگردند و جوانان دیگر را علم و هنر بیاموزند. اما نه فتحعلیشاه بدین کار رغبت داشت و نه نایب‌السلطنه تمکن مالی. پس از کوشش بسیار یک هزار و سیصد تومان که هزینه تحصیل دو نفر را در مدت یک سال کفاف می‌کرد فراهم آورد، و میرزا حاج بابا، و محمد کاظم را که فرزندان دوتن از مقربانش بودند به انگلستان فرستاد. از بد حادثه میرزا کاظم پس از هجده ماه تحصیل به بیماری سل در انگلستان درگذشت، اما حاج بابا پس از پایان رساندن دوره طب در سال ۱۲۳۵ قمری به تبریز بازگشت و پزشک نایب‌السلطنه شد.

عباس میرزا باردگر پنج نفر: میرزا جعفرخان ، میرزا رضا ، میرزا صالح ، محمدعلی و جعفر را در سال ۱۲۳۰ قمری برای کسب دانش و هنر به انگلستان فرستاد . این گروه روز دهم جمادی الثانی ۱۲۳۰ - ۲۳۷۴ - راهی روسیه شدند ، اول رمضان به مسکو رسیدند و از آنجا رهسپار لندن شدند .

دوره دانش اندوزی این دسته با سختی ها و تلخیها و دشواریهای جانفرسا توأم شد ، چه مبلغی که برای هزینه زندگیشان معین شده بود کفاف خرجشان را نمی کرد .

محمد شاه نیز در سال ۱۲۶۱ قمری برابر ۲۴۰۴ پنج تن از بزرگزادگان را که بیشترشان منسوبان درباریان بودند برای تحصیل علوم و فنون جدید به پاریس فرستاد . اما اینان پیش از پایان یافتن دوره تحصیل بر اثر انقلاباتی که در سال ۱۲۶۴ قمری برابری ۱۸۴۸ میلادی در پاریس اتفاق افتاد ، و مرگ محمدشاه که شب سه شنبه ششم شوال ۱۲۶۴ روی داد ، به ایران بازگشتند .

در اواخر سال ۱۲۷۵ قمری نیز چهل و اند نفر برای کسب دانش و هنر نو به اروپا اعزام شدند . مدت توقف این گروه و تاریخ بازآمدنشان به ایران درست معلوم نیست . آنچه معین است اینست که از دانش و هنرشان بسزا بهره برداری نشد . بعضی از آنها به کارهای خرد و ناقابل گماشته شدند ، و برخی تا پایان عمر بیکار و سرگردان ماندند و گمنام درگذشتند . پس از استقرار مشروطیت فکر اعزام محصل به اروپا از نو قوت گرفت . علی خان نصرت السلطان وکیل تهران از صنف اعیان و خوانین و ملاکان در مجلس اول نامه ای به هیأت ریسه مجلس نوشت و ضمن آن توجه نمایندگان و هیأت دولت را به این موضوع جلب کرد . پیشنهاد نصرت السلطان در جلسه مورخ یکشنبه سیزدهم محرم ۱۳۲۶ در مجلس مطرح شد . دوسه نفر مخالفت کردند و گفتند: باید وسایل

تحصیلات عالی در داخل کشور فراهم شود. این گفتگو به طول انجامید، سرانجام طرح به کمیسیون معارف ارجاع شد و همان جا ماند.

سه سال بعد، مجلس شورای ملی در جلسه مورخ هفدهم جمادی الاول ۱۳۲۹ قمری برابر ۲۵ جوزای (خرداد) ۲۴۷۰ به دولت اجازه داد که سی نفر شاگرد برای تحصیل در رشته‌های معلمی، نظامی، مهندسی طرق و شوارع، فلاحی، شیمی به اروپا بفرستد، و مخارج هر نفر را به قرار نفری پانصد و پنجاه تومان در سال تصویب کرد. و نیز ضمن همین قانون اجازه داد تا مدت پنج سال، سالی بیست شاگرد، برای آموختن علوم و فنون به اروپا اعزام دارد.

محصلان اعزامی در ماه رمضان ۱۳۲۹ قمری برابر شهریور ۲۴۷۰ به سرپرستی ریشارخان مؤدب‌الملک راهی بندر انزلی شدند.

کار اعزام محصل به اروپا در دوره‌های مقدماتی، به شرحی که گذشت نتایج نیکو و بزرگ به بار نیاورد چه در این مراحل، پیش از آنکه محصلان توفیق اتمام تحصیل بیابند به بازگشتن ناچار می‌شدند، افزون بر این، بدخواهانی که ترقی مملکت را مخالف منافع خود می‌دانستند و از بخت بد، کارهای بزرگ به دست ایشان بود، مانع بهره‌برداری از دانش و استعداد آنان می‌شدند.

تا اوان طلوع سلطنت پهلوی کار بدین روال بود. از آن پس به موازات پیشرفتهای عظیمی که در زمینه امنیت و فرهنگ و آبادانی مملکت صورت گرفت، و همچنان ادامه داشت، شاه‌دانای دوران دیش مصلحت‌نگر، به اعزام دسته‌های عظیم دانشجو به خارج به صورتی سزاوار تصمیم کرد و یحیی‌خان اعتمادالدوله قراگزلو وزیر معارف را به انجام دادن این کار بزرگ مأمور فرمود.

اعتمادالدوله پس از بررسی کافی و رایزدن با دانایان، لایحه اعزام محصل را تنظیم و تقدیم مجلس کرد که در جلسه مورخ اول خرداد

۲۴۸۷ شمسی به شرح زیر تصویب شد :

ماده اول - دولت مکلف است اعتبارات ذیل را برای اعزام شاگرد به خارجه اعم از مرکز و ولایات جهت تکمیل تحصیلات در علوم وفنونی که از طرف دولت معین خواهد شد در بودجه سنوات ذیل منظور دارد . از عده محصلین اعزامی بایستی همه ساله لا اقل صدی ۳۵ برای تحصیل فن تعلیم و تربیت اعزام شوند .

سال ۱۳۰۷ یکصد هزار تومان، سال ۱۳۰۸ دویست هزار تومان، سال ۱۳۰۹ سیصد هزار تومان، سال ۱۳۱۰ چهارصد هزار تومان، سال ۱۳۱۱ پانصد هزار تومان، سال ۱۳۱۲ ششصد هزار تومان .

تبصره : اعتباراتی که به موجب قوانین مخصوصه اختصاص به اعزام محصلین به خارجه دارد و همچنین اعتباراتی که در بودجه ۱۳۰۷ وزارتخانه ها تخصیص به این نوع خرج داده شده باید در آتیه محفوظ بماند و اعتبارات مذکور در این ماده علاوه بر اعتبارات فوق الذکر خواهد بود .

ماده ۲ - محصلین اعزامی باید واجد شرایط ذیل باشند:

الف - تابعیت ایران و ایرانی بودن .

ب - دادن امتحان مطابق پرگرام مسابقه ای که از طرف وزارت معارف تهیه خواهد شد و نباید کمتر از پرگرام مدارس متوسطه باشد . دارندگان تصدیق نامه مدارس عالیّه یا متوسطه یا فنی با تساوی سایر شرایط مسابقه حق تقدم خواهند داشت .

ج - تقبل اینکه در ممالک و در شعب علمی که از طرف دولت معین خواهد شد تحصیل نموده پس از فراغ از تحصیل و اخذ دیپلم ضعیف مدتی را که در خارج به خرج دولت تحصیل کرده اند در شعبه تحصیلات خود به دولت خدمت نمایند .

تبصره - اعلان مسابقه محصلین دوماه قبل از موقع آن در تمام

مملکت منتشر می‌شود .

ماده سوم - دولت مکلف است کلیه کسانی را که برطبق این قانون فارغ التحصیل می‌شوند در شعبی که مربوط به تحصیلات آنهاست مصدر خدمت نماید و چنانکه از تاریخ مراجعت به ایران تا مدت شش ماه خدمتی به آنها رجوع نگردید می‌توانند برای خود شغل دیگری تدارک نمایند؛ ولی هرگاه بعداً تا مدت چهار سال استخدام آنها مورد احتیاج دولت واقع شد به آنها اخطار می‌شود و پس از سه ماه از تاریخ اخطار باید سر خدمت حاضر شوند. در این صورت اگر بلافاصله خدمتی ارجاع نگردید دولت مکلف است مادام که خدمتی رجوع نکرده حقوق رتبه آنها را پرداخت نماید.

تبصره - مواد ۶۷ و ۷۳ قانون استخدام کشوری شامل حال محصلین مذکور نخواهد بود و دولت می‌تواند محصلین مزبور همچنین قانون اعزام محصل به خارج کلیه کسانی را که از مدارس عالی فارغ التحصیل شده و به اخذ درجه دیپلم (از درجه لیسانس به بالا) نایل آمده‌اند بدون طی خدمت ابتدایی با رتبه سه اداری به موجب قانون ۲۱ آذر ۱۳۰۸ (دارندگان دیپلم لیسانس مدرسه دارالمعلمین عالی با رتبه چهار اداری به خدمت پذیرفته می‌شوند) به خدمت بپذیرد، و تا رتبه شش اداری آنها را پس از توقف دو سال در یک رتبه به رتبه بالاتر ارتقاء دهد.

ماده چهارم - وزارت معارف مکلف است محصلین اعزامی را در تحت مواظبت و مراقبت سرپرستهای مخصوص قرار دهد و حقوق سرپرستها و مخارج و مصارفی که به جهت این کار پیدا می‌شود از اعتبارات مذکور در ماده اول این قانون تأمین خواهد شد ولی میزان آن علی‌ای حال در سه سال اول سالیانه از دوازده هزار تومان و بعدها از بیست و چهار هزار تومان نباید تجاوز کند.

تبصره - سرپرستهای اعزامی مکلفند نسبت به محصلین ایرانی

که به خرج اولیای خود در محل اقامت آنها مشغول تحصیل می‌باشند با رضایت اولیای آنها نیز مراقبت و مواظبت کامل نمایند.

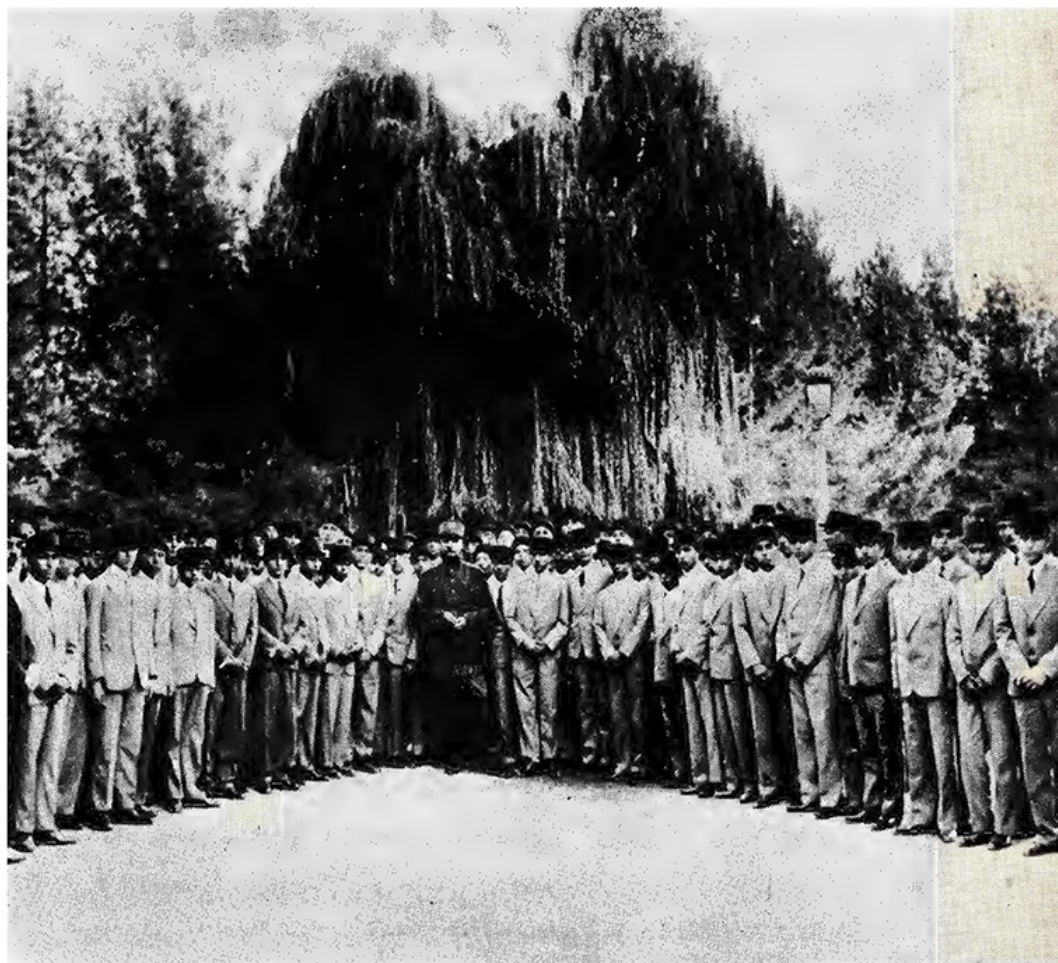
ماده پنجم - کلیه صرفه‌جویی‌های از این محل ، به مصرف همین موضوع خواهد رسید.

ماده ششم - نظارت در اجرای این قانون را وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تهیه نموده و مأمور اجرای آن نیز خواهد بود. این قانون که مشتمل بر شش ماده است در جلسه اول خرداد ۱۳۰۷ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا

صبح روز پنج‌شنبه ۱۵ شهریور ۲۴۸۷ برابر ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۷ جلسه امتحان در محل مدرسه عالی حقوق و سیاسی تشکیل گردید. پس از معلوم شدن نتیجه امتحانات و معاینات طبی عده لازم انتخاب شدند.

بامداد روز پنج‌شنبه ۱۲ مهر ۲۴۸۷ مخبر السلطنه هدایت رئیس - الوزرا و وزیران عدلیه ، داخله و معارف ، معاون این وزارت ، علی‌اصغر حکمت رئیس معارف ، و اسماعیل مرآت در قصر ملوکانه حضور یافتند. صدویست نفر محصلین آماده به عزیمت نیز به تدریج حاضر شدند. يك ساعت ونیم بعد از ظهر اعلیحضرت شاه به صحن عمارت تشریف آوردند و به محصلان ابراز عنایت و مهربانی کردند و خطاب به آنان فرمودند : «مراقبی که اداره امنیه می‌خواست شاگرد به اروپا بفرستد، تمام شاگردان يك فرم لباس داشتند. اکنون هم می‌بینم که شما صدویست نفر شاگرد دارای يك فرم لباس هستید. این اولین دفعه نیست که من در موقع عزیمت محصلین به اروپا آنها را بدرقه می‌کنم . نهایت تاکنون محصلین لشکری اعزام می‌داشتیم و حالا خیلی مسرورم که این مرتبه شاگردان کشوری روانه می‌داریم ، البته شما باید بدانید که چرا شما را از طرف يك دولت

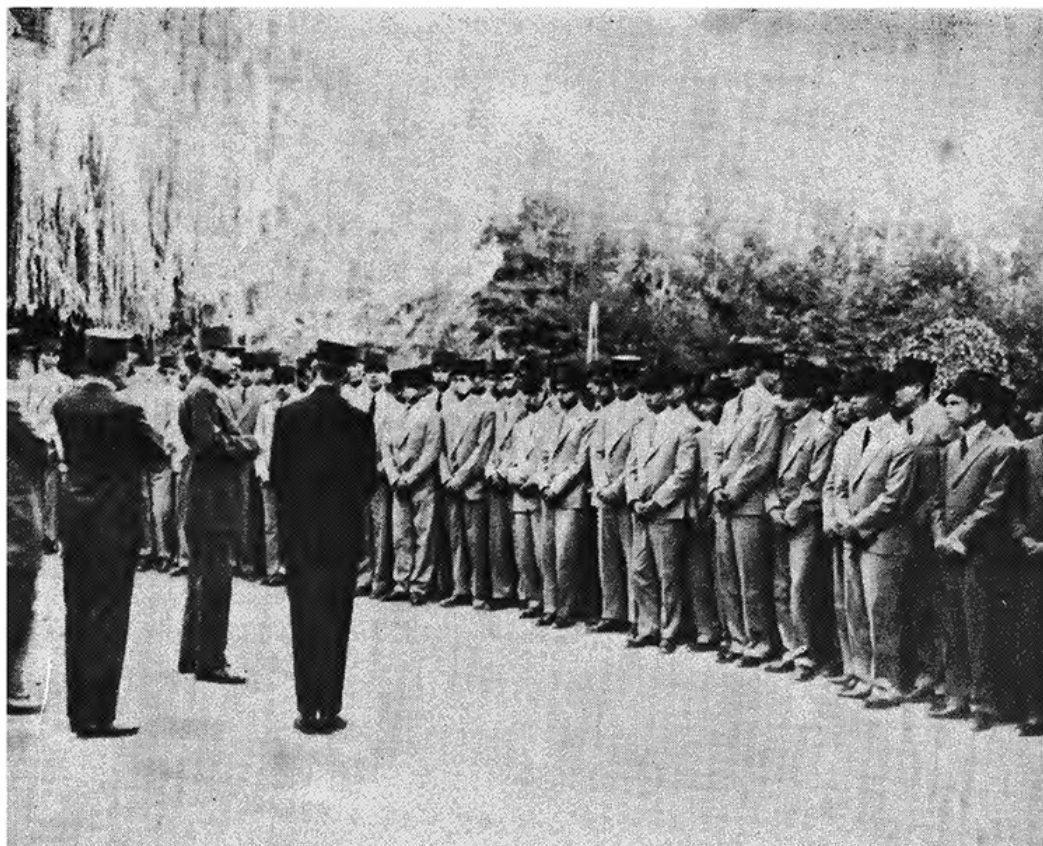


شاهنشاه رضاشاه کبیر محصلین اعزامی به اروپا را به حضور پذیرفتند

شاهنشاهی به يك مملکت جمهوری اعزام می‌داریم . فقط برای این است که حس وطن‌پرستی فرانسویان را سرمشق خود قرار داده مخصوصاً حب وطن را از آنها آموخته و با این ذخیره به وطن برگشته مشغول خدمت به مملکت شوید. امیدوارم این اولادهای من با دو ذخیره مهم به ایران برگردند: یکی حب وطن و وظیفه‌شناسی که عموماً شاگردان باید آنرا تحصیل کنند و دیگر رشته علمی که هر کدام برای آن انتخاب شده‌اند؛ و از خداوند يك عمری می‌خواهم که تا مراجعت شما حیات داشته و پس از مراجعت با يك تحصیلات کاملی شما را همین‌جا ببینم . يك سرپرست کل که از همه حیث مخصوصاً از حیث علاقه به مملکت فوق‌العاده مورد اطمینان من می‌باشد - مقصودم علاست - برای شما معین کرده‌ام و برای اینکه منظوره‌ای من بهتر انجام بگیرد رییس سابق کابینه خودم را که مدت هفت سال باکمال صداقت خدمت کرده به سمت سرپرستی شما معین کرده‌ام که جنبه وطن‌خواهی او مورد اطمینان است.»

اولین دسته محصلان اعزامی شب شنبه ۱۴ مهر سال ۱۲۸۷ برابر ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۴۷ در منزل وزیر معارف حضور یافتند. رییس‌الوزرا ، وزیر معارف ، دیگر وزیران از ایشان تجلیل کردند. پس از صرف چای و شربت و شیرینی و شام وزیر معارف نطق بلیغی مبنی بر توجهات عالیّه اعلی حضرت شاه نسبت به يك افراد اولین کاروان بزرگ دانش ایراد کرد . لطف علی‌خان صورتگر در سپاسگزاری از عنایات شاهانه لایحه‌ای خواند. وزیر دربار طی نطق مفصلی محصلان را به کوشش هرچه تمامتر در کار تحصیل دانش و فضایل انسانی تشویق کرد و جعفر جهان یکی از محصلان جوابی شایسته داد .

صبح روز دوشنبه ۲۳ مهر صدوده نفر محصل در وزارت معارف حاضر شدند^{۲۸} و با اتومبیل‌های مجهزی که قبلاً آماده شده بود به سوی بندر پهلوی حرکت کردند. آقایان مرآت و ظایر و مهدی ایرانی ، نیز تا



اعلیحضرت رضاشاه کبیر هنگام عزیمت محصلین اعزامی بخارج آنسان را بحضور پذیرفتند
و بیاناتی در زمینه انتظارات مردم ومملکت از آنها ایراد فرمودند .
تابستان سال ۲۴۸۷ - ۲۴۸۸ شاهنشاهی

سرحد ایشان را بدرقه کردند.

در اواسط اسفندماه ۲۴۸۷ شمسی وزارت معارف درصدد تهیه مقدمات اعزام دومین دسته محصلین به خارج برآمد و هیأت وزیران در جلسه مورخ پانزدهم اسفند ۱۳۰۸ بر حسب پیشنهاد وزیر معارف تصویب کرد که محصلین اعزامی به شرح زیر در رشته‌های مختلف به ادامه تحصیل بپردازند.

تعلیم و تربیت ۳۵ نفر ، طب ۸ نفر ، کحالی چهار نفر ، جراحی چهار نفر، دندانسازی سه نفر، بیطاری پنج نفر، مهندسی راه هشت نفر، مهندسی فلاحتی پنج نفر، مهندسی برق پنج نفر، حقوق سه نفر، علوم مالی سه نفر، مهندسی بندر چهار نفر. و نیز مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ششم تیر سال ۲۴۸۸ تصویب کرد که همه ساله حداکثر صدی بیست محصلینی که برای ادامه تحصیل به خارج اعزام می‌شوند از محصلین مقیم اروپا باشند.

در اردیبهشت ماه سال ۲۴۸۸ مقدمات انتخاب دومین دسته محصلین اعزامی به خارج فراهم شد. عده زیادی نام نوشتند، بعضی از طرفداران ترقی زنان پیشنهاد کردند که عده‌ای از دختران و زنان مستعد و واجد شرایط نیز برای ادامه تحصیل به خارج اعزام شوند. گفتگوها در گرفت. گروهی به پشتیبانی و دسته‌ای به مخالفت برخاستند، و در روزنامه‌ها مقالات تند و پر خاشگرانه‌ای در موافقت و مخالفت با این پیشنهاد نوشتند.

گفتنی است که از آغاز استقرار مشروطیت ایران تا هفدهم دی ۲۴۹۴ که به اراده شاهنشاه با تدبیر و توانا رضاشاه پهلوی رفع حجاب به عمل آمد تحصیل و آزادی زنان هم‌چنان مورد مخالفت متنفذان قشری و عالم نمایان بود.

در یکی از جلسات دوره دوم مجلس شورای ملی یکی از نمایندگان

به مناسبتی در حمایت از تربیت و تحصیل و آزادی زنان اشاره کرد . چند نفر از نمایندگان براو تاختند و وی را اذتالار بیرون کردند.

در اواخر خرداد ۲۴۸۸ اعلان نام نویسی داوطلبان در روزنامه ها چاپ شد. ۳۴۴ نفر نام خود را نوشتند و ۲۵۳ نفر در معاینات پزشکی شرکت کردند ، ۱۳۰ نفر رد شدند و ۲۱ نفر نیز در نخستین جلسه امتحان شرکت نجستند. امتحانات کتبی روز سیزدهم خاتمه یافت . همان روز امتحان شفاهی آغاز شد و روز بیستم تیر پایان پذیرفت .

صبح روز پنجشنبه ۲۱ شهریور ۲۴۸۸ - هشتم ربیع الثانی ۱۳۴۸ - هفتاد و هفت نفر محصل که در امتحانات توفیق بیشتریافته و برای اعزام به خارج انتخاب شده بودند به دعوت اعتمادالدوله وزیر معارف درخانه او اجتماع کردند. پس از پذیرایی ، چهار ساعت بعد از ظهر همین روز به اتفاق سرپرستان حضور اعلیحضرت همایونی تشریف حاصل نمودند. شاه فرمود :

«خیلی خوشوقتم که برای دومین مرتبه می بینم که يك عدد محصل از وطن خود به اروپا می فرستم . بی نهایت مسرور می گردم که آقایان در اروپا قسمت اخلاق ایرانی خود را رعایت نموده و از معاشرت با اشخاص نااهل اجتناب نمایند. و اگر بخواهند موجبات خرسندی خاطر من فراهم گردد باید در تحصیل علم جدیت بنمایند و مثل يك نفر نظامی که با سرنیزه از وطن خود دفاع می نماید و زندگی سربازی دارد ، محصلین هم عیناً همین رویه را تعقیب نمایند. از درگاه احدیت مسألت می نمایم به من عمر بدهد که نتیجه تحصیلات آقایان را در خدمت به مملکت به چشم ببینم.» سپس اعلیحضرت همایونی به منظور مزید افتخار شاگردان ، در وسط صف محصلان ایستاد و از ایشان عکس برداشته شد.

شب شنبه ۲۳ شهریور، برابردهم ربیع الثانی ۱۳۴۸ ، وزیر معارف به مناسبت حرکت محصلان اعزامی با حضور وزیران جشن و ضیافت

مفصلی در خانه خود تشکیل داد . پس از صرف شام ، میرزا احمدخان بسیجی درباره دانش پروری اعلیحضرت شاهنشاه و عنایت خاص معظم له به محصلین اعزامی نطقی ایراد کرد و سپس وزیر معارف گفت : این مرتبه دوم است که در چنین موقعی افتخار و شرف بی پایان پذیرایی هیأت دولت و محصلین اعزامی این بنده را نصیب گردیده است . اگر در طی کار و در مقابل مسئولیت سنگین خدمتی که به این بنده محول است گاهی خستگی و افسردگی پیش آمده باشد یقین بدانید که جمله آن خستگی ها و افسردگی ها يك باره و بالمره از شادی و خرسندی درك چنین موقعی جبران شده است .

این مرتبه شرف و خرسندی بنده از دو جهت است : یکی این که شما آقایان محصلین در طی سال برای تحصیل علوم و معرفت کوشش وافر نموده و از هیچ کوششی گریزان نبوده اید و در نتیجه جدوجهد خویش موفق شده اید . دیگر شرف بنده آنکه صد درامید دیگر برای آتیۀ مملکت مفتوح می گردد . یقین دارم به شکرانه آن همه توجه و مرحمتی که از طرف ذات قرین الشرف بندگان اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه نسبت به محصلین اعزامی شده و می شود شما آقایان از هیچ گونه مراقبت در کار تحصیل و کسب فضایل و مکارم اخلاق کوتاهی نخواهید داشت . می دانم همگی شکر گزار مراحم بی کران همایون شاهنشاه می باشید ، و از راه سپاسگزاری با خود عزم کرده اید که در تحصیل چندان بکوشید و برای خدمتگزاری بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه و مملکت ایران خود را چنان آماده و مهیا دارید که خاطر خطیر ملوکانه همواره از شما شاد و خرسند باشد .

بدان کلمات حکیمانه که دیروز فرمودند چه می توان افزود ؟ فقط برای اینکه از بنده هم یادگاری داشته باشید چند کلمه بیش معروض می دارم : در اول جوانی يك روز مثل امروز شما ساز سفر اروپا را برای بنده مهیا کردند و هر يك از خویشان و ندان توشه راهی به بنده دادند . معلم

پیری داشتیم که خدایش رحمت کند ، او نیز به بنده نوشته‌ای عطا فرمود که دربدو امر به نظرم چندان جلوه نکرد ولی درطی زندگی دانستم که درموقع خستگی و افسردگی و درمقابل سختی‌های روزگار بهترین تحفه را داده بود . درظهر کتاب گلستانی که همراه داشتم نوشت :

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش

چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش
امیدوارم که در زیر سایه بلندپایه بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی ارواح‌افاده بنده موفق به خدمت ، و شما آقایان محصلین موفق به تکمیل تحصیل شوید.

سپس تیمورتاش وزیر دربار گفت : « برای هریک از آقایان يك قطعه تمثال مبارك همایونی تهیه نموده‌ام که این تمثال را برده زینت اتاق خود سازید تا پیوسته اندر زها و نصیحت‌های شخص اعلیحضرت با دیدن این تمثال در نظر تان مجسم شود و هیچ وقت آن پندهارا فراموش ننمایید.»
محصلین سه بار با صدای رسا فریاد کشیدند: زنده باد اعلیحضرت همایونی، و پذیرایی باشکوه اعتمادالدوله وزیر معارف ساعت بازده بعد از ظهر پایان پذیرفت .

از يك ساعت و نیم بعد از ظهر روز شنبه ۲۳ شهریور ۱۲۸۸ برابر ۱۴ دسامبر به تدریج ۷۶ نفر محصل اعزامی به خارج برای حرکت در وزارت معارف حضور یافتند و ساعت سه و نیم بعد از ظهر با اتومبیل‌های مجهزی که قبلاً آماده شده بود به راه افتادند. بدرقه کنندگان گل‌ها نثار کردند.

اعزام دختران فارغ التحصیل مدارس متوسطه برای فراگرفتن تحصیلات عالی در مدارس اروپا یکی از آرزوهای بزرگ روشنفکران ایران بود . به زمان وزارت اعتمادالدوله این آرزو به عمل انجامید و در ۲۹ دی ماه ۱۲۸۹ هفت نفر از دختران : دختر فرزین وزیر مختار در برلین،



دریشتگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر ، دستہ دیگری ازمحصلین کشوری ولشکری عازم به اروپا.
اعتمادالدوله وزیر معارف ، غلامحسین رهنما معاون وزارت معارف ، دکتر ولی الله نصر مدیر کل
تعلیمات عالیہ وزارت معارف افتخار حضور دارند.

دختر معتمد الملك راد مستشار دیوان عالی تمیز، دختر وحید الملك شیانی دختر آقا سید حسن قمشه‌ای عضو استیناف، دختر میرزا سید محمدخان نصر و دو دختر دیگر به اروپا اعزام شدند و وزیر معارف کار سرپرستی و نظارت در تحصیل آنان را به حسین علاء وزیر مختار ایران در پاریس سپرد. در اواخر خرداد ۲۴۹۰ مقدمات امتحانات مسابقه چهارمین دسته محصلین اعزامی آماده، و روز شنبه پنجم تیرماه انجام شد. از ۲۶۰ نفر که شرکت جسته بودند ۶۵ نفر به سبب بیماری‌های گوش و چشم و قلب رد شدند. آنان که برای رفتن به خارج انتخاب شده بودند عصر روز یازدهم شهریور ۲۴۹۰ به سعدآباد باریافتند. شاه خطاب به ایشان فرمود: «وقتی خدمت شما برای مملکت کامل خواهد بود که خدمت نظام را هم کرده باشید. خدمت نظام از وظایف حتمی هر وطن پرستی مخصوصاً طبقه تحصیل کرده می‌باشد. خدمت نظام روح را قوی و فکر را آماده کار می‌سازد. گمان می‌کنم اگر برای محصلینی که تحصیلات عالیه را خاتمه می‌دهند هر کدام مدتی معین شود که در آن مدت ولو کمتر از انجام خدمت معمولی نظام باشد، خدمت نظام را انجام دهند، خیلی خوب خواهد بود و عملیات و خدمات آنها به مملکت و حفظ مصالح وطن رضایت بخش‌تر و مفیدتر واقع خواهد شد. آن وقت شما و ولیعهد در نظر من یکسان خواهید بود.»

محصلین سه ساعت بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۲۳ شهریور، برابر دوم جمادی الاول ۱۳۵۰ با ۱۷ دستگاه اتومبیل به بندر پهلوی، و از آنجا با کشتی به باکو رفتند.

پنجمین دسته محصلین اعزامی به خارج، روز یکشنبه بیستم شهریور سال ۲۴۹۱ حضور شاه باریافتند و یحیی خان اعتماد السلطنه قراغزلو وزیر معارف وقت، شب دوشنبه به افتخار ایشان ضیافتی در خانه خود ترتیب داد. آنان که عده‌شان ۷۲ نفر بود روز سه‌شنبه ۲۲ شهریور از تهران

راهی اروپا شدند. آقای علاء وزیر مختار و سرپرست محصلین و کارکنان سفارت خانه در ایستگاه راه آهن پاریس از ایشان استقبال کردند، و پس از چند روز توقف، بیست و چهار نفر برای ادامه تحصیل به انگلستان رفتند و باقی در فرانسه به تحصیل آغاز نهادند.

اعلی حضرت رضا شاه پهلوی به پیشرفت تحصیل و پاکیزه ماندن اخلاق دانشجویان اعزامی امیدها داشت از این رو دستور فرموده بود که در انتخاب محصلان اعزامی تنها به استعداد و هوشمندی و محاسن اخلاقی آنان توجه شود، و بی گمان از آغاز تا به انجام کار، در انتخاب دانشجویان توصیه و تبعیض به کار نرفت، از این رو بسیاری از محصلان منتخب از خانواده های گمنام و فقیر برگزیده شدند.

گزارش چگونگی تحصیل و رفتار دانشجویان پیوسته به عرض شاه می رسید مگر سخنانی برخلاف مراد شنید که نیت آن بزرگمرد مصلح در ادامه اعزام دانشجو به خارج سست شد و به ایجاد دانشگاه دریانتخت تصمیم کرد تا نظارت بر آموزش و پرورش و افکار دانشجویان و راهنمایی ایشان و بازداشتشان از لغزش آسان باشد.

از این رو دسته ای که در اواخر شهریور ۲۴۹۲ به اروپا رفتند، آخرین گروه محصلین اعزامی به خارج بودند.

روز ۲۱ خرداد ۲۴۹۲ اعتمادالدوله که خاطر شاه را از رفتار برخی از محصلان اعزامی مکدر یافت از وزارت کناره گرفت و عمادالملک محسنی کفیل وزارت معارف شد. روز ۲۴ شهریور ۲۴۹۲ چهارمین و آخرین کابینه هدایت استعفا کرد و ۲۶ شهریور محمدعلی فروغی ذکاءالملک به تشکیل دادن کابینه مأمور و به مجلس معرفی شد و اتفاق را حرکت محصلین روز شنبه ۲۵ شهریور معین شده بود.

اعتمادالدوله در طول مدتی که وزیر بود هر سال شب پیش از حرکت محصلین اعزامی در خانه خود ضیافت گرم و باشکوهی به افتخار و احترام

آنان ترتیب می‌داد. این بار نه او وزیر بود، نه کابینه‌ای بر سر کار بود، و نه وسایل پذیرایی در وزارت معارف بود، و چون تعطیل این ضیافت پسندیده نبود سید محمد رضوی معاون وزارت معارف پس از این که آقایان را به حضور شاه معرفی کرد، در مهمانخانه بلدیّه (محل کنونی پارک پهلوی) از ایشان پذیرایی نمود.

او در سر میز شام به محصلین که همه با لباس هم‌رنگ و هم‌سان حضور یافته بودند گفت: «آقایان محصلین نباید فراموش کنند که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که مایه عمران و آبادی مملکت و ترقیات سریع آن گردیده‌اند منظورشان از اعزام محصلین و جوانان به دیار مغرب آنست که کیفیت به کار بردن علوم و فنونی را که مغرب زمینیان وسیله عمران و آبادی خود ساخته‌اند فرا گرفته و در مراجعت به وطن خود خدمت کنند.»

و آقای صفوی از زبان دانشجویان جواب گفت: «محصلین از اعلیحضرت همایون شاهنشاه سیاست‌گزارند که موجبات عزیمت آنها را فراهم فرموده‌اند و ما اهتمام خواهیم داشت که نیات ملوکانه را به مورد اجرا بگذاریم و در مراجعت به وطن از جان و دل بکوشیم و افکار عالیّه شاهنشاه را که خیر و صلاح و آبادی و ترقی مملکت است همواره پیروی کنیم.»

پس از صرف شام به هریک از آنان يك قطعه تمثال مبارك همایونی داده شد و ضمناً به هر کدام يك دوره از جزوه‌های رسم الخط فارسی اهدا شد تا بر اثر طول اقامت در دیار بیگانگان خط نوشتن به زبان فارسی برایشان دشوار نگردد.

بعد از ظهر روز شنبه دانشجویان که عده‌شان هشتاد و دو نفر بود و در وزارت معارف گرد آمده بودند با بیست و سه دستگاه اتومبیل سواری از تهران راهی بندر پهلوی شدند تا با کشتی به بادکوبه بروند

واز آنجا با ترن به آلمان و فرانسه عزیمت نمایند. جای تحصیل دو نفر آلمان، دوازده نفر انگلستان و ۶۶ نفر فرانسه معین شده بود.

این دسته - آخرین گروه دانشجویان اعزامی به خارج، روز ششم مهر ۱۲۹۲ به پاریس رسیدند. از سال بعد به دلیلی که گفته آمد کار اعزام دانشجو به خرج دولت متوقف، و مقدمات تأسیس و گشایش دانشگاه در تهران فراهم شد.

گفتنی است که در طی سالهای تحصیلی ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸؛ ۱۲۸۸ - ۱۲۸۹؛ ۱۲۸۹ - ۱۲۹۰؛ ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱؛ ۱۲۹۱ - ۱۲۹۲؛ جمعاً ۶۴۰ نفر دانشجو به خارج اعزام شدند، و این عده به تفاوت، بدین شرح در رشته‌های مختلف به تحصیل پرداختند و به پایان بردند:

تعلیم و تربیت ۱۴۳ نفر، طب ۹۶ نفر، حقوق ۴۳ نفر، مهندس برق ۲۹ نفر، فلاحت ۲۹ نفر، علوم مالی ۲۷ نفر، مهندسی معدن ۴۵ نفر، مهندسی مکانیک ۲۱ نفر، مهندسی راه ۲۶ نفر، علوم سیاسی و اقتصادی ۱۶ نفر، صنایع مستظرفه ۴ نفر، حشره‌شناسی سه نفر، رنگریزی دو نفر، رادیولوژی دو نفر، علم آثار عتیقه دو نفر، السنه ایرانی پیش از اسلام یک نفر، جراحی ۱۵ نفر، مهندسی شیمی ۱۴ نفر، بیطاری ۱۳ نفر، کحالی یازده نفر، مهندسی ساختمان ۱۰ نفر، جنگل و میاه ۱۰ نفر، شیمی قندسازی شش نفر، رشته‌های متفرقه ۷ نفر، مهندسی بندر ۵ نفر، دندانسازی چهار نفر، مهندسی راه آهن سه نفر، دواسازی سه نفر، پرورش و صید ماهی دو نفر، حرف و صنایع دو نفر، ذوب فلزات یک نفر.

هفتادویک نفر نیز تحصیلاتشان به جهاتی ناتمام ماند.

دیدار پادشاه افغانستان و عراق از ایران

در زمان سلطنت رضاشاه کبیر دوپادشاه ، امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان و ملک فیصل پادشاه عراق به ایران سفر کردند و رضاشاه کبیر به گرمی و مهربانی با ایشان دیدار و مذاکره فرمود .

پنج دقیقه بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۶ خرداد ۲۴۸۷ برابر ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۴۶ امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان و همسر و همراهانش (شاه و همراهانش ۱۴ نفر بودند) ضمن بازگشت از سفر اروپا با کشتی روسی «پالویان» وارد بندر پهلوی شدند. به احترام ورود شاه و ملکه بیست و یک تیرتوپ شلیک شد. تیمورتاش وزیر دربار تبریک ورود گفت . شاه افغانستان و همراهانش یک ساعت پیش از ظهر روز شنبه ۱۹ خرداد به کرج رسیدند و در دوباغ که جهت استراحت ایشان آماده شده بود درآمدند. اعلیحضرت رضاشاه که چند دقیقه پیش از ورود میهمانان به باغ نزول اجلال فرموده بود تا درباغ از او استقبال کرد . ملکه ثریا ، نورالسراج خواهر امان‌الله‌خان ، بی‌بی‌حور خواهر ثریا ، مدیر صاحبه مادر ملکه ،

سلطان جهان دخترهشت ساله ملکه ، درباغ دیگر پذیرایی شدند.
بیست دقیقه بعد از ظهر اعلیحضرتین به قصر صاحبقرانیه نزول اجلال
فرمودند. شاه افغانستان در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد از شهرداری تهران،
مجلس شورای ملی و کتابخانه مجلس ، و مدرسه عالی سیاسی و حقوق
بازدید کرد. ضمن بازدید از مدرسه سیاسی و حقوق اعتمادالدوله وزیر
معارف يك قطعه نشان علمی درجه اول به وی تقدیم داشت . او همانجا
نشان را به سینه خویش آویخت .

همچنین در این روز از بیمارستان پرورشگاه کودکان یتیم
بازدید نمود. ثریا و همراهانش نیز بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۳ خرداد
از مریضخانه نسوان ، زایشگاه عمومی و دارالرضاعه (شیرخوارگاه)
دیدن کردند.

شاه افغانستان روز چهارشنبه به بازدید مدرسه نظام، و عصر جمعه
۲۵ خرداد به تماشای تکیه دولت رفت .

صبح روز شنبه ۲۶ خرداد شاه و ملکه افغانستان و همراهانشان
پس از برگزاری مراسم تودیع از راه فیروزکوه و سمنان به مشهد عزیمت
کردند. روز سه شنبه ۲۹ خرداد بدانجا رسیدند و پس از پنج روز اقامت
در مشهد راهی افغانستان شدند.



روز سه شنبه ششم اردیبهشت ۲۴۹۱ برابر ۱۹ ذی حجه ۱۳۵۰
ملك فيصل اول پادشاه عراق، همراه نوری سعید نخست وزیر خود به ایران
آمد. ولیعهد در کرج و اعلیحضرت همایونی بیرون پایتخت از او استقبال
کردند. نخست درباغ بلدیة ازایشان پذیرایی شد، سپس اعلیحضرتین
از خیابان سپه عبور فرموده به کاخ گلستان فرود آمدند.
پادشاه عراق در مدت اقامت خود از برخی مؤسسات و بناها و آثار
تاریخی ایران بازدید کرد.

گشایش دوره هفتم تقنینیه

دوره ششم قانونگذاری که روز یکشنبه نوزدهم تیر ۲۴۸۵ برابر سیام ذی حجه ۱۳۴۴ افتتاح و روز ۲۲ مرداد رسمیت یافته بود دو ساعت پیش از ظهر روز دوشنبه ۲۲ مرداد ۲۴۸۷ پایان می یافت . چون شاهنشاه با فترت قانونگذاری مخالف بود روز سه شنبه ۲۲ اسفند ۲۴۸۶ ، فرمان انتخابات دوره هفتم را بدین شرح صادر فرمود :

«چون مطابق قانون انتخابات مورخ مهرماه ۱۳۰۴ ، ۲۲ اسفند ۱۳۰۶ موعده مقرر قانونی برای هفتمین دوره تقنینیه می باشد ، علیهذا به موجب این فرمان به عموم اهالی مملکت خودمان که دارای حق انتخاب کردن می باشند اعلان می داریم که برای انتخاب نمایندگان دوره هفتم مهیا شوند. و نیز لازم می دانیم خاطر نشان نماییم که این وظیفه ملی و مهم خود را در نظر گرفته ، بدانند که مقدرات مملکت و رفاه و آسایش عمومی منوط به حسن انتخاب عناصر صالحه است . از خداوند جلت عظمته بینایی و موفقیت اهالی را در این امر مسألت نموده ، امیدواریم جناب

اشرف حاج مهدی قلی خان هدایت رئیس الوزرا مدلول فرمان همایونی را به عموم اهالی اعلام داشته وزارت داخله موجبات اجرای اوامر ملوکانه را فراهم نماید و همین که در موعد مقرر عده کافی از نمایندگان ملت مطابق قانون در تهران حاضر شدند مجلس شورای ملی را افتتاح می‌نمایم.»

انتخابات تهران روز چهارم تیر ۱۲۸۷ خاتمه یافت. آرای مستخرجه روی هم ۵۱۷۷۶ برگ بود. پس از پایان یافتن انتخابات دستخط ملوکانه راجع به افتتاح مجلس بدین شرح شرف صدور یافت:

جناب اشرف رئیس الوزرا، نظر به تصمیمی که راجع به افتتاح مجلس شورای ملی اتخاذ شده است به موجب این دستخط مقرر می‌داریم که قدغن نماید موجبات افتتاح مجلس را برای روز چهاردهم مهرماه جاری فراهم نمایند.

دو ساعت و نیم پیش از ظهر روز شنبه چهاردهم مهر ۱۲۸۷ برابر ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۷ هفتمین دوره تقنینیه وسیله اعلیحضرت شاه افتتاح یافت و شاهنشاه این خطابه را ایراد فرمود:

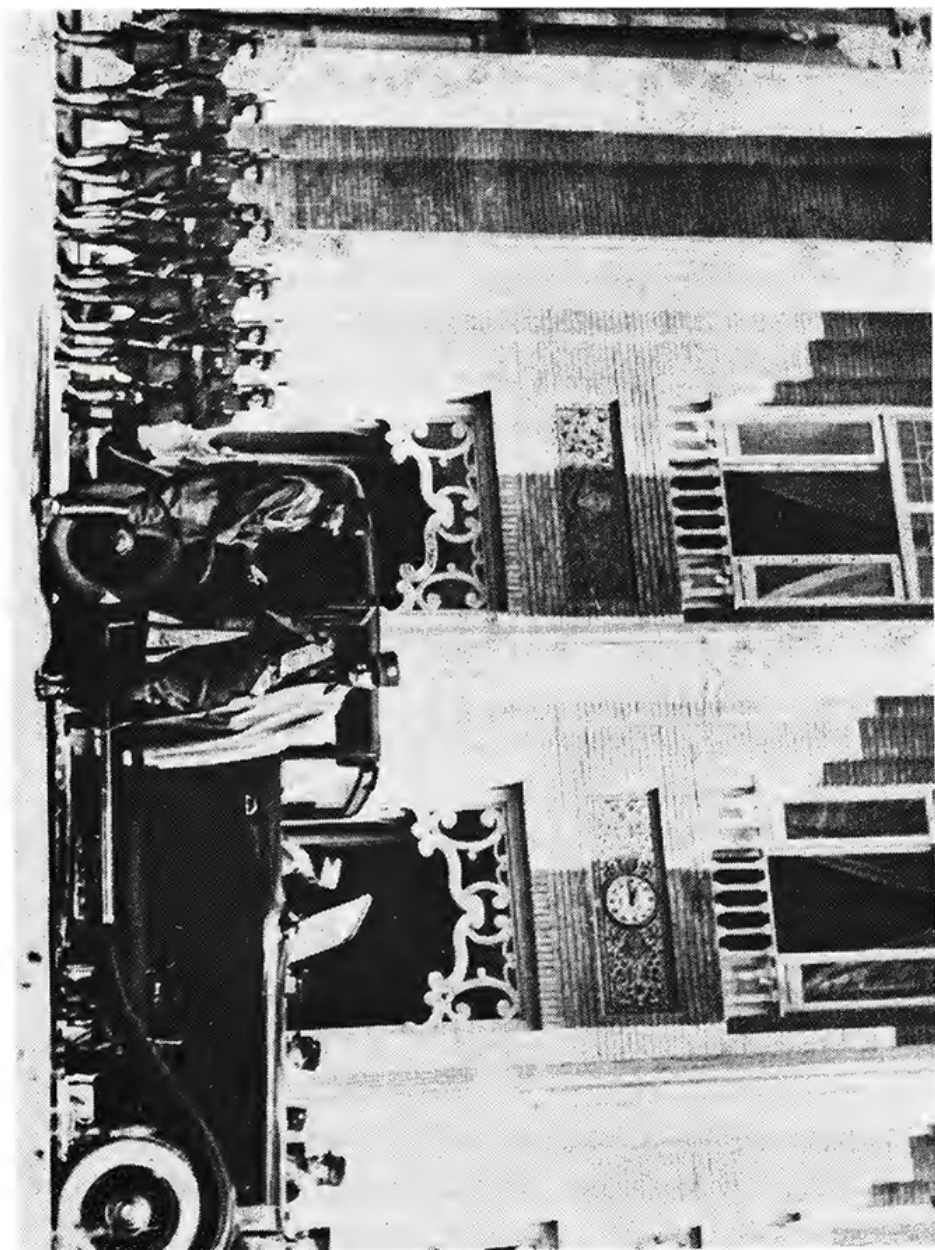
«نهایت مسرت را دارم که هفتمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی را افتتاح می‌کنیم.

«نمایندگان ملت البته وظایف مهمی را که عهده دار هستند از نظر دور نکرده و تمام همت و جدیت خود را صرف خدمت به مملکت و تشریک مساعی با دولت در تکمیل موجبات ترقی و تعالی مملکت خواهند نمود.

«بحمدالله تعالی امروز از هر حیث موجبات ابراز لیاقت و وظیفه-شناسی و خدمت به مملکت فراهم، و از هر بابت مملکت ایران طریق تعالی و ترقی خود را سیر می‌نماید.

«روابط مملکت ما با تمام ممالک خارجه بر روی اساس مودت و احترام گذارده شده و روز به روز در حال تکمیل و بهبود است. الغاء کاپیتولاسیون که دولت ما در بهار گذشته موفق به آن شد، و انعقاد عهد

تشریف‌رمانی اعلیحضرت رضاشاه کبیر به مجلس شورای ملی گنجایش دوره هفتم تقنینیه



جدید که مقتضی حیثیت ملی و منافع ایران بود، عامل مؤثر حسن روابط ایران با ممالك خارجه گردید و یقین دارم که متدرجاً ارتباط مملکت با تمام ملل متحابه به حد کمال مودت و اطمینان متقابل و تشریک مساعی و وحدت منافع اقتصادی و تجارتي خواهد رسید.

«خوشوقت هستیم که مملکت ایران اخیراً به عضویت شورای جامعه ملل انتخاب شده است و با مساعی سائر دول در تأمین صلح و سعادت عمومی مشارکت خواهد نمود.

«دولت ما با نهایت مسرت قبول مشارکت ایران را در تحریم جنگ و حاضر بودن خود برای امضای اصل قرارداد بین الملل راجع به این مقصود به نماینده ممالك متحده امریکا اعلام نمود و این وثیقه جدید استقرار صلح و سلامت کاملاً موافق با نیت ماست .

«ما آرزو مند هستیم ملت ایران که باید تمام وقت خود را صرف کار و عمران و آبادی داخلی مملکت خود بکند به واسطه موجود بودن صلح و سلامت ، مجبور نخواهد شد که از طریق زحمت کشی خود صرف نظر نماید.

«اوضاع مالی مملکت مخصوصاً از یک سال به این طرف فوق العاده رضایت بخش بوده و بالنتیجه ترقی و اعتبارات مالی ایران اسباب نهایت امیدواری است .

«بانك ملی ایران که افتتاح یافته است كمك مؤثری برای اقتصادیات و تجارت و فلاحات مملکت ما می باشد. ما همواره به دولتهای خودمان امر داده ایم که توجه مخصوصی به بهبود اوضاع اقتصادی و تجاری و فلاحتی مملکت داشته باشند. همچنین اتخاذ وسایل لازمه را در تکمیل زراعت و بهبود حال زارعین مملکت مؤکداً به دولت خود امر داده ایم .

«تجدید نظر در مالیاتهای ارضی بطوری که بر طبقه بی بضاعت تحمیلی نشود منظور نظر ما بوده است . تمام این اصلاحات و سایر اصلاحات

مملکتی که محتاج به تذکر نیست باید به وسیله توحید مساعی مجلس شورای ملی و دولت به عمل آید و امیدوار هستیم که مجلس هفتم زحمات مجلس گذشته را که در مدت مأموریت خود کارهای عمده ای انجام داده و بروز فعالیت آن ، و تشریک مساعی آن در اصلاحات مملکتی شایان تمجید است تکمیل نماید. علاوه بر این مجلس شورای ملی باید توجه مخصوصی به تهذیب اخلاق عمومی و ترویج وطن پرستی و وظیفه شناسی و تحکیم ایمان و تقوا در جامعه داشته باشد.

«ما همواره پشتیبان طبقات اصلاح خواه و وطن دوست مملکت بوده ، در آینده نیز از مجاهدات در طریق اصلاحات مملکتی خودداری نخواهیم نمود .

«از خداوند متعال استعانت جسته موفقیت نمایندگان ملت را در خدمت به مملکت خواهانیم .»

بعد از مراجعت شاهنشاه ، نخستین جلسه دوره هفتم ، يك ساعت ونیم پیش از ظهر ، به ریاست سنی حاج سید محمود رشتی و منشیگری بوشهری ، بزرگ نیا ، شهادت ، امین پور ، جوان ترین نمایندگان برای انتخاب رییس ، و دونایب رییس تشکیل گردید. از ۱۰۷ نفر نمایندگان حاضر ۷۶ نفر به ریاست حسین دادگر وییست نفر به ریاست میرزا خلیل فهیمی رأی دادند، و فعالیت دوره هفتم مجلس ، از این زمان آغاز شد.

ایجاد و گشایش شاهراه خوزستان

از آغاز تشکیل شاهنشاهی ایران در طی قرون سه استان کردستان و لرستان و خوزستان همواره پاسدار استقلال کشور بوده ، و مردمان دلیر و نیرومند این سرزمینها میهن مقدس را از تجاوز بیگانگان نگهبانی کرده اند. فداکاریهای حماسه آفرین این مردمان غیرتمند ورشید هنگام حمله تازیان به ایران آسان به شرح در نمی آید.

در زمان پادشاهی قاجاریان به سبب ضعف قدرت مرکزی ، و بی خبری و آسانگیری هیأت حاکمه ، نبودن راه ، و ده ها عامل دیگر ، نفوذ دولت در این استانها کاهش بسیار یافت ، و چون مردمان از مواظبت و حمایت دولت مرکزی ناامید شدند ، خود به کار خویشتن پرداختند.

استمرار این وضع به تدریج میان این استانها و دولت مرکزی جدایی افکند ، سرکشیها و طغیانها آغاز شد ، و اندك اندك چنان شدت و فزونی گرفت که دولتیان را بدان جایگاه راه نبود .

تا زمان طلوع پادشاهی پهلوی وضع بدین گونه بود . از همان

روز که سردار سپه به یثمن همت خویش سرزمین زرخیز خوزستان را امن و آرام ساخت ، به ایجاد راهی که از کوههای دشوار گذر لرستان عبور کند و پایتخت را به خوزستان پیوندد تصمیم کرد. چه بی وجود این شاهراه نه برقراری نظم و امن در منطقه غرب میسر بود ، نه رفت و آمد آسان و نه گرمی دادوستد.

پیش از ایجاد این راه کسانی که می خواستند از جنوب ایران به شمال و بالعکس سفر کنند ناچار بودند از بصره و بغداد بگذرند، و پس از دورزدن لرستان به تهران درآیند، و این کار، هم مایه تعب و ضرر و صرف وقت بسیار بود و هم مایه سرشکستگی. چه اگر انگلیسیان از مسافرت اتباع ایرانی از خاک عراق جلوگیری می کردند، مسافران در کار خویش درمی ماندند و جز چشم پوشیدن از سفر کردن چاره نداشتند، افزون بر این سفرکنندگان ایرانی هنگام گذشتن از کشور بیگانه غالباً با راهزنان مسلح رویارو می شدند و سرمایه و گاه جان خویش را می باختند. شاهنشاه پهلوی ، به ساختن راهی که تهران را به خوزستان پیوندد تصمیم کرد. ساختن راه از روز پنجشنبه بیست و پنجم فروردین ۲۴۸۵ برابر دوم شوال ۱۳۴۴ آغاز گردید.

چنانکه یاد شد بر گذرگاه این راه کوههای سر به آسمان کشیده جا داشت و گذراندن راه از آنها جز به کندن تونل میسر نبود. در آن زمان حفر تونل در ایران با وسایل ناقصی که در دسترس بود کاری بس دشوار، و به ظاهر محال می نمود ، اما این مشکلات موجب فسخ تصمیم و بطء کار نشد. تونل به همت کارگران نجیب و با ایمان حفر، و این قطعه که سروده بهار است ، به خط نستعلیق بر بالای آن کتیبه شد :

که بادش دولت و اقبال همراه	به عهد پهلوی شاه جوانبخت
به آداب تمدن سازد آگاه	بیامد لشکری تا قوم لثر را
کشد تا خاک خوزستان به دلخواه	هم از مرز لرستان شاهراهی

به ره در ، پافشاری کرد این کوه
 به امر خسروش درهم شکستند
 به تاربخش بهار از حق مددخواست
 چو شد ز امر رضاشه کنده این کوه

گرفت از فرط نادانی سر راه
 وزان پیدا شد این عالی گذرگاه
 بگفتندش ز نام شه مدد خواه
 بجو تاربخش از «لفظ رضاشاه»

روز سه شنبه اول آبان ۲۴۸۷ ، شاهنشاه به عزم افتتاح راه
 خرم آباد به دزفول عزیمت فرمود . چند تن از وزیران ، عده ای از
 نمایندگان مجلس شورای ملی ، فرمانده لشکر غرب ، گروهی از رجال
 و مدیران جراید نیز ملتزم رکاب بودند.

بیرون شهر خرم آباد ، برابر بیمارستان قشون، اول راه دزفول،
 طاق نصرت باشکوهی برپا، و دوطرف مسیرشاه با پرچم تزیین شده بود.
 صاحب منصبان لشکر غرب در يك سو ، و دردگرسو گارد مخصوص اجرای
 احترامات صف بسته بودند. يك چادر برای وزیران ، نمایندگان ، رجال
 و هیأت مطبوعات ، چادر دیگری برای نمایندگان که از ولایات دیگر
 برای شرکت در جشن آمده بودند، و چادری دیگر برای رؤسای ایلات
 و طوایف لر برپا شده بود .

شاه روز دوشنبه هفتم آبان ۲۴۸۷ به خرم آباد نزول اجلال
 فرمود. چهار ساعت بعد از ظهر این روز جشن گشایش راه آغاز شد. هنگام
 ورود شاه به محل مخصوص، گارد مخصوص احترامات لازم بجا آورد.
 نخست امیر لشکر غرب احمد آقاخان رؤسای طوایف لر را حضور شاه
 معرفی کرد . یکی از آنان به نمایندگی همه جعبه ای را که محتوی يك
 تفنگ بود به نشان تسلیم محض کلیه رؤسای لر، تقدیم داشت و برخاک
 افتاد. شاه به محبت او را از زمین برگرفت . آنگاه امان الله پسر نظر خان،
 خان معروف لر، به نام همه خوانین لایحه ای معروض داشت. شاه خطاب
 به ایشان فرمود :

«من خطاها و گناهان گذشته شما را می بخشم و دستور می دهم



اعلیٰ حضرت رضا شاہ کبیر هنگام توقف کوتاہ درخرم آباد

وسایل آبادانی لرستان وآسایش شما را فراهم کنند، اما اگر دگر بار نافرمانی از سر بگیرید، ومایه بی نظمی وعدم امنیت شوید، گناهتان را نمی بخشم ومی گویم سخت مجازاتتان کنند. هرگز به این خیال نباشید که تا وقتی قشون در این منطقه مستقر است آرام بگیرید بلکه باید باور کنید که دوران یاغیگری وخودسری سپری شده وموظفید که متفقاً در آبادانی سرزمین خود بکوشید ومردمانی مفید باشید .»

همه خوانین اظهار اطاعت وخدمتگزاری کردند ومشمول مرحام ملوکانه شدند؛ ووزیر دربار به دستور شاه امان الله را خلعت داد .
مقارن این مراسم دوهواپیما در آسمان ظاهر شدند وبه نمایش پرداختند. رئیس اداره طرق لایحه ای قرائت کرد. پس آنگاه جعبه نقره منبت کاری شده ای را که در آن يك قیچی طلا بود ، پیش آورد . شاه برداشت . نواری را که در محل ورود به طاق نصرت بسته شده بود برید وفرمود :

«یکی دیگر از آرزوهای ملی من برآورده شد. اهمیت این راه زیاد است ويك قسمت اصلی کشور را به ایران متصل می سازد ، من از خداوند كمك می طلبم که بتوانم ازدل همین کوه ها راه آهن ایران را عبور بدهم واین افتخار نیز نصیبم گردد . این راه ، شمال را به جنوب متصل می کند، یعنی دو دریا را به هم پیوند می دهد. امیدوارم به بینم که بندرشاه هم به بندرشاه پور متصل گردیده است .»

وبدین گونه راه خرم آباد به دزفول گشایش یافت .

لباس متحدالشکل

رضاشاه کبیر به پیشرفت و ترقی و ثبات اقتصادی وطن مانند دیگر امور اساسی توجه و مراقبت دقیق مبذول می فرمود و دایم می کوشید که نیازمندیهای ضروری کشور از طریق مبادله کالا صورت پذیرد. در سراسر دوران شکوهمند پادشاهی با آفرین رضاشاه در بازارهای ایران کالای تفننی و غیر ضروری وجود نداشت. شاه ساده می زیست ، ساده می پوشید و همگان آن می کردند که پسند و رضای او بود. زمانی که مستوفی الممالک رئیس الوزرا ، و او وزیر جنگ بود به پیشنهاد وی دولت قانون استعمال البسه وطنی را به مجلس تقدیم داشت که در جلسه مورخ يك شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۰۱ به تصویب رسید^{۳۹}. و چون سلطنت یافت خود نخستین کس بود که از پارچه بافته شده در وطن بر اندام رشید خویش لباس پوشاند و بسیار نپایید که بر اثر حمایت عالیه اش شهر اصفهان به صورت يك شهر صنعتی درآمد؛ و برای اینکه کارخانه های پارچه بافی اصفهان ویزد و دیگر شهرهای صنعتی پیشرفت و تکامل بیشتر یابد روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۹

در جشن سالگرد تاجگذاری لباس از پارچه وطن پوشید و امر فرمود که پارچه مورد احتیاج ارتش از محصول کارخانه‌های داخلی فراهم شود؛ و نیز معلمان که راهنمایان و سرمشق‌جامعه‌اند لباس از پارچه وطن تهیه کنند. تا آن زمان هر صنف از مردمان به گونه‌ای لباس برتن می‌آراستند جمعی از هر گروه دستار و بسیاری کلاه بر سر می‌نهادند. دستارها و کلاه‌ها به رنگهای گوناگون بود. لباسها و پای‌افزارها نیز با هم تفاوت بسیار داشت.

این وضع برای مردمانی که به رهنمونی رهبرهوشیار و مدبرگام در راه ترقی نهاده بودند البته خوشایند نبود از این رو هیأت وزیران در اوایل ماه مرداد ۱۲۸۶ تصویب نمود که همه کارمندان دولت لباس متحدالشکل (کت و شلوار و کلاه پهلوی) بپوشند و روز یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۲۸۶ این دستور به کلیه وزارتخانه‌ها ابلاغ شد. چون این لباس موردپسند مردمان قرار گرفت و جز عده‌ای بدان درآمدند برای اینکه تفاوتی در میان نباشد و در نظریگانه و آشنا زشت ننماید در اواخر آذر ۱۲۸۷ دولت قانون لباس متحدالشکل را به مجلس تقدیم کرد که در جلسه مورخ پنجشنبه ششم دی ماه ۱۲۸۷ تصویب شد.^{۴۰}

تسلیم ماجراجویی دیگر

در سال ۲۴۸۷ امیر دوست محمد خان بلوچ باران زایی که حکومت بلوچستان سپرده به او بود بر اثر تحریکات بیگانگان سر به شورش برداشت و دعوی استقلال کرد. لشکر شرق مأمور سرکوبی او شد. چون دانست که در برابر قدرت دولت جز تسلیم شدن چاره ندارد این تلگرام را به پیشگاه اعلیحضرت رضا شاه کبیر مخابره ، و استدعای عفو کرد :

« خاکپای جواهر آسای بندگان اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی ارواحناده ، غلام خاکسار با کمال عجز و انکسار از افعال و اعمالی که اخیراً بر اثر غفلت و نادانی بعضی از بستگانم سرزده به خاکپای همایونی ارواحناده استدعای عفو و بخشایش نموده از عواطف خسروانه امیدوارم که غلام خاکسار مورد عفو شاهانه گردیده و امر ملوکانه به افتخار غلام خاکسار شرف صدور یابد تا به «سرباز» مراجعت نموده قراری به ترتیبات کارهای خود داده از آنجا در خدمت جناب سرهنگ محمدخان نخجوان فرمانده تیپ سیستان در تهران به خاکپای همایونی ارواحناده مشرف ،

و به بوسیدن خاکپای ملوکانه مفتخر و سرافراز گردم . جان نثار به جبران اعمال گذشته با تمام بستگانم در مقام غلامان دربار شهریاری او امر ملوکانه را مطیع و فرمانبردار بوده حاضریم بایک روح فداکاری تصمیمات ملوکانه را در بلوچستان اجرا ، و یک عراده توپ اتریشی که از سابق نزد غلام خاکسار بوده ، به ساخلو قلعه زابلی تحویل و در دزداب برای اثبات خدمتگزاری صدور هرگونه امری را از ساحت مقدس شاهنشاهی ارواحناده انتظار دارم» ، غلام خاکسار دوست محمد بلوچ بیست و پنجم بهمن ۱۳۰۷

شاه گناهانش را بخشید و به شرح زیر به زندگی امیدوارش کرد: دوست محمدخان ، عریضه تلگرافی شما ملاحظه شد نظر به اینکه از اعمال سابقه اظهار ندامت کرده و تقاضای تأمین نموده اید استدعای شما را پذیرفته و به موجب این دستخط مشمول عفو شاهانه خواهید بود . ۲۶ بهمن ۱۳۰۷

دوست محمدخان شکرانه عنایت خسروانه را چنین معروض داشت: «به خاکپای جواهر آسای بندگان اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه پهلوی ارواحناده دستخط جهان مطاع ملوکانه که به افتخار کمترین غلام خاکسار شرف صدور یافته بود با کمال افتخار و مباهات بوسیده ، شکر الهی را بجا می آورم که عدل و داد خسروانه تقصیرات غلام خاکسار را عفو و مراحم ملوکانه شامل حال غلام خاکسار گردید و خانه زاد هم که مفتخرأ مشمول مراحم ملوکانه ارواحناده گردیده ام تا آخرین قطره خون خود را در رکاب شاهنشاه معظم و پدر تاجدار خود نثار ، و با کمال افتخار منتظر صدور او امر قضا جریان همایونی می باشم .» کمترین غلام خاکسار دوست محمدخان بلوچ از دزداب ۲۷ بهمن ۱۳۰۷ . دوست محمدخان پس از تأمین یافتن به تهران آمد و در خانه مناسبی که در خیابان عین الدوله (ایران) در اختیار او و همراهانش نهاده

بودند آسوده می‌زیست و حرمتش می‌نهادند؛ چنانکه در روزهای سلام
اجازة شرفیابی داشت . اما پس از مدتی دگرباره اندیشه سرکشی
و فرمانروایی در دلش زبانه کشید. روزی از روزهای آبان ۲۴۸۸ با چند
تن از همراهان و رازدارانش به عنوان شکارکردن از شهر بیرون شد
و به ورامین رفت . در بیابان نگهبان خود را کشت و از راه کویر راهی
زادگاه خویش بلوچستان شد. میان راه اتومبیل به سبب عیبی که در آن
پدید آمد از حرکت باز ایستاد. دوست محمدخان و همراهانش سرگردان
و درمانده شدند و بعد از اینکه چند روز با لباس مبدل چوپانی ترسان ،
بیابان می‌بریدند گرفتار آمدند. دوست محمدخان محاکمه ، و در دی
۲۴۸۸ تیرباران شد.

تأسیس کارخانه دخانیات ایران

تنباکو و توتون چیق و توتون سیگار محصول ایران از جهت جنس و بوی خوش مرغوب است و در بسیاری از کشورهای جهان خاصه در بعضی ممالک عربی خریدار بسیار دارد. پیش از تصویب قانون انحصار دخانیات، چند کارخانه اختصاصی کار برش توتون سیگار و کوبیدن توتون چیق و تنباکو را انجام می دادند. گرچه میان تهیه کنندگان سیگار بر سر عرضه داشتن بهترین محصول، پیوسته رقابت بود، اما هرگز سیگار ایران قدرت برابری با محصول خارجی را نداشت.

شاهنشاه به منظور اینکه دخانیات ایران از جهت نوع خالی از عیب شود و در کشورهای همسایه و دور خریدار بسیار یابد، فرمود که دولت کار تهیه دخانیات را در اختیار بگیرد. در اجرای این فرمان هدایت، رئیس الوزرای وقت، لایحه انحصار دولتی دخانیات ایران را به مجلس تقدیم داشت. این لایحه در جلسه مورخ ۲۹ اسفند ۲۴۸۷ به تصویب رسید و از آن روز دولت امور مربوط به دخانیات را با توجه به جلوگیری از زیان

ویکاری سرمایه‌گذاران و کارگران، زیر نظر خود گرفت .
ماده اول این قانون به دولت اجازه داد که وارد و صادر کردن ،
و خرید و فروخت ، و تهیه و نگهداری و حمل و نقل تنباکو و توتون سیگار
و چاق و انواع کاغذ سیگار، و به کار انداختن کلیه ماشینهای توتون را
در انحصار خود بگیرد.

دولت به منظور اینکه دارندگان ماشینهای برش توتون
سیگار زیان نبینند همه ماشینهای آنان را به قیمت عادلانه خرید
و به موازات آن به ساختمان‌های معظمی برای ایجاد کارخانه دخانیات
پرداخت و نیز مقدمات خریدن ماشینهای جدید و مجهز و عظیمی مشتمل
برصد ماشین برش توتون سیگار، کوبیدن تنباکو و سیگار پیچی فراهم
آورد و به تدریج وارد و نصب کرد.

کار ساختمان کارخانه دخانیات روز شنبه ۲۳ اسفند ۲۴۹۴ برابر
بیستم ذی‌حجه ۱۳۵۴ به دو شرکت اشکودا و شرکت ساختمانی لاما واگذار،
و عمل بنایی از روز جمعه پانزدهم خرداد ۲۴۹۵ آغاز گردید. کلیه مساحت
زیر بنا ۹۵۳۸۹ مترمربع پیش‌بینی شده بود که دارای بیست قسمت بود.

کارخانه دخانیات ایران عصر روز دوشنبه پنجم مهرماه ۲۴۹۶
برابر ۲۱ رجب ۱۳۵۶ باتشریفات خاص به دست شاهنشاه افتتاح یافت
شاه بادقت تمام همه قسمت‌های کارخانه را اعم از ماشینخانه ، دستگاه‌های
برش و کوبیدن سیگار و توتون ، ماشینهای بسته‌بندی ، انبار توتون
و دیگر جاها را بازدید فرمود . در آن زمان کارخانه دخانیات می‌توانست
با روزی ده ساعت کار، دوازده میلیون و نیم از چند نوع سیگار خوب
و بیست و دو هزار کیلو توتون چاق و هشت هزار کیلو تنباکو آماده کند.
محصولات دخانیات ایران به زیباترین بسته‌بندیها آرایش یافت . و دیری
نپایید که بسیاری از مردم کشورهای همسایه خواهان و خریدار دخانیات
ایران شدند.

اصلاح قانون واحد پول

در زمان پادشاهی قاجاریه پول رایج ایران به این شرح بود : پنج دینار برابر يك غاز، بیست دینار برابر يك بیستی، ۲۵ دینار برابر نیم شاهی، پنجاه دینار برابر يك شاهی، ۲۵۰ دینار برابر پنج شاهی، ۵۰۰ دینار برابر ده شاهی (نیم قران)، هزار دینار برابر بیست شاهی (يك قران)، ۱۲۵۰ دینار برابر يك ریال، ده هزار دینار برابر يك تومان .

در اواخر سلطنت احمد شاه مسکوکات پنجاه دینار (يك شاهی)، صد دینار (صنار)، (دوشاهی) نیکلی، سه شاهی (شاهی سفید)، پنج شاهی، ده شاهی، يك قران (هزار دینار) دو قران (دوهزار دینار) پنج قران (پنجهزار دینار) از نقره بود؛ اما پیش از آن سکه‌های نیم شاهی مسی نیز رواج داشت .

در زمان پادشاهی شاهنشاه کبیر رضا شاه پهلوی در واحد و مقیاس پول ایران تغییراتی پدید آمد. نخست از روز سه‌شنبه ۲۶ عقرب (آبان) ۲۴۸۳ برابر بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۴۳ ضرب سکه سه شاهی (شاهی سفید نقره) موقوف شد و پنج سال بعد - روز سه‌شنبه ۲۷ اسفند ۲۴۸۸ برابر

۱۷ شوال ۱۳۴۸ واحد و مقیاس پول قانونی ایران از تصویب مجلس گذشت. طبق ماده اول این قانون، واحد پول قانونی ایران ریال طلا معین شد، هر ریال به صد دینار تقسیم می‌شد و هر ریال با ۳۶۶۱۱۹۱ گرم گرم طلای خالص هم‌ارز بود. بیست ریال یا پهلوی ۷۳۲۲۳۸۲ گرم طلا می‌ارزید و ضرابخانه دولتی موظف بود که از هر کیلو طلای خالص ۱۳۶۵۶۷۵ پهلوی ضرب کند. بنابراین قانون مسکوک نیم‌ریالی ۲۲۵۰۰ گرم، مسکوک یک ریالی ۴۵۰۰۰ گرم، مسکوک پنج ریالی ۲۲۵۰۰۰ گرم نقره خالص داشت و ضرابخانه دولتی مکلف بود از هر کیلو نقره خالص ۴۴۴۴۴ سکه نیم ریالی یا ۲۲۲۲۲ سکه یک ریالی یا ۴۴۴۴۴ سکه پنج ریالی ضرب کند.

در جلسه مورخ یکشنبه ۲۲ اسفند ۲۴۹۰ برابر پنجم ذی‌قعدة ۱۳۵۰ در برخی از مواد و تبصره‌های این قانون تغییراتی پدید آمد و تصویب شد که سکه‌های طلای صد ریالی یک پهلوی، سکه‌های طلای پنجاه ریالی نیم پهلوی نامیده شود. یک ریال معادل ۰۷۳۲۲۳۸۲ گرم طلای خالص باشد؛ مسکوک پنجاه ریالی یا نیم پهلوی ۳۰۰۱۱۹۱ گرم، و مسکوک یک پهلوی (صد ریال) ۷۳۲۲۳۸۲ گرم طلای خالص داشته باشد؛ و ضرابخانه از هر کیلو طلای خالص ۲۷۳۱۳۵ نیم پهلوی یا ۱۳۶۵۶۷۵ یک پهلوی سکه بزند.

برای سهولت تبدیل اجزا به واحد، یک ریال به بیست جزء، هر جزء پنج دینار (جای پنجاه دینار سابق) تقسیم و سکه‌های برنزی پنج دینار، ده دینار، بیست و پنج دینار، پنجاه دینار ضرب شد و رواج یافت. این سکه‌ها، و مسکوکات نیم ریالی، یک ریالی، دو ریالی، پنج ریالی نقره تا سال ۱۳۱۷ رایج بود از آن پس به سبب ترقی بهای طلا و نقره در سراسر جهان، عیار و جنس مسکوکات یک ریالی و دو ریالی و پنج ریالی تغییر یافت.

سرکوبی متمردان جنوب

بیگانگان و دشمنان ایران از آرامش و ثباتی که در بیشتر نقاط کشور از برکت همت و تدبیر شاهنشاه گسترده شده بود به وحشت افتادند و دانستند اگر ایران همچنان رو به آرامش و ترقی رود نفوذ و قدرت ایشان محو می گردد؛ از این رو به جیره خواران و مزدوران خود که ظاهراً مطیع حکومت مرکز اما در باطن هوادار ایشان بودند فرمان شورش دادند. این اشرار آشناسوز دشمن نواز پس از تسلط بر کلیه راه ها و نقاط سوق الجیشی سر راه شیراز، برقوای دولتی شیخون زدند. عدهٔ نسبتاً زیادی از دوطرف کشته و مجروح شدند اما سرانجام سربازان در اطراف کازرون بیشتر اشرار را به تسلیم وادار و ناچار کردند.

به فرمان شاهنشاه سر لشکر شیانی به فرماندهی کل نیروهای جنوب معین شد و هنگام حرکت شاه به وی امر فرمود به محض ورود به فارس، قبل از هر اقدام ریشه تحریکات را کشف و خائن را هر که باشد مجازات کند، اگر سران عشایر فریب خورده تسلیم شدند به ایشان تأمین

دهد و افراد عشایر را به اسکان و اشتغال به کشاورزی و دامداری وادارد. سرلشکر شیپانی راهی شیراز شد. چهارصد تن از متمردان و اشرار به سرکردگی حسین خان دره شوری به قصد کشتن فرمانده نیرو، در موضع پل خان کمین کردند.

ستاد ارتش به فرمانده نیرو توصیه کرد که با هواپیما به شیراز حرکت کند، اما شیپانی به عذر اینکه اگر از منطقه خطر با هواپیما بگذرد اشرار دلیرتر و گستاخ‌تر می‌شوند و عمل او را حمل بر ترس می‌کنند، از راه زمین حرکت کرد. پس از بررسی و خبرگیری، به نقشه و محل کمین اشرار پی برد. مواضع سازمان‌یافته آنان را درهم کوبید و ارتفاعات پل خان را تصرف کرد. در پل خان ستون‌هایی که به فرمان شاه از اصفهان و شیراز برای مدد رساندن به قوای اعزامی به حرکت درآمده بودند به ایشان پیوستند. سرلشکر شیپانی پس از استقرار نظم و آرامش در آن منطقه و تحقیقات دامنه‌داری برای شناختن عوامل توطئه و سرسپردگان اجنبی آغاز نمود. آنان را شناخت و به شاهنشاه گزارش داد.

از آن پس شیپانی بی‌درنگ به خلع سلاح عشایر پرداخت و برای سرکوبی عشایر بویراحمدی که در اطراف تنگ تامرادی گرد آمده بودند کسب اجازه کرد. شاهنشاه فرمود: تنگ تامرادی از نظر سوق‌الجیشی منطقه‌ای حساس، و تصرف آن برای قوای مهاجم محتمل خطر و تلفات سنگین است، اگر قوا به سه ستون تقسیم شود و از سه محور پیشروی کند ضایعات کمتر خواهد بود.

شیپانی به عرض رساند: چون جان‌نثار در صحنه نبرد هشتم اجازه فرمایند عملیات ستونی از همان محور تنگ تامرادی آغاز گردد. شاهنشاه فرمود: با مسئولیت خودت هر طور صلاح میدانی عمل کن. شیپانی مطابق نقشه‌ای که طرح کرده بود به پیشروی آغاز کرد. لهراسب سردسته یاغیان بر اثر تیراندازی شدید نیروی اعزامی فرار کرد

و پس از چهل روز جنگ ، بسیاری از یایان وعده‌ای از سران آنها تسلیم شدند، اما جنگ با باقیماندهٔ اشرار همچنان ادامه داشت .

شیبانی به وسیله بی‌سیم ساعت به ساعت گزارشهای جنگی را به پایتخت مخابره می‌کرد. اتفاق را روزی درائنی جنگ بر اثر اصابت گلوله به قاطر حامل دستگاه بی‌سیم و سقوط دستگاه و زخمی شدن مسؤل مخابره ، ارتباط با مرکز قطع شد. شاهنشاه نگران ماند. پس از اینکه دستگاه تعمیر و ارتباط از نو با قصر برقرار گردید ، اعلیحضرت شاهنشاه فرمود : شب گذشته بر من بسیار سخت و تلخ گذشت اگر یکی دو ساعت دیگر از اردو خبر نمی‌رسید بی‌درنگ خودم حرکت می‌کردم . سعی کنید چنین پیشامد تکرار نشود ؛ و متعاقب آن دستور فرمود چون تصرف کوهستانهای تنگ تامرادی ضرورت ندارد و هدف دست یافتن به منابع و مناطقی است که اشرار از آنجا پشتیبانی می‌شوند و اسلحه و خواربار می‌گیرند تنگ تامرادی را دور بزنید و همچنان پیشروی کنید. این فرمان اجرا شد. اتفاقاً در اوایل شهریور ۲۴۸۹ گروهان میرزا آقا آرایشگر یکی از گروهانهای پیاده در فرصتی مناسب لهراسب قایدگیوی سردستهٔ باقیماندهٔ یایان را که همچنان به فریب بیگانگان و عاملان آنها با سرسختی بسیار با نیروی دولتی می‌جنگید کشت و چون فشار نیروی اعزامی نیز پای عزم و مقاومت اشرار را سست کرد دسته‌دسته یایان تسلیم شدند، و بدین گونه سرکوبی اشرار فارس پایان پذیرفت .

اهتمام شاهنشاه در پیشرفت صنعت

شهریار دانا و روشن اندیش چندان که به رونق گرفتن کار کشاورزی ایران اهتمام فرمود ترویج صنعت را تشویق می کرد . برای اینکه مردم عموماً ، بتخصیص بازرگانان همه محصولات و مصنوعات کشور را از نزدیک به بینند و به جای فرآورده های کشورهای بیگانه بخرند و در داخل و خارج مملکت رواج دهند در سال ۲۴۸۹ به ایجاد نمایشگاه کالاهای وطن امر فرمود . در اجرای این امر شاهانه از همان سال نمایشگاه «امتعه وطن» که سال بعد نمایشگاه «کالای ایران» نام گرفت ، به صورت جالبی تشکیل یافت . شاه از عنایت شایانی که به فرآورده های وطن داشت هر سال با علاقه فراوان از نمایشگاه دیدن و همیشه تشویق می فرمود که صاحبان صنایع و محصولات در بهتر کردن مصنوعات و کالاهای خود بکوشند تا از نظر خوبی جنس و فراوانی با بهترین فرآورده های خارجی رقابت کند .

نخستین نمایشگاه معتبر «امتعه وطن» در تکیه دولت برپا شد.

مردم از آن استقبال شایان کردند. در سال ۲۴۹۳ اتفاق بازرگانی به راهنمایی و مساعدت اداره کل تجارت باگردآوردن انواع کالاهای ایرانی اعم از کشاورزی، معدنی، و انواع دستباف‌های قدیم و جدید، نمایشگاه معتبری در محلی که اکنون بانک کشاورزی ایران ساخته شده برپا کرد. روز سه‌شنبه ۱۵ آبان ۲۴۹۳ برابر ۲۷ رجب ۱۳۵۳ اعلیحضرت شاهنشاه آنرا افتتاح فرمود و فرمود:

«هر سال من از نمایشگاه دیدن می‌کنم؛ باید هر سال نسبت به سال پیش مفصل‌تر و باشکوه‌تر و جنسها از نظر کمیت و کیفیت بیشتر و مرغوب‌تر باشد.

«این اندازه که در اینجا دیدم می‌شود گفت خوب است ولی خوبی آن بسته به این است که روز به روز بهتر شود. این نمایشگاه باید طوری باشد که سال بعد یکی از این اشیاء اینجا نباشد بلکه چیزهای تازه‌تر و بهتری بیاورند. دقت کنند اجناسی که ممکن است فاسد شود روز به روز عوض نمایند. امیدواری کامل هست که به این وسیله هم صنعت، هم فلاح و هم تجارت در مملکت ترقی کند.

«رویه‌رفته این نمایشگاه خوب بود کارکنان اینجا باید تشویق شوند. همچنین کسانی که در اینجا شرکت کرده‌اند از آنها رضایت داریم. و مخصوصاً به همه کارکنان و همه شرکت‌کنندگان علاقه و رضایت ما را ابلاغ کنید. خیلی از آنها ممنونیم و از چیزهایی که امروز دیدیم خیلی راضی هستیم.»

و روز پنجشنبه ۱۳ فروردین ۲۴۹۵ پس از افتتاح و بازدید نمایشگاه کالای ایران فرمود:

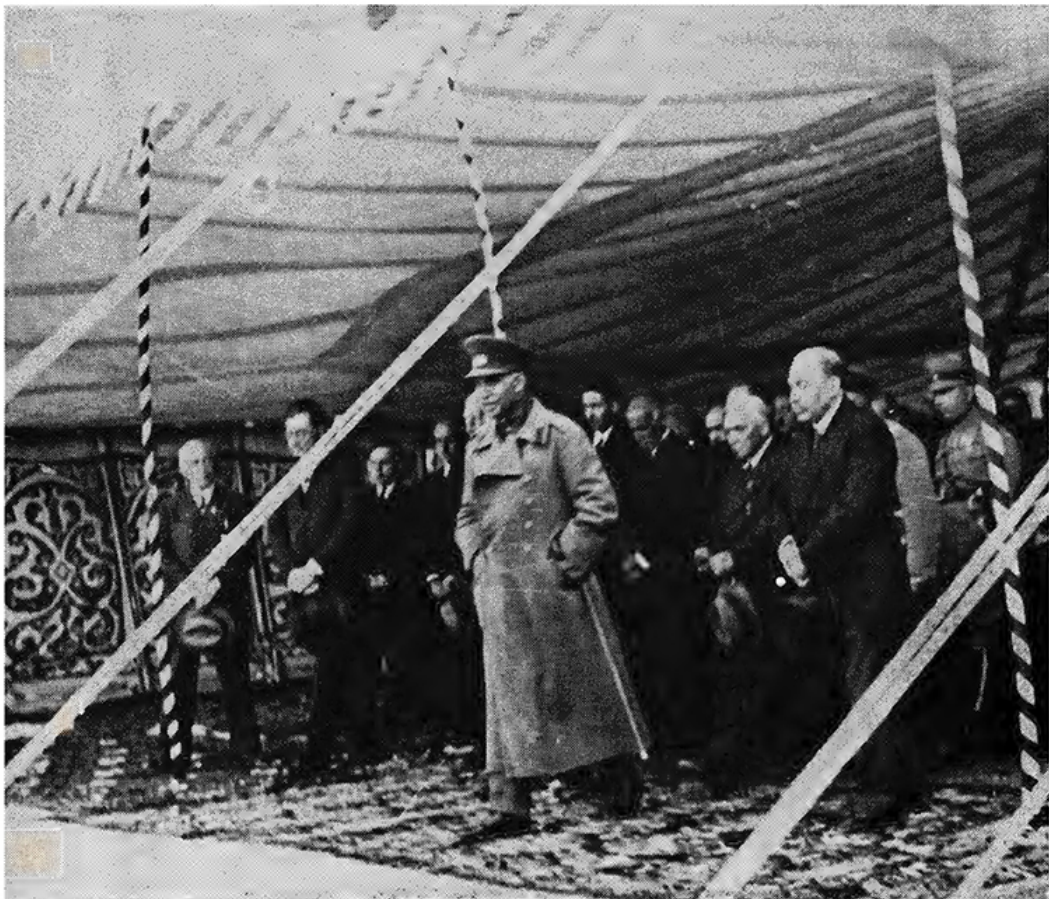
«باید يك نکته مورد توجه واقع شود، و آن توجه به کسانی است که این اجناس را تهیه می‌کنند. و برای آنهایی که همه زحمتهای را می‌کشند فکری شود. این دلایلی از بین برود وقتی جنس دست به دست

گردید دیگر چیزی به رعیت نمی‌رسد. من مایل‌م که تولیدکنندگان خیلی بیش از این نفع ببرند و يك راهی پیدا کنند که نتیجه بیشتر عاید آنها گردد. «نمایشگاه البته تفاوت کرده ولی نه به اندازه دو سال. در ظرف دو سال باید خیلی بیش از این ترقی حاصل شده باشد. می‌دانید دو سال بیش از هفتصد روز است و این پیشرفته‌ها به اندازه هفتصد روز نیست.» در اوایل سال ۲۴۹۶ نمایشگاهی از کالای وطن در شیراز تشکیل یافت. شاهنشاه از بسیاری علاقه‌ای که به این کار داشت به شیراز عزیمت و نمایشگاه را افتتاح و بازدید کرد و فرمود:

«خوشبختانه ماکشوری داریم که هم در فلاح و هم در صناعت استعداد خوبی دارد و خیلی می‌توان به کار وسعت داد؛ و این وظیفه مردم است و مردم خودشان باید ذوق به خرج بدهند و با فعالیت از نعمتهای خداداد استفاده کنند. و مسلماً هر کس به دنبال صنعت و فلاح برود موفقیت به دست می‌آورد. اما باید به فلاح بیشتر توجه بشود زیرا مواد خام و محصولات فلاحی ما بیشتر طرف توجه دنیا است و در میان اقلام صادرات اجناس تجملی نیست، هر چه محصول به دست بیاوریم باز هم بازار خوب داریم.»

شاهنشاه روز پنجشنبه ششم اردیبهشت ۲۴۹۸ برابر هفتم ربیع‌الاول ۱۳۵۸ پنجمین دوره نمایشگاه کالای ایران را افتتاح و بازدید فرمود. بعضی از مصنوعات در نظر تیزبین شاهنشاه خوش نیامد و در جواب عرایض مسؤولان خطاب به محمود جم رئیس‌الوزرا فرمود:

«از تمام کارکنان نمایشگاه از طرف من اظهار قدردانی و تشویق کنید و به آنهایی که در نمایشگاه شرکت کرده‌اند گوشزد کنید که آنها زحمت بکشند و بهتر کار کنند ما هم به آنها وعده می‌دهیم که برای نمایشگاه آنها جای وسیع‌تر تهیه نمایم. به علاوه آنها را متذکر کنند که مقصود فقط توسعه نمایشگاه نیست بلکه باید به طور کلی خوب‌تر کار کنند و صنعت



گشایش نمایشگاه کالای ایران در شیراز به دست مبارک اعلیحضرت رضاشاه کبیر

خود را پیشرفت دهند.

«این موضوع تختخواب‌ها که گفتم موضوعی بود که لازم بود متذکر شوم زیرا خیلی بد و بی‌دوام ساخته شده است و به هیچ‌وجه ارزش ندارد. باید همان‌طوری که گفتم وزارت پیشه و هنر نظارت کند و نگذارد افراد متقلب و ظاهر ساز کار کنند. باید همه کسانی که در صنعت هستند حقیقت را بفهمند، مطلب را خوب ملتفت شوند.

«کشور از صنایع صنعت‌کار تظاهر و خودنمایی نمی‌خواهد باید هر کس طوری کار کند که اساس صنعت کشور پیشرفت کند. صنعت مربوط به شخص نیست بلکه برای تمام کشور است بنابراین اگر کسی صنعت خود را خوب انجام ندهد به تمام کشور آسیب رسانیده و کسی که خوب کار کند و صنعت خود را رونق دهد برای کشور خود خدمت بزرگ و کار خوب کرده است نه تنها برای شخص خود.»

شاه را راستی به اقتصاد کشور توجه و عنایت خاص بود. همیشه از اندازه تولید محصول کارخانه‌ها و بهبود جنس آنها جويا می‌شد. به زنده نگهداشتن هنرهای قدیمی از جمله صنعت قالی‌بافی، زری‌بافی، مخمل‌بافی، خاتم‌کاری، ملیله‌کاری، قلابدوزی، کنده‌کاری بر روی نقره و مس، کاشی‌سازی و جز اینها که نشان‌دهنده ذوق و ابتکار و هنر ایران در اعصار گذشته است اهتمام داشت و اگر نقیصی در هر یک راه می‌یافت مسئولان را سخت مؤاخذه می‌فرمود.

هر زمان واجب می‌شناخت به منظور حمایت از صنایع ظریفه وزیران مسئول را به پشتیبانی و تشویق صنعتگران کاشی‌سازی و استادان صنعت سنگتراشی و دیگر خداوندان حرفه‌ها امر می‌فرمود و دستور می‌داد که در بناهای دولتی به جای تزیینات نازیبا و ناموزون، سنگ مرمر و کاشی بکار برند تا هم استیل بناهای خوش‌منظر ایران قدیم از رونق نیفتد و هم ذوق هنر اصیل صنعتگران ایران زنده و تازه بماند.



شاهشاه رضاشاه کبیر از نمایگاه کالای ایران بازدید می فرماید.

روز دوشنبه دوم اردیبهشت ماه ۲۴۹۹ برابر سیزدهم ربیع الاول ۱۳۵۹ نمایشگاه کالای ایران در محل فعلی بانک کشاورزی گشایش یافت و شاهنشاه از آن بازدید فرمود. آن سال محصولات و مصنوعات بیشتر به معرض نمایش گذاشته شده بود. یکی از غرفه‌ها به رسومات اختصاص داشت. شاه لحظه‌ای جلو آن غرفه درنگ فرمود و این در نظر همه حاضران شگفت نمود از آنکه رضاشاه‌کبیر هرگز نوشابه‌های الکلی نمی‌نوشید. درغرفه کوچک رسومات انواع شیشه‌ها پراز مشروب وجود داشت که آنها را به صورتی زیبا به شکل مخروط روی هم چیده بودند. شاهنشاه وزیر دارایی را احضار فرمود. سرتیپ رضاقلی امیر خسروی پیش آمد. شاه فرمود ظرف کوچکی بیاورند، آوردند. آنگاه به دستور شاهنشاه سربازی از بطریها را گشودند و اندکی از نوشابه شیشه را در آن ظرف ریختند. شاه آن را به بینی خود نزدیک کرد - اندکی مزید و به تغیر فرمود این چیست که در شیشه‌ها انباشته‌اید. مگر آمیختن اسانس به مقداری مایع ناخالص هنر است؟ کشور ما انگور خوب فراوان دارد باید در ساختن مشروبات خوب چندان دقت و مواظبت کنید که صدور الكل و مواد الکلی یکی از صادرات ما باشد و موستانها بی‌فایده نماند. وزارت بهداشت باید اهتمام کند که به تدریج مصرف نوشابه‌های الکلی در ایران روز به روز کم و پس از مدتی نه بسیار دور، متروک و ریشه‌کن شود و هر چه تهیه می‌گردد به خارج صادر شود.»

در اوایل اردیبهشت ۲۵۰۰ هفتمین دوره نمایشگاه کالای ایران تشکیل یافت. شاهنشاه روز سه‌شنبه نهم اردیبهشت آن را گشود و خطاب به هیأت دولت فرمود:

«صاحب کارخانه‌ها باید در آغاز کار اهتمام خود را صرف توسعه و تکمیل کارخانه نمایند و تا مدتی نباید انتظار منافع داشته باشند. بدیهی است کارخانه وقتی از هر جهت کامل شد و توسعه پیدا کرد سود خواهد داد.

مردمان یزد و اصفهان ذوق صنعتی دارند و روز به روز در صدد تکمیل کار خود می‌باشند.

«باید در تکمیل و توسعه همه این کارخانه‌ها کوشید و سعی کرد که محصول آنها روز به روز بهتر و مرغوب‌تر و زیادتر شود .
«در کشور ما کانه‌های فراوان است و تاکنون صد يك آنها کشف نشده و باید در کشف و استخراج آنها اهتمام بیشتر شود .»
علاقه و دقت مداوم شاهنشاه در کار، خوبی و مرغوبی محصولات و مصنوعات این نتیجه را بخشید که کالاهای ایرانی در دنیای خارج ممتاز و از اجناس مشابه برتر شناخته شد و از این رهگذر هر سال ارز فراوان عاید مملکت می‌گردید.

گفتنی است که روز سه‌شنبه ۱۶ دی ۲۴۸۹ نمایشگاه آثار صنعتی و تاریخی ایران که در آن بسیاری از آثار برجسته و گرانبهای تاریخی و هنری ایران به معرض نمایش گذارده شده بود با حضور وزیران و نمایندگان مجلس و بزرگان انگلستان، وسیله جرج پادشاه انگلیس در لندن گشایش یافت. روزنامه‌های انگلیسی درباره ترقیات صنعتی و هنری و اقتصادی ایران در دوران سلطنت پهلوی، مقالات مفصلی نوشتند، و روزنامه معتبر تایمز بدین مناسبت شماره مخصوصی انتشار داد .
دولتهای : امریکا ، شوروی ، آلمان ، فرانسه ، بلژیک ، چکوسلواکی ، لهستان و مصر با ارسال آثار هنری و صنعتی ایران که در آن کشورها بود به تکمیل نمایشگاه صنایع ایران کمک کردند و بر رونق آن افزودند.

شاهنشاه که به ترقیات صنعتی و فنی وطن بیش از همه مردم ایران علاقه‌مند بود و ریاست عالیة نمایشگاه را پذیرفته بود روز پنجم بهمن ۲۴۸۹ بدین شرح پیامی فرستاد که در همه روزنامه‌های انگلستان چاپ شد:
«نمایشگاهی که در لندن تشکیل گردیده مورد توجه و علاقه‌مندی مخصوص ماست . زیرا صنایع ظریفه و صنایع دیگر ایران را که هر ایرانی

بدان حقاً مباحی و مفتخر می باشد به چشم عالمیان می رساند، به کسانی که
علاقه مند به صنایع ظریفه ایران می باشند قدرت قریحه صنعتگران ایران
را نشان می دهد. از این جهت ما امیدوار هستیم که این نمایشگاه باموفقیت
و کامیابی قرین گردد و میل داریم امتنان خودمان را به تشکیل دهندگان
و کسانی که ابراز مساعدت در این کار کرده اند ، بالاخص به روزنامه تایمز
که شماره کاملی برای این مقصود تخصیص داده است ، اظهار بداریم .»

تأسیس کارخانه بافندگی شاهی

کارخانه نساجی شاهی در سال ۲۴۸۹ به کار افتاد. این کارخانه شش هزار دوک و دوست و هشتاد ماشین بافندگی داشت و یک دستگاه نخ مرسریزه سازی نیز ضمیمه آن بود.

وقتی این کارخانه آماده بهره برداری شد اعلیحضرت برای بازدید محصول و طرز کار آن به شمال عزیمت فرمود. پس از ورود به کارخانه با اینکه هوایش آمیخته به بوی تند قلیا بود مدتی در آنجا درنگ فرمود و چون بدقت درنخ محصول کارخانه نگریست فرمود که یک بچه نخ مرسریزه خارجی بیاورند، آوردند. آن دو را باهم مقایسه کرد، نرمی، صافی، روشنی و استحکام هر دو را آزمود، درمشت فشرد و فرمود: نخ خارجی را چنان ساخته اند که چون درمشت بفشارند چنان می نماید که همانند نخ ابریشم صدایی از آن برمی خیزد و نخ این کارخانه چنین نیست. مسئول مربوط به عرض رساند: این صدا که بدون دقت زیاد شنیده نمی شود پس از اینکه نخ مدتی مجاور هوا ماند از میان می رود و در

استحکام و ظرافت نخ هیچ اثر ندارد . به منظور پرهیز از گران شدن نخ دوايي را که موجب توليد اين صدا در نخ می شود به کار نبرده ایم .
شاه فرمود : دوا بر بهای هربقچه نخ چقدر می افزاید ؟
به عرض رسید دوشاهی .

شاه فرمود : حتماً اين دوا را بکار برید تا مصرف کنندگان وقتی محصول کارخانه را با نخ خارجی برابر می نهند آن را پست و نامرغوب نپندارند ، و محصولات و مصنوعات وطن در نظرشان بی عیب نماید .
شاهنشاه پس از بازدید تأسیسات صنعتی و فرهنگی چند شهر دیگر در شمال به هنگام مراجعت ، دگر بار بی خبر به کارخانه رفت ، محصول تازه کارخانه را معاینه و امتحان فرمود ، آن را از هر جهت مشابه نخهای خارجی یافت و با رضای خاطر کارخانه را ترك فرمود .

گشایش هشتمین دوره تقنینیه

پس از خاتمه یافتن انتخابات پیش از ظهر روز يكشنبه ۲۳ آذرماه ۲۴۸۹ برابر ۲۲ رجب ۱۳۴۹ ، اعلیحضرت همایون شاهنشاه برای افتتاح دوره هشتم قانونگذاری به مجلس شورای ملی تشریف فرما شد و این نطق را بیان فرمود :

«با نهایت خوشوقتی هشتمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی را افتتاح می‌نمایم ، و ازاینکه دوره هفتم موفق به انجام خدمات مهمه مملکتی گردیده و قسمت عمده مطالبی که در ضمن نطق افتتاحیه خودمان در موقع افتتاح مجلس هفتم به آن اشاره نموده بودیم انجام یافته است مسرت خاطر داریم .

«آرزوی ما اینست که مجلس دوره هشتم در تاریخ مملکت موسوم به مجلس اقتصادی بشود. خوشبختانه استعداد طبیعی و اوضاع عمومی مملکت زحماتی را که برای اصلاح اقتصادی مملکت کشیده شود به حسن نتیجه منجر خواهد نمود.

«واحد پول طلا و حفظ ذخیره مهم طلای مملکت که تهیه شده است مشوق بزرگ اصلاحات اقتصادی است . جلوگیری از اسراف و تبذیر

چه در معیشت ملی، و چه در عواید مملکتی، و کوشش در تعدیل و موازنه تجارتی مملکت، و تعدیل و تثبیت حتمی عایدات و مصارف مملکتی، باید مورد توجه خاص واقع شود.

«روابط ما با تمام ممالک خارجه بر روی اساس مودت و احترام متقابل باقی و برقرار است و آرزو داریم که دولت ما موفق به اتمام و تسویه تمام پروگرام سیاسی خود شده و مخصوصاً با ممالکی که رشته‌های مودت بین ایران و آنها برقرار است موفق به انعقاد عهود مقاولاتی که کمک مؤثر به اقتصادیات مملکت بنماید بشود.

«همان‌طوری که در نطق افتتاحیه دوره گذشته بیان نمودیم تهذیب اخلاق عمومی و حس وطن‌پرستی و وظیفه شناسی، تحکیم ایمان و تقوا در جامعه، باید مورد توجه خاص باشد و برای پیشرفت تمام اصلاحات و مهیا شدن موجبات ترقی مملکت ما همواره حامی و پشتیبان طبقات اصلاح‌خواه و وطن‌دوست مملکت بوده انتظار داریم که مجلس شورای ملی در مسایل فوق همکاری مؤثری با دولت کرده و در اجرای اصلاحات و تهیه موجبات سعادت مردم تشریک مساعی نمایند.

«از خداوند متعال استعانت نمایندگان را در خدمت به مملکت خواهانیم.»

روز پنجشنبه ۲۵ دی - چهار ساعت و نیم بعد از ظهر - مجلس رسمیت یافت. عصر شنبه ۲۷ هیأت ریسه انتخاب شد و صبح روز بعد مراسم تحلیف به عمل آمد. بامداد دوشنبه ۲۹ دی هیأت ریسه مجلس و هیأت منتخبه به منظور عرض آمادگی مجلس برای آغاز نهادن وظایفی که بر عهده داشت حضور شاهنشاه شرفیاب شدند. بعد از ظهر روز سه‌شنبه سی‌ام دی برابر سی‌ام شعبان هیأت دولت به ریاست مهدیقلی هدایت به مجلس معرفی شد و پروگرام دولت در جلسه مورخ چهارم بهمن ۱۲۸۹ با اکثریت ۱۰۱ نفر از ۱۰۲ نفر عده حاضر به تصویب رسید.

بنای پل سفیدرود

سفیدرود میان دو استان زرخیز گیلان و مازندران می‌گذرد و به دریای خزر می‌پیوندد. این رود گرچه پربرکت است و کشتزارهای حوضه‌اش را سیراب و سودآفرین می‌کند اما تا سال ۲۴۹۰ برای کسانی که آهنگ گذشتن از آن را داشتند مورث هزاران بیم و خطر بود. در گذرگاههای مختلف، لتکاهای فرسوده بار و مسافر را از این کناره بدان کناره رود می‌بردند. حمل چهارپایان و احشام با لتکا بیم‌انگیزتر و پرخطرتر از گذراندن مسافران، و حمل اتومبیل و اقا پر در دسر و خطرناک بود. سالی نمی‌گذشت که عده‌ای از مسافران و چهارپایان هنگام گذشتن از آب بر اثر واژگون شدن لتکاها تلف نمی‌شدند، و این فاجعه‌ای مکرر بود.

شاهنشاه با تدبیر به ایجاد پلی استوار بر گذرگاه سفیدرود، آنجا که از فاصله میان رشت و لاهیجان می‌گذرد تصمیم کرد و به فرمان او مجلس ششم صد و پنجاه هزار تومان مخارج بنای پل را تصویب نمود.

کار ساختن پل به مهندس پاسره فرانسوی سپرده شد. بعد از مدتی کار آغاز گردید، و پس از يك سال فعالیت، اوایل اردیبهشت ۲۴۹۰ به پایان رسید.

پل سفیدرود صدوسی و هفت متر طول و هفت متر عرض، چهار دهانه بزرگ و هشت دهانه کوچک داشت، با آهن و سیمان ساخته شد و در نهایت زیبایی و استواری بود. در آن هنگام کف پل را با الوارهای ضخیم فشرده مازو فرش کردند.

عصر روز شنبه یازدهم اردیبهشت ۲۴۹۰ برابر ۱۳ ذی حجه ۱۳۴۹ برای گشایش پل معین شد. شاهنشاه روز هشتم اردیبهشت از تهران به سوی شمال عزیمت، و پس از دو روز توقف در رشت، برای افتتاح پل حرکت کرد. از دیدن آن که بس زیبا و محکم می نمود اظهار رضا و خشنودی فرمود و مهندس پاسره را نواخت. شاه پس از گشایش پل که با تشریفات ساده به عمل آمد، سوی مازندران عزیمت فرمود؛ چند روز در آنجا توقف کرد و روز دوشنبه بیستم اردیبهشت به تهران بازگشت.

پل سفیدرود با همه استحکامی که داشت مدتی پس از اینکه ساخته شد بر اثر طغیان کوه افکن رودخانه که به سبب فروباریدن بارانی مدید و سیل آسا پدید آمده بود شکست برداشت؛ و پس از اینکه جوش و خروش رود فرونشست ساختن پل دیگری آغاز گشت که اکنون بجاست.

ایجاد کارخانه‌های قند و کارخانه‌های دیگر

صنیع الدوله که بزرگ‌مردی روشنفکر و ترقیخواه بود در سال ۲۴۵۶ شمسی برابر ۱۳۱۴ قمری، يك کارخانه قندسازی در کهریزك واقع بر سر راه تهران به‌قم، دایر کرد، و براین امید بود که دیگر سرمایه‌داران متنعم نیز به‌او تأسی جویند و چند کارخانه دیگر دایر کنند تا اندك اندك ایران از خریدن قند خارجی بی‌نیاز شود، اما نه تنها تصورات و آرزوهایش به‌حقیقت نپیوست بلکه بر اثر تحریکات خارجیان، وعدم حمایت دولتیان و صاحبان نفوذ دیری نگذشت که کارخانه تعطیل و بسیاری از ماشینها و ابزارش شکسته و معیوب شد و باقی وسایل بی‌مصرف ماند.

شاهنشاه رضاشاه کبیر به‌ترمیم و دایر کردن مجدد آن امر فرمود. پس از خرج و فعالیت زیاد کارخانه آماده بهره‌برداری شد و سه ساعت بعد از ظهر روز جمعه هشتم بهمن ۲۴۹۰ برابر بیستم رمضان ۱۳۵۰ در پیشگاه شاهنشاه باحضور هدایت رئیس‌الوزرا و وزیران و گروهی از نمایندگان مجلس و جمعی دیگر گشایش یافت.

میرزا حسین خان خواجه نوری معاون رییس کل بانک ملی ایران
ضمن خطابه‌ای معروض داشت :

«کارخانه در سال ۱۲۷۶ شمسی تأسیس شده و يك سال بعد شروع بکار نموده ، من حیث المجموع در سه دوره عمل مشغول کار بوده و در هر دوره به حداکثر پنجاه هزار خروار چغندر قند مصرف نموده است و قیمت هر خروار چغندر قند ده قران و چهارصد دینار بوده است. از ابتدای ماه خرداد سال جاری مهندسان این مؤسسه برای دایر نمودن کارخانه مشغول کار شدند و بالتیجه حالیه راه انداختن ماشین استخراج قند خام صورت گرفته و محتمل است تا آخر بهمن ماه سال جاری نصب دستگاه تصفیه تکمیل و قند حاضر گردد».

افزون بر کارخانه قندسازی کهریزك به تدریج هفت کارخانه قند و شکر سازی دیگر در کرج، ورامین، مشهد، فارس، شاه آباد، اراك و میاندوآب تأسیس یافت. کارخانه قند کرج در سال ۲۴۹۱ با ظرفیت سیصدتن ، قند ورامین در سال ۲۴۹۲ با ظرفیت ۳۵۰ تن، کارخانه قند آبکوه مشهد به سال ۲۴۹۳ با ظرفیت ۳۵۰ تن و سه کارخانه مرو دشت و شاه آباد و شازند هریك به ظرفیت ۳۵۰ تن در سال ۲۴۹۴ ، و کارخانه میاندوآب به ظرفیت ۳۵۰ تن در سال ۲۴۹۵ بکار آغاز کرد. کارخانه قند مرو دشت هم از کارخانه اشکودا خریداری شده، و شرکت «سنتاب» در مدت يك سال بنای کارخانه را ساخته است. ظرفیت مصرف قند این کارخانه در سالهای اول تأسیس ۴۵۰ تن در شبانروز بود؛ از سال ۲۴۹۸ بر اثر توسعه و تکمیل کارخانه مصرف چغندر قند در شبانروز از ۴۵۰ به ۶۵۰ تن ترقی یافت. قند این کارخانه در اول حبه‌ای بود پس از مدتی به صورت «کله» عرضه شد.

و بدین تفصیل با احداث این کارخانه‌ها قسمتی از واردات قند و شکر به ایران کاهش یافت.

یکی از محصولات عمده ایران پنبه است. پیش از سلطنت یافتن رضاشاه کبیر خرید و صدور پنبه بیشتر به وسیله مؤسسات و سرمایه داران بیگانه انجام می گرفت و کشاورزان را از دسترنج خود بهره قابلی نبود. شاهنشاه به منظور حمایت از منافع کشاورزان، سرمایه داران را به تأسیس چند کارخانه تشویق فرمود. بر اثر حمایت دولت در دو سال ۲۴۹۵ و ۲۴۹۶ چهارده دستگاه کارخانه پنبه در سمنان، ورامین، خرم آباد لرستان، کرمانشاه، گیلان غرب، شوشتر، بابل، بابلسر، کیاکلا، بهشهر، گنبد و گرمسار بکار افتاد.

افزون بر ایجاد کارخانه های قند و پنبه پاك كنى و نساجى و سیمان و چندین کارخانه كوچك و بزرگ دیگر در سال ۲۴۹۶ يك کارخانه صابون و گلیسیرین سازی، با قدرت ساختن ۲۵ تن صابون، و يك تن گلیسیرین در مدت ۲۴ ساعت، و کارخانه کنسرو سازی شاهی با قدرت تبدیل نه تن گوشت خام به صورت کنسرو و چهارتن سبزی های مختلف، و يك کارخانه روغن کشی در ورامین ساخته شد. کارخانه روغن کشی ورامین می توانست در مدت يك شبانه روز روغن صدفن دانه های نباتی را بگیرد. در سال ۲۴۹۹ نیز يك کارخانه تهیه آجر نوز دایر شد. این کارخانه هر روز پنج تن آجر نوز می ساخت. کارخانه چیت سازی بهشهر با تجهیزات ۳۲۰۰۰ دوك و ۱۲۰۰ دستگاه بافندگی در سال ۲۴۹۷ به کار افتاد.

وقتی که متخصصان نصب ماشینهای کارخانه را شروع کرده بودند روزی رضاشاه بدانجا رفت و به مسئولان فرمود باید از هم اکنون عده ای از سرکارگران و کارگران هوشمند و مستعد را به همکاری کارشناسان خارجی بگمارید تا با دقت طرز نصب، و پس از آن چگونگی کار کارخانه را عملاً دریابند و درست فراگیرند تا وقتی که متخصصان بیگانه کارخانه را نصب کردند و به کشور خود بازگشتند متخصصان

و کارگران تربیت یافته ایرانی جای آنان را بگیرند و مشکلی پیش نیاید.
مسئولان کارخانه که از این مهم غفلت کرده بودند مهندسان
کارخانه را متعهد کردند که عده‌ای از افراد فنی و کارگران ایرانی را
به اصول فنی کارخانه و طرز کار آن آشنا کنند.

تحکیم غرور ملی

رضاشاه کبیر به زبان ، خط فارسی، وسنتهای اصیل ایرانی ارج می‌نهاد و برای این اعتقاد بود هر يك اینها به نوبه خود مایه تحکیم مبانی ملیت و پیوستگی مردم ایران به یکدیگر است، و هرگز اجازه نمی‌فرمود که هیچکس به حریم سنتهای ملی تجاوز کند. وقتی ولیعهد را برای فراگرفتن دانش به سویس فرستاد مستشار را که معلمی بزرگ و در زبان و ادب و خط فارسی متبحر بود همراهش کرد تا هر روز ساعتی خط و زبان مادری بدو بیاموزد . و آن روز که نخستین دسته محصلین اعزامی به اروپا آماده حرکت شد به وزیر دربار امر فرمود به هر کدام چند دفتر مشق خط فارسی بدهد تا هنگام فراغ، مشق خوش نویسی کنند*. و هر سال که شاگردان اعزامی به خارج را به حضور می‌پذیرفت با بیان مؤثری توصیه می‌فرمود که نیرو و همت خویش را تنها به آموختن دانشهای مفید

* رجوع شود به فصل «اعزام دانشجو به خارج».

بکار برند و از تقلید کردن ظواهر زندگی اروپاییان که همه زیان رسان و پرخطر است پرهیزند.

شاهنشاه ایران شیفته دانش اروپاییان بود نه آداب و رسوم و سوسه‌انگیز و گمراه‌کننده‌شان. برای اینکه نونهالان ایرانی به آداب و روش بیگانگان پرورش نیابند و خوپذیر نشوند، به وزیر معارف دستور فرمود که مدارس خارجی دایر در ایران، از پذیرفتن شاگردان ایرانی خودداری کنند. و این امریه روز بیستم مرداد ۱۳۹۱ به مدارس خارجی ابلاغ شد.

و نیز به منظور اینکه نوجوانان ایرانی وجود مدارس خارجی را دلیل تسلط فکری بیگانه نپندارند امر فرمود اسم مدارس خارجی یا اقلیتها به نامهای ایرانی تغییر یابد.

سالها پیش از این، وقتی سردار سپه و فرمانده کل قوا، خطه آذربایجان را از وجود یاغیان و طرفدارانشان پیراست و نفوذ بیگانگان را محو فرمود، فرمود نام هفت کشتی: ادمیرال، ستاسیونر، قزاق، الکو، چرنازیف، دراگون، بودنیچ را که در دریاچه رضاییه کار می‌کردند به نامهای فارسی: پهلوی، کیان، ایران، لایموت، نادر، آذربایجان، قهرمان تغییر دهند.

ایجاد نیروی دریایی

زمانی که به نیروی تدبیر و همت سردار سپه غایله شیخ خزعل پایان یافت و آن سردار رشید و میهن پرست خواست از راه دریا از بندر بوشهر به محصره سفر کند، ایران فاقد کشتی قابل استفاده بود. از اینرو بعد از چند روز معطلی این سفر را با يك کشتی تجاری انگلیسی به پایان رساند، و این رنج بزرگ از همان دم اراده قوی وی را به ایجاد نیروی دریایی وسیعی متناسب با اندیشه های بلند و احساسات ملی غرور آمیزش برانگیخت. از اینرو پس از اینکه پادشاهی یافت، در صدد اجرای نیت خود برآمد. در سال ۲۴۸۶ به فرمانش دولت ایران با ایتالیا به مذاکره پرداخت و پس از گفتگوهای مقدماتی، دولت ایتالیا کماندان دلپراتو و کلنل دزان را برای مطالعات لازم به ایران فرستاد. دلپراتو فرمانده ، و کلنل دزان مهندس بود.

مدتی پس از ورود این دو ، دولت ایران به پیشنهاد دلپراتو به اعزام چند دسته از افسران جوان برای فراگرفتن فنون دریانوردی

به ایتالیا اقدام نمود. و بعد از اینکه مطالعات کافی انجام یافت، سفارش ساختن دوناو ۹۵۰ تنی و چهار ناوچه ۳۲۰ تنی داده شد. کارخانه کشتی سازی رئونیتی پالرمو به ساختن دوناو ۹۵۰ تنی، و کارخانه کشتی سازی پارتاپونی واقع در ناپل به ساختن چهار ناوچه ۳۲۰ تنی پرداخت.

به سال ۲۴۸۸ شمسی دومین دسته افسران جوان و سال ۲۴۸۹ سومین گروه برای فراگرفتن فنون دریانوردی راهی ایتالیا شد. گفتنی است که در آن زمان درآمد ارزی ایران کفاف بهای این کشتیها را نمی کرد، از این رو وزارت دارایی با چاره اندیشیها و پیش بینی های لازم به ذخیره ارز پرداخت و پس از اینکه در این کار دشوار موفق آمد در جلسه مورخ ۲۵ مهرماه ۲۴۹۰ شمسی در دوره هشتم قانونگذاری این لایحه را تقدیم مجلس کرد که در همان جلسه تصویب شد:

«وزارت دارایی مجاز است قیمت کشتیهای را که به ایتالیا سفارش داده شده و اشیاء و لوازم آنها، و همچنین سایر مخارج مربوط به آن کشتیها را تا ورود آنها به آبهای ایران، و کار تأسیس کارخانه های لازم در بنادر ایران برای تعمیر و دایر داشتن آنها تا حدود سیصد و نود هزار پهلوی یعنی معادل مبلغی که در بودجه ۱۳۱۰ منظور شده است استثنائاً از محل وجوه ذخیره مملکتی پرداخته و عوض آنرا از محل پیش بینی شده در بودجه ۱۳۱۰ و در صورت عدم تکافو از اضافه عایدات سنه ۱۳۱۱ پرداخته و بعدها به ذخیره مملکتی مسترد دارد».

در سال ۱۳۱۰ شمسی دسته دیگری در دو گروه، گروه اول در اول سال و گروه دیگر در اواخر سال (۱۱ بهمن) راهی ایتالیا شدند. عده دسته اول ۱۲ نفر و دسته دوم نه نفر، دسته سوم سه تن، و عده دسته چهارم ده افسر و چهل نفر استوار بود.

در اواخر نیمه اول سال ۲۴۹۱ شمسی کشتیهای ایران ساخته

وآماده و پس از مدتی از راه تنگه سویز و دریای سرخ راهی ایران گردید. کشتیها روز چهارشنبه چهارم آبان ۲۴۹۱ به بندرعباس رسیدند و پس از چندروز توقف راهی بوشهر شدند و ۱۴ آبان درشش کیلومتری این بندر لنگر انداختند. دوناو پلنگ و ببر هریک به دو مسلسل سنگین ۷۶ میلی متری ، دوتوپ ۷۶ میلی متری ضد هواپیما و دوتوپ ۱۰۴ میلی متری مسلح بود. موتور هریک از این دو ۹۵۰۲۵۰ اسب بخار نیرو داشت و با سرعت بین ۱۰ تا ۱۴ گره دریایی بدون تجدید سوختگیری می توانست پنج هزار میل دریایی را بپیماید و چهار ناوچه شاهین، شهباز، سیمرغ و کرکس هر کدام دو مسلسل سنگین ۷۶ میلی متری ، دوتوپ ۷۶ میلی متری داشت. افزون بر این، یک دستگاه بی سیم، چند نورافکن در همه آنها تعبیه شده بود و هر کدام چند قایق نجات و دیگر وسایل و لوازم داشت.

برعرشه ناو ببر

رضاشاه کبیر از شدت شوقی که به تجدید نیروی دریایی ایران داشت در مراسم استقبال این کاروان دریایی که به تدبیر و همت خود برای پاسداری ایران فراهم فرموده بود شرکت وعصر دوشنبه دوم آبان از تهران به شیراز عزیمت، و صبح روز پنجشنبه ۱۲ آبان از شیراز به بندر بوشهر نزول اجلال فرمود. شاهنشاه و همراهان با قایق موتوری وارد ناو ببر شدند

بنیان گذار ایران نو پسی از انجام مراسم مخصوص همه افسران و ملوانان را به مهربانی تمام نواخت و پرچم خاص هر ناو را مرحمت فرمود. در این زمان شاه مدتی در اندیشه شد. آنگاه سر برآورد و به همراهان خود گفت:

«می دانید چه فکر می کردم؟ به روز گاران گذشته می اندیشیدم،



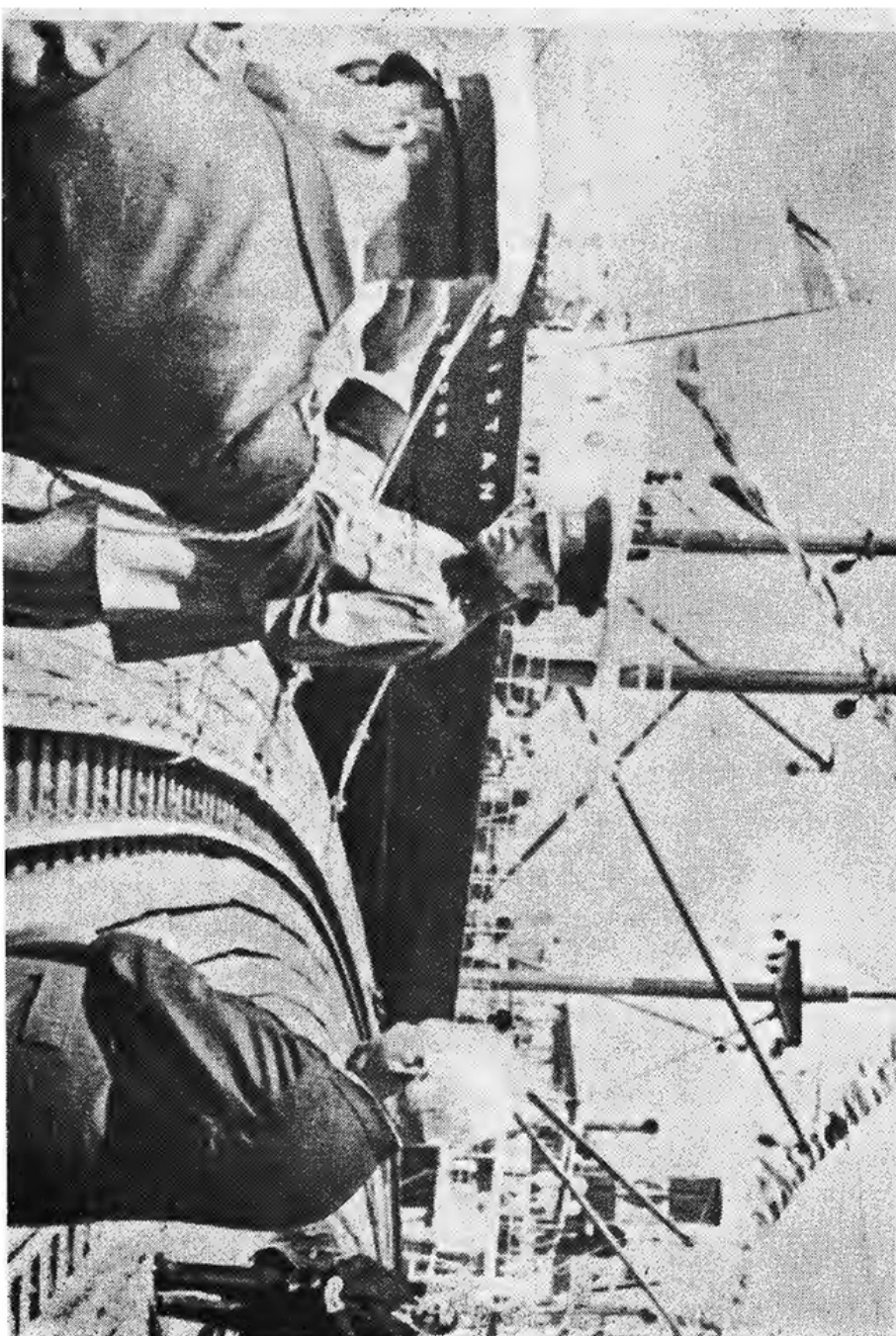
تاهتاه رضاهه كبر ووالا حضرت ولايتيهه (تاهتاهه آرياههه) از نيروي دريايي تاهتاههه درجنوب بازديد فرمودند.

به آن وقت که نفوذ و تسلط ایران بر آبهای خود از میان رفته بود. به زمانی که کشتیهای جنگی بیگانگان آنسان که در بنادر سرزمین خویش لنگر می انداختند، آزادانه در بندرهای ایران پهلو می گرفتند و آنگاه که ناویان به ساحل پیاده می شدند، دسته دسته مردان و زنان و اطفال گرسنه و رنجور و دردمند به دنبال آنها می دویدند و صاحب صاحب گویان صدقه می طلبیدند. آنان به تحقیر، پس مانده خوراکیهای خویش را به سوی ایشان رها می ساختند. حال و کار مأموران دولت نیز بهتر از این نبود، و از خدمتگری آنها شرمسار نمی شدند. اما اکنون وضع به گونه دگر است و خدا را شکر گزارم که چندان به من عمر و تدبیر و قدرت و همت عنایت فرمود، که شخصیت و حیثیت فردی و اجتماعی مردم را بازگردانم و اعتبار و بزرگی از دست رفته ایران را تازه کنم. حالا دارای شش کشتی جنگی شده ایم و میتوانیم با غرور و سربلندی و دلیری تمام جزیره ها و کناره های خلیج فارس را صیانت کنیم. حالاً می توانیم صاحب سرزمینهای خود باشیم و جز خود صاحبی شناسیم».

کشتی حامل شاه و همراهان پیش از ظهر روز یکشنبه پانزدهم آبان وارد بندر شاهپور شد. شاهنشاه پس از بازدید تأسیسات راه آهن روز بیستم آبان از راه اهواز و خرم آباد سوی پایتخت عزیمت فرمود و روز سه شنبه ۲۴ آبان وارد تهران شد.

خشم بدخواه

از روزی که ایران درباره ساختن دوناو و چهار ناوچه با ایتالیا به مذاکره پرداخت ، دولت انگلیس به سفیران خود در تهران و رم و نایب السلطنه هندوستان فرمان داد که از اقدام ایران درباره خرید کشتی ، نوع کشتیها ، نتایج تجدید نیروی دریایی ایران و طرز مبارزه با آن گزارشهای دقیق و پیشنهادهای مفیدی به لندن بفرستند. براساس



اعلیٰ حضرت رضاشاہ کبیر در اسکله بندر شاپور ؛ دریانان پابندر افتخار حضور دارد .

این دستور سفیران و نمایندگان و کارکنان انگلیس در تهران ورم ودهلی فعالیت کم سابقه‌ای را آغاز نهادند.

سفیر انگلیس در تهران گزارش داد که هریک از دوناوچه جنگی ایران دو پروانه، ۶۲۴۰ متر طول، نه متر عرض، دوتوپ ۱۰۲، دوتوپ ضد هوایی، دومسلسل ۶۵ میلی‌متری دارد. برای کار و استراحت ۶ افسر و شصت درجه‌دار و ملوان جا در آن تأمین شده و کابین فرماندهی حمام و توالت دارد. علاوه بر این ناوهای جنگی ایران حمام و دوسالن غذاخوری دارد یکی مخصوص پذیرایی مهمانان و دیگری برای کارکنان. شماع عمل ناوهای ایران طبق قرارداد چهارهزار میل دریایی است، اما صاحب کارخانه کشتی‌سازی به او گفته که بی‌احتیاج به تجدید سوختگیری می‌تواند نه‌هزار میل دریایی طی کند.

وافسر ارشد دریایی خلیج فارس (دیوزیون) در بصره در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۳۱ میلادی ضمن گزارشی محرمانه و مفصل به فرمانده کل هند شرقی نوشت :

« . . . چند سال پیش امکان داشت به این فرضیه که ایجاد نیروی ایران در دریا به ندرت میسر است اعتماد کرد . . . ولی امروز ایران، اقلأً در این لحظه در وضع بسیار متفاوتی قرار دارد و توسط رجالی فرمانروایی میشود که میتوانند مشکلات را از میان بردارند و میخواهند نتایج کار را مشاهده کنند . . . ».

و در نامه دیگری که به تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۳۱ به وزیر هندوستان در لندن نوشت و رونوشت آن را به وزیر مختار انگلستان در تهران فرستاد چنین یاد کرد :

« . . . ما تصور نمی‌کنیم دشوار باشد که از آنها (امارات خلیج فارس) يك اظهاریه کتبی رسمی به دست آوریم مبنی بر اینکه مایل نیستند کشتیهای ایران از بنادر آنها بازدید به عمل آورند مگر با کسب اجازه

قبلی و برای کسب چنین اجازه‌ای باید درخواست آنها از طریق ما بعمل آید، سپس در اولین فرصت باید دولت ایران را مطلع سازیم که حکام امارات عربی خلیج فارس اظهار تمایل کرده‌اند که در این مورد، ما ابلاغ‌کننده اجازه بازدید و واسطه دولت ایران باشیم» .

چنانکه به اختصار یاد شد، انگلیسیان از تجدید نیروی دریایی ایران سخت بیمناک شدند. نگرانی ایشان بیشتر به سبب وحشت از توسعه نفوذ ایران در امارت‌های شرقی و جنوبی خلیج فارس، تجدید استقرار نیروی ایران در باسعیدو و جزیره هنگام بود. این نگرانی و وحشت عمیق از مطالعه نامه‌های محرمانه‌ای که از آغاز تصمیم کردن اعلیحضرت رضاشاه کبیر به ایجاد نیروی ایران و مبادله قرارداد با دولت ایتالیا درباره ساختن و تحویل کردن شش کشتی به ایران بین وزارت خارجه انگلیس و سفارت انگلیس در ایران و رم و فرمانده کل کشتیهای هند شرقی و کنسول انگلستان در بوشهر و غیره مبادله شده کاملاً خوانده می‌شود. نگرانی انگلستان در این مورد نابجا و نادرست نبود زیرا یکی از آرزوهای رضاشاه کبیر این بود که دست بیگانگان را از برخی جزایر ایران که به نیرنگ و فریب گرفته بودند کوتاه کند.

این بحث را مقدمه‌ای لازم است :

در زمان پادشاهی فتحعلیشاه دولت انگلستان به قصد گستردن نفوذ خود در خلیج فارس به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و ریشه‌کن کردن آنان، از شاه ایران اجازه گرفت در باسعیدو واقع در انتهای شمال غربی جزیره قشم پایگاهی بسازد. این پایگاه به سال ۱۲۳۴ هجری برابر ۱۸۱۹ میلادی بنا بر توصیه سرویلیام فرمانده نیروی دریایی انگلیس، به فرمان نایب السلطنه هندوستان ساخته شد. این پایگاه پس از مدت کوتاهی توسعه یافت و در آن يك انبار بزرگ برای ذخیره زغال سنگ، چند آسایشگاه مخصوص زندگی و خواب سربازان، چند زمین ورزشی يك

بهداری ساخته شد و تأسیسات مخابرات نیز دائر گردید.

در سال ۱۲۳۷ هجری برابر ۱۸۲۲ میلادی پایگاه اصلی نیروی دریایی انگلیس به منظور نظارت وسیع تر از باسعیدو به مسقط و شارجه و بحرین منتقل شد، اگرچه شعبه‌ای از تلگرافخانه هند و اروپا را به آنجا بردند و پایگاه باسعیدو با یک رشته سیم دریایی و یا دستگاه بی سیم به بندر جاسک و بندرعباس مربوط می شد، اما بهر روی از اعتبار افتاد.

در سال ۱۳۲۶ قمری هجری باردگر انبارهای باسعیدو مرکز ذخیره زغال سنگ شد و اهمیتش را بازیافت، این وضع تا سال ۲۴۹۲ شاهنشاهی دوام یافت. در این سال دریادار بایندر به ناوبان جعفر فزونی فرمانده ناو پلنگ دستور داد که پایگاه باسعیدو را تصرف کند و آثارشوم تسلط انگلستان را از میان بردارد. ناوبان فزونی به باسعیدو رفت، ناویان پس از پیاده شدن، پرچم انگلیس را فرود آوردند و به جای آن پرچم ایران را برافراشتند. در جزیره هنگام نیز پاسدارانی گماشتند و تأسیسات انگلیسی را به اختیار خود گرفتند. پس از این وقایع نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس با یک قایق موتوری به باسعیدو رفت و به «تیس» تنها تبعه انگلیس که مسئول تحویل زغال سنگ به کشتیهای انگلیس بود و هنوز در آنجا بود دستور داد پرچم انگلیس را بجای پرچم ایران برافرازد. اما ساکنان پایگاه که ایرانی بودند تیس را از این کار بازداشتند و چون مقاومت کرد او را از آنجا بیرون راندند.

دیری نگذشت که فرمانده ناوگان انگلیس در خلیج فارس با کشتی جنگی «شورهام» به باسعیدو پیاده شد. مدیر گمرک آنجا و دیگر کسانی را که به بیرون کردن تیس کوشیده بودند، به کشتی جنگی خود منتقل و در آنجا زندان کرد، و پس از مدتی در بندرعباس رها نمود.

کار اختلاف بر سر پایگاه باسعیدو میان ایران و انگلیس بالا گرفت. سرانجام دولت ایران شکایت به جامعه ملل برد و محمدعلی فروغی

ذكاء الملك برای دفاع از حقوق ایران به اروپا رفت. او با گشاده‌زبانی و منطق قوی از حقانیت ایران دفاع کرد. داوران دیوان داوری به اتفاق به حقانیت ایران رأی دادند و چون دولت انگلستان جز تمکین چاره نداشت، روز ۱۲ فروردین ۲۴۹۴ وزیر مختار خود را در تهران به وزارت خارجه ایران فرستاد و اطلاع داد که پایگاه باسعیدو و جزیره هنگام را با همه تأسیسات آن به ایران تحویل می‌دهد.

روز ۱۶ فروردین ۲۴۹۴ شورهایم کشتی جنگی انگلیس وارد باسعیدو شد. ناویان پس از اینکه پرچم انگلیس را به زیر کشیدند به ساکنان این محل گفتند چون شما با ما دوستانه رفتار کرده‌اید بی گمان مأموران ایرانی به شما آزار و ستم می‌کنند اگر می‌خواهید با ما به بحرین بیایید. افراد باسعیدو گفته نادرست آنان را باور کردند و با کشتی جنگی انگلیس به بحرین رفتند. جمع این عده ۳۸ نفر بود. کار تخلیه باسعیدو و هنگام روز ۲۵ فروردین ۲۴۹۴ شمسی (۱۵ آوریل ۱۹۳۵ میلادی) به پایان رسید و نگهبانان ایرانی در این دوجا مستقر شدند.

پس از این موفقیت به فرمان رضاشاه کبیر تأسیسات راهنمایی دریایی انگلستان در بندر بوشهر نیز برچیده شد و بدین گونه آثار شوم استعمار بیگانه در سواحل ایران در خلیج فارس محو گردید.

زندگی کوتاه نیروی دریایی جوان ایران

روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ میان آلمان و لهستان جنگ در گرفت. دیری نگذشت که دولتهای اروپایی یکی پس از دیگری به گروههای متخاصم پیوستند. دامنه این جنگ نابودکننده، اندك اندك گسترده‌تر شد و بیشتر کشورها را به آتش و خون کشید.

سحرگاه روز سوم شهریور ۲۵۰۰ کشور بی طرف ایران مورد تعرض و تجاوز روس و انگلیس قرار گرفت. ساعت چهار بامداد

سوم شهریور شش ناو انگلیسی به نیروی دریایی ایران واقع در بندر شاه و آبادان و خرمشهر آتش گشودند. مقر دریابانان فرمانده نیروی دریایی ایران خرمشهر بود. ناوپلنگ در لنگرگاه آبادان مأمور نگهبانی بود و ناخدا میلانیان فرماندهی آنرا برعهده داشت. بر اثر آتش شدید و ناگهانی رزمناوهای انگلیسی مخزن مهمات ناوپلنگ که در اسکله آبادان لنگر انداخته بود، منفجر گردید. بدن ناخدا میلانیان بر اثر نخستین گلوله توپ که در کنار او منفجر شد قطعه قطعه گشت. ناوبان یکم ریاضی مأمور هدایت ناو، و ناوبان یکم کهنمویی مسئول توپخانه ناو و همه ناوبانان شهید شدند و پلنگ پس از مدتی کوتاه غرق گردید.

فرمانده ناوهای ایران در بندر شاهپور ناخدا یکم ظلی بود. فرماندهی ناو شهباز را سروان رسایی و فرماندهی ناو کرکس را سروان فزونی برعهده داشت. علاوه بر این ناوها پنج کشتی تجاری آلمانی و سه کشتی ایتالیایی که به ایران پناه آورده بودند در بندر شاهپور لنگر انداخته بودند. پس از اینکه شش ناو انگلیسی که بزرگتر آنها کنمبلا و لورنس بود از هرسو بندر شاهپور را زیر آتش گرفتند ناخدایان آلمانی چون رهایی از آن سد آتش را ناشدنی دیدند، به غرق کردن کشتیهای خود مصمم شدند. ناخدا پتر ناخدای کشتی ویزن فلس، همه نفت و روغن را که در مخزن کشتی بود به دریا ریخت و جای نفت مخزنها را از آب انباشت و بدین گونه کشتی خود را غرق کرد تا به دست دشمن نیفتد. ناخدایان دیگر کشتیها را به کشتیها آتش درافکندند، زبانههای آتش سر به آسمان کشید. انگلیسیها که از سوختن اسکلههای بندر هراسان شده بودند به زحمت، آتش سه کشتی را فرو نشاندند و همه فرماندهان و جاشوان آنها را به اسارت گرفتند.

غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران^۱ هنگامی که در تلاش مقاومت با دشمن بود نزدیک پایگاه مجاور بی سیم خرمشهر

بافراد مسلح هندی وانگلیسی که چون دزدان دریایی ناآگاه بهمرز ایران
شیببخون زده بودند روبرو شد وتن این فرمانده رشید و پرافتخار وبدن
سروان ولی مکرى نژاد فرمانده آتشبار ساحلى که دلیرانه وی را مدد
مى کرد بهرگبار مسلسل مشبك شد.

پس ازاینکه انگلیسیان به شیوه دزدان دریایی بدین گونه نیروی
دریایی تازه بنیان یافته ایران را درهم شکستند وفرمانده دلیر وجمعی از
ناویان را کشتند، پرچم ایران را از دکل ناوهای باقیمانده پایین آوردند
و بهجای آن پرچم انگلیس را برافراشتند. ناخدا یکم ظلى نگهبان بندر
شاهپور، ناو سروان فزونى وناو سروان رسایى چون پیشنهاد فرمانده
مهاجم را دایر برقبول تسلیم وهمکاری پیش از رسیدن دستور از تهران
نپذیرفتند، به ناو کرکس منتقل شدند و از آنجا بهاسیری بهبصره رفتند.

لغو امتیاز داری

در سال ۲۴۶۰ برابر ۱۳۱۸ قمری و ۱۹۰۱ میلادی ، مظفرالدین شاه قاجار، امتیاز کاوش و استخراج و حمل و نقل و فروش نفت و مواد مشتق از آن را در سراسر ایران، به جز پنج ایالت شمالی، به مدت شصت سال، به ویلیام داریسی William Darsy تبعه انگلستان واگذار کرد. میرزا علی اصغر خان اتابک، صدراعظم وقت، مشیرالدوله وزیر خارجه، و نظام الدین وزیر معادن، امتیازنامه را امضاء کردند، و وزیر خارجه در تاریخ هشتم صفر سال ۱۳۱۹ قمری، پنج سال پیش از صدور فرمان مشروطیت - آن را به شماره ۸۲۹ در دفتر امتیازات ثبت کرد. ماریوت نماینده داریسی، تعهد کرد که صاحب امتیاز در مدت دو سال يك یا چند شرکت برای شروع کار و بهره برداری تأسیس کند؟ شانزده درصد از منافع حاصله را به عنوان حق الامتیاز به ایران بپردازد ، و سالی دوهزار تومان به عنوان مالیات بدهد.

داریسی هنگام گرفتن امتیازنامه بیست هزار لیره به شاه تقدیم،

و تعهد کرد که معادل همین مبلغ سهام به‌وی بدهد.

پس از استقرار مشروطیت، در اوایل تشکیل مجلس اول، چندتن از نمایندگان دربارهٔ این امتیاز و چگونگی تحصیل آن گفتگو کردند، اما مجلس دربارهٔ رد یا قبولش اظهار نظر نکرد.

دارسی پس از تهیهٔ مقدمات و وسایل، به اکتشاف نفت آغاز کرد و سرانجام روز سه‌شنبه پنجم خرداد ۲۴۶۷ برابر ۲۶ مه ۱۹۰۸ نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان به عمق ۳۶۰ متری به نفت رسید. چند روز بعد چاه شمارهٔ دو نیز در عمق ۳۰۷ متری به نفت برخورد و بدین گونه نفت ایران ارزش تجاری یافت.

در سال ۲۴۷۳ شمسی برابر ۱۹۱۴، دولت انگلستان پنجاه‌وشش درصد سهام شرکت را خرید و بی‌درنگ دوتن نماینده با حق و تو نسبت به کلیهٔ تصمیمات متخذه دربارهٔ کلیه مسایل شرکت، اعزام داشت.

پس از استقرار آزادی، روشنفکران ایران، خسارات ناشی از اعطای این امتیاز را به‌یگانگان، آشکارا کردند و مردم را به اعتراض انگيختند. به موازات این جریان‌ات، شرکت نفت به بهانهٔ اینکه زمان شدت یافتن جنگ بین‌الملل، بختیاری‌ها لولهٔ نفت بین چاههای نفت و پالایشگاه آبادان را به تحریک آلمانیها و عثمانیها بریده‌اند، طلب ۶۱۴,۰۰۰ لیبره خسارت کرد. افزون بر این شرکت به‌هنگام محاسبهٔ سود، به عواید حاصل از داخل ایران اختصار کرد و منافع تأسیسات تابع خود را که در خارج ایران فعالیت می‌کردند به حساب نیاورد. دولت ایران به این حساب‌سازیه‌ها و دغلکاریها اعتراض کرد، و انگلستان از بیم آنکه مبدا بر اثر شدت اختلاف، در کار شرکت اختلال پدید آید و منافعش نقصان یابد، در ماه جدی (دی) ۲۴۷۹ شمسی برابر ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ و دسامبر ۱۹۲۰ کتباً به دولت ایران اطلاع داد به‌منظور رفع اختلافات نه‌تنها حاضر است از دعاوی خود دربارهٔ غرامت، صرف نظر کند بلکه يك میلیون

لیره برای جبران دعاوی ایران پردازد.

دولت ایران این پیشنهاد را نپذیرفت، و موارد اختلاف همچنان برجا ماند. در ماه خرداد ۲۴۹۱ شرکت به دولت ایران اطلاع داد که چون بر اثر رقابت دولت شوروی بهای نفت در بازارهای جهان نقصان یافته و شرکت زیان برده است در سال ۲۴۹۰ (۱۹۳۱ میلادی) نمی تواند بیش از ۳۰۶,۷۸۲ لیره حق الامتیاز بدهد.

این حسابسازیه‌ها البته نادرست و خدعه آمیز بود چه، در همان سال شرکت افزون بر یک میلیون لیره مالیات بر درآمد به دولت انگلیس پرداخته بود.

در سال ۲۴۸۷ هنگامی که شاهنشاه به عزم افتتاح راه خرم آباد به جنوب عزیمت فرمود اولیای شرکت نفت استدعا کردند برای دیدن تأسیسات نفت، به جنوب نزول اجلال فرماید. شاه چون از حسابسازیه‌ها و کارهای شرکت نفت معترض بود این استدعا را نپذیرفت و به چند نفر از همراهانش دستور فرمود آنجا بروند. این عده وقتی برگشتند شاه گفت: غرض من از اینکه به شما گفتم برای مشاهده تأسیسات نفت بروید این بود که ببینید انگلیسیان برای استخراج نفت چه دستگاههای عظیمی به کار انداخته‌اند، چه سود سرشاری می‌برند، و به ما که صاحب این گنج خداداد هستیم چه بهره کمی می‌دهند و ما هرگز به ادامه این وضع تن در نمی‌دهیم.

اتفاق را پس از چندی شاهنشاه دگر بار به خوزستان نزول اجلال، و از پالایشگاه بازدید فرمود. در این بازدید به عمد شیر یکی از لوله‌ها را که نفت در آن جریان داشت باز کرد. چون چند لحظه گذشت یکی از رؤسای شرکت که افتخار حضور داشت به عرض رسانید: شاهنشاه می‌دانند هر ثانیه که شیر یکی از لوله‌ها باز بماند مبلغی زیان می‌رساند. شاه بی‌اعتنا به گفته او همچنان ریختن نفت را بر روی خاك تماشا

می‌کرد. آن‌کس دوباره معروض داشت: اگر مدتی شیر همچنان باز بماند خسارت بسیار می‌شود.

شاه ابروان را درهم کشید و به‌عتاب فرمود: «اگر به‌راستی بازماندن چند لحظه يك شیر مایه زیان فراوان است، چون است که از جریان شبانروزی این طلای سیاه، نصیب مالکش جز مبلغی بسیار اندك نیست؟».

مدیران شرکت دانستند که این سخن عتاب‌آمیز پرخشم، سرسری نیست. باری، شاهنشاه سرانجام از این حساب‌سازیه‌ای پرفریب رذیلت‌آمیز سخت خشمگین شد پرونده و سوابق امتیاز را روز يك‌شنبه ششم آذر ۲۴۹۱ که اتفاق را مصادف با عید مبعث رسول اکرم بود با دست خود به‌آتش سوزاند، و به تقی‌زاده وزیر مالیه دستور فرمود به‌شرکت اطلاع دهد که از این تاریخ امتیاز داری لغو و از نظر دولت ایران بی‌اعتبار و فاقد ارزش است.

تقی‌زاده روز يك‌شنبه ششم آذر ۲۴۹۱ برابر ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ این نامه را برای رییس شرکت فرستاد:

شرکت نفت انگلیس و ایران آقای جکسن مدیرمقیم

دولت ایران به‌اطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز داری مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح و منافع مملکت ایران را تأمین نمی‌نماید و لازم می‌دانست هرچه زودتر پایه‌روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی براساس تازه‌ای که مستلزم تأمین منافع واقعی مملکت ایران باشد گذارده شود. معایب و نواقص امتیاز داری و عدم توافق آن با منافع ایران بطوری که مکرر خاطر نشان شد جای هیچ تردید نیست و البته دولت ایران حقاً و منطقاً نمی‌تواند خود را ملزم به مقررات امتیازنامه‌ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده با طرزی که این‌گونه امتیازات در آن زمانها تحصیل و اعطا می‌شده بداند. معذلك

به امید اینکه کمپانی اقتضای زمان و موقعیت امروزه مملکت ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق این مقتضیات تأمین نماید دولت ایران از اعمال حق خود در الغای امتیاز داری تا حال خودداری نمود . متأسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی از طرف کمپانی نفت نه تنها اقدام عملی در تأمین منافع مملکت ایران به عمل نیامده بلکه هرچه بر توسعه و بسط کمپانی نفت انگلیس و ایران افزوده شده منافع ایران بیشتر دچار تضییع گردیده بنابراین دولت ایران از نیل به نتیجه که در نظر داشت یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با کمپانی مأیوس شده و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز داری دیده و این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ امتیازنامه داری را ملغی کرده و در همان حال نظر به اینکه دولت ایران قصدی جز تأمین منافع مملکت ندارد اگر کمپانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق نظر دولت ایران بروفق عدالت و انصاف تأمین نموده وثایق لازمه را برای تأمین منافع مذکور بدهد دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت.

متعاقب تصمیم دولت مجلس شورای ملی در جلسه پنجشنبه دهم آذر ۱۳۹۱ اقدام دولت را در الغای امتیازنامه داری به شرح زیر تأیید کرد :

مجلس شورای ملی موافقت خود را با تصمیم اخیر دولت راجع به الغای امتیازنامه داری ابراز و اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین می نماید.

لغو امتیازنامه داری در سراسر ایران با شور و شادمانی

کم سابقه‌ای استقبال شد. مردم بازارها و خیابان‌ها را آذین و چراغانی کردند، و نویسندگان در اهمیت این فرمان مقالات بسیار نوشتند. اختلاف ایران و انگلیس بر سر این موضوع به جامعه ملل کشیده شد و دکتربنش وزیر امور خارجه چکوسلواکی مأمور مذاکره با دو دولت و یافتن راه حل اختلاف شد. مذاکرات سرانجام به توافق انجامید. روز يكشنبه هفتم خرداد ۱۳۱۲ برابر ۲۸ مه ۱۹۳۳ میان ایران و انگلیس قرارداد جدیدی بسته شد، و شورای جامعه ملل پس از شنیدن گزارش کار، در مهرماه ۲۴۹۲ ختم اختلاف ایران و انگلیس را بر سر مسأله امتیاز داری اعلام نمود.

گشایش دوره نهم تقنینیه

دو ساعت و پانزده دقیقه پیش از ظهر روز چهارشنبه ۲۴ اسفند ۲۴۹۱ شاهنشاه برای افتتاح دوره نهم قانونگذاری با تشریفات خاص و باشکوه وارد عمارت مجلس شورای ملی شد. پس از ده دقیقه استراحت در اتاق آینه به تالار جلسه ورود و این خطابه را ایراد فرمود :

«باکمال مسرت نهمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی را افتتاح می نمایم. بحمدالله اوضاع عمومی مملکت قرین آسایش، و روابط و مناسبات ما با ممالک خارجه براساس مودت صمیمانه و احترام متقابل محفوظ و برقرار می باشد. درعین حال لازم است دولت ما درطرز و روش سیاسی خود منافع و مصالح مملکت را بیش از پیش تأمین نماید.

«بطوری که در دوره هشتم درنطق خود اشاره نمودیم اصلاح امور اقتصادی مورد پیش بینی و توجه واقع گردیده و نظر به لزوم موازنه و تعدیل امور تجارتي قوانینی وضع و به مورد اجرا گذاشته شد . به ملاحظه اهمیت کار تجارت به دولت تأکید نمودیم که درحفظ و اجرای

کامل قوانین مزبور مراقبت مخصوص داشته باشد.

«نظر به فواید و علاقه‌مند شدن اهالی به امر زراعت و توسعه آبادی و عمران مملکت، لازم است که اراضی خالصه دولتی در کلیه نقاط مملکت بین طبقاتی که فاقد وضعیت ثابت هستند تقسیم گردد. دولت باید در اجرای این مقصود لوایحی را که لازم است تهیه کند و به تصویب مجلس شورای ملی برساند.

«نظر به اینکه ایران دارای معادن بسیار و منابع مهم ثروت طبیعی است و تمام هم ما متوجه ترقی و عظمت مملکت می‌باشد باید از طرف دولت وسایلی فراهم گردد که منابع مزبور برای آبادی و ترقی مملکت مورد استفاده واقع گردد.

«بطوریکه در موقع افتتاح دوره‌های گذشته تذکر داده‌ایم باید تربیت و تهذیب اخلاق عمومی و اشاعه و ترویج صفات وطن‌پرستی و وظیفه‌شناسی که از اهم مقاصد محسوب گردد، و طبقات اصلاح طلب و ترقی خواه و وظیفه‌شناس همیشه مورد حمایت و تشویق و تأیید ما خواهند بود.

«انتظار داریم نمایندگان دوره نهم همواره سعادت و ترقی مملکت را منظور داشته و در انجام وسایل فوق و اجرای سایر اصلاحات لازمه با دولت تشریک مساعی نمایند.

«توفیق نمایندگان را از خداوند متعال خواستاریم».

پس از مراجعت شاهنشاه مراسم انتخاب رئیس و نایبان رئیس آغاز گردید. دادگر با ۸۱ رأی از ۱۲۳ نفر نماینده حاضر در جلسه، اکثریت یافت، و افسر و طباطبائی دیا به ترتیب نایب اول و نایب دوم شدند.

ایجاد راه کوهستانی چالوس و تونل کندوان

پیش از سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی رفت و آمد از پایتخت و بیشتر شهرهای این سوی رشته کوههای البرز به ساحل زیبای دریای خزر، دشوار و پرخطر و بیم‌انگیز بود. شاهنشاه به کشیدن راهی که پایتخت را به سرزمین‌های پر استعداد و برکت خیز شمال و کناره دریای خزر پیوند دهد امر فرمود. پس از مدتی کوتاه نقشه برداری راه آغاز، و بعد از بررسیهای دقیق مسیر راه، با توجه به انتخاب کوتاه‌ترین فاصله ممکن، معین شد. ساختن راه که ناچار از دامنه‌های تند و سرکش و سخت‌گذر البرزکوه می‌گذشت در بهار سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی آغاز گردید، و روز جمعه دهم آذر ۲۴۹۲ برابر دوازدهم شعبان ۱۳۵۲ با تشریف‌فرمایی شاهنشاه گشایش یافت. در مراسم افتتاح راه، علی منصور وزیر راه، ضمن گزارش معروض داشت:

«تمام راههایی که تا امروز حسب الامر مبارک اعلیحضرت همایونی در اقطار واکناف مملکت ایجاد شده هر یک دارای منافع محلی و عمومی



گشایش تول کنوان بهمت شاهنشاه

است، اما از جهت مزایا و کیفیات طبیعی راه چالوس در درجه اول اهمیت است. بنای پل چالوس از شاهکارهای عصر آن اعلیحضرت به شمار می‌رود. این راه از کرج تا چالوس ۱۶۸ کیلومتر و کوتاه‌ترین راهی است که پایتخت مملکت را به دریای خزر متصل می‌نماید. از پیشگاه اعلیحضرت استدعا دارد که با دست مبارك نوار سهرنگ را قطع فرموده و اجازه رفت و آمد از این راه را صادر فرمایند».

راه تهران به چالوس چون از البرز بزرگترین کوههای ایران می‌گذرد پرپیچ و خم‌ترین و در بعضی نقاط بلندترین راههای ایران است. در بهار و پائیز و آخر زمستان از محل پل زنگوله تا عمیق‌ترین نقطه دره هزار چم، صبحگاهان و شامگاهان فضای آن غالباً از مه پوشیده و گذشتن از آن به سبب تیرگی هوا دشوار می‌شود.

این راه در فاصله نودوپنج کیلومتری شهسوار گاهی نزدیک و به موازات رود چالوس از میان بلندیهای سر به آسمان کشیده و نشیبها و دره‌های ژرفناك می‌گذرد و به کندوان می‌رسد.

همزمان با شروع ساختن راه، شاهنشاه رضا پهلوی دستور فرمود به منظور کوتاه شدن فاصله و طول سفر، و کاسته شدن از خطرهای احتمالی گذشتن از پیچ و خمهای بلندیهای کوه، تونلی حفر شود. جا و وسایل کندن تونل فراهم شد، اما چون حفر تونل مدتها به طول می‌انجامید، ساختن راه مطابق نقشه‌ای که قبلاً معین و شروع شده بود آغاز گردید. دهم آذر ۱۳۱۲ روزی که شاه برای افتتاح راه چالوس تشریف فرما شد در چادر مخصوصی که کنار مدخل تونل کندوان برپا داشته بودند نزول اجلال فرمود. در آن وقت هنوز اندکی از تونل حفر، و بیشتر کار باقی مانده بود. کار حفر تونل کندوان که ۱۸۸۳ متر طول دارد در اوایل سال ۲۴۹۷ پایان یافت، و روز سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ماه برابر ۱۶ ربیع الاول ۱۳۵۷ به دست شاهنشاه که به آبادانی وطن و آسایش



پس از افتتاح تونل کندوان شاهنشاه از همین گذرگاه به چالوس عزیمت فرمودند.

مردمان شوق و کوششی وصف ناپذیر داشت ، افتتاح یافت .

وزیر راه ضمن گزارش معروض داشت :

«پس از تقدیم عرایض تبریک و سپاسگزاری عموم خدمتگزاران وزارت طرق از توجهات خاصه ملوکانه چاکر اجازه می‌خواهد گزارش اتمام تونل را به‌عرض پیشگاه مبارک برساند .

«تونل‌کندوان که با نیروی ارادهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در دل این کوه شکافته و ساخته شده است یکی از بزرگترین و مرتفع‌ترین تونل‌هایی است که در دنیا برای عبور جادهٔ شوسه تاکنون احداث گردیده . گردنه کندوان در ارتفاع ۳۰۳۰ متر از سطح دریا واقع شده و تونل در ارتفاع ۲۷۰۰ متر از درون کوه عبور نموده، تقریباً سیزده کیلومتر از طول مشکل‌ترین قسمت جاده که در حدود پنج‌ماه و نیم در سال مستور از برف می‌باشد کاسته است.

«طول تونل ۱۸۸۳٫۸۰ متر می‌باشد که برای ساختمان آن مدت سه سال وقت صرف گردیده؛ به این معنی که در اردیبهشت ماه ۲۴۹۴ شروع و در اردیبهشت ماه ۲۴۹۷ خاتمه یافته است. در عرض این مدت نود هزار مترمکعب خاک و سنگ کنده و از تونل خارج گردیده ، و برای کندن قسمتهای سنگی در حدود ۴۶۴۰۰ کیلوگرم دینامیت مصرف شده است.

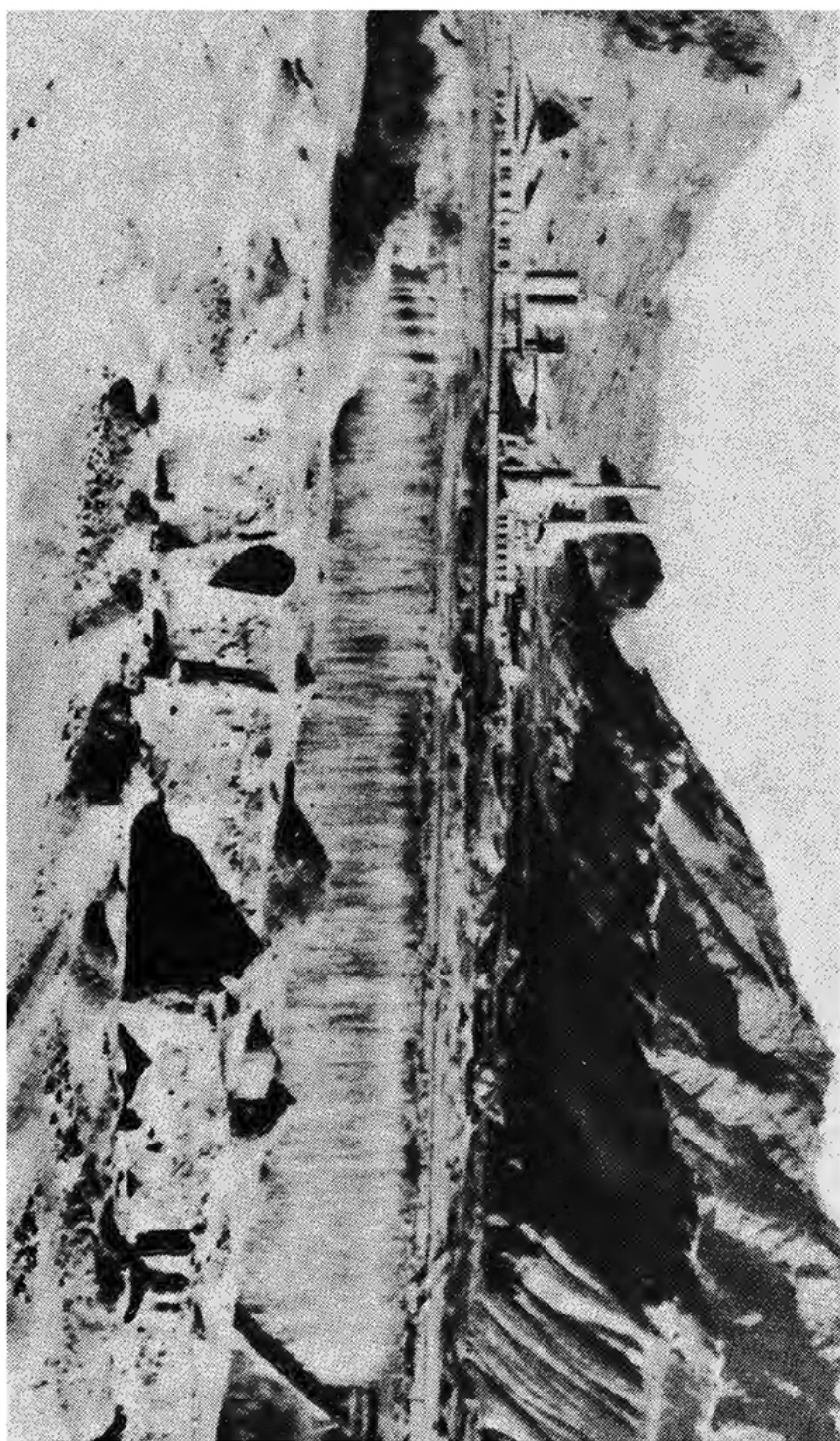
«طاق تونل به‌استثنای قسمتی که طبیعتاً از سنگ می‌باشد در قسمت مهم آن از سنگ و ملات سیمان ساخته شده، و برای این منظور ۲۲۷۰۰ مترمکعب سنگ و ۵۸۵۰ تن سیمان بکار رفته است. جمع هزینهٔ ساختمان آن ۲۴٫۸۵۳٫۴۰۰ ریال می‌باشد.

«چون این قسمت کوه از طبقات مختلف کچی و مقدار زیادی آب در آن جمع می‌شود ساختمان تونل در آن دچار اشکال خاصی بود ولی به‌وسیلهٔ زه‌کشی و مجرای مخصوص که از دو طرف ساخته شده،

اکنون آبهای اصلی از دو دهانه شمالی و جنوبی تونل خارج می‌شود.
«برحسب امر مطاع مبارك مقرر است برای جلوگیری از سقوط
بهمن گالری در این دهانه شمالی ساخته شود که به‌زودی شروع و انجام
خواهد شد.»

ایجاد کارخانه سیمان سازی

پیش از طلوع سلطنت درخشان پهلوی و سالی چند پس از آن برای برآوردن خانه‌ها و بناها از مصالحی استفاده می‌شد که از قرن‌های پیش به کار می‌رفت. وقتی ساختن راه‌آهن شروع گردید همزمان با آوردن دیگر وسایل، حمل سیمان از خارج آغاز شد، چه ساختن پل‌های عظیمی که قدرت مقاومت در برابر سنگینی لوکوموتیوهای کوه‌مانند را داشته باشد بی بکاربردن سیمان امکان نداشت. به فرمان شاه وزارت راه ایجاد يك کارخانه سیمان را که لااقل بتواند قسمتی از مصارف سیمان راه‌آهن را تأمین کند جزو برنامه کار خود قرار داد. پس از بررسی‌های دقیق دامنه کوه‌های چشمه‌علی واقع در نزدیکی شهرری برای احداث کارخانه مناسب تشخیص داده شد و کار آغاز گردید. این کارخانه روز جمعه هشتم دی‌ماه ۱۳۵۲ برابر یازدهم رمضان ۱۳۵۲ به دست مبارک رضاشاه پهلوی گشایش یافت .



نخستین کارخانه سیمان‌سازی ایران که به‌فرمان رضاشاه کبیر ساخته شد

علی منصور وزیر راه ضمن گزارش معروض داشت :
«اولین کارخانه سیمان ایران که در این عصر همایون برای
عمران مملکت افتتاح می شود یکی از وسایل مؤثر به شمار می آید
و به همین جهت مورد علاقه مخصوص شاهانه بوده و اهتمام شایان در این باره
فرمودند .

«عملیات ساختمانی کارخانه در شهریور سال ۱۳۱۱ شروع شد
و قسمتی از ماشینها ساخت کارخانه دانمارک و قسمتی دیگر از کارخانه
سوئد، و به وسیله متخصصین همان کارخانه جات نصب گردید ، ولی
ساختمان قسمتی از بنا به عهده کمپانی آلمانی محول گردید. این کارخانه
ظرفیت تهیه یک صد تن سیمان را در روز دارد که امید دارد با افزایش
کوره های بیشتر از آن بهره برداری بیشتر شود».
شاهنشاه فرمود :

«یک کارخانه سیمان برای کارهای ساختمانی وسیعی که باید
اجرا شود بس نیست. باید لا اقل چند کارخانه عظیم دیگر در هر محل که
استعداد دارد و شرایط لازم موجود است ساخته شود و بکار افتد تا
ساختمانهای مورد نظر با اصول و مصالح جدید برآورد شود».

سفر شاهنشاه به ترکیه

روز دوشنبه دهم آبان ۲۴۷۳ برابر ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۲ مطابق دوم نوامبر ۱۹۱۴ امپراتوری عثمانی که کشوری پهناور و زورمند بود، به طرفداری از متحدین، وارد جنگ جهانی اول شد. پس از شکست خوردن متحدین، عثمانی سقوط کرد و بسیاری از مناطق آن کشور تحت الحمايه کشورهای بزرگ غالب شد، و بیم بود که نام آن از میان برود. در چنان آشفتگی سه تن از سرداران رشید و وطن پرست : مصطفی کمال پاشا ، عصمت پاشا، انور پاشا به نیت تجدید استقلال، و کوتاه کردن دست بیگانگان از میهن خویش به پا خاستند، عده ای از جوانان پرشور از جان گذشته را گرد خویش فراهم آوردند و به استخلاص میهن کوشیدند.

بر اثر فداکاری و جانبازی این رزمندگان غیرتمند قسمتی از دولت عثمانی که اکنون ترکیه نام دارد ، استقلال خویش را بازیافت. دیری نگذشت که حکومت جمهوری در آن سرزمین نظام گرفت، مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور، و آنکارا مرکز حکومت شد.

ترکیه به رهبری کمال آتاترک که مردی مدبر و لایق بود در مدتی کوتاه چندان ترقی کرد که شهرت جهانی یافت. وی که به شاه و ملت ایران ارج بسیار می‌نهاد در اوایل سال ۲۴۹۳ از رضاشاه کبیر دعوت کرد به ترکیه مسافرت فرماید. شاهنشاه ایران دعوت رییس جمهور ترکیه را پذیرفت، و محمدعلی فروغی - ذکاءالملک - نخست‌وزیر وقت، روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۲۴۹۳ خبر مسافرت شاه را بدین شرح در جلسه رسمی مجلس شورای ملی بیان کرد:

«خاطر آقایان محترم به خوبی آگاه است که در ایام گذشته بین دولت و ملت ترکیه نظر به سوء تفاهماتی، یا سوء نیت و اغراض، اختلاف و مشاجراتی بود که سالها بلکه قرن‌ها طول کشید و البته از این راه به هر دو مملکت و ملت خسارات و لطمات فاحشی وارد آمد. بالاخره بخت یاری کرد و خداوند تفضل فرمود که ایران نو و ترکیه جدید هر کدام دارای یک قائد مصلحت‌اندیش شدند که در تحت سرپرستی آنها مملکتین ایران و ترکیه را به شاهراه ترقی و تعالی که ملاحظه می‌فرمایید سوق داده‌اند. و اکنون نظر به دوستی و صمیمیتی که در بین پیدا شده اشتیاق کامل به ملاقات همدیگر پیدا کردند. بالاخره چندی قبل حضرت غازی مصطفی کمال رییس جمهوری دولت ترکیه رسماً از اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی دعوت کردند، و اعلیحضرت هم این دعوت را با کمال مسرت اجابت فرمودند. بنابراین در ماه آینده، یعنی در بیستم خرداد، از راه آذربایجان، به خاک ترکیه وارد خواهند شد، و تقریباً دو هفته در آنجا خواهند بود. یقین است که این ملاقاتها و این دید و بازدیدها موجب تشدید و تحکیم روابط حسنه و مزید نتایج مطلوبه است».

شاهنشاه ساعت هفت صبح روز شنبه دوازدهم خرداد ۲۴۹۳ برابر ۱۹ صفر ۱۳۵۳ از راه قزوین، زنجان، تبریز از پایتخت به سوی

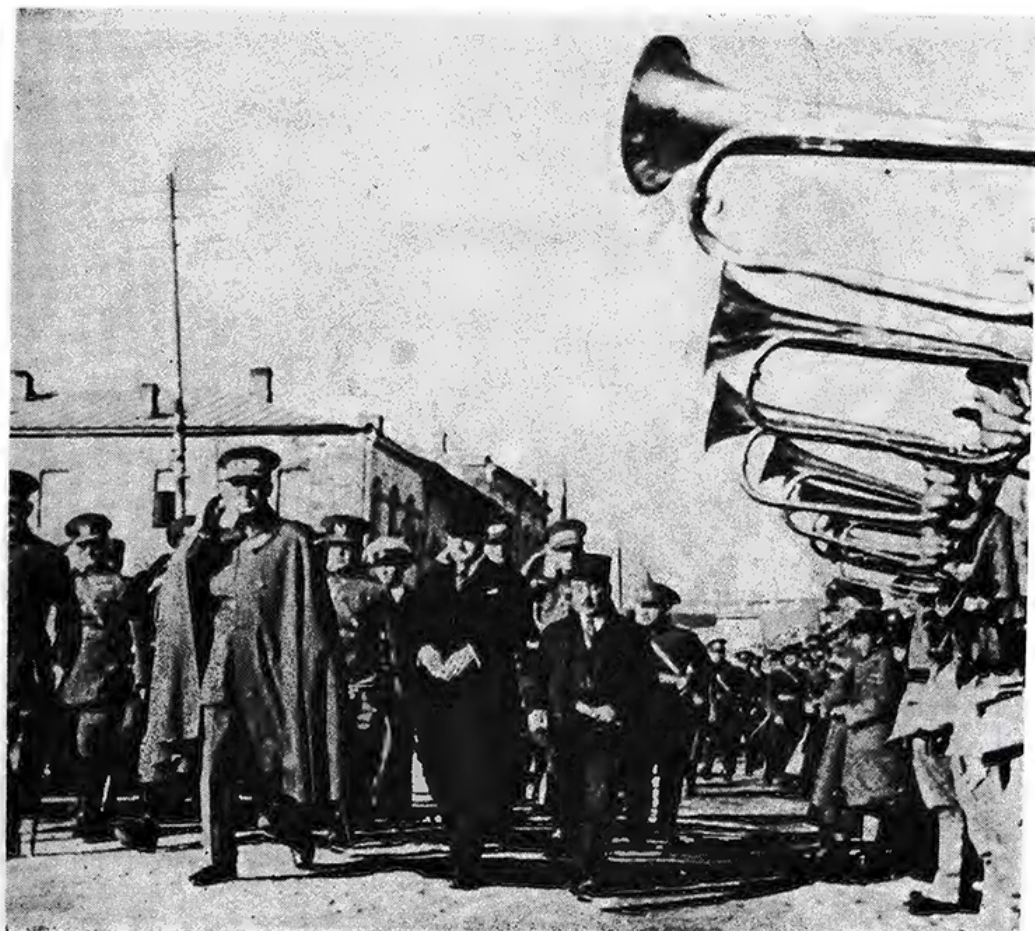
ترکیه عزیمت فرمود. باقر کاظمی وزیر خارجه، شکوه رئیس دفتر مخصوص، سمیعی رئیس تشریفات داخلی، امیر نظام رئیس تشریفات خارجه، امیر لشکر امان الله جهانبانی، سر تیپ عبدالرضا افخمی، سر تیپ کوپال، سر هنگ ارفع، و چند تن دیگر افتخار همسفری داشتند.

ساعت ده صبح روز دوشنبه ۲۱ خرداد ۲۴۹۳ موبک همایونی به نقطه سرحدی ایران و ترکیه نزول اجلال فرمود. در آنجا طاق نصرت باشکوهی برپا شده بود که در یک طرف گارد پادگان ماکو، و در سوی دیگر گارد پادگان گرجی بلاغ، ایستاده بودند. مراسم احترامات نظامی بجا آوردند. هنگام عبور شاهنشاه از نقطه مرزی بیست و یک تیر توپ شلیک شد و ژنرال سعید پاشا و ژنرال فخرالدین پاشا که با هیأت مخصوصی به ماکو آمده بودند، از سوی رئیس جمهور ترکیه تهنیت و خیر مقدم عرض کردند. شاه از ورود به کشور همسایه و دوست اظهار خشنودی کرد. سپس مراسم معرفی پیشوا از آمدگان و ملتزمان رکاب به عمل آمد. شاه به چادری که خاص استراحت وی ترتیب یافته بود، فرود آمد، و پس از مدتی با اتومبیل به سوی بایزید حرکت فرمود.

اتاترک از نخستین لحظه دیدار، از شاهنشاه عالیقدر ایران به سزا تجلیل کرد. این دو رهبر بزرگ بی واسطه ترجمان به ترکی با یکدیگر سخن می گفتند.

در مجلس میهمانی مجللی که اتاترک به افتخار شاه ایران ترتیب داد اظهار داشت :

«اعلیحضرتا، دوست بزرگ و برادر معظم من، با نهایت مسرت و شعف تشریف فرمایی رئیس بزرگ ملت برادر را به ترکیه تبریک می گویم. تمام ملت ترک از تشریف فرمایی اعلیحضرت همایونی خوشوقت می باشند. جمهوری ترکیه دوستی ایران را یکی از مواد اساسی خود قرار داده و چون در لوای توانای آن اعلیحضرت عین همین احساسات در مملکت



اعلیحضرت رضاشاه کبیر هنگام سان ازگارد احترام در مرز ترکیه



اعلیٰ حضرت رضاشاہ کبیر درنخستین دیدار باکمال آتاتورک رئیس جمهور ترکیہ

برادر و همجوار مورد توجه قرار داده شده مودت ایران و ترکیه بطور دائم و خلل ناپذیر استوار گردیده است.

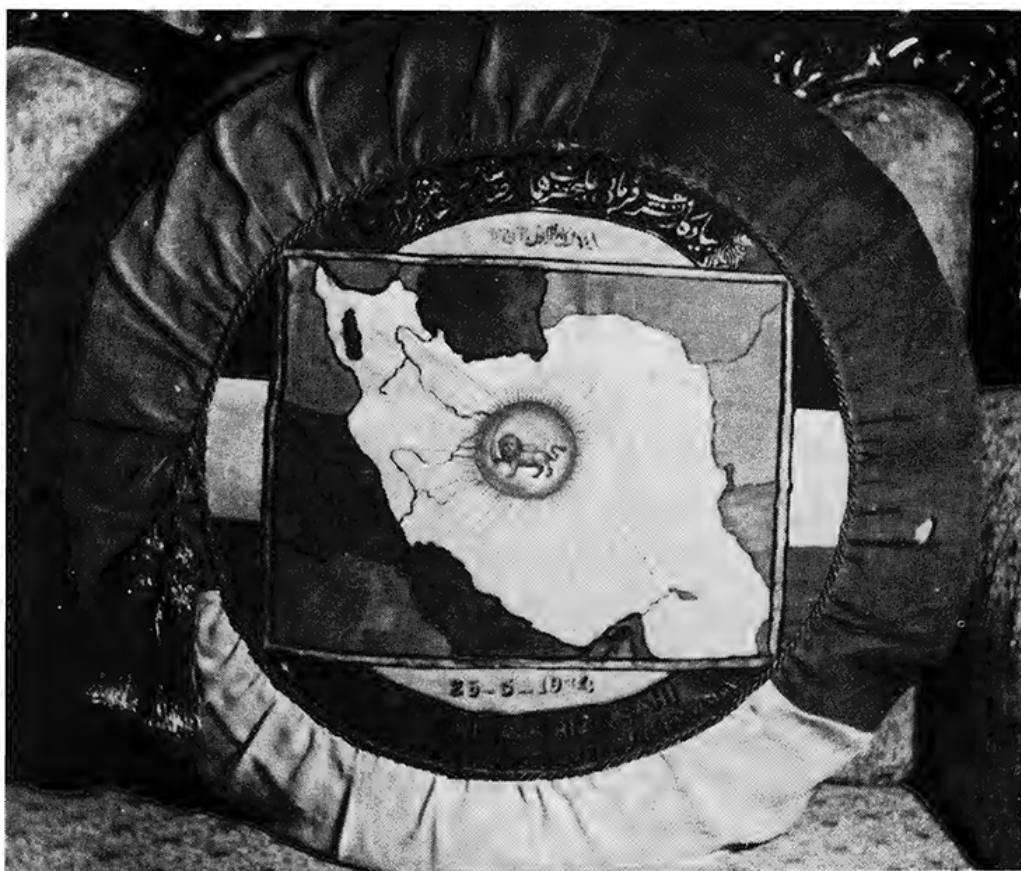
«اعلیحضرتا ، ترقیات امروزه ایران را با احساسات مودت آمیز تلقی نموده ، و ترقیاتی را که در اثر اراده توانای آن اعلیحضرت به عمل آمده است تقدیر می نماییم. ترکیه و ایران امروز هردو با قدمهای ثابت و توانا در راه ترقی و تعالی پیشرفت می نمایند و تشیید مناسبات مودت آمیز دو کشور در اثر تشریف فرمایی آن اعلیحضرت برای تمدن نوع بشر به طور قطع متضمن نتایج سعادت بخش می باشد. ملت ترك این روزهای تاریخی را از خاطر محو نخواهد داشت و آنرا از نقطه نظر صلح عمومی در صفحات تاریخ درج خواهد نمود».

و شاه ایران در جواب فرمود :

«دوست بزرگوارم و برادر عزیزم ، بیانات مودت آمیز آن برادر عزیز، و پذیرایی گرم، و احساسات صمیمانه ای که از طرف دولت و ملت ترکیه از بدو ورود من به این مملکت، به عمل آمده تأثیرات بزرگی در من نموده است.

«مدتهاست با کمال خوشوقتی ناظر ترقیات عظیم ملت و دولت همجوار خود که در تحت راهنمایی وطن پرستانه قائد بزرگوار خود به صورت تمام در ترقی و سعادت بوده است می باشم.

«حضرت رئیس جمهور، من از روز اول زمامداری خود لزوم دوستی با ترکیه را احساس کرده و به همین مناسبت خوشبختانه امروز مشاهده می کنم که صمیمانه ترین روابط بین ترکیه و ایران موجود است و اساس امر طوری استوار شده که این دوستی در آتیه از هر تزلزل مصون خواهد بود، و دولت همسایه و برادر می توانند با کمال اعتماد و اطمینان به یکدیگر متکی بوده، وظیفه مقدس خود را که ادامه ترقیات و توسعه تمدن و خدمت به صلح عمومی عالم است ایفا نمایند.



مدالی که شهردار استانبول به مناسبت تشریف فرمایی اعلیحضرت رضاشاه کبیر به ترکیه ،
به معظم له تقدیم کرد

«چون اشتیاق کامل دارم که مسرت دیدار آن برادر عزیز تجدید شود امیدوارم درموقع امکان ایران را از تشریف‌فرمایی خود مسرور فرمایید .

«از صمیم قلب دوام سعادت و سلامتی آن برادر عزیز، و ترقی و عظمت ملت دوست و همجوار ایران را آرزومند بوده، و به سلامتی آن دولت معظم جام خود را بلند می‌کنم».

روز سه‌شنبه ۲۹ خرداد اعلیحضرت رضاشاه به مجلس‌کبیر ترکیه تشریف‌فرما شد. عصمت پاشا (بعدها عصمت‌اینونو) که در آن وقت رئیس دولت ترکیه بود با گرمی و احترام بسیار ورود شاه ایران را به ترکیه تبریک و تهنیت گفت، و دوستی عمیق دو ملت را ستود. در همان ساعت، میان رؤسای دو دولت و دو مجلس تلگرام دوستی مبادله شد.

در تمام مدتی که شاه ایران در ترکیه اقامت داشت، اتاترک رعایت احترام را همیشه یک قدم دنبال حرکت می‌کرد و پیوسته شاه را برادر معظم، برادر عزیز، خطاب می‌نمود. روزی که رضاشاه کبیر از نیروهای نظامی ترکیه سان می‌دید اتاترک فرماندهی را خود برعهده گرفت؛ در مقابل صف ایستاد، فرمان نظامی داد، ادای احترام کرد، و به سربازان خود گفت: «فرزندان رشیدم، افسران و سربازان ترک نه هیچ زمان به دشمن پشت کرده‌اند و نه در برابر هیچ قدرتی سرتسلیم فرود آورده‌اند. اما اکنون به شما دستور می‌دهم به نشان احترام‌گزاری در برابر شاهنشاه عظیم‌الشأن ایران زانو بر زمین زنید».

تمام افسران و سربازان بدین فرمان مقابل شاهنشاه ایران زانو بر زمین زدند.

رضاشاه کبیر از این حرمت‌گزاری که تا آن زمان درباره هیچ پادشاه یا رئیس‌جمهوری معمول نشده بود سخت تحت تأثیر قرار گرفت.



اعلیحضرت رضاشاه کبیر همراه با آقا توره در میان ایرانیان مقیم استانبول

در ترکیه زنان و مردان به شاهنشاه ایران چندان احساسات نیکو عرضه داشتند که در هیچ مورد نظیر آن دیده نشده بود. روزنامه‌های ترکیه نیز یک زبان از شاهنشاه ایران تجلیل کردند.

احترام‌گزاری ایرانیان مقیم ترکیه از شاهنشاه محبوب خود چنان گرم و شورانگیز بود که ملت ترك را به تعجب و تحسین برانگیخت. وقتی که ایرانیان مقیم اسلامبول در کنسولگری ایران شرفیاب شده بودند، شاه خطاب به ایشان فرمود :

«چیزی که بیش از همه در مدت این مسافرت موجب خوشوقتی من شده است مشاهده وجود احساسات و وحدت و اخوت بین ملتین ترك و ایران می‌باشد.

«شماها من بعد باید ترکیه را مثل وطن ثانوی خود، و ترکها را مثل برادران خود تلقی نموده ، و بین خودتان و آنها روابط دوستی و صمیمیت برقرار نمائید.

«باعث بسی مسرت است که اختلافات و کشمکشهای موجود بین ایرانی و ترك که با وجود همسایگی و داشتن جنبه‌های معرفه‌الروحي متشابه، باعث تفریق آنها شده بود در مدت سلطنت من مرتفع گشته و يك دوستی حقیقی جانشین مشاجرات مزبوره ناشی از جهل و خرافات مذهبی گذشته گردیده است.

«امیدوارم که هر دو ملت بعد از این با هم با يك روح صمیمیت و اطمینان متقابل زیست کرده و دست در دست هم دیگر منازل سعادت و ترقی را طی خواهند نمود».

شاهنشاه ایران پس از شانزده روز اقامت در ترکیه قصد بازگشت به وطن فرمود. اتاترك ژنرال سعید پاشا و ژنرال فخرالدین پاشا را که هنگام ورود شاه ایران تا ماکو به استقبال آمده بودند، با هیأتی خاص



اعلیٰ حضرت رضاشاہ کبیر با دوربین عاقل سر بازاران ترکیه را مشاهده می فرمایند.



اعلیٰ حضرت رضا گاہ کبیر هنگام استماع توضیحات یکی از خلیفان ترکیہ



اعلیٰ حضرت رشتہ کبیر بہادران خلیان ترکیہ انظار تنقہ می فرمایند۔



اعلیحضرت رضاشاه کبیر و حضرت کمال آتاتورک در یکی از مراسم



فوتبالیستهای ترکیه در حضور اعلیحضرت رضاشاه کبیر

مأمور بدرقه کرد. افزون بر این هیأت دیگری به ریاست وزیر خارجه ترکیه، شاه را تا سرحد همراهی کرد.

ساعت پنج و سه ربع بعد از ظهر روز جمعه پانزدهم تیر ۱۲۹۳ برابر ۲۳ ربیع الاول ۱۳۵۳ موکب شاهنشاه به مرز ایران رسید. وسیله قوای ترکیه مراسم بدرقه رسمی به عمل آمد. در سرحد طاق نصرت عظیم و مجللی برپا شده بود. هنگامی که شاه به طاق نصرت قدم نهاد امیرلشکر شاه بختی فرمانده لشکر آذربایجان شرفیاب شد و فرمانده قوای ماکو گزارش نظامی معروض داشت. به افتخار ورود شاه بیست و یک تیر توپ شلیک کردند.

پس از این مسافرت روابط دوستی و یکرنگی میان ایران و ترکیه چنان استحکام یافت که سالها بر دوام خواهد ماند.

بهبود و گسترش پست و تلگراف و تلفن

ایجاد پست در ایران سابقه‌ای بسیار کهن دارد و وطن ما نخستین کشوری است که در زمان پادشاهی داریوش بزرگ دارای خطوط مواصلات منظم و پیک مجهز بوده است. اما این تشکیلات در طول حیات سیاسی و اجتماعی ایران همیشه به یک قرار نمانده، گاه فعالیتش به حداقل کاهش یافته و گاه متوقف شده است.

به سال ۱۲۹۳ قمری، زمان سلطنت ناصرالدین شاه پست میان تهران و تبریز دایر و نخستین پست ساعت شش بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ دلو (بهمن) ۲۴۳۴ برابر ۱۷ محرم ۱۲۹۳ از پایتخت روانه تبریز شد. چون در زمان قاجاریان آذربایجان اقامتگاه ولیعهد بود به تدریج پست میان پایتخت و تبریز تکمیل شد. در روزنامه ایران مورخ دوشنبه ۲۵ ذی‌قعدة سال ۱۳۳۶ درج است :

«همه روز به استثنای جمعه مرتباً یک پست از قزوین به زنجان و از زنجان به تبریز فرستاده می‌شود که در مدت سی ساعت به مقصد

می‌رسد. همه روزه يك دستگاه کالسکه و درشکه برای مسافirin حاضر و مال‌التجاره برای ارسال با گاریهای پستی مطابق تعرفه چاپی که در چاپارخانه‌های عرض راه موجود است قبول، و منظماً ارسال می‌شود». پست میان تهران و شمیران نیز روز ۲۴ جوزای ۱۲۳۶ برابر ۱۸ جمادی‌الاول ۱۲۹۳ - دوسال پس از بکارافتادن پست پایتخت و تبریز - دایر شده است.

پس از آن تا زمان طلوع سلطنت پهلوی رابطه پستی میان تهران و چند ولایت دیگر بطور ناقص برقرار شد.

اما ایجاد نخستین خط تلگرافی هرچند کوتاه بود فقط یازده سال پس از اختراع تلگراف، میان قصر سلطنتی و باغ لاله‌زار، روز يك شنبه دهم رمضان ۱۲۷۴ قمری دایر گردید و احداث دومین خط تلگراف میان تهران و سلطانیه که از ۲۶ رمضان ۱۲۷۵ آغاز گردید، روز نهم ذی‌حجه همین سال پایان گرفت.

اعتضادالسلطنه در اوایل ماه رجب ۱۲۷۷ کار سیم‌کشی میان تهران و تبریز را به پایان رساند و خط تلگراف میان پایتخت و مشهد روز اول ماه رجب ۱۲۹۲ دایر و نخستین تلگراف بدین شرح مخابره شد: ولایت مشهد - نمره ندارد - خدمت جناب مخبرالدوله، از زرنگی حیدرعلی‌خان سرهنگ، امروز که دوشنبه است سیم داخل شهر شده و حالا از تلگرافخانه حرف می‌زنم. شندلر (شندلر از تلگرافچیهای انگلیسی بود که در استخدام دولت ایران بود).

خط تلگراف میان تهران و قصر شیرین نیز روز ۱۸ جدی (دی) ۱۲۸۱ گشوده شد.

در اواخر پادشاهی قاجاریان وضع پست و تلگراف ایران سخت نابسامان بود. پستخانه در پایتخت جای ثابت و معین نداشت و هر سالی جایی را به اجاره می‌گرفت. تا سال ۱۲۸۷ وضع بدین قرار بود.

در این سال شاهنشاه امر فرمود ساختمانی بزرگ و مجهز که برای سازمان وسیع آینده پست ایران مناسب باشد بسازند. مخارج بنای این ساختمان که مبلغ پنج میلیون ریال برآورد شده بود در بودجه سال ۲۴۸۷ پیش‌بینی و کار ساختمانی در تیرماه همین سال در قسمتی از میدان مشق واقع در ضلع خیابان سپه آغاز شد و در اواخر تیر ۲۴۹۳ به پایان رسید. پس از اینکه وسایل و لوازم جدید تهیه و اثاثه موجود در پستخانه قدیم واقع در اول خیابان لاله‌زار نزدیک میدان سپه - به محل جدید منتقل شد فروغی رئیس‌الوزرا پستخانه نو بنیاد را روز ششم مرداد ۲۴۹۳ به نام نامی شاهنشاه گشود و نخستین کارت پستی را به کیسه تسلیم کرد. از این زمان روز به روز سازمان پست گسترده‌تر، و شعبات پست در دورترین آبادی‌های کشور دایر شد.

در آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی جز در پایتخت و چند شهر بزرگ دستگاه انتقال صوت به وسیله تلفن وجود نداشت. این تلفن‌ها مغناطیسی بود و گفتگو کردن با آن غیر مستقیم و با کمک و دخالت مأمورین مرکز تلفن صورت می‌پذیرفت. شاهنشاه به ایجاد یک شبکه تلفنی خودکار مجهز در پایتخت امر فرمود. در مدتی نه چندان دیر، دستگاه تلفن خودکار در تهران دایر گردید و سه هزار شماره آن ساعت ده بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۱ شهریور ۲۴۹۶ برابر ششم رجب ۱۳۵۶ به کار افتاد، و چند هزار شماره بقیه نیز پس از پانزده روز دایر شد. دیری نپایید که در چند شهر دیگر نیز تلفن خودکار بکار افتاد.

گفتنی است که استفاده از تلفن‌های خودکار در روزهایی که نازه دایر شده بود به سبب عدم آشنایی مردم با چگونگی کار دستگاه آسان نبود و اداره کل تلفن ناچار مکرر این آگهی را در روزنامه‌ها درج کرد :

تمنا می‌شود برای استفاده از تلفن به نکات ذیل توجه فرمایید :

۱ - لازم است قبلاً دستور دفتر اسامی مشترکین را به دقت مطالعه فرمایید.

۲ - تلفن خودکار تلفن‌چی ندارد ، باید شماره را خود شما بگیرید .

۳ - قبلاً شماره‌ای را که می‌خواهید بگیرید در دفتر پیدا کنید و خوب به‌خاطر بسپارید که درموقع گرفتن شماره تردید و اشتباه نشود.

۴ - شماره‌های سابق به شماره‌های جدید تبدیل شده، فقط از شماره‌های جدید می‌توان استفاده کرد.

۵ - هرگاه علامت آزاد بودن سیم که بوق کوتاه و بلند است شنیده شد فوراً گوشی را به‌جای خود بگذارید که ادوات دستگاه مرکز مشغول نمانده و دیگران هم بتوانند استفاده کنند.

۶ - هرگاه شماره‌ای را که گرفتید چندبار زنگ زد و جواب نداد معلوم می‌شود مخاطب حاضر نیست. در این صورت گوشی را به‌جای خود بگذارید که ادوات دستگاه مرکز بی‌جهت مشغول نمانده و مانع از استفاده دیگران نشود.

بنای باشکوه آرامگاه فردوسی

شهریار رایمند و میهن‌پرست از زمانی که وزیر جنگ بود به فردوسی طوسی حماسه‌سرای بزرگ ایران و اثر عظیم وی که زنده‌کننده تاریخ باستان و زبان دری است اعتقاد تمام داشت و براین نیت بود که آرامگاهی شایسته بر مزار آن خداوند سخن بسازد.

بهار چون بر نیت آن سردار دلیر آگاه شد ، در شماره ۲۸ روزنامه نوبهار مورخ پنجشنبه سوم جوزای ۱۳۸۲ نوشت :

«ما از آن سردار دلیر متوقعیم که به یاد عظمت و جبروت سرداران باستانی ایران که در میان اشعه و افکار فردوسی يك دفعه جلوه کرده و بزرگ شده‌اند، دست به عمارت و آبادانی قبر فردوسی زده و اجازه بدهد که نام او بدین وسیله در ضمن سایر زنده‌شدگان قلم فردوسی قرار گیرد» .

و در شماره بعد نوشت :

« . . . ما در نظر داریم که سردار سپه ، این مرد بزرگ ، خرج

عمارت قبر يك مرد بزرگ تاريخی را از جيب فتوت خود پردازد و اين افتخار را محبوب‌ترين خدام ايران بوده و در پهلوی صيت و شهرت نظامی سردار سپه يك شهرت و صيت ادبی و اخلاقی و تاريخی قرار بگيرد» .

گفتنی است که پس از مرگ فردوسی بر مزارش گنبد و بارگاه ساخته نشد. در سال هفتصد هجری قمری اسفنج که در زمان پادشاهی غازان خان حاکم طوس بود بر تربت بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان گنبدی ساخت که چون استوار نبود، دیر نماند. سالهای بسیار پس از آن ، آصف‌الدوله حاکم خراسان بر قبر فردوسی بنایی از آجر ساخت که آن نیز بعد از مدتی نه بسیار دیر، آسیب دید و ویران شد.

باری، سردار سپه در ماه سنبله (شهریور) ۲۴۸۲ به امیرلشکر شرق دستور فرمود پس از معاینه مزار فردوسی نقشه‌ای جامع و زیبا برای برآوردن آرامگاهی رفیع طرح کند ، مخارج بنا را نیز معین کند. امیرلشکر فرمان برد. نقشه را به پایتخت فرستاد، اما ظاهراً این نقشه پسند نیفتاد و کار ساختمان آرامگاه تا تهیه نقشه‌ای جامع‌تر معوق ماند.

ملك الشعرای بهار در شماره ۱۴۵۲ روزنامه ایران مورخ اول میزان ۲۴۸۲ در اشاره بدین کار نوشت :

« . . . حقیقتاً این تعقیب وجدیتی که از طرف سردار سپه در این مشروع تاريخی بزرگ به عمل آمده است باعث امیدواری صاحبان ادراک و کافه وطن‌پرستان بوده و آرزو داریم که این رویه با سرعت و جدیت دنبال شده و کرامت نفسی که هوشمندان در شخص محترم وزیر جنگ سراغ دارند يك باره در نتیجه بذل این مبلغ از جيب همت ایشان برای عمارت تاريخی مزبور، آشکار گردد.

«فردوسی به ایرانیان روح سلحشوری و مردانگی و شجاعت وطنی دمیده و بعید نیست که اینک از طرف سلحشوران و شجاعان وطن

به روح فردوسی پاداش داده شود».

باری، پس از سپری شدن سالی چند، در اواسط تیرماه ۲۴۸۶ شاهنشاه، به هدایت، رئیس‌الوزرای وقت دستور فرمود قسمتی از صرفه‌جوییهای بودجه مجلس را به بنای آرامگاه فردوسی تخصیص دهد؛ و مجلس شورای ملی در جلسه مورخ پنجشنبه ۲۹ تیر ۲۴۸۶ برابر ۲۱ محرم ۱۳۴۶ به منظور اجرای نیت شاهانه این ماده واحده را با اکثریت ۷۸ رأی از ۸۹ نفر عده حاضر تصویب کرد:

«مجلس شورای ملی به اداره مباشرت مجلس اجازه می‌دهد از صرفه‌جوییهای بودجه هده‌السنه ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی مبلغ بیست هزار تومان برای ساختمان مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی اختصاص دهد تا علاوه بر وجوه اعانه که توسط انجمن آثار ملی برای این مقصود جمع شده است با نظارت اداره مباشرت مجلس به مصرف برسد».

ارباب کیخسرو رئیس مباشرت مجلس برای فراهم آوردن مقدمات بنای ساختمان روز جمعه ۲۸ اردیبهشت به مشهد عزیمت کرد و کار پی‌کنی ساختمان از روز دوشنبه ۱۲ شهریور ۲۴۸۷ با حضور والی وقت خراسان آغاز گردید. اما چون معلوم شد مبلغی که به این کار اختصاص یافته کفاف اتمام آن طرح وسیع را نمی‌کند پس از مدتی موقتاً کار تعطیل شد.

مجلس شورای ملی در جلسه مورخ سوم تیر ۲۴۸۹ مبلغ ده هزار تومان دیگر از صرفه‌جوییهای سال ۲۴۸۸ و ۲۴۸۹ مجلس را به این کار اختصاص داد مگر به پایان رسد، اما به‌جهتی چند دگر بار معوق ماند.

این کار مهم و ضروری در سال ۲۴۹۳ شمسی انجام یافت. در این سال به مناسبت هزارمین سال ولادت فردوسی مقدمات برافراختن کاخی بلند بر آرامگاه سراینده شاهنامه فراهم آمد. وزارت معارف به نمایندگی دولت ایران، و انجمن آثار ملی از سوی ملت ایران دانشمندان و شرق-

شناسان بنام سراسر گیتی را دعوت کرد که در جشن فردوسی شرکت جویند. پیش از ورود میهمانان آرامگاه فردوسی ساخته شد.

جشن هزاره فردوسی از اوایل مهر ۲۴۹۳ باحضور دانشمندان ایرانی و خارجی آغاز گردید و همزمان با برگزاری این جشن، در پایتختها و شهرهای بیشتر کشورهای بزرگ به ریاست پادشاهان یا رؤسای جمهور جشنهای باشکوهی برگزار شد.

نخستین کنگره جشن هزاره فردوسی ساعت نه صبح دوازدهم مهر ۲۴۹۳ در تالار دارالفنون تشکیل گردید و فروغی رئیس الوزرا نطق افتتاحیه را ایراد کرد. در دومین جلسه که روز بعد تشکیل یافت حاج محترم السلطنه اسفندیاری به ریاست، پرفسور کریستن سن دانمارکی، و پرفسور زاره آلمانی به نیابت ریاست، پرفسور هانری ماسه و دکتر عبدالعزام مصری به سمت منشی انتخاب شدند.

هفتمین و آخرین جلسه کنگره روز دوشنبه ۱۶ مهر برپا شد و در خاتمه جلسه علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف خطابه اختتامیه را به زبان انگلیسی ایراد کرد. پس از آن میهمانان و دیگر شرکت کنندگان در جشن، به منظور زیارت مزار فردوسی به طوس رفتند.

شاهنشاه دانشپور روز بیستم مهر، روز جشن افتتاح آرامگاه، در جلسه‌ای که دانشمندان افتخار حضور داشتند، فرمود:

«بسیار مسروریم از اینکه به واسطه پیشامد جشن هزار ساله فردوسی موفق می‌شویم که وسایل انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایران را فراهم آوریم و با ایجاد این بنا، درجه قدردانی خود و حقشناسی ملت ایران را ابراز نماییم. رنجی را که فردوسی طوسی در احیای زبان و تاریخ این مملکت برده است ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق آن مرد به درستی ادا نشده بود متأسف و ملول بوده است. اگرچه افراد ایرانی با علاقه‌ای که به مصنف شاهنامه دارند قلوب خود را



اعلیحضرت رضاشاد کبیر روز جشن گشایش آرامگاه فردوسی بیاناتی ایراد فرمود.

آرامگاه او ساخته‌اند ولیکن لازم بود اقداماتی به‌عمل‌آید و بنایی آراسته گردد که به‌صورت ظاهرهم نمایندهٔ حقشناسی این ملت باشد. به‌همین نظر بود که امر دادیم در احداث این یادگار تاریخی بذل مساعی به‌عمل‌آید. «صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از باد و باران حوادث گزند نمی‌یابد نام خود را جاویدان ساخته و از این مراسم و آثار بی‌نیاز می‌باشد، ولیکن قدردانی از خدمتگزاران وظیفهٔ اخلاقی ملت است و از ادای حق نباید فروگذار نمود.

«مسرت و خرسندی خاطر ما به درجهٔ کمال رسید از اینکه مشاهده کردیم جماعتی از دانشمندان که دوستان ما و دوستان صنایع و ادبیات ما هستند از اکناف جهان و از راههای دور به آرامگاه حکیم سخن‌پرداز ما شتافته و در اظهارشادمانی و قدردانی با ما همقدم شده‌اند. با ابراز خشنودی و خرسندی از این احساسات محبت‌آمیز، حضار را به اجرای مراسم افتتاح دعوت می‌نمائیم».

بدین شرح آرامگاه خداوند سخن‌فردوسی ساخته، و جشن افتتاح آن برگزار شد.

ایجاد دانشگاه

یحیی خان اعتمادالدوله قراغزلو که از ماه آذر ۲۴۸۷ تا اواسط خرداد ۲۴۹۲ وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود بزرگمردی دانا، نرمخو، وپالسرشت و خیرخواه بود، اما مقتدر و باکفایت و صاحب همت نبود. از این رو وقتی اعلیحضرت شاه از اعزام دانشجو به خارج منصرف، و به کار خطیر ایجاد دانشگاه تهران مصمم شد، به مخبرالسلطنه رئیس الوزرا فرمود به جای اعتمادالدوله وزیری کاربر و با همت انتخاب و معرفی کند. تقی زاده در یادداشتهای خود آورده است:

«مخبرالدوله آمد منزل من، گفت: دیروز شاهنشاه فرمود فکر يك وزیر معارف بکن، ولی با فلانی (یعنی تقی زاده) هم مشورت بکن. گفتم: باید فکری بکنم. گفت خیلی خوب، من فردا صبح می آیم. بعد که دیدمش، گفت از آنجا رفتم پیش شاه، دیدم خودشان معین کرده اند. فرمودند: رئیس معارف را که در تبریز است کفیل کنید نه وزیر».

روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ۲۴۹۲ دکتر احمدخان محسنی،

عمادالملک رییس معارف آذربایجان که ظاهراً در آن خطه در کار پیشرفت فرهنگ، خاصه بنای چند ساختمان خوب، فعالیت کرده بود و رضای خاطر خطیر ملوکانه را جلب کرده بود، کفیل وزارت معارف شد. شاه وی را احضار، و دستور فرمود در کار انتخاب محل، و نقشه بنای دانشگاه مطالعه کند و نتیجه را به عرض برساند.

گزارش کفیل معارف به سبب کاستی‌ها و عیب‌هایی که در آن بود پسندیده نیفتاد؛ معزول شد و علی‌اصغر حکمت کفیل معارف و مأمور اجرای دستور شاه شد.

او مدبر، مصلحت‌اندیش، پرهت و مقتدر بود، پیش از همه در اندیشه یافتن زمین وسیع و مناسبی افتاد. امجدیه را برگزید؛ اما وقتی موضوع انتخاب زمین در هیأت دولت مطرح شد، داور به جهتی خریدن زمینی دیگر را که مناسب نبود توصیه کرد و وزیران نیز رضای او و مصلحت خویش را از نظر وی پیروی کردند. اتفاق را پیش از تنظیم و امضای صورت جلسه، شاه وارد تالار شد و چون از نتیجه مشورت هیأت وزیران آگاه شد فرمود آن زمین مناسب نیست و اراضی جلالیه بسیار بهتر است. حکمت خوشحال، و بی‌درنگ خریدن اراضی جلالیه برای ایجاد دانشگاه تصویب شد.

گفتنی است که نخستین مالک آن اراضی و زمینهای مجاورش فیروز میرزای نصره‌الدوله فرمانفرما بود. او در این زمین پهناور قلعه‌ای بنا نهاد و نصرت‌آباد نامید. پس از چندی این زمین و قلعه به ملکیت میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک درآمد و به وقتی که دخترش همدم السلطنه به جلال‌الدوله پسر شاهزاده مسعود میرزای ظل‌السلطان شوی کرد این اراضی و متعلقاتش را به عنوان جهیزیه وی داد. جلال‌الدوله نام نصرت‌آباد را به جلالیه برگرداند.

در بهار سال ۱۳۰۹ قمری ناصرالدین شاه قصد سفر قم و محلات

کرد. جلال الدوله براین آرزو بود که از همراهان شاه باشد. ناصرالدین شاه اجازه داد. چون شاه و همسفرانش به کهریزك رسیدند، جمعی از یزدیان از جلال الدوله که حاکمشان بود نزد شاه شکایت بردند. ناصرالدین شاه اتابك را گفت بی درنگ به شکایت متظلمان به انصاف رسیدگی کند؛ و جلال الدوله را برای حضور در مجلس دادخواهی از ادامه سفر ممنوع کرد. اتابك همان روز میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر عدلیه را مأمور رسیدگی به شکایت یزدیان کرد. جلال الدوله که به جان آرزومند شرکت در این سفر بود بی گفتگو حقانیت شاکیان را پذیرفت و قبول کرد که هرچه طلب کنند پردازد. متظلمان ادعای چهل هزار تومان خسارت کردند. جلال الدوله به مشیرالدوله و کالت داد که فرحزاد و باغ جلالیه و زمینهای متعلق به آنرا که از آن او و همسرش بود در بانک روس گرو بگذارد و شاکیان یزدی را راضی باز گرداند. مشیرالدوله جریان امر را به شاه عرضه داشت و جلال الدوله از نو اجازه سفر یافت.

جلال الدوله چون تا مهلت معین قادر به ادای اصل و فرع قرض خود نشد زمینها به تملك بانک روس درآمد. بعد از مدتی نصرت الدوله سوم پسر عبدالحسین میرزای فرمانفرما همه این اراضی را خرید. اما براو نیز باقی نماند و به عوض پولی که از ارباب گیو و حاج رحیم اتحادیه تاجر تبریزی گرفته بود به ایشان انتقال داد، و وزارت معارف روز پنجم خرداد ۲۴۹۳ شمسی ۲۰۲۲۰۴ متر از این اراضی را به قرار هر متری چهار ریال و نیم جمعاً به مبلغ ۹۰۹۹۱۸ ریال از این دو خرید.

قانون تأسیس دانشگاه مشتمل بر ۲۱ ماده و هشت تبصره در جلسه مورخ سه شنبه هشتم خرداد ۲۴۹۳ برابر ۱۵ صفر ۱۳۵۳ قمری به تصویب رسید^{۴۲}. سه ماده اول این قانون بدین شرح است:

ماده اول - مجلس شورای ملی به وزارت معارف اجازه می دهد مؤسسه ای به نام دانشگاه برای تعلیم درجات عالیّه علوم و فنون و ادبیات



بازدید شاهنشاه از محوطه دانشگاه
علی‌اصغر حکمت کفیل وزارت معارف (آموزش و پرورش) توضیحات لازم را عرض می‌رساند.

وفلسفه در تهران تأسیس نماید.

ماده دوم - دانشگاه دارای شعب ذیل است که هر یک از آنها موسوم به دانشکده خواهد بود.

۱ - علوم معقول و منقول؛ ۲ - علوم طبیعی و ریاضی؛ ۳ - ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی؛ ۴ - طب و شعب و فروع آن؛ ۵ - حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی؛ ۶ - فنی.

دانشسراهای عالی و مدارس صنایع مستظرفه ممکن است از مؤسسات دانشگاه محسوب شوند و نیز ممکن است مدارس و مؤسسات دیگری لدی الاقتضا به دانشگاه منضم گردد.

ماده سوم - رئیس دانشگاه در آغاز افتتاح برحسب پیشنهاد وزیر معارف به موجب فرمان همایونی تعیین و بعدها طبق ماده چهارده برحسب پیشنهاد شورای دانشگاه و موافقت وزیر معارف به موجب فرمان همایونی منصوب خواهد شد.

حکمت کفیل معارف، آندره گدار را به طرح نقشه ساختمان دانشگاه مأمور کرد و پس از اینکه تصویب شد از روز سوم تیر ۲۴۹۳ کار ساختمان دانشکده طب باحضور فروغی رئیس الوزرا و وزیران و هیأت شورای دانشکده آغاز گردید^{۴۳}. تالار تشریح این دانشکده که شامل سه قسمت اساسی و تالار مخصوص تدریس بود زودتر از دیگر قسمتها ساخته شد.

سه ساعت و نیم بعد از ظهر روز دوشنبه پانزدهم بهمن اعلیحضرت همایون شاهنشاه به دانشگاه نزول اجلال فرمود؛ هیئت دولت، نمایندگان مجلس شورای ملی، وزیران سابق، امرای ارتش، و گروهی از بزرگان به دعوت وزارت معارف نیم ساعت پیش از ورود شاه حضور یافته بودند. اعلیحضرت رضاشاه نخست تالار تشریح و ساختمانهای مربوط به آن را بازدید، سپس نقشه تفصیلی ساختمان عمارت دانشکدهها را

در اتاق دفتر تالار تشریح، بررسی فرمود. آنگاه به جایی که محل پله‌های مرکزی دانشکده طب واقع در نقطه وسط ضلع شمالی دانشگاه است تشریف فرما شد.

در آنجا حکمت کفیل معارف معروض داشت :

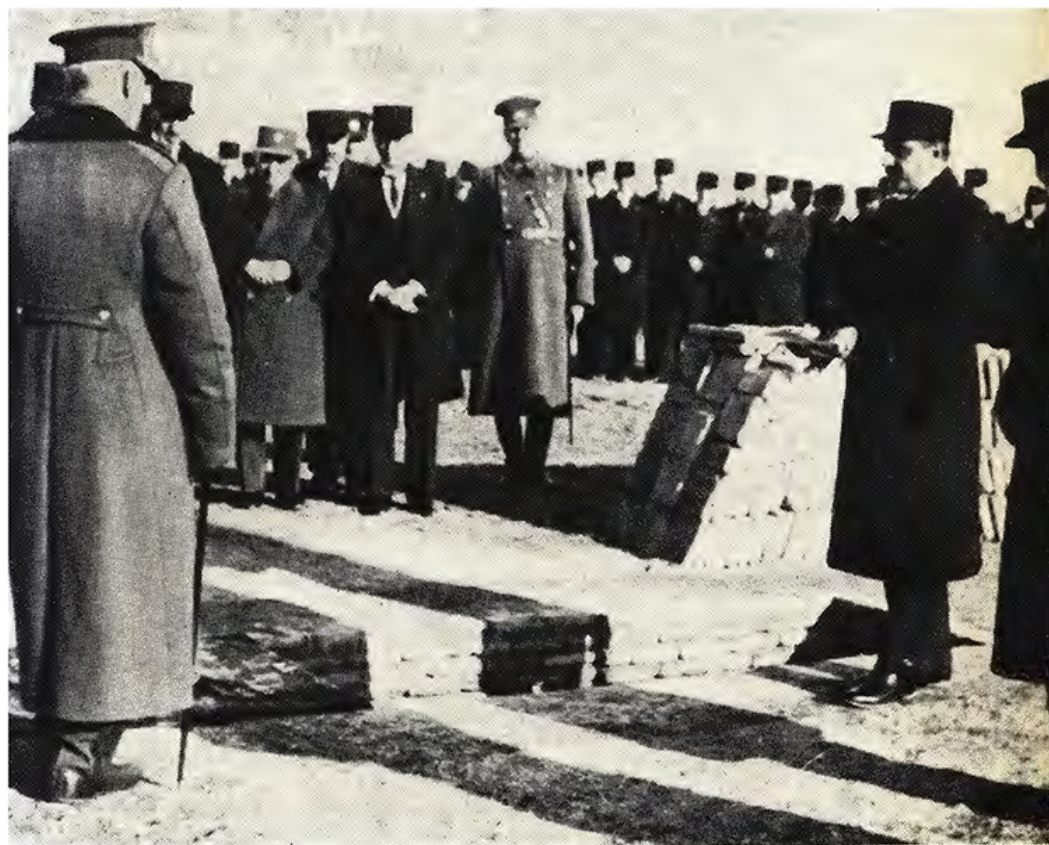
«شاهنشاهها ، در این موقع که در ظل توجهات مبارك شاهنشاه معظم دانش پژوه ارواحنا فداه نخستین مؤسسه دانشگاه که تالار تشریح دانشکده طب باشد، ساخته و آماده گردیده است و ذات مقدس شاهانه برای مزید مباحثات خدام معارف و محصلین مدارس، این بنای جدید را به قدوم میمنت بخش خود مزین فرموده‌اند باکمال مباحثات از طرف عموم ملت ایران از خاکپای مبارك استدعا می‌کنم لوحی را که یادگار توجهات همایونی به حسن پیشرفت تعلیم و تربیت ایرانیان است، در این مکان قرار بدهند .

«از خداوند متعال مسألت داریم که ساختمان دانشگاه تهران که یکی از ارکان بنای سعادت ایرانیان است در زیر سایه بلند پایه شاهنشاهی به پایان رسیده، همه مردم این کشور از نعمت علم و معرفت برخوردار، و در پیشگاه شاهنشاه معارف پرور خود بیش از پیش شکر گزار باشند .»

حکمت لوحه‌ای فلزی را که بر آن این کلمات حک شده بود تقدیم نمود :

«هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضاشاه پهلوی ، سردودمان پهلوی ، ساختمان دانشگاه تهران به فرمان او آغاز ، و این نبشته که به یادگار در دل سنگ جای گرفته، به زمین سپرده شد. بهمن ماه هزار و سیصد و سیزده خورشیدی.»

شاه لوحه را که در جعبه‌ای از سنگ مرمر جا داشت، در عمق يك متری زیر بنا نهاد و فرمود :



تشریف‌فرمایی شاهنشاه رضاشاه کبیر به محل دانشگاه برای نصب نخستین سنگ بنای آن.
حکمت گفیل وزارت معارف (وقت) ضمن عرض خیر مقدم گزارش کار را به عرض می‌رساند
۱۵ بهمن ۱۳۱۳



بازدید شاهنشاه رضاشاه کبیر از تالار تشریح دانشکده پزشکی دانشگاه تهران

«ایجاد دانشگاه کاری است که ملت ایران بایستی خیلی قبل از این شروع کرده باشد؛ حال که شروع شده است باید جدیت شود که زودتر انجام گیرد».

حاج مخبرالسلطنه هدایت، رئیس الوزرا عرض کرد :
«ذات مقدس شاهانه چند سال قبل کلنگی بر زمین زدند که اوضاع جسمی مردم این مرزوبوم را اصلاح نماید (اشاره به اولین کلنگی که شاه روز ۲۳ مهر ۱۳۰۶ روز آغاز ساختمان راه آهن، در محل ایستگاه تهران بر زمین زد) و امروز به بنای مؤسسه‌ای شروع می‌فرمایند که عقل و روح مردم این مملکت را اصلاح می‌نماید. خودم را فوق العاده سعادتمند می‌بینم که عمرم کفاف داد تا اینهمه ترقیات، و این قدمهای برجسته را بینم و خوشوقتم که نردم و دیدم».

شاه چهار ساعت و ربع بعد از ظهر بامسرت خاطر، به قصر سلطنتی مراجعت فرمود .

تأسیس دانشگاه تهران در سراسر جهان انعکاس یافت و مؤسسات علمی بزرگ برخی از کشورهای بزرگ، ایجاد دانشگاه تهران را تهنیت گفتند. نخستین، تلگرام مسیو شارلوتی رئیس دانشگاه پاریس بود ، به این شرح :

«توسط جناب مستطاب اجل آقای وزیر معارف ایران
«امروز که در ظل عنایت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شالوده دانشگاه تهران گذارده میشود، دانشگاههای فرانسه تبریکات صمیمانه خود را بر این عمل عظیم تقدیم می‌دارد و سعادت و ترقی و پیشرفت علمی آن دانشگاه را مسألت می‌نماید». شارلوتی

و حکمت چنین جواب داد :

«آقای رئیس دانشگاه پاریس،

«از توجهات خاصی که دانشگاههای پاریس نسبت به دانشگاه ما
مبذول داشته‌اند بسیار ممنونم، خواهشمندم مترجم سپاسگزاری و امتنان
دانشگاه تهران در نزد ایشان واقع شوید.

«امیدوارم این مؤسسه جدید به سهم خود حامی تقویت و ازدیاد
روابط معنوی که از مدتهای دیرین بین دو مملکت برقرار بوده، بشود».

حکمت

تأسیس دانشگاه در دل همه مردم ایران، خاصه جوانان دانشجو
شور و سروری وصف‌ناپذیر برانگیخت. ملک‌الشعرای بهار سرود :

اندر آن عهدی که شاهنشاه ایران پهلوی
مملکت را از هنر چون جنت نوشاد کرد
هرکجا غمخانه دید از لطف عشرتگاه ساخت
هرکجا ویرانه دید از مکرمت آباد کرد
از بظالت مردم فرسوده را بیرون کشید
وز اسارت کشور صد ساله را آزاد کرد
شغل دردستش‌فگند ارحاکی انصاف جست
بند برپایش نهاد ار عاملی بیداد کرد
گرگد ناموس رعیت آهنین دیوار ساخت
مملکت را تکیه‌گاه از آهن و پولاد کرد
از فروغ علم و حکمت کشور پژمرده را
تازه و خرم چو گلبن در مه خرداد کرد
ریخت از ترویج دانش طرح آبادی ملک
ملک را آری ز دانش می‌توان آباد کرد
این چنین دانشگهی عالی ز نو فرمود طرح
واهل دانش را از این دانش‌پژوهی شاد کرد

شه به پای خود شرف بخشود دانشگاه را
پس به دست خود نخستین سنگ را بنیاد کرد
الغرض چون گشت این دانشکده عالی بنا
بهر تاریخش خرد دریوزه از استاد کرد
از ادب کلك بهار افگند سر در پیش و گفت
« شاه این پاینده دانشگاه را بنیاد کرد »

وبدیع الزمان فروزانفر گفت :
به روزگار رضاشاه پهلوی که بدو
برند ملت ایران ز حادثات پناه
میان عالمیان سرفراز گشت این ملك
به سرفرازی ما خلق عالمند گواه
رعیت از دل و جان جمله نیکخواه شهند
که ملك ایران زو به نداشت نیکوخواه
دراز دست شده سرکشان به بند بسی
که کرد تیغ شهنشاه دستشان کوتاه
در آن زمین که بدو هیچ سوی راه نبود
چو عزم شاه ز آهن کشند اکنون راه
اگر تو بر شمری کارهای بسیار است
یکی ز بسیار اکنون بنای دانشگاه
پی نهادن بنیاد این شکفت اساس
برفت موکب شه ، این سزد ز موکب شاه
به دست خویش پی اش استوار کرد چنان
که هرگز نکند دست روزگار تباه
تن است کشور و جانش معارف است بلی
از این دقیقه دل شهریار بود آگاه

به فیض حکمت شاهش قوی و تازه نمود
چو جان کشور پژمرده دید از هر راه
دل من از پی تاریخ این بنای شگرف
بخواست یتیمی از پیر عقل بی‌اکراه
بگفت اینک تاریخ صدق و گفت درست
«اساس علم قوی‌دان ز رای شاهنشاه»

اما مراسم افتتاح رسمی دانشگاه تهران روز جمعه ۲۴ اسفند ۲۴۹۳ (سالروز مولود شاهنشاه) برابر نهم ذی‌حجه ۱۳۵۳ با حضور استادان دانشکده‌ها، وزیران، و نمایندگان مجلس شورای ملی به عمل آمد. نخست فروغی رئیس‌الوزرا شرحی در باب اهمیت دانشگاه و وظایف آن بیان کرد و افزود که عجلاله آقای حکمت وزیر معارف (از روز چهارم اسفند ۲۴۹۳ از کفالت به وزارت ارتقاء یافت) ریاست دانشگاه را عهده‌دار خواهد بود، و شورای دانشگاه زیر نظر ایشان انجام وظیفه خواهد کرد. سپس حکمت سخنانی بیان کرد و بعد سید نصرالله تقوی به نمایندگی استادان مطالبی گفت.

روز شنبه ۲۴ اسفند ۲۴۹۹ ساختمان دانشکده حقوق گشایش یافت.

اسماعیل مرآت وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه خطاب به کسانی که در جشن گشایش دانشکده دعوت و حاضر شده بودند، گفت:

«در این موقع که ساختمان بنای دانشکده حقوق به پایان رسیده و رسماً گشایش می‌شود افتخار دارد مختصری از چگونگی ساختمانهای دانشگاه و این دانشکده را به عرض حضار محترم برساند. نخستین سنگ زاویه بنای دانشگاه تهران روز پانزدهم بهمن ۲۴۹۳ به دست اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نصب گردید و وزارت فرهنگ بی‌درنگ مشغول اقدام شد. به مناسبت اهمیتی که دانشکده پزشکی داشت مخصوصاً

به واسطه احتیاجی که دانشجویان آن دانشکده به آزمایشگاه و تالار تشریح داشتند و محل دانشکده پزشکی فاقد این وسایل بود، ساختمان این دانشکده بر سایر دانشکده‌ها مقدم گردید، و بنای این دانشکده در ضلع شمالی دانشگاه آغاز شد و در اسفند ۲۴۹۶ پایان پذیرفت، در سه سال پیش، در چنین روزی دانشکده پزشکی به ساختمان خود در دانشگاه انتقال یافت. در نیمه اول سال ۲۴۹۶ استخوان‌بندی دانشکده داروسازی و دندانسازی نیز تمام شد و چون در نتیجه عمل وزارت فرهنگ برای ساختمانهای دانشگاه اصول مقاطعه‌کاری را بهتر تشخیص داد اتمام ساختمان این دو دانشکده و سایر دانشکده‌ها را با رعایت تمام اصول فنی و با نظارت هیأتی از مهندسين آزموده مطابق آئين مناقصه به شرکتهای بزرگ ساختمان مقاطعه داد. شرکت سنتاب که عهده‌دار امور این دو دانشکده بود تاکنون مشغول بوده و پیش‌بینی می‌شود که دو دانشکده داروسازی و دندانسازی در سال ۲۵۰۰ خاتمه یابد. فعلاً دانشجویان این دو قسمت در همان دانشکده پزشکی کار می‌کنند تا بعد از اتمام کامل بنا به قسمتهای مربوطه خود منتقل گردند. ساختمان دانشکده فنی در اسفند ۲۴۹۷ شروع و تاکنون عملیات اساسی ساختمانی آن به انجام رسیده است.

در نقشه دانشگاه، ساختمانی به نام باشگاه دانشجویان پیش‌بینی شده که دانشجویان بتوانند ساعت فراغت وسط روز را در آنجا بگذرانند. این بنا که در آبان سال ۲۴۹۷ شروع شده کلیه کارهای آن به استثنای حرارت مرکزی و بهداشت واثاثیه آشپزخانه انجام گرفته و در مدت کمی برای استفاده دانشجویان آماده خواهد شد.

نقشه‌های تفصیلی دانشکده‌های علوم و ادبیات و دانشکده هنرهای زیبا نیز تهیه شده و در سال آتی ساختمان این دو دانشکده آغاز می‌شود. اما دانشکده حقوق که امروز گشایش می‌یابد ساختمان

این دانشکده در آبان ماه ۲۴۹۷ در ضلع غربی دانشگاه آغاز، و ۳۳۴۰ مترمربع زیر بنا دارد. این ساختمان در قسمت جنوبی سه اشکوبه و در قسمت‌های دیگر دواشکوبه است. دواشکوبه ضلع جنوبی شامل نه کلاس درس است که گنجایش کوچکترین کلاس پنجاه و گنجایش بزرگترین آن ۱۸۰ نفر است. علاوه بر کلاسها يك تالار اجتماع عمومی برای ۴۰۰ نفر، و دو تالار مخصوص قرائت دانشجویان ساخته شده است. به اضافه دو تالار جهت مطالعه استادان، و مخزنی برای کتابخانه که گنجایش سی هزار جلد کتاب دارد و آنچه فعلاً آماده شده گنجایش ۱۸ هزار جلد دارد. همچنین ساختمانهایی برای رسیدگی رساله‌های دانشجویان و امتحانات و قسمتهای اداری و سایر احتیاجات وجود دارد.

ساختمان دانشکده به وسیله شرکت سنتاب بطور مقاطعه انجام گرفته و مطابق آخرین اسلوب تهیه شده و نیز به وسیله دستگاه حرارت مرکزی گرم می‌شود. اثاثیه دانشکده نیز با اصول جدید سفارش و تهیه شده است. بطوری که ملاحظه می‌فرمائید فعلاً دومین دانشکده به این محل انتقال می‌یابد و وزارت فرهنگ مشغول ساختمان دانشکده‌های دیگر نیز می‌باشد که به تدریج برای سالهای تحصیلی آتیته گشایش خواهد یافت».

گفتنی است که در آغاز تأسیس، برای دانشگاه شش دانشکده پیش‌بینی شده بود، پس از آن تدریجاً توسعه یافت تا به کمال امروز رسید.

تأسیس فرهنگستان

ایران و ایرانیان، به تخصیص در دوران سلطنت قاجاریان از برخی کشورهای زورمند بیگانه ستمها و بلاهای سخت کشیده‌اند و رضاشاه کبیر به این حقیقت دردناک خوب‌تر از همه آگاه بود. به همین سبب از بیگانگان پرهیز نمی‌کرد؛ این بیزاری جویی چندان مایه‌ور بود که در تمام مدت پادشاهی پربرکت خود جز ترکیه به هیچ کشور بیگانه نرفت، حتی جز به وقت ضرورت به استخدام افراد فنی تابع بیگانه رضا نمی‌داد. وقتی رئیس‌الوزرا بود به خدمت مستشاران خارجی خاتمه داد و کارشان را به مستعدان ایرانی سپرد.

بدینی بنیانگذار ایران نوین به بیگانگان چندان مایه‌ور و ریشه‌دار بود که نه تنها به اقامتشان در ایران رضا نبود بلکه از رواج داشتن واژه‌های بیگانه که خود نشانه‌ای از نفوذ فرهنگ خارجی است به شدت ناراحت و در رنج بود. نوشته‌اند وقتی یکی از رؤسای ارشد خوزستان ضمن عرض گزارشی تلگرافی کلمه «فوت» واحد طول انگلیسی

را به کار برد ، شاه‌چنان ناراحت و منقلب شد که فرمود وی را عزل کنند؛ و زیردستان رییس معزول گفتند : «رییس ما به فوتی قدر و اعتبارش شکست» .

باری ، رضاشاه گروهی را مأمور فرمود که در وزارت جنگ گرد آیند وچندانکه میسر شود زبان فارسی را اندك اندك از کلمات بیگانه بپیرایند و به جای الفاظ خارجی واژه‌های اصیل بیابند و بنشانند. کار این گروه به تعصب و افراط انجامید و برخی اهل فن را خوش نیامد. فروغی رییس الوزرا که خود دانشمندی بزرگ و هوشیار و از عاقبت این تعصبات نگران بود در اندیشه تأسیس فرهنگستان افتاد و شاهنشاه موافقت فرمود. فروغی مقدمات کار را در اواخر خرداد ۲۴۹۳ فراهم آورد. گروهی از دانشمندان گردآمدند و نخستین جلسه رسمی فرهنگستان روز دوشنبه دوازدهم خرداد ۲۴۹۴ تشکیل یافت. فروغی سخنرانی بلیغی درباره فرهنگستان ایراد کرد و اعضای آنرا به کنایات و اشارات لطیف از تندرویهای دور از صواب برحذر داشت.

در طول مدتی که جلسات فرهنگستان تشکیل می شد در حدود ۱۵۰۰ واژه زیبا ، با تصویب شاهنشاه ، جای کلمات عربی و اروپایی و ترکی را گرفت؛ اما این فعالیت مقبول طبع همگان نیفتاد و برخی در نهانی زبان به انتقاد گشودند. از جمله تقی زاده که در آن زمان در لندن به سر می برد مقالاتی انتقادی نوشت که در شماره پنجم دوره پنجم مجله «آموزش و پرورش» چاپ شد و مسئول مجله مورد مؤاخذه قرار گرفت. پس از حادثه شوم شهریور ۱۳۲۰ نه تنها فعالیت های فرهنگستان متوقف شد بلکه بسیاری از واژه های مصوب که در کتاب های درسی نیز درآمده بود طرد و حذف شد و جای بیشتر آنها را همان کلمات قدیم گرفت.

گشایش دهمین دوره تقنینیه

چند ماه پیش از پایان یافتن نهمین دوره قانونگذاری - دوره نهم روز ۲۱ فروردین ۲۴۹۴ برابر هفتم محرم ۱۳۵۴ خاتمه پذیرفت - فرمان شروع انتخابات دهمین دوره تقنینیه صادر شد. دیری نگذشت مقدمات کار فراهم، و انتخاب نمایندگان درسراسر کشور با نظم و آرامش تمام انجام یافت. نمایندگان به تهران آمدند و مجلس برای گشایش آماده شد.

روز پنجشنبه پانزدهم خرداد ۲۴۹۴ برابر چهارم ربیع الاول ۱۳۵۴ شاهنشاه با تشریفات خاص به مجلس شورای ملی نزول اجلال و این نطق را ایراد فرمود:

«نظر به اینکه مجلس شورای ملی به مرحله دهم از دوره های تقنینیه رسیده است نمایندگان ملت را تهنیت می گوئیم و با کمال خرسندی به افتتاح این دوره قیام می نمایم.

«روابط ما با ممالك خارجه كاملاً عادى و دوستانه است ورشته

مودت با دول همسایه همواره رو به استحکام می‌باشد. در سوابق ایام از اینکه مناسبات مملکت ما با دولت ترکیه مقرون به صدق و صفای کامل نبوده خاطر ما آزرده‌گی داشت. خوشبختانه بر اثر جدوجهدی که از طرفین به عمل آمد و در نتیجهٔ مسافرتی که سال گذشته شخصاً به ترکیه کردیم و ملاقات و مذاکرات حضوری که با حضرت رئیس جمهوری واقع شد غبار کدورت‌های بیجایی که درین بود بکلی از میان برخاست و مبدل به عوامل مودت و برادری گردید.

«با دولت انگلیس نظر به حسن تفاهم فی‌مابین که خوشبختانه رو به ازدیاد می‌رود مناسبات همواره رو به بهبود است و علایم آن مشهود می‌باشد.

«نسبت به همسایه دوست خودمان عراق همواره نظر برادری داشته و خواهیم داشت و اطمینان کامل داریم که مختصر اختلافی که در میان هست حسن خاتمه خواهد یافت و به عوالم مودت فی‌مابین خلی نخواهد رسید.

«با دولت افغانستان گفتگوی سرحدی ما به حکمیت دولت ترکیه منجر شده و نظر باینکه حکمیت را قبول کرده‌ایم احترام رأی حکم بر دولت ما فرض است.

«در مورد سیاست داخلی در این دوره قصد نداریم وارد تفصیل شویم. مکنونات خاطر ما در دوره‌های سابق اظهار شده و مسرت داریم از اینکه قدمهایی هم برداشته‌ایم و پیشرفتهایی حاصل کرده‌ایم؛ ولی این ملت در ایام گذشته به قدری گرفتار غفلت بوده و عقب‌ماندگی و فقر و احتیاج چنان بر ما مستولی شده بود که هر قدر تلاش می‌کنیم و هر چه پیش می‌رویم به نقص امور و شدت احتیاج خودمان بیشتر بر می‌خوریم و روز به روز محسوس‌تر می‌شود که برای رسیدن به مقصد، یگانه وسیله این است که در سعی و عمل بیش از پیش جدوجهد کنیم.

«بنابراین به هیأت دولت دستور داده‌ایم که در این دوره برای پروگرامی که به مجلس شورای ملی باید پیشنهاد شود فصول و موادی قایل شوند و کار را پروگرام خود قرار دهند. اما این پیشنهاد نه تنها باید مرام هیأت دولت و کارگزاری رسمی مملکت باشد، بلکه عموم ابنای ملت و کلیه افراد اهل این کشور نیز باید دست به دست هم داده متفقاً بکوشند تا به نتیجه برسند.

«خود ما هم چنانچه به تجربه دیده‌ایم سالک این طریقه بوده و قاطبه کارکنان دولت و نمایندگان ملت را به پیروی این شیوه دعوت می‌کنیم و با استعانت از باری تعالی موفقیت همه را خواستاریم».

آزادی بانوان

آزادی بانوان، اعطای دانشنامه‌ها، دوجشن در يك روز

در یکی از جلسات مجلس شورای ملی که در اوایل سال ۲۴۶۶ شمسی تشکیل شد یکی از نمایندگان ضمن نطق پیش از دستور به تربیت زن و لزوم نیکوداشت نسوان اشارتی کرد. دوسه تن از مجتهدان چنان درخشم شدند و براو شوریدند که آن نماینده بر اثر پرخاشگری و جنجال ایشان به ترك جلسه ناچار شد و اگر اندکی درنگ می کرد و زبان در کام نمی گرفت کار به جای باریك می کشید.

در جلسه مورخ یکشنبه ۱۲ امرداد ۲۴۶۶ برابر ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ میرزا مرتضی قلی خان نماینده اصفهان اظهار داشت:

«این مسئله پرواضح است که مملکت ما مملکت اسلامی است و هر قانونی که وضع می شود باید به موجب قانون اساسی مطابق قانون اسلام باشد به علاوه باید اخلاق ملت را صحیح نمود. بنده «بلیطی» به دست آورده ام می خوانم ببینید آیا شرعاً صحیح است یا خیر. (بلیط

قرائت شد، راجع به انجمن نسوان بود).

میرزا محمود یکی دیگر از نمایندگان در جوابش گفت: این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست باید به وزارت داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل نشود.

وکیل الرعایا نماینده همدان اظهار داشت: اولاً باید معلوم شود که از بدو اسلام تاکنون جمع شدن نسوان در يك جا شرعاً ممنوع بوده یا نه. منتهی اسم انجمن چیزی است تازه اصطلاح شده چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند. بلی، در صورتی که معلوم شود که از آنها مفسده‌ای که راجع به دین و دنیا باشد بروز نماید، البته باید جلوگیری شود، والا نباید اساساً این مسئله بد باشد.

سید حسن تقی‌زاده گفت: هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه در همه جا دور هم جمع می‌شدند و می‌شوند و به موجب قانون اساسی هم هیچ ایراد نیست. وقتی که می‌گویند ایرانی، این لفظ شامل مرد و زن هر دوست. مادامی که اجتماعات محل امور دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست.

میرزا محمود گفت: اول بنده عرض کردم که این مسئله اصلاً صحیح نبود در اینجا مذاکره شود، حالا که مذاکره شد عرض می‌کنم چه ضرر دارد که زنهای دور هم اجتماع نمایند و بگویند منسوجات خارجه نپوشیم و بگویند که باید تحصیل فلان صنعت و فلان خیاطی کنیم.

وکیل‌التجار اظهار داشت: همان‌طور که آقای تقی‌زاده گفتند این اجتماعات مادام که محل آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد.

میرزا فضلعلی آقا، نماینده آذربایجان گفت: اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان نمی‌کنم که اشخاص با عفت و با عصمت داخل در این کار

شوند و گمان می‌کنم اشخاصی که مفسد و مغرض هستند و می‌خواهند به واسطه این اجتماعات بعضی فسادها کنند اینست که اجتماع می‌نمایند و به این جهت نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود.

آقا میرزا مرتضی قلی خان، نماینده اصفهان گفت: بنده عرض می‌کنم اظهار در این مسئله در مجلس هیچ عیب و محظوری ندارد و فقط مقصودم این بوده که معلوم شود صحیح است یا بد. چون در خارج این مسئله شهرت کرده و بعضی می‌گویند که مخالف با شرع است و جمعی می‌گویند صحیح است. پس باید در مجلس اساساً معلوم شود آن وقت به وزیر داخله رجوع شود.

آقا شیخ محمد علی اظهار داشت: چون بنده وکیل هستم به اقتضای وکالت باید عقیده خود را بگویم. این مذاکرات نباید در مجلس بشود. وظیفه مجلس وضع قانون است و باید در صدد آبادی مملکت باشد.

حسینقلی خان نواب گفت: اینکه می‌گویند زن‌ها نمی‌توانند دور هم جمع شوند خیلی تعجب دارم. اما اینکه در این مجلس نباید مذاکره شود صحیح است و باید این مطلب در روزنامه‌جات نوشته شود. بنده می‌خواستم در این خصوص لایحه‌ای نوشته به روزنامه‌ها بدهم و عقیده بنده هم در این است که حالا به اقتضای بعضی مسایل صحیح نیست. ولی اصل اجتماع صحیح است.

امام جمعه اظهار داشت: اینکه گفته شد این مسئله به مجلس اظهار شد صحیح نبود چنانچه عقیده اکثر اینست صحیح است ولی بعضی مذاکرات هم بعد از آن شد که غیر صحیح‌تر بود و در اینکه نسوان با اذن ازواج خود به قانون شرع می‌توانند از خانه بیرون رفته و اجتماع داشته باشند حرفی نیست، اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها می‌شود چنانچه اشاره شد که ابداً من نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود

و همین اشاره کافی است.

ظاهراً پس از استقرار مشروطیت این نخستین بار است که در مجلس شورای ملی بحث نسوان در میان آمده است و استنباط می‌شود نحوه احتجاج در آغاز تند و تلخ و ناموافق بود. اما پس از نطق منطقی تقی‌زاده که گفت «وقتی می‌گویند ایرانی، این لفظ شامل مرد و زن هر دوست و مادام که اجتماعات مخل امور دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست» اندکی نرم‌تر و ملایم‌تر شد. ولی بی‌گمان در آن روزگاران بر اطلاق نه مقتضیات زمان و طرز تفکر مردان آماده بحث آزادی زنان بود و نه روشنفکران و تجددطلبان جرأت و یارای پیشیانی و پی‌گیری این طرح را داشتند.

اما بسیار نگذشت که گفتگو درباره تربیت و حمایت زن معمول شد. دسته‌ای به کنایت و اشارت یا علناً از با سواد شدن و اجتماعات زنان حمایت و گروهی آشکارا یا تلویحاً مخالفت می‌کردند. روز به روز بحث در این مسأله گرم‌تر و با رونق‌تر می‌شد. روزنامه ایران در شماره ۲۹۳ سال دوم، مورخ یکشنبه نهم سنبله (شهریور) ۱۳۰۷ برابر ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ نوشت:

«یکی از بدبختی‌های ما مسئله تربیت نسوان است این مسئله به قدری اهمیت خود را ثابت نموده و لزوم خویش را آشکارا ساخته است که محتاج به تکرار نیست. اینک مدت‌ها در ولایات و ایالات ایران تربیت نسوان هنوز جزو مسایل تردید درجه اول شمرده می‌شود بلکه در مرکز مملکت نیز چندان ترقی در تربیت نسوان مشاهده نشده . . .».

این گفتگوها و درج مقالات اندک اندک زنان را بیدار و هوشیار و برای تشکیل جمعیت‌های طرفدار ترقی زنان آماده کرد. اما بی‌هیچ تردید اگر در آن روزگاران تاریک بعضی مردان زبان‌آور تجددطلب

با گفتارها و مقالات و اشعار شورانگیز و مؤثر از زنان حمایت نمی‌کردند
ذهن عامه برای پذیرفتن این اندیشه هرگز آماده نمی‌شد.

در ماه جدی ۲۴۸۱ الف - خواجه نوری در مشهد از مخالفان
تربیت زنان به شدت انتقاد کرد و از منافع آزادی زن و رفع حجاب
آشکارا سخن گفت. جمعی از مردم عوام به تحریک ملایان بی‌بصیرت
آشوب انگیزتند و به دشمنی او برخاستند. حکمران وقت خراسان
به فرمان قوام السلطنه رئیس‌الوزرا خواجه نوری را به حبس درافکند.
اما او از بند وزندان نهراسید زبان در کام نگرفت در تنگنای زندان
درباره بیگناهی و تأیید عقیده خویش شعر می‌سرود. گفت :

گفتم اگر شیخنا سواد ندارد
مردم خر؛ اینکه قیل و داد ندارد
بر اثر حرف حق به حبس برندم
چاره چه؟ این ملک عدل و داد ندارد
محبس تاریک گلشن است برایم
کس چو من امروز قلب شاد ندارد
حبس چه باشد برای راه ترقی
بالک نه از جنگ نه از جهاد ندارد
گفته‌ام آزار زن روا نبود شیخ ،
زن بشر است و دل از جماد ندارد
گیرم من گفته‌ام حجاب خلاف است
اینکه دگر فتنه و فساد ندارد
پرده زن مباحثی است مختلف فیه
بستن بازار و مرده باد ندارد

شرح کلینی بخوان و مبحث حلی
 من چکنم شیخ اگر سواد ندارد ؟
 مبحث علمی و شیخ نیست دلیلش
 هُو کند آن کس که استناد ندارد
 لعنت حق بر قوام السلطنه دون
 نهضت خر را کسی به یاد ندارد
 کی سخنی بر خلاف دین بسرودم
 لعن بر آن کس که اعتقاد ندارد
 چادر اطلس مگر علامت دین است ؟
 این ابدا ربط با معاد ندارد
 دین محمد طریقتی است منور
 این همه موهوم در عداد ندارد
 ملت جاهل دوچشم خویش تو بگشا
 فکر بشر بین که انجماد ندارد
 نوری مأیوس از این قضیه نگرده
 روح جوان یأس در نهاد ندارد

مقارن این احوال گروهی از شاعران و نویسندگان بی اعتنا
 به مخالفت مردمان ریایی و ملایان فریبکار دلیرانه به حمایت زنان و رفع
 حجاب برخاستند. اشعار روان و شیرین و دلنشین ایرج میرزا در پیشرفت
 این اندیشه چندان مؤثر افتاد که اندك اندك گروهی از زنان جسور
 و روشن اندیش همگام با مردان به منظور نمایاندن مقام زن بحث درباره
 آزادی نسوان و مجاهدت در تحصیل آزادی بانوان مجامعی تشکیل
 دادند. در آن زمان تشکیل این مجامع کاری پرخطر بود و مؤسسان آنها
 تکفیر می شدند.

اوایل سال ۲۴۸۶ میرزا ابوالقاسم آزاد به تشویق و همکاری

عده‌ای از بانوان مخفیانه مجمع کشف حجاب را دایر کرد. بسیاری از زنان و مردان عضویت آن‌را پذیرفتند و اندك اندك طرفدار آن بسیار شد و اعتبار تمام یافت. در اوایل خرداد اداره نظمیّه از تشکیل این مجمع آگاه شد آن‌را منحل کرد و میرزا ابوالقاسم خان آزاد مؤسس مجمع کشف حجاب را به زندان افکند.

اما اینهمه آزار و گرفتاری، طرفداران تربیت و آزادی زنان را دل‌سرد و نومید و خاموش نکرد، و در نهان و آشکارا به نشر عقاید خویش می‌پرداختند.

شب جمعه دوم آذر ۲۴۸۷ به اشتراك جمعی از متجددین در محل گراندهتل کنسرت مختلطی از زن و مرد تشکیل یافت. چند صد مرد وزن به تماشا آمدند و یکی از خوانندگان زن برای ایشان آواز خواند.

کوشش‌های خردمندانه زنان روشنفکر در تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات پاکیزه چنانکه یاوه‌گویان را بهانه و جرأت خرده‌گیری و سرزنش ننماید ذهن عامه مردمان را اندك اندك به رعایت حال زنان آماده کرد اما هنوز افق آزادی روشن و نمایان نبود و همگان نگران و در انتظار بودند که دستی از غیب برون آید و کاری بکند. این مشکل مهم را نیز همت و تدبیر شاهنشاه بیداردل چاره‌گری و آسان فرمود. در نیمه دوم آذر ۲۴۹۴ اعلیحضرت همایونی به محمود جم نخست‌وزیر امر کرد که استانداران و فرمانداران در سراسر کشور زمینه را برای اصلاح وضع زنان آماده کنند. جم بی‌درنگ بخشنامه‌ای تنظیم و در آن ضمن ابلاغ امر شاهنشاه تأکید کرد که مقدمات باید چنان آماده شود که: بیانگر اهمیت زن در اجتماع و گویای این نکته باشد که زن ایرانی از مدتها پیش تاکنون فرصت و اجازه دخالت در امور اجتماعی را نیافته است و اکنون که این عطیه به وی ارزانی می‌شود، باید استعداد و اهلیت خود را با پویندگی در راه کسب و دانش و فضایل انسانی و آراستن

گوهر وجود خویش به پیرایه‌های معنوی نشان دهد. از پوشیدن جامه‌های نامناسب و سبک، بکار بردن پیرایه‌های ناخوشایند و آرایشهای زننده که نشان سبکسری است و از مقام معنوی زن می‌کاهد، دوری جوید.

بهتر است زمینه کشف حجاب و شرکت دادن زنان در امور اجتماعی نخست در اجتماعات متشکل از مدیران مدارس دخترانه و سپس در طبقات دیگر تعمیم یابد.

نخست وزیر پیش از صدور بخشنامه، وسیله دفتر مخصوص آنرا به نظر شاهنشاه رساند و پس از کسب اجازه روز ۲۷ آذر ۲۴۹۴ برای استانداران و فرمانداران فرستاد.

از همان روز مقدمات رفع حجاب و اعطای آزادی به زنان فراهم شد و روز چهارشنبه ۱۷ دی ۲۴۹۴ برابر ۱۳ شوال ۱۳۵۴ مطابق هشتم ژانویه ۱۹۳۶ تحقق یافت. سه ساعت بعد از ظهر این روز اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه و والاحضرتین شمس و اشرف برای افتتاح بنای نوبنیاد دانشسرای مقدماتی تهران و اعطای دانشنامه‌های دانشجویان دختر و پسر تشریف فرما شدند. در سراسر گذرگاه بسیاری از زنان بدون چادر به شوق و ارادت تمام برای ادای احترام به مصلح بلند همت و بنیان گذار ایران نو ایستاده بودند. هنگام ورود شاه و ملکه و شاهدختها دو دوشیزه محصل دانشسرای دختران به نمایندگی همه دوشیزگان دانشکده‌ها و دانشسراها و دبیرستانها خیرمقدم عرض و دسته گل زیبایی تقدیم کردند.

علی‌اصغر حکمت وزیر معارف معروض داشت :

«این روز فرخنده و مبارک در تاریخ معارف کشور ایران مقامی ارجمند دارد زیرا از يك طرف گروهی از جوانان امروز که پدران و مادران فردای کشورند از دست پدر تاجدار خود به افتخار اخذ دانشنامه



تشریف‌رمایی رضاشاه کبیر وعلیاحضرت ملکه پهلوی ووالاحضرتین شمس و اشرف پهلوی
به دانشسرای مقدماتی تهران در روز ۱۷ دی ۱۳۹۴

نایل می‌گردند، و از طرف دیگر نخستین عمارت دانشسرای مقدماتی در حضور زنده‌کننده عظمت باستانی و مربی عظیم‌الشان قوم ایرانی افتتاح می‌پذیرد.

«اهمیت تربیت معلم دانا و بصیر که با جدیدترین اسلوب و روشن‌ترین فکر و ثابت‌ترین عقیده پرورش یافته باشد همواره در مد نظر ملوکانه قرار داشت، و برطبق اوامری که می‌فرمودند وزارت معارف متوجه این معنی گردید که پیشرفت معارف نوین جز بدست آموزگاران و دبیران تربیت شده و منظم صورت نتواند گرفت و اگر این طبقه هم از خردسالی برای این فن بزرگ تربیت نشوند نخواهند توانست تعلیمات متحدالشکل کشور شاهنشاهی را به موقع اجرا گذارند و فرزندان این آب و خاک را با افکار مفیده و عقاید پسندیده تعلیم دهند و جسماً آنها را سالم و توانا، و روحاً آنها را عالم و دانا تربیت کنند. جوان نوآموز هنگامی به‌کردار نیک و گفتار خوب و پندار پاک پرورش می‌یابد که آموزگار او به‌همان روش بار آمده باشد. نظر به این مقصود بود که بر حسب اوامر مبارک شاهنشاهی در اسفند ۱۳۱۲ قانونی وضع شد که در حقیقت دستور وزارت معارف برای چند سال برطبق آن به تأسیس بیست و پنج باب دانشسرای پسران و دختران در مرکز و ولایات تدریجاً اقدام کرد.

«چون داشتن عمارت مناسب به اسلوب صحیح فنی برای این دانشسراها جزو همان دستور بود اینک اولین ساختمان آن که مخصوص دانشسرای تهران است در این مکان که به‌قدوم مبارک شاهانه اکنون مفتخر می‌باشد ساخته گردید. در وقت حاضر نه باب دانشسرای پسران در تهران، مشهد، تبریز، رشت، شیراز، اصفهان، رضائیه، کرمان، اهواز، و دو باب دخترانه در تهران و تبریز تأسیس گردیده است و مابقی نیز در سنوات آتی به انشاء الله در ظل عنایات ملوکانه تأسیس خواهد شد.

«اکنون محصلین جوان این دانشسراها همه جا مشغول کسب دانش هستند و خود را برای خدمت پرافتخار معلمی که آن نیز يك نوع سربازی است حاضر می‌کنند و می‌کوشند که در پرتو توجهات شاهانه آموزگارانی شرافتمند و وطن‌پرست و وطن‌دوست و شاه‌پرست باشند». شاهنشاه پس از توشیح دفتر یادگار جشن برای اعطای دانشنامه‌ها به سالن غربی تشریف‌فرما شد.

در آنجا احمدصادقی محصل دانشسرا این خطابه را به عرض رسانید: «چه خرم‌روز و فرخنده ساعتی است که محصلی به پاداش زحمات خود برسد خاصه اینکه پاداش از دست پاداش‌دهنده حقیقی و سرچشمه همه نعمتهای کشور باشد. دستی که از نیروی روان بخش خود میهن افسرده را برافراشت و از اثر تربیت روحپور خود نوباوگان کشور را از درماندگی چهل و بیچارگی غفلت‌رهایی بخشید. گروهی را به جستجوی دانشهای مخصوص به ممالك دیگر فرستاد و باقی را در وطن از هرگونه وسایل تحصیل برخوردار فرمود. امروز همان دست مبارك اوراق دانشنامه‌های ما را که نماینده تحصیلات ماست به ما عنایت می‌فرماید.

«شاهنشاه زبان نوحاستگان این بوستان که پرورده آن دست بزرگوار است از ادای یکی از هزاران شکری که برآنان لازم است عجز دارد و حقیقتاً شرمگین است که در برابر اینهمه سعادت و نعمت به زبان و قلم ایفای شکرگزاری کند. در مقابل این عواطف شاهانه جز عمل و کار چیز دیگر نداریم و یقین داریم که پادشاه چیز دیگر هم نمی‌خواهد. از خداوند توانا خواستاریم که ما را در انجام این نیت خود که جانفشانی و سربازی در راه آن شهریار بزرگ است کامیاب فرماید و چندان فرصت دهد که آنچه را در مدارس از وظایف شاه‌پرستی و وطن‌دوستی آموخته و در قلوب خود اندوخته‌ایم از اندیشه به‌کردار آوریم و با بذل تن و جان خود را لایق یکی از هزاران توجهات همایونی

کنیم» .

پس از این مراسم اعلیحضرت همایون شاهنشاه دانشنامه هریک از دانشکده‌ها و دبیرستانها را به رییس آن دانشکده و یا دبیرستان اعطا فرمود . آنگاه به تالار دیگر که دختران دانش‌آموز گرد آمده بودند، نزول اجلال فرمود.

خانم تربیت این خطابه را معروض داشت :

چه نیکبخت است کشوری که زمامدار و قائد نیرومند آن متوجه دقایق احوال و خرد و بزرگ امور اوست ؛ لحظه‌ای از اوقات خود را بی‌اندیشه زیرستان به سر نمی‌برد و همان‌طور که در اصلاح امور حال او عنایت دارد نسبت به استقبال او نیز توجه خاصی مبذول می‌فرماید .

بانوان ایران که برخلاف پیشینیان خود، در ادوار اخیر، گرفتار پردهٔ ظلمت و جهالت بودند، و در پشت آن مانع بزرگ نومیدانه دست‌وپا می‌زدند ، در این سال فرخنده توجه شاهنشاه بزرگ را به‌جانب خود معطوف دیدند که چون طبیبی حاذق دردهای جامعه را یکان یکان تشخیص داده، هریک را در وقت خود شفا می‌بخشد.

چندین قرن گذشت و کسی متوجه حال اسف‌اشتمال زنان ایران نشد که چه استعدادهای خدادادی در زیر این تاروپود وهمی به‌هدر می‌رود، چه قوای سودمندی که جامعه به‌آن نیازمند است در این زندان تاریک تلف می‌شود.

مردان مملکت علاوه بر این که بانوان را برخلاف هر حق و عدالتی از جمیع حقوق بشری بی‌بهره کرده بودند وجودهای مفیدی را که در گیرودار زندگی ممکن بود بار دوش آنها را سبک‌تر سازد مبدل به اعضای زائد و ناسودمندی کرده بودند و براندام زنان جامعه‌های خفت و حقارت را می‌پوشانیدند.

گویا ما را موجوداتی غیر قابل اعتماد و ناشایست تصور می کردند و این خود نهایت خواری و مذلت بود. گاهی یکی از ما از پشت سیاه چال زندان به دنیای روشن نگریسته و خدمات همجنسان خود را در سایر ممالك می دیدیم و می شنیدیم ولی کجا بود آن دست توانایی که به قدرت مصلحانه خود درهای علم و معرفت و آزادی و هنرمندی را به روی ما بگشاید و نصف مردم کشور را از رخوت و جهل برهاند. هزار شکر که ما در عهدی قرار داریم که این قیود به اندك التفات شاهانه فرو ریخت، و سعادت از هر جانب رو آور شد.

شاهنشاه، روان آن مادران محروم که از قرنهای پیش، از این نعمت بی بهره ماندند، از زبان زنان امروز ایران، سپاسگزاری می کنند، و تمام بانوان که در این جشن تاریخی شرف حضور نصیب آنان شده است مقدم مبارك همایونی و علیاحضرت ملکه ایران را در این محفل آزادی و شادمانی تهنیت می گویند.

شاهنشاه فرمود :

«بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا شده و پی به حقوق و مزایای خود برده اند.

«همانطور که خانم «تریت» اشاره نمود زنهای این کشور به واسطه خارج بودن از اجتماع نمی توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند بلکه باید بگویم که نمی توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند، و بالاخره خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند و حالا می روند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا میباشند از مزایای دیگر اجتماع هم بهره مند گردند.

«ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی آمد یعنی نصف قوای عامله مملکت بیکار بود؛ هیچ وقت احصائیهای از آنها برداشته نمی شد. مثل اینکه آنها يك افراد دیگری بودند و جزو

جمعیت ایران به‌شمار نمی‌آمدند. خیلی جای تأسف است که فقط يك مورد ممکن بود احصائیه زن‌ها برداشته شود و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق در مضیقۀ می‌افتاد و در آن موقع سرشماری می‌کردند و می‌خواستند تأمین آذوقه نمایند.

«من میل به تظاهر ندارم و نمی‌خواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمی‌خواهم فرقی بین امروز با روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانم‌ها باید این روز را يك روز بزرگ بدانید و از فرصت‌هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمایید.

«من معتقدم که برای سعادت و ترقی این مملکت باید همه از صمیم قلب کار کنیم. در نتیجه کوشش عمال دولت پیشرفت دارد ولی هیچ نباید غفلت نمایید که مملکت محتاج به فعالیت و کار است و باید روز به روز بیشتر و بهتر برای سعادت و نیک‌بختی مردم قدم برداشته شود. «شما خواهران و دختران من حالا که وارد اجتماع شده‌اید و قدم برای سعادت خود و وطن خود بیرون گذارده‌اید بدانید وظیفه شماست که باید در راه وطن خود کار کنید.

«سعادت آتیه در دست شماست. شما تربیت‌کننده نسل آتیه خواهید بود و شما هستید که می‌توانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی از زیر دست شما بیرون بیاید. انتظار من از شما خانم‌های دانشمند در این موقع که می‌روید به حقوق و مزایای خود آگاه شوید و خدمت خود را به کشور انجام دهید این است که در زندگی عاقل باشید و کار کنید به اقتصاد و صرفه‌جویی در زندگی عادت نمایید، از تجمل و اسراف پرهیزید».

شاهنشاه پس از بازدید لابراتوار دانشسرا به کاخ سلطنتی مراجعت فرمود.

بدین گونه مراسم رفع حجاب به عمل آمد و از روز بعد زنان

بدون حجاب در مجامع عمومی ظاهر شدند.

گفتنی است که بیشتر مردم تهران و شهرهای بزرگ بیش یا کم برای رفع حجاب آمادگی داشتند و استقبال کردند. اما به جهتی چند، از جمله تلقین‌های نادرست آمیخته به خرافات عده‌ای از ملایان ریایی که به بی‌خبری و خرافه‌پرستی مردمان می‌کوشیدند و متنعم می‌شدند، کار رفع حجاب در بعضی شهرکها و روستاها، خاصه نقاط دورافتاده، با دشواریهای رویارو شد. چنانکه حاکم بندرلنگه ضمن نامه‌ای که روز ۲۹ دی ۲۴۹۴ به فرمانداری بنادر جنوب فرستاد نوشت که: زنان و دختران بندرلنگه در پوشاندن روی خود تعصب بسیار دارند و همه چهره خود را با روپوشی به نام «بتوله» می‌پوشانند. بنابراین مصلحت آنست که در کار رفع حجاب در این شهرستان شتاب و سختگیری نشود تا زنان اندك اندك خود فواید این کار را دریابند و به میل و رغبت بپذیرند. در داورزن نیز یکی از مالکان و یکی از ملایان در مخالفت با رفع حجاب همراه و همعنان شدند. پیروان این دو، به زنی که برخلاف دستور آنها بی‌چادر و روبند از خانه بدرآمده بود بی‌حرمتی‌ها کردند و دشنامها دادند.

حاکم قشم نیز در تاریخ ۲۹ دی به حکمران بنادر جنوب گزارش داد که کار رفع حجاب در این سامان بر اثر عقب‌ماندگی‌های فکری و اجتماعی مردم بدون اعمال فشار و سختگیری پیش نمی‌رود، دستور چیست؟

با همه این دشواریها به هرروی زنان سراسر ایران به تدریج چادر را رها کردند و همدوش با مردان به کار و فعالیت‌ها پرداختند.

گفتنی است که شاهنشاه بلند اندیشه از همان روز که به رفع حجاب و اعطای آزادی به زنان مصمم شد به مأموران نظامی دستور فرمود اگر کسی از بی‌خردی و سبکسری به زنان بی‌حرمتی کرد، و سخنی

ناهموار گفت، یا رفتاری ناهنجار و ناستوده نمود، به سختی مجازاتش کنند تا این کارهای زشت مرسوم نگردد و بی بندوباری و حرکات جلف و زننده متداول و شایع نشود و راستی را که تا پایان پادشاهی این بزرگ‌مرد غیرتمند و بافضیلت و باتقوی وضع اجتماعی اخلاق و نمادهای تربیتی ما چنین که امروز شاهدیم آشفته و اسفانگیز نبود.

کارخانه حریربافی چالوس

از زمانهای قدیم پرورش کرم ابریشم در منطقه گیلان معمول و ابریشم آن معروف و پرمشتری بود. بیشتر ابریشم گیلان به بهای ارزان به خارج صادر می شد. رضاشاه پهلوی که جز آسایش مردم و آبادانی و ترقی و عظمت ایران هرگز به چیزی نمی اندیشید به تأسیس کارخانه حریربافی عظیمی تصمیم کرد تا هم پرورش دهندگان کرم ابریشم و ابریشم گران از زحمت و همت خویش به سزا بهره برند، و هم عده ای از کارگران صنعت ظریف حریربافی استاد ماهر شوند.

کار ساختن کارخانه حریربافی چالوس براساس نقشه ای که ~~چند~~ مهندس فرانسوی و لهستانی پی افکنده بودند در زمینی به مساحت تقریبی هشتاد هکتار در سال ۲۴۹۲ آغاز گردید . بهره برداری از این کارخانه که همتای آن به عظمت و کمال ، جز کارخانه حریربافی لیون، در سراسر فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی نبود در سال ۲۴۹۵ آغاز شد. در این کارخانه بهترین انواع حریر از ابریشم طبیعی، زیباترین

و مرغوب‌ترین جورابه‌های ابریشمی زنانه، خوش‌نقش‌ونگارترین پارچه‌های پرده‌ای، و کراوات‌های ابریشم طبیعی بافته می‌شد. بیشتر محصولاتش که در نهایت زیبایی و لطافت و دوام بود به کشورهای بزرگ صادر می‌شد و چهارنفر متخصص خارجی مراقب و مسئول بودند که در مصنوعات این کارخانه کوچک‌ترین عیبی راه نیابد.

کارخانه دارای قسمت‌های نخ‌کشی، ریسندگی، بافندگی، رنگ‌ریزی و برق بود و اگر روزی ده ساعت کار می‌کرد محصولش از سالی يك میلیون متر پارچه ابریشمی و چندین ده هزار جوراب افزون بود.

مصرف سوخت کارخانه از معدن زغال‌سنگ کلندرود واقع در بیست و چهار کیلومتری چالوس حمل می‌شد و افزون بر اینکه وجود این کارخانه عظیم مایه برکت چالوس بود، از سال ۲۴۹۴ تمام خیابانها و کویهای شهر از برق آن روشن شد، و درحالی که تهران هنوز از آب تصفیه‌شده بی‌نصیب بود مصرف آب آشامیدنی چالوس از آب تصفیه‌شده کارخانه تأمین می‌شد.

کارخانه عظیم و مفید حریربافی چالوس تا سال ۲۵۱۷ همچنان دایر بود. از آن‌پس تعطیل شد. ماشینهای ریسندگی و بافندگی را به‌رشت بردند و ساختمان‌ش را به وزارت کشاورزی و منابع طبیعی سپردند. گفتنی است که پیش از تأسیس کارخانه حریربافی چالوس، کارخانه نساجی شاهی، در سال ۲۴۸۹ با شش هزار دوک و ۲۸۰ ماشین بافندگی به کار افتاده بود و در سال ۲۴۹۶ کارخانه گونی‌بافی با ۱۲۸۰ دوک و شصت دستگاه بافندگی، در همین شهر شروع به کار کرد.

گشایش یازدهمین دوره تقنینیه

ساعت نه و نیم صبح روز شنبه بیستم شهریور ۲۴۹۶ برابر پنجم رجب ۱۳۵۶ شاهنشاه درحالی که يك اسواران سوار نیزه‌دار دراطراف اتومبیل معظم‌له حرکت می‌کرد از کاخ شاهنشاهی به سوی مجلس عزیمت فرمود. مقارن ساعت ده موکب مبارك جلوعمارت بهارستان رسید. ملتزمین رکاب ایستادند و اتومبیل شاه وارد باغ بهارستان شد. دراین هنگام مارش شاهنشاهی نواخته شد و گارد احترام و کلیه افسران حاضر، مراسم احترام را به جا آوردند. درفش شاهنشاهی برفراز عمارت به اهتزاز درآمد.

شاهنشاه پس از ورود به مجلس يك ربع ساعت درتالار آیینیه استراحت فرمود؛ دراین فاصله هیأت دولت به تالار جلسه وارد شدند و درجای خود نشستند. ساعت ده و ربع سمعی رئیس دربار شاهنشاهی ورود اعلیحضرت همایونی را به تالار جلسه اعلام داشت. همه وزیران و نمایندگان و دیگر حاضران به حال احترام قیام نمودند. شاهنشاه درحالی

که والا حضرت همایون ولایتعهد ملتزم حضور بود جلو میز خطابه قرار گرفت و نطق افتتاحیه را که وسیله رییس دربار شاهنشاهی تقدیم شد به این شرح ایراد فرمود :

«باکمال خرسندی یازدهمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی را افتتاح می کنیم . دوره گذشته چنانکه انتظار می رفت با حصول مقاصد مهمه به پایان رسید . اصلاحات پیش دنبال شد و کارهای تازه ای قرین انجام گردید که برای ترقی تربیتی و اقتصادی و اخلاقی جامعه بسیار لازم و مؤثر بود . درسیاست خارجی که پایه آن بردوستی و احترام متقابل است روابط با دول خارجه عموماً و با همسایگان خصوصاً نیکو و استوار بوده است . چون اوضاع عمومی جهان ایجاب می کرد که ما نیز بیش از پیش در تحکیم بنیان صلح بکوشیم و به وسایل حل مسالمت آمیز به اختلاف خاتمه دهیم ، بنابراین پس از رفع اختلافات سرحدی باکشور عراق ، دولت ما قراردادی را که در طرح آن قبلاً توافق حاصل شده بود با دول دوست و همسایه خود افغانستان و ترکیه و عراق به نام پیمان سعدآباد منعقد نمود . مانند این پیمان در مشرق بی سابقه بود . یگانگی ما و دول مزبور را که از چند سال پیش رو به استحکام داشت کاملاً استوار و پایدار کرد و در این هنگام که امور عالم دچار آشفتگی است مددی بزرگ به بقای صلح خواهد نمود .

«در امور داخلی سیاست دولت من تعقیب روش دوره پیش و تکمیل اصلاحات است . یعنی تقویت بنیه اقتصادی ، و بهبود زندگی مردم به وسیله توسعه فلاح و آبادی ، و استفاده از منابع ثروت طبیعی که در کشور به حد وافر وجود دارد ، و تعمیم تربیت بدنی که موجب نیرومندی روح و جسم است .

«برای حصول این مقاصد هیأت دولت و نمایندگان مجلس و همه علاقه مندان به ترقی کشور باید بکوشند که بیش از پیش فروغ حیات بخش

تمدن در تمام شئون اجتماعی کشور بتابد.
«از خداوند متعال کامیابی عموم خدمتگزاران کشور را در این راه
خواستارم.»

در این موقع سه تیرتوپ شلیک شد.
شاه پس از اختتام نطق به ترتیبی که به مجلس تشریف فرما شده
بود به کاخ شاهنشاهی مراجعت فرمود.
چهار ساعت بعد از ظهر روز چهارشنبه ۳۱ شهریور ۲۴۹۶ آقای
اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی همراه هیأت ریسه و دوازده نفر
از نمایندگان برای تقدیم عریضه معروضه مجلس شورای ملی در کاخ
سلطنتی حضور یافتند و رئیس مجلس خطابه مجلس را به شرح زیر معروض
داشت :

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

مجلس شورای ملی که به عون الهی و توجهات مخصوص شاهنشاهی
برای دوره یازدهم تقنینیه افتتاح یافته ، پس از عرض تشکر از اینکه همواره
با عزمی خسر وانه از قانون پشتیبانی فرموده و مجلس را دائماً تحت حمایت
شاهانه مخصوص داشته اند با کمال افتخار حاضر بودن خود را برای انجام
وظایفی که عهده دار است مطابق اصل دهم قانون اساسی به عرض پیشگاه
همایون شاهنشاهی می رساند.

بزرگترین آیت سعادت در شروع به کار، تشریف به اصغای خطابه
جامع شاهنشاهی است که دستور همه فیروزمندها و رهنمای تمام مصالح
آتیه است . مجلس این خطابه مبارک را که به کمال خرسندی خاطر خطیر
شاهنشاهی مصدر است ، به فال نیک گرفته و امیدوار است که خدمات این
دوره مجلس همیشه این خرسندی را به حد کمال موجب باشد.
بالاترین خیر و صلاح هر فردی از افراد این کشور همین است که

نیات مقدسه شاهنشاهی را در استفاده از منابع ثروت طبیعی و تربیت بدنی سرمشق قرار داده و در انجام این وظیفه عالیّه مساعی مجدانه را به کار برند؛ و مجلس که به این قصد عالی و حیات بخش ملوکانه کمال اهمیت را می دهد امیدوار است بادولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تشریک مساعی نموده رضایت خاطر خطیر شاهانه را کاملاً تحصیل نماید. و همچنین رجای واثق است که عموم رعایای شاهنشاه عظیم الشان ایران که از الهام و ارشاد و دستورات خسروانه روحی تازه در آنها دمیده شده است برای خیر و سعادت خود و کشور به طوری این سرمشق را پیروی نمایند که منظور نظر مملکت پرور ملوکانه را فراهم نموده و در سایه تربیت و هدایت شاهنشاهی، خود و کشور را به سعادت واقعی نایل سازند.

گفتنی است که ساعت یازده روز گشایش یازدهمین دوره قانونگذاری مراسم پرده برداری از پیکره شاهنشاه به عمل آمد.

پیش از اجرای مراسم یک گروهان احترام و یک دسته موزیک در یک سمت میدان بهارستان، و هیأت دولت و نمایندگان مجلس و کلیه رجال و محترمین و قضات و اعضای عالی رتبه ادارات نیز در سمت دیگر میدان، قرار گرفتند.

بهرامی شهردار تهران گفت :

«اهالی تهران برای ابراز احساسات تشکرآمیز خود از برکات نیروی با عظمت بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مجسمه دیگری تهیه نموده اند و در بهارستان مقابل مجلس شورای ملی که محل وحدت و رابطه ملت است نصب شده و از حسن اتفاق گشایش آن با چنین روز مسعودی تصادف کرده است. این بنده افتخار دارم از طرف اهالی پایتخت از جناب آقای جم رئیس الوزرا درخواست نمایم که با اجرای آیین گشایش از زیارت آن چشم عموم حضار را روشن فرماید.»

و جم پس از پایان یافتن سخنان بهرامی گفت :

«آقایان ، مشاهده این منظره در این محل و در این روز خجسته ، تأثیر عمیقی در این جانب نموده و مثل برق و صنعت گذشته و امروز در نظرها مجسم می شود . آقایان در نظر دارند چگونه اهالی تهران قبل از طلوع ستاره سعادت ایران و دوره کنونی ، در همین جا جمع شده آرزوی چنین روز باسعادت را داشتند . خوشبختانه امروز می بینیم همه چیز منظم و مقام سلطنت که حافظ قانون اساسی و مشروطیت است با چه مراقبتی در حفظ حسن جریان کارها سعی هستند و از حسن تصادف شهر تهران در چنین روزی که مصادف با گشایش یازدهمین دوره قانون گذاری است موفق شده است ابراز احساسات شاه پرستانه و مراتب قدردانی خود را توسط شهردار تهران نثار مقدم مبارك نموده به نصب مجسمه پیکره مبارك توفیق حاصل نماید .

«این پیش آمد معنی بزرگی دارد و کاملاً علاقه محکمی که اهالی را به سلطنت مرتبط می نماید می رساند . اینک با اظهار امتنان از احساسات شاه پرستانه تهرانیان با نهایت افتخار و مباهات پرده را از روی پیکر مبارك برداشته عرایض خود را به دعای طول عمر اعلیحضرت همایونی که وجود مباركش مظهر وطن پرستی و شهامت و شرافت است ختم می نمایم . شاه زنده باد .»

سپس جم نوار پارچه سه رنگی که روی مجسمه را پوشانیده بود برید؛ در این موقع موزیک مارش شاهنشاهی را نواخت و از طرف گروهان احترام و حضار مراسم احترامات به عمل آمد .

ایجاد کارخانه عظیم مولد برق

پیش از پادشاهی یافتن رضاشاه کبیر در پایتخت فقط يك کارخانه مولد برق به قدرت چهارصد کیلووات در ساعت ، وجود داشت که حاج محمدحسین امین‌الضرب آن را در خیابانی که از میدان توپخانه به سه راه امین‌حضور کشیده شده بود (خیابانی که اکنون امیرکبیر نام دارد) دایر کرده بود . در هر يك از شهرهای انزلی (پهلوی) بوشهر، رشت، لاهیجان، مشهد هم کارخانه کوچکی وجود داشت که مجموع قدرت آنها از دویست کیلووات در ساعت تجاوز نمی‌کرد . کارخانه برق تهران فقط سه چهار خیابان اطراف ارك را تا نیمه شب نیمه روشن می‌ساخت و در بیشتر خیابان‌ها و همه کوی‌ها و کوچه‌ها چراغ نفتی دیواری نصب شده بود . در پایان هر روز عده‌ای از مأموران بلدیه در انبار چراغ‌ها نفت می‌ریختند و چون هوا تاریك می‌شد عده‌ای دیگر چراغ‌ها را روشن می‌کردند. روشنی این چراغها بسیار اندك بود و به کار نمی‌آمد به همین سبب همین که شب فرا می‌رسید ، رفت و آمد مردمان تقریباً متوقف می‌شد

و مردم از بیم دزد یا افتادن در چاه و چاله به خانه‌های خویش پناه می‌بردند. دولت در سال ۲۴۸۶ با تصویب مجلس شورای ملی احداث کارخانه‌های تولید برق را به خود اختصاص داد و به خریدن يك کارخانه عظیم و نصب آن در پایتخت تصمیم کرد. این کاری دشوار و پرخرج بود. لاجرم مدتی به طول انجامید، سرانجام مقدمات ساختمان بنایی وسیع برای نصب کارخانه برق بیرون دروازه دوشان‌تپه فراهم آمد و به موازات پیشرفت ساختمان کارخانه موتور و وسایل آن وارد و به تدریج نصب شد. این کارخانه سالها روشنایی پایتخت را که در آن روزگاران البته وسعت و جمعیت امروز را نداشت تأمین کرد. به تدریج در دیگر شهرها نیز کارخانه برق دایر گردید.

گفتنی است که مردم تهران چون در آن زمان به استفاده از چراغ نفتی عادت کرده بودند پس از به کار افتادن کارخانه از آن استقبال بسیار نکردند. اما بعد از اینکه جنگ جهانی دوم آغاز شد و دستگاه فرستنده رادیو در تهران به کار افتاد استفاده از برق به طور بی سابقه‌ای معمول شد.

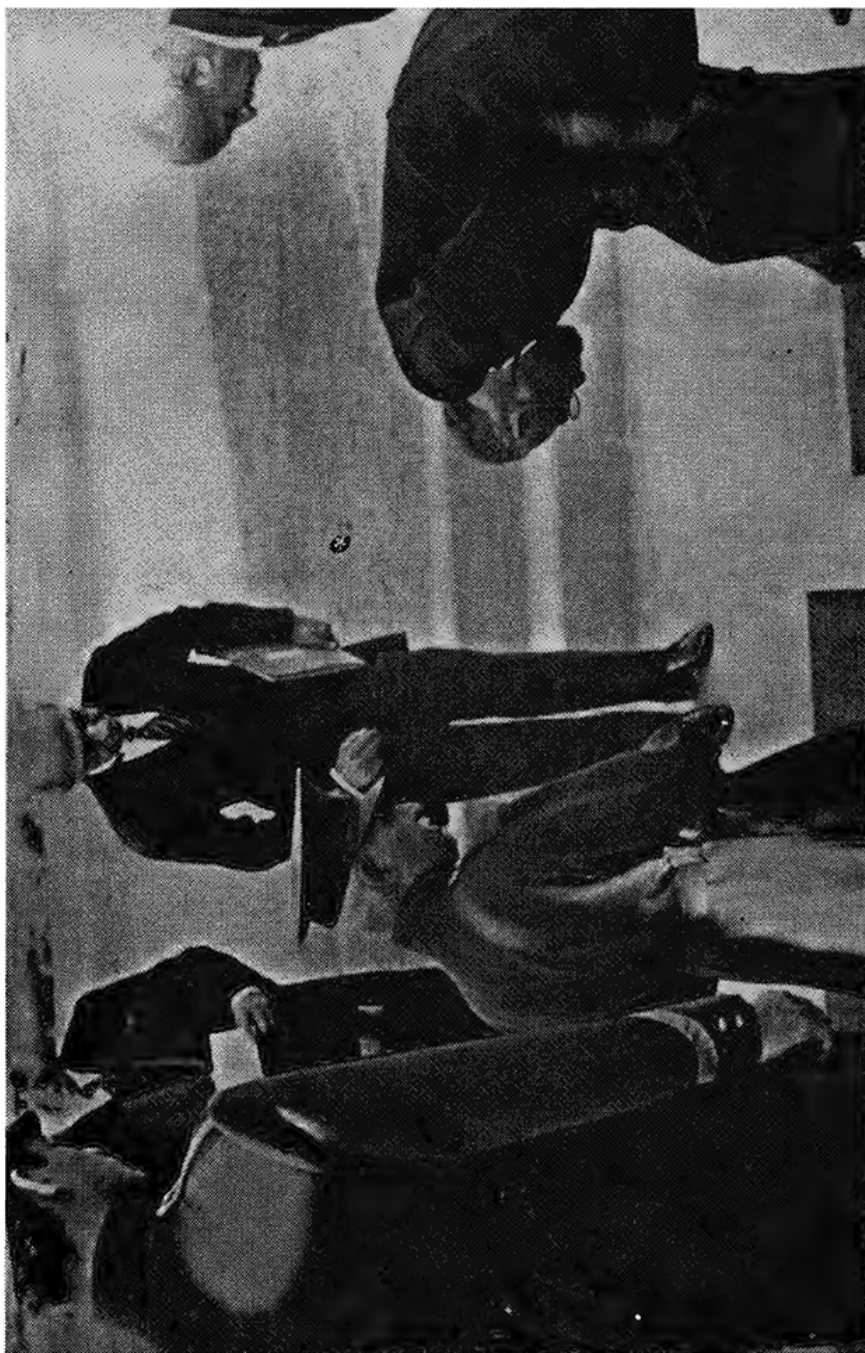
بنیانگذار ایران نو سنگ بنای کارخانه ذوب آهن را بر جای نهاد

احداث کارخانه ذوب آهن یکی از آرزوهای شاهنشاه روشن رأی و مدبّر بود. چه نیکو می دانست بی ایجاد کارخانه ذوب آهن ، چنانکه دلخواه اوست صنعت در کشور توسعه و رشد نمی پذیرد. از این رو دستور فرمود که درباره احداث کارخانه ذوب آهن ایران بررسیهای دقیق کنند.

محمود جم نخست وزیر وقت در اجرای امر شاهنشاه ، پس از انجام دادن تحقیقات و مطالعات بسیار با صاحبان صنایع سنگین آلمان به مذاکره پرداخت . بعد از موافقتهای مقدماتی چند تن از متخصصان ذوب آهن آلمانی، به ایران آمدند، برای انتخاب محل مناسب به جستجو پرداختند و زمینهای امین آباد و رامین را برگزیدند. اما پس از بررسی بیشتر و دقیق تر زمینهای واقع در جنوب شهر کرج را برای احداث کارخانه ذوب آهن بهتر و مناسب تر شناختند. شاه که درهمه امور نظر صائب و تحسین انگیز داشت ، آن محل را معاینه فرمود و پسندید.

مقارن این احوال به فرمان شاهنشاه اداره کل صنعت که متعهد

اعلیحضرت رضاشاه کبیر لوحه سیمین بنای کارخانه ذوب آهن را بلزمین سپرد



وظایفی خطیر بود در هشتم مهرماه ۲۴۹۶ به وزارت مبدل شد و وزارت صنعت و معادن نام گرفت . (بعدها به وزارت پیشه و هنر تغییر نام یافت). مهدی فرخ وزیر صنعت و معادن پس از فراهم آوردن مقدمات شروع ساختمان کارخانه ذوب آهن از اعلیحضرت همایونی استدعا کرد که برای به زمین سپردن لوحه پایه بنا به محل کارخانه نزول اجلال فرماید. شاه پذیرفت و روز بیست و دوم مهر به کرج رفت . نخست ازدانشکده کشاورزی بازدید فرمود ، سپس به محلی که برای احداث کارخانه ذوب آهن انتخاب شده بود تشریف فرما شد.

وزیر، گزارش کاملی از فعالیت‌هایی که در این کار مهم صورت پذیرفته بود به عرض رساند. پس آنگاه شاهنشاه پایه بنا را که بر لوحه‌ای از تفره حك شده بود به زمین سپرد و بدین گونه کار ساختن کارخانه ذوب آهن آغاز گردید.

اما بسی بر نیامد که به سبب آغاز شدن جنگ جهانی دوم ، کارخانه‌های صنعتی اروپا غالباً به اسلحه سازی مبدل شد و بر اثر عدم دسترسی به برخی وسایل، کار پیشرفت کارخانه‌های ذوب آهن ایران اندك اندك متوقف شد. از این بدتر اینکه دولت انگلیس کشتی اربابا را که قسمت مهمی از ادوات کارخانه ذوب آهن ایران را حمل می کرد در بندر عصب واقع در اریتره (در آن زمان اریتره جزو مستعرات ایتالیا بود) توقیف کرد و محمولات آن را ربود .

بدین سان وقوع جنگ جهانی، امید بنیانگذار ایران نو ، و ملت ایران را در ایجاد کارخانه ذوب آهن نقش بر آب کرد و این کار بزرگ سالها به دنبال افتاد .

هنرستان دختران

شادمانی و آسایش نوباوگان محروم و بی سرپرست مایه شادکامی شاهنشاه نکوکار و مهربان بود. وی فرمان داد برای فراهم آوردن اسباب تحصیل و هنرآموزی و تأمین آسایش خاطر دختران بی سرپرست وسایل کامل فراهم آورند.

در اجرای این فرمان از سال ۲۴۹۴ ساختمان بنایی باشکوه در خیابان سوم اسفند تهران، آغاز شد و پس از پایان یافتن کار، برای آموزش و پرورش و هنرآموزی دختران به انواع هنرها، به جدیدترین و کاملترین وسایل مجهز شد.

این کانون تربیتی و هنری که هنرستان دختران نام گرفت شبانه - روزی بود، و در آن دویست دختر افزون بر فرا گرفتن درسهای جدید، هنرهای خانه داری، آشپزی، خیاطی، پرستاری می آموختند.

هنرستان دختران را شاهنشاه مردم دوست، چهار ساعت و نیم بعد از ظهر روز یکشنبه سوم مهر ۲۴۹۷ برابر ۲۹ رجب ۱۳۵۷ قمری افتتاح

فرمود . ولیعهد نیز همراه پدر تاجدار خویش بود.
خانم اردلان مدیر هنرستان گزارش ساختمان و سازمان هنرستان
را به شرح زیر معروض داشت :

«جای بسی افتخار است که در سایه توجهات ذات مقدس
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هرروزی کشور از يك اصلاح بزرگ
برخوردار می شود و هر لحظه در حیات و مدنیت جدید کشور يك خوشبختی
نوینی عرض وجود می کند.

«سپاسگزار و مفتخریم که امروز باز یکی از مظاهر برجسته
و درخشان اراده حیات بخش اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به مرحله
عمل می رسد و جامعه از این بنگاه پرورشی سودمند و باشکوهی که
در پرتو اراده ملوکانه تأسیس یافته است به استفاده های معنوی بزرگی
نائل می گردد.

«با سپاسگزاری یزدان پاك که از تابش وجود فیاض و مقدس
همایونی این خوشبختی ها را به کشور ایران ارزانی فرموده است از
پیشگاه مقدس مبارك شاهنشاهی استدعای اجازه درك این افتخار را
دارد که با زبان قاصر خلاصه ای از سازمان هنرستان دختران را به عرض
پیشگاه مبارك همایونی برساند :

ساختمان این بنای تاریخی که در آذرماه سال ۲۴۹۴ به امر مبارك
شروع و در تیرماه ۲۴۹۷ خاتمه یافته و بلادرنگ به سازمان اداری و تهیه
گشایش آن اقدام گردیده هر سال برای تربیت و نگهداری دویست نفر
دوشیزه در نظر گرفته شده و تا امروز هشتاد نفر افتخار دخول به هنرستان
را حاصل نموده اند و دفتر هنرستان برای قبول داوطلبان جدید باز است.
این دختران طبق مقررات اساسنامه مدت سه سال به فرا گرفتن احتیاجات
لازمه زندگانی از قبیل خدمات خانه داری، آشپزی، شیرینی پزی، تنظیفات،
خیاطی، کارهای دستی، کلاهدوزی، پرستاری، بهداری، بچه داری و غیره



شاهنشاه رضاشاه کبیر ووالاحضرت ولایتهد (اعلیحضرت شاهنشاه آرمایه) هنگام بازدید از هنرستان دختران

تحت تعلیمات بانوان مربی قرار می گیرند و برای هر رشته مربیان کارآگاه گمارده شده اند و وسایل کار کاملاً در دسترس آنها می باشد. در ضمن تحصیلات خود را تا کلاس ششم ابتدایی تکمیل خواهند نمود. و بطوریکه از نظر مبارك اعلی حضرت همایون شاهنشاهی می گذرد وسایل زندگانی آنها در این بنگاه با رعایت اصول بهداشت آماده گردیده .

خدمتگزاران هنرستان کمال جدیت و مراقبت را در انجام وظیفه خود به عمل خواهند آورد و کوشش خواهند نمود که خدمات آنها از هر حیث مورد رضایت خاطر خطیر مبارك واقع گردد.»

شاه و ولیعهد کلاسها، کارگاهها، خوابگاهها، تالار غذاخوری را بازدید فرمودند و سرهنگ هوشمند شهردار تهران مأمور شد که نقائص هنرستان را در کوتاه ترین فرصت برطرف کند.

این مؤسسه سودمند که هر سال مجهزتر و کامل تر از سال پیش می شد در پرورش و هنرآموختن دختران بی سرپرست بسیار مؤثر افتاد و بسی از دختران ناامید و شکسته دل را بختیار و روشن روزگار کرد .

ایجاد سیلو

بسیار شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که قحطی گاه مایه تلفات وحشت‌انگیز شده و گروه گروه مردم از بی‌برگی و بی‌غذایی جان سپرده‌اند. شگفت این‌که در یک سرزمین بسی‌اتفاق افتاده که مردم شهری از بسیاری محصول گندم به ستوه آمده و به هنگام درو، کشت خویش را نادروده گذاشته‌اند و مقارن همان حال عده بسیاری از مردم شهری دور از آنجا، بر اثر قحطی به تلخی جان‌کنده‌اند. نبودن راه هموار و گشاده و عدم وسیله حمل و نقل همیشه چنین حوادث دردناکی به وجود آورده است.

پهلوی شاهنشاه مدبر، پیش از سلطنت یافتن، بارها قحطی و آثار دهشت‌انگیز آن را به چشم خویش دیده بود. از این رو به موازات اجرای دیگر نیات بلند خود به ساختن سیلوهای عظیم درهمه شهرهای بزرگ ایران تصمیم فرمود. تا اگر سالی بر اثر خشکسالی یا آفت‌زدگی، گندم که غذای اصلی بیشتر مردم ایران است اندک شد مردمان به رنج نیفتند و از سختی گرسنگی نمیرند.



راجع به ساختمان سیلو توضیحاتی به عرض اعلیحضرت همایون شاهنشاه می‌رسانند.

سیلوی عظیم تهران که زودتر از سیلوهای شهرستانها در جنوب پایتخت ساخته شد، روز دوشنبه دوازدهم شهریور ۲۴۹۸ به دست شاه گشایش یافت .

شاهنشاه خطاب به هیأت دولت و نمایندگان فرمود : «ساختمان سیلو برای مملکت خیلی لازم است . کشوری که قسمت اعظم فلاحات آن با آب باران تأمین می شود باید همیشه از این قبیل وسایل برای ذخیره داشته باشد تا به موقع از آن استفاده کند؛ و من همیشه در این فکر بوده ام و از ادوار گذشته به یاد دارم که برای تهیه گندم چه کوششهایی می شده . به هر حال باید در هر گوشه مملکت سیلو وجود داشته باشد .»

محمود بدر وزیر دارایی هنگام افتتاح سیلو معروض داشت : «این ساختمان که امروز با دست مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه افتتاح شد ، نخستین سیلویی است که در برنامه سیلوسازی ثبت شده و برنامه هفت سیلوی دیگر در تهران ، تبریز ، اصفهان ، مشهد ، کرمانشاه ، شیراز ، اهواز تنظیم گردیده که سه سیلوی آن در سال جاری ، و بقیه در سالهای بعد به اتمام خواهد رسید و در اجرای منویات اعلیحضرت کوشش بیشتر به عمل خواهد آمد .»

گشایش دوازدهمین دوره قانونگذاری

شاهنشاه دوساعت پیش از ظهر روز پنجشنبه سوم آبان ۲۴۹۸ برابر ۱۲ رمضان ۱۳۵۸ دوازدهمین دوره قانونگذاری را افتتاح فرمود. از سه ساعت ونیم پیش از ظهر وزیران، نمایندگان مجلس، رؤسا و کارمندان عالی رتبه ادارات، افسران ارشد و هیأت نمایندگان سیاسی خارجی مقیم تهران، با لباس رسمی در مجلس حضور یافتند. ساعت نه و سی و پنج دقیقه موکب شاه به مجلس نزول اجلال فرمود. موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت. گارد احترام مراسم احترام بجا آورد. بلافاصله درفش شاهنشاهی به اهتزاز درآمد. اعلیحضرت همایونی يك ربع در تالار آینه توقف و استراحت فرمود. در این فاصله وزیران به تالار جلسه وارد شدند و در جای خود نشستند. ساعت نه و پنجاه دقیقه رییس تشریفات سلطنتی تشریف فرمایی شاه را به تالار جلسه اعلام کرد. حاضران همه برخاستند. اعلیحضرت همایونی در حالی که والا حضرت ولیعهد نیز ملتزم حضور بود به تالار جلسه تشریف فرما شد. رییس تشریفات متن نطق افتتاحیه را تقدیم داشت. شاه فرمود:

«با نهایت خرسندی دوازدهمین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی را می‌گشاییم . دوره یازدهم چنانکه انتظار می‌رفت باموفقیت و حسن نتایج به پایان رسید. اصلاحاتی که به عمل آمده اثرات نیکویی در پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد.

«در سیاست خارجی روابط ما با تمام دول و خصوصاً با همسایگان برپایه دوستی متقابل استوار می‌باشد. به واسطه منقضی شدن مدت قرارداد بازرگانی ما با دولت شوروی از نقطه نظر تجارت وقفه پیدا شده است که امید می‌رود در نتیجه مذاکرات مستقیم و حسن نیت طرفین ، با رعایت اصول قوانین کشور، جریان عادی خود را بیابد.

«چیزی که باعث تأسف خاطر است وقوع جنگ در اروپاست اگرچه در این قسمت هم سیاست دولت ما بیطرفی کامل است ولی چون دوام جنگ از لحاظ مادی و اقتصادی موجب زیان و تهدید تمدن جهان خواهد بود آرزو مندیم هرچه زودتر صلح برقرار گردد .

«در امور داخلی سیاست دولت تعقیب و انجام اصلاحاتی است که پایه آن گذاشته شده و خوشبختانه روز به روز اهل کشور روح این سیاست را بهتر درک نموده ، در پیشرفت اصلاحات می‌کوشند ، و در امر آموزش و پرورش اهتمام بیشتری نشان می‌دهند. ما هم از اینکه مخصوصاً جوانان در تمام اقسام ورزش و پرورش جسمانی ذوق و علاقه پیدا کرده‌اند کمال خوشوقتی را داریم . البته وظیفه هیأت دولت و نمایندگان مجلس و همه علاقه‌مندان به سعادت کشور اهتمام در ترقیات است تا نتیجه مطلوب چنانکه منظور نظر است به دست آید ، و اهالی از نعمت و تعالی بهتر کامیاب و بهره‌مند شوند.

«از خداوند متعال توفیق خدمتگزاران کشور را خواستارم .»

هنگام نطق شاه چهار تیرتوپ شلیک شد و پس از اجرای این مراسم اعلیحضرت همایونی ساعت ده و ربع به کاخ سلطنتی مراجعت فرمود.

احداث راه شوسه میان شاهرود و گرگان

شاهرود که تقریباً در نیمه راه تهران و مشهد واقع است از نظر پیوستن گرگان و دیگر نقاط شمالی به شهرهای شرقی اهمیتی خاص دارد. سابقاً میان گرگان و شاهرود راه شوسه وجود نداشت و حمل و نقل بار و مسافر از راه‌های ناهموار و دشوار گذر به وسیله چهارپایان خاصه قاطر انجام می‌گرفت.

در سال ۲۴۹۴ شاهنشاه رضاشاه کبیر به احداث راه شوسه میان شاهرود و گرگان فرمان داد. پس از مدتی کوتاه، نقشه‌برداری شروع، و روز اول آبان ساختن راه آغاز گردید. این راه که ۲۰۳ کیلومتر طول و هشت متر عرض دارد از خوش ییلاق «تیل‌آباد» نوده، و شاه‌پسند می‌گذرد (از شاهرود به خوش ییلاق ۶۸ کیلومتر، از خوش ییلاق به تیل‌آباد ۱۵ کیلومتر، از تیل‌آباد به نوده ۳۱ کیلومتر، از نوده به شاه‌پسند ۶ کیلومتر، از شاه‌پسند به گرگان ۸۳ کیلومتر) پس از چهار سال کار مداوم در آبان‌ماه ۲۴۹۸ پایان یافت. از هشت کیلومتری گردنه خوش ییلاق تا

نوده که در حدود شصت کیلومتر فاصله است راه کوهستانی است و گردنه خوش بیلاق مرتفع ترین نقطه این خط ۲۲۵۰ متر از سطح دریا بلندتر است. در این راه متجاوز از دویست پل کوچک و بزرگ ساخته شده و پل چهل دختر به طول هفتاد متر، پل نوده به درازای صدوده متر، از دیگر پلها طویل تر است. حداکثر شیب راه در نقاط کوهستانی هفت درصد، حداقل پیچها در نقاط ناهموار دویست متر، و در نقاط هموار شصت متر است. شاهنشاه برای افتتاح این راه با راه آهن به سمنان و از آنجا با اتومبیل به شاهرود نزول اجلال فرمود، روز یکشنبه ۱۳ آبان ماه ۲۴۹۸ راه را افتتاح، و از همین راه به گرگان عزیمت کرد.

تأسیس فرستنده رادیو ایران

شاهنشاه واقع بین به منظور آگاهی یافتن مردان آینده وطن به دانش و هنرهای نوین، چندان که در آن زمان میسر بود به تأسیس مدارس از هرگونه اهتمام فرمود اما بدین بسنده نکرد و رضا نداد که بزرگسالان ازدانش و هنر بی بهره مانند. از این رو به تأسیس کلاسهای سالمندان، و سازمان پرورش افکار امر فرمود و چون این همه نیز در نظرگاه آن بزرگمرد دانشپرور ناتمام می نمود اداره کل تبلیغات، و پس از آن فرستنده رادیو ایران را دایر فرمود تا همه مردمان از گفتارهای سودمندی که در تمام زمینه ها اعم از تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، آموزشی، علمی و هنری و تفریحی و خبرهای جهان پخش می شد بهره یابند.

رادیو ایران ساعت هفت بعد از ظهر روز چهارشنبه چهارم اردیبهشت ۲۴۹۹ شمسی برابر ۱۵ ربیع الاول ۱۳۵۹ و ۲۴ آوریل ۱۹۴۰ با بیانات والا حضرت ولایتعهد (شاهنشاه آریامهر) گشایش یافت. علم وزیرپست و تلگراف وقت، ضمن گزارش معروض داشت:

«رادیو تهران دارای يك فرستنده امواج متوسط با نیروی دو کیلووات ، و يك فرستنده امواج کوتاه با نیروی چهارده کیلووات ، يك مولد برق و ادوات انتقال صوت است . فرستنده امواج کوتاه برای پخش صدا در کشورهای دور است . مولد برق ۳۲۵ اسب نیرو دارد ، دستگاه پخش صدا را شرکت تلفن کن ساخته و در اواخر آذر ۱۳۱۸ تحویل داده است . بناهای رادیو که ۲۲۴۰ مترمکعب وسعت دارد در مدت هفت ماه به وسیله شرکت هوختیف ساخته شده و ۵۸ کیلومتر کابل دستگاه فرستنده را به نقاط و دستگاههای لازم مربوط می کند .»

پس از پایان یافتن گزارش وزیر پست و تلگراف ، دکتر احمد متین دفتری نخست وزیر وقت مراتب سپاسگزاری مردم ایران را از عنایت گرانبهای خسروانه معروض داشت و گفت : «بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در این ساعت و روز فرخنده که رادیو ایران به دست مبارك والا حضرت ولیعهد گشایش یافت هم میهنان را به این عطیه شادباش گفته از طرف آنان سپاس بی انتها به آستان مقدس شاهنشاه بزرگ عرضه می دارد و شکرانه بی پایان به پیشگاه شاهنشاه زاده جوانبخت تقدیم می نماید .»

گفتنی است که در آغاز شروع کار رادیو تهران روزی سه ساعت برنامه داشت و پس از مدتی کوتاه مدت پخش برنامه که همه آموزنده و سودمند و اخلاقی و اجتماعی و محرك وطن پرستی و فضایل بود به پنج ساعت افزایش یافت . همچنین پیش از تشکیل رادیو ایران در اواخر آذر ۲۴۸۶ کنستانتین نامی درخواست امتیاز دایر کردن دستگاه فرستنده رادیو و وارد کردن رادیو نمود . وزارت فواید عامه رونوشت نامه کنستانتین را به دفتر رییس الوزرا فرستاد اما تقاضایش پذیرفته نشد .

گسترش فرهنگ در دوران پادشاهی رضاشاه کبیر

گسترش فرهنگ نخستین شرط پیشرفت هر جامعه است و تا افراد ملتی به خواندن و نوشتن و اندیشیدن و بهره گرفتن از آرای بزرگان دانش و هنر زمان خود، آگاه و توانا نشوند هرگز به کمال راه نمی یابند. رضاشاه پهلوی شهریار بیدار دل و روشن اندیش برای این نکته مهم وقوف کامل داشت، به همین جهت از همان روز که اختیار کشور را به دست باکفایت خویش گرفت و مردم به شوق و ارادت سر به فرمانش نهادند، به موازات کوشش در ایجاد قدرت نظامی، به گسترش دانش و هنر تصمیم فرمود.

نمودن ترقیات فرهنگی ایران در دوران فرخنده پادشاهی رضاشاه کبیر آسان نیست؛ در آن روزگاران معلمان ایرانی دانا به علوم و فنون جدید، بسیار نبودند. شاه ازییگانگان خاطرات بدی داشت، در دل به استخدام آنان رضا نبود. اما نیک می دانست که بی بهره برداری از دانش و تخصص بیگانگان پیشرفت علمی و صنعتی ایران میسر نیست. از این رو برای تقویت کادر آموزشی مدارس عالی و متوسطه دایر، وامکان تأسیس



بازدید اعلیحضرت رضاشاه کبیر از دانشکده کشاورزی کرج
محمود جم نخست‌وزیر توضیحات لازم را به‌عرض می‌رساند.

مدارس نو ، با استخدام معلمان و متخصصان موافقت فرمود.

از بیست و یکم آذر ۲۴۸۴ (آغاز سلطنت) تا شهریور ۲۵۰۰ به ترتیب یوسف مشار، احمد بدر، سید محمد تدین، اعتمادالدوله (یحیی قراگزلو)، علی اصغر حکمت، اسماعیل مرآت، وزیر معارف - فرهنگ - بودند. مدت وزارت و همت و علاقه اینان متفاوت بود. کفالت مشار ، وزارت بدر، دوام بسیار نداشت . وزارت تدین هم بیش از یک سال ونیم نپایید ، اما قراگزلو و حکمت و مرآت هر کدام به اختلاف ، چند سال وزیر بودند. علی اصغر حکمت که از ۲۷ سنبله ۲۴۷۷ شمسی به خدمت وزارت معارف درآمده بود و بر اثر ابراز لیاقت اندک اندک به مراتب بالا ترقی یافته بود و به امور فرهنگی واقف و دانا بود با صمیمیت و اعتقاد تمام به پیشرفت معارف کوشید.

پیش از وزارت او (۲۴۹۲) در سراسر ایران فقط دو مدرسه شعاعیه شیراز و شاه رضای مشهد ساختمان مجهز و کامل داشت ، حکمت به پشتیبانی و حمایت شاهنشاه در مدت پنج سال که وزارتش مدت گرفت (۱۷ تیر ۱۳۱۷ مستعفی شد) افزون بر شروع ساختمان دانشگاه و تأسیس دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران^{۴۴} و دانشکده معقول و منقول^{۴۵} مدرسه تجارت^{۴۶} ، برآوردن کتابخانه ملی ، موزه ، تعمیم ورزش و پیشاهنگی و ساختمان بهداری مدارس و ورزشگاه امجدیه و دیگر بناهای مهم فرهنگی دبیرستان و دبستان موافق اصول فنی و تربیتی ساخت . نقشه بیشتر این بناها را چند نفر از مهندسان ایرانی : مانند فروغی، مهندس سموئیل ، سعید کرستانی ، مهندس حسین جودت و چند تن از مهندسان بیگانه که در استخدام وزارت معارف بودند : آندرگدار، سیرو ، دو برن فرانسوی ، کوفتر آلمانی ، مارکوف روسی ، طرح کردند. اسماعیل مرآت که تحصیلات خود را در فرانسه به پایان برده بود و بزرگ مردی اصیل بود نیز در پایتخت و برخی از شهرها برای مدارس

بناهای استوار برآورد .

برشمردن و آوردن نام مدارس که در زمان سلطنت باآفرین شاهنشاه رضاشاه کبیر ساخته شده آسان نیست و چون زبان ارقام و آمار رساترین و گویاترین و امین ترین ترقیات فرهنگی است و از مقایسه آنها زود و آسان به پیشرفتهای حاصل، می توان وقوف یافت، این آمار و ارقام، و در دنبال آن چگونگی قرارداد برخی از معلمان و استادان اروپایی را که برای تکمیل کادر آموزشی مدارس متوسطه و عالی به استخدام وزارت فرهنگ در آمده اند می آورد :

وزارت معارف در آغاز سال ۲۴۸۴ به منظور تقویت کادر آموزشی مدرسه دواسازی ، مسیو «پاپاریان» تبعه دولت ترکیه را طبق قانون مصوب ۲۴ دی ۲۴۸۴ به مدت دو سال و سه ماه از اول فروردین ۲۴۸۴ با حقوق ماهیانه ۷۵ تومان به خدمت گرفت ، و مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ۱۶ شهریور ۲۴۸۶ بنا به پیشنهاد وزارت معارف با تجدید استخدام پاپاریان معلم دواسازی از اول مهر ۲۴۸۶ به مدت دو سال و نه ماه با حقوق سابق موافقت کرد . و نیز از چهاردهم فروردین ۲۴۸۵ طبق قانون مصوب ۲۴ دی ۲۴۸۴ مسیو «بارون فراشن» را به مدت سه سال با حقوق سالیانه چهار هزار تومان برای معلمی مدرسه حقوق به خدمت پذیرفت . و در همین سال طبق قانون مصوب اول بهمن ۱۳۰۴ مسیو «هرهیس» آلمانی تبعه آلمان را برای معلمی آهنگری مدرسه آلمانی از تاریخ بیستم اردیبهشت ۲۴۸۴ به مدت سه سال با حقوق سالیانه ۲۱۶۰ تومان استخدام کرد . همچنین به موجب قانون مصوب اول بهمن ۲۴۸۴ «ویلهلم مایر» آلمانی از پانزدهم شهریور ۱۳۰۴ به مدت سه سال با حقوق ۲۱۶۰ تومان استخدام کرد تا در مدرسه صنعتی به شاگردان فن نجاری بیاموزد .

مجلس شورای ملی در جلسه مورخ نهم اسفند ۱۳۰۵ به وزارت

معارف اجازه داد که «آندره هس» فرانسوی را از تاریخ چهاردهم فروردین ۱۳۰۵ به مدت سه سال با حقوق سالیانه چهار هزار تومان برای معلمی مدرسه حقوق به خدمت بگیرد. کنترات این معلم به موجب قانون مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۰۸ به مدت دو سال و به موجب قانون سوم مرداد ۱۳۱۰ باردگر تجدید شد.

گفتنی است که مسیو «هس» ، مسیو «فراشن» و مسیو «ریو» به موجب قانون مصوب ششم جدی ۱۳۰۱ به استخدام وزارت معارف درآمد بودند.

قرارداد استخدام مادام «آندره هس» همسر آندره نیز که به موجب قانون مصوب ۱۷ حوت ۱۳۰۳ از تاریخ اول حمل ۱۳۰۴ به مدت سه سال با حقوق سالیانه ۱۵۰۰ تومان برای مدیری و معلمی دارالمعلمیات صورت پذیرفته بود، در تاریخ نهم اردیبهشت ۲۴۸۷ به مدت يك سال ودوماه وپانزده روز تجدید شد، و پس از انقضای قرارداد، باردگر وزارت معارف اورا به مدت يك سال و یازده ماه وپانزده روز ازپانزدهم خرداد ۲۴۸۸ به خدمت گرفت. و چون خدمتش پسند افتاد طبق قانون مصوب ۱۷ دی ۲۴۹۰ به مدت دو سال از اول خرداد ۲۴۹۰ از نو وی را به خدمت پذیرفت و حقوقش را نیز به سالی ۱۰۸۰ تومان و ۱۸۰ پهلوی طلا افزایش داد.

در سال تحصیلی ۲۴۸۸ - ۲۴۸۹ وزارت معارف چند مدرسه متوسطه در پایتخت و ولایات تأسیس کرد اما معلم واجد شرط به قدر کفاف نداشت از این رو با تصویب مجلس شورای ملی در جلسه مورخ نهم تیر ۱۳۱۰ دوازده معلم فرانسوی را به مدت سه سال از تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۰۸ با حداقل حقوق سالیانه ۲۶۰۰ تومان برای معلمی مدارس متوسطه در تهران و ولایات به خدمت پذیرفت. و نیز همین سال طبق قانون مصوب دی ۱۳۰۸ دکتر «ملچارسکی» لهستانی را جهت مدیریت فنی و معلمی

مدرسه دندانسازی به مدت سه سال از اول مهر ۲۴۸۸ با حقوق سال اول ماهی ۲۵۰ تومان، سال دوم ماهی سیصد تومان، سال سوم ماهی سیصد و پنجاه تومان به خدمت گرفت .

هم در این سال وزارت معارف باتصویب مجلس شورای ملی دو نفر از معلمان فرانسوی را که به موجب قانون مصوب ۱۶ شهریور ۲۴۸۶ به خدمت وزارت معارف درآمده بودند، و در مدرسه حقوق تدریس می کردند از آخر خرداد ۲۴۸۹ به مدت سه سال با حقوق سالیانه هر کدام به مبلغ ۵۴۰۰ تومان تجدید استخدام کرد .

و نیز مجلس شورای ملی در جلسه مورخ ۱۱ شهریور ۲۴۹۰ بنا به پیشنهاد وزارت معارف تصویب کرد که دو نفر معلم فرانسوی برای تدریس در مدرسه حقوق و مدارس متوسطه به مدت سه سال استخدام شوند. حقوق ماهانه این معلمان بدین قرار پیش بینی شده بود :

از روز ورود به تهران تا آخر اسفند ۲۴۹۰ هر ماه ۲۳۴ تومان به علاوه سی پهلوی، از اول فروردین ۲۴۹۱ تا شهریور ۲۴۹۲ هر ماه ۲۵۰ تومان به علاوه ۴۱ پهلوی، از شهریور ۲۴۹۲ تا شهریور ۲۴۹۳ هر ماه ۲۷۵ تومان به علاوه ۴۵ پهلوی .

در شهریور ۲۴۸۰ مدت خدمت شش نفر از معلمان فرانسوی که در دومدرسه دارالمعلمین و طب تدریس می کردند به پایان رسید. چون با رفتن آنان کار تحصیل شاگردان عملاً متوقف می شد مجلس در جلسه مورخ ۱۱ شهریور ۲۴۹۰ با تجدید استخدام ایشان به مدت سه سال موافقت کرد .

حقوق این معلمان به شرح زیر معین شد:

حقوق معلم طبیعی دومدرسه طب و دارالمعلمین عالی از شهریور ۲۴۹۰ تا آخر اسفند ۲۴۹۰ هر ماه ۳۸۵ تومان و ۳۴ پهلوی ، از اول فروردین ۲۴۹۱ تا آخر مرداد ۲۴۹۲ ماهی ۴۲۵ تومان و ۴۱ پهلوی؛ از

اول شهریور ۲۴۹۲ تا آخر مرداد ۲۴۹۳ هـ ۴۵۰ تومان و ۴۵ پهلوی؛
و حقوق چهار نفر معلم که فقط در دارالمعلمین عالی درس می‌دادند به این قرار
مقرر شد:

از اول شهریور ۲۴۹۰ تا آخر اسفند ۲۴۹۰ هـ ۲۱۰
تومان و ۳۴ پهلوی، از اول فروردین ۲۴۹۱ تا آخر مرداد ۲۴۹۲ هـ ۲۱۰
هرماه ۲۵۰ تومان و ۴ پهلوی، از اول شهریور ۲۴۹۲ تا آخر مرداد ۲۴۹۳
هرکدام هـ ۲۷۵ تومان و ۴۵ پهلوی.

حقوق معلمی که فقط در مدرسه درس می‌داد بدین شرح معین شد:
از شهریور تا آخر اسفند ۲۴۹۰ جمعاً ۷۵۸ تومان و ۱۲۷ پهلوی
و ۱۵۰ تومان به عنوان کرایه خانه.

از اول فروردین ۲۴۹۱ تا ختم کترات سالی ۲۰۰۰ تومان
به علاوه ۳۳۳ پهلوی.

روز ۲۲ شهریور ۲۴۹۱ وزارت معارف از مجلس شورای ملی
اجازت یافت که برای اصلاح و تکمیل آموزش مدارس عالیّه دومعلم
فرانسوی را به مدت سه سال از اول مهر ۲۴۹۱ استخدام کند به شرط
اینکه دولت فرانسه صلاحیت اخلاقی و علمی آنان را تأیید کند و حقوق
سالیانه هرکدام در سال شصت هزار ریال و ۹۸۴ پهلوی بیشتر نباشد.

همچنین به موجب قانون مصوب پنجم مهر ۲۴۹۱ اختیار گرفت
شش معلم فرانسوی را برای تدریس در مدارس متوسطه به مدت سه سال
از ۱۵ شهریور ۲۴۹۱ به خدمت بگیرد و حقوقشان را به این شرح بپردازد:
حقوق سالیانه چهار نفر معلم ریاضی و طبیعی هرکدام بیست هزار
ریال و ۳۳۳ پهلوی. حقوق سالیانه دو نفر معلم زبان جمعاً ۳۴۸۰۰ ریال
و ۲۹۲ پهلوی.

پس از اینکه دانشگاه تهران گشایش یافت در ششم آذر ۲۴۹۴
اجازه یافت که دکتر «ریمون فورن» تبعه دولت فرانسه استاد زمین‌شناسی

و معدن‌شناسی را برای تدریس دانشگاه به مدت سه سال استخدام کند و هر سال ۳۳۰۰۰ ریال و ۵۴۰ پهلوی طلا یا معادل آن ارز به او بدهد.

همچنین وزارت معارف طبق قانون مصوب ششم آذر ۲۴۹۴ اختیار گرفت سه نفر استاد: هرمان کروسمان، هولداک، فردریک کوفتر تبعه دولت آلمان را برای تدریس در دانشگاه به مدت سه سال از تاریخ ورود به مرکز استخدام کند و به دو نفر: کروسمان و هولداک هر سال ۴۲۰۰۰ ریال و ۳۳۶ پهلوی طلا یا معادل آن ارز بپردازد. و به فردریک کوفتر ۴۲۰۰۰ ریال و ۳۰۰ پهلوی طلا بدهد.

در دهم اسفند ۲۴۹۴ مجلس به وزارت معارف اجازه داد که سیرو تبعه فرانسه را به مدت سه سال با حقوق سالیانه ۴۲۰۰۰ ریال و سیصد پهلوی طلا برای تدریس در دانشگاه به خدمت بگیرد.

همچنین وزارت معارف با اجازه مجلس ژان فوتنانا تبعه فرانسه را از اول تیر ۲۴۹۵ به مدت سه سال با حقوق سالیانه ۵۴۰۰۰ ریال و ۵۴۰ پهلوی طلا استخدام و مأمور تدریس در دانشکده حقوق کرد، و در همین سال طبق تصویب مجلس - ۵ آذر ۲۴۹۵ - دکتر کوخ تبعه آلمان را از روز ورود به تهران تا ۱۵ شهریور ۲۴۹۸ با حقوق سالیانه ۴۲۰۰۰ ریال و ۳۳۶ پهلوی طلا برای تدریس در دانشگاه به خدمت گرفت و پس از پایان مدت قرارداد مطابق اجازه مصوب ۸ شهریور ۲۴۹۸، استخدام وی از تاریخ ۱۵ شهریور ۲۴۹۸ به مدت سه سال با حقوق قبل تجدید شد.

در سال ۲۴۹۶ وزارت معارف موافقت مجلس شورای ملی را با تجدید استخدام دکتر ویلهلم هاز و دکتر ادوار بلر به مدت یک سال از تاریخ دهم شهریور ۲۴۹۶ جلب کرد. حقوق سالیانه دکتر هاز ۵۴۰۰۰ ریال و ۵۴۰ پهلوی و حقوق سالیانه دکتر بلر ۳۰,۰۰۰ ریال بود.

هم در این سال وزارت فرهنگ با اجازه مجلس - مصوب ۱۹ اسفند ۲۴۹۶ - بونی فاسیو را از هشتم بهمن ۲۴۹۶ به مدت دو سال و هفت



مشارالدوله حكمت درجتي توزيع گواھيت به فارغ التحصيلان به حضرت اشرف سردار سپه
رئيس الوزرا وفرمانده كل قوا گوارش مي دهد - ۱۳۰۴ شمسي

ماه و ۲۳ روز - آخر شهریور ۲۴۹۹ - با حقوق سالیانه ۳۳۰۰۰ ریال به علاوه ۵۴۰ پهلوی استخدام کرد . شصت پهلوی طلا هزینه سفرش را از اروپا به ایران پرداخت و نیز متعهد شد که شصت پهلوی طلا در پایان خدمت ، به عنوان هزینه بازگشتن به وطنش به وی بپردازد .

در جلسه مورخ نهم بهمن ۲۴۹۸ مجلس بایستاده وزارت فرهنگ دایر بر استخدام مسیو برتران تبعه فرانسه به مدت دو سال و هشت ماه و چهارده روز از تاریخ دوم دی ماه ۲۴۹۸ با حقوق سالیانه ۳۳۰۰۰ ریال و ۵۴۰ پهلوی طلا موافقت کرد . و هم در این جلسه مجلس با استخدام پروفیسور ابرلین تبعه فرانسه به سمت رئیس و استاد دانشکده پزشکی به مدت دو سال و هشت ماه و چهارده روز از تاریخ دوم دی ۲۴۹۸ تا آخر روز ۱۵ شهریور ۲۵۰۱ با حقوق سالیانه ۷۲۰۰۰ ریال موافقت نمود .

گفتنی است که وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) در طول زمان سلطنت رضاشاه کبیر بنیان گذار ایران نو ، جز این کسان ، استادان دیگری برای تکمیل کادر آموزشی مدارس متوسطه و دانشگاه به خدمت گرفت . چون آوردن نام همه آنان موجب طول مقال است به همین قدر اختصار رفت .



در سال تحصیلی ۲۴۸۱ - ۲۴۸۲ در مدرسه عالی طب ، تنها مدرسه عالی ایران که در تهران دایر بود ۹۱ نفر درس می خواندند ، و در پایان سال تحصیلی پانزده نفرشان فارغ التحصیل شدند . هم در این سال در هشت مدرسه متوسطه کامل (شش ساله) : دارالفنون ، دارالمعلمین ، علمیه ، ثروت ، شرف مظفری ، سلطانی ، قاجاریه ، سیروس ۱۷۹۴ نفر تحصیل می کردند . عده شاگردان ۳۸ مدرسه که فقط دوره اول متوسطه داشت ۷۵۱۴ نفر بود ، و در ۴۴۰ مدرسه ابتدایی دولتی و ملی سراسر مملکت ۴۳۰۲۵ نفر درس می خواند . نه باب از این مدارس دخترانه در تهران بود که جمعاً ۱۷۱۸ شاگرد و ۹۱ معلم داشت و در خرداد ۲۴۸۲ هشتاد و چهار

نفرشان دوره ابتدایی را به پایان رساندند.
در این سال تحصیلی در همه مدارس دولتی و ملی ۵۰۲ معلم زن و ۲۴۵۷ معلم مرد جمعاً ۲۹۵۹ نفر تدریس می کردند.

* * *

در سال تحصیلی ۲۴۸۲ - ۲۴۸۳ در ایران دو مدرسه عالی طب و حقوق دایر بود. مدرسه حقوق را میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه وزیر عدلیه به دستور سردار سپه رئیس الوزرا در عمارت خلوت کریمخانی واقع در جنب کاخ گلستان تأسیس کرد. روز افتتاح مدرسه گروهی از وزیران و بزرگان حضور یافتند. سردار سپه گفت: «من به اعتماد ملت ایران سعی می کنم که چندین مدرسه عالی در رشته های مختلف در این مملکت باز شود».

در این دومدرسه عالی ۲۲۷ نفر؛ در یازده مدرسه متوسطه تهران (ده مدرسه پسرانه، و دارالمعلمات دخترانه) ۲۶۳۳ شاگرد (۲۵۶۵ پسر و ۶۸ دختر)، و در هفت مدرسه متوسطه پسرانه ولایات (مدرسه متوسطه دخترانه نداشت) ۱۴۷۸ نفر درس می خواندند.

در این سال تحصیلی در ۳۶ مدرسه دولتی ابتدایی پسرانه تهران ۵۶۱۳ شاگرد، در ده مدرسه دولتی ابتدایی دخترانه تهران ۱۸۴۷ شاگرد، در ۳۸ مدرسه ابتدایی پسرانه ولایات ۸۹۰۱ شاگرد، در چهار مدرسه دولتی ابتدایی دخترانه ولایات ۱۰۸۳ شاگرد تحصیل می کردند. افزون بر این در ولایات ۶۰ مدرسه دولتی پسرانه، و هشت مدرسه دولتی دخترانه دایر بود که هر کدام چهار کلاس داشت.

در سال تحصیلی ۲۴۸۲ - ۲۴۸۳ در مدارس سراسر ایران اعم از دولتی و ملی ۸۶۴ معلم زن، ۳۱۴۲ معلم مرد - جمعاً ۴۰۰۶ نفر تدریس می کردند.

از مدارس ابتدایی دولتی پسرانه تهران ۵۴۶ نفر، از مدارس

دخترانه ۲۴۹ نفر، از دوره اول متوسطه ذکور تهران ۱۴۸ نفر، از دوره اول اناث تهران ۴۵ نفر، از دوره دوم متوسطه پسرانه تهران ۳۲ نفر (۲۴ نفر از دارالفنون ۸ نفر از دارالمعلمین) و از مدارس عالی تهران ۲۸ نفر (هفت نفر از طب و ۲۱ نفر از حقوق) فارغ التحصیل شدند، و در همین سال در ولایات ۷۱۴ نفر دوره ابتدایی، و ۷۱ نفر دوره اول متوسطه، ۱۶ نفر دوره دوم متوسطه (در آذربایجان) را به پایان رساندند. بطور کلی در سال تحصیلی ۲۴۸۲ - ۲۴۸۳ در سراسر کشور ۱۵۲ دبستان دولتی، ۱۸ دبیرستان دولتی، شش مدرسه عالی (با احتساب شعبات آن) دایر بود و ۱۷۴۴۴ شاگرد در مدارس ابتدایی، ۴۱۱۱ نفر در مدارس متوسطه، و ۵۱۴ نفر در مدارس عالی درس می خواندند.

* * *

در سال تحصیلی ۲۴۸۳ - ۲۴۸۴ مدارس عالی ایران همان طب و حقوق بود که در آن ۲۷۳ نفر درس می خواندند و سی و هفت نفر از طب و ۲۴ نفر از حقوق فارغ التحصیل شدند. اما بر مدارس متوسطه کامل يك باب افزوده شد، عدد آن به دوازده باب رسید و ۳۳۰۵ شاگرد داشت. شماره مدارس دوره اول متوسطه به ۷۴، و عدد مدارس ابتدایی به ۶۴۸ افزایش یافت. در دوره اول متوسطه ۱۴۴۸۸، و در مدارس ابتدایی ۵۵۹۶۰ شاگرد درس می خواندند.

در این سال تحصیلی در مدارس دولتی و ملی سراسر کشور، اعم از ابتدایی، متوسطه، ۴۲۸۷ نفر معلم زن و مرد - ۹۱۵ زن و ۳۳۷۲ مرد به تدریس مأمور بودند، و در دوره ابتدایی ۱۵۲۰ پسر و ۳۷۶ دختر فارغ التحصیل شدند. همچنین در سراسر کشور ۴۱۹ پسر و ۶۶ دختر دوره اول متوسطه و ۸۸ پسر دوره دوم متوسطه را به پایان رساندند. ۳۷ نفر نیز از مدرسه عالی طب، ۲۴ نفر از مدرسه حقوق گواهینامه پایان تحصیلی گرفتند.

گفتنی است که بودجه وزارت معارف در سال ۲۴۸۴ ۷,۷۳۱,۳۸۰ ریال بود و از این مبلغ ۱۵۹,۰۰۰ ریال به کلیه مخارج پرسنلی و اداری مدرسه طب، ۲۸۱,۳۰۰ ریال به مدرسه حقوق، ۲۶۹,۰۷۰ ریال به مدرسه دارالفنون و ۱۵۳,۱۱۰ ریال به دارالمعلمین اختصاص داشت.



در سال ۲۴۸۴ - ۲۴۸۵ نیز مدارس عالی ایران همان طب و حقوق تهران بود که در این دو ۳۰۱ دانشجو درس می خواندند و در پایان سال ۵۱ نفرشان فارغ التحصیل شدند.

عده مدارس متوسطه شش ساله یازده باب بود (هشت باب در تهران، دو باب در آذربایجان و یک باب در خراسان) و در این یازده مدرسه ۲۸۷۲ شاگرد درس می خواندند. در تمام ایران یک مدرسه متوسطه دولتی دخترانه در تهران دایر بود که ۱۵۷ شاگرد داشت. در پایتخت و دیگر شهرها ۱۶ باب مدرسه دایر بود که دوره اول متوسطه در آنها دایر بود. در این ۱۶ مدرسه ۲۸۲۰ شاگرد درس می خواندند. دوتا از این شانزده مدرسه دخترانه در آذربایجان بود که ۵۱۲ شاگرد داشت.

بطور کلی در این سال تحصیلی ۲۹۸ مدرسه ابتدایی دولتی ذکور و اناث (۲۷۰ ذکور و ۲۸ باب اناث) ۳۵۰ مدرسه ابتدایی ملی ذکور و اناث (۲۹۲ ذکور، ۵۸ اناث) ۲۶ مدرسه متوسطه پسرانه و دخترانه ، (۲۵ پسرانه و یک دخترانه) و ۳۴ مدرسه متوسطه ملی اناث و ذکور (۲۴ پسرانه، ده دخترانه) و ۴۵ مدرسه خارجی در سراسر کشور دایر بود. به عبارت دیگر در پایتخت و شهرستانها ۲۹۷ مدرسه دولتی ذکور (دو مدرسه عالی، ۲۵ متوسطه، ۲۷۰ ابتدایی) ۲۹ مدرسه دولتی اناث (یک متوسطه، ۲۸ ابتدایی)، ۳۱۶ مدرسه ملی پسرانه (۲۴ متوسطه ، ۲۹۲ ابتدایی) و ۶۸ مدرسه ملی اناث (ده متوسطه، ۵۸ ابتدایی) باز بود. در سال تحصیلی ۲۴۸۴ - ۲۴۸۵ در مدارس عالی دولتی ۳۴ نفر،

در مدارس متوسطه دولتی ۴۵۲ نفر، در مدارس ابتدایی دولتی ۱۱۸۹ نفر، در مدارس متوسطه ملی ۲۹۴ نفر، در مدارس ابتدایی ملی ۱۴۲۱ نفر، در مدارس خارجی ۲۲۱ نفر معلم مرد به تدریس اشتغال داشتند، و در مدارس متوسطه دولتی دخترانه ۱۹ نفر، در مدارس ابتدایی دولتی دخترانه ۲۷۲ نفر، در مدارس متوسطه ملی دخترانه ۱۲۴ نفر، در مدارس ابتدایی ملی دخترانه ۳۹۸ نفر، و در مدارس خارجی ۱۳۶ معلم زن درس می دادند. (جمعاً ۴۵۶۰ نفر معلم).

ناگفته نماند که در این سال تحصیلی ۳۰۱ نفر شاگرد در مدارس عالی، ۷۰۸۴ نفر در مدارس متوسطه و ۳۵۱۶۹ نفر در مدارس ابتدایی دولتی، ۱۹۵۶۳ شاگرد در مدارس ابتدایی ملی و ۳۸۷۳ نفر در مدارس خارجی تحصیل می کردند.

قابل یادآوری است که در پایان این سال تحصیلی در پایتخت هفده نفر از دانشجویان مدرسه عالی طب، هیجده نفر از دانشجویان دواسازی، چهار نفر از مدرسه حقوق فارغ التحصیل شدند، ۸۳ پسر دوره کامل متوسطه، ۲۳۵ پسر و ۷۲ دختر دوره اول متوسطه، ۶۱۴ پسر و ۲۸۸ دختر دوره ابتدایی را در تهران به پایان رساندند.

و نیز در خور گفتن است که در آخر خرداد ۲۴۸۵ مجموع معلمان، کارمندان، و خدمتگزاران جزء وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در پایتخت و حومه - اعم از کادر وزارتی و آموزشی - ۹۲۵ نفر بوده است (۱۰ معلم خارجی، ۵۸۷ معلم اعم از زن و مرد، ۱۴۸ کارمند و ۱۸۰ خدمتگزار جزء).

* * *

در سال تحصیلی ۲۴۸۵ - ۲۴۸۶ در سراسر ایران سه مدرسه عالی (طب، دواسازی، حقوق) دو دارالمعلمین، دو دارالمعلمیات، پنج مدرسه کامل متوسطه پسرانه، ۲۳ مدرسه متوسطه دولتی غیر کامل پسرانه،

يك مدرسه متوسطه دولتي غير كامل دخترانه، ۳۳۳ دبستان دولتي پسرانه، ۴۵ دبستان دولتي دخترانه، سه مدرسه مخصوص، دوازده اكابر دايربود. افزون بر اينها سه مدرسه متوسطه غير دولتي (تدين، تربيت، آليانس فرانسه) ۱۷ دبستان غير دولتي پسران، نه مدرسه سه ساله متوسطه اناث (دارالمعلمات، مخدرات، عفتيه اسلاميه، حسنات، ناموس، تربيه البنات، شمس المدارس، حشمتيه دوشيزگان، ژاندارك) ۳۸ دبستان دخترانه غير دولتي در تهران، و چندين دبستان و ديپرستان دخترانه و پسرانه غير دولتي در ولايات دايربود.

جمع كل شاگردان پسر و دختر ابتدائي، متوسطه، و عالي- پسرانه و دخترانه، در تمام كشور به ۴۶۳۴۲ نفر رسيد (۳۹۰۷۶ پسر و ۷۲۶۶ دختر) و در سراسر ايران اعم از پسر و دختر ۲۸۲۵ نفر دوره ابتدائي را به پايان رساندند (۱۶۷۶ نفر در ولايات و ۱۱۴۹ نفر در تهران)، همچنين در اين سال ۶۲۴ نفر فارغ التحصيل دوره اول متوسطه شدند.

* * *

در سال ۲۴۸۶ - ۲۴۸۷ - اعم از ابتدائي و متوسطه پسرانه و دخترانه - در سراسر كشور ۵۸۶ مدرسه دولتي، ۳۲۱ مدرسه غير دولتي - ۵۸ مدرسه ملل متنوعه، ۶۴ باب مدرسه خارجي دايربوده و در مدارس دولتي ۵۲۰۱۹ نفر، در مدارس غير دولتي ۳۴۶۰۵ نفر، در مدارس ملل متنوعه ۸۰۴۹ نفر، در مدارس خارجي ۶۵۱۰ نفر درس مي خواندند. همچنين در اين سال تحصيلي از مدارس عاليه حقوق و سياسي، طب، صنايع مستظرفه، ۵۳ نفر فارغ التحصيل شدند. ۲۰۷ نفر دوره كامل متوسطه، ۶۳۸ نفر دوره اول متوسطه و ۲۸۸۷ نفر دوره شش ساله ابتدائي را به پايان رساندند.

* * *

در سال ۲۴۸۷ - ۲۴۸۸ عده كل مدارس ابتدائي در سراسر كشور

اعم از پسرانه و دخترانه ملی و دولتی به ۹۱۰ باب، و شماره مدارس دارای دوره اول متوسطه - پسرانه و دخترانه - دولتی و ملی ۱۲۲ باب، و عده مدارس متوسطه کامل به ۳۶ باب رسید، اما مدارس عالی همان سه مدرسه بود. (جمعاً ۱۰۷۱ باب).

عده شاگردان نیز به موازات افزایش مدارس فزونی یافت چنانکه در این سال مجموع شاگردان دبستانها اعم از دولتی، ملی، پسرانه، دخترانه به ۱۰۰,۶۱۲ نفر، عده شاگردان دوره اول متوسطه به ۷۶۷۸ نفر، شماره دانش آموزان دوره دوم به ۱۸۷۱ نفر، و عده دانشجویان مدارس عالی به ۲۷۹ نفر رسید.

در پایان این سال تحصیلی در سراسر کشور اعم از پسران و دختران ۳۶۴۳ نفر در امتحانات نهایی دوره ابتدایی، ۶۸۱ نفر در امتحانات نهایی دوره اول متوسطه، ۱۸۲ نفر در امتحانات نهایی دوره دوم متوسطه و ۴۳ نفر در امتحانات نهایی دوره عالی موفق شدند.

گفتنی است که در جریان سال تحصیلی ۲۴۸۷ - ۲۴۸۸ - ۴۰۷۱ نفر آموزگار در دبستانها (اعم از ملی و دولتی، پسرانه و دخترانه) و ۱۸۰۵ دبیر در مدارس متوسطه و ۵۳ استاد در دوره عالی تدریس می کردند.



در سال تحصیلی ۲۴۸۸ - ۲۴۸۹ - ۹۵۷ دبستان پسرانه (۶۸۲ دولتی، ۲۷۵ ملی) و ۲۲۲ دبستان دخترانه (۱۰۰ دولتی و ۱۲۲ ملی) ۵۰ مدرسه متوسطه دولتی (چهل پسرانه و ده دخترانه) و ۱۰۶ مدرسه متوسطه ملی (۶۴ پسرانه و ۴۲ دخترانه) ۵۴ کلاس اکابر (۴۸ ذکور، ۶ اناث) و هفت مدرسه ایرانی در کشورهای خارج (پنج دولتی و دو ملی) دایر بوده است. در مدارس عالی ۶۹۲ نفر (طب ۲۳۹ نفر، دوا سازی ۸۵، دندان سازی ۴۷، حقوق ۱۲۰، تجارت ۱۲، فلسفه، ادبیات، فیزیک، شیمی، طبیعیات، ریاضی، جمعاً ۱۸۹ شاگرد) در دبیرستانها ۱۳۱۲۰ نفر (۴۱۷۰

نفر در کلاس اول، ۲۷۹۱ نفر در کلاس دوم، ۲۵۵۹ نفر در کلاس سوم، ۱۴۴۴ نفر در کلاس چهارم، ۱۳۸۲ نفر در کلاس پنجم، ۷۷۴ نفر در کلاس ششم) تحصیل می کردند، و عده نوآموزان دبستانها اعم از پسرانه، دخترانه، دولتی، ملی، و دبستانهای ایران در خارج ۴۱۱۰۳ شاگرد بود. (۵۵۲۴۳) نفر در کلاس اول، ۲۷۰۱۴ نفر در کلاس دوم، ۲۱۸۲۸ نفر در کلاس سوم، ۱۷۶۰۳ نفر در کلاس چهارم، ۱۱۰۶۱ نفر در کلاس پنجم و ۸۳۵۴ نفر در کلاس ششم). در کلاسهای اکابر نیز ۱۷۰۱ نفر، و در هشت کودکستان پسرانه و دخترانه ۶۸۶ نفر درس می خواندند.

در این سال تحصیلی ۵۳۶۴ آموزگار اعم از زن و مرد (۳۹۲۵ مرد و ۱۴۳۹ زن) در دبستانهای دولتی و ملی، دخترانه و پسرانه - ۱۳۶۱ دبیر (۱۰۷۷ مرد و ۲۸۴ زن) در دبیرستانهای دخترانه و پسرانه، ملی و دولتی، و ۶۴ استاد در مدارس عالی، ۱۹ مربی در کودکستانها، ۱۰۹ معلم در کلاسهای اکابر - جمعا ۶۹۱۷ نفر، به تدریس اشتغال داشتند.

* * *

در سال تحصیلی ۲۴۹۲ - ۲۴۹۳ - ۲۳۳۲۸۲ شاگرد در مدارس سراسر ایران درس می خواندند و ۷۳۳۵ نفرشان در دوره ابتدائی، ۹۷۸ نفرشان در متوسطه فارغ التحصیل شدند. از مجموع شاگردان ۲۴۲۸ پسر در شش دبیرستان دولتی تهران: دارالفنون، ثروت، شرف، معرفت، علمیه، پهلوی، تجارت - و ۲۶۵ دختر در دارالمعلمات تحصیل می کردند. تهران ۳۸ دبستان دولتی پسرانه، ۱۴ دبستان دولتی دخترانه داشت. در دبستانهای پسرانه ۱۱۱۶۴، و در دبستانهای دخترانه ۴۵۷۸ نفر درس می خواندند. (جمع شاگردان دختر و پسر دبستانها و دبیرستانهای تهران ۱۸۴۳۵ نفر بود).

* * *

در سال تحصیلی ۲۴۹۳ - ۲۴۹۴ در سراسر ایران ۹۱۲ دبستان

دولتی (۷۶۹ پسرانه و ۱۴۳ دخترانه) و ۶۳ دبیرستان دولتی (۴۶ پسرانه، ۱۷ دخترانه) دایر بود و ۱۰۸۵۳۰۱ نفر شاگرد در کلیه دبستانهای دولتی (۸۵۲۱۴ پسر و ۲۳۳۲۴ دختر) و ۷۷۷۹ نفر شاگرد در کلیه دبیرستانهای دولتی (۶۷۷۸ پسر و ۱۰۰۱ دختر) درس می‌خواندند.

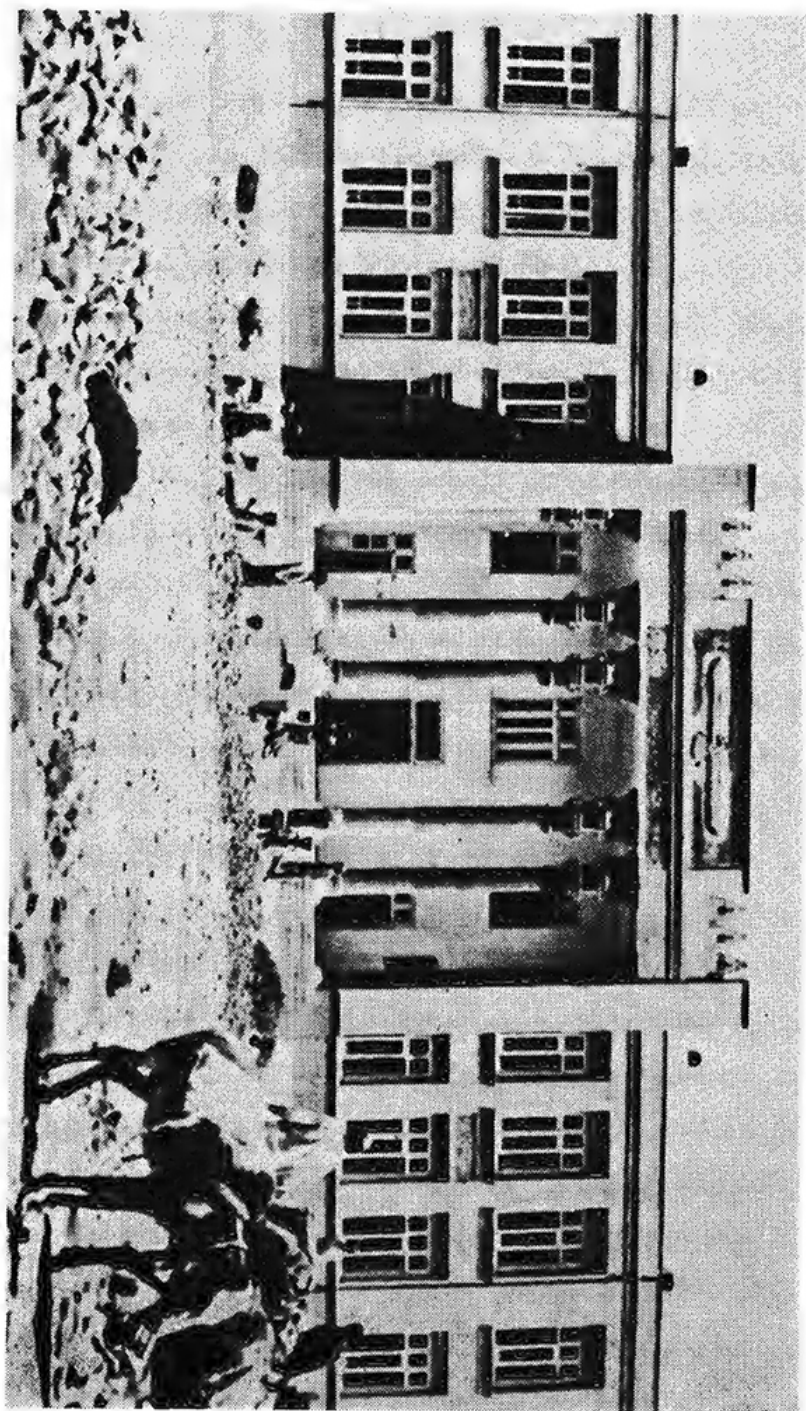
همچنین در سال تحصیلی ۲۴۹۳ - ۲۴۹۴ در دانشگاه تهران ۱۳۴۳ دانشجو تحصیل می‌کردند. عده فارغ‌التحصیلان مدارس عالی ایران ۱۸۳ نفر بود.

گفتنی است که در این سال تحصیلی وزارت معارف مجموعاً ۶۱۳۱ نفر در استخدام داشت که ۱۰۹۱ نفر در مدارس پایتخت و حومه و ۴۳۹۶ نفر در دیگر شهرها به تدریس و تعلیم اشتغال داشتند. ۲۴ نفر خارجی، ۱۲ نفر مأمور معارف در خارج، ۶۹ نفر متقاعد، و ۱۵۳۸ نفر خدمتگزار جزء بودند و بقیه سمتهای دیگر داشتند.



در سال تحصیلی ۲۴۹۴ - ۲۴۹۵ در پایتخت و حومه اعم از دبستان و دبیرستان ۱۷۶ باب آموزشگاه دایر بود که روی هم ۵۰۱ نفر دبیر، ۱۰۷۲ آموزگار و ۳۷۹۳۸ شاگرد داشت. همچنین در ولایات ۱۳۷۶ دبستان (۹۷۵ دولتی و ۴۰۱ ملی) و ۱۸۶ دبیرستان (۷۴ دولتی و ۱۱۲ ملی) دایر بود، که روی هم ۱۹۶,۴۰۹ پسر و ۶۲,۸۶۹ دختر در آنها درس می‌خواندند. بنابراین در سراسر کشور ۲۹۷,۲۴۶ شاگرد دختر و پسر در مدارس دولتی و ملی تحصیل می‌کردند و اگر ۷۵,۱۰۶ نفر مردان و زنانی که در ۱۵۳۶ کلاس سالمندان دایر در پایتخت و شهرستانها درس می‌خواندند بر این جمع افزوده شود عده‌شان به ۳۷۲,۳۵۲ نفر می‌رسد.

گفتنی است که در این سال تحصیلی در تهران و شهرستانها مجموعاً ۱۱,۰۹۲ نفر دوره ابتدایی دوره اول، و دوره دوم متوسطه را



مدرسه دخترانه انوشیروان دادگر تهران هنگام ساختمان

به پایان رساندند.

عده دانشجویان دانشگاه تهران در این سال تحصیلی ۱۴۷۹ نفر بود.



آوردن آمار فرهنگی سالهای ۲۴۹۶ و ۲۴۹۷ و ۲۴۹۸ و ۲۴۹۹
مایه طولانی شدن مقال می شود از این رو به ذکر آمار آموزشگاهها
و احصائیه شاگردان و معلمان در آخرین سال پادشاهی افتخار آفرین
سلطنت رضاشاه کبیر اختصار می شود.

در شهریور سال ۲۵۰۰ (۱۳۲۰ شمسی) ۲۳۳۶ باب دبستان ،
۳۵۱ باب دبیرستان در سراسر کشور دائر بوده ؛ در دبستانها ۲۸۷۰۰۰
شاگرد درس می خوانده اند و نه هزار آموزگار درس می داده اند. عده
دانش آموزان ۲۸۰۰۰ نفر و شماره دبیران ۲۳۴۹ نفر بوده است. هم در این
سال ۲۱۱۴ نفر دانشجو - ۳۰۲ دختر و ۱۸۱۲ پسر - در دانشگاه درس
می خوانده اند و ۳۲۹ استاد - ۳۳ زن ، ۲۹۶ مرد - به تدریس اشتغال
داشته اند .

توسعه و آبادانی پایتخت

تهران تا اوایل قرن دهم هجری شهرت و اعتبار نداشت. در سال ۹۶۱ قمری برابر ۲۱۱۳ ، شاه تهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ قمری) بازاری نه‌چندان طولانی، و بارویی گرد آن بنا نهاد. این بارو چهار دروازه و ۱۱۴ برج به‌شمارهٔ سوره‌های قرآن ، داشت. خاکی را که برای برآوردن بارو و برجها برداشتند از محلی بود که چون چال افتاد و بعدها چال حصار و چال میدان نام گرفت.

شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸ قمری) نیز به‌توسعه تهران نیّت کرد اما چون در این شهرک به‌بیماری سختی گرفتار گشت بدش آمد و منصرف شد. تا زمان پادشاهی کریمخان زند در آبادی تهران پیشرفت بسیار حاصل نشد. این شهریار دادگر و آبادی‌دوست در آن عمارتی چند برآورد. آقامحمدخان قاجار به‌سبب اینکه تهران به سرزمین قبیله‌اش، و به‌خاک عثمانی و روسیه نزدیک بود و آب و هوایی خوب و منظره‌ای زیبا داشت، آن‌را پایتخت کرد، و چند بنای بزرگ ساخت که معروف‌ترین آنها

عمارت تخت مرمر است.

فتحعلیشاه نیز به آبادانی تهران کوشید، عماراتی باشکوه برآورد و بزرگان دربار و نزدیکان خود را به ساختن ساختمانهای بزرگ تشویق کرد. مسجدشاه، مسجد سید عزیزالله، مدرسه مروی، چند تیمچه و سرای بزرگ واقع میان چهارسوق کوچک تا سید اسماعیل از آثار این دوره است. حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه که به عمران و آبادی شوق بسیار داشت در زمان صدارت خود به توسعه و آبادانی تهران کوشید و بازار معروف به عباس آباد را ساخت.

در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه تهران توسعه بیشتر یافت. سبز میدان، بازار بزازها، بازار کفاشها، سرای امیر، دارالفنون، تکیه دولت، مدرسه سپهسالار ساخته شد و هم به فرمان او دوستعلی خان معیرالممالک شمس العماره، و آقا محمدابراهیم خان امین السلطان عمارت فرح آباد، و حاج علی خان اعتمادالسلطنه باغ عشرت آباد را بنا نهادند و عمارات دیگری نیز ساخته شد. در سالهای اول سلطنت این پادشاه جمعیت تهران بسیار نبود، و چون بیشتر مردم ایران به کشاورزی اشتغال داشتند بهای خواربار بسیار نبود. مثلاً در ماه ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری برابر ۲۴۱۱ گندم به تفاوت نوع عالی و خوب خرواری شانزده تا بیست و یک قران، جو خرواری پانزده قران، کاه خرواری چهار قران، عدس خرواری شانزده قران، لوبیا خرواری بیست و دو قران و نیم، نخود خرواری سه تا چهار تومان قیمت داشت. بهای کشک یک من ده شاهی، تخم مرغ پنجاه عدد یک قران، روغن چهار من یازده قران، گوشت یک من یک قران و چهار شاهی، پنیر چهار من هفت قران و نیم بود و پیاز خرواری دو تومان، برنج عالی چهار من دو قران و چهار شاهی، و شیر منی نیم قران بها داشت. به موازات این قیمتها چلوار اعلاء از توپی پانزده قران، چیت از توپی پانزده قران، اطلس گلدار از ذرعی پنج قران بیشتر نبود.

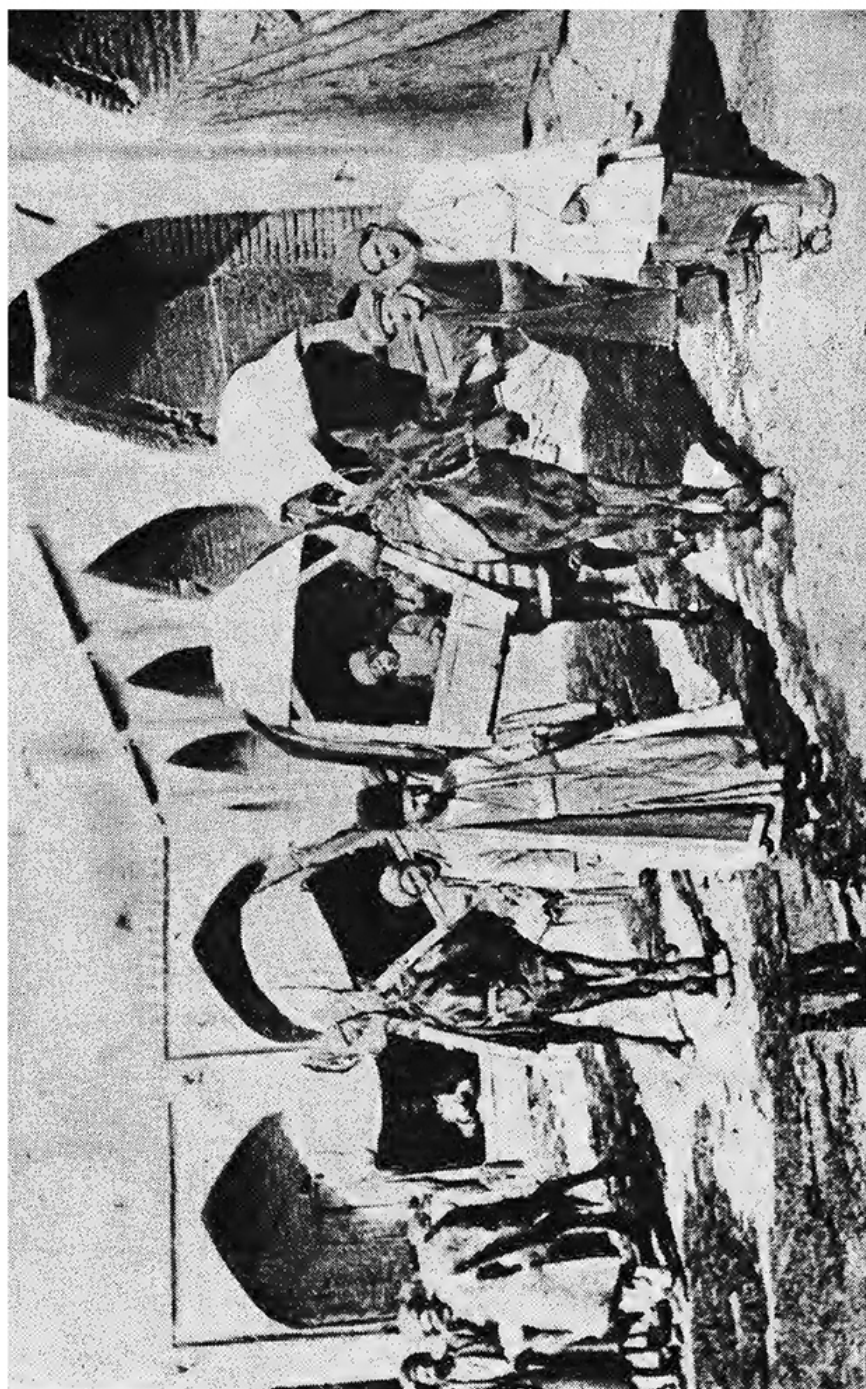
تا سال ۱۲۸۴ قمری برابر ۲۴۲۶ شمسی تهران همچنان در محدوده‌ای بود که شاه تهماسب برآن حصار کشیده بود. این سال ناصرالدین‌شاه به توسعه تهران تصمیم کرد. روز يكشنبه یازدهم شعبان ۱۲۸۴ قمری باحضور شاهزادگان و وزیران و نمایندگان سیاسی خارجی، بیرون دروازه دولت كلنگ بزرگ کردن پایتخت را بر زمین زد و اجازه داد که تهران را از طرف شمال ۱۸۰۰ ذرع و از سه طرف دیگر هزار ذرع توسعه دهند. بدین فرمان در جانب شمال ۱۸۰۰ ذرع و در سه طرف دیگر هزار ذرع دورتر از باروی اول شهر خندقی جمعاً به طول هزار ذرع حفر کردند و در هر طرف سه دروازه باشکوه به سبک شرقی مزین به نقشها و کاشیکاریهای بدیع برآورده شد.

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۲ قمری برابر ۲۴۱۵ شمسی به احصای مردم پایتخت امر کرد. مدیر لشکر این مهم را به پایان رساند و معلوم شد که در تهران ۴۴۷۲۰ نفر مرد، ۴۶۰۳۷ زن، ۱۳۶۸۱ طفل مسلمان، ۱۱۳۶ نفر یهودی، ۱۵۷۵ نفر ارمنی، ۱۸۱ نفر زردشتی، جمعاً ۱۰۷۳۸۲ نفر زندگی می‌کنند و این عده در ۸۴۲۴ واحد مسکونی بسر می‌برند. در حدود ده سال بعد شاه باردیگر اعتضادالسلطنه را مأمور سرشماری مردم پایتخت کرد. وزیر علوم عبدالغفار منجم وهشت تن از شاگردان دارالفنون را به اجرای این فرمان واداشت^{۴۷}. این گروه معلوم داشتند که به جز سپاهیان در تهران ۱۴۷۲۵۶ نفر زن و مرد و بچه زندگی می‌کنند و عده واحدهای مسکونی پایتخت به ۹۵۸۰۰ باب رسیده است.

در سال ۲۴۸۱ شمسی بلدیة باردگر از مردم تهران سرشماری ، و معلوم کرد که در پایتخت ۴۵۱۳۴ خانوار شامل ۹۵۸۵۴ ذکور و ۱۰۰۴۰۱ اناث در ۲۱۷۴۵ خانه زندگی میکنند و اگر ۲۱۷۴۵ نفر افراد نظامی و اعضای سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران بر این عده افزوده شود جمعیت تهران به ۲۱۰۰۰۰ نفر می‌رسد.

در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه وسیله رفت و آمد مردم اعم از اعیان و طبقات پایین منحصر به کالسکه و درشکه یا چهارپایان بود. مسیو سیمونیان ارمنی تبعه روسیه اول کس بود که دوچرخه را به تهران آورد. مردم پایتخت تا آن زمان دوچرخه را ندیده بودند. او به وسیله اعلان مردمان را آگاه کرد که در میدان مشق با اسب آهنی اش هنرنمایی خواهد کرد. بهای بلیت را دو قران معین کرد. در روز موعود بسیاری از مردم به تماشا آمدند. سیمونیان میان میدان، سوار اسب آهنیش شد. چند بار دور میدان گردش کرد چند دفعه پیاده و سوار شد و تماشاگران را به تعجب و تحسین انگيخت.

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۳ قمری برابر ۲۴۴۵ امتیاز ساختن يك رشته راه آهن میان تهران و قصبه حضرت عبدالعظیم همچنین احداث تراموای اسبی را به شرکت سهامی راه آهن و تراموای ایران دارد. این شرکت را بواتال فرانسوی و چند نفر بلژیکی تشکیل داده بودند. خط واگن تهران که از میدان توپخانه به ایستگاه راه آهن تهران و شاه عبدالعظیم، خیابان لاله زار، بازار امتداد داشت روز ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۰۸ قمری برابر ۲۴۵۰ وسیله ناصرالدین شاه افتتاح یافت. هرواگن سه قسمت داشت و قسمت وسط که تقریباً محصور بود به زنان اختصاص داشت. تراموای اسبی تهران با اسلوب و نظامات خاصی کار می کرد؛ روی بلیط های تراموا به زبان فرانسوی نوشته شده بود و تا اوایل سلطنت پهلوی دولت هیچگونه نظارت در آن نداشت. در اوایل قوس (آذر) ۲۴۸۳ وزارت فواید عامه به کمپانی مذکور دستور داد که باید نوشته های بلیط های راه آهن و تراموای اسبی به زبان فارسی باشد و پس از مدتی چون معلوم شد که اصولاً تراموای اسبی رفع احتیاج مردم پایتخت را در کار رفت و آمد نمی کند، افزون بر این شرکت بی ارائه دلیل موجه از روز جمعه هشتم ذی قعدة ۱۳۴۴ برابر سی ام اردیبهشت



پیش از پادشاهی رضاشاه کبیر کجاوه یکی از وسایل راحت مسافرت بشمار می‌رفت

۲۴۸۵ بهای بلیط را از شش‌شاهی و هفت‌شاهی به‌هشت‌شاهی و نه‌شاهی ترقی داده بود لایحه واگذاری اتوبوسرانی پایتخت را به يك شرکت تجاری دانمارکی، روز یکشنبه نهم ربیع‌الاول ۱۳۴۵ برابر ۲۴ مهر ۲۴۸۵ به مجلس تقدیم کرد. همچنین مجلس امتیاز اتوبوسرانی تهران - شمیران را به کمپانی تجاری دانمارکی در جلسه مورخ ۲۵ دی ۲۴۸۵ تصویب نمود. مسئولان تراموای اسبی ایران به‌بهبود و تکمیل آن همچنان بی‌اعتنا بودند و چون ادامه کار بدان‌صورت نادرست و ناخوشایند روا نبود دولت به تعطیل آن مصمم شد و از روز شنبه سیزدهم دی ۲۴۸۹ به‌برچیدن یا پوشاندن آن به‌خاک مشغول شد.

در ماه سرطان (تیر) ۲۴۷۷ در پایتخت فقط يك اتومبیل، ۳۳ کالسکه، ۱۲۵ درشکه دواسبی، و سه درشکه يك اسبی، ده ارابه، چهل دوچرخه باری، و ده دوچرخه، وجود داشت و کار حمل و نقل شهر را ۶۸۸ اسب و قاطر و ۶۰۹ خر بارکش و ۷۱ خر سواری تحمل می‌کردند.

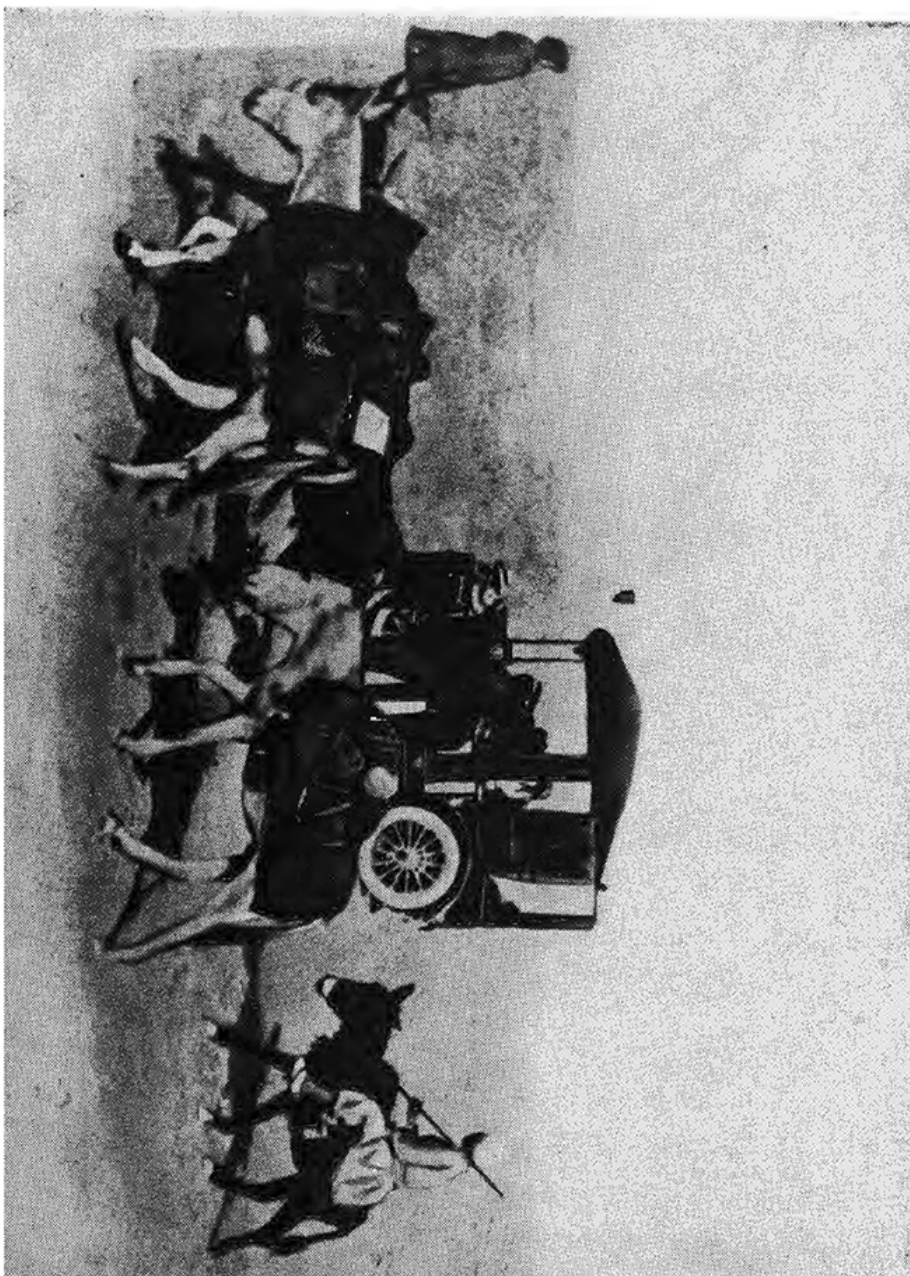
همین‌که به‌اراده و همت اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر امنیت و آرامش در سراسر مملکت گسترده شد تهران و دیگر شهرهای ایران رو به توسعه نهاد. دیری نپایید که در پایتخت عمارت‌های عظیم و باشکوه برآورده شد. ساختمان دانشگاه تهران، بانک ملی، ایستگاه راه‌آهن، باشگاه افسران، کتابخانه ملی، موزه ایران باستان، شهربانی، ساختمان وزارتخانه‌ها، دبیرستانها، دانشسراها، دبستانهای نوین... در این مدت چندین خیابان جدید ایجاد شد و خیابانهای قدیم توسعه یافت و نوسازی شد.

گفتنی است که همه ساختمانهایی که در دوران فرخنده رضاشاه کبیر در تهران و همه شهرستانها برآورده شد موافق شرایط محلی و در نهایت استواری و زیبایی بود چنانکه تا مدت‌ها هرگز به تعمیرات اندک هم نیاز پیدا نکرد و بی‌گمان سالیان دراز همچنان برجای خواهد ماند. صنعتگران، کشاورزان و خداوندان دیگر حرفتها پیوسته همت می‌ورزیدند

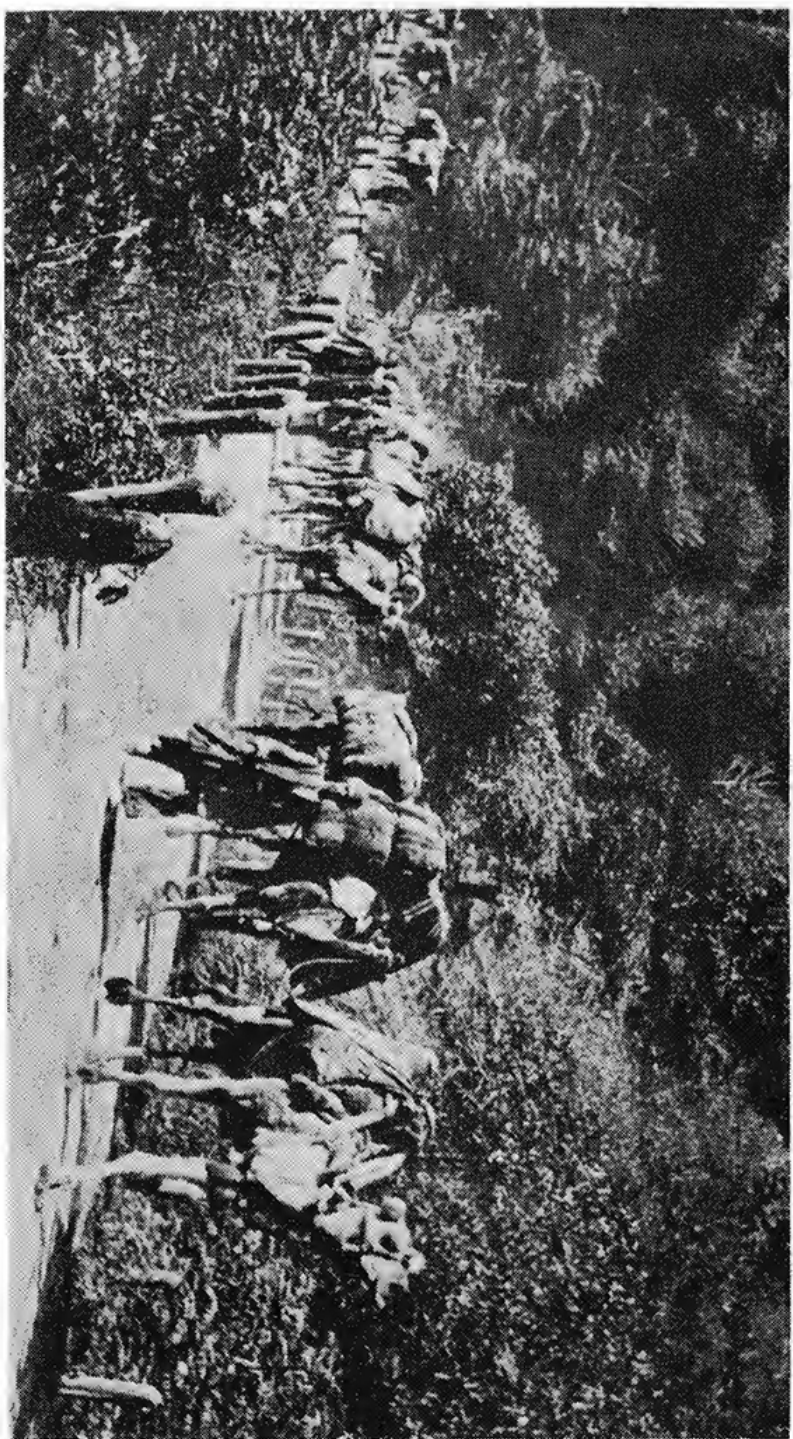


کجرف شهر

تقدیر و الهام... قاجار...



اتومبیلی که مظفرالدین‌شاه برای خود به ایران آورد.



راه تجاری رشت به تهران پیش از دوران سلطنت پرافتخار رضاشاه کبیر



اعلیحضرت رضاشاه کبیر بیمارستان شاهرضای مشهد را که به فرمان معظم له ایجاد و تأیید شده بازدید می فرمایند. ۱۳۱۳ (۱۳۹۴ق)



بازدید اعلیحضرت رضاشاه کبیر از بیمارستان شاهرضا ، فروغی افتخار حضور دارند .

که حاصل کارشان خالی از کثری و سستی باشد، و به سالها خللی در آن راه نیابد، بنایی که ساختمان مدرسه‌ای را برمی‌آورد چنان می‌اندیشید که خانه‌ای برای خود می‌سازد، دیگران نیز چنین می‌اندیشیدند از اینکه همه مردم ایران همدل و همزبان به شوق و ارادت شهریار را یمنند و وطن پرست خود را صمیمانه و به اعتقاد تمام دوست می‌داشتند؛ جمله سر به فرمایش بودند و همه آن می‌کردند که رضای وی در آن بود.

درخور تذکر است که جمعیت تهران به موازات ترقیات علمی و صنعتی و تجاری به صورتی بی‌سابقه فزونی گرفت چنانکه در اواخر سال ۲۴۹۸ جمعیت پایتخت به ۳۱۲,۰۳۸ مرد و ۲۲۸,۰۳۹ زن رسید . شگفت اینکه بهای اجناس با وجود فزونی یافتن روزافزون جمعیت در طی شهریاری شاهنشاه مدبر و روشن بین از چند درصد تجاوز نکرد و نرخها تقریباً ثابت بود. فی‌المثل در اوایل تیرماه ۲۴۸۵ بهای گندم خرواری ۲۳۰ تا ۲۷۰ ریال، جو خرواری ۱۲۰ تا ۱۹۰ ریال، برنج رشتی خرواری ۴۰۰ تا ۵۰۰ ریال، لویای چشم بلبلی خرواری ۲۵۰ تا ۳۰۰ ریال، روغن چهارمن ۶۵ تا ۷۰ ریال، تخم مرغ هزار دانه ۱۱۰ تا ۱۲۰ ریال، عسل يك من ده تا ۱۱ قران، پنیر يك من پنج تا شش قران، چای يك من ۵۰ تا ۸۰ ریال، گوشت يك من ۶۳ ریال، آجر سفید هزاری ۱۱۰ تا ۱۳۵ ریال ، آهك خرواری ۴۵ تا ۵۰ ریال قیمت داشت. در مهرماه ۲۴۸۶ گندم خرواری ۲۲۰، جو خرواری ۱۰۰، عدس ۱۵۰ ریال، برنج رشتی خرواری ۳۰۰ تا ۵۰۰ ریال، پنیر چهارمن ۲۵ تا ۳۵ قران، عسل يك من شش ریال بود و در دی ماه ۲۴۸۶ چلوار متری ۱۳ قران ، فاستونی نخي متری ۲۵ره قران، مخمل متری ۲۵ر۷ قران، مغز گردو خرواری ۴۵۰ ریال، مغز بادام خرواری ۱۳۵۰، زعفران يك سير ۲۷۵ قران قیمت داشت.

در فروردین ۲۴۸۷ بهای کاغذ آلمانی اعلا خرواری ۶۵۰ قران،

کاغذ الوان خرواری ۷۰۰ قران، کاغذ روزنامه خرواری ۴۱۰ ریال، آجر سفید هزاری دوازده تومان، آهک خرواری ۳۷ قران قیمت داشت.

در سالهای بعد نیز ترقی اجناس بسیار اندک و ناچیز بود چه هیچ سودجوی ناصالح دیوخوی را جرأت آن نبود که آسایش و رفاه مردم را بازیچه خویش قرار دهد و از طریق احتکار و گرانفروشی زندگی را بر خلق سخت و تلخ گرداند، از آنکه مردم را نگهبانی خیرخواه، بخرد، تزیین و هشیار و بیدار بود و از این روی در تسهیل امر معیشت عمومی و تنظیم و تثبیت قیمت‌ها و ارزش کالاها و نیازمندیهای ضروری و حیاتی جامعه سخت کوشی و مراقبت‌های دقیق صورت میگرفت.

آشوب جهان - توفان در ایران «فرجام سخن»

پایان پادشاهی و زندگی شهریاری که ذکر جمیلش جاودان خواهد ماند

از نیمه دوم مرداد ۲۴۹۸ اوضاع سیاسی اروپا سخت به وخامت گراییده بود و زمامداران و سیاستمداران کشورهای بزرگ برای جلوگیری از تصادمات خونین و وقوع جنگ تلاش بسیار می کردند، چه همه باور داشتند خرابیهای ناشی از جنگ جدید که در آن مخربترین سلاحها بکار خواهد رفت آسان جبران نمی پذیرد، وغالب و مغلوب از مصایب آن مصون نخواهند بود. اما این مجاهدتها سود نبخشید و بامداد روز جمعه نهم شهریور ۲۴۹۸ برابر اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان از راه دالان داتنریگ از زمین و هوا و دریا بر لهستان حمله برد. همان روز دولتهای فرانسه و انگلیس آلمان را تهدید کردند که اگر بی درنگ حمله

را متوقف ، و لهستان را تخلیه نکند به پشتیبانی لهستان وارد جنگ می شوند. دولت آلمان اولتیماتوم این دو دولت را نپذیرفت و پس از تصرف لهستان از راه بلژیک به فرانسه حمله برد.

دیری نگذشت که آتش جنگ سراسر اروپا را فراگرفت و قوای آلمان روز یکشنبه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ برابر اول تیر ۲۵۰۰ به روسیه تاخت. در اواخر اردیبهشت ۲۵۰۰ «ایدن» وزیر امور خارجه انگلیس، دشمنی همیشگی انگلیسیان را نسبت به ایران آشکارا، و ضمن نطقی که راجع به جریان جنگ در مجلس عوام ایراد کرد گفت: عده ای که بنام کارشناس در ایران خدمت می کنند برای استقلال ایران مخاطراتی ایجاد نموده اند» و بیان این دعوی نادرست هم بیانگر نیات پلید و شرانگیز دولت انگلیس نسبت به ایران بود و هم نشان تهدید.

این اظهارات زهر آگین نادرست اندك اندك بیشتر و تلخ تر شد و دیری نپایید که کار به مبادله یادداشت های رسمی انجامید.

گفتنی است که سه روز پس از حمله آلمان به لهستان و صدور اولتیماتوم فرانسه و انگلیس به آلمان، دولت ایران رسماً و صریحاً اعلام بی طرفی کرد و به جهانیان اطلاع داد که در تمام مدت جنگ بی طرف خواهد بود. اما دو دولت روس و انگلیس بی اعتنا به اعلام بی طرفی ایران برای تجاوز به ایران منتظر فرصت مناسب بودند.

مراسم اختتام دوره تحصیل دانشجویان دانشکده افسری هر سال پس از پایان یافتن تعطیل ماه شهریور، اوایل مهر انجام می یافت اما در سال ۲۵۰۰ به سبب توسعه دامنه جنگ و ظن قریب به یقین تجاوز روس و انگلیس به ایران، روز سه شنبه ۲۸ مرداد در اردوگاه اقدسیه به عمل آمد و شاهنشاه دورانیش ضمن اعطای دانشنامه و درجه فارغ التحصیلان خطاب به ایشان فرمود :

«در این موقع به شما دانشجویان دانشکده افسری که تحصیلات

خودتان را در دانشکده تمام کرده و امروز به‌اخذ گواهینامه یا به‌عبارت دیگر فرمان افسری نایل می‌شوید تبریک می‌گویم. امیدوارم در آینده به‌واسطه حسن خدمت و انجام وظیفه به درجات بالاتر و به مقام عالی‌تر نایل شوید.

«شاید بعضیها پیش خودشان تصور کنند که امسال از يك ماه مرخصی معمولی دانشکده محروم شده‌اند، ولی البته بعد که علل وجهت آن را فهمیدند تصور می‌کنم حس فداکاری آنان تحریک شود. بیش از این لازم نیست توجه شما را به‌وظایف عمومی و موقعیت مخصوص امروز جلب کنم. همین قدر می‌گویم لازم است ارتش و افسران ارتش باکمال توجه به جریان اوضاع علاقه‌مند باشند و درموقع لزوم از هیچ‌گونه فداکاری و جان‌بازی دریغ ننمایند».

شاهنشاه ضمن این بیانات تلویحاً اشارت فرمود که خطر تجاوز دو دشمن بی‌اعتنا به اصول و مبانی انسانی نزدیک است و باید در اندیشه دفاع از وطن بود.

پیش‌بینی شاهنشاه به‌خطا نبود و سپیده‌دم روز دوشنبه سوم شهریور ۲۵۰۰ برابر ۲۵ اوت ۱۹۴۱ - سیزده روز پس از امضای منشور آتلاتیک ارتش روسیه و انگلیس بی‌طرفی ایران و مقررات بین‌المللی را نقض و از شمال و جنوب از راه زمین و دریا و هوا به ایران حمله کردند. سربازان رشید ایران گرچه غافلگیر شده بودند دلیرانه جنگیدند و فداکاریهای شگفت‌انگیز کردند.

شهرهای بی‌دفاع ایران وسیله قوای دو خصم جنایتکار بباران شد و عده بسیاری از مردمان بی‌گناه جان باختند.

اگر مورخی امین و آزاده سر آن داشته باشد که ننگین‌ترین جنایات دولتهای شرکت‌کننده در جنگ جهانی دوم را بیابد و وصف کند حمله روس و انگلیس به کشور صلح‌طلب ایران از همه فجایع ننگین‌تر است.

روس و انگلیس به منظور رسیدن به مقاصد خود آبادانی‌هایی را که شاهنشاه رضاشاه پهلوی در مدت بیست سال زمامداری و پادشاهی خویش فراهم آورده بود جمله ویران کردند. چندین هزار نفر را بی رحمانه کشتند، غارت کردند، سوختند و گرسنگی و فقر آفریدند.

بنیانگذار ایران نو دریافت که روس و انگلیس اصولاً با پادشاهیش مخالف‌اند، و هر روز فتنه‌ها می‌انگیزند، وطن پرستان را به زندان می‌افکنند و آزار می‌کنند، بیگانه پرستان را بر مال و جان و ناموس مردم مسلط می‌دارند. تحمل این مصیبت‌ها نکرد، او که به خاطر آسایش مردمی که چون جان دوستش می‌داشتند همه جای ایران را گشته بود، بدیها و زشتیها، ویرانیها و ستمگریها را از میان برده بود و جای آنها زیبایی، آبادانی، آسودگی و احساسات ملی و فضایل اخلاقی و انسانی آفریده بود نتوانست در چنان شرایط یأس‌انگیز که سراسر ایران را تیرگی، تباهی، اندوه، ناامیدی و گرسنگی فرا گرفته بود بماند و چاره‌گری نتواند، از این رو قلم به دست گرفت و نوشت :

«نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف کشور کرده و ناتوان شده‌ام و حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت‌دایم لازم دارد، پردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد، بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره نمودم. از امروز که روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا باید به سلطنت بشناسند و آنچه نسبت به من از پیروی مصالح کشور میکردند نسبت به ایشان بکنند. کاخ مرمر تهران ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ .»

و همان روز از پایتخت راهی اصفهان شد تا از راه یزد و کرمان به بندرعباس برود و با کشتی که دولت انگلیس آماده کرده بود از ایران

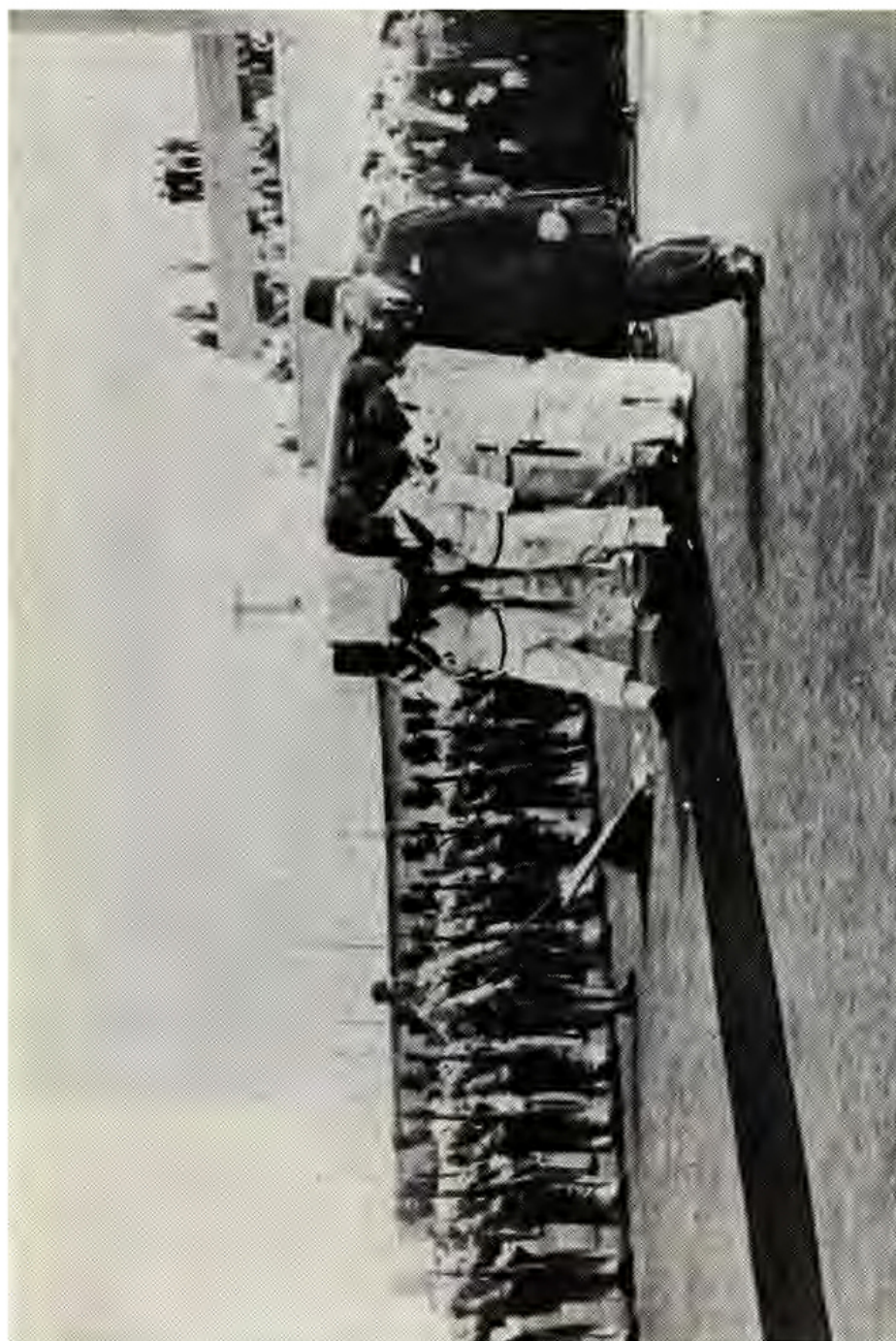
خارج شود.

روز شنبه پنجم مهر برابر پنجم رمضان، پادشاهی که خون پاکش به مهر وطن و دوستداری مردم ایران سرشته بود، خسته دل و دردمند از ستمی که دو دشمن ستمکار و پتیاره برمیهن و مردمش رانده بودند سوارکشتی «بندرا» و رهسپار سفری نامعلوم شد. او در آخرین دمی که در وطن بود مشتی از خاک ایران عزیز را که در نظرش از هر چیز پرمقدارتر و گرانباتر بود برگرفت در دستمالی که با آن دیدگانش را از اشک می سترد جا داد و با خود برد تا هرزمان رنج دوری از وطن و هموطنانش، دل پاکش را به درد می آورد به بوییدن آن خویشتن را اندکی تسکین دهد، و تا دمی که ساحل ایران پیدا بود دیده از آن بر نگرفت.

شاهنشاه مدتی در جزیره بدآب و هوای موریس (ایل دوفرانس) واقع در مشرق جزیره ماداکاسگار اقامت گزید و پس از مدتی به شهر ژوهانسبورگ انتقال یافت.

در طول تمام مدتی که در این دوجا می زیست دمی از یاد وطن و هموطنانش غافل نبود. خبرهای غم انگیزی که از خرابیهای ناشی از تجاوز و اقامت متجاوزان و سیاهکاریهای ایشان و گرسنگی و بیماری و مرگ مردم بی پناه ایران می شنید چون سوهان جان و تن پاک آن بزرگ مرد غیرتمند را می فرسود و روز بروز وی را آشفته تر، افسرده تر، ناتوان تر و بیقرارتر می کرد. سرانجام از بسیاری رنج و غم سحرگاه روز چهارشنبه چهارم امرداد ۱۳۲۳ شمسی برابر پنجم شعبان ۱۳۶۳ و ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴ چراغ عمرش که سالها سراسر ایران از فروغ آن روشن بود خاموش شد.

روز شنبه ششم آبان ۲۵۰۳ جسد پاکش از ژوهانسبورگ به بندر سوئز و از آنجا به قاهره حمل گردید. هنگامی که کالبد بنیانگذار



درفودگاه قاهره ازجنازه رضاشاه کبیر احترام شایان شد وتشییع مفصلی بعمل آمد.



درفرودگاه چنه از جنازه اعلیحضرت رضاشاه کبیر تشییع مفصل بعمل آمد.



جنازه پاك شاهنشاه فقيد رضا شاه كبير كنار محراب پيغمبر اكرم
درحالي كه امام مدينه نماز مي گزارد.



تشییع جنازه اعلیحضرت رضاشاه کبیر در ایستگاه اهواز



ادای احترام عمیق مردم پایتخت هنگام تشییع جنازه اعلیحضرت فقید.



مردم تهران هنگام تشییع جنازه اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر به اندوه تمام می‌گریند.



شاهنشاه آریامهر پس از مراسم تدفین جسد پاك رضاشاه كبير اداى احترام مى نمايند.



آرامگاه شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر در شهر ری

ایران نو از ایستگاه راه آهن به مسجد «الرفاعی» به وسیله يك عراده توپ و تشریفات نظامی انتقال می یافت جمعیت انبوهی در طول فاصله راه آهن تا مسجد به حال حزن ایستاده بودند و ادای احترام می کردند.

جنازه پاك رضا شاه کبیر روز یکشنبه هفدهم اردیبهشت ۲۵۰۹ برابر نوزدهم رجب ۱۳۶۹ از قاهره به تهران انتقال یافت. مردم پایتخت از زن و مرد و پیر و جوان در مراسم تشییع جنازه شرکت جستند. گروهی نیز از شهرها و شهرکهای دور و نزدیک به تهران آمدند تا بر فقدان چنان شهریاری که ایران از برکت همت و تدبیرش در اقطار جهان به عظمت و آبادانی شهره شده بود بخروشنند و بگریند.

چند ساعت بعد جسد پاك شاه در آرامگاه باشکوهی که همواره زیارتگاه ایرانیان خواهد بود به خاك سپرده شد، و بدین سان روزگار شهریاری که مادرِ روزگار بزرگمردی چون او بسیار نیروورده است به پایان رسید.

توضیحات و استدراکات

۱ - سلطان مراد میرزای حسام السلطنه سیزدهمین پسر عباس میرزای نایب السلطنه، در ماه ربیع الاول سال ۱۲۳۳ قمری به دنیا آمد. به سال ۱۲۶۴ به امر امیرکبیر برای دفع فتنه حسن خان سالار به خراسان رفت، و سال بعد جای برادرش حشمت الدوله والی آن ایالت شد. پس از اینکه در صفر ۱۲۷۳ هرات را گرفت انگلیسیان به جنگ با ایران برخاستند. این اختلافات به عقد قرارداد شوم و بد اثر پاریس انجامید که افغانستان یکسره از ایران جدا و به انگلیس سپرده شد. گفتنی است که در آن زمان انگلیس در هندوستان مواجه با انقلابات دامنه دار هندیان بود، و اگر دولت ایران پایداری می کرد این همه رسوایی به بار نمی آمد. حسام السلطنه نیز به شاه نوشت که: «جوانان هندی علیه بیدادگریهای انگلستان قیام کرده اند و در چنین شرایط نه تنها بی اعتنا به لشکرکشیهای دشمن به خلیج فارس و پیاده شدن در سواحل ایران می توانند دست خصم را از افغانستان کوتاه کند بلکه قادر است دشمن را تا مرز هندوستان براند، ولی شاه که بر اثر بدآموزیهای میرزا آقاخان نوری صدراعظم که سرسپرده و جیره خوار انگلیسیان بود اجازه نداد و به سلطان مراد میرزا نوشت که هرات را رها کند و به مشهد بازگردد.

پس از بازگشتن حسام السلطنه حمزه میرزای حشمت الدوله بجای او رفت و حسام السلطنه والی فارس شد. در سال ۱۲۷۷ ناصرالدین شاه برای بار سوم، و در سال ۱۲۸۸ برای بار چهارم وی را به حکومت خراسان مأمور نمود. حسام السلطنه دوم جمادی الاول سال ۱۳۰۰ درگذشت و در دارالحفاظ حضرت رضا به خاک سپرده شد.

۲ - پس از اینکه ناصرالدین شاه به ضرب تیر میرزا رضا کرمانی درگذشت مظفرالدین میرزا که نزدیک چهل سال سمت ولیعهدی داشت و در این مدت در آذربایجان می زیست از تبریز به تهران آمد و جای پدر را گرفت. مردی سست رای، جبان، و معتقد به او هام و خرافات بود. قابلیت و استعداد نداشت. ناکسان و شیربان متملق به گردش جمع آمدند، و میان او و خیرخواهان جدایی افکندند. وضع ایران از آنچه بود آشفته تر و ناسامان تر شد. زشتکاریهای امین السلطان و خیانتهای او دشواریها و پریشانیها به بار آورد.

مظفرالدین شاه چهارمین پسر ناصرالدین شاه است. سه برادرش: معین الدین میرزا، امیر قاسم، مسعود میرزا، از او بزرگتر بودند. معین الدین میرزا ولیعهد بود اما در خردی درگذشت، و امیر قاسم نیز که این سمت یافته بود در طفلی

وفات یافت. مسعود میرزا مادرش از خاندان سلطنت نبود از این رو نمیتوانست ولیعهد، و پس از پدرش پادشاه شود. ناچار ناصرالدین شاه مظفرالدین میرزا را که روز جمعه چهاردهم جمادی الثانی ۱۲۶۹ تولد یافته بود در سال ۱۲۷۴ به ولیعهدی معین کرد. مادر مظفرالدین میرزا شکوه السلطنه دختر شعاع السلطنه بود. او به سال ۱۲۸۵ تاج الملوك امخاقان - دختر امیر کبیر و عزة الدوله خواهر ناصرالدین شاه - را به زنی گرفت اما این وصلت دوام نیافت و در صفر ۱۲۹۳ به جدایی انجامید. مظفرالدین شاه سه بار به اروپا سفر کرد. این سفرها همه پرخرج و بی حاصل، و مخارج آن از استقراض بیگانگان بود. در این سفرها جمعی از مفتخوران و بیکاران به قصد تماشا و شادخواری همراه او شدند چنانکه در سفر اول آقاسید حسین پسر سید بحرینی نیز همراه شاه رفت تا خوابهایش را تعبیر کند و برایش روضه بخواند.

در اواخر پادشاهی مظفرالدین شاه کوشش آزادیخواهان در بدست آوردن برقراری مشروطیت شدت تمام یافت و سخت گیری و تهدید عین الدوله در آرام کردن مجاهدان بی ثمر ماند.

آزادیخواهان قربانیها دادند اما دست از طلب برنداشتند. مظفرالدین شاه که به طبع از غوغا و آشوب نگران و از ناشکیبایی و زحمت خلق بیزار بود عین الدوله را که مایه آنهمه آشفتگی و پریشانی شده بود، از صدارت برکنار، و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را جای وی صدراعظم کرد و فرمان مشروطیت را به روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ - یازدهمین سال سلطنت خود - صادر فرمود. مردم بدین مژده آرام شدند و شادیها کردند. فرمان مشروطیت به خط قوام السلطنه است.

مظفرالدین شاه شش ساعت گذشته از شب چهارشنبه ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ در گذشته است.

۳- پیرم داویدیان در سال ۱۸۶۸ میلادی - ۲۴۲۷ به دنیا آمد. پدرش داوید که کارگر ساده معدن مس بود او را در شش سالگی به مدرسه سپرد اما پیرم بر اثر فقر در نه سالگی تحصیل را رها کرد و در يك کارخانه لیموناد سازی به کار پرداخت. در سال ۲۴۵۸ بر اثر فعالیت های سیاسی که در نظر روسیان ناروا می نمود دستگیر و محاکمه شد و با گروهی از همفکرانش که به همین گناه گرفتار آمده بودند به اعمال شاقه محکوم و در شبه جزیره ساخالین به زندان گردید. پس از سه سال توقف در زندان فرار کرد. خود را به قراجه داغ رساند، در سلماس زن گرفت و در همین شهر معلم ورزش شد.

در مبارزاتی که مردم غیرتمند آذربایجان به سرکردگی ستارخان و باقرخان

علیه استبداد آغاز نهادند پیرم و گروهی از یارانش در گیلان و آذربایجان به یاری ایشان شتافتند. پیرم و همراهانش در فتح قزوین و کرج دلیرها کردند و اگر همت و کوشش ایشان نبود گشودن تهران بدان زودی نصیب مجاهدان نمی‌شد.

پس از فتح تهران به ریاست نظمیه منصوب گردید و در همین مقام بود که به نیروی همت و تدبیر آشوبی را که ملا قربانعلی علیه آزادی در زنجان برپا کرده بود خاموش کرد؛ راه پیشروی ارشدالدوله را که با قوای نسبتاً زیادی به طرفداری بازگرداندن سلطنت محمدعلی میرزای مخلوع برخاسته بود بست و او را شکست داد و کشت.

پیرم در جنگی که پس از خاموش کردن فتنه ارشدالدوله با سالارالدوله کرد در راه آزادی ایران شهید شد. او برای استقرار مشروطیت فداکاریهای بزرگ کرد؛ اما دو خلاف از او سرزد که در نظر آزادیخواهان بسیار نازیبا نمود. یکی جنگیدن با مجاهدان محصور در پارک اتابک که به مجروح شدن ستارخان و خلع سلاح آنان انجامید، و یکی طرفداری از اولتیماتوم روس و کوشش او در تعطیل مجلس. چنانکه ذکر شد پیرم روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۲۷۱ در جنگ با قوای سالارالدوله شهید شد.

۴ - ابوالفتح میرزای سالارالدوله سوم پسر مظفرالدین‌شاه متولد به سال ۱۲۹۸ قمری تندخویی خونخوار و شرانگیز و سبک مغز بود. در سال ۱۲۳۲ قمری، یک سال پیش از صدور فرمان مشروطیت به حکومت کردستان منصوب شد. بزرگان و بازرگانان آن منطقه که از پیرحمیش آگاه بودند از بیم تا دوفرسنگی سنندج به پیشوازش رفتند و وقتی به دروازه شهر نزدیک شد صارم نظام رئیس قشون کردستان به احترامش بیست تیر توپ شلیک کرد. سالارالدوله که بر این نیت بود از روز ورود، مردم را از هیبت و سطوت خود بترساند به فراشانش فرمانداد به صارم نظام به گناه اینکه در برگذاری تشریفات سستی کرده تو سری بزنند؛ و سر صاحب منصب توپخانه را به جرم اینکه صدای توپها کم بوده ببرند.

پس از استقرار مشروطیت سالارالدوله در مخالفت با حکومت قانون فتنه‌ها انگيخت. در سال ۱۳۲۵ علیه محمدعلی‌شاه قیام و به قصد تصرف پایتخت و تصاحب تاج و تخت با عده‌ای سوی تهران حرکت کرد اما به مراد نرسید.

در اواخر رجب ۱۳۲۹ وقتی محمدعلی میرزا پادشاه مخلوع، به قصد بازیافتن پادشاهی مخفیانه وارد گمش‌تپه شد او نیز به کمکش لشکر کشید. از این رو مجلس شورای ملی در جلسه مورخ سوم شوال ۱۳۲۹ برابر چهارم میزان ۱۳۲۷۰ تصویب کرد که:

وزارت جنگ مجاز است مبلغ بیست و پنجهزار تومان به خود یا وارث

دستگیر کنند یا اعدام کنند سالارالدوله بپردازد.

اما پس از سالها مجلس شورای ملی در جلسه مورخ چهارشنبه ۱۷ اسفند ۲۴۸۵ برابر پنجم رمضان ۱۳۴۵ تصویب کرد :

وزارت مالیه مجاز است که از ابتدای سنه ۱۳۰۶ شش هزار تومان از محل اعتبار ماهیانه دولت سالیانه درباره ابوالفتح میرزای سالارالدوله برقرار نموده مادامی که مشارالیه متوقف مرکز است به اقساط ماهیانه عاید دارد .

سالارالدوله به سال ۲۵۱۸ شمسی در هشتاد سالگی به شهر اسکندریه در گذشت .

۵ - ساعت ده و نیم صبح روز یکشنبه هفتم تیر ۲۴۷۳ برابر چهارم شعبان ۱۳۳۲ مطابق ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، ارشیدوک فرانسوا فردیناند ولیعهد اتریش و همسرش سوفی دوهینبرگ وارد شهر سراجو شدند. هفت جوان صربى که همه به بیماری حاد ریوی گرفتار بودند و می دانستند که آفتاب عمرشان برب بام است، و آگاه بودند که اتریش در اندیشه تصرف وطنشان صربستان است به کشتن ارشیدوک همراهی و همدستان شدند. آنان در مسیر ولیعهد اتریش جدا از هم ایستادند تا اگر کوشش یکی در نابودیش کارگر نیفتاد دیگری بکوشد. نخست چاپرنویچ چند دقیقه پس از ورود ولیعهد اتریش بمبی به سوی اتومبیل وی پرتاب کرد اما ارشیدوک فرانسوا پیش از آنکه بمب درون اتومبیلش بیفتد با شانه اش آن را از خود دور کرد. به وی آسیبی نرسید اما ستوان مارزی یکی از همراهان محافظش را به سختی مجروح کرد. پس از چند دقیقه اتومبیل حامل ارشیدوک برابر عمارت شهرداری متوقف شد. شهردار پیش رفت تا خیر مقدم بگوید؛ اما ولیعهد اتریش مجال سخن گفتن به او نداد و به راننده اش گفت از همان راه که آمده بود باز گردد تا به عیادت ستوان مارزی برود. اتفاق را میان راه اتومبیل به سببی که هنوز درست معلوم نشده چند لحظه ایستاد، و درست در همین لحظات کابریل پرچیپ یکی دیگر از هفت محصل توطئه گر به ضرب سه گلوله ارشیدوک را کشت.

اتریش که منتظر بهانه بود چهار ساعت بعد از وقوع این حادثه به صربستان اعلان جنگ داد و پس از چند روز جنگ جهانی اول شعله ور شد. بدین ترتیب که روز اول اوت ۱۹۱۴ برابر نهم اسد (مرداد) ۲۴۷۳ دولت آلمان به روسیه التیماتوم داد و خواست که آن دولت در مدت دوازده ساعت افراد تحت السلاح خود را مرخص کند. چون پذیرفته نشد آلمان هفت ساعت بعد از ظهر دوم اوت به روسیه، و روز سوم اوت به فرانسه اعلان جنگ داد. دیری نگذشت که برخی از کشورهای بزرگ و کوچک به یکی از دو مضامین پیوستند.

دولت ایران در این جنگ بیطرفی اختیار کرد، و روز یکشنبه ۱۲

ذی‌حجه ۱۳۳۲ و اول نوامبر ۱۹۱۴ این اعلامیه به‌امضای احمدشاه انتشار یافت: نظر به‌اینکه دراین اوقات متأسفانه بین دول اروپ نایره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به‌حدود مملکت ما نزدیک شود؛ و نظر به‌اینکه روابط و دادیه بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است، برای اینکه عموم اهالی از نیت مقدسه ما درحفظ وصیانت این روابط حسنه نسبت به‌دول متحاربه مطلع باشند، امر و مقرر می‌فرماییم که جناب‌اشرف رئیس‌الوزرا فرمان ملوکانه را به‌فرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما دراین موقع مسلک بی‌طرفی را اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ وصیانت می‌نماید؛ و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهاً من‌الوجه برآ و بجزراً کمک به‌همراهی یا ضدیت هریک از دول متخاصمه نموده و یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک و یا حمل کنند؛ و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده مسلک بی‌طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بی‌طرفی وصیانت روابط حسنه باز آنچه دولت ما مصلحت داند به‌عرض برساند در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف‌صدور خواهد یافت. ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ محل صحه همایونی

اما بی‌طرفی ایران مورد اعتنای دول متخاصم قرار نگرفت و انگلیسیان و روسیان و عثمانیان و ایرانیها و خسارتهای بسیار وارد کردند.

پس از ۱۵۶۳ روز پیکارهای خونین دولت آلمان تقاضای صلح کرد و روز یکشنبه ۱۳ میزان (مهر) ۲۴۷۷ برابر ششم اکتبر ۱۹۱۸ این اعلامیه از طرف سفارت فرانسه در تهران انتشار یافت :

«دول آلمان، اتریش و عثمانی متارکه جنگ را فوراً تقاضا و پیشنهاد سابق ویلسن رئیس‌جمهور آمریکا را مبنی بر اساس مذاکرات صلح قبول نموده‌اند». و متعاقب آن روز پنجشنبه هشتم عقرب (آبان) برابر ۲۴ محرم و ۳۱ اکتبر سفارت انگلیس در تهران این اعلامیه را منتشر کرد :

«بریتانیا عظمی و مملکت عثمانی با یکدیگر معاهده متارکه جنگی امضا کردند. شرایط این متارکه بعداً به‌طبع خواهد رسید. مخاصمات درظهر ۳۱ اکتبر موقوف شد».

۶ - جناب مستطاب . . . چون روز شنبه بیست و هفتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ در مدرسه نظام جلسه باشکوهی تشکیل می‌شود، و از همه رجال و اعیان و علما دعوت شده است و حضرت والا عضد‌الملک از مدعوین پذیرایی خواهند فرمود، و این جلسه به‌منظور افتتاح مجلس ملی و تدوین نظامنامه انتخابات است و جنابان آقایان مشیرالدوله و حاج میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین مقرر است نطقهایی

ایراد نمایند و دستخط مبارك مورخه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه برای اطلاع عموم قرائت شود . . .

۷ - روزنامه «ثریا» در قاهره پایتخت مصر منتشر می‌شد. عمرش بسیار نبود تا وقتی که میرزا محمدعلی خان کاشانی آن را اداره می‌کرد و مقالات آتشین و بیدارکننده در آن می‌نوشت. اعتبار و نفوذ داشت اما وقتی که وی آن را رها کرد و خود به نوشتن و نشر روزنامه پرورش پرداخت اعتبار ثریا کاسته و قدرش کم شد.

۸ - اولین شماره روزنامه «اختر» پنجشنبه ۱۶ ذی‌حجه ۱۲۹۲ مطابق ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ در اسلامبول منتشر شد. مؤسس آقامحمد طاهرتبریزی و مدیرش حاج میرزا مهدی معروف به اختر بود. در اوائل کار میرزا آقاخان کرمانی و چند تن از آزادیخواهان دیگر مقالات انتقادی و مهیج تندی در آن می‌نوشتند از این رو ناصرالدین‌شاه ورود آن را به ایران ممنوع کرد و به‌امین‌السلطان نوشت:

«جناب‌امین‌السلطان، انشاءالله احوال شما خوب است. چه می‌کنید؟ باران که نمی‌گذارد شخص نفسی بکشد. کی از منزل بیرون آمده به‌حضور می‌رسید؟ تازه‌ای باشد به‌عرض برسانید. این روزنامه اختر باز فضولیه‌های زیادی می‌کند. نسخه‌ای امروز دیدم حالا می‌دهم بیاورند، «آرتیکل» بدی نوشته است، ملاحظه بکنید. این روزنامه را این دفعه باید جداً غدغن سخن بشود که پستخانه قبول نکرده بیاورند به ایران، حتی به‌چاپارهای انگلیس و روس و فرانسه هم غدغن بکنند که من بعد روزنامه اختر را بیاورند به ایران. به‌امین‌الدوله دستخط نوشتم شما هم تأکید کنید که از این تاریخ دیگر روزنامه بیاورده منتشر نکنند. به‌سفرها هم خودتان غدغن بکنید که چاپارهای آنها روزنامه اختر را قبول نکرده بیاورند البته».

پس از مدتی به‌سبب سوءجوییه‌های صاحبش، میرزا آقاخان و دیگر نویسندگان از همکاری با او روی برتافتند لاجرم از اعتبار و رونق افتاد.

۹ - لرد سالرزبوری نخست‌وزیر انگلیس روزی جرالده تالبوت را که مردی گرم‌گفتار و هوشمند و از دوستان تردیک و محرم وی بود وادار کرد که از ناصرالدین‌شاه که برای بار سوم به اروپا سفر کرده بود امتیاز انحصار خرید و فروخت دخانیات ایران را بگیرد. تالبوت به‌شوق پذیرفت. نخست به‌فسون و فسانه میرزا علی‌اصغرخان اتابک و اعتمادالسلطنه را به وعده‌های خوش باخود همدستان کرد و چون به‌حضور شاه بار یافت چندان چرب‌زبانی کرد که ناصرالدین‌شاه دعوت وی را پذیرفت و روزی به‌خانه‌اش رفت. دختر تالبوت چنان به گرمی و فریبندگی از میهمان‌پذیرایی کرد که شاه به‌نشان مرحمت تصویر او را کشید.

تالبوت به کمک چندتن از یارانش و دولت انگلیس، سرمایه‌ای برابر ششصد و پنجاه هزار لیره انگلیسی فراهم آورد و به ایران آمد. چون به تهران رسید محرمانه

درسفارت انگلیس مسکن گزید و جز امین‌السلطان کسی را از آمدن خود خبر نکرد. اتابک چنانکه به‌او وعده داده بود امتیازنامه را با بیست و پنج هزار لیره پیشکش نزد ناصرالدین‌شاه برد و به‌امضاء رساند. تالبوت به‌ازای این خدمت مبلغی به امین‌السلطان و کامران میرزای نایب‌السلطنه و چند نفر دیگر از درباریان پاداش داد. پس از امضای قرارداد تالبوت باغ ایلخان (محل کنونی خزانه‌داری بانک ملی ایران) را به‌اجاره گرفت. ساختمان وسیع و استواری بنا کرد و نمایندگان برای خرید تنباکو و توتون چپق به‌برخی از شهرها فرستاد.

مردم به مخالفت برخاستند. یکی از بازرگانان تنباکو چون ناچار شده که موجودی تنباکوی خود را به‌نمایندگان کمپانی تحویل دهد بیست و چهار ساعت مهلت طلبید و پیش از پایان یافتن مهلت به‌نشان اعتراض دوازده هزار کیسه تنباکو را به‌آتش سوزاند.

بازی، سرانجام بر اثر مخالفت مردم شاه به‌لغو امتیاز ناچار شد و پذیرفت که دولت ایران در مدت چهل سال پانصد هزار لیره انگلیسی با سود صدی پنج به‌عنوان غرامت بپردازد. در آن زمان هر لیره انگلیسی سی و هفت قران می‌ارزید. یکی دیگر از امتیازات عجیبی که ناصرالدین‌شاه به‌خارجیان داد امتیاز کبریت سازی بود. توضیح اینکه در ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۶۰ ناصرالدین‌شاه امتیاز ساختن و وارد کردن کبریت را در ایران به‌مدت پنجاه سال به «دنی» بلژیکی داد مشروط بر اینکه هر ساله مبلغ هزار تومان پیشکشی بدهد و نیز هر سال ده هزار قوطی کبریت برای مصارف ناصرالدین‌شاه تقدیم کند؛ صاحب امتیاز حق داشت تمام ادوات و وسایل مورد احتیاجش را بدون پرداخت عوارض به ایران وارد کند، همچنین برای مصرف ساختن کبریت هر قدر که می‌خواهد از جنگلهای ایران چوب ببرد!

۱۰ — حاج میرزا حسین شیرازی متولد به سال ۱۲۳۰ قمری، ۲۳۷۴ شاهنشاهی، در سبزوار، بزرگ‌مردی پاکیزه سرشت، روشنفکر، دانا، و چاره‌اندیش بود. وقتی بر اثر مخالفت وی قرارداد رژی لغو شد و همه بیگانگان نیز به‌نفوذ کلام و مقام معنوی او آگاه شدند، امپراتور روسیه ضمن نامه‌ای قدرت و اهتمامش را در لغو قرارداد انحصار دخانیات ستود و نوشت: همچنانکه پاپ را احترام می‌گزارد وی را بزرگ می‌شمارد و حرمت می‌نهد.

میرزای شیرازی روز دوشنبه هشتم شعبان ۱۳۱۲ قمری در سامره درگذشت، (در سال ۱۲۹۱ به سامره رفته بود) دولت مجلس ختمش را در مسجد شاه برپا داشت. اتفاقاً را مقارن روزهای عزاداری کورپاتکین ژنرال روسی، سفیر فوق‌العاده امپراتور روسیه به تهران وارد شد و با اینکه مسایل مهم و فوری در میان بود، پذیرایی از وی تا پایان مراسم عزاداری به تأخیر افتاد. روز آخر سوگواری شاه

و درباریانش به مسجد رفتند، و شاه مجلس ختم را برچید.

۱۱ - جنگ میان روس و ژاپن بدین گونه آغاز شد که مقدمهٔ روز پنجم فوریه ۱۹۰۴ کورینو سفیر ژاپن در روسیه، معترضان پایتخت آن کشور را ترك گفت و به وطن خود بازگشت. دیری نگذشت که لشکریان مجهز و ورزیده و وطن پرست ژاپن مہیای نبرد دریایی عظیمی شدند و سپاهی به فرماندهی دریاسالار توگو به پرت آرتور، و لشکری به بندر ولادیوستک روی نهادند. فرمانده نیروی دریایی روسیه در بندر ولادیوستک دریاسالار اسکرف اوف، و در پرت آرتور دریاسالار مکراف نام داشت.

روز هشتم فوریه دریاسالار توگو با اثرافکن به نبرد ناوهای روسیه حمله برد و بهدونبرد ناو چنان آسیب رساند که قدرت شرکت در جنگ از آنها سلب شد. روز بعد دریادار اوریو ژاپنی، داریاگ و کورینز دو کشتی جنگی روسی را غرق کرد. از این هنگام آتش جنگ تیزتر شد و ژاپنیها همه، هر کس به نوعی، با تلاش هر چه بیشتر برای پیروزی خود می کوشیدند.

دیری نگذشت که نبرد ناو روسی پتروپادلسک که مرکز ستاد فرماندهی در آن مستقر بود بر اثر اصابت مین غرق شد و با فرمانده کل نیروهای روسی در اعماق دریا جای گرفت. روحیهٔ سربازان روسی از این حادثه ضعیف شد و دریاسالار الکزیف به جانشینی مکراف انتخاب گردید.

هر چند در نبردی دو زره دار ژاپنی نیز بر اثر برخورد با مین غرق گردید اما این حادثه پیشروی ژاپن را متوقف نکرد و نکاست؛ و در نبرد مہیایی که روز ۱۴ اوت میان نیروهای دو کشور متخاصم روی داد، روسیان شکست خوردند و روریک کشتی عظیم روسی غرق شد.

همزمان با این واقعه «اویاما» به فرماندهی کل سپاه ژاپن برگزیده شد. او دلیرانه به لشکریان روسیه که فرماندهشان کروپاتکن بود حمله برد و آنان را به عقب نشینی ناچار کرد. در جنگ بزرگ دیگری که از نهم تا هجدهم اکتبر ادامه یافت باز پیروزی نصیب ژاپونیان شد و سپاهیان روسی ناچار چند شهر را تخلیه کردند. در این هنگام فرمانده روسی برای تجهیز و تقویت کامل، کشتیهای جنگی خود را در خلیجی که نزدیک شدن و تسلط یافتن ناوگان دشمن به سبب موقعیت خاصی که داشت دشوار بلکه محال می نمود، گرد آورد. فرمانده سپاهیان ژاپن دریافت که اگر دهانه تنگ خلیج به نوعی بسته شود و ناوگان جنگی روسیه بیرون شدن از آن را نتوانند، شکست دشمن قطعی خواهد بود. چاره گری را چند کشتی تجارتي فرسوده را که از غایت کهنگی ارزش بسیار نداشت از سنگ آکند و به عده ای از ناویان که به خون خود سوگند یاد کرده بودند که برای پیروزی یافتن برخم

از رو به‌رو شدن با هیچ خطر نهراسند ، و از باختن جان بیم نکنند، فرمان داد آن کشتیها را در دهانه خلیج غرق سازند تا راه بیرون‌شدن و درآمدن بر کشتیهای جنگی روسیه بسته شود.

ملوانان فداکار ژاپنی درحالی که باران گلوله دشمن بر سرشان می‌بارید به‌زحمت کشتیهای زیر فرمان خود را به‌دهانه خلیج کشاندند و غرق کردند. از پس این تدبیر جنگی سپاهیان ژاپن به‌پرت آرتور پیاده شدند و آن را گرفتند. بر اثر پیش‌رویهای پرمایه و عمیق لشکریان ژاپنی فرمانده نیروهای روسی پرچم سفید برافراشت و تقاضای صلح کرد. هنگامی که دو فرمانده نیروهای متخاصم به‌هم رسیدند، افسر روسی به‌افسر ژاپنی گفت : متأسفم که دوفرزند رشید شما در جنگ شهید شدند ، و وکی افسر ژاپنی با غرور تمام جواب داد : من دویسر رشیدم را برای چنین روز پرورده بودم.

پس از این وقایع لشکریان ژاپن بی‌رویا روشن شدن با دشوارها و پیشامدهای سخت و غیرمترقب همچنان پیش رفتند. روسیان بر این گمان بودند که سرمای زمستان قوای دشمن را متوقف می‌کند، اما سربازان ژاپنی چنان از پیروزیهای خود مغرور و سرمست شده بودند که بی‌اعتنا به سرمای سخت به‌پیشروی خود ادامه دادند. دیری نگذشت که جزیره ساخالین را گرفتند. مقارن این احوال امریکاییان که از پیشروی بیشتر سپاهیان ژاپنی نگران و بیمناک بودند به میانجیگری برخاستند، و ژاپنیها پس از تصرف کردن پرت‌آرتور و منچوری تا حدود خاربین، و گرفتن نیمی از جزیره ساخالین به مصالحه راضی شدند و پیمان‌نامه آشتی را روز پنجم سپتامبر ۱۹۰۵ در یکی از شهرهای کشورهای متحد امریکا امضاء کردند.

۱۲ - قاجاریه قبیله‌پرجمعیتی از نژاد مغول بودند که هم‌زمان با کشورگشایی چنگیز و جانشینانش به‌تدریج از مغولستان به کشورهای اسلامی سفر کردند، و بیشتر آنها در سرزمین ارمنستان استقرار یافتند. شاه‌عباس بزرگ به‌منظور ایجاد سدی در برابر سرکشی قبایل دیگر، عده زیادی از آنان را برای جلوگیری از طغیان و تاراجگری اوزبکان در نواحی مرو، گروهی را به‌نیت ایجاد سد در برابر حمله و غارتگری احتمالی ترکمانان به‌گرگان و استرآباد، و جمعی را به‌منظور پیش‌گیری از تعرض لرگیان در قراباغ متمرکز و مجبور به اقامت کرد. میان این دسته‌ها قاجاریان متوطن در گرگان و استرآباد قدرت و اعتبار بیشتر یافتند. این دسته به‌گروه یوخاری‌باش و اشاقه‌باش که با هم ناسازگار و غالباً برسر دشمنی و ستیزگری بودند، تقسیم شدند.

درومان نادرشاه، قاجاریان مقیم گرگان و استرآباد از بیم خشم و سخط وی جرأت و یارای نافرمانی نداشتند ؛ اما چون نادرشاه در شب یکشنبه یازدهم

جمادی‌الآخر ۱۱۶۰ در فتح‌آباد خوشان به همدستی علی‌قلی‌خان و صالح‌خان رییس قراولان و چند نفر دیگر کشته شد، محمدحسن‌خان قاجار که هوس پادشاهی در سر داشت، استرآباد را گرفت و در اندیشه تصرف شهرها و ولایات دیگر شد، اما در جنگ و گریز با سرداران کریمخان زند سرسلسله دودمان زندیه در مازندران کشته شد، سرش را به تهران پیش کریمخان فرستادند. شاه زند بر سرانجام شوم زندگی او غمین شد و آن سر را با احترام بسیار در حضرت عبدالعظیم په‌خاک سپرد. پس از چندی دختر وی را که در قزوین بود به شیراز آورد تا به‌زنی به پسرش محمدرحیم خان بدهد. اما دخترش بدین‌پیوند رضا نداد و گفت: این دختر سزاوار قاطرچیان است نه درخور همسری برادر من! او را به قزوین باز گرداندند و پس از چندی علیمیرادخان زند وی را زن خویش کرد.

پس از کشته شدن محمدحسن‌خان قاجار دوپسرش آقامحمدخان و حسینقلی‌خان به اسارت درآمدند و در دربار پادشاه زند بسر می‌بردند. وکیل‌الرعا با هر دو به انصاف و مهربانی رفتار می‌کرد، اما این دو به سبب ستمی که از نادر و کریمخان بر پدرشان رفته بود به کریمخان و بستگان او برسرکین بودند.

شهریار زند پس از سی و هشت سال و هشت ماه و دوازده روز پادشاهی، روز سیزدهم صفر ۱۱۹۳ بر اثر بیماری جان‌شکار سل درگذشت. آغا محمدخان که روز یکشنبه ۲۷ محرم ۱۱۵۵ در استرآباد تولد یافته بود و به فرمان عادلشاه برادرزاده نادرشاه مقطوع‌النسل شده بود، از شیراز گریخت، برق‌آسا خود را به استرآباد رساند و پس از جنگهای طولانی با برادران خویش و دیگر مخالفانش سرانجام در نوروز سال ۱۲۰۰ در تهران تاجگذاری کرد. او در سال ۱۲۰۶ به فارس رفت نخست دختر کریم‌خان را که روزی گفته بود دختر محمدحسن‌خان خواهر آغا محمدخان، لایق همخوابگی قاطرچیان است نه درخور همسری برادرش، پیدا کرد، و خشمگین به او گفت: تو گفته‌ای که خواهر من لایق همخوابگی قاطرچیان است نه سزاوار همسری برادرت؟ حالا به تو می‌نمایانم این تویی که قابل قاطرچیانی، و او را ناچار و وادار به قبول همسری فاضل‌خان قاطرچی کرد.

آنگاه از غایت دشمنی و کینه‌توزی که با کریم‌خان زند داشت به رحمان‌خان یوزباشی دستور داد گور آن شهریار دادگر نکوکار مردم‌نواز را بشکافد، استخوانهای وی را برآورد و به تهران بفرستد. فرمان آن تیزخشم کینه‌توز بیدادگر مردم‌گرا اجرا شد. استخوانهای کریم‌خان را که در عمارت کلاه‌فرنگی (اکنون موزه پارس شیراز است) به‌خاک سپرده شده بود بیرون آوردند، به تهران فرستادند و با استخوانهای نادرشاه افشار که از مشهد آوردند زیر پله‌های خلوت کریمخانی

واقع در گوشه شمال غربی محوطه کاخ گلستان دفن کردند تا هرزمان شاه قاجار از آنجا می‌گذرد پا بر آنها نهد.

استخوانهای پاک شهریار زند از آغاز سلطنت قاجاریان تا سال ۲۴۸۴ پایکوب قاجاریان بود. شاهنشاه نژاده و پاکیزه سرشت رضاشاه پهلوی در بهمن ۲۴۸۴، دوماه پس از آغاز سلطنت خود دستور فرمود با حضور بزرگان دودمان اصیل و جلیل زند، پله‌های مدخل قصر گلستان را بشکافند و استخوانهای جسد شهریار زند و نادرشاه افشار را بیرون آورند، و هم به فرمان شاهنشاه استخوان‌های وکیل‌الرعا را با احترام و تشریفات خاص به‌قم بردند و در کنار آرامگاه شاه‌صفی بمخاک سپردند.

بزرگان خاندان زند ضمن عریضه‌ای که قسمتی از آن آورده می‌شود از عنایات خسروانه سپاسگزاری کردند و شمشیر کریم‌خان وکیل‌الرعا را که با آن سربساری از بدخواهان ایران به‌زمین افکنده شده بود به‌پیشگاه ایشان تقدیم داشتند.

«... اینک این شمشیر و این بهترین یادگارهای شهامت و جهاننداری است که تقدیم حضور اعلیحضرت اقدس شهریاری می‌شود. این شمشیر معروف کریم‌خان وکیل‌الرعا است و بر روی این قبضه شفاف قطرات زیادی از شبنم‌های حوادث تاریخی ریخته و بالاخره این شمشیر نشانه و یادگار خاطرات بسیار حشمت‌انگیزی است که همیشه حمایل پادشاه توانا و مهربانی بوده است؛ دست نامحرم به‌قبضه این ودیعه شهامت تاریخی ایران نرسیده است و دودمان زندیه به‌افتخار و مسرت بی‌پایان امروز این ارثیه اجدادی خود را تقدیم پادشاهی می‌کند که فقط او از امروز مظهر مفاخر نیاکان ما می‌باشد و استدعا دارند همان‌طور که از آغاز جهاننداری نسبت به‌قبور شهدای قبیله زند ابراز عاطفه فرموده و افراد پریشان ما را پدران نوازش فرمودند از قبول این هدیه بر مراتب افتخارات این بندگان بیفزایند».

اقدام شاهنشاه رضاشاه پهلوی در بزرگداشت دوتن از شهریاران بلندنام ایران نادرشاه و کریم‌خان احترام عمیق ایران را برانگیخت و ذکر این کارنیک شهریار با گوهر و وطن‌پرست مدتها بر دل و زبان مردمان می‌گذشت.

۱۳ - عبدالمجید میرزا نواده فتحعلی‌شاه، در سال ۱۲۶۱ قمری به‌دنیا آمد. به طفلی سرکش و تندخو و خودرای بود. در جوانی وقتی به دارالفنون می‌رفت نه در کار تحصیل می‌کوشید و نه فرمان استادان خود می‌برد. به مکافات این دو گناه بزرگ با اجازه ناصرالدین‌شاه که شوهر خواهرش بود، او را از مدرسه بیرون کردند. شاه وی را به تبریز نزد مظفرالدین میرزا ولیعهد فرستاد. عبدالمجید

به‌خوشتن آمد و به‌جبران سهل‌انگاریهای گذشته درآموختن خوش‌نویسی و ترسل کوششها کرد و موفقیت یافت. پس از چندی میراخوری، وبعد از مدتهای متفاوت حکومت اتراب، هشت‌رود، ارونق، میاندوآب به‌او واگذار و سرانجام پیشکار ولیعهد شد.

ناصرالدین‌شاه چون خبر یافت که کوشا شده وی را عین‌الدوله لقب داد و مظفرالدین‌میرزا نیز دخترش انیس‌الدوله را به‌عقد او درآورد. ترقی عین‌الدوله از این زمان آغاز شد.

مظفرالدین‌شاه در سال ۱۳۲۱ میرزا علی‌اصغر خان اتابك صدر اعظم را معزول و اداره امور مملکت را به مجمعی متشکل از پنج وزیر واگذار نمود. عین‌الدوله وزیر داخله بود. پس از مدتی صدر اعظم شد. در ایام صدارت وی آزادیخواهان نیرو گرفتند. عین‌الدوله که با آزادیخواهی دشمنی آشتی‌ناپذیر داشت به‌کین برخاست.

مردم بر اثر بیدادگریهای او و زشتکاریهایش سر به‌شورش برداشتند یکی از عوامل وی که خشم مردم را برانگیخت نوز بلژیکی رییس کل گمرک و وزیر پست و تلگراف بود. او در جلسه‌ای که با حضور سران بازرگانان تهران تشکیل شده بود بازرگانان را دشنام داد. سعدالدوله که در نهان با عین‌الدوله بر سر تصاحب مقام صدارت رقابت می‌ورزید به‌هم برآمد و به جابجایی بازرگانان به‌تغییر گفت: نوز بلژیکی حق ندارد به بازرگانان محترم که همه مسلمان‌اند دشنام بگوید.

روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۲۸۰ علاءالدوله حاکم تهران هفده تن از بازرگانان را به اداره حکومتی دعوت کرد و سیدهاشم قندی را که مردی نیکوکار بود، و حاجی سید اسماعیل تاجر قند و حاجی میر علی‌نقی پسر سیدهاشم را به‌فلك بست و چوب زد. چون عین‌الدوله به‌شکایت ستم‌سیدگان اعتنا نکرد مردم جانانه به مبارزه برخاستند و جمعی از روحانیان بنام، به‌نشان اعتراض با سیاه‌کاریهای عین‌الدوله از تهران مهاجرت کردند. مظفرالدین‌شاه اندیشناك و از فرجام کار بیمناك شد و پس از اینکه وقایعی ناهموار روی داد روز یکشنبه هفتم جمادی‌الاول ۱۳۲۴ عین‌الدوله معزول شد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله جای او را گرفت.

در زمان محمدعلی‌شاه عین‌الدوله مأمور سرکوبی مجاهدان تبریز شد؛ تبریز را محاصره کرد و راه بردن خواربار را بر رزمندگان بست. قحطی خلق بسیاری را کشت اما دلیران رزمجو تسلیم نشدند. عین‌الدوله نومید از پیروزی، با خفت و خواری روز ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ از پیرامون تبریز راهی تهران شد و روز ۱۹ جمادی‌الاول به پایتخت رسید. پس از اینکه مشروطیت استقرار و قوام یافت عین‌الدوله با آنهمه دشمنیها که با آزادیخواهان کرده بود چندبار رییس‌الوزرا

شد. سرانجام در ۸۴ سالگی بهروز دهم آبان ۲۴۸۶ شمسی برابر هفتم جمادی الاول ۱۳۴۵ قمری در تهران درگذشت، و در حضرت عبدالعظیم مدفون شد.

۱۴ - سیدجمال واعظ اصفهانی پسر سید عیسی پسر سید محمد از آزادیخواهان بنام بود. بهروزگار خود درنطق وزبان آوری نظیر نداشت و بی گمان در پیداری ایران عظیم مؤثر بود. نطقهای آتشینش در دلها و سرها شورها و شررها برپا می کرد، از آنکه بهرچه می گفت اعتقاد داشت. شعر و حدیث و داستان بسیار می دانست که ضمن سخنرانی به اقتضای صحبت بر زبان می آورد و مجلس را گرم می کرد. چنان گرم زبان بود که اگر ساعتها سخن می گفت شنونده را خسته نمی کرد، و آنقدر قدرت بیان داشت که می توانست مستمعان را به اراده خود بگریاند یا بخنداند یا تهییج کند. در عین فخامت چنان ساده و زیبا و گیرا سخن می گفت که همگان لذت می بردند. در دوران مبارزات آزادیخواهی نخستین کس بود که بی پروا به روشنی و صراحت تمام بی کنایت و اشارت مباحث سیاسی را بر فراز منبر طرح و بیان می کرد.

کاردار سفارت روس در تهران روز ۱۸ نوامبر ۱۹۰۵ به پترزبورگ چنین خبر داد :

«در تهران چند واعظ زبان گشاده و خوش بیان هستند که به شدت مردمان را علیه مداخلات بیگانگان و ستمگریهای هیأت حاکمه تهییج و تحریک می کنند. معروف ترین و زبان آورترین و پاك ترین آنها سید جمال واعظ است که هر روز هزاران نفر برای شنیدن سخنانش پای منبرش جمع می شوند. این شخص در مساجد علیه شاه و دربارانش داد سخن می دهد».

عبدالمجید میرزای عین الدوله پیش از دیگر دشمنان آزادی از نهیب و تأثیر سخنان سید جمال بیمناک بود. بدو پیغام فرستاد که اگر از تهران بیرون نشود و همچنان در مجالس و منابر مردمان را برانگیزد کشته خواهد شد. بهبهانی که دانسته بود این تهدید به گراف نیست به التماس وی را رضا کرد که از تهران بیرون رود و مدتی در قم بماند. عین الدوله چون این خبر را شنید شادمان شد و یک هزار تومان خرج راه برای سید فرستاد، اما آن بزرگوار هرگز آن پول را از چنان ناسزاوار بدنام نگرفت و به آورنده گفت : من مصلحت را مدتی کوتاه از تهران بیرون می روم اما دست از طلب بر نمی دارم و اگر بر من ظاهر شود که مشروطیت بی کشته شدن من عاید ملت نمی شود با رضا و شوق آماده جانبازی می شوم .

باری، سید جمال مصلحت را با لباس مبدل راهی قم شد. اتفاق را در قم با حسین نامی که از جمله نوکرهای مظفرالملک حاکم همدان بود و او را می شناخت

رویا روشن شد. در ظاهر بهوی اظهار ارادت و عقیدت کرد و گفت: من هم می‌خواستم به همدان سفر کنم، چه بهتر که با شما بیایم که خدمتتان هم بکنم.

آنگاه به بهانه برداشتن پول و اسباب سفر از سید جدا شد و ملاقات خود را با سید و حرکت هردو را به همدان به حاکم خبر داد. روز بعد وسیله تلگراف از تهران به مظفرالملک حاکم همدان دستور رسید که سید جمال عنقریب به همدان وارد می‌شود او را دستگیر و حبس کنید. همینکه سید و حسین خان به همدان رسیدند، حسین خان مخفیانه ورود او را به حاکم اطلاع داد، وی را گرفتند.

نوشته‌اند زمانی که سید جمال در بروجرд به زندان بود روزی به زندانبان گفت: دیشب خواب دیدم که خدمت جد بزرگوارم نشسته‌ام. آن حضرت مرا دلداری داد و فرمود: ناراحت مباش که دوشب دیگر مهمان من خواهی بود. چون از عمرم دو روز دیگر بیشتر باقی نمانده زنجیر از گردن و کند از پایم بردار.

زندانبان دلداریش داد و گفت به‌خواست خدا چند روز دیگر آزاد می‌شوی. اینقدر ناامید مباش. دو روز بعد ناگهان فراشان حسام‌الملک حاکم بروجرд وارد زندان شدند دستمال مرطوبی را به‌زور سبه تفنگ چندان در گلویش فشردند که خفه شد. (روز پنجشنبه دهم جمادی‌الآخر برابر ۱۸ سرطان (تیر) ۱۲۶۷).

گفته‌های سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی از بسیاری اثر که داشت زبان به‌زبان می‌گشت و در برخی روزنامه‌ها مختصر آن درج می‌شد. اما دلباختگان آزادی بدین‌قدر رضا نبودند. از این‌رو میرزا محمدحسین اصفهانی بیشتر گفتارهای بیدارکننده و مهیج آن سخنور پاك‌اندیش را در سی‌وشش شماره روزنامه‌ای که بنام سیدجمال «الجمال» نام نهاده بود و از تاریخ دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ تا دوشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ قمری انتشار یافت، درج کرد.

سیدجمال پنج فرزند داشت سه‌پسر و دو دختر، بزرگ‌تر فرزندش محمدعلی جمال‌زاده نویسنده بنام است.

۱۵ — حاج غلامرضا شاهسون، پسر حاج حسین خان شهاب‌الملک چاپارچی امیر توپخانه، مردی خودخواه و بی‌رحم بود. نوشته‌اند وقتی که حاکم کرمان بود روزی مستمندی پیش او رفت و گفت: «پیش از حکومت تو قیمت ماست در کرمان يك‌من پنج‌شاهی بود و امروز قیمت يك‌چارك، این بها دارد. ما تنگدست و بینواییم، بفرما چاره کنند».

آصف‌الدوله برآشفته، گفت آن بیچاره بجان‌رسیده را بکشند و بدین‌گونه از بلای بینوایی رهانند.

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ چند ماه پیش از کشته شدنش، حکومت خراسان را به‌نام پسرش نصرت‌الدین میرزا ملقب به سالارالسلطنه کرد و چون او

چهارده سال پیش نداشت حاج غلامرضاخان را که تازه آصفالدوله لقب گرفته بود به پیشکاری او منصوب کرد. حکومت اول آصفالدوله در خراسان دیری نپایید و در سال ۱۳۱۵ برای بار دوم به حکومت کرمان فرستاده شد. پس از آن وزیر خالصه و بعد حاکم تهران و فارس شد و در سال ۱۳۲۲ باردگر به حکومت خراسان رسید و موضوع فروش دختران قوچانی^۱ کا مردم را به شورش برانگیخت در این زمان اتفاق افتاد.

آیت الله سید محمد طباطبائی آزادیخواه معروف ضمن نامه هیجان انگیزی شرح این ماجرای غم انگیز را به مظفرالدین شاه نوشت اما اثر نکرد. در جلسه مورخ ۷ ذی حجه ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی چند تن از نمایندگان عزل و محاکمه آصفالدوله را خواستار شدند و چندان در این کار اصرار کردند که با وجود حمایت دولتیان آصفالدوله در اوایل سال ۱۳۲۵ از حکومت معزول و پس از ورود به تهران به گناه فروختن دختران قوچانی و دهها خطای دیگر محاکمه شد. محمدعلی شاه آصفالدوله را در پناه خویش گرفت. و نه تنها از مجازات رهایی یافت بلکه در کابینه ناصرالملک که روز شنبه ۱۸ رمضان ۱۳۲۵ روی کار آمد وزیر داخله شد و در کابینه بعد که حسینقلی خان نظام السلطنه تشکیل داد همین سمت را یافت اما نمایندگان آرام ننشستند و دگر بار به محاکمه خوانده شد ولی پیش از فرجام کار درگذشت.

۱۶ — عده نمایندگان مجلس شورای ملی از دوره اول تا دوازده بدین شرح بوده است :

دوره اول ۱۵۳ نفر، دوره دوم ۱۱۱ نفر، دوره سوم ۱۰۴ نفر، دوره چهارم ۱۰۵ نفر، دوره پنجم ۱۳۹ نفر، دوره ششم ۱۲۶ نفر، دوره هفتم ۱۳۱ نفر، دوره هشتم ۱۲۵ نفر، دوره نهم ۱۳۰ نفر، دوره دهم ۱۳۴ نفر، دوره یازدهم ۱۳۵ نفر، دوره دوازدهم ۱۳۴ نفر.

۱۷ — نمایندگان دوره اول از تهران : مرتضی قلیخان صنیعالدوله ، میرزا محمودخان علامیر (احتشام السلطنه) ، میرزا جوادخان سعدالدوله ، میرزا حسن خان مشارالملک ، دبیرالسلطان (بعد استعفا داد) ، علی خان نصرت السلطان ، حسنعلی خان نصرالملک ، میرزا محمدخان صدیق حضرت ، میرزا اسماعیل خان عونالدوله ، حاج سیدباقر سادات اخوی ، سید یحیی لاریجانی (سیدالحکماء) ، حاج سید ابراهیم اخوی تهرانی ، میرزا محمودخان مشاورالملک ، اسدالله میرزا شهابالدوله ، یحیی میرزا ثقة السلطنه ، حاج امجدالسلطان ، میرزا احمدخان معظم الملک ، امیرعلی خان امیر سلیمانی ، حاج مجتهد السلطنه ، شیخ علی مدرس نوری ، میرزا محسن (که پس از استعفای شیخ محمدتقی گرگانی انتخاب شد) ، میرزا محمد

طاهر تنکابنی ، حاج نصرالله سادات اخوی، حاج سید مرتضی مرتضوی ، حسین آقا امین‌الضرب ، میرزا حسن وثوق‌الدوله ، محقق‌الدوله ، حاج آقا محمد بوشهری معین‌التجار ، حاج محمد اسماعیل آقا تبریزی مغازه ، حاج محمدتقی شاهرودی ، حاج محمدعلی شالفروش ، محمدقلی‌خان مخبرالملک ، میرزا محمود تاجر اصفهانی ، حاج سید محمد صراف فدایی ، حاج سید آقا تیر فروش ، حاج محمد ابراهیم وراث ، حاج محمدتقی بنکدار ، حاج میرزا ابراهیم خیاط‌باشی ، حاج سید احمد زرگرباشی ، حاج شیخ ابراهیم بلورفروش ، میر عبدالمطلب کردستانی امین‌التجار ، مهدی باقر بقال ، حاج شیخ حسنعلی علاقه‌بند ، استاد حسن معمارباشی ، پنجه‌علی ، حاج ملا حسن وارث ، سید حسین بروجردی ، مدیر الاسلام ، شیخ حسین تهرانی سقطفروش ، حاج شیخ حسینعلی دلال ، حاج عباسقلی ، حاج عبدالوهاب کلاه‌دوز ، حاجی علی‌اکبر پلویی ، حاج سید محمد ساعت‌فروش ، استاد کربلایی غلامرضا ، حاج محمد باقر صابون‌پز ، سید محمدتقی هراتی ، میرزا محمود کتابفروش خوانساری ، سید مصطفی سمسار ، سید مهدی سقط فروش ، سید ولی‌الله خان نصر ، حاج محمد تقی تاجر ، میرزا حسینعلی واعظ ، آقامیرزا حسن ، حاج سید مصطفی ، ارباب جمشید ، میرزا حسینعلی سیگاری ، میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک ، شیخ حسین یزدی ، میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک ، امان‌الله میرزا ، مجدالملک ، میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه ، حسینعلی خان نواب ، شیخ محمدعلی تهرانی ، میرزا سلیمان خان ، بیان‌السلطنه ، میرزا حسن خان ساعدالوزاره (پازده نفر اخیر نمایندگان تهران جای وکیلانی که استعفا یا فوت کردند انتخاب گردیدند) .

۱۸ - حسن مستوفی فرزند میرزا یوسف مستوفی‌الممالک متولد رمضان ۱۲۹۱ قمری از دوازده سالگی رسماً جزو درباریان ناصرالدین‌شاه درآمد و مانند پدرش قرب و منزلت تمام داشت . او فروتن ، نرمخو ، با صفا ، بی‌کینه و با نامهربانان مهربان بود. در دوران زندگیش چندبار نخست‌وزیر شد. رضاشاه کبیر نیز به‌وی احترام می‌نهاد و چهار ساعت پیش از ظهر روز دوشنبه ۱۶ خرداد ۲۴۸۵ برابر ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۴۴ فرمان نخست‌وزیری وی را بدین شرح صادر فرمود :

«جناب اشرف میرزا حسن خان مستوفی . با اعتمادی که به‌مراتب لیاقت و کفایت شما حاصل است شما را به‌سمت ریاست‌الوزاری که اهم مشاغل دولتی است منصوب ، و مقرر می‌داریم که فوراً اعضای هیأت دولت را از اشخاص فعال ممتحن تشکیل داده و معرفی نمایید که به‌انجام وظایف خود پرداخته و در جریان امور مملکتی وقفه و رخوتی حاصل نگردد.

مستوفی صبح روز چهارشنبه ۱۶ شهریور ۲۴۸۵ برابر سی‌ام صفر ۱۳۴۵ حضور شاه شرفیاب شد و استعفایش را تقدیم کرد. اما پس از چند روز بحران

بر اثر استدعای گروهی از بزرگان به قبول زمامداری رضا شد، و شش نفر از فراکسیون آزاد، ۹ نفر از فراکسیون اتحاد، ۱۶ نفر از فراکسیون مستقل، ده نفر از فراکسیون اقتصاد، ۱۱ نفر از فراکسیون اصلاحیون، و ۱۴ نفر از منفردین به وی رأی تمایل دادند. کابینه مستوفی با وجود مخالفت‌های تند دکتر مصدق و یارانش نسبت به دوتن از وزیران کابینه - فروغی وزیر جنگ، وثوق‌الدوله وزیر عدلیه - در جلسه مورخ سه‌شنبه بیستم ربیع‌الاول ۱۳۴۵ برابر پنجم مهر ۲۴۸۵ با اکثریت ۷۳ رأی، رأی اعتماد گرفت.

این کابینه بیش از چهار ماه و نیم دوام نیافت و مورد استیضاح واقع شد. روز شنبه هشتم بهمن ۲۴۸۵ نمایندگان در خارج اطاق جلسه درباره استیضاح به مذاکره پرداختند. مدرس، داور، بهار، شریعت‌زاده، حائری‌زاده، و جمعی دیگر از نمایندگان با طرح استیضاح موافق، و یاسایی و فاطمی و سید یعقوب و حاج امین‌التجار و عده‌ای دیگر از نمایندگان، مخالف بودند. مستوفی که بطبع مردی آرام و از جنجال بیزار بود ظهر همان روز حضور شاه شرفیاب شد و استعفا کرد، و ضمن نامه‌ای به مجلس نوشت: چون یقین دارم جواب استیضاح در مجلس با مشاجرات ناروا و دور از منطق توأم خواهد شد، استعفا و خیال همه را راحت کردم. اما بر اثر تمایل و فرمان شاه و رأی مجلسیان سومین کابینه‌اش را تشکیل داد و صبح روز سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۲۴۸۵ حضور شاهنشاه معرفی کرد و مجلس در جلسه مورخ ۲۵ بهمن بدون مذاکره در پرگرام دولت به اکثریت ۷۷ رأی از ۱۰۲ نفر عده حاضر به کابینه وی رأی اعتماد داد. این کابینه نیز دوام نیافت. يك ساعت و نیم پیش از ظهر روز شنبه ششم خرداد ۲۴۸۶ برابر ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۴۵ مستوفی حضور شاه شرفیاب شد و استعفایش را تقدیم کرد.

حسن مستوفی روز یکشنبه ششم شهریور ۲۴۹۱ برابر ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۵۱ که مهمان سردار فاخر حکمت بود به‌سکته درگذشت. جنازه‌اش را با تشریفات که درخور مقام اخلاقی و انسانی وی بود به‌ونك منتقل کردند و در کنار آرامگاه پدرش بخاك سپردند.

۱۹ - تفنگداران جنوب از ۵۴۰۰ نفر تشکیل یافته بود که همه ایرانی بودند. ۱۹۰ نفر افسر ایرانی و ۳۴۶ افسر انگلیسی یا هندی آنان را تعلیم می‌دادند و زیر فرمان داشتند. هزینه نگهداری تفنگداران جنوب در حدود سالی سه میلیون و نیم تومان بود.

عده افراد دسته ژاندارم با افسران سوئدی که آنان را تعلیم می‌دادند رویهمرفته ۸۴۰۰ نفر، و مخارج نگهداری‌شان در سال ۳۵ میلیون تومان بود.

دسته قزاق از ۷۸۵۶ نفر قزاق ایرانی و ۳۲۴ افسر (۲۰۳ افسر ایرانی

و ۱۲۲ افسر روسی) تشکیل یافته بود و هر سال ۱,۹۱۵,۰۰۰ تومان به مصرف نگهداری ایشان می‌رسید.

۲۰ - احمدشاه روز دوشنبه ۱۳ اسد (امرداد) ۲۴۷۷ برابر ۲۷ شوال ۱۳۳۶ فرمان نخست‌وزیر حسن وثوق‌الدوله را بدین‌شرح صادر کرد :

«نظر به حسن کفایتی که جناب اشرف وثوق‌الدوله در مواقع عهده‌داری مشاغل عمده مملکت بروز داده و پیوسته مورد اعتماد ذات همایون ما بوده است جناب معزی‌الیه را به مقام ریاست وزرا منصوب فرموده و مقرر می‌فرمائیم که با اطمینان به مراجع شاهانه به‌زودی هیأت وزرا را تشکیل داده برای معرفی به‌حضور بیاورد».

وثوق‌الدوله با هوش و در ادب فارسی و شاعری توانا و در رشوت‌ستانی و خیانتگری دلیر بود. زمانی که روسیان برای اخراج شوستر خزانه‌دار کل ایران به‌دولت اولتیماتوم دادند او وزیر امور خارجه بود. به‌فرمان روسیان روز پنج‌شنبه اول ذی‌حجه ۱۳۲۹ برابر سی‌ام عقرب ۲۴۷۰ برای معذرت‌خواهی از اقدام شوستر درباره مهرموم کردن خانه شماع‌السلطنه در قبال عدم تمکین از پرداخت مالیات، به‌سفارت روس رفت در مراجعت مهرموم شوستر را از خانه و اتاقهای خانه شماع‌السلطنه که سفارت روس وی را در حمایت خود می‌دانست، برداشت.

وثوق‌الدوله مدتی کوتاه پس از آغاز زمامداری درباره تنظیم قراردادی که مورد درخواست انگلیسیان بود با سرپرستی کاکس پنهان به مذاکره پرداخت. این گفتگو که قریب نه ماه به‌طول انجامید منجر به عقد پیمان مشهور به قرارداد ۱۹۱۹ شد. طبق این قرارداد پنهانی، مالیه ایران به‌طور کلی زیر نظر و در اختیار دولت انگلیس قرار می‌گرفت. تشکیلات ژاندارمری و قزاق منحل و قشون ایران تحت نظر و فرمان فرماندهان انگلیسی درمی‌آمد. آخرین درجه ترفیع افسران ایرانی سروانی پیش‌بینی شده بود و سرجوخه انگلیسی در ایران، همدرجه سروان شناخته می‌شد.

وزیر خارجه این کابینه علیقلی‌خان مشاورالممالک بود اما او از جریان مذاکرات وثوق‌الدوله و کاکس خبر نداشت. وقتی گفتگوها به‌توافق نزدیک شد مشاورالممالک به‌نماینده‌گی ایران در مجمع اتفاق ملل انتخاب و اعزام و فیروز میرزای صارم‌الدوله که در تمام مذاکرات نهانی شرکت داشت جانشین او شد.

قرارداد روز یکشنبه سیزدهم ذی‌قعدة ۱۳۳۷ برابر هجدهم امرداد ۲۴۷۸ امضا و فاش شد. از همان روز مخالفت و اعتراض وطنخواهان آغاز گردید. وثوق‌الدوله به‌منظور ترساندن و دوختن دهان مخالفان در پایتخت و حومه حکومت نظامی برقرار و میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه، مرتضی‌خان ممتازالملک، میرزا

اسماعیل خان ممتازالدوله، بوشهری، و میرزا صادق خان مستشارالدوله را به کاشان تبعید کرد.

جراید را توقیف نمود و سیزده تن از خطیبان را که بی پروا از قرارداد انتقاد می کردند دستگیر و به زندان کرد. سردهسته این خطیبان ابوالقاسم آزاد مراغی و سید محمد کمره ای بودند.

و ثوق الدوله هرچه در کار تحکیم و تنفیذ قرارداد کوشش کرد به جایی نرسید ناچار روز چهارشنبه دوم سرطان (تیر) ۲۴۷۹ برابر ششم شوال ۱۳۳۸ استعفا کرد. احمدشاه روز چهارم سرطان با کناره گیری موافقت نمود و به وی نوشت :

«جناب اشرف و ثوق الدوله عریضه شما مبنی بر استدعای معافی خودتان از ریاست وزرا به عرض رسید. نظر به کسالت و خستگی که اظهار می کنید استعفای شما را قبول فرمودیم».

و ثوق الدوله، فیروز میرزای نصرت الدوله وزیر خارجه، و اکبر میرزای صارم الدوله وزیر مالیه کابینه قرارداد، هر کدام مبلغ کلانی برای موافقت و امضای قرارداد به رشوت گرفته بودند. و ثوق الدوله شصت هزار لیره، نصرت الدوله چهار هزار لیره، صارم الدوله سه هزار لیره. وقتی رضاشاه کبیر پادشاهی یافت به تقی زاده وزیر دارایی وقت دستور فرمود آنچه را که آن سه نابکار به رشوت ستانده بودند به خزانه دولت بپردازند. تقی زاده در یادداشتهای منتشر نشده اش در این باره چنین یاد کرده است:

«رضاشاه که سرکار آمد گفت این حرامزاده ها پول از خارجه گرفته اند باید پس بدهند. من وزیر مالیه بودم، مأمور شدم که این پولها را بگیرم و گرفتم. اکبر میرزا برادرش غلامحسین میرزا آمد پیش من. گفت ما حاضریم به اقساط بگیریم در چهار قسط. آخرش قبول کردم. دادند. نصرت الدوله با ذکاء الملك رفیق بود به دست و پای او افتاد که به من ندادند. رفتم پاریس ولی فایده نداشت. آخرش شنیدم که گرفتند».

و ثوق الدوله عموزاده ای داشت شکوه الملك؛ آدم بسیار نجیب و خوبی بود. رئیس دفتر مخصوص بود. يك روز در منزل شاه در دربار گفت که این عموزاده من گفت که من این پول را نخورده ام. املاك تومانیان را گرفتم همه آن املاك را می دهم به دولت. بعد از چند روز آمد پیش من گفت عموزاده ام می گفت دویست و دوهزار تومان داده بودم که دویست هزار تومان حساب کنید دوهزار تومان را به من پس بدهید من خیلی اوقاتم تلخ شد».

در جلسه مورخ ۲۹ آبان ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی نیز راجع به رشوه ستانی

و ثوق الدوله مذاکره شد و علی دشتی گفت :

« . . . در این که صدوسی هزار لیره به اسم قرارداد داده شده است شبهه‌ای نیست و بهترین دلیل آن مراسله مستر نرمان است به کابینه سپهدار. ولی نمی‌دانم این صدوسی هزار لیره از چه بابت بوده است. برای اینکه در متن قرارداد اسمی از این مبلغ نیست که به دولت ایران داده شود . . . عقد این قرارداد هم دادن وسایل تجاری نبود که این صدوسی هزار لیره را حق دلالتی فرض کنیم. از طرف دیگر پول ما بین چند نفر تقسیم شده است. بنده که متحیرم؛ حال از شما می‌پرسم که چه اسمی می‌شود بر روی این صدوسی هزار لیره گذاشت؟ آقای و ثوق الدوله در جواب آقای دکتر مصدق دوماه قبل گفتند من پولی نگرفته‌ام. تا وقتی که کابینه آقای و ثوق الدوله افتاد و پس از مدتها هم کسی اطلاعی از این بابت نداشت. در کابینه آقای سپهدار مراسله‌ای از مستر نرمان به رئیس الوزرای وقت رسید که در آن مراسله صدوسی هزار لیره را که به اسم خرج قرار داده بودند مطالبه کرده بود. گمان می‌کنم عین مراسله در کابینه ریاست وزراء موجود باشد.

رئیس الوزرای وقت به آقای و ثوق الدوله تلگراف کرد و آقای و ثوق الدوله جواب داده بود که چون تجارتخانه طومانیانس در شرف ورشکستگی بود من سهم خود را به تجارتخانه مزبور داده و املاک ما زندان آنها را برای دولت برداشتم. با این مقدمات کاملاً ثابت است که پولی گرفته شده و تقسیماتی هم شده است. معلوم است که این پول شخصی بوده است و مربوط به دولت هم نبوده است. عذر آقای و ثوق الدوله اینست که برای ملت ملک خریده‌اند در صورتی که ملت محتاج ملک نبود و از عهده اداره خالصه‌جات خود بر نمی‌آید. به علاوه قبل از تلگراف سپهدار هم ملت اسمی از این ملک جدیداً بابتیاع خود شنیده بود . . . ».

از نطق علی دشتی در جلسه ۲۹ آبان ۱۳۰۵

۲۱ — مقارن با ظهور انقلاب در روسیه، واستعفای نیکلا، اتفاق را سید ضیاءالدین طباطبایی که از طرف دولت ایران مأموریتی داشت، در آنجا به سر می‌برد. او که مردی سیاستمدار و روشن بین و مصلحت‌نگر بود به معین‌الوزاره رئیس دفتر وزارت خارجه نوشت که مصلحت را، بزرگان ایران بی‌درنگ تلگرافی در تأیید انقلاب به دومای روسیه مخابره کنند. سیاستمداران ایران این رأی را پسندیدند. هشتاد و هشت تن از نمایندگان دوره اول و دوم و سوم در خانه ارباب کیخسرو جمع آمدند؛ پس از مشورت متنی را که مؤتمن‌الملک تنظیم کرد امضا و مخابره کردند.

روز چهارشنبه ۲۹ حمل ۱۲۷۶ برابر ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ مینورسکی رایزن سفارت روس در ایران، متن بیانیه حکومت موقتی روسیه را با یادداشتی

به وزارت امور خارجه ايران تسليم كرد. روز چهارشنبه ۱۲ ثور (اردیبهشت) برابر دوم مه مطابق دهم رجب، مجلس دوماي روسيه جواب تلگرام تأييد و تهنيت بزرگان ايران را فرستاد. اين تلگرام را ردزيانكو از طرف مجلس دوما امضاء کرده بود.

در اين هنگام رئيس الوزراي ايران حسن وثوق الدوله بود. وي نيز اين تلگرام را به وزير امور خارجه دولت انقلابي روسيه مخابره كرد :

عاليجناب آقاي ميليوكف وزير خارجه، بطر و گراد،

دولت ايران با خوشحالي از استقرار رژيم آزاديخواه در روسيه استقبال مي كند و اظهارات محبت آميز و اطمینانهای سخاوتمندانه‌ای را كه توسط سفارت روسيه در تهران به من ابلاغ شده است با شور و شغف تلقی می كند. افتخار دارم به نام دولت ايران، و از طرف خودم صميمانه ترين شادباشهای خود را به شما و همكارانتان و اعتقاد راسخ خود را به اينكه رژيم جديد اختلافاتي را كه بر اثر اشتباهات رژيم مخلوع به وجود آمده است بر طرف خواهد كرد، ابراز دارم.

ملت ايران كه يك حس برادري كامل آن را به ملت شريف روسيه می پیوندند در آرزوهای آن دولت سهيم بوده و آرزومند است عصري كه آغاز می شود روزهای توأم با پيشرفت و افتخار برای روسيه همراه بياورد. وثوق الدوله.

۲۲ - از آغاز سلطنت قاجاريه تا زماني كه رضاشاه كبير بنيانگذار ايران نو القاب را لغو فرمود، شش تن مشيرالدوله لقب داشته اند، بدین شرح :

۱ - سيد جعفر خان تبریزی پسر ميرزا تقی كه در اروپا تحصيل كرد و مهندسی قابل بود. رساله تحقیقات سرحدیه از آثار اوست.

۲ - حاج ميرزا حسين خان پسر ميرزا نبی خان كه چون در سال ۱۲۸۸ قمری وزير جنگ شد لقبش از مشيرالدوله به سپهسالار اعظم تغيير يافت.

۳ - يحيی خان قزوینی سومين پسر ميرزا نبی خان ، كه پس از مرگ برادرش ميرزا حسين خان سپهسالار، مشيرالدوله لقب يافت.

۴ - محسن خان پسر شيخ كاظم تبریزی ، از تحصيل كردگان مدرسه دارالفنون بود. در سال ۱۲۸۹ سفیر ايران در عثمانی و در سال ۱۳۰۹ قمری وزير عدليه شد، و چون يحيی خان سومين مشيرالدوله، درگذشت ناصرالدين شاه اين لقب را به محسن داد.

۵ - ميرزا نصرالله خان نایینی كه در اول مصباح الملك لقب داشت. پس از مدتی به مشير الملك ملقب شد و بعد از مرگ شيخ محسن خان مشيرالدوله چهارم، وارث لقب او شد. ميرزا نصرالله خان تا مرتبه صدارت ترقی يافت.

۶ - ميرزا حسن خان پيرنيا كه بزرگ مردی تحصيل کرده، دانا و شرافتمند

بود. چندین بار وزیر، رئیس مجلس، رئیس الوزرا شد. مهمترین آثارش کتاب کم نظیر تاریخ ایران باستان است.

۲۳ - احمدشاه قاجار دومین پسر محمدعلی شاه در شب ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ در تبریز تولد یافته است. پس از اینکه محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده و از سلطنت خلع شد سران مجاهدان و مشروطه خواهان به سلطنت احمد میرزای ولیعهد همراهی و همراه شدند و به وی نوشتند:

به عرض پیشگاه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی سلطان احمدشاه خلدالله ملکه و سلطنه می‌رساند: چون اعلیحضرت محمدعلی شاه پدر والامقام آن اعلیحضرت برحسب مقتضیات وقت از امر خطیر سلطنت معاف شده‌اند، به موجب مواد ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی، مجلس فوق‌العاده مبعوثان که به تاریخ ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد گردید اعلیحضرتان را به سلطنت ایران برگزیده و نیابت سلطنت را موقتاً به حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضدالملک دامت شوکته واگذار کرده‌اند تا بعد از انعقاد پارلمان به موجب ماده ۳۷ قانون اساسی، قرار قطعی درباره سلطنت داده شود. لذا تصمیم هیأت مبعوثان به توسط نمایندگان آن هیأت که اکنون شرفیاب حضور حضرت ملوکانه‌اند به پیشگاه سریر اعلی ابلاغ و اعضای این هیأت از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم حضور باهرالنور همایونی داشته، از خداوند متعال مسألت می‌کنند که سلطنت مشروطه آن اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران به انواع میمنت‌ها و تبریکات مشحون، و ترقی و سعادت این مملکت در سایه توجهات خداوند حاصل و کامل گردد».

در آن زمان بیش از دوازده سال نداشت و چون بالغ نشده بود عضدالملک روز ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ برابر ۲۶ سرطان (تیر ۱۲۶۸) تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ بر سر این کار بود، از آن پس تا رمضان ۱۳۳۲ میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک که در دانشگاه انگلیس درس خوانده بود این مقام را یافت.

احمدشاه در اواخر شعبان تاجگذاری کرد. مسعود میرزای ظل‌السلطان عموی پدرش، و پس از او امیر بهادر جنگ، پیش از دیگران به او تبریک گفتند. این دو در آن زمان در وین می‌زیستند. مهدی قلی خان هدایت که در آن هنگام حاکم فارس بود زودتر از دیگر حاکمان به وی تهنیت گفت. احمدشاه مؤدب، نرم‌خو، درویش‌مسلك، سر نگهدار، جبان و درمال‌اندوزی حریص بود. درباره آزمندیش روایات و حکایتها نوشته‌اند. به ایام پادشاهی قحطی سختی در تهران و بسیاری از شهرهای ایران اتفاق افتاد. مردم بینوای پایتخت دسته دسته از شدت گرسنگی جان می‌دادند. در آن روزهای تلخ و بیم‌انگیز احمدشاه گندم فراوان در چند انبار بزرگ اندوخته بود تا به بهای بسیار گران به مردم بفروشد. ارباب

کیخسرو که از طرف نیکوکاران به فراهم آوردن نان برای بینوایان می‌کوشید ترد شاه رخت. او می‌کوشید گندم را خرواری نود تومان بخرد و احمدشاه به کمتر از صدوسی تومان رضا نمی‌شد. ارباب کیخسرو از سختگیری و تنگ‌چشمی شاه برافروخته و افسرده و گریان شد. گفت: شاه به یاد آر روزی را که در مجلس قسم یاد کردی که همیشه از مردم تکه‌بانی کنی و انباز شادی و غمشان باشی. آن روز چنان به غیرت سخن گفתי که عرق بر پیشانی‌ت نشست و با دستمال عرق از سر و رویت برگرفتی. من آن دستمال را که روی میز خطابه جا گذاشتی به یادگار چنان گفته‌های مهرآمیز برداشتم و در مجلس نگهداشتم. عهد و سوگند خویش را این گونه می‌پایی؟

درباره احمدشاه سخنان نیک‌وید بسیار نوشته‌اند. سهار به اروپا سفر کرد. سفرهائی بی‌سود که در انظار و افکار بیگانگان بس‌غریب می‌نمود. راثول پونشون یکی از شعرای متأخر فرانسوی درباره مسافرت‌های احمدشاه به پاریس شعری انتقادی پرداخته که ترجمه قسمتی از آن اینست:

«... از اقیانوس گذشتی و به کشور ما آمدی تا «ماریان» را در آغوش بکشی. او خیلی پیر شده و دیدن سیمایش غم به دل می‌آورد. راستی به ما بگو، چه هوس در سر داری و چه چیز ترا به سوی شهر ما می‌کشد؟ مردمان عادی پاریس که من نیز یکی از آنان هستم دلیل توقف‌های طولانی ترا در سرزمین ما نمی‌فهمند و مؤدبان به ترش‌روی و گستاخی از تو می‌پرسند پس کی به رعایای خود می‌پردازی و کی به کشور خود حکومت می‌کنی؟...»

آخرین سفر احمدشاه به اروپا در سال ۱۳۰۲ شمسی اتفاق افتاد. او سه ساعت قبل از ظهر روز یکشنبه ۳۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ برابر ۱۱ عقرب (آبان) ۲۴۸۲ مطابق چهارم نوامبر ۱۹۲۳ از تهران بیرون رفت. سردار سپه (رییس‌الوزراء) شاهزاده موثق‌الدوله وزیر دربار، قائم مقام‌الملك و سردار رفعت تا سرحد ایران و عراق او را بدرقه کردند و شاهزاده عضدالسلطان، حکیم‌الدوله و سه نفر از درباریانش همراهش به اروپا رفتند.

احمدشاه روز نهم آبان ۲۴۸۴ برابر ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ مطابق اول نوامبر ۱۹۲۵ به تصویب مجلس شورای ملی از سلطنت خلع شد و روز چهارشنبه ۲۶ رمضان ۱۳۴۸ برابر هفتم اسفند ۱۳۰۸ در بیمارستان نویی پاریس به بیماری کلیه درگذشت. جسدش را به کربلا بردند و در آنجا به خاک سپردند. کوتاه زندگانی بود، ۳۲ سال بیش‌تر نیست.

۲۴ - ژنرال وستداهل سوئدی Carl Gustave Westdahl زمان وقوع کودتا رییس پلیس ایران بود. مجلس شورای ملی در جلسه مورخ پنجشنبه ۳۲

جوزای ۲۴۸۲ برابر هفتم ذی‌قعدہ ۱۳۴۱ با تجدید استخدام او بمدت يك سال از اول حمل ۲۴۸۲ تا حمل ۲۴۸۳ با حقوق سالیانه هشت هزار تومان موافقت کرد. اما وی بهجهتی روز سه‌شنبه ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ مطابق اول ژانویه ۱۹۲۴ از خدمت برکنار شد.

۲۵ - ایالت جلیله فارس ، آگاهی یافته‌ام اکل از قفا تلگراف تصدی مرا بمشغل ریاست وزراء ، انتشار نداده و گفته‌اید که از حدوث اشکالات احتراز نموده‌اید. این خبر به‌اینجانب معلوم داشت که حضرت عالی از وضعیات بی‌اطلاع و افق تهران را همان‌طور تصور کرده‌اید که قبلاً دیده و عیناً مشاهده کرده‌اید. نه، چنین نیست. دوری مسافت و بی‌اطلاعی از جریان، حضرت عالی را از اطلاعات مفیده محروم داشته است. این حکومت جدید تشکیل که به اسلحه و آتش يك سرگرده و نماینده اقتدار قشون است به‌کسانی که درممبر او ایجاد اشکالات نمایند جز مشت چیزی نشان نمی‌دهد. و در لحظه واحد جان و مال و علاقه و عایله اشکال‌کنندگان به عنوان رهنه صداقت آنها در تحت تهدید قرار گذاشته می‌شود و این زبری و خشونت نه برای مصالح شخصی است بلکه برای مصالح وطنی است که هراقدامی را مجوز و مشروع می‌سازد. بنابراین تصور اینکه قرائت دستخط اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء محتمل است حدوث اشکال را تولید کند فکری فارسا بوده است. باکمال اقتدار و با نهایت نیرومندی لازم است وظیفه خود را ایفا نمایند. تشکیل این دولت وطنی و اصلاح‌کننده را هیچکس جز خیانتکار نمی‌تواند تردید کند، آن‌هم فوراً تنبیه می‌شود. من دراینجا تمام رجال پوسیده دروغین را توقیف کردم. فدای اصلاحات داده و با تهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هرمانع و مشکلی را به هیچ می‌شمارم. حضرت عالی نیز اگر می‌خواهید نماینده يك چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید. و از تقویت بی‌نهایت این‌جانب استفاده نمایید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بی‌غرض را مجالی شایسته به‌دست آمده است. راست و بی‌پرده همان‌طور که عادت من است به‌حضرت عالی سابقه می‌دهم که نسبت به‌شخص شما خوش‌بین، و خیلی مایل‌م که از چون حضرت عالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم. بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نمایید ولی در همین حال خود را از ذکر این نکته که باز يك شمه‌ای از صمیمیت و صداقت من است فاچار می‌بینم و آن اینست که انتخاب طریقی جز صداقت و راست‌گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سئوالات من می‌شوند مصلحت نیست و موجب زیان خودشان می‌شود. امیدوارم به‌نام وطن و بنام اصلاحات، حضرت عالی از آن فاصله بعید آغوش گشوده مرا برادرانه در بغل گرفته کمک و مظاهرت

خودتان را به احترام منافع ملی بمن اهداء نماييد. روش و منشور خود را دريانيه‌اي که امر داده‌ام به ولايات مخابره کنند لامحاله ملاحظه و از عقايد اين جانب آگاهي يافته ايد .

نهم حوت ۱۲۹۹ - رياست وزراء

۲۶ - دوره چهارم پس از اينکه فرمان انتخابات دوره چهارم صادر شد، کار انتخاب اعضاي انجمن نظارت شروع گرديد، در نتيجه حاج مخبرالسلطنه هدايت به رياست انجمن، و شيخ ابراهيم زنجاني، آقا علي نجم آبادي، معاضدالسلطنه، ميرزا حاجي آقا تاجر حرير فروش، و شيخ حسين يزدي به عضويت انجمن برگزيده شدند .

نخستين جلسه انجمن روز يکشنبه نهم شوال ۱۳۳۵ برابر ششم اسد (اُمرداد) ۲۴۷۶ تشكيل شد، کار توزيع تعرفه از اول تا هفدهم ذي قعدة - ۲۸ اسد تا ۱۳ سنبله - ادامه يافت. در اين مدت در تهران و توابع ۱۶۵۱۸ تعرفه توزيع شد. پس از آن اخذ آرا در پايخت و توابع آغاز گرديد و اين کار سه ساعت از شب گذشته پنجشنبه ۲۵ ذي قعدة برابر ۲۱ سنبله به پايان رسيد. (بجز درکن که به سبب دخالت اعظام الملك نايب الحکومه کن، انتخابات تجديد شد و روز ۲۹ ذي قعدة پايان يافت). آرايی که مردم در صندوق انجمن هر محله ريخته بودند به اين شرح بود : محله بازار ۲۲۶۹ رأی، محله سنگلج و دروازه قزوین و شهرنو ۳۳۴۵ رأی، محله چاله ميدان ۱۵۸۱ رأی، دو محله دولت و حسن آباد ۲۰۰۲ رأی، محله عودلاجان ۱۶۴۸ رأی، محله شميرانات ۶۵۲ رأی، محله لواسانات ۸۴۶ رأی، انجمن کن و سولقان ۲۹۱ رأی، مجموعاً ۱۱۸۰۳ رأی.

پس از قرائت آرا اين کسان که اکثريت داشتند به نمايندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند: مستوفی الممالك، حاج مخبرالسلطنه، مشير الدوله، مؤتمن الملك، صمصام السلطنه، حکيم الملك، تدین، تقی زاده، حسينقلي خان نواب.

حسينقلي خان نواب که نايب سفير ايران در لندن بود نمايندگی مجلس را پذيرفت و نيامد. سيد حسين اردبيلي و حاج محمد تقی شاهرودی که پس از نواب رأی بيشتر داشتند در پايان انتخابات درگذاشتند؛ محمد تقی بهار ملك الشعراء، که هم از تهران و هم از بيرجند انتخاب شده بود نمايندگی بيرجند را بر نمايندگی پايتخت به سببی ترجيح نهاد، بنا بر اين سيد حسن مدرس که با ۲۸۲۹ رأی در مرتبه هفدهم بود، وکالت يافت.

مجلس چهارم که عده نمايندگانش ۱۰۵ نفر بود پس از پنج سال و هفت ماه و هشت روز فترت، روز چهارشنبه اول سرطان (تير) ۲۴۸۰ برابر پانزدهم شوال ۱۳۳۹ آغاز به کار کرد و روز چهارشنبه سيام جوزا (خرداد) پايان يافت.

۲۷ - دوران فترت بین دوره‌های اول تا هفتم بدین شرح بود، و از آن پس تا دوره دوازدهم فترت اتفاق نیفتاد.

- دوره فترت میان دوره اول و دوم یکسال و چهارماه و بیست و دو روز .
- دوره فترت میان دوره دوم و سوم دوسال و یازده ماه و ده روز .
- دوره فترت میان دوره سوم و چهارم پنجسال و هفت ماه و یازده روز .
- دوره فترت میان دوره چهارم و پنجم هفت ماه و بیست و دو روز .
- دوره فترت میان دوره پنجم و ششم چهارماه و بیست و هفت روز .
- دوره فترت میان دوره ششم و هفتم یک ماه و بیست و سه روز .
- دوره فترت میان دوره هفتم و هشتم یک ماه و دو روز .

۲۸ - مجلس پنجم - روز سه‌شنبه ۲۲ اسفند ۲۴۸۱ برابر ۲۴ رجب ۱۳۴۱، صد هزار تومان اعتبار مخارج انتخابات دوره پنجم قانونگزاری، از تصویب مجلس چهارم گذشت. قرار این بود که فرمان انتخابات اول فروردین ۲۴۸۲ صادر شود زیرا روز چهارشنبه سیام خرداد ۲۴۸۲ مجلس چهارم خاتمه می‌یافت؛ اما صدور فرمان دوهفته به تأخیر افتاد و روز دوشنبه دوازدهم حمل (فروردین) برابر یازدهم شعبان بدین شرح انتشار یافت :

«چون دوره تقنینیه چهارم مجلس شورای ملی در آخر برج جوزای ۱۳۰۲ به‌انتها می‌رسد، و موافق ماده ۵۳ قانون انتخابات مورخه ۱۳۲۹ سه ماه به‌آخر دوره مانده، باید شروع به انتخابات جدید عمل آید، علیهذا بمصدور این فرمان همایون به عموم اهالی مملکت خودمان که دارندگان حق انتخابات می‌باشند، اعلان می‌فرماییم که برطبق قانون مزبور برای اقدام به انتخاب نمایندگان دوره پنجم مهیا شوند؛ و دراین موقع لازم می‌دانیم به عموم اهالی خاطر نشان نماییم که این وظیفه ملی و مهم خود را کاملاً در تحت نظر گرفته، دقت‌های لازمه را نموده و از این نکته غفلت ننمایند که مقدرات مملکت و رفاه و آسایش خودشان مربوط به حسن انتخاب و برگزیدن عناصر صالح است؛ و از خداوند جلت عظمته ینایی و موفقیت اهالی را دراین امر مسألت می‌نماییم؛ و مقرر می‌داریم جناب اشرف مستوفی‌المالک رئیس‌الوزرا مدلول فرمان همایون را به عموم اهالی اعلام، و وزارت داخله موجبات اجرای اوامر ملوکانه را فراهم نموده، همینکه نصف بمعلوّه يك از نمایندگان ملت در تهران حاضر شدند مجلس شورای ملی را افتتاح می‌فرماییم»

انجمن نظارت روز ۲۴ حمل برابر ۲۷ شعبان به ریاست مشیرالدوله تشکیل یافت. قرار شد روز ۲۷ حمل برابر سیام شعبان آگهی انتخابات انتشار یابد، پانزده روز، از روز یازدهم تا هجدهم رمضان، و از بیست و چهارم تا آخر ماه

رمضان تعرفه توزیع گردد، و از يكشنبه سوم شوال برابر سیام ثور تا غروب روز پنجشنبه سوم جوزا برابر هفتم شوال تعرفه گرفته شود.

کار پخش و پس گرفتن تعرفه دراین مدت، هرروز هفت ساعت ادامه یافت و بیستوش هزار تعرفه درپایتخت و قصبات و دیه‌های پیرامن توزیع شد.

دوره پنجم قانونگذاری پس از هفت ماه و بیست و دو روز فترت، روز دوشنبه بیست و دوم دلو (بهمن) ۲۴۸۲ برابر پنجم رجب ۱۳۴۲، به ریاست سنی حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی گشایش یافت. در جلسه همین روز، مؤتمن‌الملک که با ۷۳۴۰ رأی از مجموع ۱۹۹۲۷ رأی مأخوذه، به نمایندگی انتخاب شده بود با اکثریت ۶۸ رأی از ۷۴ نفر حاضر در مجلس، به ریاست موقت برگزیده شد، و تدین با اکثریت شصت رأی، و سهام‌السلطان با اکثریت ۳۹ رأی به نیابت اول و دوم انتخاب شدند. در پنجمین جلسه که روز پنجشنبه چهاردهم حمل (فروردین) ۲۴۸۳ برابر ۲۸ شعبان ۱۳۴۲ تشکیل یافت میرزا حسن خان مؤتمن‌الملک با اکثریت ۷۶ رأی از ۹۷ رأی عده حاضر، به ریاست مجلس برگزیده شد، و در جلسه بعد مدرس و سهام‌السلطان به نیابت ریاست انتخاب شدند.

دوره پنجم که عده نمایندگان آن ۱۳۹ نفر بود روز پنجشنبه ۲۲ دلو ۲۴۸۴ برابر ۲۷ رجب ۱۳۴۴ پایافت پذیرفت.

۲۹ - وزارت جنگ از عموم طبقات اهالی محترم تهران خواهشمند است که روز یکشنبه پنجم جوزا ۱۳۰۳ (۲۰ شوال ۱۳۴۲) از ساعت سه بعد از ظهر برای نمایش پرواز طیارات جدیدالابتیاع قشون در قلعه مرغی حضور به هم رسانند. (شماره ۱۶۰۲ سال هشتم روزنامه ایران مورخ جمعه ۱۸ شوال ۱۳۴۲ برابر سوم جوزا ۱۳۰۳).

۳۰ - پرگرام مشی کابینه سردار سپه مصوب ۲۶ حمل ۱۳۰۳.

۱ - تشدید روابط حسنه، با دول متحابه.

۲ - تکمیل قوای دفاعیه مملکت و گذرانیدن قانون خدمت نظام عمومی، اصلاح و تکمیل ادارات امنیه و نظمیه ولایات بر مبنای جدید، و گذرانیدن قانون سجل احوال.

۳ - تکمیل قوانین عدلیه و بسط تشکیلات آن در ولایات.

۴ - تکمیل وسایل تعمیم و ترقی معارف و صحیه، و گذرانیدن قانون استخدام معلمین.

۵ - تعدیل بودجه و گذرانیدن قانون ممیزی و اصلاح طرز وصول مالیات به طریق که رعایت حال مؤدیان مالیات بشود.

۶ - گذرانیدن امتیاز نفت شمال موافق قانونی که در مجلس چهارم

گذشته است، تقدیم لایحه راه آهن و راه شوسه، با استفاده از منابع ثروت مملکت.

۷ - توحید اوزان و مقادیر از روی مبانی علمی.

۸ - تکمیل تأسیسات پست و تلگراف و بسط آنها به نقاطی که تاکنون موجود نبوده است و تأسیس پست هوایی و تلگراف بی سیم.

۳۱ - تقی زاده در یادداشت های خود چگونگی تسلیم شدن خزعل را چنین

نوشته است :

«خزعل ثروت زیادی جمع کرده بود. از حیث ثروت اگر نمرة يك در تمام ایران نبود حتماً معادل خان ماکو بود. کارش این بود که از سوریه و لبنان زن می آورد. مسکنش در محمره بود. قلمرو او دویست و سیصد کیلومتر وسعت داشت تا نزدیکیهای خرم آباد از يك طرف و تمام سواحل خلیج از طرف دیگر، و جزیره ای در دریا بود. سردار سپه که آمد مدرس برضدش بود با عده ای دیگر. در ولایات هم برضدش تحریک می کردند. یواش یواش شیخ خزعل هم برضد سردار سپه برخاست. عده ای از مجلسی ها هم طرفدار او شدند. انجمن ولایتی در محمره داشت؛ خودش را رئیس انجمن کرده بود. یواش یواش می خواست نیمه مستقل و مستقل بکند. تلگراف سختی می کرد که مشروطه را ضعیف کردید. سردار سپه هم جواب می داد. سعی در اسکان آنها داشت ولی آنها شدت می کردند.

«يك روز با ارباب کین خسرو به دیدن او رفته بودم. یکی دو ساعت بعد از ظهر بود، يك کسی آمد، گفت: آقا، اتومبیل حاضر است. سردار سپه پاشد و رفت. گفتم کجا رفت؟ گفتند رفتند به خوزستان.

«سفیر انگلیس مثل گربه اینجا و آنجا می دوید. می خواست حمایت از او بکند. يك روز آمده گفته بود امروز خبر رسید که شیخ خزعل اعلام کرده که نیمه مستقل شده و انجمن ولایتی را تبدیل به پارلمان کرده است. انگلیس به واسطه نفت سخت مراقب بود که مبادا فتنه ای بشود و چاه های نفت خراب بشود. سردار سپه گفته بود این با حیات منافی است، پاشده سوار شد؛ گفت برو به خوزستان از راه اصفهان. و همه جا تلگراف کرد که از همه جا قشون بیاید. قریب شصت هزار از اصفهان به طرف شیراز؛ از آنجا از زیدون به طرف خوزستان رفت. وقتی او رفت قشون هم می رسید. انگلیسها به دست و پا افتادند که اگر جنگ بشود شاید به مراکز نفت آسیب برسد. از يك طرف هم می خواستند شیخ خزعل را حمایت بکنند. يك مراسله رسمی نوشته بودند که شیخ خزعل در تحت حمایت ماست و ما در زمان جنگ به او سند داده ایم حمایت بکنیم. صورت آن سند را هم با بی حیایی تمام فرستاده بودند به فروغی و مشارالملك که وزیر امور خارجه بود. از مجلس دعوت کرد. پنج و شش نفر بودند. من هم بودم مشورت بکند که چنین کاغذی رسیده چه بکنیم.

نوشته بود ما قول داده‌ایم خودش و متعلقاتش را حمایت بکنیم و معنی حقیقی این بود که حکومتش را حمایت بکنیم. عین انگلیسی آن را خود دیدم آشکار نوشته بود او در حمایت ماست. او در زمان جنگ مثل يك شاه نیمه مستقل با انگلیس‌ها عهدنامه بسته بود. امضای چمبرلن هم دریای آن بود. عین آن سند را فرستاده بودند. نوشته بود: «در صورت دست‌اندازی به قلمرو و اموال شما به کمک شما می‌آییم».

«در این موقع شیطنه کرده بودند که دولت ایران بداند که چنان سندی داده‌اند البته این وزراء، مشارالملك وزیر خارجه، و ذكاء الملك فروغی از ما رأی می‌خواستند. گفتند ما تلگراف کردیم به سردار سپه و او جواب داده که: چرا این را گرفتید؟ پس بدهید». خیلی برآشفته بود.

«از آن طرف رفت به طرف خوزستان. از هر طرف هم قشون می‌آمد با تمام تدارکاتش رو به طرف خوزستان. شیخ خزعل ترسید. خود سفیر انگلیس رفته بود لندن. من او را دیدم خیلی دست‌وپا می‌کرد. خودشان را به آب و آتش می‌زدند که خللی به او وارد نیاید.

«سردار سپه خیلی قشون جمع کرد. همینطور که قشون می‌رفت خیلی متوحش شد. سردار اسعد، جعفرقلی‌خان وزیر جنگ بود. نقل می‌کرد که ما رو به آنجا می‌رفتیم. شیخ خزعل تلگراف کرد که ما اطاعت داریم، شما تشریف بیاورید. می‌رفتیم دیدیم اتومبیلی از جلو می‌آید ما که رسیدیم ماشین را نگاهداشت. دیدیم کنسول روس است. کنسول روس به ما گفت شما کجا می‌روید؟ گفت من از آنجا می‌آیم، اگر از هر تکه بدستان کمتر از شصت پارچه باشد باید شکر خدا را بکنید. آنها را که گفت حرف او کمی تأثیر کرد. ما گفتیم آیا با این ترتیب برویم جلو؟ رضاشاه گفت بلی. آخر من گفتم اگر عزم شما اینست بگذارید من جلوتر بروم. گفت برو. هی نزدیک رفتم. دیدم طاق بسته‌اند، چراغانی کرده‌اند. «مدرس و معتمد الخاقان خیلی از او طرفداری می‌کردند که آنها آزادی و مشروطه می‌خواهند. من يك روز بلند شدم، گفتم: این حرامزاده با این وضع که دارد ما از آنها آزادی و مشروطه می‌خواهیم. از این حرف من سردار سپه خوشحال شد. بیرون که آمدیم در آن راهرو نزدیک من آمد؛ خیلی اظهار خوشحالی کرد».

۳۲ — عکس ابوالقاسم در شماره ۲۳۴۶ سال ۱۱ روزنامه ایران مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۰۵ برابر ۷ رمضان چاپ شده است.

۳۳ — نمایندگان مجلس مؤسسان اول اینان بودند:
از تبریز: آقایان تبریزی، مقانی، میرزا علی اکبرخان، خرازی، توتونچی،

فرشی، عدل، دبیر اعظم، صدق السلطنه، صدرالعالی، اسکندری، رهنما، وحید سعد، حاج سیف رضوی، بادامچی، اسماعیل زاده، کاظم آقا امامی، آقازاده.

از تهران : سلطان احمدخان راد، ضیاءالدین نوری، جواد دهمشتی، حسین سمیعی، سید عبدالرحیم کاشانی، نقیب زاده تبریزی، عبدالحسین نیکپور، سید محمد اسلامبولچی، داور، نظام الدین حمکت، حاج حسین آقا، آیه الله زاده شیرازی، ملک زاده، شیخ محمدعلی تهرانی، شیخ حسین یزدی، آشتیانی، حاج سید ابوالقاسم، اسلامیه، سلیمان میرزا، حاج محمدتقی بنکدار، رضاقلی هدایت، حاج رحیم قزوینی.

از شیراز : ابراهیم قوام، میرزا احمد نوری، سید جواد محقق، سید عبدالحسین صدر، گلستان، علی زارع، آموزگار، ملک التجار شیراز، امام جمعه شیراز، رئیس العلماء.

از مشهد : آیه الله زاده خراسانی، میرزا سید حسین خان، محمد دانش، ایرج میرزا، آقارضا مهدوی، شیخ علی خمسه ای، قائم مقام التولیه، سید محمد ارجمند.

از خمسه : حاج میرزا مهدی مجتهد، میرزا عباس مجتهد، سید محمد آقا مجتهد، میرزا ضیاءالدین، میرزا محمود، حاج آقا حسین.

از کرمانشاه : علیخان اعظمی، سلیمان اعظمی، یحیی اعظمی، فیض الله اعظمی، هدایت الله پالیزی، دولتشاهی.

از کرمان : شیخ اسماعیل، سید عبدالوهاب، علی آقا چاپچی، شیخ بهاء الدین.

از کردستان : فرج الله آصف، محمد وکیل، حاج اسدالله، کردستانی، دکتر فریدی، عبدالحمید.

از ساری : سید علی عماد، حسن اعتماد، لطفعلی خان مجد، ذبیح الله علی آبادی.

از بارفروش : میرزا عبدالباقی، شیخ جعفر، شیخ علی، شریعت زاده. حاج یوسف ملک، دادگر.

از ملایر : شیخ الاسلام ملایری، شیخ جلال الدین، هاشم آقا، اسماعیل ظفری.

از همدان : نصرت الله خان، حسین فرهمند، شیخ علی، حسنعلی فرهمند.

از یزد : حائری زاده، سید کاظم، محمد هادی طاهری، فتح الله، علیرضا، عبدالوهاب.

از کاشان : سید حسن کاشانی، احمد نراقی، محلولجی، حاج علینقی شالچی.

از قزوین : شیخ محمدعلی ثابت، سید مرتضی وثوق، محمد باقر شاهرودی،

حاج سید موسی.

از اراك : عزت الله بیات ، مرتضی قلی بیات ، اسماعیل عراقی ، حاج میرزا محمود .

از اردبیل : سید ابوالفتح ، عصر انقلاب ، علیخان وکیل ، دکتر حسین بهرامی .

از اصفهان : اکبر میرزا مسعود ، جهاد اکبر ، حاج آقا جمال ، فاطمی ، حاج میرزا علی اکبر ، حبیب الله آهی .

از استرآباد (گران) : آقا شیخ آقا ، سید محمدعلی شوشتری .
از بروجرد و لرستان : حاج آقا جواد ، حسینقلی گودرزی ، سید احمد اعتبار ، یوسف مشار .

از خوی : ابوالقاسم امین الاسلام ، حاج میرزا یحیی خوی ، میرزا جواد ، باقر آقا .

از سنزوار : آقازاده ، محمدهاشم میرزا افسر ، حاج بقراط ، طاهرمتولی .
از قراجه داغ : صادق صادقی ، احمد اهری .

از سراب : حاج محمد مشایخی ، هرمزی .
از مراغه : موسی فتوحی ، اسکندر مقدم ، سهراب زاده ، محمد ساعد

الوزاره .

از ساوجبلاغ (مهاباد) : علی صدری ، طباطبایی وکیلی .
از اورمیه (رضائییه) : افشار ، محمدحسین مدنی .

از قمشه : شیروانی ، حسین فاطمی .
از فجب آباد : غلامحسین میرزا مسعود ، حسین جلایی .

از خرم آباد : شیخ عبدالرحمن ، کمالوند ، محمدعلی مافی ، محمدحسین حسابی .

از درجز : دکتر امیراعلم ، عبدالله معتمد .
از ترشیز (کاشمر) : میرزا علی بزرگ نیا ، میرزا سیدحسین .

از تربت : دکتر ضیایی ، حاج اسدالله زوار .
از نیشابور : شریعتمدار نیشابوری ، تیمورتاش .

از بجنورد : حاج علی اصغر کزیمه ای ، تبریزیان .
از بیرجند : سید محمدتدین ، عظیمی .

از سیستان : محمدولی خان اسدی ، خان ایزدی ، علیخان ، حیدرعلی خان .
از سمنان : عبدالله یاسایی ، حاج آقا فامیلی .

از ساوه : محمدتقی اسعد ، مرتضی کشوری .

از زاویه مقدسه (شهری): مهدی زاهدی، حاج میرزا علی صراف .
 از ذفول: نظام الدین مستوفی، صدرالدین .
 از شوشتر: سید مهدی علوی، حاج محمد ابریشم کار .
 از محمره (خرمشهر): شیخ خزعل خان، حسین موقر .
 از بنی طرف: شیخ محمدجواد، احمد عبدی .
 از فسا: ذوالقدر، میرزا سیداحمد .
 از آباء: رضا حکمت، اسماعیل نجومی .
 از بهبهان: حاجی مجتهد شیرازی، احمد عمارلو .
 از عباسی (بندرعباس): دستغیب، نصرالله خان علی آبادی .
 از بوشهر: مجدعلی منتصر، شیخ جواد فرهند، حسنعلی گلشن ،
 سید حسن .

از جهرم: اسماعیل قشقائی، علی اصغر حکمت .
 از قم: حاج میرزا علی رضا، حاج سیدعلی اصغر .
 از سنقر: عبدالعزیز مفتی، عیسی صدیق .
 از گروس: علی خطیبی، شیخ محمدحسین .
 از رفسنجان: شیخ یحیی روحی، میرزا شهاب .
 از سیرجان: سیدجواد بنان، غلامرضا .
 از بم: عطاءالله روحی، دیوان بیگی .
 از گلپایگان: محمد معظمی، محسن نجم آبادی .
 از محلات: حشمتی، میرزا بهاءالدین .
 از رشت: شیخ اسماعیل، عبدالوهاب، علی آقا چاپچی، شیخ بهاءالدین .
 از پهلوی: کی استوان، جبار حسین زاده .
 از گرگان رود: حاج آقارضا رفیع، حسین هدایتی .
 از فومن: محمد انشایی، ناصر ندامانی .
 از لاریجان: مدیر جریده طلوع، علی اکبر نهاوندی .
 از نایین: سلطان محمد عامری، محمدعلی فاطمی .
 از شاهسون: طباطبایی دیبا، حسین خان منشور .
 از تراکمه: حاج رجب آخوند، آقاجان آخوند .
 از قشقای: سید عبدالله امام، سید ابراهیم ضیاء .
 ارامنه شمال: سهراب خان، دکتر وارطان .
 ارامنه جنوب: دکتر آقایان، الکساندر طومانیانس .
 از کلیمیان: هایم، حکیم .

از زردشتیان : ارباب کیخسرو ، ارباب افلاطون .
 از تون (فردوس) : حاج حسن آقاملك ، ابراهيم اميركلان .
 از ایلات خمه : سيد يعقوب ، محمدعلی قوامی .
 از لار : تجدد ، علی محمد دهقان .
 از دماوند : محمدحسين صدرایی ، مجید آهی .
 از بلوچستان : شاه جهان خان ، ملك محمدخان .
 از جیرفت : شيخ فرج الله ، علینقی بیگلری .
 از بختیاری : نجفقلی خان بختیاری ، غلامحسین خان .
 از قوچان : طوسی ، حاجی تقی .
 از شاهرود : حسين آقايان .

از خمه : حاج میرزا مهدی مجتهد ، میرزا عباس مجتهد ، سيد محمد

۳۴ - میرزا محمدعلی فروغی پسر محمدحسين ذكاء الملك فروغی اصفهانی ، پسر آقا مهدی ارباب در ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۹۴ هجری قمری برابر ۱۲۵۶ شمسی متولد شده است. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از درسهای بالاتر را در خانه آموخت ؛ از آن پس در شعبه طب دارالفنون به کسب دانش پرداخت و به آموختن زبانهای انگلیسی و فرانسه کوشید. پس از چندی چون طبع خویش را به آموختن طب مایل ندید به فراگرفتن تاریخ و فیزیک و شیمی و فلسفه و حکمت آغاز نهاد؛ سرانجام در همه این علمها صاحب نظر و مشهور شد و در سال ۱۳۱۸ هجری قمری به معلمی فیزیک مدرسه علمیه منصوب گردید. پس از چندی کارهای بزرگتر به وی سپرده شد. در ۲۶ جمادی الآخر ۱۳۲۸ به ریاست مجلس دوم انتخاب گردید، اما در ۲۴ محرم ۱۳۲۹ استعفا کرد.

فروغی در سال ۱۳۰۹ وزیر اقتصاد شد و او اولین وزیر اقتصاد ایران بود. به زمانی که رییس موقت جامعه ملل بود نخستین سنگ بنای این سازمان را در ژنو برجای نهاد، و هم او ساختن آرامگاه فردوسی را به مناسبت برپای داشتن جشن هزاره شاعر به دولت پیشنهاد کرد. چندبار وزیر و نخست وزیر شد. همزمان با وقایع شهریور ۱۳۲۰ اداره مملکت به او سپرده شد از آنکه داناتر، با تدبیرتر، خوشنام تر و با اعتبارتر از او کسی نبود. راستی را مردی دانشمند، بزرگواری پاک و بی آلاش بود، همیشه با همه کس به مهربانی و مردمی و مدارا رفتار می کرد. بخشنده بود و اگر کسی به چیزی نیاز داشت حاجتش را برمی آورد.

اول اثر او تاریخ ایران است، ترجمه کتاب بوسه عنرا ، کلبه هندی ، عشق و عفت، تاریخ ملل شرق، تاریخ رم ، فیزیک ، دیگر آثار دوره جوانی وی است. تصحیح کلیات سعدی ، خلاصه شاهنامه و تصحیح آن ، ترجمه اصول علم

ثروت ، حقوق اساسی ، آیین سخنوری در دوجلد ، سیر حکمت در اروپا در سه جلد ، حکمت سقراط در دوجلد ، ترجمه فن سماع طبیعی از کتاب شفا ، رساله معروف پیام به فرهنگستان ، از جمله دیگر آثار ارزنده اوست .

محمدعلی فروغی روز پنجم آذر ۱۳۲۱ برابر ۱۷ ذی قعدة ۱۳۶۱ در تهران درگذشت .

۳۵ - «دوشنبه دوم ذی حجه ۱۳۲۸ عصر، در کارگزاری ، مجلس مفصلی راجع به مطالبات دونفر از تجار ایرانی از سه نفر اتباع عثمانی ، با حضور چند نفر از تجار منعقد شد. سعدی بیگ کتاب قانون معاملات عثمانی را همراه آورده ، اظهار می کرد : مکلفم از روی این قانون عمل نمایم لاغیر ، و حال آنکه رسم است در هر مملکت قانون آن مملکت در حق داخله و خارجه باید معمول باشد نه قانون ممالک خارجه در داخله يك مملکت. خیلی مذاکره شد. تا مغرب طول کشید ولی مسأله بهجایی منتهی نشد» .

«از خاطرات میرزا محمدعلی خان فریدالملک»

۳۶ - روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۹ برابر ۱۳ ذی حجه ۱۳۴۸ دولت دوست هزار لیره انگلیسی به بانک شاهنشاهی داد و امتیاز چاپ و نشر اسکناس را که ناصرالدین شاه به او سپرده بود باز گرفت و به بانک ملی اختصاص داد.

۳۷ - « . . . از بابت تلف شدن شخصی از مسلمین که زیر ماشین افتاده بود ، و هجوم عامه مردم غوغایی بر سر عملجات که فرنگی می باشند ، و کشته شدن يك نفر مسلم به گلوله یکی از فرنگان و خراب کردن و سوختن و شکستن جمیع واگونها و ابنيه متعلق به «شمن دوفر» ، سیاست و تنبیه و مصادره گروهی فراوان از غوغائیان در صفر ۱۳۰۶» .

صفحه ۵۳ المآثر والآثار

۳۸ - اسامی اولین دسته محصلین اعزامی به اروپا : احمدعلی ابتهاج - ابوالحسن ابونذر - محمود آجودانی - مرتضی اخوی - مهدی آذر - اسماعیل آذر - مرتضی آزموده - نصرالله اسکندانی - رحمت الله آشوب - علی اعتماد مقدم - عبدالحمید اعظم زنگنه - مصطفی افتخار - علی افصلی پور - رضا اقصی - اسدالله آل بویه - ابوالفضل آل بویه - مصطفی الهی وزیری - حسین انصاری - مهدی بازرگان - عبدالله باهر - عبدالله بصیر - فتح الله بهاری - مهدی بهرامی - پیرمرادی - ابوالقاسم یزشکان - مهدی تقوی - فتح الله ثقفی - کاظم ثقفی - فتح الله جلالی - محمدعلی جلالی شیرازی - جعفر جهان - مرتضی جواهری - محمود حافظی - احمد حامی - مصطفی حبیبی گلپایگانی - سید مهدی حسینی -

محمد علی حکمت - عزت الله خبیری - علی اصغر خشایار - احمد دانشور -
 رادمنش - سید احمد رضوی - حسن رهنما - سید علی اکبر روح بخش - امانت الله
 روشن زائر - سید عبد الله ریاحی اصفهانی - حسن ریاض کرمانی - حسن ریاضی -
 سید عبد الله ریاضی - محسن زاهدی - آقاخان زرگر - رحیم ساسان - حسین
 سامی راد - حسین سدهی - حیدر سرخوش - علی اکبر سروتی - علی سعیدی
 طاهری - محمد نصیر سمیعی - کریم سنجابی - جواد سهیلی - محمود سیاسی -
 سید علی شایگان - ابوالحسن شیخ - غلامعلی شیخ نیا - زین العابدین شیدفر -
 محمد شراوی - سید جلیل شمس - ضیاء الدین شهنش - اسد الله شیبانی - سعد الله
 شیبانی - محمد اسماعیل شیرازی - تقی صباحی امین - ابوالقاسم صمدی -
 لطفعلی صورتگر - فتح الدین فتاحی - مسعود فرزاد - فصیح فصیحی - غلامحسین
 فروتن - غلامعلی فریور - مرتضی قاسمی - محمد قره گریلو - مرتضی عدل
 طباطبائی - هاشم عروضی - محسن عزیززی - علی اکبر شروقی - امان الله
 عطاپور - حسن عطاری نژاد - جلال عقیلی کرمانی - سید احمد عنایت - ابوالقاسم
 غفاری - محسن کلانتری - جواد کمالیان - محمود کیهان - محمود ماجدی -
 نصر الله محمودی - ناصر مسعود افشاری - امین الله مصباح - عباس معتمدی -
 حسین مفتاح - عزیز الله ملک اسماعیلی - خلیل ملکی - محمدعلی ملکی -
 آقابزرگ منفرد - احمد مهران - محمود نعمت اللهی - سید تقی نصر - حسنعلی
 نصر سیاح - حسین نقوی - عبدالحسین نوشین - ناصر وثیق - مصطفی وزیری -
 محمود یزدی زاده .

از این عده ، فتح الله جلالی ، احمد حامی ، ابوالحسن شیخ ، خلیل ملکی ،
 به آلمان و زوریخ رفتند. لطفعلی صورتگر ، مسعود فرزاد ، به انگلستان رهسپار
 شدند و بقیه در فرانسه به درس خواندن اشتغال ورزیدند.

۳۹ - قانون استعمال البسه وطنی مصوب ۲۹ دلو ۱۳۰۱ .

ماده ۱ - دولت مکلف است کلیه لباسهایی که برای مستخدمین لشکری
 و کشوری تهیه می نماید از مصنوعات و منسوجات ایران باشد.

ماده ۲ - عموم وزرا و نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین و ولات
 و حکام و قضات عدلیه و کلیه مستخدمینی که مشمول قانون استخدام می باشند، و نیز
 مستخدمینی که از طرف دولت به ایشان لباس داده شده در موقع اشتغال به خدمت
 رسمی مکلف اند البسه ظاهری خود را از مصنوعات و منسوجات ایران قرار دهند.

ماده ۳ - جزای متخلف از این قانون درشش ماه اول از قرار هریک روز
 تخلف کسری صدی نیم حقوق ماهیانه، و پس از آن کسر صدیک حقوق ماهیانه است.

ماده ۴ - این قانون از اول برج میزان ۱۳۰۲ به موقع اجرا گذارده

خواهد شد.

هیأت وزیران در جلسه مورخ چهارشنبه چهارم مهر ۱۳۰۷ برابر ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۴۷ تصویب کرد که تمام مستخدمان دولت جز مستخدمانی که از طرف دولت برای آنها لباس رسمی و کلاه معینی تعیین شده، همچنین شاگردان مدارس پسرانه به کلاه پهلوی و نیم تنه (کت) ملبس شوند.

۴۰ - ماده اول - کلیه اتباع ذکور ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند، در داخل مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت اعم از قضائی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبس شوند، در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشکل ملبس گردند.

ماده دوم - طبقات هشت گانه ذیل از مقررات این قانون مستثنی می باشند:

- ۱ - مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانی داشته باشند.
- ۲ - مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از برآمدن از عهده امتحان معینه.
- ۳ - مفتیان اهل سنت و جماعت که توسط دوفتر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند.
- ۴ - پیشنمازان دارای محراب.
- ۵ - محدثینی که از طرف دوفتر مجتهد مجاز اجازه روایت داشته باشند.
- ۶ - طلاب مشغولین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان بر آیند.
- ۷ - مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی.
- ۸ - روحانیون ایرانیان غیر مسلم.

ماده سوم - متخلفین از این قانون در صورتی که شهر نشین باشند به جزای نقدی از یک تا پنج و یا به حبس از یک تا هفت روز، دو در صورتی که شهر نشین نباشند به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم خواهند گردید. وجوه جرایم مأخوذ از جرایم این ماده در هر محل توسط بلدیة آنجا مخصوص تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین آن محل خواهد بود.

ماده چهارم - این قانون در شهر و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ و خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن به شرطی که از فروردین ۱۳۰۹ تجاوز نکند به موقع اجرا گذارده خواهد شد و دولت مأمور تنظیم نظامنامه و اجرای این قانون می باشد.

۴۱ - غلامعلی بایندر فرزند علی اکبر بایندر در سال ۱۲۷۷ شمسی به دنیا آمد. دوره مهندسی مدرسه دارالفنون را به پایان رساند و پس از فراغ از تحصیل از مدرسه نظام مشیرالدوله با درجه نایب دومی به خدمت نظام درآمد. پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ به دیویزیون قزاق منتقل گردید. در جنگ قوای دولتی با سیمیتقو یاغی معروف چنان دلیری و فداکاری کرد که به گرفتن نشان ذوالفقار نایل شد.

چون تیزهوش و مستعد و اهل بود در خردادماه ۱۳۰۲ شمسی با جمعی از دانشجویان دیگر برای تحصیل فنون نظامی به کشور فرانسه اعزام گردید. در مدت دو سال رشته توپخانه را به پایان رساند، و به وطن بازگشت و فرمانده آشپز لشکر یکم شد. بایندر در جنگ با یاغیان چنان شایستگی از خود نشان داد که نشان سپه گرفت و به درجه یابوری ارتقاء یافت.

در تیرماه ۱۳۰۷ شمسی برای گذراندن دوره دانشگاه جنگ به فرانسه رفت و پس از مراجعت معاون هنگ اول تیپ مستقل توپخانه مرکز شد. در اول فروردین ۱۳۱۰ فرماندهی هنگ توپخانه بهوی واکزار گردید و یک درجه ارتقاء یافت. در همین سال عدهای از افسران و درجهداران را برای فراگرفتن فنون دریانوردی به ایتالیا برد، و پس از انجام دادن دیگر مأموریهایی که بدو داده بودند به ایران بازگشت. در سال ۱۳۱۳ به درجه ناخدا دومی ترقی یافت و چند سال بعد با درجه دریاداری (سرتیپی) فرمانده نیروی دریایی ایران شد. او بر اثر تحصیل منظم و دقیق در فنون کشتیرانی مهارت تمام یافت. سخن گفتن به زبانهای فرانسوی و انگلیسی و ایتالیایی را نیکو می توانست و سرانجام چنانکه گذشت در وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ به درجه شهادت رسید.

۴۲ - فرمان اجرای قانون دانشگاه در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۳ به توشیح همایونی رسیده است.

۴۳ - «در ابتدای تأسیس دانشکده طب ایران منحصر بود به چند اتاق چهار در پنج یا سه در چهار هم سطح زمین که در قسمت شمالی دارالفنون قرار داشت. در هر اتاق چند نیمکت پشت سرهم قرار داده بود که محصلین روی آنها می نشستند و یک میز کوچک و یک صندلی که جایگاه معلم بود با یک تخته سیاه و چند لوله گچ ائانه آن اتاق را تشکیل می داد معلمین طب در آن موقع بعضی ایرانی و برخی فرانسوی بودند چند مجسمه Mannequin کاغذی و بعضی تکه های استخوان نیز که از اروپا وارد کرده بودند به جای سالن تشریح و آزمایشگاههای امروزی بکار می رفت بنابراین درس تشریح منحصر به جزوه بود که یکی از معلمین شب آنرا از یکی از کتابهای فرانسه ترجمه کرده روز دیکته می کرد. سایر قسمتها از قبیل فارماکولوژی و فیزیولوژی و مانند آنها اصلاً کارهای عملی نداشت و بهمان جزوه هایی که استاد مربوط غلط یا صحیح ترجمه کرده بود اکتفا می شد.» «از یادداشتهای دکتر باستان»

۴۴ - با تأییدات خداوند متعال ما پهلوی شاهنشاه ایران
نظر به اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر می داریم :
ماده اول - قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی که در تاریخ

۱۹ اسفند ۱۳۱۲ شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است به موقع اجرا گذارده شود.

ماده دوم - هیأت دولت مأمور اجرای این قانون هستند.

بتاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۱۲ .

۴۵ - روز یکشنبه چهارم ربیع الاول سال ۱۳۵۳ قمری دانشکده علوم معقول و منقول با حضور محمدعلی فروغی رئیس الوزرا ، علی اصغر حکمت کفیل وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، دیگر وزیران، گروهی از نمایندگان مجلس و جمعی از روحانیان و دانشمندان افتتاح یافت. دو آغاز حاج سید نصرالله تقوی نخستین رئیس دانشکده نطفی ایراد کرد، پس آنگاه حکمت سخنرانی نمود، سپس بدیع الزمان فروزانفر درباره تاریخ تأسیس مدارس قدیمه از صدر اسلام تا دوره حاضر به تفصیل سخن گفت. بعد از آن کفیل وزارت معارف حاضران را به تماشای آونگی که غلامحسین خان رهنما برای اثبات حرکت وضعی زمین از مقصوره مسجد آویخته بود دعوت کرد. رئیس الوزرا رشته‌ای که آونگ را نگه داشته بود برید. آونگ به نوسان درآمد و رهنما توضیح داد که در مدت پانزده دقیقه بر اثر حرکت وضعی زمین، سطح نوسان هفت ساتی متر و هفت میلی متر تغییر می‌یابد و گفت این تجربه را نخستین بار فوکو در سال ۱۸۵۱ میلادی (۱۲۶۷ قمری، ۱۲۳۰ شمسی) زیر گنبد پانتئون پاریس انجام داده است.

۴۶ - مقدمات تأسیس مدرسه تجارت این مدرسه در ماه بهمن ۲۴۸۴ فراهم آمد و آمادگی مدرسه برای نام‌نویسی و شرایط تحصیل در آن از طرف داور وزیر فلاح و تجارت و فوائد عامه اعلام شد.

کسانی که دارای گواهینامه اول متوسطه بودند یا از عهده امتحان دادن درسهای کلاس سوم متوسطه بر می‌آمدند و سنشان از بیست سال افزون نبود در این مدرسه پذیرفته می‌شدند.

دکتر محمود افشار به ریاست مدرسه، داود پیرنیا به معلمی درس تجارت و علم ثروت، آقا سیدحسن قمی به معلمی فقه، میرزا ابوالقاسم خان اعتصام‌زاده به معلمی زبان فرانسوی، میرزا حسین‌خان مهیمن رئیس محکمه حقوق وزارت خارجه به معلمی اطلاعات حقوقی، مترجم همایون به معلمی فارسی و حساب انتخاب شدند؛ و تدریس علم اقتصاد و تجارت نیز به رئیس مدرسه واگذار شد.

مدرسه تجارت که در کوچه خدا بنده‌لویا واقع در خیابان ناصریه بود، از روز چهارشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۰۴ برابر ۲۵ شعبان ۱۳۴۴ شروع به کار کرد. چهل نفر شاگرد داشت.

این مدرسه زمانی که سید محمد تدین وزیر معارف بود از وزارت فلاح

و تجارت و فوائد عامه جدا، و تابع وزارت معارف شد. شرح ان انتقال در شماره ۲۵۱۵ سال یازدهم مورخ دوشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۴۶ چنین آمده است :

«مدرسه تجارت دو روز قبل منحل و ااثائه آن به وزارت معارف منتقل گردید تا در آتیه قراری در این باب داده شود».

۴۷ - یکی از دانشمندان بزرگ معاصر ناصرالدین شاه ملا علی محمد اصفهانی بود. شاهزاده اعتضادالسلطنه وزیر علوم به حرمت بسیار وی را به تهران آورد و معلم دارالفنون کرد. ملا علی محمد به تخصیص در ریاضی و نجوم و جغرافیا متبحر و در وفور دانش کم نظیر بود. پسرش میرزا عبدالغفار که از دیگر پسرانش کوچکتر بود در دارالفنون به تحصیل پرداخت و بسیار سال نگذشت که در انواع علوم مخصوصاً ریاضی و هیأت و نجوم و علوم طبیعی و جغرافیا چندان ترقی کرد که در بیست سالگی معلم کل علوم ریاضی دارالفنون شد. در اواخر سال ۱۲۹۰ نجم‌الملک لقب گرفت و به امر شاه طبع هر گونه تقویم جز تقویم نجم‌الملک موقوف شد.

ملا علی در سال ۱۲۹۳ درگذشت و اسی انپایید که پسرش عبدالغفار منجم مخصوص دربار و معلم خاص ناصرالدین شاه شد. در سال ۱۲۹۶ به زیارت خانه خدا رفت، و پس از مدتی نجم‌الدوله لقب گرفت.

در اوائل سال ۱۳۲۶ میرزا محمد، برادرزاده اش که در نجوم تبحر و شهرت بسیار داشت در جوانی درگذشت. عبدالغفار که وی را سخت دوست می داشت تاب این اندوه بزرگ نیاورد و روز ۱۴ جمادی الاول همان سال در ۶۷ سالگی وفات یافت. اولاد ذکور نداشته. و سیط الحساب، اصول هندسه، بدایة الحساب، کفایة الحساب، مثلثات مستقیمه الخط، بدایة الجبر، جغرافیای بزرگ و کوچک، رساله تطبیقیه در تبدیل سنه هجری و مسیحی، بدایة النجوم، هندسه مختصر، چندین نقشه، از جمله نقشه تهران از جمله آثار چاپ شده او است.